www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

هزار و یک نکته

پیرامون

امام زمان (عج)

محمد رحمتی شهرضا

بسم الله الرحمن الرحیم

هزار و یک نکته پیرامون امام زمان‌علیه السلام

نویسنده:

محمد رحمتی شهرضا

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
هزار و یک نکته پیرامون امام زمان‌علیه السلام ----- ۳۸
مشخصات کتاب ----- ۳۸
از ولادت تا شهادت پدر ----- ۳۸
نکته ----- ۳۸
نکته ۱ چرا این همه سخن از مهدی‌علیه السلام ----- ۳۸
چشم انتظار طلوع ----- ۳۹
نکته ۲ از ماست مهدی‌علیه السلام ----- ۳۹
نکته ۳ پسرِ من! ----- ۳۹
نکته ۴ از نعمت‌های خداوند ----- ۳۹
نکته ۵ از فرزندانِ حسین‌علیه السلام ----- ۳۹
نکته ۶ او را نمی‌بینید ----- ۳۹
نکته ۷ تلاش حکومتِ عباسی برای یافتن امام - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ----- ۳۹
نکته ۸ تحتِ نظر بودنِ مادرِ امام - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ----- ۴۰
نکته ۹ امتحان جعفر کذّاب ----- ۴۰
نکته ۱۰ ولادتِ پنهانی ----- ۴۰
نکته ۱۱ نامِ مادرِ حضرت ----- ۴۱
نکته ۱۲ / ۱۳ مادرِ حضرت‌علیه السلام ----- ۴۱
نکته ۱۴ ملّیت مادرِ حضرت ----- ۴۲
نکته ۱۵ وجهِ یکی از القابِ مادرِ حضرت‌علیها السلام؛ صقیل ----- ۴۲
نکته ۱۶ مخفی بودنِ ولادت ----- ۴۲
نکته ۱۷ مخفی بودنِ ولادت ----- ۴۲
نکته ۱۸ خبرِ ولادت ----- ۴۳

ولادتِ نور ----- ۴۳
نکته ۱۹ میلادِ امام ----- ۴۳
نکته ۲۰ تولّد در نیمه شعبان ----- ۴۳
نکته ۲۱ فضیلتِ نیمه شعبان ----- ۴۳
نکته ۲۲ فضیلتِ نیمه شعبان ----- ۴۳
نکته ۲۳ فضیلتِ نیمه شعبان ----- ۴۴
نکته ۲۴ فضیلتِ نیمه شعبان ----- ۴۴
نکته ۲۵ گزارشی از تولّدِ امام‌علیه السلام ----- ۴۴
نکته ۲۶ داستانِ ولادت ----- ۴۵
نکته ۲۷ روایتِ حکیمه خاتون ----- ۴۶
نکته ۲۸ عقیقه برایِ امام‌علیه السلام ----- ۴۷
نکته ۲۹ پنداری غلط! ----- ۴۷
نکته ۳۰ مولایِ کوچکِ ما! ----- ۴۷
نکته ۳۱ صاحب‌الامر کیست؟ ----- ۴۷
نکته ۳۲ شاهدِ تولّد ----- ۴۷
نکته ۳۳ معرّفیِ مولود ----- ۴۷
نکته ۳۴ شاهِد تولّد ----- ۴۷
نکته ۳۵ شاهدِ تولّد ----- ۴۸
نکته ۳۶ ولادتِ پنهانی؛ چگونه؟! ----- ۴۸
نکته ۳۷ مکانِ تولّد و نگهداریِ امام‌علیه السلام ----- ۴۸
نکته ۳۸ دوره حیرت و محنتِ شیعیان ----- ۴۸
نکته ۳۹ امامت در خردسالی ----- ۴۹
نام و القاب ----- ۴۹
نکته ۴۰/ ۴۱ لقبِ قائم‌علیه السلام ----- ۴۹

نکته ۴۲ لقبِ مهدی‌علیه السلام ----- ۴۹
نکته ۴۳ چرا منتظر؟ ----- ۵۰
نکته ۴۴ نامِ مبارکِ حضرت ----- ۵۰
نکته ۴۵ القابِ آن حضرت ----- ۵۰
نکته ۴۶ وجهِ القابِ آن حضرت ----- ۵۰
نکته ۴۷ اسامی و اوصاف و القابِ حضرت مهدی‌علیه السلام ----- ۵۰
نکته ۴۸ القابِ امام‌علیه السلام ----- ۵۱
نکته ۴۹ تا ۱۱۷ بعضِ القابِ حضرت‌علیه السلام ----- ۵۱
جمال دلربا ----- ۵۲
نکته ۱۱۸ شمائلِ حضرت مهدی‌علیه السلام ----- ۵۲
نکته ۱۱۹ شمائلِ حضرت مهدی‌علیه السلام ----- ۵۲
نکته ۱۲۰ شبیهِ پیامبرصلی الله علیه وآله ----- ۵۲
نکته ۱۲۱ زیبا و خوش صورت ----- ۵۲
نکته ۱۲۲ گشاده پیشانی ----- ۵۲
نکته ۱۲۳ میانه قامت ----- ۵۳
نکته ۱۲۴ دارای دو خالِ مخصوص ----- ۵۳
نکته ۱۲۵ از شمایلِ ظاهری امام زمان‌علیه السلام ----- ۵۳
نکته ۱۲۶ شمائلِ حضرت مهدی‌علیه السلام ----- ۵۳
نکته ۱۲۷ همچون ماهِ تابان ----- ۵۳
نکته ۱۲۸ شمایل و خصوصیاتِ حضرت ----- ۵۳
نکته ۱۲۹ پاره ماه! ----- ۵۴
نکته ۱۳۰ درخششِ صورت ----- ۵۴
نکته ۱۳۱ اندامِ حضرت‌علیه السلام ----- ۵۴
نکته ۱۳۲ نشانه او ----- ۵۴

سخن از عشق ----- ۵۵
نکته ۱۳۳ از زبان اهل تسنّن ----- ۵۵
نکته ۱۳۴ نشانه‌هایِ حضرت ----- ۵۵
نکته ۱۳۵ از ویژگی‌های او ----- ۵۵
نکته ۱۳۶ شوکت و قدرتِ فوق العاده امام‌علیه السلام ----- ۵۵
نکته ۱۳۷ بهشت مشتاقِ او ----- ۵۵
نکته ۱۳۸ ساداتِ بهشت ----- ۵۶
نکته ۱۳۹ طاووس اهل بهشت ----- ۵۶
نکته ۱۴۰ این گونه است... ----- ۵۶
نکته ۱۴۱ از صفاتِ مهدی‌علیه السلام ----- ۵۶
نکته ۱۴۲ صفتِ امام‌علیه السلام ----- ۵۶
نکته ۱۴۳: ویژگی‌هایِ حضرت ----- ۵۶
نکته ۱۴۴ معرّفی امام ----- ۵۷
نکته ۱۴۵ نامه به امام‌علیه السلام ----- ۵۷
نکته ۱۴۶ مشخّصاتِ امام زمان‌علیه السلام ----- ۵۷
نکته ۱۴۷ مشخّصاتِ امام زمان‌علیه السلام ----- ۵۷
نکته ۱۴۸ سیمایِ حضرت ----- ۵۷
نکته ۱۴۹ از خصوصیاتِ امام ----- ۵۸
نکته ۱۵۰ از خصوصیاتِ امام ----- ۵۸
نکته ۱۵۱ او... ----- ۵۸
نکته ۱۵۲ ویژگی‌ها و امتیازاتِ اخلاقی ----- ۵۸
نکته ۱۵۳ ارزشِ شناختِ امام ----- ۵۹
نکته ۱۵۴ ارزشِ شناختِ امام ----- ۵۹
نکته ۱۵۵ ارزشِ شناختِ امام ----- ۵۹

نکته ۱۵۶ ارزشِ شناختِ امام ----- ۵۹
نکته ۱۵۷ شناختِ امام ----- ۵۹
نکته ۱۵۸ امامتِ امام‌علیه السلام ----- ۵۹
نکته ۱۵۹ کتاب‌هایی که در موضوعِ غیبت نوشته شده است ----- ۶۰
نکته ۱۶۰ فضایل کتاب غیبت نعمانی ----- ۶۱
نکته ۱۶۱ کتبِ پیرامونِ امام‌علیه السلام ----- ۶۲
نکته ۱۶۲ کتبِ پیرامونِ امام‌علیه السلام ----- ۶۲
نکته ۱۶۳ کتبِ تشرّفات ----- ۶۲
نکته ۱۶۴ دوره‌های زندگیِ حضرت ----- ۶۲
نکته ۱۶۵ دوره اختفاء ----- ۶۲
نکته ۱۶۶ امام حسن عسکری‌علیه السلام در دوره اختفاء ----- ۶۳
نکته ۱۶۷ از او پیروی کنید! ----- ۶۳
نکته ۱۶۸ اختفایِ حضرت‌علیه السلام ----- ۶۳
نکته ۱۶۹ مکان و مسکنِ امام‌علیه السلام ----- ۶۳
نکته ۱۷۰ زن و فرزندِ امام‌علیه السلام ----- ۶۴
افلاک در خاک ----- ۶۵
نکته ۱۷۱ وصیتِ امام حسن‌علیه السلام ----- ۶۵
نکته ۱۷۲ نماز بر پیکر پدر ----- ۶۵
نکته ۱۷۳ جعفر کذّاب عمویِ امام زمان‌علیه السلام ----- ۶۶
نکته ۱۷۴ جعفر کذّاب عمویِ امام زمان‌علیه السلام ----- ۶۶
نکته ۱۷۵ مسافرانِ قمی و جعفرِ کذّاب ----- ۶۷
نکته ۱۷۶ دستورِ دستگیریِ امام زمان‌علیه السلام ----- ۶۷
نکته ۱۷۷ جعفرِ کذّاب ----- ۶۸
از دیدگاه تاریخ، علم کلام و عقل ----- ۶۸

نکته ۱۷۸/ ۱۷۹ / ۱۸۰ / ۱۸۱ ----- ۶۸
نکته ۱۸۲امامت و رهبری امام‌علیه السلام و منابع اسلامی ----- ۶۹
نکته ۱۸۳ حقّانیت مهدی موعود ----- ۶۹
نکته ۱۸۴ عقیده به ظهور مهدی و منجی و پیدایش مدّعیان مهدویت ----- ۷۰
نکته ۱۸۵ تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تفکرات دینی ----- ۷۰
نکته ۱۸۶ منجیِ جهان ----- ۷۱
نکته ۱۸۷ نصّ و معجزه ----- ۷۲
نکته ۱۸۸ اثباتِ وجود مهدی‌علیه السلام ----- ۷۲
نکته ۱۸۹ در همه فِرَق ----- ۷۲
نکته ۱۹۰ فلسفه بزرگ مهدویت ----- ۷۳
نکته ۱۹۱ بنی العبّاس و امامت ----- ۷۵
نکته ۱۹۲ تکاملِ تاریخ ----- ۷۶
نکته ۱۹۳ آینده بشریت ----- ۷۶
نکته ۱۹۴ مهدویت، یک فلسفه بزرگِ جهانی ----- ۷۸
نکته ۱۹۵ قولِ یک مورّخ ----- ۷۹
نکته ۱۹۶ اثر در تاریخ ----- ۷۹
نکته ۱۹۷ وارثِ علوم ----- ۷۹
نکته ۱۹۸ اثرِ اعتقادِ مهدویت ----- ۷۹
نکته ۱۹۹ سابقه اعتقاد به مهدویت ----- ۸۰
نکته ۲۰۰ سنّتِ الهی ----- ۸۰
نکته ۲۰۱ به دنبالِ امام‌علیه السلام ----- ۸۰
نکته ۲۰۲ از زبانِ تاریخ ----- ۸۱
نکته ۲۰۳ قطعی بودنِ وجود مهدی‌علیه السلام ----- ۸۱
نکته ۲۰۴ طولِ عمر آن حضرت ----- ۸۱

نکته ۲۰۵ مسأله عمرِ حضرت حجّت از زبانِ استاد مطهّری‌رحمه الله ----- ۸۲
نکته ۲۰۶ نکته‌ای جالب ----- ۸۳
نکته ۲۰۷ طولِ عمر حضرت ----- ۸۳
نکته ۲۰۸ عمرِ حضرت از زبانِ آیت اللّه مکارم شیرازی ----- ۸۴
نکته ۲۰۹/ ۲۱۰ معمّرین ----- ۸۴
نکته ۲۱۱ مهدی‌هایِ غیر واقعی ----- ۸۴
نکته ۲۱۲ مهدی‌هایِ دروغین! ----- ۸۵
نکته ۲۱۳ مهدی‌هایِ دروغین! ----- ۸۶
نکته ۲۱۴ مهدی‌هایِ دروغین! ----- ۸۶
امام زمان‌علیه السلام در کتب آسمانی ----- ۸۶
نکته ۲۱۵ استخلاف ----- ۸۶
نکته ۲۱۶ اندیشه‌ای قرآنی ----- ۸۷
نکته ۲۱۷ جهان‌شمولیِ اسلام ----- ۸۷
نکته ۲۱۸ آموزشِ قرآن ----- ۸۷
نکته ۲۱۹ قرآن و بشارتِ موعود ----- ۸۷
نکته ۲۲۰ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۷
نکته ۲۲۱ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۷
نکته ۲۲۲ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۸
نکته ۲۲۳ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۸
نکته ۲۲۴ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۸
نکته ۲۲۵ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۸
نکته ۲۲۶ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۸
نکته ۲۲۷ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۸
نکته ۲۲۸ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۹

نکته ۲۲۹ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۹
نکته ۲۳۰ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۹
نکته ۲۳۱ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۹
نکته ۲۳۲ قرآن و امام زمان‌علیه السلام ----- ۸۹
نکته ۲۳۳ حجّتِ خدا ----- ۸۹
نکته ۲۳۴ آیه نور ----- ۹۰
نکته ۲۳۶ آیه‌ای روشن ----- ۹۱
نکته ۲۳۷ ریشه اندیشه مهدویت ----- ۹۲
نکته ۲۳۸ مهدی‌علیه السلام در قرآن ----- ۹۲
نکته ۲۳۹ امام زمان‌علیه السلام در قرآن ----- ۹۲
نکته ۲۴۰ امتحان الهی ----- ۹۲
نکته ۲۴۱ برتری دین اسلام ----- ۹۳
نکته ۲۴۲ نشانه‌های ظهور در قرآن ----- ۹۳
نکته ۲۴۳ تحققِّ آیات ----- ۹۳
نکته ۲۴۴ زنده نمودنِ زمین ----- ۹۳
نکته ۲۴۵ غلبه بر همه آیین‌ها ----- ۹۴
نکته ۲۴۶ قساوتِ قلب ----- ۹۴
نکته ۲۴۷/ ۲۴۸ / ۲۴۹ / ۲۵۰ / ۲۵۱ / ۲۵۲ / ۲۵۳ / ۲۵۴ / ۲۵۵ ----- ۹۴
نکته ۲۵۶ ایمان به غیب ----- ۹۶
نکته ۲۵۷ مراد از غیب ----- ۹۷
نکته ۲۵۸ از قرآن ----- ۹۷
نکته ۲۵۹ انتظار در قرآن ----- ۹۷
نکته ۲۶۰ قولِ قرآن ----- ۹۷
نکته ۲۶۱/ ۲۶۲ قولِ قرآن ----- ۹۸

نکته ۲۶۳ امامت و قرآن ----- ۹۸
نکته ۲۶۴ سوره مبارکه و العصر ----- ۹۸
نکته ۲۶۵ تأویلِ قرآن ----- ۹۸
نکته ۲۶۶ امام‌علیه السلام و قرآن ----- ۹۹
نکته ۲۶۷ زرتشت و نوید ----- ۹۹
نکته ۲۶۸ زبور و نوید ظهور ----- ۹۹
نکته ۲۶۹ تورات و نویدِ ظهور ----- ۹۹
نکته ۲۷۰ انجیل و نویدِ ظهور ----- ۱۰۰
نکته ۲۷۱ اسامیِ حضرت در کتبِ ادیان ----- ۱۰۰
نکته ۲۷۲ حضرت مهدی‌علیه السلام در احادیثِ قدسی ----- ۱۰۰
نکته ۲۷۳ حضرت مهدی‌علیه السلام در احادیثِ قدسی ----- ۱۰۰
نکته ۲۷۴ در حدیثِ قدسی ----- ۱۰۱
امام زمان‌علیه السلام در روایات ----- ۱۰۱
نکته ۲۷۵ امامتِ امّت ----- ۱۰۱
نکته ۲۷۶ سخنِ حق ----- ۱۰۱
نکته ۲۷۷ جانشینانِ پیامبرصلی الله علیه وآله ----- ۱۰۱
نکته ۲۷۸ ضرورتِ وجود حجّتِ الهی ----- ۱۰۱
نکته ۲۷۹ خبر از ظهور ----- ۱۰۲
نکته ۲۸۰ امام‌علیه السلام در کلامِ اهل سنّت ----- ۱۰۲
نکته ۲۸۱ لزومِ وجود امام ----- ۱۰۲
نکته ۲۸۲ این گونه است... ----- ۱۰۲
نکته ۲۸۳ دو نشانه بارز ----- ۱۰۲
نکته ۲۸۴ دانشِ گسترده ----- ۱۰۲
نکته ۲۸۵ پدرم فدای او... ----- ۱۰۳

نکته ۲۸۶ فروتنی مقابل خداوند ----- ۱۰۳
نکته ۲۸۷ شتابنده به سویِ نیکی‌ها ----- ۱۰۳
نکته ۲۸۸ فضایلِ امام‌علیه السلام ----- ۱۰۳
نکته ۲۸۹ زمین بدون امام فرو خواهد رفت ----- ۱۰۳
نکته ۲۹۰ غضبِ خدا بر بندگان ----- ۱۰۳
نکته ۲۹۱ امام در کتب اهل سنن ----- ۱۰۳
نکته ۲۹۲ اقرار و انکار ----- ۱۰۴
نکته ۲۹۳ سه محمّدا ----- ۱۰۴
نکته ۲۹۴ امام در کتب اهل تسنن ----- ۱۰۴
نکته ۲۹۵ امام در کتب اهل تسنن ----- ۱۰۴
نکته ۲۹۶ امام در کتب اهل تسنن ----- ۱۰۴
نکته ۲۹۷ امام در کتبِ اهل تسنّن ----- ۱۰۴
نکته ۲۹۸ ظهورِ امام‌علیه السلام مشهور بینِ مسلمین ----- ۱۰۴
نکته ۲۹۹ دفع بلا ----- ۱۰۴
نکته ۳۰۰ آرزویِ خدمت ----- ۱۰۵
نکته ۳۰۱ علم به کتاب و سنّت ----- ۱۰۵
نکته ۳۰۲ امام‌علیه السلام در روایاتِ اهل تسنّن ----- ۱۰۵
نکته ۳۰۳ مهدیِ نوعی یا شخصی ----- ۱۰۶
نکته ۳۰۴ مهدویتِ نوعیه ----- ۱۰۶
نکته ۳۰۵ قبولِ همگانی ----- ۱۰۷
نکته ۳۰۶ اعتقاد به مهدویت در جهانِ تسنّن ----- ۱۰۷
نکته ۳۰۷ حجّت خدا در زمین ----- ۱۰۷
نکته ۳۰۸ روایاتِ مهدویت ----- ۱۰۷
نکته ۳۰۹ تواترِ حدیث ----- ۱۰۸

نکته ۳۱۰ علمِ غیبِ امام‌علیه السلام ----- ۱۰۸
نکته ۳۱۱ شبِ قدر ----- ۱۰۸
نکته ۳۱۲ وجودِ حتمی امام ----- ۱۰۸
نکته ۳۱۳ علمِ غیبِ امام‌علیه السلام ----- ۱۰۸
نکته ۳۱۴ ندا از آسمان ----- ۱۰۹
نکته ۳۱۵ مقصود از ایام ----- ۱۰۹
نکته ۳۱۶ چهارده نور ----- ۱۰۹
نکته ۳۱۷ مرگِ جاهلیت ----- ۱۰۹
نکته ۳۱۸ طول عمر ----- ۱۰۹
نکته ۳۱۹ شناختِ امام به شخص و صفات ----- ۱۰۹
نکته ۳۲۰ اهمیتِ شناختِ امام‌علیه السلام ----- ۱۰۹
نکته ۳۲۱ اقرار و انکار ----- ۱۱۰
نکته ۳۲۲ انکارِ حضرت ----- ۱۱۰
نکته ۳۲۳ مؤمن و مسلمان ----- ۱۱۰
نکته ۳۲۴ نگاهی کلّی به روایات در موردِ امام زمان‌علیه السلام ----- ۱۱۰
نکته ۳۲۵ پیامبرصلی الله علیه وآله در آسمان‌ها ----- ۱۱۰
نکته ۳۲۶ سنن انبیاء ----- ۱۱۱
نکته ۳۲۷ سنن انبیاء ----- ۱۱۱
نکته ۳۲۸ مسلمانان و بنی اسرائیل ----- ۱۱۱
نکته ۳۲۹ حدیثِ جابر ----- ۱۱۲
نکته ۳۳۰ شهابِ ثاقب ----- ۱۱۳
نکته ۳۳۱ ظاهر و باطنِ ائمّه ----- ۱۱۳
نکته ۳۳۲ علمِ غیب ----- ۱۱۴
نکته ۳۳۳ اشعارِ دِعبل ----- ۱۱۴

نکته ۳۳۴ خبرِ ظهور ----- ۱۱۴
نکته ۳۳۵ قولِ نبی‌صلی الله علیه وآله ----- ۱۱۴
نکته ۳۳۶ امتحانِ الهی ----- ۱۱۴
نکته ۳۳۷ قولِ امیرعلیه السلام ----- ۱۱۴
نکته ۳۳۸ از زبانِ امیرعلیه السلام ----- ۱۱۵
نکته ۳۳۹ وجودِ امام‌علیه السلام ----- ۱۱۵
نکته ۳۴۰ قولِ حضرت علی‌علیه السلام ----- ۱۱۵
نکته ۳۴۱ قولِ امام حسن‌علیه السلام ----- ۱۱۵
نکته ۳۴۲ قولِ امام حسین‌علیه السلام ----- ۱۱۵
نکته ۳۴۳ مانندِ مجاهد ----- ۱۱۶
نکته ۳۴۴ قولِ امام سجّادعلیه السلام ----- ۱۱۶
نکته ۳۴۵ پایداری بر موالات ----- ۱۱۶
نکته ۳۴۶ قولِ امام باقرعلیه السلام ----- ۱۱۶
نکته ۳۴۷ در خدمتِ امام‌علیه السلام ----- ۱۱۶
نکته ۳۴۸ قولِ امام صادق‌علیه السلام ----- ۱۱۶
نکته ۳۴۹ گریه امام صادق‌علیه السلام ----- ۱۱۷
نکته ۳۵۰ مؤمن و کافر ----- ۱۱۷
نکته ۳۵۱ وعده الهی ----- ۱۱۷
نکته ۳۵۲ تقوا و تمسّک به دین ----- ۱۱۷
نکته ۳۵۳ سنّت‌هایِ انبیاء ----- ۱۱۷
نکته ۳۵۴ کتابِ جفر ----- ۱۱۷
نکته ۳۵۵ قولِ امام کاظم‌علیه السلام ----- ۱۱۸
نکته ۳۵۶ قائم به حق ----- ۱۱۸
نکته ۳۵۷ قولِ امام رضاعلیه السلام ----- ۱۱۹

نکته ۳۵۸ جسم و نام ---- ۱۱۹
نکته ۳۵۹ فتنه هولناک ---- ۱۱۹
نکته ۳۶۰ چهار فتنه ---- ۱۱۹
نکته ۳۶۱ جنگ و کشتار ---- ۱۱۹
نکته ۳۶۲ اصلاح بعد از فتنه‌ها ---- ۱۲۰
نکته ۳۶۳ فتنه بین مردم ---- ۱۲۰
نکته ۳۶۴ قولِ امام جوادعلیه السلام ---- ۱۲۰
نکته ۳۶۵ ایمان به شبِ قدر ---- ۱۲۰
نکته ۳۶۶ قولِ امام هادی‌علیه السلام ---- ۱۲۰
نکته ۳۶۷ قولِ امام عسکری‌علیه السلام ---- ۱۲۰
نکته ۳۶۸ غیبتِ امام ---- ۱۲۱
نکته ۳۶۹ خلوصِ حق ---- ۱۲۱
نکته ۳۷۰ اسرارِ الهی؛ از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۱
نکته ۳۷۱ غیبتی سخت! ---- ۱۲۱
نکته ۳۷۲ اسرارِ الهی؛ از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۱
نکته ۳۷۳ آزمایش و غربال انسان‌های صالح از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۱
نکته ۳۷۴ آزمایش و غربال انسان‌های صالح از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۲
نکته ۳۷۵ آزمایش و غربال انسان‌های صالح از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۲
نکته ۳۷۶ آزمایش و غربال انسان‌های صالح از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۲
نکته ۳۷۷ آزمایش و غربال انسان‌های صالح از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۲
نکته ۳۷۸ ستم پیشه بودنِ انسان‌ها از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۲
نکته ۳۷۹ عدمِ آمادگیِ جهانی از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۲
نکته ۳۸۰ آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۲
نکته ۳۸۱ آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان از دلایلِ غیبت ---- ۱۲۳

نکته ۳۸۲ حفظ جانِ حضرت عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از دلایلِ غیبت ----- ۱۲۳
نکته ۳۸۳ حفظ جانِ حضرت عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از دلایلِ غیبت ----- ۱۲۳
نکته ۳۸۴ حفظ جانِ حضرت عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از دلایلِ غیبت ----- ۱۲۳
نکته ۳۸۵ عصرِ غیبت ----- ۱۲۴
نکته ۳۸۶ فلسفه غیبت ----- ۱۲۴
نکته ۳۸۷ سختیِ آزمایش ----- ۱۲۴
نکته ۳۸۸ آزمایشِ مردم ----- ۱۲۴
نکته ۳۸۹ آزمایشِ مردم ----- ۱۲۴
نکته ۳۹۰ ۷۲ فرقه ----- ۱۲۴
نکته ۳۹۱ وعده‌ای جهانی ----- ۱۲۵
نکته ۳۹۲ طریداً وحیداً غریباً... ----- ۱۲۶
نکته ۳۹۳ ناشناخته بودنِ حضرت ----- ۱۲۷
نکته ۳۹۴ جانشینِ امام‌علیه السلام در غیبت ----- ۱۲۷
نکته ۳۹۵ آیا بردن نامِ شریفِ حضرت جایز است یا خیر؟ ----- ۱۲۷
نکته ۳۹۶ نحوه غیبت ----- ۱۲۷
نکته ۳۹۷ آمادگی برایِ غیبت ----- ۱۲۷
نکته ۳۹۸ سخنِ نادان! ----- ۱۲۸
نکته ۳۹۹ انکار نکنید! ----- ۱۲۸
نکته ۴۰۰ معروفیتِ غیبت ----- ۱۲۸
نکته ۴۰۱ دو غیبتِ قائم ----- ۱۲۸
نکته ۴۰۲ غیبتِ پیامبرصلی الله علیه وآله ----- ۱۲۸
نکته ۴۰۳ غیبتِ حضرت ادریس ----- ۱۲۹
نکته ۴۰۴ غیبتِ صالح پیامبرعلیه السلام ----- ۱۳۱
نکته ۴۰۵ غیبتِ حضرت یوسف‌علیه السلام ----- ۱۳۲

نکته ۴۰۶ غیبتِ حضرت موسی‌علیه السلام ----- ۱۳۲
نکته ۴۰۷ غیبت ناقضِ غرض وجودِ امام ----- ۱۳۳
نکته ۴۰۸/ ۴۰۹ / ۴۱۰ خورشیدِ پشت ابر ----- ۱۳۳
نکته ۴۱۱ حجابِ معرفت ----- ۱۳۳
نکته ۴۱۲ همیشه باماست... ----- ۱۳۴
نکته ۴۱۳ نهان از دیدگان نه از دلها ----- ۱۳۴
نکته ۴۱۴ آگاهی موالیان حقیقی به مکانِ غیبت ----- ۱۳۴
نکته ۴۱۵ کناره‌گزینی و دوری از مساکن ظالمین ----- ۱۳۴
نکته ۴۱۶ گمنامی ----- ۱۳۵
نکته ۴۱۷ راه رفتن در بازارها و پا گذاردن بر فرش‌هایِ مردم ----- ۱۳۵
نکته ۴۱۸ آگاهی به حالِ مردم ----- ۱۳۵
نکته ۴۱۹ زمینه‌سازیِ معصومین‌علیهم السلام برایِ ورودِ شیعه به عصرِ غیبت ----- ۱۳۵
غیبت صغری و نوّابِ خاص ----- ۱۳۵
نکته ۴۲۰ غیبت صغری ----- ۱۳۵
نکته ۴۲۱ آغازِ غیبتِ امام مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ----- ۱۳۶
نکته ۴۲۲ جوابِ یک سؤال ----- ۱۳۶
نکته ۴۲۳ ویژگی‌هایِ دوره غیبت صغری ----- ۱۳۶
نکته ۴۲۴ وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه در آستانه غیبتِ صغری ----- ۱۳۷
نکته ۴۲۵ نوّابِ خاص ----- ۱۳۸
نکته ۴۲۶ نوّابِ اربعه ----- ۱۳۸
نکته ۴۲۷ عددِ نوّاب ----- ۱۳۹
نکته ۴۲۸ از فضایلِ نوّاب ----- ۱۴۰
نکته ۴۲۹ از فضائلِ نوّابِ خاص ----- ۱۴۰
نکته ۴۳۰ محمّد بن عثمان ----- ۱۴۰

نکته ۴۳۱ واسطه بین امام و مردم ----- ۱۴۰
نکته ۴۳۲ دعایِ امام‌علیه السلام ----- ۱۴۰
نکته ۴۳۳ نائبِ چهارم ----- ۱۴۱
نکته ۴۳۴ خدا بر هرکاری تواناست! ----- ۱۴۱
نکته ۴۳۵ ابوسهل نوبختی ----- ۱۴۱
نکته ۴۳۶ مدّتِ غیبت صغری؛ ۷۰ یا ۷۵ سال؟ ----- ۱۴۲
نکته ۴۳۷ داستانِ سراب ----- ۱۴۲
غیبت کبری ----- ۱۴۲
نکته ۴۳۸ غیبتِ کبری ----- ۱۴۳
نکته ۴۳۹ انواعِ نیابت ----- ۱۴۳
نکته ۴۴۰ نیابتِ عامّه ----- ۱۴۳
نکته ۴۴۱ حکومتِ همه ----- ۱۴۳
نکته ۴۴۲ به حکومت رسیدن همه ----- ۱۴۴
نکته ۴۴۳ ممنوعیت قیام در عصر غیبت ؟! ----- ۱۴۴
نکته ۴۴۴ تشکیل حکومت در عصر غیبت، دخالت در قلمرو امام معصوم ----- ۱۵۰
نکته ۴۴۵ حکومتِ اسلامی در دوره غیبت ----- ۱۵۱
نکته ۴۴۶ حکومتِ اسلامی در زمانِ غیبت ----- ۱۵۲
نکته ۴۴۷ حوزه‌هایِ علمیه و مراکز فقاهت شیعه در دوران غیبت کبری ----- ۱۵۲
نکته ۴۴۸ خلیفه حق ----- ۱۵۲
نکته ۴۴۹ پیام رئیس جمهور محترم، آقای دکتر احمدی نژاد(۶۷۳) ----- ۱۵۳
نکته ۴۵۰ از مفاهیمِ خاصِّ شیعه ----- ۱۵۳
نکته ۴۵۱ نظارتِ امام ----- ۱۵۸
نکته ۴۵۲ استفاده از امام غایب ----- ۱۵۹
نکته ۴۵۳ امتحان و غیبت ----- ۱۶۰

نکته ۴۵۴ حکمتِ غیبت ----- ۱۶۰
نکته ۴۵۵ دعوتِ به قیام ----- ۱۶۰
نکته ۴۵۶ حکومتِ اسلامی ----- ۱۶۱
نکته ۴۵۷ جزیره خضراء ----- ۱۶۱
نکته ۴۵۸ صحت و سقم جزیره خضراء ----- ۱۶۱
نکته ۴۵۹ داستانِ جزیره خضراء ----- ۱۶۲
نکته ۴۶۰ جزیره خضراء از زبان علامه حسن زاده ----- ۱۶۲
تشرّفات و توسّلات ----- ۱۶۳
نکته ۴۶۱ شفای مریض ----- ۱۶۳
نکته ۴۶۲ شفایِ هرقلی ----- ۱۶۴
نکته ۴۶۳ شفایِ مریض ----- ۱۶۴
نکته ۴۶۴ ملاقات با حضرت ولی عصر ----- ۱۶۵
نکته ۴۶۵ دیدارِ یار هنگام احتضار ----- ۱۶۵
نکته ۴۶۶ خضرِ زمان ----- ۱۶۵
نکته ۴۶۷ شفایِ مفلوج ----- ۱۶۶
نکته ۴۶۸ بحرالعلوم ----- ۱۶۶
نکته ۴۶۹ بحرالعلوم ----- ۱۶۷
نکته ۴۷۰ تشرّفی دیگر ----- ۱۶۷
نکته ۴۷۱ سید کریم پینه دوز ----- ۱۶۷
نکته ۴۷۲ خاطره‌ای از مرحوم ابوترابی‌رحمه الله ----- ۱۶۸
نکته ۴۷۳/ ۴۷۴ ذکر دو تشرّف ----- ۱۶۹
نکته ۴۷۵ آخوند ملّا علی همدانی‌رحمه الله ----- ۱۷۰
نکته ۴۷۶ خواب و تعبیر ----- ۱۷۱
نکته ۴۷۷ انگیزه تألیف ----- ۱۷۱

فضیلتِ انتظار ----- ۱۷۲
نکته ۴۷۸ معنی انتظار ----- ۱۷۲
نکته ۴۷۹ پاداشِ منتظر ----- ۱۷۲
نکته ۴۸۰ حالِ انتظار ----- ۱۷۲
نکته ۴۸۱ جریانِ انتظار ----- ۱۷۲
نکته ۴۸۲ انتظار فرج پیشینه بسیار طولانی دارد ----- ۱۷۳
نکته ۴۸۳ این گونه انتظار... ----- ۱۷۳
نکته ۴۸۴ امروز هم نیامد! ----- ۱۷۳
نکته ۴۸۵ انتظارِ فرج ----- ۱۷۳
نکته ۴۸۶ انتظار و عمل ----- ۱۷۳
نکته ۴۸۷ انواعِ انتظار ----- ۱۷۴
نکته ۴۸۸: مشخّصات انتظار بزرگ ----- ۱۷۴
نکته ۴۸۹ دو نوع انتظار ----- ۱۷۵
نکته ۴۹۰ انتظارِ فرج ----- ۱۷۶
نکته ۴۹۱ انتظار فرج ----- ۱۷۶
نکته ۴۹۲ دعا برای فرج ----- ۱۷۷
نکته ۴۹۳ منتظرِ امرِ ما... ----- ۱۷۷
نکته ۴۹۴ قولِ خدا ----- ۱۷۷
نکته ۴۹۵ ارزشِ منتظِر ----- ۱۷۷
نکته ۴۹۶ فضیلتِ انتظار ----- ۱۷۸
نکته ۴۹۷ ولایت و انتظار ----- ۱۷۸
نکته ۴۹۸ در انتظارِ دولتِ حق ----- ۱۷۸
نکته ۴۹۹ شگفت‌انگیزترین مردم ----- ۱۷۸
نکته ۵۰۰ چقدر خوب است! ----- ۱۷۸

نکته ۵۰۱ آرزوی یاری ----- ۱۷۹
نکته ۵۰۲ قبولیِ اعمال ----- ۱۷۹
نکته ۵۰۳ وقتِ حکومت ----- ۱۷۹
نکته ۵۰۴ کوشش تا سرحدِّ قدرت ----- ۱۷۹
نکته ۵۰۵ آشکار شدنِ نبوّت نوح‌علیه السلام ----- ۱۸۰
نکته ۵۰۶ دروغگوها! ----- ۱۸۱
منتظران واقعی اینگونه‌اند.... ----- ۱۸۱
نکته ۵۰۷/ ۵۰۸ / ۵۰۹ / ۵۱۰ / ۵۱۱ / ۵۱۲ ----- ۱۸۱
نکته ۵۱۳ حقوقِ حضرت بر شیعیان ----- ۱۸۲
نکته ۵۱۴ انتظار با امتحان ----- ۱۸۳
نکته ۵۱۵ امتحانِ اهل انتظار ----- ۱۸۳
نکته ۵۱۶ وظایفِ منتظران ----- ۱۸۳
نکته ۵۱۷ شرح صدر ----- ۱۸۴
نکته ۵۱۸ چهارصد میلیون یاور! ----- ۱۸۴
نکته ۵۱۹ عجله کنندگان ----- ۱۸۴
نکته ۵۲۰ عرضه نامه عمل ----- ۱۸۵
نکته ۵۲۱ دعایِ عصرِ غیبت ----- ۱۸۵
نکته ۵۲۲ چرا تقلید میت جایز نیست؟ ----- ۱۸۶
نکته ۵۲۳ ماهیتِ قیامِ حضرت مهدی‌علیه السلام ----- ۱۸۶
نکته ۵۲۴ مردمانِ معتقد ----- ۱۸۸
نکته ۵۲۵ وظایفِ منتظران ----- ۱۸۸
نکته ۵۲۶ موانعِ ظهور ----- ۱۸۹
نکته ۵۲۷ نگهداریِ دین در عصر غیبت ----- ۱۸۹
نکته ۵۲۸ ایمان و انتظار ----- ۱۸۹

نکته ۵۲۹ همه در سایه او ----- ۱۸۹
نکته ۵۳۰ تقیه تا ظهور ----- ۱۹۰
نکته ۵۳۱ مراقبِ دینتان باشید! ----- ۱۹۰
نکته ۵۳۲ تمسّک به دین ----- ۱۹۰
نکته ۵۳۳ حفظِ زبان و... ----- ۱۹۰
نکته ۵۳۴ نامِ حضرت و قیامِ مردم ----- ۱۹۱
نکته ۵۳۵ امیرالمؤمنین ----- ۱۹۱
نکته ۵۳۶ پیرویِ قائم اهل بیت ----- ۱۹۱
نکته ۵۳۷ حضور در موسمِ حج ----- ۱۹۱
میعادگاه منتظران؛ مسجد مقدّس جمکران ----- ۱۹۱
نکته ۵۳۸ چگونگیِ دستور بنایِ مسجد جمکران ----- ۱۹۱
نکته ۵۳۹ شبِ نشاط ----- ۱۹۳
نکته ۵۴۰ پیامِ جشن‌ها ----- ۱۹۴
نکته ۵۴۱ روح و جسمِ مراسم ----- ۱۹۴
نکته ۵۴۲ حضورِ همیشگی ----- ۱۹۴
نکته ۵۴۳ زوّارِ جوان ----- ۱۹۴
نکته ۵۴۴ چرا مخالفند؟ ----- ۱۹۵
آخرالزمان این گونه می‌شود... ----- ۱۹۵
نکته ۵۴۵ تا ۶۷۴ نشانه‌هایِ ظهورِ امام‌علیه السلام ----- ۱۹۵
نکته ۶۷۵ بادِ سرخ ----- ۱۹۸
نکته ۶۷۶ بارانِ بی موقع ----- ۱۹۸
نکته ۶۷۷ بارانِ بی‌موقع ----- ۱۹۸
نکته ۶۷۸ ظهور علم در شهر قم ----- ۱۹۸
نکته ۶۷۹ آخر الزمان ----- ۱۹۸

نکته ۶۸۰ جوانی از بنی هاشم ---- ۱۹۸
نکته ۶۸۱ تهران در آخر الزمان ---- ۱۹۸
نکته ۶۸۲ فقیهانِ آخر الزمان ---- ۱۹۹
نکته ۶۸۳ از اوضاعِ آخر الزمان ---- ۱۹۹
نکته ۶۸۴ آخر الزمان ---- ۱۹۹
نکته ۶۸۵ آخر الزمان ---- ۱۹۹
نکته ۶۸۶ آخر الزمان ---- ۱۹۹
نکته ۶۸۷ آخر الزمان ---- ۲۰۰
نکته ۶۸۸ آخر الزمان ---- ۲۰۰
نکته ۶۸۹ آخر الزمان ---- ۲۰۰
نکته ۶۹۰ نشانه‌هایِ ظهور ---- ۲۰۰
نکته ۶۹۱ از نشانه‌هایِ ظهور ---- ۲۰۰
نکته ۶۹۲ از نشانه‌هایِ ظهور ---- ۲۰۰
نکته ۶۹۳ از نشانه‌هایِ ظهور ---- ۲۰۰
نکته ۶۹۴/ ۶۹۵ / ۶۹۶ / ۶۹۷ / ۶۹۸ / ۶۹۹ / ۷۰۰ ---- ۲۰۱
نکته ۷۰۱ از نشانه‌هایِ ظهور ---- ۲۰۱
نکته ۷۰۲ از نشانه‌هایِ ظهور ---- ۲۰۱
نکته ۷۰۳ از نشانه‌هایِ ظهور ---- ۲۰۱
نکته ۷۰۴ وقّاتون ---- ۲۰۱
نکته ۷۰۵ امرِ ناگهانی ---- ۲۰۱
نکته ۷۰۶ منظور از نشانه‌هایِ ظهور ---- ۲۰۱
نکته ۷۰۷ نشانه‌هایِ ظهور یا قیامت؟! ---- ۲۰۲
نکته ۷۰۸ جعل و تحریف و نشانه‌هایِ ظهور ---- ۲۰۳
نکته ۷۰۹ نشانه‌هایِ حتمیِ ظهور ---- ۲۰۳

نکته ۷۱۰ مشخص نبودن زمان ظهور ----- ۲۰۴
نکته ۷۱۱ شمارِ نشانه‌هایِ ظهور ----- ۲۰۴
نکته ۷۱۲ نه مفید نه لازم! ----- ۲۰۵
نکته ۷۱۳ نشانه‌هایِ حَتمی و غیر حَتمی ----- ۲۰۵
نکته ۷۱۴ نشانه‌هایِ حتمی به چه مقدارند؟ ----- ۲۰۵
نکته ۷۱۵ نشانه‌هایِ غیرِعادّی ----- ۲۰۶
نکته ۷۱۶ خروجِ سفیانی ----- ۲۰۶
نکته ۷۱۷ خسف در بیداء ----- ۲۰۷
نکته ۷۱۸ ملخِ سرخ ----- ۲۰۷
نکته ۷۱۹ قتلِ نفسِ زکیه ----- ۲۰۸
نکته ۷۲۰ تا ۷۲۵ صیحه آسمانی ----- ۲۰۸
نکته ۷۲۶ تا ۷۲۸ یادآوریِ چند نکته ----- ۲۰۹
نکته ۷۲۹ تا ۷۳۱ خروج دجّال ----- ۲۱۰
نکته ۷۳۲ خروج دجّال ----- ۲۱۲
نکته ۷۳۳ در آمدنِ پرچم‌هایِ سیاه از خراسان ----- ۲۱۳
نکته ۷۳۴ خسوف و کسوف ----- ۲۱۴
نکته ۷۳۵ فراگیر شدنِ جهان از ظلم و جور ----- ۲۱۵
نکته ۷۳۶ وقتِ ظهور ----- ۲۱۵
نکته ۷۳۷ وقتِ ظهور ----- ۲۱۵
نکته ۷۳۸/ ۷۳۹ / ۷۴۰ زمینه سازانِ ظهور ----- ۲۱۶
نکته ۷۴۱ باران‌هایِ پیاپی ----- ۲۱۶
نکته ۷۴۲ جنگ‌هایِ خونین ----- ۲۱۷
نکته ۷۴۳ خروج یأجوج و مأجوج ----- ۲۱۷
نکته ۷۴۴ طلوعِ خورشید از مغرب ----- ۲۱۷

نکته ۷۴۵ حلّ یک شبهه ----- ۲۱۸
نکته ۷۴۶ شرطِ ظهور ----- ۲۱۸
نکته ۷۴۷ آخرین حلقه ----- ۲۱۹
نکته ۷۴۸ عدالتِ در ظهور ----- ۲۱۹
نکته ۷۴۹ توحید و ظهور ----- ۲۱۹
نکته ۷۵۰ جنگ و ظهور ----- ۲۲۰
نکته ۷۵۱ اوضاعِ قبل از ظهور ----- ۲۲۰
نکته ۷۵۲ احوالاتِ دوره ظهور ----- ۲۲۰
نکته ۷۵۳ همسایه و آخر الزمان ----- ۲۲۱
نکته ۷۵۴ از ویژگی‌هایِ آخرالزّمان ----- ۲۲۱
نکته ۷۵۵ از اوضاعِ آخر الزمان ----- ۲۲۱
نکته ۷۵۶ نفسِ زکیه ----- ۲۲۱
نکته ۷۵۷ امیدِ نهایی ----- ۲۲۱
نکته ۷۵۸ سفیانیِ خبیث ----- ۲۲۱
نکته ۷۵۹ حکومت سفیانی ----- ۲۲۲
نکته ۷۶۰ خروجِ سفیانی ----- ۲۲۲
نکته ۷۶۱ پانزده شب فاصله ----- ۲۲۲
نکته ۷۶۲ پنج نشانه ظهور ----- ۲۲۲
نکته ۷۶۳ نفسِ زکیه ----- ۲۲۲
نکته ۷۶۴ نفسِ زکیه ----- ۲۲۲
نکته ۷۶۵ از علائم ظهور ----- ۲۲۲
وقایعِ ظهور ----- ۲۲۳
نکته ۷۶۶ یک انقلابِ فرهنگی! ----- ۲۲۳
نکته ۷۶۷ آیا قیامِ امام مهدی‌علیه السلام مسلّحانه است؟ ----- ۲۲۳

نکته ۷۶۸ منظور از کشته شدنِ شیطان به دستِ آن حضرت چیست؟ ----- ۲۲۴
نکته ۷۶۹ تألیفِ قلوب ----- ۲۲۴
نکته ۷۷۰ تجدیدِ دین ----- ۲۲۴
نکته ۷۷۱ احکامِ جدید ----- ۲۲۵
نکته ۷۷۲ تا ۷۷۵ احیای سنّتِ محمّدی ----- ۲۲۵
نکته ۷۷۶ امّت مهدی‌علیه السلام ----- ۲۲۵
نکته ۷۷۷ آخرین دولت ----- ۲۲۵
نکته ۷۷۸ مژده! ----- ۲۲۵
نکته ۷۷۹ امنیت پس از ظهور ----- ۲۲۶
نکته ۷۸۰ تعداد بیعت کنندگان ----- ۲۲۶
نکته ۷۸۱ اوّلین خطبه حضرت ----- ۲۲۶
نکته ۷۸۲ نخستین سخن ----- ۲۲۶
نکته ۷۸۳ فرودِ فرشتگان ----- ۲۲۶
نکته ۷۸۴ برکت در عصرِ ظهور ----- ۲۲۷
نکته ۷۸۵ بیعت ----- ۲۲۷
نکته ۷۸۶ بی نیازی در عصرِ ظهور ----- ۲۲۷
نکته ۷۸۷ پرداختِ بدهی ----- ۲۲۷
نکته ۷۸۸ حکمت و علم همگانی ----- ۲۲۷
نکته ۷۸۹ لشکرکشیِ حضرت‌علیه السلام ----- ۲۲۸
نکته ۷۹۰ عدالتِ عمومی ----- ۲۲۸
نکته ۷۹۱ تزئیناتِ غیر ضروری ----- ۲۲۸
نکته ۷۹۲ قضاوت به حق ----- ۲۲۸
نکته ۷۹۳ رموزِ قرآن ----- ۲۲۸
نکته ۷۹۴ هدایتِ آسمانی ----- ۲۲۸

نکته ۷۹۵ سنّ حضرت در هنگامِ ظهور ----- ۲۲۹
نکته ۷۹۶ قضاوتِ حضرت ----- ۲۲۹
نکته ۷۹۷ مطالبه گواه نمی‌کند! ----- ۲۲۹
نکته ۷۹۸ رشوه نیست! ----- ۲۲۹
نکته ۷۹۹ رفاه در عصرِ ظهور ----- ۲۲۹
نکته ۸۰۰ روزها در عصرِ حضرت ----- ۲۲۹
نکته ۸۰۱ احیای سنّتِ متروک ----- ۲۲۹
نکته ۸۰۲ نابودیِ بدعتها ----- ۲۳۰
نکته ۸۰۳ احیایِ زمین ----- ۲۳۰
نکته ۸۰۴ بدعت و سنّت ----- ۲۳۰
نکته ۸۰۵ محیی دین ----- ۲۳۰
نکته ۸۰۶ رفتار با سیره پیامبر ----- ۲۳۰
نکته ۸۰۷ سیره و شیوه ----- ۲۳۰
نکته ۸۰۸ امری تازه ----- ۲۳۰
نکته ۸۰۹ وضعِ هنگامِ ظهور ----- ۲۳۰
نکته ۸۱۰ از بین رفتنِ رباخواری ----- ۲۳۱
نکته ۸۱۱ آبادیِ بلاد ----- ۲۳۱
نکته ۸۱۲ دل‌هایِ محکم ----- ۲۳۱
نکته ۸۱۳ خرّمی زمین ----- ۲۳۱
نکته ۸۱۴ آبادیِ زمین ----- ۲۳۱
نکته ۸۱۵ فراوانی و برکت ----- ۲۳۱
نکته ۸۱۶ باران و برکت ----- ۲۳۱
نکته ۸۱۷ تقسیم بدونِ شمارش ----- ۲۳۱
نکته ۸۱۸ برگشتِ غصب ----- ۲۳۱

نکته ۸۱۹ هنگامِ قیام ----- ۲۳۲
نکته ۸۲۰ مؤمن و زمانِ قیام ----- ۲۳۲
نکته ۸۲۱ اصلاح بعد از فساد ----- ۲۳۲
نکته ۸۲۲ از وقایعِ ظهور ----- ۲۳۲
نکته ۸۲۳ مساواتِ بین مردم ----- ۲۳۲
نکته ۸۲۴ حضرت خضرعلیه السلام ----- ۲۳۲
نکته ۸۲۵ حضرت خضرعلیه السلام ----- ۲۳۳
نکته ۸۲۶ تابوتِ سکینه ----- ۲۳۳
نکته ۸۲۷ از بین رفتنِ دولتِ باطل ----- ۲۳۳
نکته ۸۲۸ فقط حکومتِ اسلامی ----- ۲۳۳
نکته ۸۲۹ فراگیریِ آیین محمّدصلی الله علیه وآله ----- ۲۳۳
نکته ۸۳۰ دولتِ مهدی‌علیه السلام ----- ۲۳۴
نکته ۸۳۱ از بین رفتنِ دشمنان ----- ۲۳۴
نکته ۸۳۲ فراگیریِ امرِ توحید و نبوّت ----- ۲۳۴
نکته ۸۳۳ معنویاتِ پیش از ظهور ----- ۲۳۴
نکته ۸۳۴ معنویت پس از ظهور ----- ۲۳۴
نکته ۸۳۵ مصحفِ امیرالمؤمنین‌علیه السلام ----- ۲۳۵
نکته ۸۳۶ ریشه‌کنی ستم ----- ۲۳۵
نکته ۸۳۷ تکمیلِ عقول ----- ۲۳۵
نکته ۸۳۸ حکمت و علم ----- ۲۳۵
نکته ۸۳۹ بی‌نیازی در قلب عباد ----- ۲۳۵
نکته ۸۴۰ دل‌هایِ بی‌کینه ----- ۲۳۵
نکته ۸۴۱ عرضه ایمان ----- ۲۳۵
نکته ۸۴۲ قدرتِ امام‌علیه السلام ----- ۲۳۶

نکته ۸۴۳ عظمتِ دین ----- ۲۳۶
نکته ۸۴۴ معنویت و حکومتِ حضرت‌علیه السلام ----- ۲۳۶
نکته ۸۴۵ در عصرِ ظهور ----- ۲۳۶
نکته ۸۴۶ سلام بر قائم‌علیه السلام ----- ۲۳۷
نکته ۸۴۷ اهتزاز پرچم ----- ۲۳۷
نکته ۸۴۸ علاماتِ قائم ----- ۲۳۷
نکته ۸۴۹ ندایِ نداکننده ----- ۲۳۷
نکته ۸۵۰ از وقایعِ ظهور ----- ۲۳۸
نکته ۸۵۱ تعیین کنندگانِ وقت ----- ۲۳۸
نکته ۸۵۲ روشِ امام‌علیه السلام و ذوالقرنین ----- ۲۳۸
نکته ۸۵۳ حضور همیشگی ----- ۲۳۸
نکته ۸۵۴ حضرت عیسی‌علیه السلام در ظهور ----- ۲۳۸
نکته ۸۵۵ پیراهنِ یوسف و... ----- ۲۳۹
نکته ۸۵۶ مشکلاتِ ظهور ----- ۲۳۹
نکته ۸۵۷ هدایتِ حضرت ----- ۲۳۹
نکته ۸۵۸ تعیینِ وقتِ ظهور ----- ۲۳۹
نکته ۸۵۹ از دلایلِ تأخیرِ ظهور ----- ۲۳۹
نکته ۸۶۰ مدّتِ زندگی امام‌علیه السلام بعد از ظهور ----- ۲۴۰
نکته ۸۶۱ آخرین نفر ----- ۲۴۰
نکته ۸۶۲ وقتِ خروج ----- ۲۴۰
اصحاب و یاران ----- ۲۴۰
نکته ۸۶۳ تا ۸۶۷ ویژگی‌هایِ یارانِ حضرت مهدی در قرآن ----- ۲۴۰
نکته ۸۶۸ تا ۸۷۷ ۱۰ ویژگیِ یارانِ امام زمان‌علیه السلام ----- ۲۴۱
نکته ۸۷۸ اوتاد از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام ----- ۲۴۳

نکته ۸۷۹ عصائب از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام ----- ۲۴۳
نکته ۸۸۰ ابدال از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام ----- ۲۴۳
نکته ۸۸۱ نجباء از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام ----- ۲۴۳
نکته ۸۸۲ رفقاء از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام ----- ۲۴۳
نکته ۸۸۳ اعاجم از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام ----- ۲۴۴
نکته ۸۸۴ یارانِ مهدی‌علیه السلام ----- ۲۴۴
نکته ۸۸۵ جوانانِ شیعه ----- ۲۴۴
نکته ۸۸۶ یارانِ حضرت‌علیه السلام ----- ۲۴۴
نکته ۸۸۷ امتحانِ یاران ----- ۲۴۴
نکته ۸۸۸ گرد آمدن یاران ----- ۲۴۴
نکته ۸۸۹ جمعِ یاران ----- ۲۴۴
نکته ۸۹۰ خداجویی از ویژگی‌هایِ همراهان مهدی ----- ۲۴۵
نکته ۸۹۱ خداشناسی از ویژگی‌هایِ همراهانِ مهدی‌علیه السلام ----- ۲۴۵
نکته ۸۹۲ بصیرت و آگاهی از ویژگی‌هایِ همراهانِ مهدی‌علیه السلام ----- ۲۴۵
نکته ۸۹۳ عبادت و بندگی از ویژگی‌هایِ همراهانِ مهدی‌علیه السلام ----- ۲۴۵
نکته ۸۹۴ حافظان حدودِ خدا ----- ۲۴۵
نکته ۸۹۵ شجاعتِ یارانِ مهدی‌علیه السلام ----- ۲۴۶
نکته ۸۹۶ فرمانبریِ یارانِ مهدی‌علیه السلام ----- ۲۴۶
نکته ۸۹۷ پیروی براساس عشق ----- ۲۴۶
نکته ۸۹۸ یادی از یاران ----- ۲۴۶
نکته ۸۹۹ ایثار و مواسات ----- ۲۴۷
نکته ۹۰۰ زهد و ساده زیستی ----- ۲۴۷
نکته ۹۰۱ نظم و انضباط ----- ۲۴۷
نکته ۹۰۲ خاستگاه یاران ----- ۲۴۸

نکته ۹۰۳ یاران و شمشیر ----- ۲۴۸

نکته ۹۰۴ در اوصافِ یاران ----- ۲۴۸

نکته ۹۰۵: خداجویی: «امام صادق‌علیه السلام درباره آنان می‌فرماید: «مردانی که گویا دل هایشان پاره‌هایِ آهن است. غبار تردید در ذاتِ مقدّس خدا

نکته ۹۰۶: عبادت و بندگی: امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «گویا، قائم و یارانَش را در نجف اشرف می‌نگرم، توشه‌هاشان به پایان رسیده و لباس‌هایشا

نکته ۹۰۷: حافظانِ حدودِ الهی: حضرتِ علی‌علیه السلام می‌فرماید: «یاران با این شرط با امامِشان بیعت می‌کنند که دست پاک باشند و پاکدامن. زبان

نکته ۹۰۸: یارانِ حضرتِ مهدی‌علیه السلام دلیر مردند و جنگاورانِ میدان‌هایِ نبرد. دل‌هایشان پاره‌هایِ آهن است(۱۲۰۴) و از انبوهِ دشمن هراسی به

نکته ۹۰۹: یارانِ حضرت مهدی‌علیه السلام عاشقِ مولایِ خودند و پاکبازانِ راهِ او و در انجامِ دستورهایِ وی، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. به فرموده پیاه

نکته ۹۱۰: زهد، زینتِ کارگزارانِ حضرت مهدی‌علیه السلام است. زندگی‌اشان از معیشتِ درویشان فراتر نمی‌رود. نمی‌توانند تن به آسایش و شادکامی

نکته ۹۱۱ مشورت با یاران ----- ۲۴۹

نکته ۹۱۲ خالص‌ترین و برترین‌ها ----- ۲۴۹

نکته ۹۱۳ در زمره یاران ----- ۲۴۹

نکته ۹۱۴ صبر و استقامت بر دینداری ----- ۲۴۹

نکته ۹۱۵ یاورانِ گمنام امام زمان‌علیه السلام ----- ۲۴۹

نکته ۹۱۶ شهادت، آرزویِ یاوران مهدی‌علیه السلام ----- ۲۴۹

نکته ۹۱۷ یارانِ حضرت ----- ۲۴۹

نکته ۹۱۸ سلطه یاران ----- ۲۵۰

نکته ۹۱۹ اصحابِ قائم‌علیه السلام ----- ۲۵۰

نکته ۹۲۰ حرکتِ یاران ----- ۲۵۰

نکته ۹۲۱ دستور به یاران ----- ۲۵۰

نکته ۹۲۲ عدالت‌گستری توسّط یاران ----- ۲۵۰

نکته ۹۲۳ یارانِ امام‌علیه السلام ----- ۲۵۱

نکته ۹۲۴ حضرت‌علیه السلام و جوانان ----- ۲۵۱

نکته ۹۲۵ نقشِ زنان در ظهور ----- ۲۵۱

نکته ۹۲۶ موافقان و مخالفان ----- ۲۵۱

نکته ۹۲۷ مخالفانِ حضرت مهدی‌علیه السلام ----- ۲۵۱
نکته ۹۲۸ راحت طلبان از مخالفانِ حضرت مهدی‌علیه السلام ----- ۲۵۲
نکته ۹۲۹ جمود اندیشان ----- ۲۵۲
نکته ۹۳۰ فرقه بتریه ----- ۲۵۲
نکته ۹۳۱ زیارت عاشورا ----- ۲۵۳
نکته ۹۳۲ سیرتِ دینیِ حضرت ----- ۲۵۳
نکته ۹۳۳ نشانه حضرت مهدی‌علیه السلام ----- ۲۵۳
نکته ۹۳۴ نشانه‌هایِ حضرت ----- ۲۵۳
نکته ۹۳۵ عمل به کتاب خدا ----- ۲۵۳
نکته ۹۳۶ سرپرستِ خیرخواه ----- ۲۵۳
نکته ۹۳۷ رویه نیکان ----- ۲۵۳
نکته ۹۳۸ بخششِ حضرت‌علیه السلام ----- ۲۵۳
نکته ۹۳۹ بخششِ حضرت ----- ۲۵۴
نکته ۹۴۰ اجرایِ دقیقِ فرمان الهی ----- ۲۵۴
نکته ۹۴۱ احقاقِ حق ----- ۲۵۴
نکته ۹۴۲ لباس و غذا ----- ۲۵۴
نکته ۹۴۳ مثلِ یاران ----- ۲۵۴
نکته ۹۴۴ تقوا و بصیرت ----- ۲۵۴
نکته ۹۴۵ بخشنده و رئوف ----- ۲۵۴
نکته ۹۴۶ با کسی حسابی ندارد... ----- ۲۵۵
نکته ۹۴۷ سیرتِ عادلانه ----- ۲۵۵
نکته ۹۴۸ عدالتِ همه گیر ----- ۲۵۵
نکته ۹۴۹ عدالتِ همگانی ----- ۲۵۵
نکته ۹۵۰ دعوتِ امام‌علیه السلام ----- ۲۵۵

نکته ۹۵۱ سیرت و سنّتِ امام‌علیه السلام ----- ۲۵۵
نکته ۹۵۲ قسط و عدلِ همگانی ----- ۲۵۵
نکته ۹۵۳ آگاهی از وضعیت و احوالِ شیعیان ----- ۲۵۵
نکته ۹۵۴ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۶
نکته ۹۵۵ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۶
نکته ۹۵۶ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۶
نکته ۹۵۷ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۶
نکته ۹۵۸ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۶
نکته ۹۵۹ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۶
نکته ۹۶۰ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۶
نکته ۹۶۱ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۶
نکته ۹۶۲ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۶
نکته ۹۶۳ خاکسپاریِ حضرت ----- ۲۵۶
نکته ۹۶۴ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۷
نکته ۹۶۵ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۷
نکته ۹۶۶ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۷
نکته ۹۶۷ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۷
نکته ۹۶۸ حسین و مهدی‌علیهما السلام ----- ۲۵۷
نکته ۹۶۹ حفظ و نجاتِ شیعیان از گرفتاری‌ها و شرّ دشمنان ----- ۲۵۷
نکته ۹۷۰ حضور در میانِ مردم ----- ۲۵۸
نکته ۹۷۱ حضور در میانِ مردم ----- ۲۵۸
نکته ۹۷۲ حضور در میانِ مردم ----- ۲۵۸
نکته ۹۷۳ حضور همیشگی در مراسمِ حج ----- ۲۵۸
نکته ۹۷۴ از امورِ دیگر ----- ۲۵۸

نکته ۹۷۵ مشاهده اعمال ----- ۲۵۸
نکته ۹۷۶ دعایِ امام ----- ۲۵۹
نکته ۹۷۷ تا ۹۸۱ برخی از معجزاتِ حضرت ----- ۲۶۰
نکته ۹۸۲ توقیعی از حضرت‌علیه السلام ----- ۲۶۰
نکته ۹۸۳ توقیعی از امام‌علیه السلام ----- ۲۶۰
نکته ۹۸۴ فقط مالِ حلال ----- ۲۶۱
نکته ۹۸۵ جفر ----- ۲۶۱
نکته ۹۸۶ دعای افتتاح ----- ۲۶۲
نکته ۹۸۷ دعای ندبه ----- ۲۶۲
نکته ۹۸۸ دعایِ عبرات ----- ۲۶۲
نکته ۹۸۹ دعا برای ظهور ----- ۲۶۳
نکته ۹۹۰ دعایِ غیبت ----- ۲۶۳
نکته ۹۹۱ زیارتِ آل یاسین ----- ۲۶۳
نکته ۹۹۲ دعای افتتاح ----- ۲۶۴
نکته ۹۹۳ دعایِ غریق ----- ۲۶۴
نکته ۹۹۴ دعا برایِ حضرت در شب نیمه شعبان ----- ۲۶۴
نکته ۹۹۵ دعا برایِ امام زمان‌علیه السلام در روزِ جمعه ----- ۲۶۴
نکته ۹۹۶ زیارتِ ناحیه مقدّسه ----- ۲۶۴
نکته ۹۹۷ سندِ دعایِ ندبه ----- ۲۶۵
نکته ۹۹۸ حافظ و بشارت ظهور ----- ۲۶۵
نکته ۹۹۹ یوسفِ گمگشته ----- ۲۶۶
نکته ۱۰۰۰ الغیاث ----- ۲۶۶
منابع و مآخذ ----- ۲۶۶
پی نوشت ها ----- ۲۶۷

۱تا۷۹ ----- ۲۶۸
۸۰تا۱۷۱ ----- ۲۷۰
۱۷۲تا۳۴۳ ----- ۲۷۴
۳۴۴تا۴۹۷ ----- ۲۷۷
۴۹۸تا۶۸۵ ----- ۲۸۰
۶۸۶تا۸۸۶ ----- ۲۸۲
۸۸۷تا۱۰۵۹ ----- ۲۸۵
۱۰۶۰تا۱۲۸۴ ----- ۲۸۷
۱۲۸۵تا۱۳۲۱ ----- ۲۸۹
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۲۹۱

هزار و یک نکته پیرامون امام زمان‌علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : رحمتی شهرضا، محمد، ۱۳۵۸ - عنوان و نام پدیدآور : هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه‌السلام ... / محمد رحمتی‌شهرضا. مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۹. مشخصات ظاهری : ۵۷۶ ص. شابک : ۴۵۰۰۰ ریال ؛ ۴۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۸۰-۶ : ؛ ۴۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم) وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ سوم) یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۶. یادداشت : چاپ دوم: بهار ۱۳۸۷. یادداشت : چاپ سوم. یادداشت : کتابنامه: ص. ۵۷۵- ۵۷۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق - شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره : BP۵۱ /ر۲۷ ۴ ۱۳۸۹ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۸۴۴۸۲

از ولادت تا شهادت پدر

نکته

این جانب پس از مطالعه تطبیقی ادیان و مکاتب مختلف، تشیع را به دلیل عقیده به حضرت مهدی‌علیه السلام به عنوان امام زنده در این زمان، تنها مذهب زنده و بر پا در این روزگار می‌دانم.(۱)

نکته ۱ چرا این همه سخن از مهدی‌علیه السلام

چرا از حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف آن همه سخن به میان آمده است؟ پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه‌علیهم السلام در فرصت‌هایِ مختلف از آن حضرت سخن گفته‌اند، حتّی به جزئیات و شمایل و خصوصیات مربوط به آن حضرت تصریح نموده که درباره هیچ یک از ائمّه‌علیهم السلام چنین کاری نکرده‌اند. این همه توجّه پیامبر و ائمه‌علیهم السلام به حضرت مهدی عجّل‌اللّه تعالی فرجه الشّریف و ذکر ویژگی‌های شخصی آن حضرت و قیام او... به چند جهت است: ۱- این‌که مردم در طول زمان، خود را آماده ظهور آن حضرت نموده و با داشتن هدف مشخص، دنبال حکومت آن حضرت را بگیرند تا حکومت جهانی از دست استکبار جهانی بیرون آید و در دستِ صالحان قرار گیرد که این کار با نهضت‌هایِ اسلامی عمیق و پی‌گیر قابلِ اجرا است. ۲- ذکرِ خصوصیات آن حضرت برایِ آن است که افراد دروغگو که از معتقداتِ مذهبی مردم سوء استفاده کرده و در طول تاریخ خود را همان مهدی موعود خوانده‌اند، شناخته شوند و رسوا گردند. ۳- اهمیتِ سخن گفتن از مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف و انقلابَش که امیدِ همه مردم جهان در تاریخ است، عاملی است تا قلب‌ها و روح‌ها به نامِ نامیِ آن حضرت سرشار از امید و توجّه به آینده گردد، و مؤمنان و مستضعفان بدانند که خداوند آنها را به خودشان واگذار نکرده؛ بلکه به وسیله حجّت بر حق خود که رهبری معصوم است، پشتیبانِ آنهاست و با چنین پشتیبانی‌ای از هیچ چیز و هیچ کس نهراسند و تحتِ رهبریِ او به پیش روند و دریابند که در طولِ زمانِ غیبت، با توجّه به اوصافِ او، که چه کسی می‌تواند به نیابت عام آن حضرت، زمامِ امور و رهبری را به دست گیرد. رهبری که باید نزدیک‌ترین فرد به این خصوصیات و اوصاف بوده و به عنوان ولایت فقیه مردم را رهبری کند. حال اگر این خصوصیات ذکر نمی‌شد و این همه اهمیت به آن داده نمی‌شد، مردم در بسیاری از امور سیاسی و اجتماعی و معنوی، راه را گم می‌کردند و از صراط مستقیم به سویِ شرق و غرب پناه می‌بردند.

چشم انتظار طلوع

نکته ۲ از ماست مهدی‌علیه السلام

روزی پیامبرصلی الله علیه وآله به دختر گرامی‌اش فاطمه‌علیها السلام رو کرد و فرمود: «بهترین پیامبران پدرت است، و از ما است بهترین اوصیاء که شوهرت علی‌علیه السلام است و از ما است بهترین شهدا که عمویِ من حمزه است و از ماست آن کس که دو بال دارد و با آن دو بال، هر جای بهشت که بخواهد به پرواز در می‌آید، و او پسر عموی پدرت، جعفر است و از ماست دو سبط این امّت، دو آقایِ جوانان اهل بهشت، حسن و حسین‌علیهما السلام فرزندانِ تو و از ماست مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف و او از فرزندانِ تو است».(۲)

نکته ۳ پسرِ من!

امام عسکری‌علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! به زودی پسری خواهم داشت که زمین را پر از عدل و داد می‌کند».(۳)

نکته ۴ از نعمت‌های خداوند

امام محمّد باقرعلیه السلام می‌فرمایند: «امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب‌علیه السلام وقتی که از جنگ نهروان به کوفه برگشتند برایِ مردم خطبه‌ای خواندند... در آن خطبه نخست خدا را سپاس گفتند و درود به روان پیامبرصلی الله علیه وآله فرستادند و نعمت‌هایی را که خداوند به رسولش و بر خود آن حضرت عنایت کرده را یکی یکی شمرده، سپس فرمودند: از جمله نعمت‌های خداوند بر من، آن است که مهدیّ این امّت از فرزندان من است».(۴)

نکته ۵ از فرزندانِ حسین‌علیه السلام

ابن عیاش در کتاب مقتضب می‌گوید: شیخ ابوالحسین بن عبدالصّمد بن علی از نوح بن دراج و چند نفر دیگر نقل کرد که آنها در حضور امیرالمؤمنین‌علیه السلام بودند، وقتی امام حسین‌علیه السلام وارد شد حضرت به ایشان فرمودند: پدرم به قربان پدر فرزند بهترین کنیزها! به آن حضرت گفته شد: یا امیرالمؤمنین! به چه علّت برایِ امام حسین‌علیه السلام این تعابیر را به کار می‌برید؟ فرزند بهترین کنیزها کیست؟ حضرت علی‌علیه السلام در جواب فرمودند: او گمشده‌ای است که از نزدیکان و خویشاوندان و وطن خود دور است، نام او «م‌ح‌م‌د» فرزند حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین است؛ در این هنگام دست خود را بر سر مبارک امام حسین‌علیه السلام نهاده فرمودند: همین حسین.(۵)

نکته ۶ او را نمی‌بینید

امام هادی‌علیه السلام فرمودند: «جانشینِ من، پسرم حسن‌علیه السلام است ولی چگونه خواهید بود با جانشین او؟ عرض شد: جانمان فدایت باد! منظور شما چیست؟ فرمود: چون او را نمی‌بینید.(۶)

نکته ۷ تلاش حکومتِ عباسی برای یافتن امام – عجل اللّه تعالی فرجه الشریف

اخبارِ امامتِ دوازده امام‌علیهم السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله و عترتِ آن حضرت، در بینِ شیعیان رواج داشت. خلفای عباسی به طور جدّی به مقابله با این باور و جلوگیری از عملی شدن این خبرها که مربوط به آینده بود، پرداختند. آنان از تولّدِ حضرت مهدی

عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف، بدین جهت نگران بودند که نکند ظهور کند و بساط حکومت و عیاشی آنان را بر هم زند. از همین روی، امام عسکری‌علیه السلام را در محاصره قرار داده و در پیِ آن بودند که اگر فرزندی از او به دنیا آمد، او را به قتل برسانند و نگذارند «مهدی» دوازدهمین امام شیعیان به امامت برسد و مشکلی برای آنان به وجود آورد. امامان اهل بیت علیهم السلام با دانش برتری که داشتند، پیشاپیش غیبت امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف را خبر دادند و این نقشه عباسیان را باطل نمودند. به همین جهت خبرِ ولادتِ امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف مخفی نگه داشته شد و تنها برخی از خواص شیعه به این موضوع آگاه بودند. بعد از شهادتِ امام عسکری‌علیه السلام کم کم این خبر پخش شد که از آن امام‌علیه السلام پسری متولّد شده و او امام دوازدهم و «مهدی موعود» است. پخش این خبر موجب هراس در بین عباسیان شد؛ چرا که معلوم شد از «ابومحمّد»، پسری به جا مانده است. از این رو، به دستورِ «معتمد» عباسی عدّه‌ای از مأموران واردِ منزلِ امام‌علیه السلام شدند و اثاثیه آن حضرت را بازرسی و سپس مهر و موم کردند و در صددِ یافتن فرزندش برآمدند، ولی موفّق نشدند. «معتمد» دستور داد که عدّه‌ای از قابله‌ها، زنان و کنیزان آن حضرت را معاینه کنند و اگر اثری از حمل در آنان مشاهده کردند، به خلیفه گزارش دهند. روایت شده است که یکی از قابله‌ها احتمال داد، یکی از کنیزان حضرت حامله است، این خبر به گوش خلیفه رسید و او دستور داد تا آن کنیز را در محلّی زیر نظر داشته باشند. پس یکی از درباریان و پیشکاران مخصوصِ خلیفه به نام «نحریر» به همراه تعدادی از زنان مراقب حال وی شدند تا درستی یا نادرستی این گزارش معلوم شود. مدّتی مراقب آن کنیز بودند تا سرانجام روشن شد که این گزارش درست نبوده و اثری از حمل وجود ندارد.(۷)

نکته ۸ تحتِ نظر بودنِ مادرِ امام – عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف

مورّخان نوشته‌اند: «نرجس خاتون» مادرِ گرامیِ امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف همواره تحت نظر بود تا این که حوادث گوناگونی حکّام عباسی را به خود مشغول کرد و از آن بانو در جهت دستیابی به حضرت دست کشیدند. آن حوادث از این قرار است: درگیری با یعقوب بن لیث صفاری، خروج معتمد و متوکّل از سامرّا و سفر به بغداد به خاطر غائله یعقوب لیث، مرگِ عبیداللَّه بن یحیی بن خاقان، وزیرِ معتمد در سالِ ۲۶۳ هجری قمری، مرگِ قاضی القضاة، حسین بن ابی شوراب در سالِ ۲۶۱ هجری قمری که او مأمورِ کنترلِ نرجس خاتون و دیگر زنان بود، ادامه قیام «صاحب زنج» یا «زنگیان» که مشکلات زیادی برای عبّاسیان به وجود آورد.

نکته ۹ امتحان جعفر کذّاب

هنگامی که برخی از شیعیان قم، برای دادنِ وجوهات خویش، به سامرّا آمده بودند، با خبرِ وفاتِ امام حسن عسکری‌علیه السلام روبرو شدند. بعضی‌ها آنان را به نزدِ جعفر راهنمایی کردند. شیعیان نیز پس از آزمایش جعفر، از تحویل اموال به جعفر خودداری کردند و به پیکی که امام زمان‌علیه السلام فرستاده بود، وجوهات را تحویل دادند.(۸)

نکته ۱۰ ولادتِ پنهانی

در دورانِ امامت عسکریین‌علیهما السلام در میانِ حاکمانِ «بنی عبّاس» نگرانیِ عمیقی به وجود آمده بود، این نگرانی مربوط به اخبار و احادیث فراوانی بود که توسّطِ پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه‌علیهم السلام بشارت به تولّدِ فرزندی از امام حسنِ عسکری‌علیه السلام می‌داد که دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.(۹) از این رو، آن دو بزرگوار به ویژه امام حسن عسکری‌علیه السلام سخت تحت نظر بود و دستگاه خلافت تلاش می‌کرد تا از تولّدِ چنین فرزندی جلوگیری کند.(۱۰) به همین علّت بود که

دورانِ حمل و تولّدِ امام مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - از مردم پنهان داشته می‌شد. به گفته امام رضاعلیه السلام از ویژگی‌هایِ آن حضرت ولادتِ پنهانی است. «خفی الولادهٔ و المنشا» در بسیاری از احادیث نیز گفته شده است که مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - شباهت‌هایی به حضرتِ ابراهیم و حضرتِ موسی دارد. پس از ولادت نیز، جز اصحاب و یاران خاص امام عسکری‌علیه السلام کسی فرزندش مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - را نمی‌دید، البته آن هم به صورت پراکنده.(۱۱)

نکته ۱۱ نامِ مادرِ حضرت

درباره مادرِ آن حضرت، روایاتِ گوناگونی وارد شده است؛ «مسعودی» آن بانویِ بزرگوار را کنیزی به نام «نرجس» می‌داند.(۱۲) «شهید»، نام او را «مریم»، دخترِ «زید علویه» ذکر می‌کند.(۱۳) «شیخ طوسی‌رحمه الله» در روایتی نام او را «ریحانه» خوانده، امّا بلافاصله اضافه می‌کند که او به «نرجس»، «صیقل» [صقیل] و «سوسن» نیز گفته می‌شده است(۱۴). «شیخ مفید» تنها اسمِ «نرجس» را برایِ آن بزرگوار ذکر می‌کند.(۱۵) در روایتِ «حکیمه» عمّه امام عسکری‌علیه السلام نیز تنها همین نام ذکر شده است.(۱۶) برخی از محقّقان می‌گویند: امکان دارد نامِ اصلیِ او همان «نرجس» بوده باشد و دیگر اسامی، به جز «صقیل» را بانویِ او «حکیمه»، دخترِ امام جوادعلیه السلام به وی داده باشد. مردمِ آن زمان کنیزان را برایِ خوش آمد گویی به اسامی گوناگون می‌خواندند و «نرجس»، «ریحانه» و «سوسن»، همه اسامیِ گل‌ها هستند.(۱۷) «صدوق» روایتی را نقل نموده که این احتمال را تقویت می‌کند؛ او به سندِ خود از «غیاث»، روایت کرده است که گفت: جانشینِ امام حسن عسکری‌علیه السلام در روز جمعه به دنیا آمد؛ مادرِ آن حضرت «ریحانه» بود که «نرجس»، «صیقل» و «سوسن» نیز نامیده می شد. چون در وقت حاملگی درخشش و نورانیتِ خاصّی داشت، «صیقل» نامیده می‌شد.(۱۸) «سید محمّد صدر» نیز در کتابِ خود در موردِ تعدّدِ نام‌هایِ آن حضرت تحلیلی جامع و مناسب ارائه می‌دهد.(۱۹)

نکته ۱۲ / ۱۳ مادرِ حضرت‌علیه السلام

مادر آن جناب را به نام‌هایِ متعدّد معرّفی نموده‌اند. مانندِ نرجس، صیقل، ریحانه، سوسن، خمط، حکیمه، مریم. به دو نکته زیر اگر توجّه کنید منشأ اختلافِ مذکور را درک خواهید نمود: الف) امام حسن عسکری‌علیه السلام کنیزهایِ متعدّدی به نام‌هایِ مختلف داشته است. موضوعِ تعدّدِ کنیزها را حکیمه خاتون در دو مورد بیان نموده است. در یک جا حکیمه خاتون می‌گوید: روزی خدمتِ امام حسن‌علیه السلام رسیدم. دیدم حضرت در حیاطِ خانه نشسته و کنیزانَش به دورش اجتماع نموده‌اند. عرض کردم فدایت شوم، جانشینَت از کدام کنیزان به وجود خواهد آمد؟ فرمود: از سوسن.(۲۰) در حدیث دیگر باز همان حکیمه خاتون می‌گوید: روزی به خانه امام حسن عسکری رفته بودم، وقتی خواستم مراجعت نمایم فرمود: افطار را در خانه ما باش، زیرا خدا امشب فرزندی به من عطا خواهد کرد. عرض کردم: از کدام کنیزانت؟ جواب داد از نرجس، عرض کردم: آقای من! من هم نرجس خاتون را بیش از تمام کنیزانت دوست دارم.(۲۱) از این دو حدیث و احادیث دیگر استفاده می‌شود که امام حسن دارایِ کنیزانِ متعدّدی بوده است. ب) فرزندِ امام حسن‌علیه السلام در محیطی تولّد یافته که بسیار خطرناک و وحشت‌زا بوده است، زیرا خلفایِ بنی عبّاس و حتّی بعضی از بنی هاشم احساس نموده بودند که زمانِ تولّدِ حضرت مهدیِ دادگستر یعنی بزرگ‌ترین مبارزِ حکومتِ ستمکاران، نزدیک شده است، از این جهت به وسیله مأمورینِ سرّی و علنیِ خود از خانه امام حسن‌علیه السلام بلکه تمام خانه‌هایِ علویین مراقبتِ کامل به عمل می‌آوردند. کارآگاهانِ زبردستِ بنی عبّاس در سعی و کوشش بودند تا نوزادِ تازه‌ای را در آن خانه‌ها پیدا کرده و تحویلِ خلیفه بدهند. بعد از تذکّرِ این دو مقدّمه باید بگوییم: از جانبِ خداوندِ متعال مقدّر شده بود که در چنین محیطِ رعب آور و خانه موردِ توجّهی فرزندی برایِ امام حسن عسکری‌علیه السلام متولّد گردد و جانَش از خطرات محفوظ بماند؛ از این

جهت تمام پیش بینی‌هایِ لازم به عمل آمد؛ اوّلاً ـ چنان که در روایاتِ وارد شده آثار آبستنی در مادرش ظاهر نشد، ثانیاً امام حسن‌علیه السلام برایِ مراعاتِ احتیاط، نام مادرِ آن جناب را برایِ کسی فاش نکرد، ثالثاً در موقعِ وضعِ حمل جز حکیمه خاتون، عمّه امام حسن‌علیه السلام و شاید بعضی از کنیزان، کسی حضور نداشت با این که معمولاً ـ زن‌ها در موقع وضع حمل به قابله و چندین زن مددکار نیازمندند، اصلاً کسی نمی‌دانست امام حسن‌علیه السلام ازدواج کرده یا نه و اگر ازدواج نموده کدامیک از زنان همسرش می‌باشند.(۲۲)

نکته ۱۴ ملّیت مادرِ حضرت

مادرِ امام دوازدهم – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – «ملیکهٔ»، دخترِ «یشوع»، پسرِ قیصرِ روم است که مادرش از نسل «شمعون» یکی از حواریین مسیح بود. او توسّط نیروهایِ اسلامی به اسارت درآمد و به صورتِ کنیز در معرضِ فروش قرار گرفت و به وسیله فرستاده امام هادی‌علیه السلام از بازار برده‌فروشان «بغداد» خریداری و به محضرِ امام هادی‌علیه السلام در «سامرّا» برده شد.(۲۳)

نکته ۱۵ وجهِ یکی از القابِ مادرِ حضرت‌علیها السلام؛ صقیل

صقیل، به معنایِ زدوده و صیقلی است. به گفته سید محمّد صدر، خانواده امام‌علیه السلام وقتی دیدند آثارِ حمل در این کنیز مشاهده نمی‌شود علاوه بر اسمِ گل‌های نرجس، سوسن و ریحانه، نامِ تازه‌ای برایِ وی انتخاب کردند که «صقیل» بود.(۲۴) در روایتی دیگر علّتِ این نام را نورانیت و درخششِ آن بانو به خاطرِ حملِ فرزندی نورانی می‌داند. [قیل لسبب الحمل صقیل.(۲۵)] مرحوم مجلسی در توضیحِ آن می‌نویسد: انما سمی صیقلا او صقیلا لما اعتراه من النور و الجلاء بسبب الحمل المنور. یقال : صقل السیف و غیره ای حلاه فهو صقیل و لایبعد ان یکون تصحیف الجمال.(۲۶)

نکته ۱۶ مخفی بودنِ ولادت

احمد بن حسن بن اسحق قمی روایت نموده که: وقتی فرزند صالح متولّد شد، نامه‌ای از امام حسن‌علیه السلام به وسیله احمد بن اسحاق به من رسید که با دستِ مبارکش نوشته بود: فرزندی برایم متولّد شده است. این موضوع را مخفی بدار، زیرا جز برای دوستان و نزدیکانِمان آن را اظهار نخواهم کرد.(۲۷)

نکته ۱۷ مخفی بودنِ ولادت

حکومتِ عبّاسی برایِ یافتنِ حضرتِ مهدی‌علیه السلام تلاشِ بسیاری کرد و به همین خاطر، حاکمانِ آن زمان، زندگیِ امام حسن عسکری‌علیه السلام را به طورِ دقیق تحت کنترل خود داشتند و لذا تولّدِ حضرت مهدی‌علیه السلام به صورت مخفی صورت گرفت. شیخ مفیدرحمه الله در آغازِ شرح حال امام زمان‌علیه السلام می‌نویسد: «ولادت آن حضرت به دلیل مشکلات آن زمان و جستجوی شدید حکومت و کوشش آنان برای یافتن آن حضرت، مخفی ماند»(۲۸) وقتی که «معتمد» شنید، حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام بیمار است، پنج تن از خدمتگزاران خویش که «نحریر» خادمِ مخصوصِ خلیفه هم، در میانِ آنان بود بعلاوه چند پزشک و قاضی القضات را نزدِ امام حسن عسکری‌علیه السلام فرستاد و به وزیرش دستور داد که ده تن از اصحابِ مطمئنِ خود را احضار کند و به منزلِ حضرت بفرستد تا شبانه روز در آنجا بمانند. همه این اشخاص آنجا بودند تا آن حضرت شهید شدند. شهرِ سامرّا یکپارچه عزادار شد. حاکم، مأموری را برای بررسی به خانه امام فرستاد. مأمور اتاق‌ها را بررسی کرد و هر چه در آنجا بود، مهر و موم نمود و در جستجویِ فرزندِ او برآمد. کنیزان، آن حضرت را بازرسی کردند، یکی از کنیزها که احتمالِ آبستنی داشت را در اتاقی نگه

داشتند و بر او نگهبان گماردند. پس از دفن آن حضرت، سلطان و مردم به جستجوی فرزندش برخاستند. خانه‌ها را بسیار تفتیش نمودند و بعد از یأس از آبستن بودن آن کنیز، اموال امام را بین مادر و برادرش جعفر تقسیم کردند.(۲۹)

نکته ۱۸ خبرِ ولادت

احمد بن اسحاق می‌گوید: روزی خدمت امام حسن عسکری‌علیه السلام رسیدم. فرمود: احمد! نسبت به موضوعی که مردم در آن شک دارند، در چه حال هستی؟ عرض کردم: وقتی نامه شما رسید که به تولّدِ فرزندت بشارت داده بودی، تمامِ ما از زن و مرد و پیر و جوان، حق برایمان آشکار شد و بدان عقیده‌مند گشتیم. حضرت فرمودند: آیا نمی‌دانید که زمین از حجّت خالی نمی‌گردد؟!(۳۰)

ولادتِ نور

نکته ۱۹ میلادِ امام

دوازدهمین امامِ شیعیان، فرزندِ امام حسن عسکری‌علیه السلام در سپیده‌دم(۳۱) جمعه، نیمه شعبان(۳۲)، سالِ ۲۵۵ هجری قمری(۳۳) در سامرّا چشم به جهان گشود.؛ سالِ تولّد آن حضرت ۲۵۴(۳۴) ، ۲۵۶(۳۵) ، ۲۵۷(۳۶) و ۲۵۸ هجری قمری نیز گفته شده است.(۳۷)، این اختلاف می‌تواند به دلیل پنهان نگاه داشتن تولّدِ آن حضرت بوده باشد.(۳۸) اصلِ ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام جزء مسلّماتِ تاریخ است و به جز ائمّه‌علیهم السلام عالمان، مورّخان و محدّثانِ شیعه و بسیاری از مورّخان و محدّثانِ اهلِ سنّت نیز بدین امر تصریح کرده‌اند؛ در برخی کتاب‌هایِ پژوهشی، نام بیش از ۶۵ تن، از این عالمان و کتاب‌های آنان آمده است.(۳۹)

نکته ۲۰ تولّد در نیمه شعبان

فضل بن شاذان که بعد از ولادت حضرت حجّت و قبل از وفات امام حسن عسکری‌علیه السلام وفات کرده، در کتابِ غیبت از محمّد بن علی بن حمزه نقل کرده که گفت: از امام حسن عسکری‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: حجّتِ خدا و جانشینِ من، در شبِ نیمه شعبان سالِ دویست و پنجاه و پنج در هنگامِ طلوع فجر، ختنه شده به دنیا آمد.(۴۰)

نکته ۲۱ فضیلتِ نیمه شعبان

شیخ حرّ عاملی‌رحمه الله از بزرگان اصحاب روایت می‌کند که امام صادق‌علیه السلام فرمود: «شبی که حضرت قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف در آن متولّد شد، هیچ نوزادی در آن شب متولّد نمی‌شود مگر این‌که مؤمن خواهد شد، و اگر در سرزمین کفر متولّد گردد، خداوند او را به برکتِ امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف به سویِ ایمان منتقل می‌سازد».(۴۱)

نکته ۲۲ فضیلتِ نیمه شعبان

در نیمه شعبان، زیارتِ حضرت امام حسین‌علیه السلام و همچنین خواندن زیارتِ امام زمان‌علیه السلام مستحب است. امام صادق‌علیه السلام فرمود: «شبِ نیمه شعبان بهترین شب بعد از شبِ قدر است و خواندن دو رکعت نماز در شب نیمه شعبان بعد از نماز عشاء مستحب است، در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره کافرون و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید خوانده شود».(۴۲)

نکته ۲۳ فضیلتِ نیمه شعبان

غسل و شب زنده داری و عبادت در این شب مخصوص، فضایل بسیار دارد. این شب در نزد خدا آن‌چنان مقامی دارد که ولادتِ با سعادتِ امام زمان‌علیه السلام در سحرگاهِ این شب واقع شده و بر عظمت و رونق آن افزوده است.

نکته ۲۴ فضیلتِ نیمه شعبان

روایاتی وارد شده است که شب نیمه شعبان، همان شبِ قدر و تقسیمِ ارزاق و عمرها است، و در بعضی از این روایات است که شبِ نیمه شعبان شبِ امامان‌علیهم السلام است و شب قدر، شبِ رسول خداصلی الله علیه وآله است . از جمله فضائلِ این شب، این است که از شب‌هایِ مخصوص زیارت امام حسین‌علیه السلام می‌باشد که صد هزار پیامبرعلیهم السلام آن حضرت را در این شب زیارت می‌کنند. از نمازهای مستحبی که در این شب وارد شده دو رکعت نماز است که در هر رکعت بعد از حمد صد بار سوره توحید خوانده می‌شود.(۴۳)

نکته ۲۵ گزارشی از تولّدِ امام‌علیه السلام

این گزارش از زبانِ «حکیمه»، عمّه امام عسکری‌علیه السلام است که گزارشِ نسبتاً دقیقی از تولّدِ امام‌علیه السلام می‌باشد. «شیخ مفید» از قولِ «حکیمه»، دخترِ امام جوادعلیه السلام این گونه روایت می‌کند: «ابومحمّد حسن بن علی‌علیهما السلام با پیکی مرا به نزدِ خود خواند و گفت: ای عمّه، امشب افطار را در نزدِ ما بگذران؛ زیرا پانزدهم شعبان است، امشب خدایِ متعال «حجّتِ» خود را در زمین ظاهر خواهد کرد. از او پرسیدم: مادرش کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: جانَم به فدایت! ولی آثارِ حاملگی در او وجود ندارد. فرمود: آنچه گفتم، همان خواهد شد. بنابراین، وارد شدم و سلام کردم، نرجس پیش آمد تا کفشهایم را از پا در آورد و به من گفت: بانویِ من! حالِ شما چطور است؟ بدو گفتم: تو بانویِ من و خاندانِ منی، ولی او از سخن من امتناع ورزید و پاسخ داد: ای عمّه! چه می‌فرمایید؟، بدو گفتم : دخترم! امشب خداوندِ متعال پسری به تو عطا می‌فرماید که مولایِ این جهان و آن جهان خواهد بود، او خجالت زده و سرخ شد. پس از آن‌که نمازِ عشا به جای آوردم، افطار کرده و به خواب رفتم. نیمه شب از خواب برخاستم تا نماز عشا به جای آورم. در حالی که «نرجس» در خواب بود و اثری از وضعِ‌حمل در او دیده نمی‌شد، نماز خواندم. آن گاه نشستم و نمازِ نافله خواندم، پس از آن به رختخواب رفته و دوباره بیدار شدم، ولی او هنوز در خواب بود. آن‌گاه او برخاست، نماز نافله را به جای آورد و دوباره دراز کشید. حکیمه، ادامه می‌دهد: از اطاق خارج شدم تا طلوعِ فجر را ببینم و نخستین مرحله طلوع را دریابم، ولی او هنوز خوابیده بود. از این رو، از انتظارِ امام عسکری‌علیه السلام [در این باره مردّد شدم. درست در همان لحظه، امام از جایِ خود صدا زد، ای عمّه! عجله نکن، امر نزدیک است! من نشستم و سوره‌های حم سجده(۴۴) و یس(۴۵) را تلاوت کردم. در همان لحظه او [نرجس با هوشیاری از خواب برخاست، من به سویِ او رفتم و گفتم: سلامِ خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس می‌کنی؟ او پاسخ داد: ای عمّه، آری!، آن‌گاه بدو گفتم: خود را جمع کن و آرامشِ قلبی را به دست آر! در آن لحظه احساسِ خواب کرده و خواب بر من غالب شد؛ پس از آن، با صدایِ مولایم از خواب برخاستم و چون پوشش را از نرجس بلند کردم، حضرتش (مهدی‌علیه السلام) را که به حالِ سجده بر زمین افتاده بود، دیدم. او را بر دامان گرفتم و متوجّه شدم پاک و تمیز است. ابومحمّد، مرا صدا زد و گفت : ای عمّه! پسرم را برایم بیاور! و چنین کردم ...، پس از آن امام عسکری‌علیه السلام زبان بر کامش گذاشت و با آرامی دستش را به چشم‌ها، گوش‌ها و آرنج‌هایش کشید؛ سپس گفت: ای پسرم! سخن بگو! کودک لب به سخن گشود و پاسخ داد: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدایِ یکتا نیست، او یکتا است و شریکی ندارد، شهادت می‌دهم

محمّدصلی الله علیه وآله پیامبرِ خدا است؛ سپس بر امیرالمؤمنین‌علیه السلام و بر امامان به ترتیب تا نام پدرش سلام کرد، آن‌گاه از ادامه سخن باز ایستاد. ابومحمّد گفت: ای عمّه! او را نزدِ مادرش ببر، تا وی را سلام گوید و سپس او را به من بازگردان! چنین کردم و او را باز گردانده و در همانجا گذاشتم. امام عسکری‌علیه السلام به من فرمود: ای عمّه! هفت روز دیگر برایِ دیدار او بیایید، روز بعد آمدم تا به ابومحمّد سلام گویم، پرده را بالا زدم تا مولایم را ببینم، ولی او را ندیدم. از این رو، از امام پرسیدم: جانَم به فدایت! برای مولایِ من چه اتّفاقی افتاده؟، حضرتش پاسخ فرمود: ای عمّه! او را به همان کس که مادر موسی فرزندش را بدو سپرد، سپردم. حکیمه می‌گوید: روزِ هفتم آمدم و به او سلام گفتم و نشستم. ابومحمّد فرمود: پسرم را نزدِ من بیاور! او را در قطعه‌ای پارچه آوردم. امام آنچه را که در روز نخست به هنگام تولّد انجام داده بود تکرار کرد و کودک، آنچه را که از قبل گفته بود، گفت، آن‌گاه این آیه قرآن را تلاوت کرد: «بسم اللَّه الرحمن الرحیم وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یحْذَرُونَ؛(۴۶) و ما اراده کردیم بر مستضعفانِ زمین منّت نهاده و آنان را پیشوایان خلق و وارثین قرار دهیم، و در زمین به آنها قدرت و تمکین ببخشیم و به چشم «فرعون» و «هامان» و لشکریانِشان آنچه را که از آن اندیشناک و ترسان بودند بنمایانیم».(۴۷)

نکته ۲۶ داستانِ ولادت

قصه فرعون و موسی‌بن عمران، داستانی معروف است که این داستان در ولادتِ امام عصر – ارواحنا فداه – هم به صورتی مطرح است، این داستان را خیلی شنیده‌اید و در کتاب‌ها خوانده‌اید. مطلب این است: در آن زمان، تمام ساحران گفتند: امشب خداوند نطفه‌ای را در رحمی قرار خواهد داد که دستگاهِ فراعنه را به هم خواهد ریخت. فرعون هم، فرعون بود و قدرت داشت، امر کرد تمام مردها باید امشب به دربار بیایند و در یک مرکز بزرگی اعلام کرد که یک دشمن برای من پیدا شده، می‌خواهم دشمن را پیدا کنم. همه دسته دسته آمدند، گفت می‌خواهم او را پیدا کنم. در تاریخ هست یک یک نگاه می‌کردند می‌گفتند: این نیست، این نیست، این نیست. به این بهانه همه مردها را آوردند تا صبح شد و فرعون راحت شد. گفت بنا بود که امشب نطفه‌ای در این سرزمین منعقد بشود و ما مردهای این سرزمین را جمع کردیم و راحت شدیم که نطفه‌ای منعقد نشد. ولی آیا مطلب این بود؟ فرعون فقط چشمش ظاهر را می‌دید و باطن و قوانین الهی را نمی‌دید، علل و اسباب را که نمی‌شناخت. آن وقت «عمران» پدر موسی، با همسرش «یرعا» که هر دو از نواده‌های حضرت ابراهیم بودند، همان شب ساعتی را در کاخ فرعون باهم بودند. ملّاجلال الدین رومی در مثنوی این قصه را با آب و تاب روایت می‌کند و با اشعارِ متنوّعی، به کلمات مختلفی می‌آورد. ولی نکته اینجاست که من این قصه را عرض کردم برای یک بیتی که مثنوی می‌گوید: آنجا که عمران خواست از همسرش یرعا جدا شود به او چنین گفت: من چو ابرم، تو زمین، موسی نبات حق، شه شطرنج و ما، ماتیم مات گفت شاه شطرنج، خداست و اینجا شطرنجی بود که فرعون خواست شاهِ آن باشد و بازی کند، چند تا مهره هم بود، فکر می‌کرد اگر این مهره‌ها را بردارد و جابه‌جا کند رقیب را در بازی محاصره کرده، غافل از این‌که فرعون فقط پنج شش تا از این مهره‌ها را می‌شناخت، میلیون‌ها مهره هست، میلیون‌ها قانون است و فرعون از مهره‌های دیگر بی‌خبر بود و لذا «حق، شه شطرنج و ما ماتیم مات». واقعاً باید به این نکته توجه کرد که قوانین الهی چه قدر زیاد است و چه انسان‌هایی این قوانین را می‌بینند. عمران می‌دید، یرعا می‌دید، ولی فرعون نمی‌دید و این یک مطلبی است. در تمام اموری که ما داریم، خوبان هم تا جای خاصی را می‌بینند و خیلی جلو نمی‌روند. حالا باز هم مثالی بزنم: حکیمه خاتون، دختر جواد الائمه‌علیه السلام خانمی است بسیار متدین و بسیار عالی مقام، کنیزی دارد به نام نرجس که همین نرجس ابتدا که آمد، کنیز حکیمه خاتون شد؛ حکیمه خاتون وقتی وارد مجلسی می‌شد، نرجس خم می‌شد و کفش‌های حکیمه خاتون را برمی‌داشت و بعد که می‌آمد جلویش می‌گذاشت، این جور احترام می‌کرد. یک شب امام عسکری‌علیه السلام به او فرمود که خداوند قرار است از

این زن، قائم آل‌محمّد را به ما مرحمت کند. حکیمه خاتون گفت: عجبا من نمی‌دانستم. امام‌علیه السلام فرمود: در چهره و در پیشانی نرجس پیداست. او گفت: من نمی‌بینم. بعد از این جریان حکیمه واردِ منزلِ امام عسکری‌علیه السلام شد. نرجس خم شد تا کفش حکیمه را دربیاورد، ولی فوری او خم شد و دست نرجس را بوسید و گفت: نمی‌گذارم کفش من را برداری و جلویم بگذاری. او گفت: سیده من! حکیمه هم به نرجس گفت: سیده من! خانم من! نرجس گفت: چطور این جور با من صحبت می‌کنی؟ حکیمه فرمود: امام عسکری‌علیه السلام فرموده است: مهدی موعود که ذخیره خداست، از توست و در جبین و چهره توست. ولی حکیمه خاتون با آن‌که یک خانم الهی بود، اینها را نمی‌دید. دیدِ انسان‌هایِ پاکیزه هم تا قدری است ولی دید انسان کامل به همه خلایق است. حکیمه خاتون می‌گوید: شبِ نیمه شعبان برایِ نماز شب برخاستم. نرجس خاتون هنوز بلند نشده بود، دراز کشیده بود ولی خبری از حملش نبود. با خودش گفت: امام عسکری‌علیه السلام گفته است که امشب نزدیک طلوع صبح، وضع حمل فرزند من است، پس چطور خبری نیست؟ از اتاق شنید: عمّه! عجله نکن. بعد حضرت تشریف آوردند، حکیمه خاتون جلو آمد و گفت: خبری از جناب نرجس نیست، من اثر حملی نمی‌بینم. امام عسکری‌علیه السلام تبسّمی کرد و فرمود: مهدی‌علیه السلام در شکمِ مادر جوری خوابیده که به پهلوهایِ مادر چسبیده است، نه درست در شکمِ مادر «کان فی جنب اُمه» نه در بطن، اگر کودک در شکم بود شکم مادر جلو می‌آمد. ولی گویا معنای حدیث این است؛ یعنی خداوند، حضرت را جوری دراز کشیده قرار داده و این طرف و آن طرف پهلوی مبارک مادر را گرفته که پیدا نیست. خدا چنین می‌خواهد، خدا چنین قرار می‌دهد.(۴۸) این اراده خداوند روزی خواهد آمد که فرعون‌ها هلاک شوند و مستضعفان آقا گردند.(۴۹)

نکته ۲۷ روایتِ حکیمه خاتون

از کسانی که در هنگامِ تولّدِ حضرت صاحب‌الامرعلیه السلام حضور داشته و جریان را مفصّلاً شرح داده، حکیمه خاتون دخترِ امام محمّد تقی و عمّه امام حسن عسکری‌علیهما السلام است. اجمالِ داستان این است: حکیمه خاتون می‌گوید: روزی به خانه امام حسن‌علیه السلام مشرّف شدم، شبانگاه که شب نیمه شعبان سالِ دویست و پنجاه و پنج بود، وقتی خواستم به منزلَم مراجعت کنم، امام حسن‌علیه السلام فرمود: عمّه جان! امشب در خانه ما بمان، زیرا ولیِّ خدا و جانشینِ من در این شب متولّد خواهد شد. پرسیدم از کدام کنیزانت؟ فرمود: از سوسن. پس هر چه در سوسن جستجو نمودم آثاری از حمل ندیدم. بعد از افطار و ادایِ نماز با سوسن در یک اطاق خوابیدیم. طولی نکشید که از خواب بیدار شدم و در فرمایشاتِ امام حسن‌علیه السلام تفکّر می‌نمودم. بعداً مشغولِ نماز شب شدم، سوسن هم از خواب برخاسته، نمازِ شب را به جای آورد. نزدیکِ سپیده دم شد، امّا از وضعِ حمل، خبری نبود. داشتم در صحّتِ وعده امام حسن‌علیه السلام تردید می‌نمودم که از اطاقش فرمود: عمّه جان! شک نکن که وقتِ تولّدِ فرزندم نزدیک شده است. ناگهان احوالِ سوسن را متغیر دیدم. از جریان پرسیدم فرمود: احساسِ ناراحتیِ شدیدی در خود می‌کنم. من به تهیه مقدّمات و وسایل وضع حمل مشغول شدم و خودم قابلگی او را بر عهده گرفتم. طولی نکشید که ولیِّ خدا پاک و پاکیزه به دنیا آمد، در همان حال، امام حسن‌علیه السلام فرمود: عمه جان! فرزندم را بیاور. وقتی کودک را به نزدش بردم او را در بغل گرفته دهانِ مبارکش را بر چشمانِ آن کودک نهاد، بلافاصله باز شد. سپس دهانَش را بر دهان و گوشِ آن نوزاد نهاد و دست بر سرش مالید. پس آن کودک به سخن آمده، به تلاوتِ قرآن مشغول شد. بعداً کودک را به من داد و فرمود: به نزدِ مادرش ببر! کودک را نزدِ مادرش بردم و به منزلِ خود برگشتم. در روزِ سوّم نیز به خانه امام حسن‌علیه السلام مشرّف شدم و ابتدائاً به قصدِ دیدارِ نوزاد به حجره سوسن رفتم، امّا کودک را ندیدم، پس خدمتِ امام حسن‌علیه السلام مشرّف شدم، ولی خجالت کشیدم از احوالِ نوزاد سؤال نمایم. امام حسن ابتدائاً فرمود: عمّه جان! فرزندم در پناهِ خدا غایب شده است، هنگامی که من از دنیا رفتم و دیدی شیعیانَم اختلاف دارند، جریانِ ولادتِ فرزندم را به شیعیانِ مورد وثوق خبر بده! امّا باید آن قضیه مخفی بماند؛ زیرا فرزندم غایب خواهد شد.(۵۰)

نکته ۲۸ عقیقه برایِ امام‌علیه السلام

ابوجعفر عمری روایت کرده که وقتی صاحب‌الامر متولّد شد، امام حسن‌علیه السلام فرمود: ابوعمرو را حاضر کنید. وقتی حاضر شد فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت خریداری و در بینِ بنی هاشم تقسیم کن و فلان عدد گوسفند هم برایِ فرزندم عقیقه کن!(۵۱)

نکته ۲۹ پنداری غلط!

موسی بغدادی گوید: از امام عسکری‌علیه السلام توقیعی صادر شد که در آن نوشته بود: پنداشتند که می‌توانند مرا بکشند تا این نسل منقطع شود و خدای‌تعالی گفتار آنها را باطل کرد، والحمدللّه.(۵۲)

نکته ۳۰ مولایِ کوچکِ ما!

حمزهٔ بن نصیر غلام ابی‌الحسن‌علیه السلام از پدرش نقل کرده که گفت: وقتی که حضرت صاحب‌الامر متولّد شد اهلِ خانه حضرت عسکری‌علیه السلام به همدیگر بشارت می‌دادند. چون قدری بزرگ شد برایِ من دستور صادر شد که هر روز استخوان قلم با گوشت بخرم و گفتند: این برایِ مولای کوچک ماست.(۵۳)

نکته ۳۱ صاحب‌الامر کیست؟

یعقوب بن منقوش گوید: وارد بر امام عسکری‌علیه السلام شدم و او بر نیمکت سنگی نشسته بود و سمتِ راستش اتاقی بود که بر درِ آن پرده‌ای آویزان بود. گفتم: سرورم! صاحب‌الامر کیست؟ فرمود: پرده را بردار! آن را بالا بردم و پسر بچّه‌ای که سنّش هشت یا ده سال بود با پیشانی نورانی و رویی سپید و چشمانی درخشان و کف دستی سطبر و زانویی برگشته، بیرون آمد که بر گونه راستش خالی بود و بر سرش گیسوانی؛ آمد و بر زانویِ پدرش امام عسکری‌علیه السلام نشست، آن گاه به من فرمود: این صاحبِ شماست! سپس آن فرزند از جا برخاست و امام به او فرمود: فرزندم! به درونِ خانه برو تا وقتِ معلوم برسد. او به داخل خانه رفت و من او را نگریستم، سپس فرمود: ای یعقوب! بنگر که در آن خانه کیست؟ من داخلِ خانه شدم امّا کسی را ندیدم.(۵۴)

نکته ۳۲ شاهدِ تولّد

نسیم و ماریه خدمتکارانِ امام حسن‌علیه السلام روایت کرده‌اند که: وقتی صاحب‌الامر متولّد گشت بر دو زانویِ خویش نشست و انگشتانَش را به سویِ آسمان بلند نمود، سپس عطسه‌ای نموده فرمود: «الحمدللّه رَبِّ الْعالَمین».(۵۵)

نکته ۳۳ معرّفیِ مولود

ابوغانم خادم می‌گوید: فرزندی برایِ امام حسن‌علیه السلام متولّد شد که نامش را محمّد گذاشت. روزِ سوّم، آن کودک را به اصحابَش نشان داده فرمود: این فرزندم بعد از من صاحب و امام شماست و همان قائمی است که همه در انتظارش می‌باشند، وقتی که زمین را جور و ستم فرا گرفت قیام می‌کند و عدل و داد را بر پا می‌دارد.(۵۶)

نکته ۳۴ شاهِد تولّد

ابوعلی خیزرانی از کنیزی که او را به امام حسن عسکری‌علیه السلام بخشیده بود، نقل کرده که گفت: من در تولد صاحب‌الامر حاضر بودم و نام مادرش صیقل است.(۵۷)

نکته ۳۵ شاهدِ تولّد

حسن بن منذر می‌گوید: روزی حمزهٔ بن ابی‌الفتح نزد من آمد و گفت: بشارت باد که دیشب خدا به امام حسن فرزندی عطا کرده، لیکن دستور داده که امرش را مخفی بداریم. نامش را پرسیدم، گفت: نامش محمّد است.(۵۸)

نکته ۳۶ ولادتِ پنهانی؛ چگونه؟!

معمولاً ـ کسی که دارای فرزند می‌شود، خویشان، دوستان و همسایگان از آن آگاه می‌شوند، به ویژه اگر شخصی دارایِ موقعیتِ اجتماعی باشد، این مسأله از کسی پوشیده نمی‌ماند. چگونه می‌توان تصوّر کرد که برایِ امام حسن‌علیه السلام نوزادی به دنیا بیاید و مخالفان، با آن همه‌دقّت و حسّاسیت و گماردنِ جاسوس‌های فراوان در منزلِ امام و وابستگانِ آن حضرت، از تولّدِ نوزاد آگاه نگردند. آیا این مسئله عادی و طبیعی بود، یا اعجاز و خرق عادت؟ پاسخ: امام حسن‌علیه السلام از پیش گویی‌ها آگاه بود و اهمیت و عظمتِ آن مولود را نیز به درستی می‌دانست و از حساسیتِ دشمنان درباره تولّدِ این نوزاد، غافل نبود و اوضاعِ سیاسی و شرایطِ اجتماعی را کاملاً ـ می‌شناخت؛ از این روی، به گونه‌ای مقدّمات و پیش زمینه‌هایِ ولادتِ فرزندش را فراهم ساخت که نه تنها دشمنان، بلکه بسیاری از دوستان هم از این امر آگاه نشدند؛ بنابراین، می‌توان گفت: تدبیر و کیاست و حزم و دوراندیشی امام حسن‌علیه السلام ایجاب می‌کرد تا آن حضرت به گونه‌ای این مأموریت را به انجام رساند که دشمنان در هدف‌هایِ شوم خود، ناکام بمانند و چنین هم شد. به همین جهت، شیخ طوسی، ولادتِ پنهانیِ امام زمان‌علیه السلام را امری عادّی و معمولی دانسته و می‌نویسد: «این نخستین و آخرین حادثه نبوده است و در طولِ تاریخ بشری، نمونه‌هایِ فراوان داشته است».(۵۹) اشاره دارد، به: ولادتِ پنهانی ابراهیم‌علیه السلام به دور از چشم نمرودیان(۶۰) و ولادتِ پنهانیِ حضرت موسی‌علیه السلام به دور از چشمِ فرعونیان.(۶۱)

نکته ۳۷ مکانِ تولّد و نگهداریِ امام‌علیه السلام

در این‌باره، چند احتمال وجود دارد: الف. در سامرّا به دنیا آمد و تا آخر عمر پدر بزرگوارش، در آنجا زیست.(۶۲) ب. در سامرّا متولّد شد و پیش از درگذشت پدر، به مکّه فرستاده شد و تا رحلتِ پدر بزرگوارشان در مکّه مکرّمه زندگی می‌کردند.(۶۳) ج.در سامرّا قدم به عرصه وجود نهاد و برای حفاظت و رشد، او را به مدینه بردند د. در مدینه زاده شد و در همان جا ادامه حیات داد.(۶۴)

نکته ۳۸ دوره حیرت و محنتِ شیعیان

از وفاتِ امام حسن‌علیه السلام تا پایان غیبت صغری که امام زمان‌علیه السلام سایه پدر را از دست داد و خود عهده‌دارِ منصبِ امامت گردید را می‌توان دورانِ حیرت و محنت شیعیان نامید(۶۵) که بر دوستدارانِ اهل بیت‌علیه السلام بسیار سخت گذشت و آنان، آزمون سرنوشت سازی را پشت سر گذاشتند. از یک سو، فرقه‌ها و نحله‌هایِ گوناگونی پیدا شدند که در رابطه با امامت، افکار و اندیشه‌هایِ متضادّی داشتند و مردم را به شبهه و تردید می‌انداختند و شیعیان، به دنبالِ ملجأ و مرجعی می‌گشتند،(۶۶) تا بتوانند در این عرصه خطرناک، در پناهِ او بمانند و از افکار اندیشه خود به دفاع برخیزند و این مسأله، به اندازه‌ای شدّت یافته بود که مسعودی می‌نویسد: «مردم، پس از امام حسن‌علیه السلام بیست طایفه شدند و هر یک، بر باور و عقیده‌ای بودند».(۶۷) از سویِ دیگر، دشمن

احساس کرده بود که امام یازدهم‌علیه السلام فرزندی دارد، از این روی در صددِ دستگیری و نابودیِ وی برآمده بود. مجموعه این حوادث، فضایِ حیرت و سرگردانی شیعیان را دوچندان کرده بود و به فرموده امام رضاعلیه السلام: «... و لابد من فتنهٔ صماء صیلم یسقط فیها کل ولیجهٔ و بطانه و ذلک بعد فقدان الشیعهٔ الثالث من ولدی؛(۶۸) بعد از درگذشتِ سوّمین فرزندم [امام حسن‌علیه السلام فتنه فراگیر و طاقت فرسایی فرا می‌رسد که بسیاری از خوبان و نخبگان در آن فرو می‌افتند».

نکته ۳۹ امامت در خردسالی

امام زمان‌علیه السلام در پنج سالگی به امامت رسید و عهده‌دارِ این مسئولیتِ خطیر و بزرگ گردید. آیا این مسئله جنبه استثنایی داشت، یا امری معمولی و عادّی بود؟ در باورِ ما شیعیان، امامت در سنینِ کم، محذوری ندارد و نمونه‌هایِ دیگری نیز داشته است. قرآن مجید، به عنوانِ محکم‌ترین سندِ معارف دینی، از افرادی نام می‌برد که در خردسالی دارایِ حکمت و نبوّت شدند. این نشانگرِ آن است که در میراث پیام آوران الهی، مسئله پیشوایی در کودکی، پدیده نوظهوری نبوده و نیست: «یا یحیی خُذ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَیناهُ الْحُکْمَ صَبِیاً»؛(۶۹) ای یحیی! کتاب را به نیرومندی بگیر و در کودکی به او دانایی عطا کردیم». درباره نبوّتِ حضرت عیسی‌علیه السلام می‌فرمایند: «فَأَشارَتْ اِلَیهِ قالوا کَیفَ نُکَلِّمُ مَنْ کانَ فی الْمَهْدِ صَبِیاً* قالَ اِنّی عَبْدُاللَّه آتانِیَ الْکِتاب وَ جَعَلَنی نَبِیاً»؛(۷۰) به فرزند اشاره کردند، پس گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم. کودک گفت: من بنده خدایم. به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است». بنابراین، مسأله امامت در سنِّ کودکی، نخستین بار نبوده است که موردِ اعتراض واقع شده بلکه پیش از امام زمان‌علیه السلام در بین انبیاء نمونه‌های فراوان داشته است؛ از جمله امامان قبل از حضرت: امام جواد و امام هادی‌علیهما السلام که در خردسالی عهده‌دارِ امامت شده بودند.

نام و القاب

نکته ۴۰/ ۴۱ لقبِ قائم‌علیه السلام

می پرسند: چرا امام زمان‌علیه السلام با کلمه «قائم » و «مهدی» خوانده می‌شود، و چرا بعضی با شنیدن لقبِ «قائم » برمی‌خیزند و می‌ایستند؟ پاسخ: در بسیاری از روایات، آن حضرت با القابِ قائم(۷۱) و مهدی، یاد شده و در موردِ قائم، بسیار می‌شد که در زمانِ ائمّه‌علیهم السلام بر اثرِ ظلم و فساد حاکمانِ غاصب، امامان به یادِ امام زمان‌علیه السلام می‌افتادند و می‌فرمودند: «قائم ما انتقامِ ما را خواهد گرفت». قائم یعنی قیام کننده، نظر به این‌که قیام و نهضت حضرت مهدی‌علیه السلام جهانی است و در تمامِ تاریخ بشر چنین قیام و حکومتی نبوده، آن حضرت با این عنوان خوانده می‌شود. امّا این‌که پیروانِ آن حضرت با شنیدنِ این لفظ و یا با گفتن این کلمه برمی‌خیزند و می‌ایستند، یک نوع عمل مستحبّی و احترام و اظهارِ پیوند و انتظار به آن حضرت است و ضمناً مردم را به یادِ نهضت و قیامِ حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف می‌اندازد و برایِ آنها این تلقینِ عملی می‌شود که باید برخاست، نهضت کرد، امیدوار بود و به زمینه‌سازی برایِ ظهور و قیام جهانی رهبری معصوم و قاطع که امید پیامبران و امامان و همه مستضعفان جهان و قلب تپنده هستی است پرداخت. این کار حتّی در زمانِ امام صادق‌علیه السلام در میانِ شیعیان معمول بوده، حتّی نقل شده در خراسان در حضور حضرت امام رضاعلیه السلام کلمه «قائم علیه السلام» ذکر شد، امام رضاعلیه السلام برخاست و دستش را بر سر نهاد و فرمود: «اللّهم عجل فرجه و سهل مخرجه؛(۷۲) خداوندا بر فرجش شتاب کن، و راهِ ظهور و نهضتش را آسان گردان!»

نکته ۴۲ لقبِ مهدی‌علیه السلام

امام زمان هـدایت شـده و هدایت کننده است، فلذا به ایشان مهدی خطاب می‌شود. امام صادق‌علیه السـلام در ضـمنِ حدیثی در این مورد فرمود: «آن حضـرت را مهـدی گویند، زیرا او مردم را به امری که گم کرده‌اند هدایت می‌کند، و قائم گویند چون به حق قیام کند».(۷۳)

نکته ۴۳ چرا منتظر؟

از امـام باقرعلیه السـلام سؤال شـد چرا او را منتظر گوینـد؟ فرمود: «زیرا برایِ او غیبتی طولانی است که روزهایش بسیار است؛ افرادِ مخلص و پاک در انتظارِ او به سر می‌برنـد ولی افرادِ شـکّاک و مردّد او را انکار می‌کننـد و منکران، نامش را به مسـخره می‌گیرنـد. تعیین کنندگان وقت (ظهور) بسیارند و عجله کنندگان در (ظهور) او به هلاکت می‌رسند و مسلمانان به وسیله او نجات می‌یابند».

نکته ۴۴ نامِ مبارکِ حضرت

نامِ آن حضـرت محمّد، همان نامِ جدّش رسول اللّهصـلی الله علیه وآله است.(۷۴) تمامیِ مورّخان و محدّثان معتقدند که پیامبرصـلی الله علیه وآله خودشان این نام را بر او نهاده بودند.(۷۵) این همنامی بی‌دلیل نیست، بلکه گویایِ این حقیقت است که همان طور که پیامبرصـلی الله علیه وآله با طلوعِ خود، جهانیان را از گمراهی و جهل نجات داد، دوازدهمین فرزندش نیز با ظهور خود بشـریت را از تاریکی و ضلالت، نجات بخشد.(۷۶)

نکته ۴۵ القابِ آن حضرت

القابِ مشـهور آن حضـرت عبارتنـد از: «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «حجت»، «خلف صالح»، «بقیهٔ اللّه»، «منصور»، «صاحب‌الامر»، «ولی عصر» و «صاحب الزّمان»، که معروف ترینِ آنها «مهدی» است.(۷۷)

نکته ۴۶ وجهِ القابِ آن حضرت

هر یک از القابِ حضـرت را وجه یا وجوهی است؛ مثلاً آن حضـرت را «مهدی» می‌گویند از آن جهت که هدایت به حق می‌کند، و «قـائم » می‌گوینـد چون قیام به حق می‌کنـد و «منتظرش» گوینـد چون مؤمنان در انتظارِ قـدومِ اوینـد، و «حجّت» نام‌انـد از آن رو که حجّت و گواهِ خـدا بر خلق است.(۷۸) در نگینِ انگشترِ حضـرت نیز همین لقب نوشـته شده است؛ به نقل «کفعمی» عبارتِ انگشتری حضرت این گونه است: «اَنَا حُجَّهُ اللّه وَ خاصَّتِه».(۷۹)

نکته ۴۷ اسامی و اوصاف و القابِ حضرت مهدی‌علیه السلام

مرحوم ثِقهٔ الاسـلام نوری در بیانِ اسـماء شـریفه امام عصـرعلیه السـلام با استناد به آیات و روایات و کتب آسمانی پیشین و تعبیرات راویان و تاریـخ نگاران، تعداد یکصد و هشـتاد و دو اسم و لقب برایِ حضـرت مهدی‌علیه السـلام ذکر می‌کند و مدّعی است که در این مقـام، از اسـتنباطهایِ شخصـی و اسـتحسان‌هایِ غیر قطعی خـودداری نموده است. در غیر این صورت چنـدین برابر این اسـماء و القاب، از کتب مختلفه قابل اسـتخراج بوده که از آن جمله آنها: محمّد، احمد، عبداللّه، محمود، مهدی، برهان، حجّت، حامد، خلف صالـح، داعی، شـرید صاحب، غائب، قائم ، منتظر و...می‌باشد.(۸۰) کنیه‌هایِ آن حضـرت عبارتند از: ابوالقاسم [هم کنیه پیامبرصـلی الله علیه وآله ، ابوعبداللّه، اباصالح که مرحوم نوری ابوابراهیم، ابوالحسن و ابوتراب را نیز از کنیه‌هایِ ایشان شمرده است.

نکته ۴۸ القابِ امام‌علیه السلام

از جمله القابِ آن حضرت، حجّت، قائم ، خلف صالح، صاحب الزمان، بقیهٔ اللَّه است که مشهورترین آنها مهدی می‌باشد.(۸۱)

نکته ۴۹ تا ۱۱۷ بعضِ القابِ حضرت‌علیه السلام

در اینجا به ذکر پاره‌ای عناوین و صفات که در ضمنِ زیارت‌های مختلفه و ادعیه مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام مورد تصریح قرار گرفته است اشاره می‌کنیم: بقیهٔ اللَّه: باقیمانده خدا در زمین. خلیفهٔ اللَّه: جانشین خدا در میان خلایق. وجه اللَّه: مظهر جمال و جلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیایِ حق رو به او دارند. باب اللَّه: دروازه همه معارف الهی، دری که خدا جویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصد آن را می‌کنند. داعی اللَّه: دعوت کننده الهی، فرا خواننده مردم به سوی خدا، منادی راستین هدایت الی اللَّه. سبیل اللَّه: راه خدا، که هرکس سلوکش را جز در راستای آن قرار دهد سرانجامی جز هلاکت نخواهد داشت. ولی اللَّه: سر سپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا. حجهٔ اللَّه: حجّت خدا، برهان پروردگار، آن کس که برای هدایتِ در دنیا، و حسابِ در آخرت به او استدلال می‌کنند. نور اللَّه: نور خاموشی ناپذیر خدا، ظاهر کننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایتِ رهجویان. عین اللَّه: دیده بیدار خدا در میان خلق، دیدبان هستی، چشم خدا در مراقبت کردار بندگان. سلالهٔ النّبوّة: فرزند نبوّت، باقیمانده نسل پیامبران. خاتم الاوصیاء: پایان بخش سلسله امامت، آخرین جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله علم الهدی: پرچم هدایت، رایت همیشه افراشته در راه خدا، نشان مسیر حقیقت. سفینهٔ النّجاة: کشتی نجات، وسیله رهایی از گرداب ضلالت، سفینه رستگاری. عین الحیوة: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی. القائم المنتظر: قیام کننده‌ای که همه صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند. العدل المشتهر: عدالت مشهور، تحقّق بخش عدالت موعود. السیف الشاهر: شمشیر کشیده حق، شمشیر از غلاف بیرون آمده در اقامه عدل و داد. القمر الزّاهر: ماه درخشان، ماهتاب دل‌فروز شب‌های سیاه فتنه و جور. شمس الظلّام: خورشید آسمان هستی، ظلمت گرفتگان، مهر تابنده در ظلمات زمین. ربیع الأنام: بهار مردمان، سر فصل شکوفایی انسان، فصل اعتدال خلایق. نضرة الأیام: طراوت روزگار، شادابی زمان، سرّ سرسبزی دوباره تاریخ. الدین المأثور: تجسّم دین، تجسید آیین بر جای مانده از آثار پیامبران، خودِ دین، کیان آیین، روح مذهب. الکتاب المسطور: قرآن مجسّم، کتاب نوشته شده با قلم تکوین، معجزه پیامبر در هیئت بشری. صاحب‌الامر: دارنده ولایت امر الهی، صاحب فرمان و اختیاردار شریعت. صاحب الزمان: اختیار دارِ زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق. مطهّر الأرض: تطهیر کننده زمین که مسجد خداست، از بین برنده پلیدی و ناپاکی از زمین. ناشر العدل: برپا دارنده عدالت، بر افرازنده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی. مهدی الامم: هدایت‌گر همه امّت‌ها، راه یافته راهنمایِ همه طوایفِ بشریت. جامع الکَلِم: گردآورنده همه کلمه‌ها بر اساسِ کلمه توحید، وحدت‌بخش همه صف‌ها. ناصر حق اللَّه: یاری‌گر حقِ خدا، یاورِ حقیقت. دلیل ارادهٔ اللَّه: راهنمای مردم به سوی مقاصد الهی، راه بلد و راهبر انسان‌ها در راستای اراده خداوند. الثائر بأمر اللَّه: قیام کننده به دستور الهی، بر انگیخته به فرمان پروردگار، شورنده بر غیر خدا به امر خدا. محیی المؤمنین: احیاگر مؤمنان، حیات‌بخش دل‌های اهل ایمان. مبیر الکافرین: نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ کفر، هلاک کننده کفّار. معزّ المؤمنین: عزّت بخش مؤمنان، ارزش دهنده اهل ایمان. مذلّ الکافرین: خوار کننده کافران، درهم شکننده جبروتِ کفرپیشگان. منجی المستضعفین: نجات دهنده مستضعفان، رهایی بخش استضعاف کشیدگان. سیف اللَّه الّذی لاینبو: شمشیر قهر خدا که کند نمی‌شود. میثاق اللَّه الّذی أخذه: پیمان بندگی خدا که از بندگان گرفته شده. مدار الدهر: مدار روزگار، محور گردونه وجود، مرکز پیدایش زمان. ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران. کلمهٔ اللَّه التامه: کلمه تامّه خداوند، حجّت بالغه الهی. تالی کتاب اللَّه: تلاوت کننده کتاب خدا، قاری آیات کریمه قرآن. وعداللَّه الّذی ضمنه: وعده ضمانت شده خدا، پیمان تخلّف ناپذیر الهی. رحمهٔ اللَّه الواسعهٔ: رحمت

بی‌پایان خدا، لطف و رحمت بی‌کران پروردگار رحمت گسترده حق. حافظ اسرار ربّ العالمین: نگهبان اسرار پروردگار، حافظ رازهایِ ربوبی. معدن العلوم النبویه: گنجینه دانش‌هایِ پیامبری و خزانه معارف نبوی. نظام الدین: نظام بخش دین. یعسوب المتقین: پیشوای متقین. معزّ الاولیاء: عزّت بخش یاران. مذلّ الأعداء: خوار کننده دشمنان. وارث الانبیاء: میراث بر پیامبران. نور ابصار الوری: نور دیدگان خلایق. الوتر الموتور: خونخواه شهیدان. کاشف البلوی: بر طرف کننده بلاها. المعد لقطع دابر الظلمه: آماده برای ریشه کن کردن ظالمان. المنتظر لاقامهٔ الأمت و العوج: مورد انتظار برای از بین بردن کژی‌ها و نادرستی‌ها. المترجی لازالهٔ الجور و العدوان: مورد آرزو برای بر طرف کردن ستم و تجاوز. المدّخر لتجدید الفرائض و السنن: ذخیره شده برای احیای مجدد واجبات و سنن الهی. المؤمّل لِاحیاء الکتاب و حدوده: مورد امید برای زنده ساختن دوباره قرآن و حدود آن. جامع الکلمهٔ علی التقوی: گرد آورنده مردم بر اساس تقوی. السبب المتصل بین الأرض و السماء: واسطه بین آسمان و زمین، مسبب رحمت الهی بر زمین. صاحب یوم الفتح و ناشر رایهٔ الهدی: صاحب روز پیروزی و بر افرازنده پرچم هدایت. مؤلف شمل الصلاح و الرضا: الفت دهنده دل‌ها بر اساس رضایت و درستکاری. الطالب بدم المقتول بکربلا: خونخواه شهید کربلا. المنصور علی من اعتدی علیه وافتری: یاری شده علیه دشمنان و افترا زنندگان. المضطرّ الّذی یجاب اذا دعی: مظطرّی که چون دعا کند دعایش مستجاب شود.

جمال دلربا

نکته ۱۱۸ شمائلِ حضرت مهدی‌علیه السلام

جابر جعفی گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که فرمود: «روزی عمر بن خطاب از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام در موردِ حضرت مهدی‌علیه السلام سؤال نمود. امام علی‌علیه السلام فرمود: امّا نامش؛ حبیبم رسول خداصلی الله علیه وآله با من عهد کرده که نامش را نبرم تا خداوند او را مبعوث کند. امّا سیمایش: او جوانی است که نه بلند قد و نه کوتاه قد است، خوش صورت است، مویش زیبا است و از سرش به شانه‌هایش ریخته و نور صورتش، سیاهی موی سر و صورتش را تحت الشّعاع قرار داده است».(۸۲)

نکته ۱۱۹ شمائلِ حضرت مهدی‌علیه السلام

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی از ما خاندان است، که پیشانی بلند و بینی‌ای کشیده دارد.)(۸۳)

نکته ۱۲۰ شبیهِ پیامبرصلی الله علیه وآله

حضرت مهدی‌علیه السلام سیمایی چون سیمایِ پیامبرصلی الله علیه وآله دارد و در رفتار و گفتار و سیرت نیز شبیه و همانندِ اوست. امیرالمؤمنین‌علیه السلام روزی به امام حسین‌علیه السلام نظر افکنده به اصحابِ خود فرمودند: «در آینده خداوند از نسلِ او مردی را پدید می‌آورد که همنامِ پیامبر شماست و در ویژگی‌های ظاهری و سجایای اخلاقی به او شباهت دارد».(۸۴)

نکته ۱۲۱ زیبا و خوش صورت

زیبایی اگر به اعتدال و تناسب اعضای چهره، یا به گیرایی نگاه و نورانیت صورت و جذّابیت آن باشد، همگی در وجود نازنین یادگار پیامبرصلی الله علیه وآله به ودیعت نهاده شده است.(۸۵)

نکته ۱۲۲ گشاده پیشانی

پیشانی بلند و گشاده‌اش بر هیبت و وقار چهره زیبایش می‌افزاید، و چنان نوری بر چهره و جبینِ او پیداست که سیاهیِ موهایِ سر و محاسن شریفش را تحت الشّعاع قرار می‌دهد.(۸۶)

نکته ۱۲۳ میانه قامت

قامتی نه دراز و بی‌اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده دارد، بلکه اندامش معتدل و میانه است.(۸۷)

نکته ۱۲۴ دارای دو خالِ مخصوص

خالی بر چهره دارد که بر گونه راستش همچون دانه مُشکی میان سفیدی صورتش می‌درخشد و خالی نیز بین دو کتفش متمایل به جانب چپ بدن دارد.(۸۸)

نکته ۱۲۵ از شمایلِ ظاهری امام زمان‌علیه السلام

آن حضرت صورتی سپید، آمیخته با مختصری رنگ سرخ دارد. از بیداری شب‌ها، چهره‌اش به زردی می گراید. چشمانَش سیاه و ابروانَش به هم پیوسته است و در وسط بینی او برآمدگی کمی پیداست. میان دندان‌هایش گشاده و گوشت صورتش کم است. میانِ دو کتفش عریض است و شکم و ساق او به امیرالمؤمنین‌علیه السلام شباهت دارد. در وصفِ او وارد شده: «المهدیّ طاووس اهل الجنّة. وجهه کالقمر الدّری علیه جلابیب النور؛ «حضرت مهدی‌علیه السلام طاووس اهل بهشت است، چهره‌اش مانند ماه درخشنده است و گویا جامه‌هایی از نور بر تن دارد».(۸۹) «اللّهم ارنی الطّلعة الرّشیدة والغرّة الحمیدة واکحل ناظری بنظرة منّی الیه؛ بار خدایا! آن جمال با رشادت و پیشانی نورانی ستایش شده را، به من بنمایان، و چشمم را به نگاهی به او، سرمه کن!»

نکته ۱۲۶ شمائلِ حضرت مهدی‌علیه السلام

روزی حضرت علی‌علیه السلام به امام حسین‌علیه السلام نگاه کرد و فرمود: این پسرم آقا است چنان که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را آقا خواند، و به زودی خداوند از صُلب او مردی ظاهر سازد که همنامِ پیامبرصلی الله علیه وآله شماست، و در صورت و سیرت شبیهِ پیامبرصلی الله علیه وآله است. وقتی که مردم در غفلت به سر می‌برند و حق زیر پا قرار گرفته و مرده شده و ظلم و جور آشکار گشته، خروج می‌نماید. سوگند به خدا! اگر قیام نکند، گردنش را می‌زنند، اهل آسمان و ساکنان آن از خروجش شاد می‌شوند. او بلند پیشانی و برآمده بینی، ستبر شکم، لاغر ران و گشاده دندان می‌باشد که زمین را همچون که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند».(۹۰)

نکته ۱۲۷ همچون ماهِ تابان

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «چهره مهدی از فرزندانَم همچون ماهِ تابان است، رنگ چهره‌اش عربی است و بدنش همانند جسم مردان بنی‌اسرائیل (درشت قامت) است، زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند، اهل آسمان‌ها و زمین و پرندگان در هوا از حکومتش راضی هستند و بیست سال حکومت می کند».(۹۱)

نکته ۱۲۸ شمایل و خصوصیاتِ حضرت

محدّثان و مورّخان، بر اساسِ روایاتِ بسیاری که از پیامبرِ اکرم‌صلی الله علیه وآله و امامان‌علیهم السلام رسیده است، شمایل و اوصاف حضرت مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را در کتاب‌هایِ خویش آورده‌اند که به برخی از آنها اشاره شود: حضرت مهدی‌علیه السلام چهره‌اش جوان و گندمگون، ابروانَش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت، شانه‌اش پهن، دندان‌هایش برّاق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌اش بلند و تابنده، استخوان‌بندیش استوار، دستان و انگشتانَش درشت، گونه‌هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی - که از شب زنده داری عارض شده - بر گونه راستَش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، مویِ سرش بر لاله گوشش ریخته است.(۹۲) اندامَش متناسب و زیبا، هیئتش خوش منظر و رباینده، و در میانِ شانه‌اش اثری است چون اثرِ نبوّت.(۹۳)

نکته ۱۲۹ پاره ماه!

جعفر بن محمّد بن مالك از جماعتی از شیعیان که علی بن بلال و احمد بن هلال و محمّد بن معاویهٔ بن حکیم و حسن بن ایوب، از جمله آنان می‌باشند نقل کرده که گفتند: ما در خانه امام حسن‌علیه السلام اجتماع نموده بودیم تا از جانشینَش سؤال کنیم و درآن حال چهل نفر در آن مجلس حضور داشتند. پس عثمان بن سعید برخاسته عرض کرد: یابن رسول اللّه! ما آمده‌ایم از موضوعی سؤال کنیم که شما بهتر می‌دانید. حضرت فرمود: بنشین! آن‌گاه از جا حرکت نمود فرمود: هیچ کس از مجلس خارج نشود. بعد از ساعتی برگشت و کودکی را که مانند پاره‌ای از ماه بود با خودش آورده فرمود: این امام شماست از او اطاعت کنید لیکن دیگر او را نخواهید دید.(۹۴)

نکته ۱۳۰ درخششِ صورت

ابوهارون می‌گوید: صاحب الزّمان را دیدم در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید.(۹۵)

نکته ۱۳۱ اندامِ حضرت‌علیه السلام

ابوبصیر می‌گوید به امام صادق‌علیه السلام گفتم: از پدر شما شنیده‌ام که امام زمان‌علیه السلام سینه‌ای گشاده و کتف‌هایی باز و عریض دارد. حضرت فرمود: ای ابامحمّد! پدرم زره پیامبرصلی الله علیه وآله را پوشید، ولی برایش بلند بود، به طوری که بر زمین می‌رسید من نیز آن را پوشیدم، ولی بر قامتم بلند بود، ولی آن زره بر قامت قائم علیه السلام چنان مناسب و اندازه است که بر بدن رسول خداصلی الله علیه وآله اندازه بود و قسمت پایین آن زره کوتاه است، به طوری که هر بیننده گمان می‌کند اطراف آن را گره زده‌اند.(۹۶) ریان بن صلت می‌گوید: به امام رضاعلیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب امر هستید؟ فرمود: من امام و صاحب امر هستم، ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل و داد پر می‌کند... قائم) کسی است که وقتی ظهور می‌کند، در سنِّ پیران است، ولی به نظر جوان می‌آید اندامی قوی و تنومند دارد؛ به طوری که اگر دست را به سوی بزرگ‌ترین درخت دراز کند، آن را از ریشه بیرون می‌آورد و اگر میان کوه‌ها فریاد برآورد، صخره‌ها را می‌شکند و از جا کنده می‌شود.(۹۷) پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: او از فرزندانِ من است، اندامش چونان مردان بنی اسراییل سخت و ستبر است.(۹۸)

نکته ۱۳۲ نشانه او

اباصلت هروی گوید: به حضرت رضاعلیه السلام عرض کردم نشانه قائم علیه السلام در وقتِ خروج چیست؟ فرمود: «او در سنِّ پیران است ولی سیمایی جوان دارد، ناظران گمان می‌برند که او چهل سال یا کمتر دارد، او با مرور شب و روز پیر نمی‌شود تا پایان

عمرش فرا رسد».(۹۹)

سخن از عشق

نکته ۱۳۳ از زبان اهل تسنّن

از خصائصِ امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف این‌که: حکومتش سراسرِ جهان را می‌گیرد، در این مورد مفسّرِ معروفِ اهل تسنّن «قرطبی» روایت می کند که جمیع کسانی که جهانگیر شدند چهار نفرند که دو نفرشان کافر بودند یعنی نمرود و بخت النّصر و دو نفرشان مؤمن بودند یعنی: ذوالقرنین و سلیمان بن داودعلیهما السلام و به زودی از امّتِ اسلام پنجمین نفر، حاکم سراسر زمین می‌شود و او مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف است.(۱۰۰)

نکته ۱۳۴ نشانه‌هایِ حضرت

امام سجّادعلیه السلام فرمود: «قائم ما دارایِ نشانه‌هایی از شش پیامبر است: ۱- نشانه‌ای از نوح‌علیه السلام ۲- نشانه‌ای از ابراهیم‌علیه السلام ۳- نشانه‌ای از عیسی‌علیه السلام ۴- نشانه‌ای از موسی‌علیه السلام ۵- نشانه‌ای از ایوب‌علیه السلام ۶- نشانه‌ای از محمّدصلی الله علیه وآله. امّا نشانه‌اش از نوح‌علیه السلام طولِ عمر است، از ابراهیم‌علیه السلام مخفی بودنِ محلِّ ولادتش است،از موسی‌علیه السلام ترس از دشمن و غیبت است که موسی‌علیه السلام از ترس فرعونیان از مصر به مدین رفت و مدّتی مخفی بود. از عیسی‌علیه السلام اختلاف رأیِ مردم درباره‌اش، و اعتزالِ او از مردم است، از ایوب‌علیه السلام گشایش و پیروزی پس‌از بلیات و گرفتاری است، و از محمّدصلی الله علیه وآله قیام به شمشیر است».(۱۰۱) و در بعضی روایات، نشانه‌ای از حضرت یوسف‌علیه السلام نیز ذکر شده و آن زندان است(۱۰۲) (شاید منظور دوری او از دوستانش که به منزله زندانی بودنِ او است.)

نکته ۱۳۵ از ویژگی‌های او

از ویژگی‌هایِ امام قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف این‌که: امام حسین‌علیه السلام فرمود: «او از نظرها پنهان است تا کسی او را به بیعت خود نخواند، و او زیر پرچم هیچ رهبر ناشایستی نرود».(۱۰۳)

نکته ۱۳۶ شوکت و قدرتِ فوق العاده امام‌علیه السلام

حضرت رضاعلیه السلام در ضمن روایتی فرمود: «قائم‌علیه السلام کسی است که هرگاه خروج کند، در سنِّ پیری است امّا سیمایی جوان دارد، و آنچنان قدرتِ جسمی دارد که اگر دستش را به بزرگ‌ترین درخت روی زمین بیاندازد، می‌تواند آن را از ریشه برکند و اگر در میان کوه‌ها صدایش را بلند کند سنگ‌های کوه‌ها قطعه قطعه شوند، عصای موسی‌علیه السلام و انگشتر سلیمان‌علیه السلام همراه اوست».(۱۰۴)

نکته ۱۳۷ بهشت مشتاقِ او

از ویژگی‌هایِ حضرت قائم عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف این است که: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «بهشت مشتاقِ چهار نفر از خاندانِ من است که خدا آنها را دوست دارد و مرا به دوستی با آنها فرمان داده است: ۱- علی بن ابیطالب‌علیه السلام ۲- حسن‌علیه السلام ۳- حسین‌علیه السلام ۴- مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف که پشتِ سرش، حضرت عیسی‌علیه السلام نماز خواند».(۱۰۵)

نکته ۱۳۸ ساداتِ بهشت

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «ما خاندانِ عبدالمطلب، سادات و بزرگانِ بهشت هستیم؛ من و برادرم علی‌علیه السلام و عمویم حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی‌علیهم السلام»(۱۰۶)

نکته ۱۳۹ طاووس اهل بهشت

از ویژگی‌هایِ آن بزرگوار این‌که: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی‌علیه السلام طاووسِ اهل بهشت است».(۱۰۷)

نکته ۱۴۰ این گونه است...

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «حضرتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف برایِ مردم از خودشان سزاوارتر، از پدر و مادرشان مهربان تر، و در برابرِ خداوند از همه متواضع‌تر است. آنچه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند، و آنچه مردم را از آن نهی کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند».(۱۰۸)

نکته ۱۴۱ از صفاتِ مهدی‌علیه السلام

امام حسین‌علیه السلام فرمودند: «مهدی عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف را با آرامش و وقار، شناختِ حلال و حرام، نیازِ همگان به او و بی نیازیِ او از همه خواهید شناخت».(۱۰۹)

نکته ۱۴۲ صفتِ امام‌علیه السلام

هر یک از ائمّه ماعلیهم السلام یک لقبی دارد، مثلاً امیرالمؤمنین علی المرتضی، امام الحسن المجتبی، امام حسین سیدالشهداء و ائمّه دیگر: السجاد، الباقر، الصادق، الکاظم، الرضا، التقی، النقی، الزکی العسکری. حضرت مهدی‌علیهم السلام یک لقبِ مخصوص به خود دارد، لقبی که از مفهومِ قیام گرفته شده است، آن‌که در جهان قیام می‌کند: «القائم». اصلاً ما حضرت مهدی‌علیه السلام را به قیام و عدالت می‌شناسیم. هر امامی به یک صفت شناخته می‌شود، این امام به قیام و عدالت شناخته می‌شود.(۱۱۰)

نکته ۱۴۳: ویژگی‌هایِ حضرت

برخی خصایص و ویژگی‌هایِ حضرت مهدی‌علیه السلام مطابق احادیث و روایات عبارتند از: از خاندان و ذریه پیامبرصلی الله علیه وآله است. هم نام، هم کنیه پیامبرصلی الله علیه وآله و شبیه‌ترین مردم به آن حضرت است. نهمین فرزند از فرزندانِ امام حسین‌علیه السلام است. اسمِ پدرش حسن‌علیه السلام است. مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است. دوازدهمین امام و خاتم الائمّه است. دارایِ دو غیبت است؛ صغری و کبری. عمرِ بسیار طولانی دارد. زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد. گذشتِ روزگار او را پیر نمی‌کند. ولادتَش پنهانی است. دشمنانِ خدا را می‌کُشد و زمین را از شرک و ظلم پاک می‌کند. دینِ خدا را آشکار و اسلام را در رویِ زمین گسترش می‌دهد و فرمانروایِ رویِ زمین می‌شود. با شمشیر قیام می‌کند. دارایِ نسبت‌هایی از انبیاست که از آن جمله غیبت است. روشِ او سیره پیامبرصلی الله علیه وآله است. پس از این که مردم در آزمایش‌هایِ سخت واقع شوند، ظاهر می‌شود. وقتی حضرت مهدی ظهور کند حضرتِ عیسی‌علیه السلام نازل می‌شود و پشتِ سرش نماز می‌خواند. پیش از ظهورش بدعت‌ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور رایج می‌شود. هنگامِ ظهورش منادیِ آسمان

به نام او و پدرش ندا می‌کند که همه، آن را می‌شنوند و ظهور آن حضرت را اعلام می‌کنند. پیش از ظهورش نرخ‌ها بالا می‌رود، بیماری‌ها زیاد می‌شود، جنگ‌های بزرگ برپا می‌شود و بسیاری کشته می‌شوند. پیش از ظهورش «نفس زکیه» و «یمانی» کشته می‌شوند و در بیدا (مکانی بین مکّه و مدینه) خسوفی واقع می‌شود و «دجّال» و «سفیانی» خروج می‌کنند و حضرت آنها را می‌کشد. پس از ظهورش، برکات آسمان و زمین ظاهر می‌شود و زمین آباد می‌گردد و هیچ کس غیر خدا را پرستش نمی‌کند. سیصد و سیزده نفر، اصحاب او هستند که در یک ساعت به محضرش حاضر می‌شوند. معجزات بسیاری دارد و بسیاری مشرّف به دیدار حضرتش شده‌اند.(۱۱۱)

نکته ۱۴۴ معرّفی امام

یعقوب می‌گوید: روزی داخل خانه امام حسن‌علیه السلام شدم و در طرف راست آن حضرت اطاقی را دیدم که پرده‌ای بر درش آویخته بود. عرض کردم: آقای من! صاحب‌الامر کیست؟ فرمود: پرده را بالا بزن. هنگامی که پرده را بالا زدم، کودکی ظاهر شده آمد بر روی زانوی آن حضرت نشست پس به من فرمود: این امامِ شماست.(۱۱۲)

نکته ۱۴۵ نامه به امام‌علیه السلام

شیخ حرِّ عاملی‌رحمه الله می‌نویسد: ابن ابی‌غانم قزوینی با شیعیان مشاجره می‌کرد و می‌گفت: امام حسن عسکری‌علیه السلام فرزندی نداشته است. شیعیان نامه‌ای به ناحیه مقدّسه نوشتند و مرسومشان چنین بود که نامه‌ها را با قلم بدون مرکّب بر کاغذِ سفید می‌نوشتند تا علامت و معجزه‌ای باشد. پس جوابِشان از ناحیه مقدّسه صادر گشت.(۱۱۳)

نکته ۱۴۶ مشخّصاتِ امام زمان‌علیه السلام

امام زمان‌علیه السلام در زمانِ پدر که ۵ ساله بود [از سالِ ۲۵۵ تا ۲۶۰، سالِ شهادت پدر] نزد پدر بود، ولی در مخفیگاه به سر می‌برد، بسیاری از اصحابِ ائمّه‌علیهم السلام و علما و فقهایِ اعلام اسلام، وی را زیارت کرده‌اند، حتّی بسیاری از نوابغ و علمایِ بزرگ چین و بخارا و سمرقند و هندوستان و اندلس و اروپا به سامرّا سفر کرده و توسّط امام عسکری‌علیه السلام با امام زمان‌علیه السلام ملاقات کردند و مسائل خود را از وی پرسیده و نشان سوغات و هدایای صاحبانش را از او خواسته و او به یک یک آنها پاسخ صحیح داده است. چنان که این مطلب در جلد ۵۲ و ۵۳ بحارالانوار به طورِ مفصّل آمده است.

نکته ۱۴۷ مشخّصاتِ امام زمان‌علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مهدی از فرزندانِ من دارایِ چهل سال است (یعنی هنگامِ خروج، همچون مرد چهل ساله است) صورتش همچون ستاره درخشان است، در گونه راستش خال سیاهی است و دو عبای قطوانی بر دوش دارد، قیافه‌اش همانندِ مردانِ بنی اسرائیل (زمان حضرت موسی‌علیه السلام) است گنج‌ها را استخراج کند، کشورهای شرک را فتح کرده و تحت رهبری خود در می‌آورد».(۱۱۴)

نکته ۱۴۸ سیمایِ حضرت

پیامبرصلی الله علیه وآله: «مهدی‌علیه السلام مردی است که بینیِ کشیده و بلندی دارد، بسیار خوش صورت است و مویِ دو طرفِ پیشانیِ او ریخته است».(۱۱۵)

نکته ۱۴۹ از خصوصیاتِ امام

از خصوصیاتِ امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف این‌که آن حضرت از ناحیه پدر از نسلِ امام حسین‌علیه السلام است، از ناحیه مادر از نسل امام حسن‌علیه السلام است، از این رو که مادر امام باقرعلیه السلام از فرزندانِ امام حسن‌علیه السلام است.(۱۱۶)

نکته ۱۵۰ از خصوصیاتِ امام

از ویژگی‌هایِ او این‌که پس از ظهور، حضرتِ عیسی‌علیه السلام از آسمان آمده و پشتِ سر او نماز بجا می‌آورد.(۱۱۷)

نکته ۱۵۱ او...

امام عصرعلیه السلام اهلِ قیام و جهاد،(۱۱۸) عبادت و تهجّد،(۱۱۹) خشوع و خضوع،(۱۲۰) زهد و ساده زیستی،(۱۲۱) صبر و بردباری،(۱۲۲) عدالت و احسان،(۱۲۳) و... است. او سرآمدِ همگان در علم و دانش،(۱۲۴) سراپا عدل و برکت و پاکی است.(۱۲۵)

نکته ۱۵۲ ویژگی‌ها و امتیازاتِ اخلاقی

امام زمان‌علیه السلام از آن رو که وارث همه پیامبران عظیم الشّأن و اولیایِ گرانقدر الهی است، مجموعه‌ای کامل از صفات کمال و جمال را دارا است. او تجلّی بخش اخلاق عظیم پیامبرصلی الله علیه وآله و خصوصیات شگفت امیرالمؤمنین‌علیه السلام و مکارم و فضایل والای فاطمه زهراعلیها السلام و فرزندان معصوم او است. اشاره به برخی از این ویژگی‌ها می‌توانند مقدّمه‌ای آگاه‌بخش برای تبعیت از او و همسویی با او باشد. ۱) دانش گسترده: امیرالمؤمنین‌علیه السلام درباره او فرمودند: «هو اکثرکم علماً؛ او دانشمندترین شماست».(۱۲۶) امام باقرعلیه السلام فرمود: «دانایی به کتاب خدای عزّوجل و سنّت پیامبر او در قلب مهدی ما می‌روید همچنان که گیاهان به بهترین شکل از زمین می‌رویند. پس هر کس او را دید بگوید: سلام بر شما ای اهل بیت رحمت و نبوّت و ای گنجینه علم و جایگاهِ رسالت».(۱۲۷) ۲) زهد و بی اعتنایی به دنیا: امام رضاعلیه السلام درباره ایشان فرمود: «لباسِ قائم ما چیزی نیست؛ جز پوشاکی زبر و خشن و غذای او چیزی نیست جز طعامی خشک».(۱۲۸) ۳) عدالت گستری در بین مردم: امام باقرعلیه السلام درباره حضرت مهدی‌علیه السلام فرمود: «او در بین مردم به عدالت رفتار می‌کند چه نیکوکار باشند و چه بدکار».(۱۲۹) ۴) عمل به سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «او از من است، اسمش همانندِ اسم من است. خداوند مرا و آیین مرا به وسیله او حفظ می‌کند. و او به سنّت و روشِ من عمل می‌کند»(۱۳۰) ۵) جود و بخشش: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مردی به نزدِ او می‌آید و می‌گوید: ای مهدی! چیزی به من عطا فرما، پس حضرت مهدی‌علیه السلام آن مقدار از مال را که او بتواند حمل کند در دامنش می‌ریزد».(۱۳۱) ۶) دعا و عبادت: نمازهایِ خاص و دعاهایِ فراوانی که از ناحیه مقدّسه امام زمان‌علیه السلام رسیده است، همگی دلالت بر مداومت آن بزرگوار بر دعاها و عباداتی دارند که به یقین بالاترین نشانه بندگی و قوی‌ترین عامل در تقرّب به سوی خدا به شمار می‌آیند. اگر پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله برای آمادگی یافتن جهت دریافت مسئولیت بزرگ رسالت، مأمور به اقامه نماز شب به صورت واجب می‌شود، به این معنا است که کثرت بندگی و شدّت اهتمام به نماز و دعا و عبادت، لازمه پذیرش مسئولیت‌هایِ بزرگ است و بنابراین، قبولِ مسئولیت و حاکمیت بخشیدن به توحید و عدالت در سراسرِ دنیا توسّط امام زمان‌علیه السلام جز در سایه عبادت‌های همیشگی و دعاهای پیوسته آن بزرگوار میسّر نیست. ۷) شجاعت و صلابت: رویارویی با همه مشرکان و مستکبران و به زانو درآوردن همه قدرت‌های طاغوتی دنیا، دلاوری بی نظیر و استواری بی‌بدیل می‌طلبد. کسی که

همچون امام حسین‌علیه السلام مرد میدان رزم باشد و همانند امام علی‌علیه السلام زرهش پشت نداشته باشد و همچون رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله در گرما گرم پیکارها، رزمش مایه دل گرمی رزم آوران و حضور قاطعانه‌اش پشتوانه کفر ستیزان باشد. ۸) صبر و شکیبایی: استقامت و صبر هر انسان را باید با بررسی میزان بلاها و مقدار مشکلات وارده بر او، برآورد کرد. صبورترین و بردبارترین انسان‌های تاریخ، چند سال در برابر سختی‌ها دوام آورده و چه اندازه بلاها و غم‌ها را تحمّل کرده‌اند؟ به یقین سختی‌ها و بلاها و مصیبت‌های امام زمان‌علیه السلام در طول این همه قرن، هرگز قابل مقایسه با هیچ انسان دیگری نیست؛ زیرا نه تنها کثرتِ بلاها و طول زمان ابتلائات است که صبر و استقامتی والا می‌طلبد؛ بلکه نوع مسئولیت انسان هم در تعیینِ میزان استقامت و شکیبایی، تأثیرگذار است.

نکته ۱۵۳ ارزشِ شناختِ امام

آشنایی با امام زمان‌علیه السلام بهترین وسیله و مطمئن‌ترین راه برای رسیدن به شناخت خدا است. «هرکس خدا را بخواهد، از شما آغاز کند؛ و هر کس او را یگانه شمارد، تنها سخنان شما را بپذیرد؛ و هر کس آهنگ او داشته باشد، رو به شما آورد».(۱۳۲)

نکته ۱۵۴ ارزشِ شناختِ امام

آشنایی با امام زمان‌علیه السلام مقدّمه دوست داشتن او و دوست داشتن او، مقدمه ای برای دوست داشتن خدا است. «هرکس شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است».(۱۳۳)

نکته ۱۵۵ ارزشِ شناختِ امام

آشنایی با امام زمان‌علیه السلام راهی برای رهایی از قید و بند جاهلیت است. با شناخت امام زمان‌علیه السلام دین، قرآن و همه معارف الهی را می‌توان شناخت؛ در حالی که بدون شناسایی او شناخت دین و فهم قرآن و درک معارف، عقیم می‌ماند و نجات از جاهلیت میسّر نیست. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مردن زمان جاهلیت مرده است».(۱۳۴)

نکته ۱۵۶ ارزشِ شناختِ امام

آشنایی با امام زمان‌علیه السلام دست آویزی استوار برای دست یابی به هدایت و نجات از ضلالت و گمراهی است. در دعا می‌خوانیم که: «خدایا! حجّت خویش را به من بشناسان، که اگر تو حجّت خود را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».(۱۳۵)

نکته ۱۵۷ شناختِ امام

امام عسکری‌علیه السلام فرمودند: فرزندم «محمّد» امام و حجّتِ خدا پس از من است. هر کس که بمیرد و او را نشناسد، به مرگِ جاهلیت از دنیا رفته است.(۱۳۶)

نکته ۱۵۸ امامتِ امام‌علیه السلام

حسن بن ایوب بن نوح که یکی از وکلایِ حضرت امام هادی‌علیه السلام بود، می گوید: ما برای پرسش درباره امام بعدی، به محضر امام عسکری‌علیه السلام رفتیم، در مجلس آن حضرت چهل نفر حضور داشتند. عثمان بن سعید عمری (یکی از وکلای بعدی امام زمان) به پا خاست و عرض کرد: می‌خواهم از موضوعی سؤال کنم که درباره آن از من داناتری. امام‌علیه السلام فرمود: بنشین. عثمان خواست از مجلس خارج شود. حضرت فرمود: هیچ کس از مجلس بیرون نرود. کسی بیرون نرفت و مدّتی گذشت. در این هنگام، امام، عثمان را صدا کرد. او به پا خاست. حضرت فرمود: می‌خواهید به شما بگویم که برای چه به این جا آمده‌اید؟ همه گفتند بفرمایید. فرمود: برای این به این جا آمده‌اید که از حجّت و امام پس از من بپرسید. گفتند: بلی. در این هنگام پسری نورانی همچون پاره ماه که شبیه‌ترین مردم به امام عسکری‌علیه السلام بود، وارد مجلس شد. حضرت با اشاره به او فرمود: «این امامِ شما بعد از من و جانشین من در میان شماست. فرمان او را اطاعت کنید و پس از من (درباره او) اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می‌شوید و دینِتان تباه می گردد...».(۱۳۷)

نکته ۱۵۹ کتاب‌هایی که در موضوعِ غیبت نوشته شده است

در یک نگاهِ کلّی می‌توان کتاب‌هایی را که در خصوصِ موضوعِ غیبت نگاشته شده به لحاظِ تاریخِ نگارشِ آنها، به سه گروه تقسیم کرد. الف) آنچه که در طولِ زندگیِ یازده امام‌علیهم السلام تا هنگام شهادت امام عسکری‌علیه السلام [۲۶۰ ه. ق] نوشته شده است. ب و ج) آنچه که در فاصله غیبت صغری و غیبت کبری [۳۲۹-۲۶۰ ه. ق و از آغاز غیبت کبری [بعد از ۳۲۹ ه. ق تاکنون نگارش یافته است. الف) اصحاب و شاگردانِ ائمّه‌علیهم السلام در طولِ زندگی یازده امام، در حدودِ چهارصد کتاب نوشته‌اند که به اصول چهارصدگانه [الاصول الاربعماة(۱۳۸)] مشهورند، این اصول و نوشته‌ها در قرونِ بعدی [چهارم و پنجم ، اساسِ جوامع روایی شیعه را تشکیل می‌دادند. در برخی از این آثار و نوشته‌ها، با نقلِ احادیثی از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و امامان‌علیهم السلام پیرامون غیبت امام مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - بحث و گفت و گو شده است. به عنوان نمونه از کتاب‌هایِ امامیه، می‌توان به دو کتابِ الملاحم و القائم (عج) از علی بن مهزیار(۱۳۹) [وکیل امام نهم و دهم و المشیخه از حسن بن محبوب(۱۴۰) [۲۲۴ ه. ق و الغیبهٔ اثرِ فضل بن شاذان(۱۴۱) اشاره نمود. ب) آثار و نوشته‌هایِ این دوره غالباً بر مبنایِ آثارِ قبل از سالِ ۲۶۰ هجری قمری نگارش یافته است. نویسندگانِ این آثار، فقها یا مبلّغینی بودند که در فعالیت‌هایِ مخفی که توسّطِ شخص امامِ دوازدهم‌علیه السلام رهبری می‌شد شرکت داشتند. از این رو، اطلاعاتِ مهمّی را ثبت کرده‌اند که نمی‌توان آنها را در کتبِ تاریخی که در آن ایام گردآوری شده، یافت. به عنوان نمونه می‌توان کتاب‌هایِ الغیبهٔ نوشته ابراهیم بن اسحاق نهاوندی(۱۴۲) و الغیبهٔ الحیرهٔ از عبداللّه بن جعفر حمیری(۱۴۳) متوفّایِ بعد از ۲۹۳ هجری قمری و الامامهٔ و التبصرهٔ من الحیرهٔ اثرِ ابن بابویه [۳۲۹ ه. ق] را نام برد. مرحوم کلینی‌رحمه الله [۲۳۹ ه. ق نیز، بخشِ قابل توجّهی از کتابِ الکافی را تحتِ عنوانِ الحجّهٔ به مسأله غیبت اختصاص داده است. او این مطالعه را با تکیه بر اطلاعاتِ مهمّی در وضعیتِ کلّیِ امامت، بینِ سال‌هایِ ۳۳۹-۲۶۰ هجری قمری، با تأکیدِ خاص بر نقشِ سفرای امام در این دوران انجام می‌دهد. مرحوم کلینی‌رحمه الله احادیثی منسوب به امامان را درباره غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام ثبت می کند. او این اطّلاعات را از نویسندگانِ قدیمی واقفیه و امامیه؛ همچون حسن بن محبوب [۲۲۴ ه. ق ، عبداللّه بن یعقوب عصفری [۲۵۰ ه. ق] و حسن بن سماعهٔ [۲۶۳ ه. ق] روایت می کند. گذشته از اینها وکلایِ امام دوازدهم‌علیه السلام مأخذِ اصلیِ اطّلاعاتِ او در زمینه فعالیت‌هایِ مخفیِ امامیه بوده‌اند. ج) رویدادِ غیبت کبری در سالِ ۳۲۹ هجری قمری سر فصلِ جدیدی را در تاریخِ امامیه پایه‌گذاری کرد. غیبتِ امام دوازدهم‌علیه السلام از یک سو به دلیلِ طولانی شدن و از سویِ دیگر به دلیلِ پاسخگویی به شبهات جدید، آثار و نوشته‌های دیگری را می طلبید. از این رو، فقها و علمای شیعه به این مهم پرداختند و آثاری گرانسنگ از خود به یادگار گذاشتند؛ آثارِ این دوره عبارتند از: الغیبهٔ اثرِ نعمانی(۱۴۴) [۳۶۰ ه.ق ، کمال الدّین و تمام

النّعمهٔ از مرحوم صدوق‌رحمه الله(۱۴۵) [۳۸۱ ه. ق ، الفصول العشرهٔ فی الغیبهٔ و الارشاد اثرِ شیخ مفیدرحمه الله(۱۴۶) [۴۱۳ ه. ق] و الغیبهٔ تألیف شیخ طوسی‌رحمه الله(۱۴۷) [۴۶۰ه.ق(۱۴۸)] دسته‌ای دیگر از کتاب‌هایِ قابلِ بررسی در موضوعِ غیبت، کتاب‌هایِ رجالی می‌باشند. به لحاظ این‌که این گونه کتاب‌ها از زندگینامه علمیِ راویان و گردآورندگانِ احادیث و گرایش‌هایِ اعتقادی و سیاسی هر یک از آنان را برای تعیین میزان وثاقت گفت و گو می‌کند. یکی از منابعِ اصلی برای تحقیق در تاریخ سیاسی امام دوازدهم – عجل اللّه تعالی فرجه الشریف – می‌باشد؛ زیرا خواننده را قادر می‌سازد تا روابط بین امامان و پیروان و وکلای آنها به ویژه رابطه امام و وکلاء و وکلاء با علمای امامیه را، در عصر غیبت صغری کشف کند. علمای امامیه چهار کتاب رجال مربوط به محدوده بحث حاضر در قرون ۴ و ۵ هجری قمری را گردآوری کرده‌اند که عبارتند از: معرفهٔ الناقلین عن الائمّهٔ الصّادقین تألیف کَشی،(۱۴۹) الفهرست و الرجال(۱۵۰) اثرِ مرحوم شیخ طوسی‌رحمه الله و فهرست اسماء مصنفی الشیعهٔ(۱۵۱) اثر نجّاشی. کتاب‌هایِ تاریخی نیز پیرامون غیبت، قابل بررسی است. مقصود از کتاب‌هایِ تاریخی، منابع تاریخ عمومی است که به برخی از نویسندگان و آثار آنان در این زمینه اشاره می‌گردد. ۱ – طبری متوفّایِ ۳۱۰ هجری قمری در دورانِ غیبت صغری می‌زیست. اثرِ او تاریخ الرّسل والملوک که به تاریخ طبری شهرت دارد، عاری از هرگونه اطلاعاتی درباره فعالیت‌های وکلای امام دوازدهم – عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف – است. همین دلیل می‌تواند اشاره به پنهانی بودن فعالیت‌های آنان باشد؛ در عین حال فعالیت‌هایِ مبارزاتی دیگر گروه‌هایِ شیعه؛ مانندِ اسماعیلیه را تا تشکیل حکومت آنان در سال ۲۹۶ هجری قمری دنبال می‌کند؛ وی همچنین کاربرد حدیث نبوی را درباره مهدی قائم به وسیله این گروه‌ها، در تلاش آنان برای دستیابی به قدرت در طول زمان غیبت صغری پیگیری می‌نماید. ۲ – مسعودی متوفّای ۳۴۶ هجری قمری در دوره غیبت کبری می‌زیست و اطلاعات مهمّی را در رابطه با رفتار خشونت آمیز عبّاسیان نسبت به امامان و پیروان آنها و تأثیر این سیاست را بر وقوع غیبت به دست می‌دهد. این نکات را می‌توان در کتاب‌های او، موسوم به مروج الذّهب، التّنبیه و الاشراف و اثبات الوصیهٔ منسوب به او دریافت. ۳– ابن اثیر متوفّایِ ۶۳۰ هجری قمری در اثرِ خود الکامل فی التّاریخ گزارش مفیدی مربوط به اختلافات میانِ نام و تعداد وکلای امام دوازدهم‌علیه السلام ذکر، و نقشِ غُلات را در ایجادِ اختلافات، به ویژه شلمغانی برمی‌شمارد. از این منابع و مآخذ دستِ اوّل که بگذریم، در دورانِ معاصر و دهه‌هایِ اخیر نیز کتاب‌هایِ تحقیقی و در خورِ ستایشی پیرامون غیبت و تاریخ آن و زندگی سیاسی امام دوازدهم – عجل اللّه تعالی فرجه الشریف – نوشته شده که می‌تواند نقش به سزایی در روشن نمودن تاریخ سیاسی آن حضرت و سازمان مخفی وکلا و پرده برداشتن از حقایق تاریخی آن عصر، داشته باشد. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود: منتخب الاثر فی الامام الثانی عشرعلیه السلام آیهٔ اللّه صافی گلپایگانی؛ تاریخ الغیبهٔ الصغری و تاریخ الغیبهٔ الکبری، سید محمّد صدر؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام(۱۵۲)، دکتر جاسم حسین؛ حیاهٔ الامام محمّد المهدی‌علیه السلام باقر شریف القریشی.

نکته ۱۶۰ فضایل کتاب غیبت نعمانی

غیبت نعمانی تألیفِ محمّد بن ابراهیم بن جعفر ابوعبداللّه کاتب نعمانی معروف به ابی‌زینب است. نعمانی از مشایخ عظیم القدر امامیه و معاصر کلینی صاحب کافی و ابن عقده و محمّد بن احمد صفوانی و مسعودی صاحب مروج الذّهب است که زمان غیبت صغری را ادراک نموده است. نعمانی در کتاب غیبتش، از کلینی و از ابن عقده روایت می‌کند و در توثیق ابن عقده گوید: و هو ما اخبرنا به احمد به محمّد بن سعید بن عقده الکوفی و هذا الرجل ممن لا یطعن علیه فی الثقه و لا فی العلم بالحدیث و الرجال الناقلین له. شیخ جلیل نجاشی در کتاب رجال(۱۵۳) می‌فرماید: محمّد بن ابراهیم بن جعفر ابوعبداللّه الکاتب النعمانی المعروف بابن زینب (بابن ابی‌زینب) شیخ من اصحابنا عظیم القدر المنزله، صحیح العقیده، کثیر الحدیث، قدم بغداد و خرج الی الشام و مات بها. له کتب منها کتاب الغیبه، الی ان قال: رایت اباالحسن محمّد بن علی الشجاعی الکاتب یقرا علیه کتاب الغیبه تصنیف محمّد بن ابراهیم بن

النعمانی بمشهد العتیقه لانه قراه علیه و وصی لی اینه ابوعبداللّه الحسین بن محمّد الشجاعی بهذا الکتاب و النسخه المقروه عندی. کتاب غیبت نعمانی از کتب قدیمه معتمده نزد همه علمای شیعه و از بهترین کتب است و در جلالت او، کلام شیخ مفید، کافی است که در آخر باب سوم ذکر امام قائم‌علیه السلام از کتاب ارشاد فرمود: هر کس اخبار غیبت امام عصرعلیه السلام را می‌خواهد به کتاب غیبت نعمانی رجوع کند که در این باب کتاب جامعی است. و هذا طرف یسیر مما جاء فی النصوص علی الثانی عشر من الائمه علیهم السلام و الروایات فی ذلک کثیر قد دونها اصحاب الحدیث من هذه العصابه و اثبتوها فی کتبهم المصنفه، فمن اثبتها قد دونها اصحاب الحدیث من هذه العصابه و اثبتوها فی کتبهم المصنفه، عمن اثبتها علی الشرح التفصیل محمّد بن ابراهیم، المکنی ابوعبداللّه النعمانی فی کتاب الذی صنفه فی الغیبه فلا حاجه بنا مع ما ذکرناه الی اثباتها علی التفصیل فی هذا المکان. نگارنده بر این عقیده است که فقط همین کتاب غیبت نعمانی در اثبات امامت و غیبت قائم آل محمّد کافی است. علاوه بر این که جوامع فریقین و رسائل آنان در این باب از کثرت به قدری است که اگر کسی بخواهد آنها را احصاء و فهرست کند، مستلزم تألیفِ کتابی بزرگ بلکه کتاب‌هایی خواهد بود. کتاب غیبت نعمانی بیست و شش باب است و هر باب آن معنون به عنوانی قابل اعتناء و توجه به سزا در اهمیت موضوع کتاب است و در هر یک از ابواب روایاتی با اسناد، سوای آیات قرآنی از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله او اهل بیت عصمت و وحی نقل کرده است که بسیاری از آنها به طرق عامه در جوامع روایی آنان نیز نقل شده است.(۱۵۴)

نکته ۱۶۱ کتبِ پیرامونِ امام‌علیه السلام

در کتاب کتاب نامه امام مهدی‌علیه السلام که کتاب‌هایِ مربوط به آن حضرت را فهرست کرده است و در سال ۱۳۷۵ در دو جلد منتشر شده است، بیش از دو هزار کتابِ مستقل پیرامونِ حضرت مهدی‌علیه السلام معرّفی شده است.

نکته ۱۶۲ کتبِ پیرامونِ امام‌علیه السلام

حدودِ هفتاد کتاب از علمایِ اهل سنت در دست است که مستقلاً پیرامون حضرت صاحب الزمان‌علیه السلام نگاشته شده است.(۱۵۵)

نکته ۱۶۳ کتبِ تشرّفات

دانشمندانِ پیشین و معاصر، کتاب‌هایِ جداگانه‌ای پیرامونِ داستان کسانی که به دیدار آن حضرت مفتخر شده‌اند، به رشته تحریر درآورده‌اند. از جمله آنهاست: تبصرة الولی فیمن رأی القائم المهدی، سید هاشم بحرانی - تذکرة الطالب فیمن رأی الامام المهدی الغائب، میثمی عراقی - دارالسّلام فیمن فاز بسلام الامام، مرحوم نوری - بدائع الکلام فیمن اجتمع بالامام، سید جمال الدّین محمّد طباطبایی - البهجة فیمن فاز بلقاء الحجّة، میرزا محمّد نقی الماسی اصفهانی، العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی.

نکته ۱۶۴ دوره‌های زندگیِ حضرت

دوره‌هایِ زندگی حضرت را می‌توان به سه دوره «اختفا»، «غیبت صغری» و «غیبت کبری» تقسیم کرد. عصرِ ظهور و بعد از ظهور نیز می‌تواند از دوره‌هایِ زندگی امام‌علیه السلام محسوب شود که در بحث‌های کلامی به آن پرداخته می‌شود.

نکته ۱۶۵ دوره اختفاء

این دوره از هنگامِ تولّدِ حضرت [۲۵۵ ه. ق] تا رحلتِ امام عسکری‌علیه السلام [۲۶۰ ه. ق] است . در مدّتِ این پنج سال، حضرت

در دورانِ پدرِ بزرگوارِ خود زندگی می‌کرد.

نکته ۱۶۶ امام حسن عسکری‌علیه السلام در دوره اختفاء

امام عسکری‌علیه السلام در این دوره، دو وظیفه اساسی و حسّاس را عهده‌دار بود؛ یکی حفظِ فرزندش از گزندِ خلفایِ عبّاسی، و دیگر اثباتِ وجودِ او و اعلامِ امامتش به عنوان امام دوازدهم، و آن حضرت از عهده هر دو به بهترین شکل برآمد؛ هم فرزندش را حفظ کرد و هم در فرصت‌هایِ مناسب به یاران و دوستان خود او را معرّفی می‌نمود، امّا به خاطرِ وجودِ اختناقِ شدید توسّط «عبّاسیان»، تنها تعدادِ اندکی از یاران و نزدیکان صدیق امام عسکری‌علیه السلام؛ مانندِ «ابوهاشم جعفری»، «احمد بن اسحاق»، و «حکیمه» و «خدیجه»، عمّه‌هایِ امام یازدهم‌علیه السلام از ولایتِ آن حضرت آگاه بودند.(۱۵۶)

نکته ۱۶۷ از او پیروی کنید!

«معاویهٔ بن حکیم» و «محمّد بن ایوب بن نوح» و «محمّد بن عثمان عمری» نقل می‌کنند: چهل تن از شیعیان نزدِ امام عسکری‌علیه السلام گرد آمدیم. آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: «این امام شما پس از من و جانشینِ من است، از او پیروی کنید و از گرد او پراکنده نگردید که هلاک می‌شوید و دینتان تباه می‌گردد، این را هم بدانید که پس از امروز او را نخواهید دید».(۱۵۷)

نکته ۱۶۸ اختفایِ حضرت‌علیه السلام

امام عسکری‌علیه السلام تصمیم گرفت تا برایِ حفظ جان فرزندش او را به جای مطمئن‌تری بفرستد. مدارکِ تاریخی حکایت از آن دارد که امام عسکری‌علیه السلام نخست فرزندِ خود را در «سامرّا» و سپس در «مدینه» پنهان نمود. امام دوازدهم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در «مدینه» تحتِ سرپرستیِ مادر بزرگِ پدریِ خود زندگی می‌کرد.(۱۵۸) بنا به نقلِ مرحوم صدوق‌رحمه الله، امام عسکری‌علیه السلام چهل روز پس از تولّدِ فرزندش، او را به مکانِ نامعلومی فرستاد و آن‌گاه وی به مادرش باز گردانده شد.(۱۵۹) بنا به روایتِ «مسعودی»، امام عسکری‌علیه السلام در سالِ ۲۵۹ هجری قمری از «حُدیثه» مادرِ خود درخواست کرد تا به حج مشرف شود، از آن پس «حدیثه»، و نواده‌اش تحتِ حفاظتِ «احمد بن مطهّر» یارِ صمیمی و نزدیکِ امام عسکری‌علیه السلام به مکّه رفتند.(۱۶۰) به نظر می‌رسد آنان پس از برگزاریِ مناسک حج به مدینه عزیمت نموده و آنجا را محلِّ اختفایِ امام دوازدهم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - قرار داده باشند.(۱۶۱) برخی از روایات نیز می‌تواند مؤید همین نکته باشد؛ چنان که زمانی «ابوهاشم جعفری» از امام عسکری‌علیه السلام پرسید: پس از وفاتِ شما، سراغِ جانشینان را در کجا باید یافت؟ امام پاسخ داد: در مدینه.(۱۶۲) به گفته برخی محقّقان، بیشترین احتمال این است که امام دوازدهم - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - بخشِ عمده دورانِ کودکی خود را در مدینه گذرانده باشد؛ زیرا امام عسکری‌علیه السلام خطری که در صورت اقامت فرزندش در عراق با آن مواجه می‌شد را تشخیص داده بود.(۱۶۳)

نکته ۱۶۹ مکان و مسکنِ امام‌علیه السلام

از مسائلی که درباره زندگیِ امام زمان‌علیه السلام موردِ بحث و گفت و گو قرار می‌گیرد، مکان و محلِّ سکونتِ ایشان است. آیا آن حضرت، در مکانِ خاصّی سکونت دارد، یا نه؟ اگر در مکان ویژه‌ای است آن مکان کجاست؟ اگر مسکن خاصی ندارد، پس چگونه زندگی می‌کند و شناخته نمی‌شود؟ روایات و اخباری که در این زمینه است گوناگون و گاه، مخالف یکدیگرند. پیش از

بررسی این احادیث، یادآوری یک نکته ضروری است: آیا منظور از غیبتِ حضرت حجّت‌علیه السلام غیبتِ شخصی است، یا غیبت عنوانی؟ به عبارت دیگر، آیا آن حضرت، به گونه‌ای زندگی می‌کند که هیچ گاه با مردم در تماس نیست و امکان ندارد کسی مکانِ ایشان را پیدا کند یا این که آن حضرت با مردم در حشر و نشر است، با آنان زندگی می‌کند و معاشرت دارد، لکن به گونه ناشناس؟! او، مردم را می‌شناسد، ولی مردم ایشان را نمی‌شناسند. در عین حال، مکانی را برایِ سکونت برگزیده است. بحث از مکان و مسکنِ آن حضرت، در هر دو فرض قابلِ بررسی است. روایاتی که در این زمینه وجود دارد چند دسته‌اند: ۱. برخی از آنها محلِّ خاصّی را تعیین نمی‌کند و جایگاهِ حضرت را در بیابان‌ها و کوه‌ها معرفی می‌کند. از آن جمله حضرتِ مهدی‌علیه السلام به پسر مهزیار می‌فرماید: «فرزندِ مهزیار! پدرم امام حسن‌علیه السلام از من پیمان گرفت... و فرمان داد که برای سکونت کوه‌های سخت و سرزمین‌های خشک و دور دست را برگزینَم».(۱۶۴) این بخش از روایات، گویایِ آن است که حضرت از حوزه دسترسی مردم به دور است و به سختی و دشواری زندگی می‌کند و کسی از محل سکونت وی آگاه نیست. این که در کدام منطقه و کدام سرزمین است، مشخص نیست. ۲. دسته دوم روایاتی است که منطقه خاصی را به عنوان محل سکونت آن حضرت، نام می‌برند و محدوده آن را نیز تعیین می‌کنند. در روایات از مدینه و پیرامون آن [کوهِ رضوی(۱۶۵)]، مکّه و پیرامونِ آن [ذی طوی ۱۶۶)] نام برده شده است. ۳. دسته سوّم اخباری است که مانندِ دسته اوّل، جایگاهِ خاصّی را نام نمی‌برد، ولی از وی به عنوان فردی که با مردم حشر و نشر دارد و به گونه ناشناس زندگی می‌کند، نام برده است. امام صادق‌علیه السلام می‌فرمایند: «صاحب الامرعلیه السلام شباهتی نیز به یوسف پیامبر دارد... جای انکار نیست که خداوند با حجّتِ خود، همان کاری را انجام دهد که با یوسف انجام داد. صاحب الزّمان‌علیه السلام آن مظلومِ حق از دست داده، در میانِ مردم رفت و آمد می‌کند در بازار قدم می‌نهد و گاهی بر فرش منزل‌هایِ دوستان می‌نشیند، لکن او را نمی‌شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن دهد تا خود را معرفی کند، آن گونه که یوسف‌علیه السلام اجازه داد هنگامی‌که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم».(۱۶۷) این روایت، صراحتِ در این معنی دارد که غیبتِ حضرت حجّت‌علیه السلام غیبتی است عنوانی. در میان جمع و جامعه است، با مردم حشر و نشر دارد، زندگی طبیعی و معمولی را می‌گذراند، در مراسم مذهبی و مناسک حج شرکت می‌جوید، ولی ناشناخته است و این امری است که سابقه داشته و دارد. فردی سال‌ها در محلّی زندگی می‌کند و با مردم نشست و برخاست و رفت و آمد دارد، لکن او را به گونه‌ای می‌شناسند که در واقع آن نیست و هیچ مشکلی هم به وجود نمی‌آید. این سه دسته از روایات را چگونه می‌توان پذیرفت و آیا راه جمعی بین آنها هست یا نه؟ به نظر می‌رسد، اصلِ اوّلی که با عقل و عرف سازگار است، زندگی به شیوه عادی و معمولی است؛ زیرا این گونه زندگی، حساسیت برانگیز نیست و برایِ حضرت نیز، آسان‌تر و طبیعی‌تر است. البتّه این منافات ندارد که آن حضرت در بیشترِ وقت‌ها، و یا در روزگارِ ویژه، در مکّه و مدینه حضور داشته باشد. طبیعی است که گاهی شرایطی پیش آید که زندگی معمولی خطر آفرین شود و این با فلسفه غیبت منافات داشته باشد. در این صورت، عزلت و دوری گزیدن از جامعه ضروری می‌نماید و شاید دستور امام حسن‌علیه السلام به فرزندش که کوه‌ها و بیان‌ها را برگزین (به قرینه ذیل روایت) در آن مواردی باشد که نیاز به این شکل زندگی کردن پیش آید. بنابراین، بین این سه دسته از روایات، تضاد و تنافی نیست و نام بردن مکانی خاص، با زندگی به شکل ناشناس قابل جمع است. انتخاب کوه‌ها و مکان‌های دست نیافتنی در حال ضرورت و نیاز، امری طبیعی و موافق با اصل تقیه است.

نکته ۱۷۰ زن و فرزندِ امام‌علیه السلام

آیا با توجّه به فلسفه غیبت و این که آن حضرت به شیوه ناشناس زندگی می‌کند و کسی از مکانِ وی آگاه نیست، ازدواج و داشتنِ فرزند، با این مسئله سازگار است؟ منابعی که در اختیار است، یا اشکال سندی دارند و یا ابهام دلیلی داشته و نظر قاطعی را ارائه

نمی‌دهنـد. در این جا، سه احتمال وجود دارد: ۱. اساساً حضـرت مهدی‌علیه السلام ازدواج نکرده است. ۲. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد. ۳. ازدواج کرده و دارای فرزندانی نیز هست. اگر احتمالِ اوّل را بپذیریم، لازمه‌اش این است که امام معصوم‌علیه السلام یکی از سنّت‌هایِ مهمِّ اسـلامی را ترک کرده باشد و این با شأنِ امام سازگار نیست. امّا از طرفی دیگر چون مسأله غیبت، اهم است و ازدواج مهم، ترکِ ازدواج، بـا توجه به آن امر مهم‌تر، اشـکالی را ایجـاد نمی‌کنـد و گاهی برایِ مصـلحت بالاتر، لازم و واجب نیز هست. امّا احتمالِ دوّم که اصل ازدواج را بپـذیریم بـدون داشـتن اولاد، جمع می‌کند بین انجامِ سـنّتِ اسـلامی و عدمِ انتشار مکان و موقعیت حضرت. اما باز این اشکال باقی است که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوییم که عمر او نیز ماننـد عمر حضـرت طولانی است که بر این امر دلیلی نـداریم، یا این که بگوییم مـدّتی با حضـرت زندگی کرده و از دنیا رفته است که در این صورت، حضـرت به سـنّتِ حسـنه ازدواج عمـل کرده و پس از آن، تنها و بـدون زن و فرزنـد زنـدگی را ادامه می‌دهد. احتمالِ سوّم آن است که آن حضـرت ازدواج کرده و دارایِ اولاد نیز هست و اولادِ آن حضرت نیز فرزندانی دارند و... این مسئله، افزون بر آن که دلیـل محکمی نـدارد، اشـکال اساسـی آن این است که این همه اولاـد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصـل خویش می‌افتنـد و همین کنجکـاوی و جست و جو، مسـئله را به جـایی باریـک می‌کشانـد که با فلسـفه غیبتِ حضـرت، نمی‌سازد. البتّه برخی خواسته‌اند از روایات و بعضی از ادعیه، بر این احتمال اقامه دلیل کنند که دلایلِ آن تمام نبوده و نمی‌توان آنها را پذیرفت.(۱۶۸)

افلاک در خاک

نکته ۱۷۱ وصیتِ امام حسن‌علیه السلام

امام حسن‌علیه السلام موضوعِ فرزندش را عمداً در وصیت مکتوم داشت تا او را از خطراتی که از ناحیه حاکم وقت متوجه ایشان بود نجات دهد. آن جناب به قدری در این موضوع اهتمام می‌ورزید که گاهی ناچار می‌شد از خواصِّ اصحابش نیز تقیه نموده، موضوع را برایشان مشـتبه سازد. ابراهیم بن ادریس می‌گوید: امام حسن‌علیه السـلام گوسـفندی پیشِ من فرسـتاد و پیغام داد: این گوسفند را برای فرزنـدم عقیقه کن و با خانواده‌ات تناول کنیـد. من به دسـتورش عمل کردم، لیکن وقتی خـدمتش رسـیدم فرمود: کودکِ ما از دنیا رفت. لیکن یک مرتبه دیگر گوسـفندی با نامه‌ای فرسـتاد بدین مضـمون: «بسم اللَّه الرحمن الرحیم این گوسفند را برای مولایت عقیقه کن و با خویشانَت بخوریـد». من به دسـتورش رفتار نمودم امّا وقتی خدمتش رسـیدم چیزی نفرمود.(۱۶۹) حضرت صادق‌علیه السـلام نیز نظیرِ این محافظه کاری را در وصـیتِ خویش به عمل آورد. آن حضرت پنج نفر را وصیِّ خویش قرار داد: منصور عباسی خلیفه وقت و محمّد بن سلیمان فرماندار مدینه، و دو فرزندش عبداللَّه و موسی و حمیده مادر موسی.(۱۷۰)

نکته ۱۷۲ نماز بر پیکر پدر

امام حسن‌علیه السـلام در آستانه ارتحال قرار گرفت. چند روزی کسالتِ شدید پیدا کرد. خلیفه از این امر آگاه شد و به دستورِ وی، گروهی از سـرانِ دولت و گروهی از پزشـکان، به منزلِ امـام یـازدهم‌علیه السـلام رفتنـد، تـا ضـمنِ مـداوایِ حضـرت و کسبِ وجهه عمومی، اوضاع و شـرایط را زیر نظر بگیرنـد و رفت و آمـدها را به کنترل در بیاورنـد اگر صـحنه مشـکوکی در رابطه با جانشـینی و امامت پس از امام حسن‌علیه السـلام دیدنـد، آن را گزارش کنند.(۱۷۱) تا این که در تاریـخ هشـتم ربیع الثانی، سال ۲۶۰ ه. ق امام حسن‌علیه السـلام در شهرِ سامرّا، چشم از گیتی فرو بست و به جوارِ حق شتافت. شیخ مفیدرحمه الله می‌نویسد: «زمانی که خبرِ وفاتِ امام حسن‌علیه السـلام پخش گردید، سامرّا غرقِ در عزا شد، بازارها تعطیل گردید، بنی هاشم و مأموران دولت و سایرِ مردم به سویِ

خانه امام حرکت کردند. در آن روز، گویی قیامتی برپا شد... هنگامی که مقدّماتِ غسل و تشییع تمام شد، حاکم عبّاسی به فرزندِ متوکّل [ابوعیسی دستور داد بر جنازه امام یازدهم نماز بگزارد».(۱۷۲) نقلِ دیگر آن است که پس از درگذشتِ امام حسن‌علیه السلام و غسل و کفن وی، جعفر [برادرِ امام در کنارِ جنازه حاضر شد، تا بر وی نماز بگذارد، ناگهان کودکی از لابه‌لایِ جمعیت به جلو آمد و جعفر را از کنارِ پیکرِ پدر کنار زد و خود بر وی نماز گزارد.(۱۷۳) بینِ این دو نقل می‌توان این گونه جمع کرد که بگوییم دو نماز بر جنازه امام حسن عسکری‌علیه السلام گزارده شده، در جمع و آشکارا و در خلوت و نهانی. این نکته را نیز می‌توان از روایاتِ وارده استفاده نمود. مثلاً ابوالأدیان می‌گوید: «هنگامی‌که به خانه امام حسن‌علیه السلام رسیدیم وی را در حالی دیدیم که کفن شده بود. برادرش جعفر جلو افتاد تا بر جنازه امام نماز بخواند. هنوز تکبیر را نگفته بود که کودکی بیرون آمد و لباسِ جعفر را گرفته و او را کنار زده و فرمود: ای عمو! کنار بایست که من از تو برای نماز گزاردن بر پدرم شایسته‌ترم. جعفر نیز در حالی که رنگ از چهره‌اش پریده بود، کنار رفت».(۱۷۴) از این روایت استفاده می‌شود نمازی که امام مهدی‌علیه السلام بر بدنِ امام حسن‌علیه السلام خوانده در خانه امام و در میانِ افراد خاص برگزار شده و این با نماز ابوعیسی که در میانِ جمع و نماز رسمی بوده است، ناسازگاری ندارد. البتّه این جمع بندی در صورتی است که بخواهیم مسئله را از جنبه عادی و معمولی بررسی کنیم. و امّا در فرضِ اعجاز و غیرِ عادی بودن، نیازی به این مباحث نیست.

نکته ۱۷۳ جعفر کذّاب عمویِ امام زمان‌علیه السلام

حضرت امام هادی‌علیه السلام دارای ۵ فرزند به نام‌هایِ حسن‌علیه السلام ، حسین، محمّد، جعفر، و علی بود. در میان این فرزندان، جعفر، بسیار ناخلف بود که لقبِ کذّاب (دروغگو) را گرفت، امام هادی‌علیه السلام درباره او فرمود: از فرزندم جعفر دوری کنید، نسبتِ او به من همچون نسبت کنعان به نوح‌علیه السلام است. امام عسکری‌علیه السلام فرمود: مَثَل من و جعفر مانند هابیل و قابیل دو فرزند آدم‌علیه السلام است، اگر کشتن من برای جعفر ممکن بود، مرا می‌کشت، ولی خداوند جلو او را گرفت. جعفر از افرادی بود که ادّعای امامت داشت و پس از رحلت پدر می‌گفت امامِ مردم من هستم نه برادرم، امام عسکری‌علیه السلام حتّی پس از رحلت پدر نزد خلیفه وقت رفت و گفت: بیست هزار اشرفی برایِ تو می‌فرستم و از شما خواهش دارم که فرمان دهی تا بر مسندِ امامت بنشینم و این مقام از برادرم سلب گردد. خلیفه در جواب گفت: عجب آدم احمق هستی! اگر امامت در دستِ ما می‌بود آن را برایِ خود قرار می‌دادیم. اگر امام شناسان و شیعیان آنچه از برادرت و پدرت از معجزات و... دیدند از تو ببینند تو را امام خود می دانند، دیگر نیازی به کمک ما نداری و گرنه هرگز به تو ایمان نخواهند آورد.(۱۷۵)

نکته ۱۷۴ جعفر کذّاب عمویِ امام زمان‌علیه السلام

کارشکنی‌های جعفر در عصر امامت برادرش؛ امام عسکری‌علیه السلام به جایی نرسید ولی پس از شهادت برادرش دوباره شروع به ادعّا کرد و اعلام داشت که امام بعد از برادرم من هستم. امام عسکری‌علیه السلام برای این‌که امر بر مردم اشتباه نشود و امامت امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را از کارشکنی‌های جعفر، حفظ کند، در آخرین لحظات عمر، یکی از اصحاب به‌نامش (ابوالادیان) را به حضور طلبید و به او فرمود: «چند تا نامه هست، اینها را به مدائن می‌بری و به فلان و فلان کس می‌رسانی و جواب نامه‌ها را می‌گیری، روز پانزدهم به سامرّا می‌آیی، صدای گریه از خانه من خواهی شنید آن وقت مطلع می‌شوی که من از دنیا رفته‌ام». ابوالادیان در جواب گفت: فدایت شوم، معلوم است که سخن شما راست و درست است، و همین طور که می‌فرمایی خواهد شد ولی سؤالی دارم و آن این‌که پس از شما امام کیست؟ امام عسکری‌علیه السلام فرمود: «امام کسی است که جواب نامه‌ها را از تو مطالبه کند». ابوالادیان گفت: علامت دیگر امام پس از شما چیست؟ امام عسکری‌علیه السلام فرمود: «امام کسی است که بر

جنازه من نماز بخوانید». ابوالادیان می گوید: علامت دیگر چیست؟ امام عسکری‌علیه السلام فرمود: امام کسی است که از میان همیان‌های طلا خبر دهد». ابوالادیان می گوید: ابهّتِ امام عسکری‌علیه السلام مرا گرفت و دیگر نپرسیدم که منظور چه همیانه‌ای است؛ برخاستم، خداحافظی کردم، نامه را گرفتم و به سویِ مدائن رهسپار شدم، نامه‌ها را به صاحبانِشان دادم، جوابِ نامه‌ها را گرفت و به سامره برگشتم. همین که وارد خانه امام حسن‌علیه السلام شدم صدای گریه شنیدم و فهمیدم که امام عسکری‌علیه السلام دار دنیا را وداع گفته است. ولی دیدم گروهی دور جعفر کذّاب را گرفته‌اند و به او به عنوانِ امام تهنیت گفته و بعضی به او تسلیت می گویند. در این میان کسی آمد و به جعفر گفت: جنازه برادرت را غسل داده‌اند، بفرمایید بر جنازه نماز بخوانید دیدم جعفر برخاست و همراه گروهی برای انجام نماز رهسپار شد، با خود گفتم: عجبا! اگر امام مردم، بی دین بشود، معلوم می‌شود که همواره دین از اول سست بوده است، چون من جعفر کذاب را می‌شناختم که همواره با ساز آواز و شرابخواری سر و کار داشت، من هم دنبال جعفر به راه افتادم تا ببینم جریان به کجا منتهی می‌شود. کنار جنازه امام عسکری‌علیه السلام رسیدیم جعفر پیش ایستاده و همراهان، پشت سرش. گفتم دیگر کار از کار گذشت، ناگهان پرده سفیدی که در حجره آویزان بود بلند شد، دیدم کودکی نورانی پیدا شد، ردای جعفر را گرفت و فرمود: ای عمو! کنار برو، من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم. جعفر مانند نقش بر دیوار هیچ نتوانست بگوید و کنار رفت. آن کودک مشغول نماز شد و پس از نماز همین که خواست برود به من رسید و فرمود: جواب نامه‌ها را به من بده، نامه‌ها را به او دادم، رفت به حجره، با خود گفتم حمد و سپاس خدا را که دو علامت از علاماتی که امام عسکری‌علیه السلام به من فرموده بود ظاهر شد، نزد جعفر آمدم و گفتم این طفل که بود؟ گفت: من اصلاً چنین کودکی را ندیده‌ام و نمی‌شناسم.(۱۷۶)

نکته ۱۷۵ مسافرانِ قمی و جعفرِ کذّاب

ابوالادیان می گوید: روز بعد از وفات امام حسن‌علیه السلام دیدم گروهی از اهلِ قم به زیارتِ امام عسکری‌علیه السلام آمده بودند که مطّلع شدند حضرت از دنیا رفته است، پرسیدند: امروز امام و حجّتِ خدا کیست؟ گروهی جعفر کذّاب را نشان دادند. اهلِ قم نزد جعفر آمده و سلام کردند و گفتند: پول زیادی که مخصوص امام‌علیه السلام است برای شما آورده‌ایم، دستور داد پول‌ها را بگیرند. گفتند: ما هر وقت خدمت امام عسکری‌علیه السلام می‌رسیدیم و پولی نقد می‌آوردیم، نام صاحبان پول را حضرت می‌بردند و مبلغ درهم و دینار و اسم صاحبانشان را می‌فرمود، شما هم اگر امام هستید و جانشین برادر خود می‌باشید مبلغ و عدد و اسم صاحبان پول را بگویید. جعفر گفت: مردم از من علم غیب می‌خواهند، مگر برادرم علم غیب داشت؟ اهل قم گفتند: در این صورت ما پول را نخواهیم داد.(۱۷۷)

نکته ۱۷۶ دستورِ دستگیریِ امام زمان‌علیه السلام

جعفر کذّاب نزدِ معتمد عباسی، خلیفه وقت، رفت و گزارش داد که برادرم امام عسکری‌علیه السلام پسری دارد و او بر جنازه پدرش نماز خواند. خلیفه، صد مأمور به فرماندهیِ شخصی به نام «رشیق» به خانه امام عسکری‌علیه السلام فرستاد و به او دستورِ اکید داد که به خانه امام عسکری‌علیه السلام رفته و همه حجره‌ها را جستجو کند، بی آن‌که اجازه بگیری واردِ خانه شو! رشیق با مأمورین به خانه امام عسکری‌علیه السلام آمده و همه حجره‌ها را گشتند تا به آن حجره که در آن پرده سفید آویزان بود رسیدند، پرده را بلند کردند دریایی آنجا دیدند که در وسطِ آن، کودکی سجاده انداخته و نماز می‌خواند، رشیق به یکی از مأمورانَش دستور داد که: برو، و آن کودک را بگیر. آن مأمور تا به سراغِ کودک آمد در میانِ آب غرق شد. رشیق به دیگری دستور داد، دیگری وقتی خواست به طرف کودک رود در آب غرق شده با فریاد بلند تقاضای کمک کرد، او را نجات دادند، حضرت با کمال وقار نماز را تمام کرد و

سپس در پیش روی مأموران از حجره بیرون آمد. مأموران گویا چوب خشکی شده بودند. اصلاً نتوانستند کوچک‌ترین آسیبی به کودک که حضرت حجّت‌علیه السلام بود برسانند. همین موقع بود که حضرت مهدی‌علیه السلام غایب شد و غیبت صغری به وقوع پیوست.(۱۷۸)

نکته ۱۷۷ جعفرِ کذّاب

جعفر برادرِ امام عسکری‌علیه السلام بر خلافِ سیره پدر و برادرِ گرامی‌اش رفتار می‌کرد. از امام‌هادی‌علیه السلام درباره پسرش «جعفر» روایت شده است که به بعضی از اصحابش فرمود: «تجنبوا ولدی جعفر فانه منی بمنزلهٔ ابن نوح ...؛ از فرزندم «جعفر» دوری کنید، چرا که او (در سیره ما نیست و) نسبت به من، به منزله فرزند نوح است ... ».(۱۷۹) «جعفر» پس از رحلتِ امام عسکری‌علیه السلام به یک سری اقدامات روی آورد که در شأن او نبود. از جمله خواست که بر پیکرِ برادر، نماز بخواند که ناگهان امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ظاهر شد و فرمود: «تأخّر یا عم فانا احق بالصلاهٔ علی ابی؛(۱۸۰) ای عمو! کنار برو، من شایسته‌ترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم.(۱۸۱) و یا این‌که به صراحت ادّعای امامت و جانشینی امام‌علیه السلام کرد که با توجّه به همین ادّعای دروغین است که جعفر پسرِ امام هادی‌علیه السلام در تاریخ به «جعفرِ کذّاب» معروف شده است. جعفر در اقدامی دیگر کوشید تا اموالِ امام‌علیه السلام را تصاحب نماید. او گفت، برادرش ابومحمّدعلیه السلام فرزندی ندارد و تنها وارثِ برادر، او است. حکومت هم اجازه داد تا بر اموال برادر مسلّط شود.(۱۸۲) او حکومت را نیز برای دستگیری امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف تحریک کرد. امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف در توقیعی در پاسخ به پرسشِ یکی از شیعیان درباره عمویش جعفر، به محمّد بن عثمان بن سعید عمری می‌نویسد که عمویش جعفر و فرزندانَش؛ مانندِ برادرانِ حضرت یوسف‌علیه السلام سرانجامِ کار توبه کرده‌اند.(۱۸۳) سفید

از دیدگاه تاریخ، علم کلام و عقل

نکته ۱۷۸/ ۱۷۹ / ۱۸۰ / ۱۸۱

آینده جهان روشن است ۱) دنیا به سوی فاجعه پیش می‌رود و در عین حال آینده درخشانی در پیش است. دلیلِ منطقی این موضوع قانون سیر تکاملی جامعه‌هاست. جامعه‌ای که تمام جوانب آن از علم و دانش گرفته تا امکاناتِ رفاهی‌اش، هر روز در حال پیشرفت است. پس عشق به تکامل در درون آدمی شعله ور است و انسان در کنارِ تکامل مادّی به سویِ تکامل معنوی نیز پیش می‌رود. ۲) نظم دقیق و عجیبی در این عالم حکمفرماست که کوچک‌ترین به هم خوردگی در اجزاء عالم، فاجعه‌های بسیاری را به بار خواهد آورد. تصوّر کنید یک سلّول کوچک مغزی از کار بیفتد یا در فضایی بزرگ تر، فاصله زمین و خورشید و حرکت کره‌ها خیلی اندک به هم بریزد. چه اتّفاقی می‌افتد؟ حال انسان که جزیی از این کل است خواه ناخواه باید در برابر این نظام عالم هستی سر تعظیم فرود آورد و هرج و مرج، ظلم و ستم، نابسامانی و ناهنجاری را کنار بگزارد. با این حساب نظام آفرینش ما را به سوی یک نظام صحیح اجتماعی در آینده خواهد بُرد. ۳) قانون کنش و واکنش، عمل و عکس العمل را به خاطر بیاورید. در وقایع اجتماعی اصلی پذیرفته شده وجود دارد و آن این‌که تمام تحوّلات اجتماعی و انقلاب‌ها در نتیجه فشارهای قبلی بوده است. این اصل و قانون می‌گوید فشار جنگ‌ها و ظلم‌ها و بی عدالتی‌ها در جهان کنونی سرانجام واکنش شدید خود را آشکار خواهد ساخت و نظام کنونی جوامع انسانی را به هم می‌ریزند و طرح جدیدی ایجاد می‌کنند که در آن همه طعم شیرین عدالت را بچشند. ۴) الزام و ضرورت اجتماعی آن است که وضع زندگی انسان به چنان مرحله‌ای برسد که احساس نیاز به آن مطلب پیدا نموده و به عنوان یک

ضرورت برسد. مثلاً در وضعیتِ امروزی استفاده از وسایل نقلیه به مرحله‌ای رسیده که انسان به ضرورت وضع و تبعیت از قوانین راهنمایی و رانندگی پی برده و آن را پذیرفته است. کم کم زمانی فرا می‌رسد که وجودِ حکومتِ واحدِ جهانی برای پایان دادن به مسابقه کمر شکن تسلیحاتی و قدرت‌طلبی‌ها و ظلم و ستم و نابسامانی، به عنوان یک ضرورت و یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر احساس می‌گردد، آن زمان است که انقلاب و دگرگونی حتمی خواهد شد.(۱۸۴)

نکته ۱۸۲امامت و رهبری امام‌علیه السلام و منابع اسلامی

اعتبار و جایگاه امامت و رهبری و ایمان به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از چه منابعِ اسلامی استفاده شده است؟ اعتقاد به اصلِ امامت و رهبریِ جامعه از مسائل اساسی اسلام است و در متنِ تعالیم آن قرار دارد. بر طبقِ آیه‌ای از قرآن کریم، امامت منصبی است که به حضرت ابراهیم خلیل‌علیه السلام پس از آن آزمایش بزرگ ابتلاء به کلمات اعطا شده است.(۱۸۵) طبقِ روایاتی که متواتر هم هستند، شیعه و سنّی هر دو آنها را نقل کرده‌اند، این منصب در اهل بیت پیغمبرعلیهم السلام هم قرار داده شده است و آنان به این موهبت بزرگ الهی اختصاص یافته‌اند. بر این اساس مقرّر شده است که در هر عصری، فردی از این خاندان که واجد صلاحیت‌های لازم از جمله علم و عصمت است عهده دار منصب امامت و رهبری باشد. چنین شخصی حجّت خدا و عِدل قرآن و راهنمای مردم و نگهبان دین و شریعت است، امامت، اصلی است که از دوره رسول خداصلی الله علیه وآله تا زمان ما برقرار بوده است و از زمان ما تا پایان جهان هم ادامه خواهد داشت و نقطه کمال ظاهری و شکوفایی کامل آن در دوره ظهور مسرّت بخش حضرت مهدی‌علیه السلام و برپایی حکومت عدل واحد جهانی آن حضرت است که با شکوفایی همه استعدادهای بشری و تکامل اندیشه‌ها و آشکار گشتن برکات زمینی و آسمانی جهان پر از قسط و عدل و خیر و برکت خواهد شد. برنامه تشکیل امّت نوین جهانی که باید منتهی به گسترش عدالت و حاکمیت توحید گردد، از متن تعالیم اسلام استفاده می‌شود. قرآن کریم در چند سوره آن را اعلام کرده است و صدها روایت نبوی از جهانی شدن اسلام و حکومت عدل و استقرار امنیت کامل در روی زمین، پس از ظهور مهدی موعودعلیه السلام که از دودمان رسالت و فرزندان علی و فاطمه‌علیها السلام و هم نام و هم کنیه پیامبرصلی الله علیه وآله است خبر داده است. اعتقاد به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام با اوصاف ذکر شده مطلبی است که در نصوص اولیه اسلامی مطرح شده است که بر حسب احادیث متواتر، پیامبرصلی الله علیه وآله از این واقعه مبارک خبر داده‌اند و از امّت خود درخواست کرده‌اند که در انتظار این روز بزرگ باشند. اگر چه مسأله ظهور، از بشارات کلّی مربوط به عالم گیر شدن اسلام و غلبه حق بر باطل، استنباط می‌شود؛ ولی این به آن معنی نیست که مسأله ظهور تنها یک مفهوم استنباطی از مضمون احادیث است. چون متن و عین عبارات نصوص روایی به طور مستقل بر آن دلالت دارند و استناد عمده اهل ایمان به همین نصوص است که با صراحت، به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و علائم آن دلالت دارند. وقتی که معلوم شد مبنای پیدایش این عقیده، بشارت‌های کلّی و نصوص و متون روایی است می‌توان گفت اوضاع و رویدادهای تاریخی که بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله رخ داد در پیدایش آن نقشی نداشته است. زیرا مبدأ این اندیشه عصر رسالت است و احادیث مربوط به آن متجاوز از هزار روایت است که در کتاب‌های حدیث، تفسیر و بسیاری از کتاب‌های دیگر نقل شده است و علمای بزرگ اهل سنّت هم درباره آن، کتاب‌های مستقلی تألیف کرده‌اند، کتاب‌هایی که بیش از دوازده قرن از تألیف آنها می‌گذرد و توسط بزرگ‌ترین خبرگان و محققان علوم اسلامی نگاشته شده‌اند و با صراحت دلالت دارند که شخص پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله مسأله ظهور مهدی موعودعلیه السلام را بشارت داده و این بشارت‌ها را صحابه آن حضرت و تابعین صحابه و بعد از آنها طبقات دیگر از مردم نقل کرده‌اند.

نکته ۱۸۳ حقّانیت مهدی موعود

مرحوم حاج میرزا زین العابدین شیروانی در کتاب شریف بستان السیاحه صفحه ۵۳۹ در ذکر آن جناب می گوید: «حضرت واهب العطایا (خداوند متعال) آن حضرت را مانند یحیی‌علیه السلام در حالتِ طفولیت، حکمت عطا فرمود و در صغر سن، امام انام گردانید. و بسان عیسی بن مریم‌علیهما السلام در وقتِ صباوت (کودکی) به مرتبه ارجمند رسانید. عجب است از اشخاصی که قائل‌اند بر این که خواجه خضر و الیاس از انبیاء و شیطان و دجّال از اهداء در قید حیاتند؛ و انکار دارند وجود ذی وجود صاحب الزّمان را و حال آن‌که آن حضرت افضل است از انبیاء سلف، و اوست ولد صاحب نبوّت مطلقه و ولایت کلیه. عجب‌تر آن که بعضی از متصوّفه که خود را از اهل دانش شمارند و از ارباب بینش پندارند قائلند بر این که در ملک هندوستان در میان برهمنان و جوکیان مرتاضان و ریاضت کشانی می‌باشند که به سبب حبس نفس و قلت اکل و جُند (کمی خوراک و پوشاک) هزار سال عمر کرده و می کنند، با وجود این منکر وجود آن حضرتند. فقیر گوید: انکار وجود آن حضرت در حقیقت انکار باری تعالی است، منّت خدای را که فقیر را همچنان آفتاب روشن که کیمیاگر از اجزای متفرقه اکسیری ساخته بر نقره طرح می کند و آن نقره را طلای احمر می‌سازد و حال آن‌که در اندک زمان پوشیده و نابود می‌شود و طلا بر عکس آن چند هزار سال بر این منوال است و نابود نمی‌شود، پس اگر ولی خدا مانند آن کیمیا از اکسیر التفات خویش ، بدن خود را همرنگ روح گرداند و باقی و دائم سازد، بعید نخواهد بود. آنان که منکر وجود آن حضرتند و لفظ مهدی و صاحب الزمان را تأویل می کنند، از کوردلی ایشان است، و الّا به اندک شعوری چه جایِ انکار است واللّه یهدی من یشاء الی صراط مستقیم». این بود کلام محقّقانه مرحوم شیروانی در بستان السیاحه که به عنوانِ مزید بصیرت نقل آن را مغتنم دانسته ایم. علاوه این‌که اعاجیب تأثیرات تکوینی نفس از حبس دم و دیگر ریاضات و مجاهدات حتی از طوایفی با وجود کفر آنان از حدّ عد(۱۸۶) و احصاء خارج است.(۱۸۷)

نکته ۱۸۴ عقیده به ظهور مهدی و منجی و پیدایش مدّعیان مهدویت

عقیده به ظهور مهدی و منجی موجب پیدایش متمهدیان در طول تاریخ شده است، و بعضی این پیشامد را توجیهی برای کنار گزاردن این تفکّر قرار می‌دهند، این دیدگاه تا چه حد می‌تواند قابل قبول باشد؟ این دیدگاه به هیچ وجه قابل قبول نیست وگرنه باید بشر همه دیدگاه‌هایِ مثبت را کنار بگذارد. چرا که همه آنها کم و بیش مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند. این همه اشخاص که دعوی خدایی کرده‌اند و یا خود را مظهر خدا، و متّحد با خدا و خدا را حالٍّ در خود دانسته و از اصل اعتقاد به خدا سوء استفاده کرده‌اند این کارشان به هیچ وجه به مسئله اعتقاد به خدا ضرری نمی‌زند. همچنین این همه پیغمبران دروغین که ادّعایِ پیامبری کرده و مردمی را گمراه کرده‌اند، به صحیح بودن اصل نبوّت آسیبی نمی‌رساند. این مسأله کم و بیش در هر فن و صنعتی پیش می‌آید ولی آن پیش‌آمد به اصل آن فنّ ضرر نمی‌رساند. خلاصه، هر اسم و کلمه‌ای که معنایِ خوب و جاذب دارد، اگر در ضدّش به کار گرفته شده مثلاً به خائن، امین و به ظالم، عادل و به جاهل، عالم و به فاسق، متّقی گفته شده است و یا این که همه خیانت‌ها و مظالم را تحتِ عنوان‌هایِ خیرخواهی و اصلاح طلبی در طولِ تاریخ انجام داده‌اند، هیچ کدام به اصل این ارزش‌ها و امورِ خیر صدمه نمی‌زند.

نکته ۱۸۵ تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تفکرات دینی

از دیدگاه جهان بینی الحادی، همه امور و حوادث را باید به علل تاریخی و مادّی نسبت داد. امّا از دیدگاهِ جهان بینیِ دینی و از بین تفکّرات گوناگون و عقاید مختلف، آن چه که اصیل و حق است منبعش وحی و دعوت انبیا و درک فطری خود بشر می‌باشد که از آن تعبیر به هدایت عقل و فطرت و وحی و نبوّت می‌شود. از نظرِ این دیدگاه، همه راه‌های انحرافی و افکار مضرّ معلول علل مادّی و تاریخی و اغراض شخصی و نقص فرهنگ اجتماعی و تربیتی است و عقائد دینی مأخوذ از وحی و نبوّت همه اصیل و واقعی هستند

و زمینه‌ای در فطرت بشر دارند. تاریخ و گذشت زمان و علم بشر و علل مادّی آنها را به وجود نمی‌آورد، بلکه منشأ اعتقاد به اموری چون مبدأ رسالت انبیا و امامت ائمّه‌علیهم السلام و همه عقاید حقّه عقل و فطرت انسانی و وحی عن اللّه است. بر این اساس، حتّی در پیدایشِ اعتقاد به ظهور مهدی منجی‌علیه السلام هیچ عامل اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی مؤثّر نبوده و نیست و منشأ و مأخذِ آن اخبار، انبیا و صحف آسمانی و سخنان حضرت خاتم الانبیاصلی الله علیه وآله و حضرت امیرالمؤمنین و سائرِ ائمّه‌علیهم السلام است. گرچه دعاوی دروغین در مورد مهدویت بر اساس مقام پرستی و غرض‌هایِ سیاسی بوده است، مع ذلک از تحلیل و شناختن ریشه اصلی بروز این دعاوی و ظهور مدعیان دروغین، به این واقعیت می‌رسیم که یک حقیقت مسلّمی در کار بوده که این دعاوی و تحریفات در اطراف آن پیدا شده و دست آویز اشخاصی قرار گرفته است. چنان‌که در اصل اعتقاد به خدا و وحی و نبوّت می‌بینیم که یک واقعیت‌هایی وجود دارد و زمینه قبول آنها هم در دل مردم موجود است که افرادی فرصت طلب از این امر سوء استفاده کرده در طول تاریخ ادّعای خدایی یا پیامبری کرده‌اند و مسأله مهدی‌علیه السلام نیز چون از طرف خود پیامبر صلی الله علیه وآله مطرح شده و صحابه از آن حضرت شنیده و بازگو کرده‌اند یک واقعیتی است که مورد قبول همه بوده است. به همین خاطر مورد سوء استفاده قرار گرفته و افرادی آن را برای اغراض مختلف که اغلب سیاسی بوده است، دستاویز قرار داده‌اند. اگر مسأله مهدویت واقعیت نداشت، این همه در اطرافِ آن به تحریف دست نمی‌زدند، پس این سوء استفاده‌ها خود این مطلب را ثابت می‌کنند که این مسأله به عنوان یک واقعیت مورد پذیرش همه بوده است. حوادث ممکن است بشر را به حقایق راهنمایی کند، همان طور که حضرت ابراهیم‌علیه السلام آن موحّدِ بزرگ، با استفاده از حوادث، خداشناسی را به مردم آموخت. آن حضرت چون شب شد ستاره‌ای را دید، اوّل گفت: این است پروردگار من. ولی چون ستاره غروب کرد گفت: «لا اُحِبُّ الآفِلینَ؛(۱۸۸) غروب کنندگان را دوست ندارم!» با استفاده از این حادثه طلوع و غروب ستاره، حضرت ابراهیم‌علیه السلام مردم را تعلیم می‌دادند به این که ستاره نمی‌تواند خدا باشد. پس از آن ماه طلوع و غروب می‌کند و از این حادثه نیز نتیجه می‌گیرد که ماه هم نمی‌تواند خدا باشد. سپس آفتاب طلوع و غروب می‌کند و از آن هم به همان ترتیب نتیجه می‌گیرد. بدین وسیله از همه عقاید شرک آلود بیزاری می‌جوید و مردم را به خالق جهانیان راهنمایی می‌کند. پس حوادث می‌توانند انسان را به حقایق برسانند، امّا حقایق اعتقادی را نمی‌توان معلول حوادث دانست. بلی این را می‌توان گفت که: گذشت زمان موجب تقویت اعتقاد مردم به آل علی‌علیه السلام و رسوخ تفکّرِ شیعی در دل‌هایِ آنها شد. امّا اگر کسی بگوید تشیع و غیبت امام‌علیه السلام به مرور زمان مطرح و تکمیل شده است این حرف صحیح نیست چون دلیل‌های زیادی که به آنها در بحث‌های قبلی اشاره شد این نظر را تکذیب می‌نماید. کسی نمی‌تواند بگوید اخبار ائمّه‌علیهم السلام که همه را از زبانِ پیامبرصلی الله علیه وآله نقل فرموده‌اند، همه ساختگی می‌باشند چرا که تمامی آنها علاوه بر تواتر به همراه خود قرینه‌های خارجی دارند، در حقیقت مثل خبر از شهادت عمّار می‌باشند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «تقتلک الفئة الباغیة؛(۱۸۹) تو را گروهِ ستم‌کار خواهد کشت. کسی نمی‌تواند بگوید بعد از این که عمّار به دست معاویه و لشکرش شهید شد این حدیث جعل گردید. یعنی حدیث، معلول آن حادثه است. چرا که قبل از این واقعه این روایت را صحابه نقل می‌کردند. همین طور است مسأله امامت ائمّه‌علیهم السلام که از زبان سه نفر از آنها یعنی علی و امام حسن و امام حسین‌علیهم السلام نقل شده نیز همین طور است که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: امامان دوازده نفراند.(۱۹۰) که آخرینِ آنها هم نامِ من است.(۱۹۱) و در خارج همچنین واقع شده است. با این حال کسی نمی‌تواند ادّعا کند که این احادیث ساختگی می‌باشند و بعد از وقوع این امور ساخته شده‌اند.

نکته ۱۸۶ منجیِ جهان

علّامه طباطبایی‌رحمه الله می‌نویسد: بشر روزی که رویِ زمین سکنی گزیده، پیوسته در آرزویِ یک زندگی اجتماعی مقرون به

سعادت می‌باشد و به امیدِ رسیدن به چنین روزی قدم برمی‌دارد و اگر این خواسته تحقّق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهادِ وی نقش نمی‌بست؛ چنان چه اگر غذایی نبود و گرسنگی نبود، اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمی‌یافت و... از این روی، به حکمِ ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا زندگی خواهند کرد و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال می‌شوند و البتّه استقرارِ چنین وضعی به دست خودِ انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای، منجیِ جهانِ بشریت و به لسانِ روایات «مهدی» خواهد بود.(۱۹۲)

نکته ۱۸۷ نصّ و معجزه

امامتِ حضرت مهدی‌علیه السلام به دو راه نصّ و معجزه ثابت شده است و امّا نصّ: شیخ صدوق در کتابِ کمال الدّین به سندی صحیح به نقل از یونس بن عبدالرّحمان آورده است که گفت: به محضر امام موسی بن جعفرعلیه السلام مشرف شدم و عرضه داشتم: یابن رسول اللّه! آیا تو قائم بالحقّ هستی؟ فرمودند: من هم قائم بالحق هستم، ولکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزوجل پاک می‌کند و آن را پر از عدالت می‌نماید، همچنان که از جور و ستم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد، زیرا که بر جان خود می‌ترسد. در این مدّت، عدّه‌ای از حق برگشته و عدّه‌ای دیگر ثابت قدم می‌مانند. سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ماکه در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت مانده و از دشمنان ما بیزار باشند. آنان از ما و ما از آنهاییم(۱۹۳). نمونه‌های دیگری از نص را می‌توان در جلد دوم کتاب کمال الدّین، صفحات ۳۷۶ و ۳۸۱ و ۴۰۹ ملاحظه کرد. همچنین در کتاب کفایهٔ الاثر فی النص علی الائمّهٔ الاثنی عشر تألیف شیخ علی بن محمّد بن علی الخراز قمی، ۱۷۰ حدیث از طریق شیعه و سنّی روایت شده که همه آنها به امامت حضرتِ مهدی‌علیه السلام تصریح دارد. و امّا معجزه: معجزات و کرامات حضرت، دلیلی بر اثبات امامت اوست. از علی بن محمّد سمری نقل شده که به محضر مقدس حضرت مهدی‌علیه السلام نامه نوشت و درخواست کفن کرد. جواب آمد که در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد. پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد.(۱۹۴) و از جمله معجزات آشکار حضرت، حاجت گرفتن مردم از آن حضرت است که هر از گاهی زبان به زبان می‌چرخد و مشتاقان را مشتاق‌تر و امیدوارتر می‌کند. شفا یافتن بیماران لاعلاج در مسجد مقدّس جمکران از آن جمله است. در کتاب‌های کمال الدّین شیخ صدوق، بحارالانوار علّامه مجلسی و نجم الثاقب میرزا حسین نوری از معجزات حضرت بسیار آمده است.

نکته ۱۸۸ اثباتِ وجود مهدی‌علیه السلام

این اصل که مهدی‌علیه السلام رهبرِ موعود و منجی عالم بشریت است به صورت عام در احادیث نبوی و به صورت خاص در روایات ائمّه اهل بیت‌علیهم السلام آمده است. در این روایات مسأله به گونه‌ای مورد تأکید قرار گرفته که جای هیچ گونه شکّی باقی نمی‌گذارد و چهارصد حدیث فقط از طریقِ اهل سنّت شمارش شده که به ضمیمه روایاتِ شیعه به بیش از شش هزار روایت می‌رسد؛ و چنین آماری بسیار بالاست. در موردِ خیلی از مسائلِ بدیهی اسلام که مسلمانان به آن معتقدند، این همه روایت وارد نشده است.(۱۹۵)

نکته ۱۸۹ در همه فِرَق

اندیشه پیروزیِ نهائیِ نیرویِ حق و صلح و عدالت بر نیرویِ باطل و ستیز و ظلم، گسترشِ جهانیِ ایمانِ اسلامی، استقرارِ کامل و همه جانبه ارزش‌هایِ انسانی، تشکیلِ مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل، و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدّس

و عالیقدر که در روایاتِ متواترِ اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی – با تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی – بدان مؤمن و معتقدند.(۱۹۶)

نکته ۱۹۰ فلسفه بزرگ مهدویت

مسأله مهدویت در اسلام و بالاخص در تشیع، یک فلسفه بزرگ است، اعتقاد به ظهورِ یک منجی، آن هم نه در شعاعِ زندگیِ یک قوم و یک ملّت و یا یک منطقه و یا یک نژاد، بلکه در شعاعِ زندگیِ بشریت است. مسأله مهدویت مربوط به این نیست که یک منجی بیاید و مثلاً شیعه را یا ایران را یا آسیا را یا مسلمانان جهان را نجات دهد، بلکه مربوط به این است که یک منجی و مصلح ظهور کند و تمامِ اوضاعِ زندگیِ بشر را در عالَم دگرگون کند و در جهتِ صلاح و سعادتِ بشر تغییر بدهد. ممکن است افرادی خیال کنند که در عصر علم و دانش دلیلی ندارد تصوّر کنیم که خطری بشریت را تهدید می‌کند و جهالت منشأ تمام بدبختی‌های بشر بوده است. این خیال، خیال باطلی است. خطراتی که به اصطلاح در عصر علم و دانش برای بشریت است از خطرات عصرهای پیشین، بیشتر و عظیم‌تر است. تازه آیا تنها منشأِ انحرافاتِ بشر نادانی است؟ نه! جهالت یکی از عوامل و عللِ انحرافاتِ بشر است امّا بیشترِ این انحرافات از ناحیه غرائز و تمایلاتِ مهار نشده است، از ناحیه شهوت و غضب است، از ناحیه افزون طلبی، جاه‌طلبی، برتری طلبی، لذّت طلبی و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی است و در عصرِ ما این تمایلات و غرائز با علم کمتر که نشده هیچ، بلکه بیشتر هم شده است. «ویل دورانت» در مقدمه کتاب لذّاتِ فلسفه درباره انسان و عصر ماشین می‌گوید: ما از نظرِ ماشین توانگر شده‌ایم و از نظرِ مقاصد، فقیر. انسانِ عصرِ علم و دانش با انسانِ ماقبلِ این عصر، در این‌که اسیر و بنده خشم و شهوتِ خویش است هیچ فرق نکرده است. عِلم نتوانسته است آزادی از هوایِ نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است ماهیتِ حجّاج‌ها، چنگیزها، نادرها، ابومسلم‌ها، سِزارها را عوض کند. آنها با همان ماهیت، به علاوه مقدارِ زیادی نفاق و دورویی و تظاهر بر جهان حکومت می‌کنند با این تفاوت که عِلم، دستِ آنها را درازتر کرده است. تیغ یک ذرعی‌شان تبدیل به موشکِ بمب افکن قاره پیما شده است. ما به دلیلِ این‌که مؤمن و مسلمانیم، این اصل در عمقِ ضمیرمان وجود دارد که: «جهان را صاحبی باشد خدا نام» و هر چه در دنیا پیشامدهایی می‌شود هرگز احساسِ خطرِ عظیم، خطری که احیاناً بشریت را نیست و نابود کند و کره زمین را تبدیل به توده خاکستر کند و زحماتِ چند هزار ساله بشریت را کأن لم یکن نماید نکرده بلکه در تهِ دلِ خودمان باور داریم که سال‌هایِ سال، قرنها، شاید میلیون‌ها سالِ دیگر، در رویِ این زمین زندگی و حیات موج خواهد زد. فکر می‌کنیم بعد از ما آنقدر مسلمان‌ها بیایند و زندگی کنند و بروند که فقط خدا عددِ آنها را می‌داند. آری! ما در تهِ دلِ خود این‌طور فکر می‌کنیم، و هرگز این اندیشه را به خود راه نمی‌دهیم که ممکن است عمرِ جهان یعنی عمرِ بشر و عمرِ زمینِ ما به پایان رسیده باشد. تعلیماتِ انبیاء نوعی امنیت و اطمینانِ خاطر به ما داده است و در واقع در تهِ قلب خود به مددهایِ غیبی ایمان و اتّکا داریم. به ما اگر بگویند یک ستاره عظیم در فضا در حرکت است و تا شش ماهِ دیگر به مدارِ زمین می‌رسد و با زمینِ ما برخورد می‌کند و در یک لحظه زمینِ ما به یک توده خاکِستر تبدیل می‌شود، باز هم با همه ایمان و اعتقادی که به پیش‌بینی‌هایِ دانشمندان داریم، به خود ترس راه نمی‌دهیم، در تهِ دلِمان یک نوع ایمان و اطمینانی هست که بنا نیست بوستانِ بشریت که تازه شکفته است در اثرِ باد حوادث ویران گردد. آری! همان‌طوری که باور نمی‌کنیم زمینِ ما بوسیله یک ستاره، یک حادثه جوّی، نیست و نابود شود، باور هم نمی‌کنیم که بشریت به دستِ خودِ بشر و به وسیله نیروهای مخرّبی که به دستِ بشر ساخته شده منهدم گردد. آری! ما به حکمِ یک الهامِ معنوی که از مکتبِ انبیاء گرفته‌ایم این مسئله را باور نمی‌کنیم. دیگران چطور؟ آیا آنها هم باور نمی‌کنند؟ آیا همین اطمینان و خوش‌بینی نسبت به آینده انسان و زمین و زندگی و تمدّن و خوشبختی و بهروزی و عدالت و آزادی در آنها وجود دارد؟ ابداً. در روزنامه‌ها، در نطق‌ها و سخنرانی‌هایِ گردانندگان سیاستِ جهان آثار بدبینیِ شومی نسبت به آینده بشریت و تمدّن مشاهده می‌کنیم. اگر از آن درسی که دین به ما

آموخته صرفِ نظر کنیم و ایمان به مددهایِ غیبی را از دست بدهیم و تنها بر اساسِ عللِ ظاهری حکم کنیم باید به آنها حق بدهیم که بدبین باشند. در دنیایی که سرنوشتش بستگی به دگمه‌ای پیدا کرده که انسانی فشار دهد و پشتِ سرش وسایل مخرّب که قدرتِ آنها را خدا می‌داند بکار بیفتد، چرا بدبین نباشیم. در دنیایی که براستی بر رویِ انباری از باروت قرار گرفته و جرقّه‌ای کافی است که یک حریقِ جهانی به وجود بیاورد، چه جایِ خوشبینی به آینده است؟ راسل در کتاب امیدهای نو می گوید: «زمانِ حاضر زمانی است که در آن حسِّ حیرت توأم با ضعف و ناتوانی همه را فرا گرفته است. می‌بینیم به طرفِ جنگی پیش می‌رویم که تقریباً هیچکس خواهانِ آن نیست. جنگی که قسمتِ اعظمِ نوع بشر را به دیارِ نیستی خواهد فرستاد. امّا با وجودِ این مانندِ خرگوشی که در برابرِ مار، افسون شده باشد خیره خیره به خطر نگاه می‌کنیم بدون آن‌که بدانیم برای جلوگیری از آن چه باید کرد؟ انصافاً اگر بر اساسِ عللِ مادّی و ظاهری قضاوت کنیم این بدبینی‌ها بسیار به جا است. فقط یک ایمانِ معنوی، ایمان به امدادهایِ غیبی و این‌که جهان را صاحبی باشد خدا نام، لازم است که این بدبینی‌ها را زایل و تبدیل به خوش‌بینی کند تا بگوید؛ سعادتِ بشریت، رفاه و کمالِ بشریت، زندگیِ انسانی و زندگیِ مقرون به عدل و آزادی و امنیت و خوشی بشر، در آینده است و انتظارِ بشر را می‌کشد. اگر این بدبینی را بپذیریم، مسأله، صورتِ عجیب و مضحکی به خود می‌گیرد؛ مَثَل بشر، مَثَلِ طفلی می‌شود که در اوّلین لحظه‌ای که قادر می‌شود چاقو به دست بگیرد آن را به شکمِ خود می‌زند، و در نتیجه کوچک‌ترین حظّی از وجودِ خود نمی‌بَرَد. آری! یک نفر مادّی مَسلک، می‌تواند این چنین فکر کند ولی یک نفر تربیت شده در مکتبِ الهی این‌طور فکر نمی‌کند، او می‌گوید: ممکن نیست که جهان به دست چند نفر دیوانه ویران شود، او می‌گوید درست است که جهان بر سر پیچ خطر قرار گرفته است ولی خداوند همان‌طور که در گذشته البتّه در شعاعِ کوچک تری این معجزه را نشان داده، بر سرِ پیچ‌های خطر، بشر را یاری کرده و از آستینِ غیب، مُصلِح و منجی رسانده است، که عقل‌ها در حیرت فرو رود. او می‌گوید: کارِ جهان عبث نیست، او می‌گوید اگر چنان شود که مادّی مذهبان می‌گویند، پس ظهورِ انسان در رویِ زمین مصداقِ مثل معروف عربی می‌شود «ما أدری أسلم ام ردع». یا مصداقِ سخن حافظ می‌شود که: راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود و این با حکمت و عنایت پروردگار منافی خواهد بود. امّا خیر! عمرِ جهان به پایان نرسیده است، هنوز اوّلِ کار است، دولتی مقرون به عدل و عقل و حکمت و خیر و سعادت و سلامت و امنیت و رفاه و آسایش و وحدت عمومی و جهانی در انتظارِ بشریت است؛ دولتی که در آن دولتِ حکومت با صالحین است و انتخابِ اصلح به معنیِ واقعی در آن صورت خواهد گرفت. روزِ بهروزی خواهد رسید. در آن روز به عدالت حکم شود و ستم برای همیشه رخت بربندد، راه‌ها امن گردد، زمین برکات و استعدادهایِ خود را ظاهر گرداند و حداکثر استفاده از منابع و خیراتِ زمین صورت گیرد، فقیری پیدا نشود که مردم صدقات و زکوات خود را به او بدهند و این‌است معنی سخن خدا: «عاقبت از آنِ متّقیان است».(۱۹۷) به جای این‌که مأیوسانه بنشینیم و بگوییم کارِ بشر تمام شده و بشر به دستِ خود گورِ خود را کَنده و چند گامی بیشتر با آن فاصله ندارد و روزهایِ خوش بشر دارد به پایان می‌رسد، بگوییم: باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است همان‌طور که ظهورهایِ گذشته پس از سختی‌هایی بوده، قطعاً این ظهور نیز پس از سختی‌ها و شدّت‌ها خواهد بود. همیشه برق‌ها در ظلمت‌ها می‌جهد. علی‌علیه السلام در نهج البلاغهٔ نیز از یک آینده عبوس و خشمناک و جنگ‌هایِ وحشتزا یاد می‌کند ولی علی‌علیه السلام در پایانِ این شبِ سیه، یک روشنایی خوش‌یمنی را نوید می‌دهد. قرآن کریم هم می‌فرماید: «وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْض یرِثُهَا عِبَادِی الصلِحُونَ؛(۱۹۸) در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» برای همیشه زمین در اختیارِ اربابِ شهوت و غضب و بندگانِ جاه و مقام و اسیرانِ هوای نفس نخواهد بود. آری! این است فلسفه بزرگِ مهدویت، در عینِ این‌که پیش بینیِ یک سلسله تکان‌هایِ شدید و نابسامانی‌ها و کشتارها و بی عدالتی‌ها و در پی آن یک آینده سعادت بخش و پیروزیِ کاملِ عقل بر جهل، توحید بر شرک، ایمان بر شک، عدالت بر ظلم، سعادت بر شقاوت شده است.(۱۹۹)

نکته ۱۹۱ بنی العبّاس و امامت

بنی العبّاس ابتدا زمینه را برایِ جولان دادنِ خودشان فراهم نمی‌دیدند، فکر کردند که هر چند در ابتدا هم که شده یکی از آلِ علی‌علیه السلام را که در میانِ مردم وِجاهتِ بیشتری دارد مطرح کنند و بعدها او را مثلاً ـ از میان ببرند. برایِ این کار «محمّد» را انتخاب کردند. محمّد پسر همان عبداللَّه محض است که هم از طرفِ مادر فرزندِ حسین بن علی‌علیهما السلام است و هم از طرفِ پدر. عبداللَّه مردی است با تقوا، با ایمان و زیبا که زیبایی را، هم از طرف مادر – و بلکه مادرها – به ارث برده است. چون مادرِ مادرش هم زن بسیار زیبایِ معروفی بوده و به علاوه اینها اسمش محمّد است، هم اسم پیغمبر، اسمِ پدرش هم عبداللَّه است، از قضا یک خالی هم بر رویِ شانه او هست، و چون در روایاتِ اسلامی آمده بود که وقتی ظلم زیاد شد، یکی از اولادِ پیغمبر، از اولادِ زهرا، ظاهر می‌شود که نامِ او نام پیغمبر است و خالی هم در پشت دارد، اینها معتقد شدند که مهدیِ این امّت که باید ظهور کند و مردم را از مظالِم نجات دهد، همین است و آن دوره نیز همین دوره است. لااقل برایِ خودِ اولادِ امام حسن‌علیه السلام این خیال پیدا شده بود که مهدیِ امّت همین شخص است. بنی العبّاس هم حال یا واقعاً چنین عقیده‌ای پیدا کرده بودند و یا از اوّل با حُقّه‌بازی پیش آمدند. به هر حال این‌طور که ابوالفرج نقل کرده همین عبداللَّه محض برخاست و شروع کرد به خطابه خواندن، مردم را دعوت کرد که بیایید ما با یکی از افرادِ خودمان در اینجا بیعت کنیم، پیمان ببندیم و از خدا بخواهیم بلکه ما را بر بنی‌امیه پیروز گرداند. بعد گفت: ایها النّاس! همه‌تان می‌دانید که ان ابنی هذا هو المهدی؛ مهدیِ امّت همین پسرِ من است، همه‌تان بیایید با او بیعت کنید. اینجا بود که منصور گفت: بله! چه کسی از پسرِ تو [یعنی محمّد] بهتر؟!؛ ای مردم! راست می‌گوید بیایید با او بیعت کنید. همه گفتند راست می‌گوید و قبول کردند که با محمّد بیعت کنند و بیعت کردند. بعد که همه با او بیعت کردند، فرستادند دنبالِ امام جعفر صادق‌علیه السلام(۲۰۰). وقتی که حضرت صادق‌علیه السلام وارد شد، همان عبداللَّه محض که مجلس را اداره می‌کرد، از جا بلند شد و حضرت را پهلویِ خودش نشاند و بعد همان سخنی را که قبلاً گفته بود تکرار کرد که اوضاع چنین است و همه‌تان می‌دانید که این پسرِ من مهدیِ امّت است، دیگران بیعت کردند، شما هم بیا با مهدیِ امّت بیعت کن! امام جعفر صادق‌علیه السلام گفت: نه! این کار را نکنید. فان هذاالامر لم یات بعد، ان کنت تری ان ابنک هذا هو المهدی فلیس به و لا هذا اوانه. آن مسأله خروج مهدیِ امّت که پیغمبر خبر را داده، حالا ـ وقتش نیست. عبداللَّه! تو هم اگر خیال می‌کنی این پسرِ تو مهدیِ امّت است، اشتباه می‌کنی. این پسرِ تو مهدیِ امّت نیست، و اکنون نیز وقتِ آن مسئله نیست. و ان کنت انما ترید ان تخرجه غضبا لله و لیأمر بالمعروف و ینه عن المنکر فانا و اللَّه لا ندعک فانت شیخنا و نبایع ابنک فی‌الامر. حضرت وضعِ خودش را بسیار روشن کرد، فرمود: اگر شما می‌خواهید به نامِ مهدیِ امّت با این شخص بیعت کنید من بیعت نمی‌کنم، دروغ است، مهدیِ امّت این نیست، وقتِ ظهورِ مهدی هم اکنون نیست، ولی اگر قیامِ شما جنبه امر به معروف و نهی از منکر و جنبه مبارزه با ظلم دارد، من بیعت می‌کنم. بنابراین در اینجا وضعِ امام صادق‌علیه السلام صد در صد روشن است. امام صادق‌علیه السلام حاضر شد با اینها در مبارزه شرکت کند؛ ولی تحتِ عنوان امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم، و حاضر نشد تحتِ عنوان این‌که این شخص، مهدی امّت است همکاری کند. گفتند خیر، این مهدیِ امّت است و این امرِ واضحی است. فرمود: من بیعت نمی‌کنم. عبداللَّه ناراحت شد. وقتی که عبداللَّه ناراحت شد. حضرت فرمود: عبداللَّه! من به تو بگویم: نه تنها پسرِ تو مهدی امّت نیست، بلکه نزدِ ما اهل بیت، اسراری است. ما می‌دانیم که چه کسی خلیفه می‌شود و چه کسی خلیفه نمی‌شود. پسرِ تو خلیفه نمی‌شود و کُشته خواهد شد. ابوالفرج نوشته است: عبداللَّه ناراحت شد و گفت: خیر، تو بر خلافِ عقیده‌ات سخن می‌گویی، خودت هم می‌دانی که این پسرِ من مهدیِ امّت است؛ تو به خاطرِ حسد با پسر من این حرف‌ها را می‌زنی. فقال: و اللَّه ما ذاک یحملنی و لکن هذا و اخوته و ابنائهم دونکم، و ضرب یده ظهر ابی‌العباس ... امام صادق‌علیه السلام دست زد به پشتِ ابوالعبّاس سفاح و گفت: این و برادرانَش به خلافت می‌رسند و شما و

پسرانِتان نخواهید رسید. بعد هم دستش را به شانه عبداللَّه بن حسن زد و فرمود: ایه!(این کلمه را در حالِ خوش و بش می گویند) و چون می‌دانست که او را حرصِ خلافت برداشته نه چیز دیگری. پس فرمود:ما هی الیک و لا ـ الی ابنیک ؛ این خلافت به تو نمی‌رسد، به بچّه‌هایت هم نمی‌رسد، آنها را به کشتن نده! این‌نمی گذارند که خلافت به شماها برسد، و این دو پسرت هم کشته خواهند شد. بعد حضرت از جا حرکت کرد و در حالی که به دستِ عبدالعزیز بن عمران زهری(۲۰۱) تکیه کرده بود آهسته به او گفت: ا رأیت صاحب الرداء الاصفر؟ آیا آن که قبایِ زرد پوشیده بود را دیدی؟ (مقصود منصور بود.) گفت: بله! فرمود: به خدا قسم ما این مطلب را که می‌بینیم. همین مرد، در آینده بچّه‌هایِ این را خواهد کشت. عبدالعزیز تعجّب کرد و با خود گفت: اینها که امروز بیعت می کنند او را خواهند کشت؟ فرمود: بله! عبدالعزیز می گوید: در دل گفتم، نکند از رویِ حسادت این حرف‌ها را می‌زند؟! و بعد می گوید به خدا قسم من از دنیا نرفتم جز این‌که دیدم که همین منصور قاتل همین محمّد و آن پسر دیگر عبداللَّه شد. در عینِ حال حضرت صادق‌علیه السلام به همین محمّد علاقه می‌ورزید و او را دوست داشت، و لِذا همین ابوالفرج می‌نویسد: کان جعفر بن محمّد اذا رأی محمّد بن عبداللَّه بن الحسن تغرغرت عیناه وقتی که محمّد بن عبداللَّه را می‌دید چشمانش پر اشک می‌شد و می گفت: مردم یک حرف‌هایی درباره این شخص می‌زنند که واقعیت ندارد.(۲۰۲)

نکته ۱۹۲ تکاملِ تاریخ

اگر انسان بر مسیرِ تقوا که همان مسیرِ هماهنگی با نظامِ خلقت است، حرکت کند مثل این است که یک نوع آشتی میانِ او و طبیعت برقرار شده است؛ ولی وقتی که انسان یک حالتِ تمرّد پیدا می کند، مثلِ عضوی از بدن می‌شود که از مسیرِ خود خارج شده و سایرِ اعضایِ بدن و اندام‌ها تدریجاً او را از خودشان طرد می کنند؛ اگر کسی قائل بشود که عاملِ ماوراء الطّبیعه را باید در تاریخ دخالت داد یا نداد این مسأله از جنبه عِلمی قابلِ مطالعه است؛ یعنی ما تاریخ را از این بُعد مطالعه کنیم که آیا جوامعی که در مسیرِ صحیح و تکاملی و اخلاقی و انسانی قدم برداشته‌اند، زندگی‌هاشان همیشه مقرون با نوعی هماهنگیِ خلقت و طبیعت با آنها بوده و آیا کسانی که در جهتِ عکس بوده‌اند مواجه با یک عکس العملِ مخالف شده‌اند یا نه؟ می‌دانیم که امروز در زیست شناسی مسأله «تکامل و هدفداری» یک مسأله اساسی است که کتابِ حیات و هدفداری رووير، ترجمه دکتر شیبانی و کتابِ خلقت انسان دکتر سحابی بحثی در این زمینه دارد. شاید از همه اینها بهتر بحثِ تکاملی است که لکنت دونوئی در کتابِ سرنوشت انسان آورده که تکامل هدفدار است. عینِ این بحث راجع به تاریخ هم پیش می‌آید که آیا جامعه انسانی که به سوی یک تکاملی پیش می‌رود، هدف دارد و دنبال آن تکامل است، چنان که طبیعت که رو به تکامل می‌رود، اگر در مسیرِ انحرافی قرار بگیرد، به حالتِ تعادلش برمی گردد، گاهی از این طرف می‌افتد و به تعادل برمی گردد، گاهی از آن طرف می‌افتد و بالاخره به تعادل برمی گردد. ولی با این‌که راه‌هایِ مارپیچی طی می کند، در نهایتِ امر به سویِ آن هدفِ تکاملیِ خود پیش می‌رود، آیا جامعه هم همین جور است؟ می گویند: الهیون، قائل به چنین چیزی هستند و از غیرِ الهیون نیز هگل که معتقد به روحِ مطلق بود قائل به چنین مطلبی بوده است که آن هم یک مطلبِ خیلی اساسی است و به همین سادگی‌ها نمی‌توان آن را رد کرد. پیش‌بینی‌ای که اکنون همه ادیان راجع به حضرت حجّت(۲۰۳) می کنند که؛ با آمدنش عدلِ کامل، صلحِ کامل، رفاهِ کامل، سلامتِ کامل وکامل برقرار خواهد شد، همان پیش بینیِ تکامل تاریخ و تکامل بشریت است، یعنی زندگیِ بشر در آینده، منتهی به عالی‌ترین و کامل‌ترین زندگی‌ها می‌شود که از جمله آثار آن؛ آشتیِ انسان و طبیعت است و آن این است که زمین، تمامِ معادن، و آسمان تمامِ برکاتِ خود را در اختیارِ انسان قرار می‌دهد و همه اینها خود تکامل تاریخ است.(۲۰۴)

نکته ۱۹۳ آینده بشریت

پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله درباره مهدی موعود فرمود: «یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض و یقسم المال صحاحا، قالوا: و ما صحاحا یا رسول اللّه؟ قال یقسم بینهم بالسویهٔ بالسویهٔ»(۲۰۵) خدا هرگز دنیا را بی صاحب نگذاشته است و بی صاحب هم نخواهد گذاشت. آن‌وقتی که کار دنیا به آنجا می‌رسد که بشریت در معرض خطر قرار می‌گیرد، خداوند، بشریت را به وسیله یک بشر نجات می‌دهد. هیچ می‌دانید الان چگونه بدبینی‌ای در روشنفکران جهان نسبت به آینده بشریت پیدا شده است و هیچ می‌دانید این بدبینی با مقیاسِ علل و عواملِ ظاهری بجاست؟ ما مسلمان‌ها قدرِ این نعمت را نمی‌دانیم که الان مثلِ مردم صد سال پیش می‌گوییم زندگی بشر، مثلاً پانصد سال دیگر، هزار سال دیگر هم ادامه پیدا می‌کند و شاید صد هزار سالِ دیگر هم باشد. پیش خودمان می‌گوییم دلیلی ندارد که زندگی نباشد، دلیلی ندارد که بشریت منقرض بشود؛ امّا امروز عدّه‌ای از به اصطلاح روشنفکران دنیا [از جمله راسل در کتاب امیدهای نو] معتقدند که بشریت، دورانِ خودش را تمام کرده و وقتِ انقراضش فرا رسیده است. یکی از کسانی که چنین بدبینی‌ای نسبت به آینده بشر دارد انیشتن است. او می‌گوید به احتمالِ قوی بشر با یک مهارتِ شگرفی خودش را بکلّی نابود می‌کند، چون از نظرِ تولیدِ نیروهایِ مخرّب به جایی رسیده که قدرت از میان بردنِ بشریت را پیدا کرده است، در گذشته چنین چیزی نبود. در گذشته خطرناک‌ترین مردم و محبوب‌ترین افراد، اگر بزرگ‌ترین قدرت‌هایِ وقت را هم داشت چکار می‌توانست بکند؟ مثلاً ـ صد هزار یا پنجاه هزار نفر آدم را می‌کشت. می‌گفت: سبحان اللّه! ببینید حجاج بن یوسف سی هزار آدم را کشت. خوب بیش از این نمی‌توانست بکشد. تمدّنِ آن عصر بیش از این اجازه نمی‌داد، مگر با شمشیر و نیرویِ جلّادی که داشت، چقدر آدم را می‌توان کشت؟ آدم، بیست سال هم که حکومت بکند روزی سه چهار نفر را هم بکشد از سی هزار نفر که بیشتر نمی‌شود. یا آن سِزار، امپراطورِ خونخوارِ روم حداکثری که می‌توانست جنایت بکند چه بود؟ اگر جانی بالفطره هم باشد، می‌رود روی بلندی می‌ایستد می‌گوید: این شهر را آتش بزنید. شهر را آتش می‌زنند. شهر آتش می‌گیرد و او لذّت می‌برد. ولی آیا می‌تواند دنیا را آتش بزند؟ ابداً! تازه شهری که آنوقت آتش می‌زدند اصلاً مگر می‌شد به اندازه تهران باشد؟ ابداً. وسایل آنروز اجازه نمی‌داد. شهری به این وسعت و عظمت مثلِ تهران و شهرهای بزرگ مولودِ تمدّنِ جدید هستند. ولی امروز تمدّنِ بشریت به جایی رسیده که اگر یک سِزار پیدا بشود، یک قدرتِ درجه اوّلِ دنیا پیدا بشود که یک جنونِ آنی به کلّه‌اش بزند، تعداد زیادی از بشریت از بین رفته است. صدرِ اعظم آلمان گفت اگر جنگ سوّم جهانی رخ بدهد، دیگر غالب و مغلوبی وجود نخواهد داشت. تا حالا ـ در جنگ یکی غالب بود و دیگری مغلوب ولی اگر جنگ جهانیِ دیگری میانِ قدرت‌هایِ درجه اوّلِ جهان صورت بگیرد غالب و مغلوبی وجود نخواهد داشت. یعنی غالب و مغلوب هر دو از میان می‌روند. واقعاً بر اساسِ شرایطِ ظاهری حق با کدام گروه است؟ اگر حساب بکنیم که دنیا به راستی رویِ انبار باروت است، از انبارِ باروت هم خطرناک‌تر و از میان رفتنش با فشار دادن چند تا دکمه میسّر است، حق با آنهایی است که به آینده دنیا بدبینند، راستی هم رویِ عللِ ظاهری هیچ دلیلی ندارد که بد بین نباشیم، باید هم بدبین باشیم. نباید امیدوار باشیم که بچّه‌هایِ ما یک عمرِ طبیعی و عادی بکنند و بچّه‌هایِ خودشان را ببینند. امّا...تنها یک چیز اینجا وجود دارد و آن الهامی است که ما از دین می‌گیریم: «الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ». البتّه در گذشته برایِ بشریت به مقیاس‌هایِ کوچک، مقیاس‌هایِ قبیله‌ای، کشوری، مقیاس‌های کمی بزرگ تر، اقلیمی، از این خطرات پیش آمده ولی «جهان را صاحبی باشد خدا نام». خداوند به یک وسیله‌ای آن را حفظ کرده است. وقتی هم که خطر به مقیاسِ جهان به وجود آید، باز لطفِ الهی از عالَم گرفته نمی‌شود، چه حرفِ خوبی می‌زند گاندی، می‌گوید: اروپا آکنده از جنون و نبوغ با هم است، نوابغشان هم مجنونند. نبوغ‌هایِ توأم با جنون دارند. از نظرِ منطقِ دین، از نظرِ «الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ» از نظرِ منطق خبرهایی که از طریقِ دین گرفته‌ایم، نه از رویِ اصولِ ظاهر، می‌گوییم خیالِ ما از این جهت که بشریت به کلّی نیست و نابود بشود، راحت است. هر چه در گذشته بوده است مقدّمه‌ای بوده برایِ آنچه که در آینده پیش می‌آید. ما آینده‌ای پیشِ رو داریم که به تعبیرِ اسلام، در آن عقل‌ها کامل می‌شود. حدیث دارد که خداوند – نمی‌گوید امام زمان – در آن دوره دستِ لطفِ خودش را بر

سرِ بندگان می‌گذارد: «حتی کملت عقولهم »(۲۰۶) بشر عقلِ خودش را باز می‌یابد و دیگر این بی‌عقلی‌ها را خود به خود انجام نمی‌دهد. می‌فرماید در آن دوره عمرها طولانی‌تر و بهداشتِ مردم کامل‌تر می‌شود، امنیت به طورِ کامل بر قرار می‌گردد «تصطلح فی ملکه السباع»(۲۰۷) درندگان با یکدیگر صلح می‌کنند. «یخرج الارض افلاذ کبدها»(۲۰۸) زمین منابع زیادی دارد. تازه شما به کجایِ آن پی برده‌اید؟ می‌گویید چهار پنج میلیارد جمعیت زیاد است؟ نه! خلقت، خیلی بیش از اینها می‌تواند در خود جا دهد. زمین حداکثر نیرویی را که دارد، گنج‌هایِ مدفونی را که دارد، در اختیار بشر می‌گذارد. آسمان برکاتش را می‌بارد. وقتی که ما بر اساسِ الهام مذهبی، بر رویِ این چیزها مطالعه می‌کنیم و دنیای به اصطلاح روشنِ امروز را می‌نگریم، می‌بینیم مَثَلِ ما در این دنیا نسبت به دنیایی که دین، به ما نوید می‌دهد – خواه که ما شخصاً به آن دوره برسیم یا نرسیم – مَثَلِ مردمی است که دارند از یک تونل عبور می‌کنند. تونل در ذات خودش تاریک است ولی چراغ مصنوعی در آن نصب کرده‌اند. تازه باید از این تونل بیایند بیرون، وقتی که آمدند بیرون به یک فضای بسیار باز و بسیار روشن که روشنی آن طبیعی است می‌رسند. عدالت به معنی واقعی بر قرار است، امنیت به معنی واقعی بر قرار است، آزادی به معنی واقعی بر قرار است، توحید به حقیقت خودش طلوع می‌کند و ظاهر می‌شود و دنیا را روشن می‌کند «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»(۲۰۹) قرآن می‌گوید بدانید که خدا همین زمینِ مرده را در هنگامِ بهار زنده می‌کند. این آیه در احادیثِ ما این طور تفسیر شده است که این مطلب، اختصاص به زمینِ خاکی ندارد، زمینِ اجتماعیِ بشر هم چنین است، اگر شما دیدید که روزی فساد جهانگیر شد و «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيدِی النَّاسِ»(۲۱۰) اگر تمامِ عالم مثلِ فصل زمستان، مُرد، مأیوس نشوید، نگویید دنیا را زمستان گرفت، دیگر دوره بهار منقضی شد. خیر! بهاری خواهد آمد. این معنیِ «الَّذینَ یؤْمِنونَ بِالْغَیبِ» ایمان به نهان و ایمان به مددهایِ غیبی و نهانی است؛ منتهی مددهایِ شخصی به مقیاسِ شخصی، برایِ اجتماعِ کوچک به مقیاسِ اجتماعی و برایِ جهانِ بشریت، به مقیاسِ جهانی است. حکومتِ واحدِ جهانی، سراسر عدالت، سراسر امنیت، سراسر برکت، سراسر رفاه، سراسر آسایش، سراسر خوبی و سراسر ترقّی خواهد بود.(۲۱۱)

نکته ۱۹۴ مهدویت، یک فلسفه بزرگِ جهانی

کوشش کنید فکرِ خودتان را در مسأله حضرتِ حجّت‌علیه السلام با آنچه که در متنِ اسلام آمده تطبیق بدهید. غالبِ ما این را به صورتِ یک آرزویِ کودکانه یک آدمی که دچارِ عقده و انتقام است در آورده‌ایم. گویی حضرت حجت فقط انتظار دارند که کِی خداوند تبارک و تعالی به ایشان اجازه بدهند که مثلاً بیایند و ما مردم را غرقِ در سعادت بکنند یا شیعه را غرق در سعادت بکنند، آن هم شیعه‌ای که ما هستیم. نه! این یک فلسفه بزرگِ جهانی است، چون اسلام یک دینِ جهانی است، چون تشیع به معنیِ واقعی‌اش یک امرِ جهانی است. این را ما باید به صورتِ یک فلسفه بزرگِ جهانی تلقّی بکنیم. وقتی قرآن می‌گوید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْض يرِثُهَا عِبَادِی الصَّلِحُونَ»(۲۱۲) صحبت از زمین است، نه صحبت از این منطقه و آن منطقه و این قوم و آن نژاد. اوّلاً ؛ امیدواری به آینده است که دنیا در آینده نابود نمی‌شود. امروز این فکر در دنیایِ اروپا پیدا شده که بشر در تمدّنِ خودش به مرحله‌ای رسیده که با گوری که خودش به دستِ خودش کنده است یک گامِ بیشتر فاصله ندارد. طبقِ اصولِ ظاهری نیز همین طور است ولی اصولِ دین و مذهب به ما می‌گوید: زندگیِ سعادتمندانه بشر آن است که در آینده است، این که اکنون هست موقّت است. دوّماً؛ آن دوره، دوره عقل و عدالت است. شما می‌بینید یک انسان سه دوره کلّی دارد: دوره کودکی که دوره بازی و افکارِ کودکانه است، دوره جوانی که دوره خشم و شهوت است، و دوره عاقله مردی و پیری که دوره پختگی و استفاده از تجربیات و دوره دور بودن از احساسات و دوره حکومتِ عقل است. اجتماعِ بشری هم همین طور است. اجتماعِ بشری سه دوره را باید طی کند. یک دوره، دوره اساطیر و افسانه‌ها و به تعبیرِ قرآن دوره جاهلیت است. دوره دوّم، دوره عِلم است، ولی عِلم و جوانی، یعنی دوره حکومتِ خشم و شهوت. به راستی عصرِ ما بر چه محوری می‌گردد؟ اگر انسان، دقیق حساب کند می‌بیند محور گردشِ زمانِ

ما یا خشم است و یا شهوت. عصرِ ما بیش از هر چیزی عصرِ بمب است؛ یعنی عصرخشم و شهوت است. و امّا دوره عقل؛ آیا دوره‌ای نخواهد آمد که آن دوره، حکومت، نه حکومتِ اساطیر باشد و نه حکومتِ خشم و شهوت و بمب؟ دوره‌ای که واقعاً در آن دوره معرفت و عدالت و صلح و انسانیت و معنویت حکومت کند؟ چگونه می‌شود که چنین دوره‌ای نیاید؟! مگر می‌شود که خداوند این عالَم را خلق کرده باشد و بشر را به عنوانِ اشرفِ مخلوقات آفریده باشد، بعد بشر به دوره بلوغِ خودش نرسیده یک‌مرتبه تمام بشر را زیرورو کند؟! پس مهدویت یک فلسفه بسیار بزرگ است. ببینید مضامینی که ما در اسلام داریم چقدر عالی است! دعای افتتاح را ببینید، قسمتِ زیادی از آخرِ این دعا اختصاص به وجودِ مقدّسِ حضرت حجت دارد.(۲۱۳)

نکته ۱۹۵ قولِ یک مورّخ

ابوالفرج اصفهانی که خودش اموی الأصل و یک مورّخ است و شیعه هم نیست، در مقاتل الطّالبین می‌نویسد؛ وقتی خبرِ شهادتِ زید بن علی بن الحسین(۲۱۴) به زهری(۲۱۵) رسید گفت: چرا این‌قدر این اهل بیت عجله می‌کنند؟! روزی خواهد رسید که مهدی از آنها ظهور کند. از این حرف معلوم می‌شود که مسأله مهدی موعود از اولادِ پیغمبر، آنچنان قطعی و مسلّم بوده است که وقتی خبرِ شهادتِ زید را به زهری می‌دهند زهری فوراً ذهنش به این سو می‌رود که زید قیام کرده است. آن وقت می‌گوید: این اولادِ پیغمبر چرا عجله می‌کنند؟! چرا زود قیام می‌کنند؟! اینها نباید حالا قیام بکنند، قیامِ اینها مالِ مهدیِ موعودشان است. من کار ندارم که اعتراضِ زهری آیا وارد است یا وارد نیست، خیر، وارد هم نیست، غرضم از این جهت است که زهری گفت: روزی خواهد آمد که یکی از اهل بیت پیغمبر قیام کند و قیامِ او قیامِ ناجح و موفّق باشد.(۲۱۶)

نکته ۱۹۶ اثر در تاریخ

در موردِ امام زمان‌علیه السلام و مسأله مهدویت، اگر از آیات و روایاتی که در این زمینه وجود دارد بگذریم، از یک جنبه دیگری می‌توان این مسأله موعود اسلام رابحث نمود و آن این‌که: این مسئله رویِ تاریخ اسلام چه اثری گذاشته است؟ وقتی که ما تاریخِ اسلام را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم گذشته از روایاتی که در این زمینه از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله یا امیرالمؤمنین‌علیهما السلام وارد شده است، اساساً از همان نیمه دوّمِ قرنِ اوّل، اخبار مربوط به مهدی موعود منشأ حوادثی در تاریخِ اسلام شده است. چون چنین نوید و گفته‌ای در کلماتِ پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله بوده که از آن، سوء استفاده‌هایی شده است، و این خود دلیل بر این است که چنین خبری در میانِ مسلمین از زبانِ پیغمبرشان پخش و منتشر بوده است، و اگر نبود، آن سوء استفاده‌ها نمی‌شد.(۲۱۷)

نکته ۱۹۷ وارثِ علوم

وجودِ مبارک حضرتِ مهدی‌علیه السلام وارثِ همه انبیا و اولیا است؛ هم وارثِ انبیاست، هم وارثِ اولیاست، هم وارثِ سایرِ اعضایِ اهل‌بیت عصمت و طهارت – علیهم الصلاة و السلام – است و چنین ذات مقدّسی توان آن را دارد که دین جهان شمول جدّ بزرگوارش را پیاده کند.(۲۱۸)

نکته ۱۹۸ اثرِ اعتقادِ مهدویت

اوّلین باری که اثرِ اعتقادِ مهدویت را در تاریخ اسلام می‌بینیم در جریانِ انتقامِ مختار از قاتلینِ امام حسین‌علیه السلام است. جایِ تردید نیست که مختار مردِ بسیار سیاستمداری بوده و روشش هم بیش از آن‌که روشِ یک مردِ دینی و مذهبی باشد، روشِ یک مردِ سیاسی بوده است. البتّه نمی‌خواهم بگویم مختار آدمِ بد یا خوبی بوده است، کار به آن جهت ندارم. مختار می‌دانست که ولو این‌که

موضوع، موضوع انتقام گرفتن از قاتلین سیدالشهداء و زمینه، زمینه بسیار عالی‌ای است؛ امّا مردم تحتِ رهبریِ او حاضر به این کار نبودند. شاید (بنابر روایتی) با حضرت امام زین العابدین‌علیه السلام هم تماس گرفت و ایشان قبول نکردند. مختار، مسئله مهدی موعودی را که پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله خبر داده بود به نام محمّد ابن حنفیه پسر امیرالمؤمنین‌علیه السلام و برادر سید الشهداءعلیه السلام مطرح کرد. چون اسمِ او محمّد بود، و در روایاتِ نبوی آمده است «اسمه اسمی» نامِ او نامِ من است. لذا گفت: ایها النّاس! من نایبِ مهدی زمانم، آن مهدی‌ای که پیغمبر خبر داده است.(۲۱۹) مختار مدّتی به نامِ نیابت از مهدیِ زمان، بازیِ سیاسیِ خودش را انجام داد. حال آیا محمّد ابن حنفیه واقعاً خودش هم قبول می‌کرد که من مهدی موعود هستم یا نه. بعضی می‌گویند قبول می‌کرد برایِ این‌که بتوانند انتقام بگیرد که این ثابت نشده. امّا در این‌که مختار، محمّدبن حنفیه را به عنوانِ مهدی موعود معرفی می‌کرد شکّی نیست، و بعدها از همین جا مذهبِ کیسانیه پدید آمد. محمّد ابن حنفیه هم که از دنیا رفت گفتند مهدیِ موعود که نمی‌میرد مگر این‌که زمین را پر از عدل و داد کند، پس محمّد ابن حنفیه نمرده است و در کوهِ رَضْوی غایب شده است.(۲۲۰)

نکته ۱۹۹ سابقه اعتقاد به مهدویت

بعضی از افراد که اطّلاعی در زمینه مهدویت ندارند مخصوصاً اشخاصی که اعتقادی به اصول و مبانیِ مذهبیِ تشیع ندارند و فقط برخی از سخنان را در بعضی از کتاب‌ها آمده خوانده‌اند، خیال می‌کنند که سابقه اعتقاد به مهدویت، فقط مثلاً از نیمه قرنِ سوّم هجری که دورانِ ولادتِ حضرت حجت است پیدا شده است. اساساً این موضوع، اعم از این‌که کاملاً به صورتِ مشخّص بیان شده یا به صورتِ کلّی و اجمالی و اشاره و این‌که از کجا شروع شده و چگونه است باید بگویم: اوّلاً؛ در قرآن کریم این مطلب به صورتِ یک نویدِ کلّی در کمالِ صراحت هست، یعنی هر کسی که قرآن کریم را مطالعه کند می‌بیند قرآن کریم آن نتیجه را که بر وجودِ مقدّسِ حضرت حجّت‌علیه السلام مترتّب می‌شود، در آیاتِ زیادی به عنوانِ یک امری که به طورِ قطع در آینده صورت خواهد گرفت ذکر می‌کند. از آن جمله این آیه: «وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْض یرِثُهَا عِبَادِی الصلِحُونَ؛(۲۲۱) در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» خدا در قرآن می‌فرماید که ما در گذشته، بعد از «ذکر» - یعنی بعد از آن‌که در تورات نوشتیم - در زبور هم این مطلب را اعلام کردیم و ما اعلام کردیم، پس شدنی است که: «أَنَّ الأَرْض یرِثُهَا عِبَادِی الصَّلِحُونَ» صحبتِ منطقه و محل و شهر نیست، اصلاً فکر آنقدر بزرگ و وسیع است که سخن از تمام زمین است: زمین برایِ همیشه در اختیار زورمندان و ستمکاران و جبّاران نمی‌ماند و این یک امرِ موقّت است. دولت صالحان که بر تمامِ زمین حکومت کند در آینده به وجود خواهد آمد. در مفهومِ این آیه کوچک‌ترین تردیدی نیست.(۲۲۲)

نکته ۲۰۰ سنّتِ الهی

همیشه خدای متعال نشان داده است که وقتی وضعِ دنیا به یک مراحلی می‌رسد، دستی از غیب بیرون می‌آید، یک تحوّلِ ناگهانی رخ می‌دهد و یک وضعی پیش می‌آید که با قانونِ طبیعت اصلاً قابلِ پیش بینی نیست. دنیای دین، برایِ همین است که چشمِ انسان را باز کند و فکرِ انسان را از محدودیت جریان‌های عادی خارج کند.(۲۲۳)

نکته ۲۰۱ به دنبالِ امام‌علیه السلام

ابورجا مصری گوید که من پس از درگذشتِ ابومحمّد(امام حسن عسکری)علیه السلام تا دو سال در جستجویِ امام بودم و چیزی به دست نیاوردم و در سالِ سوّم در مدینه و در محلّه صریاء در جستجویِ فرزندِ ابومحمّدعلیه السلام برآمدم. ابوغانم از من

درخواست کرد تا شام را نزدِ او باشم و من نشسته بودم و فکر می‌کردم و با خود می‌گفتم: اگر امامی بود پس از سه سال ظاهر می‌گردید. ناگهان هاتِفی که صدایش را شنیدم ولی او را ندیدم گفت: ای نصر بن عبد ربّه! به اهلِ مصر بگو: آیا رسولِ خداصلی الله علیه وآله را دیده‌اید که به او ایمان آورده‌اید؟ نصر گوید: من خودم هم نامِ پدرم را نمی‌دانستم زیرا وقتی در مدائِن به دنیا آمدم، پدرم درگذشت و نوفِلی مرا با خود به مصر برد و در آنجا بزرگ شدم و چون آن صوت را شنیدم شتابان برخاستم و دیگر به نزدِ ابوغانم نرفتم و راهِ مصر را در پیش گرفتم.(۲۲۴)

نکته ۲۰۲ از زبانِ تاریخ

نزدِ خاص و عامِّ ملّتِ اسلام، معروف و مسلّم است که خلیفه ناحق و سرکش زمان امام حسن عسکری‌علیه السلام مأمورانی بر آن حضرت گماشت و تا هنگامِ وفاتِ آن امام، ایشان را زیرِ نظر داشت و چون حضرت وفات کرد، مأمورانی بر خاندان و نزدیکانِ حضرت گماشت و کنیزانِ امام‌علیه السلام را زندانی نمود و برایِ به دست آوردنِ فرزندِ او تلاشِ زیادی کرد. یکی از افراد متولّیِ این کار، همان جعفر، برادرِ امام حسن عسکری‌علیه السلام بود که چون هوایِ امامت در سر داشت، ادّعایِ امامت کرد و امیدوار بود که با از بین رفتن فرزندِ برادرش بدین مقام نایل آید. در هر حال سنّتِ غیبت درباره آن حضرت جاری شد، همچنان که این سنّت در حجّت‌هایِ الهی پیشین نیز جاری گشته بود و حکمتِ غیبت آن امام، همان حکمتِ غیبتِ انبیای گذشته بود.(۲۲۵)

نکته ۲۰۳ قطعی بودنِ وجود مهدی‌علیه السلام

حضرت صادق‌علیه السلام پسری به نامِ اسماعیل دارند که اسماعیلیه منتسب به او هستند. اسماعیل در زمانِ حیاتِ حضرت از دنیا رفت. حضرت خیلی اسماعیل را دوست می‌داشتند. وقتی اسماعیل از دنیا رفت، او را غسل دادند و کفن کردند، حضرت صادق‌علیه السلام مخصوصاً به بالینِ اسماعیل آمدند، اصحابِشان را صدا زدند، کفن را باز کردند، صورتِ اسماعیل را نشان دادند و فرمودند: این اسماعیل پسر من است که از دنیا رفته است، فردا ادّعا نکنید که او مهدیِ امّت است و غایب شده، جنازه‌اش را ببینید، صورتَش را ببینید، بشناسید و بعد شهادت بدهید. اینها همه نشان می‌دهد که زمینه اعتقاد به مهدیِ امّت در میانِ مسلمین به قدری قطعی بوده است که جای شک و تردیدی در آن نیست.(۲۲۶)

نکته ۲۰۴ طولِ عمر آن حضرت

یکی از شبهات پیرامونِ امام عصرعلیه السلام مسأله عمر آن حضرت است که چگونه ممکن است کسی عمری به این اندازه طولانی داشته باشد؟ برای روشن شدن این مطلب به مسائل زیر دقّت فرمایید: ۱- عمرِ انسان حدّ و مرزِ معینی ندارد که تجاوز از آن حد، غیرِ ممکن باشد. هیچ یک از دانشمندان تا حال نگفته‌اند که فلان مقدار سال، نهایت درجه‌ای است که انسان‌ها می‌توانند بِدان نائل گردند و هنگامی که بدان پایه رسیدند مرگ برایشان حتمی است. بلکه گروهی از دانشمندانِ جدید و قدیم شرق و غرب، تصریح کرده‌اند که عمرِ انسان حدّ و مرزی ندارد و بشر در آینده می‌تواند بر مرگ غلبه کند، یا مدّتِ درازای آن را به تأخیر بیاندازد و از عمرهایِ بسیار طولانی برخوردار گردد. همین امکانِ علمی و امیدِ موفّقیت است که دانشمندان را به تلاش و کوشش شبانه روزی و تحقیق و آزمایش در این زمینه واداشته و اکثر آزمایشاتی که در این باره انجام گرفته نیز موفّقیت‌آمیز بوده است. این آزمایش‌ها به اثبات می‌رسانند که مرگ نیز مانندِ سایرِ بیماری‌ها معلولِ علل و عوامل طبیعی است که اگر شناخته شوند و از تأثیر آنها جلوگیری شود می‌توان مرگ را به تأخیر انداخت و بشر را تا مدّتِ بسیار درازی از این هیولایِ خوفناک نجات داد. ۲- در بینِ موجوداتِ زنده مانندِ نباتات و حیوانات و انسان‌ها نمونه‌هایی دیده شده که از سایرِ نمونه‌ها امتیاز داشته و عمرهایِ طولانی‌تری پیدا کرده‌اند. وجودِ

این گونه افرادِ استثنایی دلالت می‌کند که برایِ عمرِ افراد آن نوع، حد و مرزی که تخلّف‌ناپذیر باشد وجود ندارد. درست است که اکثرِ انسان‌ها قبل از صد سالگی می‌میرند، لیکن مأنوس بودنِ ما به این مقدار دلیل نمی‌شود که عمر بیش از صد سال امکان ندارد. افرادِ زیادی دیده شده که از صد سال بیشتر زندگی کرده‌اند. وجودِ انسان‌هایِ صد و پنجاه ساله و صد و هشتاد ساله و دویست و پنجاه ساله دلیلِ روشنی است بر این که عمرِ انسان حدّ و مرزی ندارد. چه فرق می‌کند که انسان دویست سال زندگی کند یا دو هزار سال؟ هر دو، برای ما غیر مأنوس و غیرِ متعارف هستند. ۳- پیری یک عارضه غیرِ قابل جلوگیری نیست، بلکه یک نوع بیماریِ قابلِ علاج است. چنان که علمِ طب تا حال توانسته علل و عواملِ صدها بیماری را کشف کند و راهِ جلوگیری و معالجه آنها را به بشر یاد دهد، در آینده نیز موفّق خواهد شد که عواملِ پیری را کشف کند و راهِ پیشگیری و مداوایِ آن را در اختیارِ بشر قرار دهد. گروهی از دانشمندان در صددِ یافتنِ اکسیر جوانی هستند و با تلاش و کوشش‌های خستگی‌ناپذیر به تحقیق و آزمایش اشتغال دارند و زحمات و آزمایش‌های آنان نیز تا حدودی موفقیت‌آمیز بوده است. به طوری که می‌توان پیش بینی نمود که بشر در آینده‌ای نزدیک بر علل و عواملِ پیری و فرسودگی غلبه کرده و راهِ پیشگیری این بیماری عمومی را کشف خواهد نماید. در آن صورت بشر می‌تواند تا مدّتِ بسیار طولانی، جوانی و شادابیِ خود را نگهداری کند. با توجّه به مطالبِ مذکور و اعترافِ دانشمندان، می‌توان به این مسئله پی برد که اگر کسی از حیثِ ترکیباتِ جسمانی در کمال اعتدال باشد و اعضاءِ رئیسه بدنَش مانندِ قلب، اعصاب، کلیه، مغز، کبد، معده، همه نیرومند و سالم باشند و تمامِ دستوراتِ بهداشت را بداند و مراعات کند و خواص و آثارِ مأکولات و نوشیدنی‌ها را نیز بداند و از مفیدِ آنها استفاده کند و از زیانبخشِ آنها خودداری کند و تمامِ میکروب‌ها و عواملِ تولیدِ آنها را بشناسد، از طریقِ پیشگیریِ امراض، بالأخص پیری و مرگ آگاه باشد، از سموم و مهلکات اطّلاعِ کامل داشته و از آنها اجتناب کند، احتیاجاتِ ضروریِ بدن را از حیثِ غذا و اقسامِ ویتامین‌ها و مواد آلی تأمین کند، از پدر و مادر و اجداد، مَرَضی را به ارث نبرده باشد، از اخلاقِ زشت و اضطرابِ روح که سببِ فرسودگیِ اعصاب و مغز و مولّدِ بسیاری از امراض هستند به دور باشد، تمامِ اخلاقِ نیک که آسایش بخشِ روح و جسم‌اند در او جمع باشد و به علاوه بر تمامِ اینها مدبّر و ترکیبِ جسمانیِ او روحی در حدِّ اعلایِ کمال باشد. چنین فردِ ممتازی استعداد دارد که چندین برابرِ افرادِ متعارفِ نوعِ خود بلکه هزاران سال زندگی کند. علم و دانش نه تنها چنین عمرِ درازی را محال نمی‌داند بلکه امکانِ آن را به اثبات رسانده است. بنابراین؛ عمر طولانی و غیرِ متعارفِ امام زمان‌علیه السلام را نباید یک مشکلِ لاینحل و محال عادی شمرد، بلکه علم و دانش، عمرِ بسیار دراز را با حفظِ نیرویِ جوانی و شادابی، یک امرِ کاملاً ممکن می‌داند. از همه مهم‌تر آن‌که اگر وجودِ شخصی برایِ عالَم ضروری بود و لازم شد که عمرِ بسیار طولانی داشته باشد، خدایِ قادرِ مطلق می‌تواند دستگاهِ آفرینش و سلسله علل و معلولاتِ جهان را طوری تنظیم کند تا چنین فردِ کاملی را که از علوم و اطّلاعاتِ لازم برخوردار باشد تحویل دهد.(۲۲۷)

نکته ۲۰۵ مسأله عمرِ حضرت حجّت از زبانِ استاد مطهّری‌رحمه الله

بسیاری از افراد، وقتی موضوعِ حضرتِ حجّت‌علیه السلام پیش می‌آید، می‌گویند: آیا می‌شود یک بشر حدودِ هزار و دویست سال عمر بکند؟! این بر خلافِ قانونِ طبیعت است. اینها خیال کرده‌اند که سایرِ اموری که در همین دنیا واقع شده است، با قوانینِ عادّی طبیعت - یعنی آن قوانینی که عِلمِ امروزِ بشر می‌شناسد - صد در صد سازگار است. اصلاً تمامِ تحوّلاتِ بزرگی که در تاریخِ حیات و زندگیِ عمومِ موجوداتِ زنده - از گیاه و حیوان - پیش آمده، همه، تحوّلاتِ غیر عادی است. آیا اوّلین نطفه حیات که روی زمین بسته شده، مطابق اصولِ علومِ زیستی است؟ اوّلین‌بار که حیات در رویِ زمین پیدا شد با کدام قانونِ طبیعی جور در می‌آید؟ مطابق فرضیه‌هایِ علمی امروز، مسلّم است که حدود چهل میلیارد سال از عمر زمین می‌گذرد. در میلیاردها سال پیش، این زمین ما یک کره گداخته بوده که محال و ممتنع بوده است که جانداری بتواند روی آن زندگی کند. طبق تخمین‌هایِ علمی، میلیاردها سال

گذشته است تا اوّلین جاندار در رویِ زمین پیدا شده است. علم امروز هم می‌گوید جاندار همیشه از جاندار پیدا می‌شود، و نمی‌تواند نشان بدهد که جانداری از غیرِ جاندار پیدا بشود. علم هنوز نتوانسته جواب بدهد که آن اوّلین جاندار که در رویِ زمین پیدا شد، یعنی آن اوّلین تحوّلِ بزرگ آن نطفه اوّل حیات که روی زمین بسته شد، چگونه بسته شد؟ بعد می‌گویند: اوّلین نطفه حیات و اوّلین سلّول که پیدا می‌شود، تکامل پیدا می‌کند، به یک مرحله‌ای که می‌رسد دو شاخه می‌شود؛ شاخه گیاهی و شاخه حیوانی. شاخه گیاهی با یک مشخّصاتی، و شاخه حیوانی با مشخّصات دیگری، که در بعضی قسمت‌ها ضدِّ یکدیگر و مکمّل یکدیگرند، و این عجیب است: اگر گیاه نباشد حیوان نیست و اگر حیوان نباشد گیاه نیست، مخصوصاً از جنبه گرفتن و پس دادنِ گازهایی که در فضا وجود دارد. علم هنوز نتوانسته این را بیان کند که این مرحله که باز یک تحوّلِ بزرگی در حیات و زندگی پیدا می‌شود چگونه رخ می‌دهد؟ چطور شد شاخه نبات پیدا شد، چطور شد شاخه حیوان پیدا شد؟ و همچنین مراحِل دیگر در پیدایش خود انسان، پیدایش موجودی با این قدرت، با این عقل و فکر و اراده و اختیار، مگر هنوز علم توانسته این را توجیه بکند؟! مگر خودِ وحی یک امرِ عادی است؟! مگر خود وحی که یک بشری برسد به حدّی که دستور از ماوراء طبیعت بگیرد، کمتر است از مسئله زنده بودن یک نفر هزار و سیصد ساله؟ اصلاً این موضوع، یک امرِ عادّی و طبیعی است، یک چیزی است که بشر، اکنون دارد دنبالش می‌رود، و شاید قانون طبیعی هم داشته باشد. بشرهای امروز دنبال این می‌روند که یک وسائلی درست کنند - با یک دواهایی، با یک فرمولهایی - که عمرِ بشر را افزایش دهند. کسی نمی‌تواند بگوید که قانونِ طبیعت این است که بشر، صد سال یا صد و پنجاه سال یا دویست سال و یا پانصد سال عمر کند. درست است که سلّول‌هایِ بدنِ انسان یک دوره حیاتی دارد، ولی این در شرایط محدود است. شاید روزی کشفی بشود که با یک وسیله بسیار کوچک عمر بشر را تا پانصد سال یا بیشتر تطویل کنند. این یک امری نیست که انسان بخواهد در آن شک کند. این از عادّی‌ترین مسائلی است که در دنیایِ حیات رخ داده است. بنابراین، این موضوع، بحث ندارد که انسان بیاید درباره آن فکر کند یا العیاذ باللّه دچارِ شک و تردید شود.(۲۲۸)

نکته ۲۰۶ نکته‌ای جالب

حفاری‌هایی که در مصر باستان به عمل آمده، در مقبره فرعون مصر، گندم‌هایی در سنبل از اهرام مصر به دست آوردند و در شک بودند که آیا قوّه نمو در آنها باقی است یا نه، گندم‌ها را برای امتحان کاشتند کاملاً سبز و بارور شده و به ثمر رسیدند. این نکته را در بقای وجود شریف حجت عصر، مهدی منتظر روحی له الفداء اعمال کن، با این که هنوز به اندازه دانه گندم از عمر شریف او نگذشته، هر چند ورای این مطلب خطایی و اقناعی براهین عقلی و شواهد نقلی داریم.(۲۲۹)

نکته ۲۰۷ طولِ عمر حضرت

درباره طول عمر حضرت مهدی‌علیه السلام سخن‌های بسیاری گفته‌اند. مهم‌ترین مسأله دخیل در طول عمر حضرت، قدرت الهی است. اگر کسی با کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم آشنایی داشته باشد، می‌داند که کارهای خارق العاده بسیاری در عالم واقع شده و معجزات بسیاری صادر گردیده که همگی حاکی از قدرت لایزال الهی است؛ از قبیلِ: طولِ عمر نوح،(۲۳۰) سرد شدن آتش برایِ ابراهیم‌علیه السلام(۲۳۱)، تبدیل شدن عصایِ موسی‌علیه السلام به اژدها،(۲۳۲) بدون پدر متولّد شدنِ حضرت عیسی‌علیه السلام(۲۳۳) و سخن گفتن او در گهواره(۲۳۴) و امثالِ اینها. اگر خداوند قادر است این کارهایِ خارق‌العاده را انجام دهد، قادر است حجّت و ولیِّ خود را نیز سال‌های متمادی نگه دارد. با مراجعه به قرآن کریم نیز معلوم می‌شود که بعضی‌ها از عمر طولانی برخوردار بوده و هستند، به عنوان نمونه درباره حضرت نوح‌علیه السلام می‌خوانیم که قبل از طوفان، ۹۵۰ سال در میان قوم خود بوده(۲۳۵) و پس از طوفان نیز زنده بود. در تاریخ، مدت طولِ عمر آن حضرت را تا ۲۵۰۰ سال نوشته‌اند. همچنین درباره حضرت

عیسی‌علیه السلام وقتی یهودیان گفتند: ما او را به دار آویخته و کشته‌ایم، قرآن کریم نظر آنان را مردود دانسته و فرمود: خداوند او را به آسمان برده است.(۲۳۶) لِذا در روایات داریم که حضرت عیسی‌علیه السلام زنده در آسمان است و پس از ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از آسمان نازل شده و پشت سر حضرت نماز می‌خواند و همچنین در بیشتر کتبی که دانشمندان درباره زندگی و وجود امام زمان‌علیه السلام نوشته‌اند بابی را به معمّرین اختصاص داده و اسامی افرادی را که عمر طولانی داشته‌اند، ضبط کرده‌اند و بالاخره از نظر علم پزشکی، عمر انسان محدود به هفتاد و هشتاد سال نیست، بلکه تمام اعضای بدن انسان، جداگانه برای یک عمر طولانی ساخته شده است. یکی از دانشمندان در مقام مقایسه عمر انسان با سایر موجودات، مطالعات فراوانی نموده و بالاخره ثابت کرد که بدن آدمی برای آن ساخته شده که هزاران سال عمر کند.(۲۳۷) یکی از پزشکان می‌گوید: برایِ مدّت زندگانی انسان، حدّی که تجاوز از آن محال باشد، معین نشده است.(۲۳۸) پس با این همه، طول عمر هم امکان دارد و هم واقع شده است.

نکته ۲۰۸ عمرِ حضرت از زبانِ آیت اللّه مکارم شیرازی

مخالفین شیعه اعتراض می‌کنند که طبق اعتقاد این طایفه، امام غایب باید تا کنون نزدیک به دوازده قرن عمر کرده باشد در صورتی که هرگز انسان عمر به این درازی نمی‌کند؟ پاسخ: بنای اعتراض به استبعاد است و البتّه عمر به این درازی و بیشتر از این قابل استبعاد می‌باشد ولی کسی که به اخباری که در خصوص امام غایب از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و سائرِ ائمّه اهل بیت‌علیهم السلام وارد شده مراجعه نماید، خواهد دید نوع زندگی امام غایب را به طریق خرق عادت معرفی می‌کنند. البته خرق عادت غیر از محال است و از راه علم هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد؛ زیرا هرگز نمی‌توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می‌کنند تنها همان‌هایی هستند که ما آنها را دیده‌ایم و می‌شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم، یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم، یا نفهمیده‌ایم، وجود ندارد. از این روی ممکن است در فردی یا افرادی از بشر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی هزار یا چندین هزار ساله برایِ ایشان تأمین نماید و از اینجاست که جهان پزشکی تاکنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی، نومید و مأیوس نشده است. این اعتراض از ملّیین مانند کلیمیت و مسیحیت و اسلام که به موجب کتاب‌های آسمانی خودشان، خرق عادت و معجزات پیغمبران خدا را قبول دارند، بسیار شگفت‌آور است.(۲۳۹)

نکته ۲۰۹/ ۲۱۰ معمّرین

مسعودی، عدّه‌ای از افرادی که عمر طولانی داشته‌اند را در کتابِ خود نام برده و مدّت عمر آنان را نگاشته است از جمله: آدم ۹۳۰ سال، شیث ۹۱۲ سال، انوش ۹۶۰ سال، قینان ۹۲۰ سال، مهلائل ۷۰۰ سال، لوط ۷۳۲ سال، ادریس ۳۰۰ سال، متوشالح ۹۶۰ سال، لمک ۷۹۰ سال، نوح ۹۵۰ سال، ابراهیم ۱۹۵ سال، کیومرث ۱۰۰۰ سال، جمشید ۶۰۰ یا ۹۰۰ سال، عمر بن عامر ۸۰۰ سال، عاد ۱۲۰۰ سال.(۲۴۰) در روایتی نیز می‌خوانیم که امام صادق‌علیه السلام از پدرش روایت فرموده که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: آدمِ ابوالبشر ۹۳۰ سال زندگانی کرد و نوح‌علیه السلام ۲۵۰۰ سال و ابراهیم‌علیه السلام ۱۷۵ سال و اسماعیل بن ابراهیم‌علیه السلام ۱۲۰ سال و اسحاق بن ابراهیم ۱۸۰ سال و یعقوب بن اسحاق ۱۲۰ سال و یوسف بن یعقوب‌علیه السلام ۱۲۰ سال و موسی‌علیه السلام ۱۲۶ سال و هارون‌علیه السلام ۱۳۳ سال و داودعلیه السلام ۱۰۰ سال که پادشاهی او چهل سال بود و سلیمان بن داودعلیه السلام ۷۱۲ سال زندگانی کرد.(۲۴۱)

نکته ۲۱۱ مهدی‌هایِ غیر واقعی

اصلِ مهدویت امری ریشه دار بوده و در صدرِ اسلام امرِ مسلّمی بوده است. از شواهدِ این قضیه می‌توان به داستانِ مهدی‌های غیر

واقعی که در گذشته پیدا شده و اسامی آنان در تواریخ ثبت است، اشاره نمود. در زیر توجّه شما را به برخی از این موارد جلب می‌کنیم: «گروهی از مسلمین، محمّد بن حنفیه را امام و مهدی پنداشته‌اند. می‌گویند نمرده است و در کوه «رَضْوی غائب می‌باشد. بعد از این ظاهر می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند».(۲۴۲) «گروهی از جارودیه، محمّد بن عبداللَّه بن حسن را مهدی غائب می‌پندارند و در انتظارِ ظهورش به سر می‌برند».(۲۴۳) «ناووسیه حضرت صادق‌علیه السلام را مهدی و زنده و غائب می‌دانند».(۲۴۴) «واقفیه، موسی بن جعفرعلیه السلام را امام زنده غائب می‌پندارند و عقیده دارند که آن جناب بعداً ظاهر می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند».(۲۴۵) «گروهی از اسماعیلیه عقیده دارند که اسماعیل فوت نشده بلکه از بابِ تقیه نسبتِ مرگ به وی داده شده است».(۲۴۶) «فرقه باقریه، حضرتِ باقرعلیه السلام را زنده و مهدیِ موعود می‌دانند». «فرقه محمّدیه عقیده دارند که بعد از امام علی نقی‌علیه السلام فرزندش محمّد بن علی، امام است. او را زنده و مهدیِ موعود می‌دانند، بااین که در حیاتِ پدرش وفات کرده است». «جوازیه می‌گویند: حجت بن الحسن‌علیه السلام فرزندی داشته که اوست مهدی موعود».(۲۴۷) «فرقه‌ای از هاشمیه، عبداللَّه بن حرب کندی را امامِ زنده و غائب می‌پندارند و در انتظارِ ظهورش به سر می‌برند».(۲۴۸) «گروهی از مبارکیه، محمّد بن اسماعیل را امامِ زنده غائب می‌پندارند».(۲۴۹) «یزیدیه عقیده دارند که: یزید به آسمان صعود نموده است. بعداً برمی‌گردد و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند».(۲۵۰) «اسماعیلیه می‌گویند: این مهدی که در اخبار وارد شده همان محمّد بن عبداللَّه ملقّب به مهدی است که در مملکتِ مصر و مغرب به سلطنت رسید».(۲۵۱) «گروهی از امامیه می‌گویند: امام حسن عسکری‌علیه السلام زنده است و اوست قائم و اکنون در حالتِ غیبت به سر می‌برد که بعداً ظاهر می‌شود و زمین را پر از عدل و داد می‌کند. گروه دیگری می‌گویند: مرده است ولی بعداً زنده می‌شود و قیام می‌کند، زیرا معنیِ قائم، قیامِ بعد از مرگ است».(۲۵۲) «قرامطه محمّد بن اسماعیل را مهدی موعود می‌دانند و عقیده دارند که زنده است و در بلادِ روم زندگی می‌کند».(۲۵۳) «فرقه ابی‌مسلیمه، ابومسلم خراسانی را امام زنده غائب می‌پندارند».(۲۵۴) «گروهی امام حسن عسکری‌علیه السلام را مهدی می‌دانند و می‌گویند: بعد از مردن، زنده شده و اکنون در حالتِ غیبت زندگی می‌کند. بعداً ظاهر می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند».(۲۵۵)

نکته ۲۱۲ مهدی‌هایِ دروغین!

امام حسن‌علیه السلام پسری دارند به نام حسن که هم اسمِ خودشان است، و لِهذا به او می‌گفتند حسن مثنی؛ یعنی حسن دوّم، حسن بن الحسن. این حسنِ دوّم، دامادِ اباعبداللَّه الحسین‌علیه السلام است. فاطمه بنت الحسین زنِ حسن مثّنی است. از حسن مثنی و فاطمه بنت الحسین پسری متولّد می‌شود به نامِ عبداللَّه و چون این پسر، هم از طرفِ مادر به حضرتِ امیر و حضرتِ زهرا متّصل می‌شد و هم از طرف پدر، و هم خیلی خالِص بود به او «عبداللَّه محض» می‌گفتند. یعنی عبداللَّه، کسی که یکی علویِ محض و یک فاطمیِ محض است، هم از پدر نسبت [به علی‌علیه السلام و فاطمه‌علیها السلام] می‌بَرد و هم از مادر. «عبداللَّه محض» پسرانی دارد؛ یکی به نامِ محمّد و یکی به نامِ ابراهیم. زمانِ اینها مقارن با اواخرِ دوره اموی است. یعنی در حدودِ سنه ۱۳۰ هجری قمری. «محمّد بن عبداللَّه محض» بسیار مردِ شریفی است که به نام «نفسِ زکیه» معروف است. در آخرِ عهدِ اموی، ساداتِ حسنی قیام کردند. این قضیه جریانِ مفصّلی دارد. حتّی عبّاسی‌ها هم با محمّد بن عبداللَّه محض بیعت کردند. حضرت صادق‌علیه السلام را نیز در جلسه‌ای دعوت کردند و به ایشان گفتند ما می‌خواهیم قیام بکنیم و همه می‌خواهیم با محمّد بن عبداللَّه بن محض بیعت کنیم؛ شما هم که سید حسینیین هستید، با او بیعت کنید. امام‌علیه السلام فرمود: هدفِ شما از این کار چیست؟ اگر محمّد می‌خواهد قیام کند به عنوانِ امر به معروف و نهی از منکر، من با او همراهی می‌کنم و تأییدش می‌نمایم، امّا اگر می‌خواهد قیام کند به این عنوان که او مهدیِ این امّت است اشتباه می‌کند، مهدیِ این امّت او نیست، کسِ دیگر است، و من هرگز تأیید نمی‌کنم. شاید تا حدودی مطلب برایِ خودِ محمّد بن عبداللَّه محض هم اشتباه شده بود، زیرا هم اسم پیغمبر بود، یک خال هم در شانه‌اش داشت،(۲۵۶) مردم می‌گفتند

نکنـد این خال هم علامتِ این باشـد که او مهـدیِ امّت است. بسـیاری از کسانی که با او بیعت کردند، به عنوانِ «مهدیِ امّت» بیعت کردند. معلوم می‌شود که مسأله مهدیِ امّت آنقدر در میانِ مسلمین قطعی بوده است که وقتی کسی قیام می‌کرد و اندکی صالح بود می‌گفتنـد: ایـن همـان مهـدی‌یی اسـت که پیغمبرصـلی الله علیه وآله گفته است و اگر پیغمبرصـلی الله علیه وآله نمی‌گفت این جـور نمی‌شد.(۲۵۷)

نکته ۲۱۳ مهدی‌هایِ دروغین!

یکی از خلفـایِ عبّاسـی اسـمَش مهـدی است، پسـر منصـور، سوّمین خلیفه عبّاسـی که مهـدیِ عبّاسـی نـام دارد. مورّخین و از جمله «دارمستر» نوشـته‌اند که منصور مخصوصاً اسمِ پسـرش را «مهدی» گذاشت برایِ این‌که می‌خواست استفاده سیاسی بکند، بلکه بتواند یک عـدّه مردم را فریب بدهـد و بگویـد آن مهـدی‌ای که شـما در انتظارِ او هستیـد پسـر من است، و لـذا در کتاب مقاتل الطّالبین و دیگران نوشـته‌اند؛ گـاهی که با نزدیکان خاص خودش روبرو می‌شـد [به دروغ بودن این مطلب اعتراف می‌کرد.] یک روز با مردی به نام مسـلم بن قتیبه که از نزدیکانَش بود روبرو شـد، گفت: این محمّـد بن عبداللَّه محض چه می‌گوید؟ گفت: می‌گوید من مهدیِ امّتم. گفت: اشـتباه می‌کنـد، نه او مهـدیِ امّت است نه پسـر من! ولی گاهی با یک افرادِ دیگری که روبرو می‌شد، می‌گفت: «مهدیِ امّت، او نیست، مهدیِ امّت پسـر من است». این قضایا حاکی از این مطلب است که از بس روایاتِ مهدی از پیغمبر اکرم زیاد رسیده و در دستِ مردم بود، همین مطلب اسـبابِ اشـتباهِ مردمی می‌شد که کاملاً تحقیق نمی‌کردند تا مشـخّصاتِ بیشتری به دست آورند و زود ایمان پیدا می‌کردند که این، مهدیِ امّت است.(۲۵۸)

نکته ۲۱۴ مهدی‌هایِ دروغین!

یکی از فقهای مـدینه به نامِ محمّـد بن عجلان با محمّد بن عبداللَّه محض بیعت کرد. بنی العبّاس که ابتدا حامیِ اینها بودند، تا مسأله خلافت پیش آمد، خلافت را گرفتند، بعد هم ساداتِ حسنی را کشتند. منصور این مردِ فقیه را خواست، تحقیق کرد، ثابت شد که او بیعت کرده است. دسـتور داد دستِ او را ببرنـد. گفت این دستی که با دشـمنِ من بیعت کرده است بایـد بریده شود. نوشـته‌اند فقهاءِ مدینه جمع شدند و شـفاعت کردند و در شـفاعتِشان اینجور گفتند که خلیفه! او تقصیر ندارد، او مردی است فقیه و عالِم به روایات، این مرد خیال کرد که محمّد بن عبداللَّه محض، مهدیِ امّت است و لِذا با او بیعت کرد و الّا قصدِ او دشمنی با تو نبود. ما می‌بینیم در تاریخِ اسلام، موضوعِ مهدی موعود، از مسائل بسیار مهم و قطعی است. ما همینجور که دوره به دوره پیش می‌رویم می‌بینیم حوادثی در تاریـخ اسـلام پیـدا شـده که منشـأش همین اعتقـاد به ظهور مهـدی موعود بوده است. بسـیاری از ائمّه ما وقتی که از دنیا می‌رفتند عـدّه‌ای می‌گفتنـد شاید نمرده است، شاید غایب شده است، شاید مهدی امّت است. این امر راجع به حضـرتِ امام موسـی کاظم‌علیه السـلام هست، حتّی راجع به حضرتِ باقرعلیه السلام هست، ظاهراً راجع به حضرتِ صادق‌علیه السلام هم هست، و راجع به بعضی از ائمّه دیگر نیز هست.(۲۵۹)

امام زمان‌علیه السلام در کتب آسمانی

نکته ۲۱۵ استخلاف

در قرآن آمده است که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمْ الَّذِی ارْتَضَـی لَهُمْ وَلَیبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنِی لَا یشْـرِکُونَ بِی شَـیئاً وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمْ الْفَاسِقُونَ؛

(۲۶۰) خداونـد آن گروه از شـما را که خدا باور و درست کردارند وعده داده که در زمین جایگزین (کفار و بدکاران) سازد، چنان که پیش از این نیز کسانی (بنی اسـرائیل) را جایگزین (جبّاران) ساخت». بعضی گفته‌اند: این آیه مربوط به مهدی موعودعلیه السلام است که اخبار متواتر، از ظهورش خبر داده و فرموده که زمین را پر ازعدل و داد می‌کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده باشـد و مراد به الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمّه‌علیهم السلام است.(۲۶۱)

نکته ۲۱۶ اندیشه‌ای قرآنی

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ظلم، ریشه قرآنی دارد. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسـلامی(۲۶۲) غلبه قطعی صالحـان و متّقین(۲۶۳) کوتاه شـدن دست سـتمکاران و جباران برای همیشه(۲۶۴) و آینده درخشان و سعادتمندانه بشریت(۲۶۵) را نوید داده است.(۲۶۶)

نکته ۲۱۷ جهان‌شمولیِ اسلام

اگر دیگران در صـددِ تجارت جهانی یا صـنعت جهانی‌انـد، یا سـعی و کوشـش آنان این است که سایرِ کالاها را جهانی کنند، قرآن کریم در طلیعه ظهور، اسـلام را جهـان شـمول معرفی کرد و به عنوانِ «مـا هُوَ إلّـا ذکری لِلْبَشَـرِ» یـا«نَـذِیراً لِلْعالَمِینَ» یا «کافَّةً لِلنّاسِ» یا «رَحْمَـةً لِلْعالَمِینَ» و ماننـد آن مطرح نمود. قرآن در طلیعه نزولش فرمود: من پیام جهانی را به عرضه و اطلاع شـما می‌رسانم. این پیام جهانی به دست مبارک مهدی موجودِ موعودِ منتظر - علیه آلاف التحیهٔ و الثناء - به ثمر می‌رسد.(۲۶۷)

نکته ۲۱۸ آموزشِ قرآن

امیر مؤمنان علی‌علیه السـلام می‌فرمایند: گویا شـیعیانم را می‌بینم که در مسـجد کوفه گرد آمده‌اند و با برپایی چادرهایی، مردم را به همان ترتیبی که قرآن نازل شـده بود، آموزش می‌دهند.(۲۶۸) امام صادق‌علیه السـلام می‌فرمایند: «گویا می‌بینم که شیعیان علی‌علیه السلام قرآن‌ها را در دست دارند و مردم را آموزش می‌دهند».(۲۶۹)

نکته ۲۱۹ قرآن و بشارتِ موعود

آیاتِ متعـدّدی در قرآن کریم وارد شده که پیشوایان دینی آن آیات را به وجود مقدس حضـرت مهدی‌علیه السـلام و ظهور مبارک آن حضـرت تفسیر و تأویل کرده‌اند. برخی کتب، نزدیک به یک صد و چهل آیه از قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، بر امام مهدی‌علیه السلام تطبیق کرده‌اند.(۲۷۰)

نکته ۲۲۰ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

امام صادق‌علیه السلام در تفسیرِ آیه «هُدیً لِلْمُتَّقین* الَّذینَ یؤمِنونَ بِالْغَیب»(۲۷۱) فرمودند: متّقین، شیعیانِ علی بن ابی‌طالب هستند و غیب، حجّتِ غایب است.(۲۷۲)

نکته ۲۲۱ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَـیْءٍ مِنْ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنْ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرْ الصَّابِرِینَ؛(۲۷۳) ما شـما را به چیزهایی از قبیل ترس

و گرسنگی و کاستی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم، و مژده بده به آنها که شکیبا و ثابت قدم هستند». امام صادق‌علیه السلام در تفسیرِ این آیه فرمود: «پیش از آمدن قائم‌علیه السلام علامت‌هایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود» عرض کردم آن علامت‌ها چیست؟ فرمود: «بیماری‌هایِ گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخ‌ها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جان‌ها که قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که نیامدن باران است. پس در آن موقع به آنها که در عقیده به ما ثابت می‌مانند، مژده بده». آن گاه فرمود: «این تأویل آیه است و هیچ کس جز آنها که راسخ در علم اند، تأویل آن را نمی‌دانند و ماییم راسخان در علم».(۲۷۴)

نکته ۲۲۲ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«أَفَغَیرَ دِینِ اللَّهِ یبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ... .؛(۲۷۵) یعنی: آیا جز دین خدا را می‌جویند؟ با آن که آن چه در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم او هستند و به سوی او بازگردانیده می‌شوند». امام کاظم‌علیه السلام فرمود: «این آیه درباره حضرت قائم‌علیه السلام نازل شده است. هنگامی که او ظاهر شود، آیین مقدس اسلام را در شرق و غرب جهان، به یهود و نصارا و صائبان و ملحدان و مرتدان و کافران عرضه می‌دارد... ».(۲۷۶)

نکته ۲۲۳ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«وَ قاتِلوهُم حَتّی لا تکونَ فِتنَةٌ؛(۲۷۷) با کافران بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند». امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده است... و این در زمان قیام قائم ما خواهد بود».(۲۷۸)

نکته ۲۲۴ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«هوَ الّذی أرسلَ رَسولهُ بِالهدی ..».(۲۷۹)؛ او خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دینی حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند، اگر چه مشرکان ناخشنود باشند». امام باقرعلیه السلام فرمود: این آیه مبارکه به هنگام خروج مهدی آل محمّدصلی الله علیه وآله تحقّق می‌یابد.(۲۸۰)

نکته ۲۲۵ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«بقیتُ اللَّه خیرٌ لَکُم إنْ کُنْتُم مُؤمِنین»(۲۸۱) تنها باقیمانده خدا برای شما بهتر است، اگر مؤمن هستید». امام باقرعلیه السلام در تأویل این آیه شریفه می‌فرمایند: «هنگامی که مهدی ظاهر شود... اوّلین سخنی که بر زبان مبارکش جاری می‌شود این آیه شریفه است.(۲۸۲)

نکته ۲۲۶ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«وَ لَقَد اَرْسَلْنا موسی بِآیاتِنا أن أَخرج قَومک مِنَ الظُّلماتِ إلی النّور وَ ذَکِّرهم بِأَیام اللَّه...؛(۲۸۳) همانا موسی را با آیات خود فرستادیم، که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاور، و روزهای خدا «ایام اللَّه» را به آنها یاد آوری کن». از امام باقرعلیه السلام روایت است که فرمودند: «روزهایِ خداوند سه روز است: روز قیام قائم‌علیه السلام روز رجعت و روز قیامت».(۲۸۴)

نکته ۲۲۷ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«قالَ ربِّ فَأنظرنی إلی یوم یبعَثونَ* قالَ فَاءنَّکَ منَ المُنظرینَ * إلی یومِ الوقتِ المعلومِ»(۲۸۵) امام رضاعلیه السلام فرمود: «وقتِ معلوم، روزِ قیامِ قائم ماست».(۲۸۶)

نکته ۲۲۸ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیهِ سُلْطَاناً ... ».(۲۸۷) امام باقرعلیه السلام فرمود: «حسین‌علیه السلام مظلوم کشته شد و ما اولیاء، وارثِ خونِ او هستیم، و قائم ما، به خون‌خواهیِ حسین‌علیه السلام قیام خواهد کرد.(۲۸۸) امام صادق‌علیه السلام نیز فرمود: «منصور، قائم آل محمّدعلیهم السلام است و چون ظهور نماید، اقدام به خونخواهیِ حسین‌علیه السلام می‌کند».(۲۸۹)

نکته ۲۲۹ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«حَتَّی إِذَا رَأَوْا مَا یوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ...؛(۲۹۰) تا وقتی که آن چه به آنان وعده داده می‌شود از عذاب یا قیامت را ببینند». امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «منظور از ساعهٔ، قیامِ قائم است».(۲۹۱)

نکته ۲۳۰ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِینَ».(۲۹۲) و ما اراده کرده‌ایم بر آنانی که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند، منّت نهاده و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم». امام باقر و امام صادق‌علیهما السلام فرمودند: «این آیه مبارکه مخصوصِ صاحب‌الامری است که در آخر الزمان ظاهر می‌شود...».(۲۹۳)

نکته ۲۳۱ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«قُلْ یوْمَ الْفَتْحِ لَا ینفَعُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِیمَانُهُمْ...؛(۲۹۴) بگو ای پیامبر! روزِ پیروزی، دیگر ایمان آوردن برایِ کافران سودی ندارد». امام جعفر صادق‌علیه السلام فرمود: «یوم الفتح، روزی است که دنیا به دستِ قائم‌علیه السلام فتح می‌شود...».(۲۹۵)

نکته ۲۳۲ قرآن و امام زمان‌علیه السلام

«لِیظهرهُ علی الدّین کلِّه و کفی باللَّه شهیداً»(۲۹۶) امام صادق‌علیه السلام در تفسیرِ این آیه شریفه فرمودند: «این آیه در حقِّ قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله نازل شده است...».(۲۹۷)

نکته ۲۳۳ حجّتِ خدا

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَیرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَی عالِمِ الْغَیبِ وَالشَّهادَةِ فَیَنَبِّئُکُم بِما کُنتُمْ تَعْمَلُونَ»(۲۹۸) بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند! و به زودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می‌شوید؛ و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد!» در این آیه شریفه منظور از «مؤمنون» کیانند؟ اینجاست که هر ذوق و فکر صافی می‌فهمد، وقتی مؤمنون در کنار خدا و در ردیف پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله قرار دارند، یعنی کسانی هستند که از باطن این عالم مطلع‌اند. آنها اعمال را می‌بینند و لذاست که در احادیث شریفه ما، وقتی از امام صادق‌علیه السلام می‌پرسند که مؤمنون کیانند؟ می‌فرمایند: «إیانا عَنی خدا ما را قصد کرده، ماییم که اعمال را می‌بینیم. پس به موجبِ قرآن و به موجبِ احادیث شریف، حجّت خدا در هر

عصر و زمان رابطه تنگاتنگ با جامعه بشریت دارد، نه فقط با شیعه و مؤمنان بلکه با همه انسان‌ها و این نکته در روایات ما هم هست. حدیث شریفی است که امام صادق‌علیه السلام در ذیل این آیه مبارکه «فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ» درباره امام عصر – ارواحنا له الفداء – می‌فرمایند: وقتی امام عصرعلیه السلام چهار ماه داشت بر بازوی راست او نوشته شده بود: «وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقاً وَعَدْلًا»(۲۹۹)؛ «کلمه» در اینجا دعوت خداست؛ یعنی دعوت خدا با آمدن پیغمبر اکرم و ائمّه‌علیهم السلام تمام شد. در بیان و حدیثِ دیگری است که چگونه آنان اعمال را می‌بینند. البتّه در این زمینه احادیثِ مختلفی از ائمّه‌علیهم السلام رسیده است. از امام رضاعلیه السلام این حدیث است که می‌فرمایند: «رُفع له عمود من نور»؛ ولیّ خدا یک عمودی از نور در جلویش بالا می‌رود». این عمود نور از زمین است تا آسمان، وقتی به این عمود نگاه می‌کند «ینظرالخلائق و اعمالهم» تمام خلایق را می‌بیند. این مَثَل از بنده است و در حدیث نیست. کسی که چشمش نزدیک‌بین است دور را فقط به صورت یک حجم می‌بیند ولی عینک که زد می‌فهمد که کیست و چیست و چه خبر است، این یک مَثَل ساده‌ای است. امام رضاعلیه السلام می‌فرمایند: «عمودی از نور مقابل ما زده می‌شود و ما تمام خلایق و اعمال آنها را می‌بینیم. این یک نکته، بعد می‌فرمایند «ینزل امراللَّه نصب عینیه حین تولّی وقتی که ولیّ خدا به مقام ولایت و امامت رسید و حجت خدا شد، امر خدا در همین عمود نور نازل می‌شود؛ یعنی تمام قضا و قدر خدا و عالم را و آنچه خداوند خواسته و نازل کرده، تماشا می‌کند. از یک طرف قوس نزول را و از یک سو قوس صعود را می‌بیند، از یک طرف می‌بیند که از عالم بالاـ چه نازل می‌شود و از یک طرف از زمین چه بالاـ می‌رود و این را ولیّ خدا می‌بیند. خوب حالاـ این آیه مبارکه که احادیثی در حول و حوشِ آن مطرح است در سنِّ چهار ماهگی بر بازویِ راستِ امام زمان – ارواحنا له الفداء – نقش می‌بندد و این بدین معناست که حضرت تمام آنچه را که هست مشاهده می‌کند، به وسیله وجود اقدس او دعوت خدا توسط سُفرای عالم، رسولان خدا پایان می‌پذیرد. این‌چنین انسانی که همه چیز را می‌بیند، حجّت خدا است.(۳۰۰)

نکته ۲۳۴ آیه نور

از جمله آیاتی که آنها را حضرت علی‌علیه السلام مربوط به امام زمان‌علیه السلام دانسته‌اند این دو آیه است: عن امیرالمؤمنین‌علیه السلام قال: النُورُ القرآن، و النور اسمٌ من اسماء اللَّه تعالی... قال اللَّه تعالی فی سورة النور: اللَّه نور السماواتِ و الارضِ مَثَلُ نورهِ کمشکاةٍ فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب درّیٌ...(۳۰۱) فالمشکاةُ رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله و المصباحُ الوصیُّ، و الاوصیاءُعلیهم السلام و الزجاجةُ فاطمةُ، و الشجرة المبارکة رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله و الکوکب الدُّری القائم (عج) المنتظر الذی یملأ الارضَ عدلاً؛(۳۰۲) امیرالمؤمنین‌علیه السلام فرمودند: نور همان قرآن است. و نور نیز اسمی از اسم‌های خداوند تبارک و تعالی است. خداوند عزّوجلّ در سوره مبارکه نور می‌فرمایند: خدا نور آسمان‌ها و زمین است، نور او همانند مشکاتی است که درآن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که تلألؤ آن همچون ستاره‌ای است درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون.... آن‌گاه فرمودند: مشکات رسول خداصلی الله علیه وآله است و مصباح وصی و اوصیاء هستند، منظور از زجاجه حضرت فاطمه زهراعلیها السلام است، و مراد از کوکب دُرّی حضرت قائم المنتظرعلیه السلام است. کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند».(۳۰۳) نکته ۲۳۵ حلِّ یک شبهه برخی می‌آیند میانِ جوانان شبهه می‌اندازند و می‌گویند: مگر شما نمی‌گویید وقتی دنیا پر از ظلم و فساد شد حضرت مهدی ظهور می‌کند، پس چرا شما امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید؟ چرا جهاد بر ضد دشمنان اسلام می‌کنید؟ بگذارید روز به روز فساد بیشتر و ظلم و بیدادگری فزون‌تر گردد تا حضرت ظهور کند. این شبهه‌ای است که وسواسان خنّاس در اینجا می‌اندازند. جواب این سؤال در آیه ۵۵ سوره نور است.(۳۰۴) قرآن مجید می‌گوید وعده الهی به مؤمنان صالح العمل است؛ یعنی اگر می‌خواهد در دنیا یک انقلاب و حکومت جهانی برپا شود، می‌بایست در برابر اکثریت ظالم یک اقلیت پیش‌برنده انقلاب باشند، امّا اگر چیزی کم داریم، همان «الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ»(۳۰۵) است. لازم است مؤمنانِ صالح

العمل، در دنیا زیاد بشوند و هسته اصلیِ انقلابِ حضرت مهدی و وعده الهی در مقابلِ اکثریت ظالم تشکیل بشود. ظلم و فساد در دنیا به اندازه کافی هست، تبعیض هست؛ یک نگاه به عراق کنید، ببینید شیعیان مظلوم در چه شرایطی به سر می‌برند؛ یک نگاه به فلسطین کنید ببینید صاحبان اصلی خانه در چه شرایطی هستند؛ نگاهی به افغانستان، نگاهی به نقاط دیگر دنیا کنید، همه جا مظلومان در چنگال ظالمان گرفتارند، ظلم و بیدادگری و تبعیض و زورگویی از سوی این دشمنان اسلام همه جا هست. این مقدار حاصل شده، آن چیزی که زوّار مسجد جمکران باید دنبالش باشند «الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ» است که باید این جمعیت و گروه مؤمنان صالح العمل را ان شاء اللّه ایجاد کنیم.(۳۰۶)

نکته ۲۳۶ آیه‌ای روشن

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنِی لَا یشْرِکُونَ بِی شَیاً»(۳۰۷) این آیه از آیاتی است که به روشنی می‌توان به وسیله آن برای ظهور حضرت مهدی - ارواحنا فداه - استدلال کرد. علاوه بر محتوای آیه، روایات معصومین‌علیهم السلام نیز که هم در کتب شیعه و هم در بعضی کتب اهل سنّت آمده، آن را به قیام حضرت مهدی تفسیر کرده است. محتوای آیه محتوای مهمّی است، خداوند متعال به کسانی که دارای این دو ویژگی؛ یعنی ایمان و عمل صالح باشند چهار وعده داده است: اول: لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ حکومت روی زمین نصیب آنها خواهد شد؛ یعنی حکومت الهی به وسیله مؤمنان صالح العمل، در تحت نظارت یک پیشوای الهی تشکیل می‌شود. دوم: وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ در سایه آن ایمان و عمل صالح و آن پیشوای الهی آسمانی، خداوند دین اسلام را دین حاکم بر کل جهان می‌کند. سوم: سوّمین نعمتی که خدا وعده داده به این گونه اشخاص بدهد این است: وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ؛ یعنی در حالی که جهان را ناامنی فرا گرفته، خدا در سایه این حکومت، ناامنی را از جهان برمی‌چیند و امنیت را جایگزین آن می‌کند. چهارم: و امّا آخرین وعده الهی در این آیه چنین است: یعْبُدُونَنِی لَا یشْرِکُونَبِی شَیاً آن هدف آفرینش که عبادت و قُرب به خدا؛ یعنی توحید خالص است، در سایه این حکومت الهی حاصل می‌شود. قرآن مجید می‌گوید: یک چنین وعده‌ای را خداوند داده است، از آیاتِ دیگر قرآن هم استفاده می‌شود همان‌گونه که به مؤمنانِ پیشین این وعده را دادیم، در مدّتی از زمان، حکومت بخش‌های مهمّی از کره زمین در اختیارشان بود، به شما هم این وعده را داده‌ایم؛ البته این معنی در زمان پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله حاصل شد. در روایات، در شأن نزول این آیه قریب به این مضمون آمده است: هنگامی که مسلمانان از مکّه به مدینه مهاجرت کردند در محیط آزادی قرار گرفتند، مردم مدینه هم از مسلمانان استقبال کردند و مدینه کانون اسلام شد. تمام دشمنان بر ضد مسلمانان بسیج شدند و گفتند: اینها تا در مکّه بودند در محدوده و چنگال ما بودند امّا الآن که به مدینه آمدند و مردم مدینه از آنها استقبال کردند، حکومت مستقلی تشکیل می‌دهند و فردا هزار دردسر برای ما دارند لذا تمام دشمنان، بسیج شدند. همچنین در شأن نزول این آیه آمده است که، زمانی‌که مسلمانان در آماده باش کامل جنگی بودند، با اسلحه می‌خوابیدند و با اسلحه بلند می‌شدند، یک روز آمدند خدمتِ پیغمبرصلی الله علیه وآله و عرض کردند: یا رسول‌اللّه! تا چه زمانی باید بدین صورت که، شب می‌خوابیم امنیت نداریم، روز بیدار می‌شویم امنیت نداریم و همیشه به حالت جنگی و آماده باش هستیم زندگی کنیم؟ اینجا بود که آیه شریفه ۵۵ سوره نور نازل شد و در آن خداوند وعده داده که چهار موهبت به شما می‌دهد: اول آن‌که خلافت روی زمین در منطقه وسیعی از جهان پیدا می‌کنید. دوم؛ حکومت الهی. سوم؛ امنیت کامل. چهارم؛ بندگی خالصانه خدا که هدف آفرینش است، نصیب شما می‌شود. در اینجا حدیثی از امام سجادعلیه السلام برای شما بخوانم، عجیب است. این حدیث را علمای شیعه در کتاب‌های تفسیرشان به مناسبت این آیه نقل کردند. قرطبی یکی از مفسران اهل سنّت است، این دانشمند سنّی هم وقتی به این آیه می‌رسد، همین حدیث امام سجادعلیه السلام را نقل می‌کند. امام سجادعلیه السلام در تفسیر آیه

شریفه فرمود: «هم واللّه شیعتنا أهل البیت»؛ یک مصداق مهم این آیه شریفه، شیعیان اهل بیت‌اند و در ادامه فرمود:«یفعل اللّه ذلک بهم علی یدی رجل منّا وهو مهدی هذه الاُمّهٔ»؛ این حکومت الهی جهانی به وسیله مردی از خاندان ما که «مهدی» این امّت است تشکیل می‌شود. امنیت، جهان را می‌گیرد و حاکمیت اسلام شامل همه جا می‌شود و عبادت خالصانه در نهایت امنیت برای همه حاصل می‌گردد. بعد فرمود: «یملأ ـ الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً»؛ صفحه زمین که از ظلم و جور و بیدادگری و تبعیض پر شده است، به وسیله او از عدل و داد پر می‌شود. در ادامه امام سجادعلیه السلام به حدیثِ معروفِ پیغمبر استدلال می‌کند، این حدیث به طرق مختلف در کتاب‌های مختلف شیعه و اهل سنّت نقل شده که حضرت امام سجادعلیه السلام هم اینجا به آن استدلال می‌کند «و هو الذی قال رسول اللّه لو لم یبق من الدهر الاّ یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً من اهل بیتی یملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً». امام سجادعلیه السلام فرمود: آن وعده پیغمبر به وسیله همین مهدی آخرالزمان و حجت خدا حاصل می‌شود.(۳۰۸)

نکته ۲۳۷ ریشه اندیشه مهدویت

اندیشه مهدویت، به حسبِ اصل و ریشه، قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیتِ تمام، پیروزیِ نهائیِ ایمانِ اسلامی،(۳۰۹) غلبه قطعی صالحان و متّقیان،(۳۱۰) کوتاه شدنِ همیشگی دست ستمکاران و جبّاران(۳۱۱) و آینده درخشان و . «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشرِکُونَ؛(۳۱۲) سعادتمندانه بشریت(۳۱۳) را نوید داده است. این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصرِ خوش‌بینی نسبت به جریانِ کلّی نظامِ طبیعت و سیرِ تکاملیِ تاریخ و اطمینان به آینده، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است، که طبقِ بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق العاده تاریک و ابتر است.(۳۱۴)

نکته ۲۳۸ مهدی‌علیه السلام در قرآن

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «... پس از او [امام حسن عسکری‌علیه السلام] فرزندش محمّد است که مهدی قائم و حجّت خوانده می‌شود. او از دیده‌هایمان پنهان می‌شود و سپس ظاهر می‌گردد و هنگامی که ظهور کند زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. سپس فرمود: خوشا به حال آنان که در زمان غیبت او صبر می‌کنند و خوشا به حال کسانی‌که در محبّت آنها ثابت قدم می‌مانند. آنها همان اهل تقوایی هستند که خداوند در کتاب خود توصیف‌شان نموده و فرموده است: «هُدیً لِلْمُتَّقین* الَّذینَ یؤْمِنونَ بِالْغَیب»(۳۱۵)

نکته ۲۳۹ امام زمان‌علیه السلام در قرآن

«و أشرقت الأرض بنور ربّها»؛(۳۱۶) امام صادق‌علیه السلام فرمود: اذا قام قائمنا أشرقت الارض بنور ربّها...: آن گاه که قائم ما ظهور نماید زمین به نور پر فروغ صاحبش روشن و منوّر خواهد گشت.(۳۱۷)

نکته ۲۴۰ امتحان الهی

مفضل بن عمر در تفسیرِ آیه شریفه «وَإِذْ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمِنْ ذُرِّیتِی قَالَ لَا ینَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ»(۳۱۸) می‌گوید: درباره این آیه از امام صادق‌علیه السلام پرسش نمودم، حضرت فرمودند: «این همان کلماتی است که حضرتِ آدم‌علیه السلام از پروردگار خود دریافت نمود. پس توسّط آن کلمات به پیشگاه پروردگار توبه نمود و خداوند توبه‌اش را پذیرفت و جریان توبه چنین بود که حضرت آدم‌علیه السلام عرض کرد: «یارب اسألک بحق محمّد و علی و فاطمهٔ و

الحسن و الحسین...؛ ای خدایِ من! از تو می‌خواهم که به واسطه محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین‌علیهم السلام توبه مرا بپذیری! پس طبق آیه قرآن خداوند توبه او را پذیرفت که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است». راوی می گوید: عرض کردم: ای فرزندِ رسول خدا! مقصود از «فَأَتَمَّهُنَّ» در این آیه چیست؟ حضرت فرمود: «مقصود این است که خداوند آنها را تا قائم‌علیه السلام به اتمام رسانید و دوازده امام‌علیهم السلام را که ۹ تن آنها از فرزندان حسین‌علیه السلام می‌باشند، برای او بیان فرمود».(۳۱۹)

نکته ۲۴۱ برتری دین اسلام

راجع به این‌که دینِ مقدّسِ اسلام دینِ عمومیِ بشر خواهد شد و تمامِ ادیانِ دیگر در مقابل این دین از بین خواهند رفت و تحت الشّعاع قرار خواهند گرفت، مطالبی است، که این یکی دیگر از آثار و نتایج وجود مقدس مهدی موعود است: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشرِکُونَ؛(۳۲۰) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها، غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!» خداوند، این دین را به وسیله پیامبر فرستاد برای این‌که در نهایت امر آن را بر تمامِ دین‌هایِ عالَم پیروز گرداند، یعنی همه مردمِ دنیا تابعِ این دین بشوند، و آیات دیگری.(۳۲۱)

نکته ۲۴۲ نشانه‌های ظهور در قرآن

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم که امام صادق‌علیه السلام می‌فرمود: پیش از ظهورِ قائم نشانه‌هایی از جانبِ خدای‌تعالی برایِ مؤمنان خواهد بود. گفتم: فدایِ شما شوم، آنها کدام است؟ فرمود: قولِ خدای‌تعالی که: «وَ لَنَبْلُوَنَّکُم بِشیْءٍ مِّنَ الخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الأَمْوَالِ وَ الأَنفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصبرِینَ؛(۳۲۲) قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!» یعنی؛ می‌آزماییم شما مؤمنان را پیش از خروجِ قائم‌علیه السلام «با چیزی از خوف، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها»؛ و (ایشان را می‌آزماییم به چیزی از خوف) از پادشاهانِ بنی فلان در آخرِ سلطنت آنها (و گرسنگی) به واسطه گرانیِ قیمت‌ها (و کاستی در اموال) کسادیِ داد و ستد و کمی سود (و کاستی در نفوس) به واسطه مرگ و میر فراوان (و کاستی در ثمرات) فرمود: کمی ثمره زراعت (و صابران را مژده بده) در آن هنگام به تعجیلِ خروجِ قائم‌علیه السلام. سپس فرمود: ای محمّد بن مسلم! این تأویلِ آیه است که خدای‌تعالی فرموده است: و تأویلِ آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.(۳۲۳)

نکته ۲۴۳ تحققِ آیات

ابوبصیر از امام صادق‌علیه السلام روایت می کند که در تفسیرِ این قول خدای‌تعالی: یوْمَ یأْتی بَعْض آیاتِ رَبِّک لا ینفَعُ نَفْساً إِیمانهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَت مِن قَبْلُ أَوْ کَسبَت فی إِیمانِها خَیراً؛(۳۲۴) امّا آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقّق پذیرد، ایمان‌آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت!» «آن روز» یعنی «زمانِ خروجِ قائم منتظرِ ما» است. سپس فرمود: ای ابابصیر! خوشا به حالِ شیعیانِ قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظرِ ظهورِ او هستند و در حالِ ظهورش نیز فرمانبردار اویند. آنان اولیایِ خدا هستند که نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.(۳۲۵)

نکته ۲۴۴ زنده نمودنِ زمین

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّه یحْیِ الأَرْض بَعْدَ مَوْتهَا قَدْ بَینَّا لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ؛(۳۲۶) بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده

می‌کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید!» سلام بن مستنیر از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که در تفسیرِ این کلام خدای‌تعالی فرمود: خدای‌تعالی زمین را به واسطه قائم‌علیه السلام زنده می‌کند از آن پس که مرده باشد و مقصود از مردنِ آن، کفرِ اهلِ زمین است و کافر همان مرده است.(۳۲۷)

نکته ۲۴۵ غلبه بر همه آیین‌ها

«هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشرِکُونَ؛(۳۲۸) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!» ابوبصیر گوید: امام صادق‌علیه السلام در تفسیرِ این قول خدای‌تعالی فرمود: به خدا سوگند! تأویلِ این آیه هنوز نازل نشده و نخواهد شد تا آن که قائم علیه السلام خروج کند. و چون خروج کند کافران به خدایِ عظیم و مشرکان به امام را خوش نیاید و اگر کافر یا مشرکی در دلِ صخره‌ای باشد آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دلِ من کافری است آن را بشکن و او را بکش.(۳۲۹)

نکته ۲۴۶ قساوتِ قلب

«وَ لا یکُونُوا کالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَب مِن قَبْلُ فَطالَ عَلَیهِمُ الأَمَدُ فَقَست قُلُوبهُمْ وَ کَثِیرٌ مِّنهُمْ فاسِقُونَ؛(۳۳۰) و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلبهایشان قساوت پیدا کرد؛ و بسیاری از آنها گنهکارند!» سماعه و دیگران از امام صادق‌علیه السلام روایت کنند که فرمود: این آیه درباره قائم است.(۳۳۱)

نکته ۲۴۷/ ۲۴۸ / ۲۴۹ / ۲۵۰ / ۲۵۱ / ۲۵۲ / ۲۵۳ / ۲۵۴ / ۲۵۵

استفاده از یک آیه قرآن کریم «وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یفْسِدُ فِیهَا وَیسْفِکُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای قرار خواهم داد». فرشتگان گفتند: «پروردگارا!»آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است،) ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم». پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». از این آیه پیرامون امامت به طور کلّی و امامتِ حضرت مهدی‌علیه السلام به طور خاص نکاتی استفاده می‌شود: خدای عزّوجل پیش از آفرینش، از خلیفه سخن می‌گوید و این دلالت دارد که حکمت در خلیفه، بر حکمت در آفرینش مقدّم است و بدین دلیل است که بِدان آغاز کرده است، زیرا او حکیم است و حکیم کسی است که موضوعِ مهم‌تر را بر امرِ عمومی مقدّم دارد و این تصدیقِ قول امام جعفر صادق‌علیه السلام است که می‌فرمایند: حجّتِ خدا پیش از خَلق و همراه خَلق و پس از خَلق است.(۳۳۲) چون خدای‌تعالی آدم را در زمین به خلافتِ خود برگزید، بر اهلِ آسمان‌ها اطاعتِ او را واجب گردانید تا چه رسد به اهلِ زمین. و چون خدای‌تعالی ایمان به فرشتگان را بر خلق واجب گردانید و بر ملائکه نیز سجود به خلیفهٔ اللّه را واجب ساخت، تنها یک تن، آن هم از جنّیان (شیطان) از سجده به او امتناع ورزید و خدا نیز خواری و پستی و هلاکت را بر او فرود آورد و او را رسوا کرد و تا روز قیامت دچارِ لعنتش ساخت.(۳۳۳) کلمه «جاعِلٌ» در آیه شریفه که با تنوین ذکر شده است، صفتِ خداوند است که نفسِ خود را بدان وصف فرموده است. یعنی نصبِ خلیفه را او انجام می‌دهد و لا غیر! و دلیلِ آن این است که در آیه دیگر فرموده: «وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»(۳۳۴) که آنجا نیز خالق را تنوین داده و خود را بدان وصف فرموده است، یعنی این منَم که خالقِ بشر از خاک هستم و لاغیر! و کسی که ادّعا می‌کند که او امام را برمی‌گزیند، ضروری است

که بشر را از خاک بیافریند و چون این معنی باطل است، آن نیز باطل خواهد بود، زیرا هر دوی آنها در امکان، واحد است. پس غیر از خدا برای کسی شایسته نیست که خلیفه برگزیند. و وجهِ دیگر آن است که فرشتگان با همه فضیلت و عصمتی که دارند، صلاحیتِ انتخابِ امام را نداشتند، و خداوند، خود متصدّیِ آن گردید، و به عامّه خلایقش فهماند که فرشتگانِ خدا با آن همه صفا و وفا و پاکدامنی‌شان، چنین اختیاری ندارند. خداوند ملائکه را در بسیاری از آیاتَش ستوده است و از جمله می‌فرماید: ایشان بندگانی گرامی‌اند و در گفتار، به خداوند پیشی نجویند و در کردار به فرمانِ اویند. و نیز می‌فرماید: ملائکه نافرمانیِ خدای‌تعالی در فرامینِ او نمی‌کنند و آن چه را که او فرمان دهد همان را انجام می‌دهند. در این صورت، انسان با همه بی خردی و نادانِی‌اش چگونه و با چه صلاحیتی می‌تواند امام را انتخاب کند. احکامِ غیر امامت، مثلِ نماز و زکات و حج و غیره را بنگرید! آیا خدای‌تعالی آن احکام را به مردم واگذاشته است؟ مسلّماً در این احکام، مردم حقِّ اختیار و انتخاب ندارند، پس چگونه مسأله امامت و خلافت را که جامعِ همه احکام و حقایق است، به مردم واگذاشته است؟!(۳۳۵) کلمه «خلیفهٔ» در سخنِ خدای‌تعالی اشاره به این دارد که خلیفه در هر عصری بیش از یکی نیست و گفته کسانی که پنداشته‌اند در هر عصری ممکن است ائمّه متعدّدی وجود داشته باشند، باطل است، و خدای‌تعالی بر یکی اکتفا کرده است و اگر حکمتِ خداوند اقتضایِ خلفایِ متعدّد را داشت، او اکتفای به یک خلیفه نمی‌کرد.(۳۳۶) و در سخن خدای‌تعالی که فرموده: «وَ اِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ» خطاب را متوجّهِ پیامبر ساخته است و این خطابِ «رَبُّکَ» بهترین دلیل است که خدای‌تعالی امرِ خلافت را در امّتِ پیامبرش، تا روزِ قیامت ادامه خواهد داد، زیرا زمین هیچ‌گاه از حجّتِ الهی خالی نخواهد بود. و اگر مقصود ادامه خلافت نبود، خطابِ «رَبُّکَ» حِکمتی نداشت و تعبیرِ «ربّهم» مناسبِ مقام بود. به علاوه حکمتِ خدای‌تعالی در گذشته، مانندِ حکمتِ او در آینده است و با مرور ایام و گذشتِ سال‌ها، دگرگون نخواهد شد و این بدان جهت است که او عادل و حکیم است و با هیچ یک از آفریدگانَش خویشی ندارد، و او برتر از آن است.(۳۳۷) در این قول خدایِ تعالی معنایی وجود دارد که خداوند متعال جز افرادِ پاکْ باطن را خلیفه نمی‌سازد، تا از خیانت بر کنار باشند، چون اگر شخصِ آلوده‌ای را به عنوانِ خلیفه برگزیند، به مخلوقاتِ خود خیانت کرده است و در حالی که سخنش حق است می‌فرماید: «وَ أَنَّ اللَّهَ لَا یهْدِی کَیدَ الْخَائِنِینَ؛(۳۳۸) خداوند نیرنگِ خیانتکاران را رهبری نمی‌کند و به مقصد نمی‌رساند». و با این سخنِ خود، پیامبرش را تأدیب فرموده است که: «وَلَا تَکُنْ لِلْخَائِنِینَ خَصِیماً؛(۳۳۹) مدافعِ خیانتکاران مباش!» پس چگونه و از کجا روا باشد که آن چه دیگران را از آن نهی می‌کند، خود مرتکب شود، در حالی که یهودیان را به واسطه نفاقِشان نکوهش کرده و فرموده است: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَکُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛(۳۴۰) آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید، در حالی که کتاب را می‌خوانید، آیا تعقّل نمی‌کنید؟»(۳۴۱) در این سخن خدای‌تعالی دلیلی استوار برایِ غیبتِ امام‌علیه السلام است و آن دلیل این است که چون خداوند فرمود: «انّی جاعل فی الارض خلیفهٔ» با این لفظ، معنایی را واجب ساخت و آن این که بایستی همه عقیده‌مند به طاعتِ آن خلیفه باشند؛ امّا ابلیس به دنبالِ این سخن، عقیده نِفاقی اتّخاذ کرد و آن را در دل نهان ساخت، تا آن که به واسطه همان منافق گردید. او در دل بنا نهاد که با طاعتِ خلیفه حق مخالفت کند و این زشت‌ترین انواعِ نفاق است؛ زیرا آن، نفاقِ نهانی و قلبی است و از این روست که شیطان، رسواترینِ منافقین است. امّا وقتی خدای‌تعالی خلیفه را به ملائکه معرّفی فرمود، طاعتِ وی را قلباً پذیرفته و مشتاقِ وی شدند. ملائکه عکس آن چه را که شیطان در دل نهان ساخته بود، برگزیدند و در جهتِ کمال و ترقّی، مستحقِّ درجه‌ای دَه برابرِ شدند و شیطان سزاوارِ رسوایی و عذاب، در جهتِ انحطاط و سقوط گردید. پس طاعت و دوستیِ قلبی، ثواب و اجرِ بیشتری دارد، زیرا در معرضِ اشتباه کاری و نیرنگ نیست و از این رو از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله روایت شده است که فرمودند: هر کس برایِ برادرِ دینیِ خود در نهان و از صَمیم دل دعا کند، فرشته‌ای از آسمان وی را ندا دهد که برایِ تو دو برابرِ آن است.(۳۴۲) در این قول خدای‌تعالی که «وَ اِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ اِنّی جاعِلٌ فِی الأرْضِ خَلیفَةً» از جهاتِ مختلف بر غیبتِ امام زمان‌علیه السلام استدلال می‌شود: اوّل آن که غیبتِ قبل از وجودِ خلیفه از همه انواعِ

غیبت‌ها بلیغ‌تر است؛ زیرا فرشتگان خلیفه‌ای پیش از آن ندیده بودند، ولی ما شاهدِ خلفایِ بسیاری بوده‌ایم که قرآن کریم و اخبارِ متواتره از آنها خبر داده‌اند. به گونه‌ای که به منزله مشاهده درآمده است. امّا فرشتگان از هیچ کدامِشان اطّلاعی نداشته‌اند. پس آن غیبت بلیغ‌تر است. وجهِ دیگر آن است که غیبتِ خلیفه از فرشتگان از جانبِ خدای‌تعالی بود، ولی این غیبتی که برایِ امام‌علیه السلام است از جانبِ دشمنان خدای‌تعالی است که قصدِ جان امام را دارند، پس اگر در غیبتی که از جانبِ خدای‌تعالی است، عبادتی برای فرشتگان باشد، درباره غیبتی که از طرفِ دشمنانِ خداست چه می‌توان گفت؟ در حالی که مسلّماً در غیبتِ امام‌علیه السلام عبادتِ مخلصانه‌ای است که در آن غیبت نیست.(۳۴۳) اگر بپرسی سرِّ فرمانِ ملائکه در سجودِ به آدم چه بود؟ می‌گوییم: خدای‌تعالی به دلیلِ تعظیم آدم، فرشتگان را به سجده بر آدم فراخواند، و از چشمانِ ایشان، حقیقتی را مخفی نمود و آن حقیقت این بود که خدای‌تعالی ارواحِ حججِ الهی را در صلبِ آدم قرار داده بود. پس آن سجود برایِ خدای‌تعالی، عبودیت؛ و برایِ آدم طاعت؛ و برایِ آن چه در صلبِ آدم قرار داشت، تعظیم و تکریم بود. امّا ابلیس به جهتِ حسد به آدم، از سجده به او خودداری کرد؛ زیرا خداوند، ارواحِ حججِ الهی را در صلبِ آدم قرار داده بود، نه در صلبِ او، و به خاطرِ این حسد و خودداری از فرمان الهی، فاسق گردید و از جِوارِ رحمتش مطرود و ملعون شده و رجیم نامیده شد، و این همه به خاطر آن بود که منکرِ «غیبت» گردید و دلیلش در امتناع در سجده بر آدم این بود که گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و وی را از خاک»(۳۴۴) و آن چه را از دیده‌اش نهان بود، انکار کرد و آن را باور نداشت و به همان ظاهری که مشاهده می‌کرد، استدلال کرد، که آن، جسدِ آدم بود و منکر آن شد که می‌داند در صلبِ او چه سپرده شده، و به این که، آدم به واسطه ارواحِ مکرّمه‌ای که در صلبِ اوست، قبله فرشتگان واقع شده و فرمانِ سجده به آدم به خاطرِ تعظیم به اصلابِ اوست، ایمان نیاورد. پس کسانی که به امامِ غایب‌علیه السلام در حالِ غیبتش ایمان داشته باشند، مانندِ همان فرشتگانی هستند که خدای‌تعالی را در سجده بر آدم اطاعت کردند، و کسانی که منکرِ امامِ غایب‌علیه السلام در حالِ غیبتش باشند، مانندِ ابلیس هستند که از سجده بر آدم سرپیچی کرد، چنان که از امام صادق‌علیه السلام نیز همین مطلب روایت شده است.(۳۴۵)

نکته ۲۵۶ ایمان به غیب

«الم * ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ وَیقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ینفِقُونَ؛(۳۴۶) الم (بزرگ است خداوندی که این کتاب عظیم را، از حروف ساده الفبا به وجود آورده).* آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایتِ پرهیزکاران است. [پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب [=آنچه از حس پوشیده و پنهان است ایمان می‌آورند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند». خدای‌تعالی دینِ خود را به وسیله ایمان به غیب تأکید فرموده و گفته است: «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ» البتّه ایمان به غیب، ثواب بیشتری برایِ مؤمن به دنبال دارد، چون از هر عیب و ریبی مبرّاست، زیرا اگر کسی با خلیفه‌ای که حضور دارد بیعت کند، ممکن است این توهّم پیش آید که او برایِ جلبِ منفعت و ثروت و یا ترس از قتل و غیرِ آن اطاعت کرده است، چنان که این شیوه، شیوه دنیاپرستان در اطاعت از پادشاهان است، امّا ایمان به غیب از همه شوائب مبرّاست و از این عیوب مصون است. دلیل بر این مطلب گفته خدای‌تعالی است که: «چون سختیِ عذابِ ما را دیدند گفتند به خدایِ یکتا ایمان آوردیم و بدان چه شرک می‌ورزیدیم کافر شدیم، امّا ایمانِ ایشان وقتی عذاب ما را می‌بینند، هیچ فایده‌ای برایشان ندارد». و چون برایِ پرستندگانِ حق در ایمان به غیب ثواب وافری مقرّر است، خدای‌تعالی فرشتگان را از این ثواب محروم نساخت. و در خبر آمده است که خدای سبحان هفتصد سال پیش از آفرینشِ آدم، این اعلام را به فرشتگان فرمود، و در این مدّت برایِ فرشتگان، این طاعت - یعنی ایمان به غیب - حاصل بود و اگر کسی این خبر و این مدّت را انکار کند، به ناچار بایستی حداقل به اندازه یک ساعت را قبول داشته باشد و اعلام به فرشتگان را بر آفرینشِ آدم مقدّم بداند و این

همان غیب و نهان بودن آدم بر فرشتگان است.(۳۴۷)

نکته ۲۵۷ مراد از غیب

یحیی بن أبی القاسم گوید: از امام صادق‌علیه السلام از معنایِ آیه شریفه «الم * ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ» پرسش کردم فرمودند: مقصود از متّقین، شیعه علی‌علیه السلام است و مراد از غیب، حجّتِ غائب است و شاهدِ آن نیز این قولِ خدای‌تعالی است: «می‌گویند چرا بر او آیه‌ای از جانب پروردگارش نازل نمی‌شود؟ بگو که غیب از آن خداست و در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانَم».(۳۴۸)

نکته ۲۵۸ از قرآن

«أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّه سخَّرَ لَکُم مَّا فی السمَاواتِ وَ مَا فی الأَرْضِ وَ أَسبَغَ عَلَیکُمْ نِعَمَهُ ظهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَن یجَدِلُ فی اللَّه بِغَیرِ عِلْمٍ وَ لا هُدًی وَ لا کِتَبٍ مُّنِیرٍ؛(۳۴۹) آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخّر شما کرده، و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند!» محمّد بن زیاد أزدی گوید: از سرورِ خود موسی بن جعفرعلیه السلام از تفسیرِ این کلام الهی «و أسبغ علیکم نعمه ظاهرةً و باطنةً» پرسیدم و حضرت فرمودند: نعمتِ ظاهره امامِ ظاهر است و نعمتِ باطنه امامِ غائب است. گفتم: آیا در میانِ ائمّه کسی هست که غائب شود؟ فرمود: آری! شخصِ او از دیدگانِ مردم غایب می‌شود امّا یادِ او از قلوبِ مؤمنین غایب نمی‌شود و او دوازدهمینِ از ما امامان است، خداوند برایِ او هر امرِ سختی را آسان و هر امرِ دشواری را هموار سازد و گنج‌هایِ زمین را برایش آشکار کند و هر بعیدی را برای وی قریب سازد و توسّطِ وی تمامیِ جبّاران عَنود را نابود کند و هر شیطانِ متمرّدی را به دستِ وی هلاک سازد، او فرزندِ سرورِ کنیزان است، کسی که ولادتَش بر مردمان پوشیده و ذکرِ نامَش بر آنها روا نیست تا آن‌گاه که خدای‌تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که پُر از ظلم و جور شده باشد.(۳۵۰)

نکته ۲۵۹ انتظار در قرآن

هَلْ ینظرُونَ إلا أن تَأْتِیهُمُ الْمَلائکَةُ أَوْ یأْتیَ رَبُّک أَوْ یأْتیَ بَعْض آیاتِ رَبِّک یوْمَ یأْتی بَعْض آیاتِ رَبِّک لا ینفَعُ نَفْساً إیمانهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَت مِن قَبْلُ أَوْ کَسبَت فِی إیمانهَا خَیراً قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ؛(۳۵۱) آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آنها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (و نشانه‌های رستاخیز)؟! امّا آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقّق پذیرد، ایمان‌آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو: («اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید،) انتظار بکشید. ما هم انتظار (کیفر شما را) می‌کشیم!» علی بن رئاب از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که ایشان درباره این قسمت از آیه که می‌فرماید «آنان که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت!» فرمودند: منظور از «ءَایاتِ» «ائمّه» است و «آیت منتظره» حضرت قائم‌علیه السلام است که در روز ظهورش با شمشیر به پا خیزد. پس بدانید ایمانِ کسی که پیشتر ایمان نیاورده باشد، به وی سود نرساند، گر چه به پدرانِ گذشته وی ایمان آورده باشد.(۳۵۲)

نکته ۲۶۰ قولِ قرآن

«فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْکُنَّسِ*؛(۳۵۳) سوگند به ستارگانی که بازمی‌گردند، * حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند».

امّهانی گوید: امام باقرعلیه السلام را ملاقات کردم و از تأویلِ این آیه پرسش نمودم و فرمودند: امامی است که در زمانِ خود، پس از مدّتی از دید آنانی که او را می‌شناسند در سالِ دویست و شصت غایب می‌شود، سپس مانند شهابی نوارنی، در شبی ظلمانی پدیدار می گردد، و اگر او را دیدی چشمانَت روشن باد!(۳۵۴)

نکته ۲۶۱/ ۲۶۲ قولِ قرآن

«قُلْ أ رَءَیتُمْ إنْ أَصبَحَ مَاؤُکمْ غَوْراً فَمَن یأْتِیکم بِمَاءٍ مَّعِینٍ؛(۳۵۵) بگو: «به من خبر دهید اگر آب‌های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!» ابوبصیر از امام باقرعلیه السلام روایت می کند که در تفسیرِ این کلامِ خدای‌تعالی فرمود: این آیه درباره امامِ قائم‌علیه السلام نازل شده است. می‌فرماید: اگر امامِتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امامی ظاهر برایِ شما خواهد آورد، تا اخبارِ آسمان و زمین و حلال و حرامِ خدای‌تعالی را برایِ شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تأویلِ این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید.(۳۵۶) علی بن جعفر گوید: به برادرم امام کاظم‌علیه السلام گفتم: تأویلِ این کلامِ الهی چیست؟ حضرت فرمود: چون امامِتان مفقود گردد و او را نبینید چه خواهید کرد؟ (۳۵۷)

نکته ۲۶۳ امامت و قرآن

«وَ إذِ ابْتَلی إبْرَهِیمَ رَبُّهُ بِکلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إنِی جَاعِلُک لِلنَّاسِ إمَاماً قَالَ وَمِن ذُرِّیتی قَالَ لا ینَالُ عَهْدِی الظالِمِینَ؛(۳۵۸) (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند)». مفضل بن عمر گوید: از امام صادق‌علیه السلام از این قولِ خدای سبحان پرسش کردم که این چه کلماتی است؟ فرمود: همان کلماتی است که آدم آن را از پروردگارش دریافت کرد و بر زبان جاری نمود و خداوند توبه‌اش را پذیرفت و آن این کلمات است که گفت: «أَسْأَلُک بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَیٍّ وَ فاطِمَهٔ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ إلاّ تُبْت عَلَیَّ» و خداوند توبه او را پذیرفت که او توّاب و رحیم است. گفتم: ای فرزندِ رسول خدا! منظور خدای‌تعالی از جمله «فأتمَّهنَّ» چه بوده است؟ فرمود: یعنی ائمه دوازده گانه را به قائم، تمام می کند که نُه امامِ آنها از فرزندانِ حسین‌علیه السلام خواهند بود.(۳۵۹)

نکته ۲۶۴ سوره مبارکه و العصر

مفضل بن عمر گوید: از معنایِ قولِ خدای‌تعالی که می‌فرماید: «بِسمِ اللَّه الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ* وَالْعَصرِ * إنَّ الانسنَ لَفِی خُسرٍ * إلا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَوَاصوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصوْا بِالصَّبرِ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان * به عصر سوگند، * که انسان‌ها همه در زیانند؛ * مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق و شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند» از امام صادق‌علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمودند: «الْعَصرِ» عصرِ خروجِ قائم‌علیه السلام است. «إنَّ الانسنَ لَفِی خُسرٍ» یعنی دشمنانِ ما. «إلا الَّذِینَ آمَنُوا» یعنی به آیاتِ ما ائمّه، «وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» یعنی همراهی با برادران «وَ تَوَاصوْا بِالْحَقِّ» یعنی به امامت «وَ تَوَاصوْا بِالصَّبرِ» یعنی در دورانِ فترت و غیبتِ امام.(۳۶۰)

نکته ۲۶۵ تأویلِ قرآن

امام صادق‌علیه السلام می‌فرمایند: «آزردگی‌هایی که مهدیِ ما از رویِ نادانانِ روزگارِ خود متحمّل می‌شود، بیش از زحماتی است که به پیامبرصلی الله علیه وآله از جاهلانِ زمانِ خود وارد شده است. گفتم: چگونه؟ فرمود: پیامبرصلی الله علیه وآله در زمانی برانگیخته شد که مردم، سنگ و درخت و چوب می‌پرستیدند. قائم، آن گاه که قیام کند، مردم علیه او قرآن را تأویل می‌کنند».(۳۶۱)

نکته ۲۶۶ امام‌علیه السلام و قرآن

مردی از تفسیرِ آیه «وَ مَن قُتِلَ مَظلوماً فَقَد جَعَلْنا لِوَلِیهِ سُلْطاناً فَلا یسْرِف فِی الْقَتلِ إِنَّهُ کانَ مَنْصوراً؛(۳۶۲) و آن کس که مظلوم کشته شده، ما به ولیّ او حکومت دادیم که در کشتن، اسراف و زیاده روی نکند، همانا او از جانب ما مورد حمایت است»؛ از امام صادق‌علیه السلام سؤال کرد. حضرت‌علیه السلام فرمود: «منصور، قائم آل محمّدعلیهم السلام است که ولیّ خون حسین‌علیه السلام است و چون ظهور نماید، اقدام به خونخواهی حسین‌علیه السلام کرده و دشمنان را بکشد و اگر همه اهل زمین را به قتل برساند، اسراف نکرده است و معنایِ «فَلا یسْرِف فِی الْقَتل» این است که او هرگز به کاری که اسراف محسوب شود دست نمی‌آلاید. سپس فرمود: به خدا سوگند! حضرتِ قائم‌علیه السلام بازماندگان و ذرّیه قاتلانِ حضرت حسین‌علیه السلام را به واسطه کردار پدران و اجدادشان خواهد کشت».(۳۶۳) در کتاب عیون اخبار الرضا از عبدالسّلام بن صالح هروی روایت کرده است که گفت: به امام رضاعلیه السلام عرض کردم که نظرتان درباره این حدیث که از امام صادق‌علیه السلام روایت شده است، چیست؟ حضرت فرمود: درست است. گفتم: پس معنایِ این آیه که می‌فرماید: «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری (۳۶۴) هیچ کس بارِ گناهِ دیگری را به دوش نخواهد کشید»؛ چه می‌شود؟ فرمود: خداوند در تمامِ گفتارهایش راست و درست فرموده است، لکن فرزندان قاتلان حسین‌علیه السلام کسانی هستند که از کردارِ پدرانِشان راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس که از کاری راضی باشد، مثل آن کسی است که آن را انجام داده است و اگر کسی در شرقِ عالم کُشته شود و دیگری در غرب عالم، به این قتل راضی و خشنود باشد، نزدِ خدای‌تعالی با قاتل شریک خواهد بود. از این رو، حضرت قائم‌علیه السلام آنها را به قتل می‌رساند.(۳۶۵)

نکته ۲۶۷ زرتشت و نوید

در کتبِ زرتشتیان آمده است: «نجات دهنده بزرگ، دین را در جهان رونق دهد و فقر و تنگدستی را نابود کند... . مردم جهان را همفکر و هماهنگ گردانَد».(۳۶۶)

نکته ۲۶۸ زبور و نوید ظهور

در زبور آمده است: «... امّا، منتظرانِ خداوند، وارثانِ زمین خواهند شد... و ارث آنان خواهد بود برای همیشه و در طولِ روزگار.(۳۶۷)

نکته ۲۶۹ تورات و نویدِ ظهور

در تورات آمده است: «... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و برای مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود.... گرگ با برّه هم مسکن خواهد شد و پلنگ با بزغاله خواهد آرمید و گوساله و شیر پروار شده در کنار هم خواهند بود و طفل کوچک آنها را خواهد راند.(۳۶۸)

نکته ۲۷۰ انجیل و نویدِ ظهور

در انجیل آمده است: «کمرهایِ خود را بسته، چراغ‌های خود را برافراخته کرده و مانند کسانی باشید که انتظار مولای خود را می‌کشند.... تا هر وقت که آمد و در را کوبید فوراً در را باز کنید... زیرا در ساعتی می‌آید که شما گمان آن را ندارید».(۳۶۹)

نکته ۲۷۱ اسامیِ حضرت در کتبِ ادیان

اسامیِ مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام با الفاظِ مختلفی در بسیاری از کتب مذهبی اهلِ ادیان و ملل مختلف جهان آمده که برخی از آنها چنین است: «صاحب» در صحف ابراهیم‌علیه السلام «قائم» در زبور سیزدهم، «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم، «ماشیع» – مهدی بزرگ – در تورات عبرانی، «مهمید آخر» در انجیل، «سروش ایزد» در زمزم زرتشت، «بهرام» در ابستاق زند و پازند، «بنده یزدان» در زند و پازند، «لندبطاوا» در هزارنامه هندیان، «شما خیل» در ارماطس، «خوراند» در جاویدان، «خجسته» در کندرال فرنگیان، «خسرو» در کتاب مجوس، «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر، «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان، «فردوس اکبر» در کتاب قبدوس رومیان، «کلمهٔ الحق» در صحیفه آسمانی، «لسان الصِّدق» در صحیفه آسمانی، «صمصام الاکبر» در کتاب کندرال، «بقیهٔ اللّه» در کتاب دوهر، «قاطع» در کتاب قنطره، «منصور» در کتاب دید براهمه، «ایستاده» در کتاب شاکمونی، «ویشنو» در کتاب ریگ ودا، «فرخنده» در کتاب وشن جوک، «راهنما» در کتاب پاتیکل، «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)، «سوشیانس» در کتاب زند و هو مومن یسن از کتب زردشتیان، «فیروز» در کتاب اشعیای پیامبر، و در کتاب شابوهرگان کتاب مقدس مانویه ترجمه مولر نام «خرد شهر ایزد» آمده که باید در آخرالزمان ظهور کند، و عدالت را در جهان آشکار سازد.(۳۷۰)

نکته ۲۷۲ حضرت مهدی‌علیه السلام در احادیثِ قدسی

خداوند فرمود: «ای پیامبر! به وسیله تو و پیشوایان از نسل تو بر بندگانِ خویش رحمت می‌آورم، و به وسیله قائم از بین شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و بزرگداشت مقام الوهیت، آباد می‌سازم. و به وجودِ او زمین را از دشمنانَم پاک می‌کنم و آن را میراث اولیایِ خویش قرار می‌دهم، و به وسیله او کلمه توحید را تعالی بخشیده، کلمه کافران را به سقوط می‌کشانم، و به دستِ او و با علم خود سرزمین‌ها و دلِ بندگانم را حیاتی تازه می‌بخشم و گنج‌ها و ذخیره‌هایِ پنهان را به مشیت خود برایش آشکار می‌سازم. و با اراده خود او را بر نهانی‌ها و مکنوناتِ قلبیِ دیگران آگاه می‌گردانم و با فرشتگانِ خود او را یاری می‌رسانم تا در اجرایِ فرمان من و تبلیغ دین من مددکار او باشند. او به حقیقت ولیّ من است و به راستی هدایتگر بندگان من می‌باشد».(۳۷۱)

نکته ۲۷۳ حضرت مهدی‌علیه السلام در احادیثِ قدسی

امام باقرعلیه السلام در وجهِ نامگذاری حضرت مهدی‌علیه السلام به «قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله» حدیثی قدسی روایت فرمود: زمانی‌که جدّم حسین که صلوات خدا بر او باد به شهادت رسید، فرشتگان با گریه و زاری به درگاه خداوند عزوجلّ نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا از آنان که برگزیده و فرزند برگزیده تو و امام انتخاب شده از بین خلق را کشتند، می‌گذری؟! خداوند به آنان وحی فرمود که: «فرشتگانِ من آرام گیرید. سوگند به عزّت و جلالم که از آنان انتقام می‌گیرم اگرچه بعد از گذشت زمانی طولانی باشد». سپس فرزندان از نسل حسین‌علیه السلام را که پس از او به امامت می‌رسند به ملائکه نشان داد و آنان شاد شدند. در بین این پیشوایان، یک نفرشان به نماز ایستاده بود، خداوند عزّوجلّ فرمود: به وسیله او «قائم» از دشمنان و قاتلان حسین‌علیه السلام انتقام می‌گیرم».(۳۷۲)

نکته ۲۷۴ در حدیثِ قدسی

در حدیثِ معراجیه آمده است که ذاتِ مقدس باریتعالی فرمود: «... بادها را مسخّرِ او خواهم کرد. ابرهایِ تندرآگینِ سخت را، رامِ او خواهم نمود، و او را از طریقِ اسبابی - که برایِ سفر به آسمان‌ها است - به سفر کردن به آسمان‌ها موفّق خواهم ساخت».(۳۷۳)

امام زمان‌علیه السلام در روایات

نکته ۲۷۵ امامتِ امّت

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «امامتِ امّت(۳۷۴) برای کسی صلاح نیست مگر دارای سه خصلت باشد: ۱- سزاوارترین مردم به امام قبل باشد. ۲- اسلحه پیامبرصلی الله علیه وآله در نزد او باشد. ۳- امامِ سابق، او را به طور آشکار، وصیِّ خود کرده باشد».(۳۷۵)

نکته ۲۷۶ سخنِ حق

در یکی از روزها که عثمان بن سعید عمری یار و یاور با وفای حضرت عسکری‌علیه السلام در مجلسِ آن حضرت حضور داشت، یکی از یاران ایشان پرسید: شما درباره این حدیث «زمین تا روز قیامت از حجّت خدا بر بندگان تهی نمی‌ماند و هر کس که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگِ جاهلی از دنیا رفته است» که از پدران بزرگوارتان نقل شده چه می‌گویید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: آری، این سخن همانند روز حق است. باز پرسید: ای پسر رسول خدا! پس چه کسی پس از شما امام و حجت خواهد بود؟ حضرت فرمود: پس از من، پسرم محمّد، امام و حجت خواهد بود. هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. آگاه باشید که او را غیبتی است که در آن نادانان به گمراهی می‌افتند و اهل باطل هلاک می‌گردند. هر کس که در این دوران (برای ظهور) تعیین وقت کند، دروغ می‌گوید. سپس (با سپری شدن دوران غیبت) او ظهور می‌کند. گویا پرچم‌های سفیدی را که در نجف کوفه بر بالای سرش در اهتزاز است می‌بینیم.(۳۷۶)

نکته ۲۷۷ جانشینانِ پیامبرصلی الله علیه وآله

امام رضاعلیه السلام از پدرانَش روایت می‌کند که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: وقتی مرا به معراج بردند... عرض کردم پروردگارا! آیا اینان (امامان) پس از من و جانشینان من خواهند بود؟ ندا آمد: ای محمّد! آری، اینان دوستان و برگزیدگان و محب‌های من پس از تو بر بندگانم می‌باشند و جانشینان و بهترین بندگانم پس از تو خواهند بود. به عزّت و جلالَم سوگند، دین و آیینم را به وسیله آنان برتری می‌بخشم و به وسیله آخرین آنان، زمین را از وجود سرکشان و گنهکاران پاک می‌کنم و فرمانروایی شرق و غرب را به او می‌دهم.(۳۷۷)

نکته ۲۷۸ ضرورتِ وجود حجّتِ الهی

حضرتِ علی‌علیه السلام در بیانِ ضرورتِ وجودِ حجّت‌هایِ الهی می‌فرماید: «لا تخلو الارض من قائم اللّه بحجّة...».(۳۷۸) زمین از کسی که حجت خداست خالی نمی‌ماند. امام هادی‌علیه السلام نیز می‌فرمایند: «ان الارض لا تخلوا من حجة و انا و اللّه ذلک الحجّة؛ (۳۷۹) زمین هرگز از حجت خالی نمی‌ماند و به خدا قسم من آن حجّت هستم». در دعاهایی که از ائمّه‌علیهم السلام وارد شده نیز به دفعات به واژه حجت برمی‌خوریم: «اللهمّ عرّفنی حجّتک، فانّک ان لم تعرّفنی حجّتک، ضللت عن دینی»(۳۸۰)

نکته ۲۷۹ خبر از ظهور

جابر از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی‌علیه السلام در مکّه موقع عشاء ظهور می‌کند و بیرق و پیراهن و شمشیر رسول خداصلی الله علیه وآله با او خواهد بود و علامت‌ها و نور و بیانی با آن حضرت می‌باشد. پس از آن که نماز عشاء را می‌خواند با صدایِ بلند می‌گوید: ایها الناس! من شما را به یاد خدا می‌آورم و آن موقعی را که در مقابل او قرار می‌گیرید به شما خاطر نشان شما می‌کنم؛ زیرا که خدای‌تعالی اتمام حجّت کرده و انبیا و کتاب فرستاده تا شما را امر کند که برای او چیزی را شریک قرار ندهید و اطاعت و فرمان او و پیغمبرش را محافظت کنید و آن چه را قرآن احیا کرده، احیا کنید و آن چه را که قرآن از بین برده، از بین ببرید و (طریق) هدایت را یاری کنید و برای تقوا و پرهیزگاری ناصر و معین باشید. زیرا که فنای دنیا نزدیک است. من شما را به سوی خدا و رسول او دعوت می‌کنم تا به کتاب خدا عمل کنید و باطل را نابود کرده، سنت و شریعت را احیا نمایید. پس با ۳۱۳ نفر که تعداد اهل بدر بود، بدون این که از یکدیگر وعده بگیرند، نظیر یک نقطه ابر پاییزی ظهور می‌کند. در شب، خائف و در روز چون شیرند. پس خدا (بوسیله او) زمین حجاز را فتح می‌کند و افرادی را که از بنی هاشم در زندانند نجات می‌دهد و بیرق‌های سیاه در کوفه وارد می‌شوند و لشکرهایی برای بیعت با مهدی‌علیه السلام به اطراف عالم می‌فرستد، جور و اهل آن را از بین می‌برد و شهرها برای او معتدل خواهند بود و خدا قسطنطنیه را به دستِ او افتتاح می‌کند.(۳۸۱)

نکته ۲۸۰ امام‌علیه السلام در کلامِ اهل سنّت

ابن ابی‌الحدید: «مشهور بین عموم مسلمین در تمام این اعصار است که: در آخرالزّمان مردی از اهل بیت‌علیهم السلام ظاهر خواهد شد که دین را تأیید و عدل را آشکار فرماید و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر ممالک اسلامی مستولی شود و نام او مهدی‌علیه السلام است».(۳۸۲)

نکته ۲۸۱ لزومِ وجود امام

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «ای اباحمزه! هر یک از شما که بخواهد چند فرسخی را بپیماید، برای خود راهنمایی می‌گیرد. تو که به راه‌هایِ آسمان ناآشناتر از راه‌های زمین هستی، پس برای خودت راهنمایی طلب کن!»(۳۸۳)

نکته ۲۸۲ این گونه است...

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف داناترین، حکیم‌ترین، پرهیزکارترین، بردبارترین، بخشنده‌ترین و عابدترین مردمان است، دیدگانَش در خواب فرو می‌رود ولی دلش همیشه بیدار است و فرشتگان با او سخن گویند... دعایش همواره به اجابت می‌رسد. اگر در موردِ سنگی نفرین کند از وسط به دو نیم می‌شود».(۳۸۴)

نکته ۲۸۳ دو نشانه بارز

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف دو نشانه بارز دارد که با آنها شناخته می‌شود یکی دانشِ بیکران و دیگری استجابتِ دعا».(۳۸۵)

نکته ۲۸۴ دانشِ گسترده

امام علی‌علیه السلام در موردِ امام زمان‌علیه السلام فرمودند: «دانشِ او از همه افزون‌تر و مرحمتش از همه گسترده‌تر است».(۳۸۶)

نکته ۲۸۵ پدرم فدای او...

امام کاظم‌علیه السلام فرمودند: «مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بر اثرِ تهجّد و شب زنده داری رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را مراعات می‌کند. پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامتِ ملامتگران در او تأثیر نمی‌گذارد. او چراغ هدایت در تاریکی‌های مطلق است. پدرم فدای کسی که به امرِ خدا قیام می‌کند».(۳۸۷)

نکته ۲۸۶ فروتنی مقابل خداوند

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، در برابرِ خداوند فروتن است، همچون عقاب، در برابر بالش».(۳۸۸) در حدیثی دیگر امام رضاعلیه السلام فرمودند: «مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، در برابرِ پروردگارش از همه متواضع‌تر است».(۳۸۹)

نکته ۲۸۷ شتابنده به سویِ نیکی‌ها

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، شتابنده به سویِ نیکی‌ها و بزرگواری‌ها، مبارز و سخت کوش است».(۳۹۰)

نکته ۲۸۸ فضایلِ امام‌علیه السلام

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «او دارایِ کمال موسی، شکوهِ عیسی و شکیباییِ ایوب‌علیهم السلام است».(۳۹۱)

نکته ۲۸۹ زمین بدون امام فرو خواهد رفت

ابوحمزه می‌گوید خدمت حضرت صادق‌علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون وجود امام باقی می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام گردد، فرو خواهد رفت.(۳۹۲)

نکته ۲۹۰ غضبِ خدا بر بندگان

وشاء گوید که خدمت امام رضاعلیه السلام عرض کردم: آیا زمین بی امام می‌ماند؟ فرمود: نه! گفتم: برای ما روایت شده که زمین بی امام نمی‌گردد مگر در صورتی که خدا بر بندگانش غضب نماید. پس آن جناب فرمود: زمین بی امام نمی‌ماند، و الّا فرو خواهد رفت.(۳۹۳)

نکته ۲۹۱ امام در کتب اهل سنن

از پیغمبرصلی الله علیه وآله روایت شده است که فرمود: دنیا سپری نخواهد شد تا این که مردی از اهل بیت من که نامش نام من است بر عرب حکومت کند.(۳۹۴)

نکته ۲۹۲ اقرار و انکار

صفوان بن مهران از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: کسی که به همه امامان اقرار کند امّا مهدی را انکار کند، مانندِ کسی است که به همه پیامبران اقرار کند امّا نبوّتِ محمّدصلی الله علیه وآله را انکار نماید. گفتند: یابن رسول اللّه! مهدی از فرزندانِ شما کیست؟ فرمود: پنجمین از فرزندانِ هفتمین! شخصِ او از شما نهان می‌شود و بردنِ نامِ وی بر شما روا نیست.(۳۹۵)

نکته ۲۹۳ سه محمّد!

ابوهیثم از امام صادق‌صلی الله علیه وآله روایت می‌کند که فرمود: چون در بینِ ائمّه سه امام به نام‌های محمّد و علی و حسن پی در پی هم آید چهارمینِ آنها قائم (عج) خواهد بود.(۳۹۶)

نکته ۲۹۴ امام در کتب اهل تسنن

علی بن ابی‌طالب‌علیه السلام از پیغمبرصلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: اگر از عالم جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا مردی از اهل بیت مرا خواهد برانگیخت تا دنیا را پر از عدل و داد کند، چنان که از ستم پر شده است.(۳۹۷)

نکته ۲۹۵ امام در کتب اهل تسنن

ابوسعید می‌گوید: پیغمبرصلی الله علیه وآله فرمود: مهدی ما بلند پیشانی و باریک بینی است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که از ظلم و بیدادگری پر شده است، مدّت هفت سال حکومت می‌کند.(۳۹۸)

نکته ۲۹۶ امام در کتب اهل تسنن

علی‌علیه السلام از پیغمبرصلی الله علیه وآله نقل کرده است که فرمود: مهدی موعود از اهل بیت من می‌باشد. خدا اسباب قیامش را در یک شب فراهم می‌سازد.(۳۹۹)

نکته ۲۹۷ امام در کتبِ اهل تسنّن

ابوسعید از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت نموده که فرمود: زمین از ظلم و بیدادگری پر می‌شود سپس مردی از اهل بیت من ظاهر شده، هفت سال یا نُه سال حکومت می‌نماید و زمین را از عدل و داد پر می‌کند.(۴۰۰)

نکته ۲۹۸ ظهورِ امام‌علیه السلام مشهور بینِ مسلمین

در بینِ تمام مسلمین مشهور بوده و هست که در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیغمبر ظهور می‌کند و دین را تأیید می‌کند و عدل و داد را ظاهر می‌سازد و بر تمام ممالک اسلامی تسلّط پیدا می‌کند.(۴۰۱)

نکته ۲۹۹ دفع بلا

امام زمان‌علیه السلام می‌فرمایند: خدا به سببِ من از خاندان و شیعیانَم بلا را دور می‌گرداند.(۴۰۲)

نکته ۳۰۰ آرزوی خدمت

امام صادق‌علیه السلام فرمود: اگر او [امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف] را دریابم، تمامِ عمر به او خدمت می‌کنم.(۴۰۳)

نکته ۳۰۱ علم به کتاب و سنّت

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «علم به کتابِ خدا و سنّتِ پیامبرصلی الله علیه وآله در دلِ مهدی ما عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ریشه می‌دواند آن چنان که گیاه در دل سرزمین‌ها ریشه می‌دواند».(۴۰۴)

نکته ۳۰۲ امام‌علیه السلام در روایاتِ اهل تسنّن

احمد بن حنبل از جابر بن سمره نقل کرده که شنیدم رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یکُونُ بَعدی اِثْنَا عَشَرَ خَلِیفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُریشٍ؛(۴۰۵) بعد از من دوازده نفر خلیفه خواهند بود که همه آنان از قریش هستند».(۴۰۶) این حدیث در سطحِ عجیبی از آن حضرت نقل شده که به هیچ وجه قابل شک و تردید نیست و اهلِ حدیث به متواتر بودن آن اذعان کرده‌اند.(۴۰۷) مثلاً احمد بن حنبل آن را بدین طریق در مسند خویش با ۳۴ سند از جابر بن سمره روایت می‌کند. صحّت و حتمی بودنِ این حدیث که از طریقِ شیعه و سنّی نقل شده، جایِ بحث نیست و همه آن را قبول کرده و به صدورش از رسول خداصلی الله علیه وآله اذعان نموده‌اند، مهم این است که منظور آن حضرت از این دوازده نفر چه اشخاصی هستند؟ خلفایِ بنی‌امیه که نمی‌شود مراد باشند؛ زیرا آنان چهارده نفر بودند نه دوازده نفر و اسامی آنان به نقل از مروج الذّهب مسعودی به قرارِ ذیل باشد: «معاویهٔ بن ابی‌سفیان، یزید بن معاویه، معاویهٔ بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک، یزید بن الولید، ابراهیم بن الولید و مروان محمّد الحمار». خلفایِ بنی عبّاس نیز یقیناً منظور نیستند؛ زیرا آنان ۳۷ نفر بودند و از طرف دیگر کسانی که غیر از اینان خلافت کرده‌اند عددشان به دوازده نفر نمی‌رسد و آنان عبارتند از: خلفای اربعه و امام حسن‌علیه السلام و عبداللّه بن زبیر. بنابراین باید این دوازده نفر را مشخّص کرد؛ زیرا قطعاً رسول خداصلی الله علیه وآله چیز گزافی نفرموده و نیز قصدِ معمّاگویی هم - نعوذباللّه - نداشته است. به نظرِ شیعه مراد از این حدیث، امامان دوازده گانه یعنی علی بن ابی طالب‌علیه السلام و یازده فرزندِ او علیهم السلام هستند. امّا روایاتِ اهل سنّت نیز در این‌که منظور آن حضرت، امامان دوازده‌گانه‌اند، تصریح دارند ولی عجیب این است که می‌بینیم علمایِ آنان به این روایات توجّه نکرده و یا از آنها غفلت نموده و تأویل‌هایِ گوناگونی را برایِ حدیث ذکر کرده‌اند و احتمالاتِ مختلفی را ابراز نموده‌اند. محمّد بن ابراهیم حمّوئی(۴۰۸) شافعی از عبداللّه بن عباس نقل می‌کند که: «خلفا و اوصیایِ من و حجّت‌هایِ خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند، اوّل آنان برادرِ من و آخرشان پسر من است، گفته شد: یا رسول اللّه! برادرِ شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب، گفته شد: فرزندِ شما کیست؟ فرمود: مهدی و او همان است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده باشد».(۴۰۹) حافظ سلیمان قندوزی حنفی این حدیث را در ینابیع المودّه(۴۱۰) نقل می‌کند، بنابراین، خودِ رسول خداصلی الله علیه وآله «اِثنا عشر» را بیان فرموده که منظور، امامان دوازده گانه یعنی : علی بن ابی‌طالب و فرزندان اوعلیهم السلام هستند. حافظ قندوزی حنفی اهلِ تسنّن، در ینابیع المودّهٔ(۴۱۱) می‌گوید: بعضی از محقّقین گفته‌اند که شرح زمان و تعریف کون و مکان نشان داده که مراد رسول خداصلی الله علیه وآله از حدیثِ «اِثْنا عَشَرَ خَلِیفَةً» دوازده نفر از اهل بیت و عترت آن حضرت است؛ زیرا این حدیث بر خلفایی که از صحابه بودند حمل نمی‌شود؛ چون آنان از دوازده کمتر بودند و بر خلفایِ اموی نیز قابلِ حمل نیست؛ چون آنان از دوازده نفر بیشتر بودند، وانگهی همه ستمگر و فاحش بودند بجز عمر بن عبدالعزیز؛ و نیز آنان از بنی هاشم

نبودنـد و حـال آن‌که آن حضـرت فرمـوده : «کُلَّهُمْ مِنْ بَنِی هـاشِمْ» چنـان‌که در روایتِ جـابر آمـده است ... و نیز نمی‌شود بر ملوکِ عبّاسـی حمل نمود؛ چون از دوازده نفر بیشتر بودند و آیه «... قُلْ لا أ سئلُکُمْ عَلَیهِ اَجْراً...».(۴۱۲) و حدیثِ کساء را مراعات نکردند. پس ناچار باید این حدیث بر دوازده نفر از اهل بیت آن حضرت حمل شود؛ چون آنان اعلم اهل زمان و اجلّ و اتقی و اورع از همه بودنـد و در نَسَب از همه بالاتر و در حَسَب افضل و در نزد خدا محترم‌تر بودند و علومشان به سـبب وراثت و خدایی بودن، به رسول خداصلی الله علیه وآله متّصل بود.

نکته ۳۰۳ مهدیِ نوعی یا شخصی

اهل سنّت در رابطه با مهـدیِ موعودعلیه السـلام می‌گوینـد: ما به مهـدی نوعی عقیده داریم. به عبارتِ دیگر: ما منکرِ مهدی موعود نیستیم، احادیثی که از رسول خداصـلی الله علیه وآله درباره او صادر شـده، موردِ قبولِ ماست ولی می‌گوییم او هنوز متولّـد نشـده و معلوم نیست چه کسـی است امّا در آینده متولّد می‌شود و بعد از بزرگ شدن، قیام می‌کند و حکومت جهانی واحد تشکیل می‌دهد، او از نسل فاطمه و از فرزندان حسـین‌علیهم السـلام است.(۴۱۳) مثلاً ـ شبراوی شافعی در الاتحاف(۴۱۴) می‌گوید: «شیعه عقیده دارد مهـدی موعود – که احادیثِ صـحیحه درباره او وارد شـده – همان پسـر حسن عسـکری خالص است، و در آخرالزّمان ظهور خواهد کرد، ولی صـحیح آن است که او هنـوز متولّـد نشـده و در آینـده متولّـد و بزرگ می‌شود و او از بزرگـانِ آل بیت کریم است». ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه(۴۱۵) ذیل خطبه ۱۶ می‌گوید: «اکثرِ محدّثین عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه‌علیها السـلام است و اصـحابِ ما معتزله، آن را انکار نمی‌کنند و در کتب خود به ذکر او تصـریح کرده‌اند و شـیوخِ ما به او اعتراف کرده‌اند، فقط فرق آن است که او به عقیـده ما هنوز متولّـد نشده و بعداً متولّد خواهد گردید». ناگفته نماند که اهل سنّت بر این گفته خود، دلیلی از احـادیث یـا آیـات نیاورده‌انـد، فقـط شـهرتی است که در میـانِ ایشان به وجود آمـده است و این یکی از نتایـجِ منزوی شـدنِ اهل بیت‌علیهم السـلام و غصب خلافت اسـلامی است. وانگهی احادیثِ منقوله در کتبِ اهلِ سنّت عیناً عقیده شیعه را می‌رساند و در آن احـادیث می‌خـوانیم که: مهـدی موعـودعلیه السـلام دوازدهمین امـام از ائمّه دوازده گـانه و نهمین فرزنـد امـام حسـین‌علیه السـلام و چهارمین فرزندِ امام رضاعلیه السـلام و فرزند بلافصل امام حسن عسـکری‌علیه السلام است. و نیز روایات اهل سنّت می‌گوید که آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری در نیمه شـعبان در شـهر «سامرّا» از مادری به نام «نرجس» به دنیا آمده است. بنابراین، شیعه و اهل سنّت در مهدی موعود اختلاف و شـکّی ندارند و هر دو عقیده به مهدی شخصی دارند منتها دوران‌های تاریک و انزوای اهل بیت و عصر حکومت‌های سـیاه بنی امیه و بنی عبّاس مانع از آن شد که اهل سـنّت چیزی را که در کتاب‌خود نوشته و نقل کرده‌اند در میان خود شهرت بدهند و مانند شیعه منتظر آمدن مهدی شخصی باشند.

نکته ۳۰۴ مهدویتِ نوعیه

بعضـی از صوفیه و عرفا قائل به مهـدویت نوعیه بوده یا هسـتند. به این معنی که عقیده دارند در هر عصـر و دوره‌ای باید یک مهدی وجود داشـته باشـد که ویژگی‌ها و خواصِّ مهـدویت و هادویت را داشـته باشـد و می‌گویند هیچ عصـری خالی از یک مهدی هادی نیست و ضـرورتی هم ندارد که مشـخّص شود از نسلِ چه کسی است و چه خصایصی را داراست. امّا عقیده مبرهن و مستدلِّ مذهبِ شیعه آن است که مهـدویت شخصـیه است. یعنی یـک فرد است که مهـدیِ این امّت است و موعـودِ امّت‌هـا و ملّت‌هـاست وابعـاد و ویژگی‌هایِ او از جمله؛ خانواده‌اش، پدر و مادرش، محلِّ ولادت و غایب شدن و نشانه‌هایِ ظهورش و حتّی خصوصـیات جسـمی او مشخص است.(۴۱۶)

نکته ۳۰۵ قبولِ همگانی

تا زمانِ ابن خلدون، شاید حتّی یک نفر از علمای اسلام پیدا نشده است که بگوید احادیثِ مربوط به مهدی‌علیه السلام از ریشه اساس ندارد، همه آن را قبول کرده‌اند. اگر اختلاف بوده است، درباره جزئیات بوده که آیا مهدی این شخص است یا آن شخص؟ آیا پسرِ امام حسن عسکری‌علیه السلام است یا نه؟ آیا از اولادِ امام حسن‌علیه السلام است یا از اولادِ امام حسین‌علیه السلام؟ امّا در این‌که این امّت، مهدی‌ای خواهد داشت و آن مهدی از اولادِ پیغمبر و از اولادِ حضرت زهرا است و کارش این است که جهان را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن‌که پر از ظلم و جور شده است تردیدی نبوده است.(۴۱۷)

نکته ۳۰۶ اعتقاد به مهدویت در جهانِ تسنّن

اگر می‌خواهید بفهمید که مسأله مهدویت منحصر به شیعه نیست،(۴۱۸) ببینید آیا مدّعیانِ مهدویت فقط در میانِ شیعه زیاد بوده‌اند و در میانِ اهلِ تسنّن نبوده‌اند؟ واقعیت آن است که مدّعیانِ مهدویت در میانِ اهل تسنّن نیز بوده و زیاد هم بوده است. یکی از آنها همین مهدیِ سودانی یا متمهدی سودانی است که در کمتر از یک قرنِ اخیر در سودان خود را مطرح کرد و در آنجا یک جمعیتی به وجود آورد که تا همین اواخر هم بودند. اصلاً این مرد که، با ادّعایِ مهدویت جلو آمد، یعنی این‌قدر اعتقاد به مهدویت در همان سرزمین‌هایِ سنّی‌نشین وجود داشته است که زمینه را برایِ ادّعایِ یک مهدیِ دروغین مساعد کرد. در کشورهایِ دیگرِ اسلامی نیز مدّعیانِ مهدویت زیاد بوده‌اند. در هندوستان و پاکستان، قادیانیه‌ها به همین عنوانِ ادّعای مهدویت، ظهور کردند، و در روایاتِ ما هم زیاد است که مدّعیانِ کذّاب، و به اعتباری دجّال‌ها زیادی پیدا خواهند شد و ادّعاهایی خواهند کرد.(۴۱۹)

نکته ۳۰۷ حجّت خدا در زمین

جمله‌هایی از امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام در نهج البلاغه است و من از مرحوم آیةاللّه العظمی بروجردی‌رحمه الله شنیدم که این جمله‌ها متواتر است یعنی تنها در نهج‌البلاغه نیست و سندهایِ متواتر دارد. امیرالمؤمنین‌علیه السلام در آن مصاحبه‌ای که با کمیل بن زیاد نخعی کرده است مطالبی در این باب بیان نموده است. کمیل می‌گوید: یک شب، علی‌علیه السلام دستِ مرا گرفت، - ظاهراً این قضیه در کوفه اتّفاق افتاده است. - مرا با خودش به صحرا بُرد، فلما اصحر تنفس الصعداء(۴۲۰) به صحرا که رسیدیم یک نَفَسِ خیلی عمیقی، یک آهی از بُنِ دل بر کشید و آن‌گاه دردِ دلهایش را شروع کرد، آن تقسیم بندیِ معروف: الناس ثلاثة(۴۲۱) مردم سه دسته هستند: عالِم ربّانی، متعلّمین، و مردمانِ همج رعاع، و بعد شکایت از این‌که کمیل! من آدمِ لایق پیدا نمی‌کنم که آنچه را می‌دانم به او بگویم. یک افرادی آدم‌هایِ خوبی هستند ولی احمقند، یک عدّه‌ای افرادِ زیرکی هستند ولی دیانت ندارند و دین را وسیله دنیا داری قرار می‌دهند. مردم را تقسیم بندی کرد و همه شکایت از تنهایی خود که کمیل! من احساسِ تنهایی می‌کنم، من تنهایم، آدمِ قابل و لایق که اسراری را که در دل دارم به او بگویم ندارم. در آخر یک‌مرتبه می‌گوید: اللهم بلی ! لا تخلو الارض من قائم لله بحجة، امّا ظاهرا مشهورا، و امّا خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج اللّه و بیناته. یحفظ اللّه بهم حججه و بیناته، حتی یودعوها نظراءهم، و یزرعوها فی قلوب اشباههم. بله، در عینِ حال، هیچ‌وقت زمین از حجّتِ خدا خالی نمی‌ماند، یا حجّتِ ظاهرِ آشکار و یا حجّتی که از چشم‌ها پنهان و غایب است.(۴۲۲)

نکته ۳۰۸ روایاتِ مهدویت

آیا پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله در زمینه غیبت امام عصرعلیه السلام ظهور و حکومت ایشان، مطالبی فرموده است؟ اگر روایاتِ

مربوط به مهدیِ موعود، انحصاراً روایاتِ شیعه می‌بود، برایِ شکّاکان جایِ این اعتراض بود که اگر مسأله مهدی موعود یک مسأله واقعی است، باید پیغمبر اکرم گفته باشد و اگر پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله گفته بود باید سایرِ فِرَقِ اسلامی هم روایت کرده باشند و تنها شما شیعیان روایت نکرده باشید. جوابش خیلی واضح است. اتّفاقاً روایاتِ بابِ مهدی موعود را تنها شیعیان روایت نکرده‌اند. روایاتی که اهلِ تسنّن در این زمینه دارند، از روایاتِ شیعه اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. کتاب‌هایی را که در این زمینه نوشته شده است(۴۲۳) مطالعه بکنید می‌بینید همین طور است.(۴۲۴)

نکته ۳۰۹ تواترِ حدیث

به اتّفاقِ علمایِ شیعه و اهلِ تسنّن، این جمله از پیغمبر اکرم متواتر است. احدی در این جمله تردید ندارد که پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «لو لم یبق من الدنیا الاـ یوم واحد لطوّل اللّه ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی».یعنی اگر فرض کنیم از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده است، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مهدی از اولاد من ظهور کند. مقصود این است: این قضا حتمی پروردگار است که اگر فرض کنیم از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده است، این کار حتماً باید عملی شود. این روایتی است که اهل تشیع و اهل تسنن هر دو روایت کرده‌اند و در آن تردیدی نیست.(۴۲۵)

نکته ۳۱۰ علمِ غیبِ امام‌علیه السلام

محمّد بن شاذان گوید: مقداری مال برایِ قائم‌علیه السلام در نزدِ من فراهم آمد که از پانصد درهم، بیست درهم کمتر بود و من دوست نداشتم که آن را ناقِص بفرستم، بنابراین از مالِ خود آن را کامل گردانیده و نزدِ محمّد بن جعفر فرستادم و ننوشتم که چقدر آن از من است. محمّد بن جعفر قبضِ آن را برایم فرستاد که در آن آمده بود: پانصد درهم رسید که بیست درهم آن از توست.(۴۲۶)

نکته ۳۱۱ شبِ قدر

شبِ قدر، شبِ امام زمان‌علیه السلام است که ملائکه بر آن حضرت نازل شده، تقدیرِ امور را در اختیار او می‌گذارند. پیشوایان معصوم‌علیهم السلام در تفسیرِ سوره مبارکه قدر فرموده‌اند: فرشتگان در این شب، مقدّرات یک سال را نزد ولی مطلق زمان آورده، بر او عرضه و تسلیم می‌کنند.(۴۲۷)

نکته ۳۱۲ وجودِ حتمی امام

امام‌علیه السلام فرمودند: «اگر در رویِ زمین به جز دو نفر ساکن نباشند هر آینه یکی از آنها حجّت و امام خواهد بود.(۴۲۸)

نکته ۳۱۳ علمِ غیبِ امام‌علیه السلام

اسحاق بن یعقوب گوید: از شیخ عمری – رضی اللّه عنه – شنیدم که می‌گفت: در یک شهر با مردی همراه شدم که اموالی از امام نزد خود داشت. آن مرد مال را برای حضرت فرستاد که مال به او برگردانده شد و به او گفته شد: حقِّ عموزادگانَت را که بالِغ بر چهارصد درهم است از آن خارج کن! آن مرد متحیر و مبهوت و متعجّب گردید و حسابرسی کرد و در دستش مزرعه‌ای بود که متعلّق به عموزادگانَش بود که مقداری از آن را به آنها تسلیم کرده بود ولی بقیه آن را به آنها واگذار نکرده بود و سهمِ آنان از آن مال، چنان که امام فرموده بود چهارصد درهم می‌شد، پس آن را از مال خود خارج ساخت و باقی را نزد امام فرستاد و امام‌علیه

السلام آن را پذیرفت.(۴۲۹)

نکته ۳۱۴ ندا از آسمان

امام علی‌علیه السلام فرمودند: موقعی که منادی از آسمان ندا کرد: حقّا که حق با آل محمّدعلیهم السلام است. مهدی‌علیه السلام ظهور می‌کند و نام او در دهان مردم خواهد بود و مردم مسرور می‌شوند و ذکری غیر از ذکرِ آن حضرت ندارند.(۴۳۰)

نکته ۳۱۵ مقصود از ایام

امام هادی‌علیه السلام فرمودند: مقصود از ایّام، ما هستیم و به واسطه ماست که آسمان و زمین برپاست. شنبه نامِ رسولِ خداست و یک شنبه نامِ امیرالمؤمنین و دوشنبه نامِ امام حسن و امام حسین و سه شنبه نام امام سجاد و امام باقر و امام صادق، و چهارشنبه نام امام کاظم و امام رضا و امام جواد و من است و پنج شنبه نام فرزندم حسن و جمعه نام فرزند فرزندم که حق‌خواهان به گرد او جمع شوند، او کسی است که زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، این معنای «ایام» است و در دنیا با آنها دشمنی نکنید که آنها در آخرت دشمن شما خواهند بود.(۴۳۱)

نکته ۳۱۶ چهارده نور

مفضل بن عمر گوید: امام صادق‌علیه السلام فرمود: خدای‌تعالی چهارده هزار سال پیش از آن که خلقش را بیافریند، چهارده نور آفرید که ارواحِ ما بود. گفته شد: یا ابن رسول اللّه! آن چهارده تن چه کسانی هستند؟ فرمود: محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمّه از فرزندان حسین و آخرین آنها قائمی است که پس از غیبتش قیام کند و دجّال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلمی پاک کند.(۴۳۲)

نکته ۳۱۷ مرگِ جاهلیت

محمّد بن اسماعیل از امام رضاعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگِ جاهلیت مرده است. گفتم: آیا هر کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگِ جاهلیت مرده است؟ فرمود: آری،و کسی که واقف، کافر و یا ناصِب مشرک است.(۴۳۳)

نکته ۳۱۸ طول عمر

سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در قائم (عج) سنّتی از نوح‌علیه السلام است که آن طولِ عمر است.(۴۳۴)

نکته ۳۱۹ شناختِ امام به شخص و صفات

عبداللّه بن قدامه گوید امام کاظم‌علیه السلام فرمود: کسی که در چهار چیز شک کند به جمیعِ کتاب‌هایِ خدای‌تعالی کافر شده است. یکی از آنها معرفتِ امام است که در هر عصر و زمانی بایستی او را به شخص و صفاتش بشناسد.(۴۳۵)

نکته ۳۲۰ اهمیتِ شناختِ امام‌علیه السلام

فضیل بن یسار از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگِ جاهلیت مرده است و مردم اگر امامِشان را نشناسند معذور نخواهند بود.(۴۳۶)

نکته ۳۲۱ اقرار و انکار

صفوان بن مهران از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: کسی که به جمیعِ ائمّه اقرار کند امّا مهدی را انکار نماید، مانندِ کسی است که به جمیعِ انبیاء اقرار کند امّا نبوّتِ محمّد را انکار نماید. به او گفتند: ای فرزندِ رسول خدا! مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین امام از فرزندان امام هفتم که شخص او از دیدگان مردم نهان شود و نام بردنش روا نباشد.(۴۳۷)

نکته ۳۲۲ انکارِ حضرت

امام جوادعلیه السلام فرمودند: «... او دارایِ غیبتی است که روزهای زیاد و مدّتی دراز به طول می‌انجامد. پس مخلصان در انتظار ظهورش به سر می‌برند و اهل تردید انکارش می‌کنند و منکران، یاد او را به استهزاء می‌گیرند».(۴۳۸)

نکته ۳۲۳ مؤمن و مسلمان

ابان بن تغلب گوید: به امام صادق‌علیه السلام گفتم: کسی که ائمّه را بشناسد ولی امام زمانَش را نشناسد آیا او مؤمن است؟ فرمود: خیر! گفتم: آیا او مسلمان است؟ فرمود: آری.(۴۳۹)

نکته ۳۲۴ نگاهی کلّی به روایات در موردِ امام زمان‌علیه السلام

امامان دوازده نفرند، اوّلشان علی بن ابیطالب‌علیه السلام و آخرشان مهدیست «۹۱» حدیث. امامان دوازده نفرند و آخرِشان مهدی است «۹۴» حدیث. امامان دوازده نفرند نه نفرشان از نسل حسین و نهمی آنان قائم است. «۱۰۷» حدیث. مهدی از عترتِ پیغمبرصلی الله علیه وآله است. «۳۸۹» حدیث. مهدی از اولاد علی‌علیه السلام است. «۲۱۴» حدیث. مهدی از اولاد فاطمه‌علیها السلام است. «۱۹۲» حدیث. مهدی از اولادِ حسین‌علیه السلام است. «۱۴۸» حدیث. مهدی از اولادِ علی بن الحسین‌علیه السلام است. «۱۸۵» حدیث. مهدی از اولاد امام محمّد باقرعلیه السلام است «۱۰۳» حدیث. مهدی از اولاد امام جعفر صادق‌علیه السلام است «۱۰۳» حدیث. مهدی ششمین اولادِ امام صادق‌علیه السلام است. «۹۹» حدیث. مهدی از اولادِ موسی بن جعفرعلیهما السلام است. «۱۰۱» حدیث. مهدی پنجمین فرزندِ موسی بن جعفرعلیهما السلام است. «۹۸» حدیث. مهدی چهارمین اولادِ علی بن موسی الرضاعلیهما السلام است. «۹۵» حدیث. مهدی سوّمین فرزندِ امام محمّد تقی‌علیه السلام است. «۹۰» حدیث. مهدی از اولادِ امام هادی‌علیه السلام است. «۹۰» حدیث. مهدی فرزندِ امام حسن عسکری‌علیه السلام است. «۱۴۵» حدیث. نام پدرِ حضرت مهدی‌علیه السلام حسن است. «۱۴۸» حدیث. مهدی همنام و هم کنیه رسول خداصلی الله علیه وآله است. «۴۷» حدیث.(۴۴۰)

نکته ۳۲۵ پیامبرصلی الله علیه وآله در آسمان‌ها

امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام از رسولِ خداصلی الله علیه وآله روایت کرد که حضرت‌صلی الله علیه وآله فرمودند: چون مرا به آسمان‌ها بردند، خدایم به من وحی کرد که ای محمّد! من بر زمین نظری افکندم و تو را از آن میان برگزیدَم و تو را پیامبر ساختم و از اسمِ خود برایِ تو اسمی برگرفتم که من محمود و تو محمّدی! سپس برایِ دوّمین بار بر زمین نظری افکندم و از آن میان علی را

برگزیدم و او را وصی و خلیفه تو قرار دادم و همسرِ دختر و پدرِ فرزندانَت ساختم و برایِ او اسمی از اسماءِ خود برگرفتم که من علی اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نورِ شما دو تن آفریدم، سپس ولایتِ ایشان را بر ملائکه عرضه داشتم و کسی که آن را پذیرفت نزدِ من از مقرّبین است. ای محمّد! اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا آن که منقطع شود و مانندِ مَشکِ کهنه، پوسیده گردد و در حالی‌که منکرِ ولایتِ ایشان است به نزدِ من آید، او را در بهشتِ خود جای نمی‌دهم و تحتِ سایه عرشَم در نیاورم. ای محمّد! آیا دوست می‌داری که ایشان را ببینی؟ گفتم: آری، ای پروردگارِ من! گفت: سرت را بلند کن! سرم را بلند کردم و به ناگاه انوارِ علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و محمّد بن الحسن را دیدم که قائم در وسطِ آنان مانندِ ستاره‌ای درخشان بود. گفتم: پروردگارا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان ائمّه هستند و این قائم کسی است که حلالِ مرا حلال و حرامِ مرا حرام می‌کند و به توسّطِ او از دشمنانَم انتقام خواهم گرفت و او دوست دوستان من است و او کسی است که دلِ شیعیانَت را از ظالمان و منکران و کافران شفا می‌دهد، و لات و عزّی را بیرون می‌آورد و آنها را آتش می‌زند و فتنه مردم به آن دو، در آن روز از فتنه عِجل و سامری سخت‌تر است.(۴۴۱)

نکته ۳۲۶ سنن انبیاء

ابوبصیر از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: در صاحبِ‌الامر چهار سنّت از چهار پیامبرصلی الله علیه وآله وجود دارد، سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمّدصلی الله علیه وآله! امّا از موسی خوف و انتظار است و امّا از یوسف زندان است و امّا از عیسی آن است که درباره او می‌گویند مرده است ولی او نمرده، و امّا از محمّدصلی الله علیه وآله شمشیر است.(۴۴۲)

نکته ۳۲۷ سنن انبیاء

از امام صادق‌علیهما السلام روایت است که فرمودند: در امام قائم‌علیه السلام از موسی و یوسف و عیسی و محمّدصلی الله علیه وآله سنّت‌هایی وجود دارد، امّا سنت او از موسی آن است که خائف و منتظر است و سنّتِ او از یوسف آن است که برادرانَش او را مبایعه کردند و با او سخن می‌گفتند و او را نمی‌شناختند و سنّتِ او از عیسی سیاحت کردن است و سنّتِ او از محمّدصلی الله علیه وآله شمشیر است.(۴۴۳)

نکته ۳۲۸ مسلمانان و بنی اسرائیل

در بغداد که آن را مدینةالاسّلام می‌نامند، شخصی به من گفت: غیبتِ امام زمان‌علیه السلام طولانی شده، و حیرتِ مردم شدّت گرفته و بسیاری از اصحاب به واسطه طولِ مدّت، از قول به امامت برگشته‌اند، این چگونه است؟ به او گفتم روشِ امّت‌هایِ پیشین در این امّت نیز (طابَق النّعل بالنّعل) جاری است، چنان که روایات زیادی از رسولِ خداصلی الله علیه وآله وارد شده است که موسی‌علیه السلام به میقاتِ پروردگارش رفت تا پس از سی‌شب بازگردد، امّا خداوند آن را به ده شب کامل ساخت و میقاتِ او چهل شب گردید(۴۴۴) و به همین جهت که مراجعتِ موسی‌علیه السلام ده شب از قرارِ قبلی به تأخیر افتاد، این مدّتِ اندک را بسیار شمردند و قساوت، دل‌هایشان را فرا گرفت و از دستورِ پروردگارشان و حضرت موسی سرباز زدند، و نافرمانیِ خلیفه او [هارون را پیش گرفتند و او را ناتوان شمرده و نزدیک بود که وی را بکشند، سپس پیکرِ گوساله‌ای را که بانگی داشت پرستیدند و از پرستش خدای‌تعالی باز ایستادند و سامری به آنها گفت: این گوساله خدای شما و خدای موسی است و هارون ایشان را پند می‌داد و از

گوساله پرستی نهی می‌کرد و می‌گفت: ای مردم! شما به این گوساله آزمایش شدید، امّا پروردگار شما رحمان است از من پیروی کنید و فرمان مرا ببرید. گفتند: ما دست از پرستش گوساله بر نمی‌داریم تا آن که موسی مراجعت کند و هنگامی که موسی به نزد قومش خشمناک و اندوهگین بازگشت، گفت: در غیبتِ من چه کارهایِ زشتی پس از رفتَنم مرتکب شدید، آیا به امر پروردگارتان شتاب داشتید. بعد الواحِ تورات را فرو افکند و سر برادر خود را به جانب خود می‌کشید. و قصّه آن مشهور است.(۴۴۵) و عجیب نیست اگر نادانانِ این امّت نیز مدّتِ غیبتِ صاحب الزّمان‌علیه السلام را طولانی شمارند و بی اصل و اساس و بدونِ بصیرت از مذهبِ خود بازگردند و از گفته خداوند عبرت نگیرند که فرمود: «آیا مؤمنان را زمان آن نرسیده است که قلوبشان برای ذکر خدا و آن چه از جانب حق فرود آمده است خاشع گردد و مانند آنان نباشند که به ایشان کتاب داده شد و مدّت را طولانی شمردند و قلوبشان را قساوت فرا گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند».(۴۴۶) او [آن مردی که در مدینهٔ السّلام سخن گفت پرسید: در قرآن کریم در این باره چه آیه‌ای نازل شده است؟ گفتم این سخنِ خدای‌تعالی: «الم * ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ* الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ؛(۴۴۷) الم (بزرگ است خداوندی که این کتاب عظیم را، از حروف ساده الفبا به وجود آورده).* آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایتِ پرهیزکاران است. [پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب [=آنچه از حس پوشیده و پنهان است ایمان می‌آورند...». که مقصود از ایمان به غیب، ایمان به حضرت قائم و غیبتِ اوست.(۴۴۸)

نکته ۳۲۹ حدیثِ جابر

ابوبصیر از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: پدرم به جابر بن عبداللّه انصاری گفت: سؤالی از تو دارم. چه وقت برایت ممکن است که تنها باشی تا از تو سؤالی نمایم؟ جابر به او گفت: هر وقت که شما بخواهید! امام باقرعلیه السلام با او خلوت کرد و گفت: ای جابر! آن لوحی که در دستِ مادرم فاطمه زهراعلیها السلام، دخترِ رسول خداصلی الله علیه وآله دیدی چه بود؟ و مادرم درباره آنچه در آن نوشته بود، چه فرمود؟ جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که در زمانِ رسولِ خداصلی الله علیه وآله برای تهنیتِ ولادتِ حسین‌علیه السلام خدمت مادرِتان فاطمه‌علیه السلام رسیدم و در دستِ ایشان لوحِ سبز رنگی را دیدم که پنداشتَم از زمرّد است و در آن نوشته‌ای سپید و نورانی مانندِ نورِ آفتاب دیدم و گفتم: ای دخترِ رسول خدا! پدر و مادرم فدایِ شما باد! این لوح چیست؟ حضرت فرمود: این لوح را خدای‌تعالی به رسولَش هدیه کرده است و در آن اسمِ پدر و شوهر و دو فرزندم و اسامیِ اوصیایِ از فرزندانَم ثبت است، رسول خدا آن را به من عطا فرموده است تا بِدان مسرور گردم. جابر گفت: مادرِ شما آن را به من عطا فرمود و آن را خواندم و از رویِ آن استنساخ نمودم. پدرم، امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: آیا می‌توانی آن را به من نشان بدهی؟ گفت: آری! و پدرم با او رفت تا به منزلِ جابر رسیدند و صحیفه‌ای از پوستی نازک نزدِ پدرم آورد. پدرم فرمود: ای جابر! تو در کتابَت بنگر تا من آن را برایت بخوانم. جابر در کتابَش نگریست و پدرم آن را برایش خواند و به خدا سوگند حتّی یک حرف هم اختلاف نداشت. جابر گفت: به خدا سوگند! گواهی می‌دهم که در لوح چنین مکتوب بود: «بسم اللّه الرحمن الرحیم. این کتابی است از جانبِ خدای عزیزِ حکیم، برای محمّد نور و سفیر و حجاب و دلیلِ او، آن را روح الأمین از جانبِ ربّ العالمین فرو فرستاده است. ای محمّد! اسم‌هایِ مرا بزرگ شمار و نعمت‌هایِ مرا شکرگزار و آلاء مرا انکار مکن! من خدایِ یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست، شکننده جبّاران و نابود کننده متکبّران و خوارکننده ستمگران و قاضیِ روزِ جزا هستم، من خدای یکتایی‌ام که هیچ معبودی جز من نیست، هر که به غیرِ فضلِ من امیدوار باشد یا از غیرِ عدل من بترسد او را عذابِ سختی کنم که هیچ پیامبری را مبعوث نکردم جز آن که وقتی ایامَش کامل و مدّتش سپری شد برایِ او وصی قرار دادم و من تو را بر انبیاء فضیلت دادم و وصیِّ تو را افضلِ اوصیا داشتم. حسن را پس از انقضاء ایامِ پدرش معدنِ علمَم قرار دادم و حسین را مخزن وحیِ خود ساختم و شهادت را به او کرامَت کرده و سعادت را خَتمِ کارِ او گردانیدم، او افضل و ارفعِ شهدا است و کلمه تامّه من با اوست و حجّتِ بالغه

من نزدِ اوست. به واسطه عترتِ او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم. اوّلین عترتِ او علی، سید العابدین و زینتِ اولیایِ پیشین است و فرزندِ او همنامِ جدّش محمّد است که شکافنده علمِ من و معدنِ حکمتم می‌باشد و بعد از آن شک کنندگان در جعفر هلاک خواهند شد و کسی که او را رد کند مانندِ کسی است که مرا رد کند. این قول حق من است که مقامِ جعفر را گرامی دارم و او را در میانِ دوستان و شیعیان و یارانَش شاد سازم، و بعد از او جوانَش موسی را برگزیدم، زیرا رشته وصیتِ من منقطع نشود و حجّتم مخفی نگردد و اولیایم هرگز بدبخت نشوند، هشدار که هر کس یکی از آنان را انکار کند، نعمتَم را انکار کرده و هر که آیه‌ای از کتابَم را تغییر دهد، بر من افترا بسته است و وای بر کسانی که هنگام انقضاءِ مدّتِ بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی، افترا بسته و انکار کنند، که آن کس که امام هشتم را تکذیب کند، همه اولیایِ مرا تکذیب کرده است، علی ولی و ناصرِ من است. کسی که سنگینیِ رسالت را به دوشِ او گذارم و او را به قدرت و شوکت بیازمایم. او را عفریتِ متکبّری خواهد کشت و در شهری که ذوالقرنین بنده صالح من بنا کرده و در کنارِ بدترین خلقِ من مدفون خواهد شد و بر من فرض است که چشمِ او را به پسر و جانشینش محمّد روشن سازم، او وارثِ علم و معدنِ حکمت و موضعِ اسرار و حجّتِ من بر خلایق است، بهشت را جایگاهِ او ساختم و شفاعتش را درباره هفتاد تن از خویشانَش که همگی مستوجبِ آتش بودند پذیرفتم و سعادتِ او را به واسطه فرزندش علی که ولی و ناصرِ من است ختم می‌کنم. او شاهد در میانِ خلق و امینِ بر وحیِ من می‌باشد و از صُلبِ او داعی به سبیل و مخزن عِلمَم حسن، را بیرون می‌آورم، سپس به خاطرِ رحمتی بر عالَمیان سلسله اوصیا را به وجودِ فرزندش تکمیل خواهم کرد، کسی که کمالِ موسی و بهاءِ عیسی و صبرِ ایوب را دارا است و دوستانَم در زمانِ او خوار شده و سرهایِ آنان را هدیه می‌دهند، همچنان که سرهایِ ترک و دیلم را اهداء می‌کنند؛ آنان را می‌کُشند و آتش می‌زنند و آنان خائف و مرعوب و ترسان باشند و زمین از خونِشان رنگین شود و صدایِ فریاد و شیون از زنانِشان برخیزد، آنان دوستانِ حقیقیِ من باشند و من به واسطه آنها هر فتنه کورِ ظلمانی را برطرف سازم و شداید و اهوال را زایل نمایم و بارهایِ گران و زنجیرها را از آنان بردارم، ایشان کسانی هستند که صلوات و رحمتِ پروردگار بر آنان است و ایشان مهتدیِ واقعی هستند». عبدالرّحمن بن سالم گوید: ابوبصیر گفته است: اگر در دورانِ زندگانِی‌ات تنها همین حدیث را شنیده باشی، برایِ تو کافی است، پس آن را حفظ کن و از غیرِ اهلَش پنهان دار!(۴۴۹)

نکته ۳۳۰ شهابِ ثاقب

امام صادق‌علیه السلام از پدرانِ بزرگوارشان از رسولِ خداصلی الله علیه وآله روایت می‌کند که فرمود: مهدی‌علیه السلام از فرزندانِ من است، اسمِ او اسمِ من و کنیه او کنیه من است. از نظر خَلق و خُلق شبیه‌ترین مردم به من است، برایِ غیبت او حیرتی است تا به غایتی که مردم از ادیانِشان گمراه شوند، آن‌گاه مانندِ شهابِ ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.(۴۵۰)

نکته ۳۳۱ ظاهر و باطنِ ائمّه

امام صادق‌علیه السلام از پدرانِ بزرگوارش‌علیهم السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت می‌کند که فرمود: خدای‌تعالی از روزها، روزِ جمعه و از ماه‌ها ماهِ رمضان و از شب‌ها شبِ قدر را اختیار کرد و از میانِ همه انبیاء مرا اختیار نمود و از میانِ خاندانِ من علی را برگزید و او را بر همه اوصیا برتری داد و از خاندانِ علی، حسن و حسین را برگزید و از خاندانِ حسین، اوصیایِ از فرزندانِ او را انتخاب کرد و آنان از قرآن کریم تحریفِ غالین و نسبتِ ناروایِ مبطلین و تأویل مضلّین را دفع می‌کنند و نهمین آنان قائم ایشان است و او ظاهر و باطنِ ایشان می‌باشد.(۴۵۱)

نکته ۳۳۲ علمِ غیب

کامل بن ابراهیم می‌گوید: صاحب‌الامر را در خانه امام حسن‌علیه السلام دیدم. در سنِّ چهار سالگی بود و صورتش مانند ماه می‌درخشید و مشکلاتَم را قبل از سؤال پاسخ داد.(۴۵۲)

نکته ۳۳۳ اشعارِ دِعبل

وقتی که دِعبل خزائی اشعار معروف خود را نزد امام رضاعلیه السلام قرائت نمود، در خاتمه این شعر را خواند: خروج امام لا محالهٔ واقع یقوم علی اسم اللّه و البرکات یعنی نهضت یک امام، مسلّم و حتمی است، او به نامِ خدا و با برکات قیام می‌نماید. امام رضاعلیه السلام گریه سختی نموده فرمود: روح القدس به زبانَت سخن گفت. آیا آن امام را می‌شناسی؟ عرض کردم: نه! ولی شنیده‌ام که امامی از شما قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. حضرت فرمود: بعد از من پسرم محمّد، امام است و بعد از او فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن پسرش حجت و او قائمی است که در ایامِ غیبت باید در انتظارش بود و وقتی ظاهر شد باید از وی اطاعت نمود. اوست که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ امّا وقتِ ظهورش تعیین نشده بلکه از پدرانَم روایت شده است که ناگهانی ظاهر می‌گردد.(۴۵۳)

نکته ۳۳۴ خبرِ ظهور

حضرت علی‌علیه السلام فرمود: در دوره آخرالزّمان و دورانِ سختی و نادانیِ مردم، خداوند مردی را برانگیزد و به واسطه ملائکه خویش یاری‌اش کند و یارانَش را نگهداری نماید و به وسیله آیات و علامات نصرتَش دهد و بر تمامِ اهلِ زمین پیروزش گرداند تا خواه و ناخواه به دینِ حق در آیند. او زمین را از عدل و داد و نور و برهان پُر می‌کند. عرض و طولِ شهرها برایش خاضع می‌شوند، به طوری که هیچ کافری نمانَد جز این که ایمان آورد و ناشایسته‌ای نماند جز این که صالح گردد.(۴۵۴)

نکته ۳۳۵ قولِ نبی‌صلی الله علیه وآله

حضرت فاطمه‌علیها السلام به امام حسین‌علیه السلام فرمود: هنگامی که تو به دنیا آمدی، رسولِ خدا بر من وارد شد، تو را در بغل گرفت و فرمود: ای فاطمه! حسین را بگیر و بدان که او پدرِ نُه امام است و از نسلَش امامهایِ صالِحی به وجود خواهند آمد که نُهمیِ آنان قائم است ... و سه حدیث دیگر به همین مضمون.(۴۵۵)

نکته ۳۳۶ امتحانِ الهی

ابن عبّاس از رسولِ خداصلی الله علیه وآله روایت می‌کند که فرمود: علی بن ابی‌طالب پس از من امامِ امّت و خلیفه من بر آنها خواهد بود و قائم منتظری که زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد از فرزندانِ اوست و قسم به خدایی که مرا بشیر و نذیر مبعوث فرمود، کسانی که در دورانِ غیبتش بر اعتقادِ به او ثابت باشند از کبریتِ احمر کمیاب‌ترند، آن‌گاه جابر بن عبداللّه انصاری برخاست و پیش آمد و گفت: آیا قائمی که از فرزندانِ توست غیبت دارد؟ فرمود: به خدا چنین است تا در آن غیبت، مؤمنان باز شناخته شده و کافران نابود شوند. ای جابر! این امر از امورِ الهی و سرّی از اسرارِ ربوبی و مستور از بندگانِ خدا است، مبادا در آن شک کنی که شک در امرِ خدای‌تعالی کفر است.

نکته ۳۳۷ قولِ امیرعلیه السلام

علی بن ابیطالب‌علیه السلام فرمود: مهدیِ موعود از ما به وجود خواهد آمد و در آخر الزمان ظهور می‌نماید. در بینِ هیچ ملّتی، مهدیِ منتظری جز او وجود ندارد.(۴۵۶) در این زمینه پنجاه حدیث دیگر نیز از آن حضرت نقل شده است.

نکته ۳۳۸ از زبانِ امیرعلیه السلام

امام علی‌علیه السلام فرمودند: «مهدی‌علیه السلام از اهل بیت نبی‌صلی الله علیه وآله است و محلِّ ولادتِ او در مدینه خواهد بود و اسمِ او، اسمِ پدرش (یعنی رسول خدا) می‌باشد و محلِّ هجرت او در بیت المقدس خواهد بود، محاسن مهدی‌علیه السلام زیاد و چشمهایش مشکی و دندان‌های ثنایای او درخشنده است. در صورت مهدی‌علیه السلام خال برجسته و روشنی می‌باشد. در کتف آن حضرت علامتی است که در کتف رسول خداصلی الله علیه وآله بود...(۴۵۷)

نکته ۳۳۹ وجودِ امام‌علیه السلام

ابواسحاق همدانی گوید که یکی از اصحابِ موثّقِ ما از امیرالمؤمنین‌علیه السلام شنیده است که می‌فرمود: بارالها! تو زمین را از حجّت بر خلقِ خود خالی نمی‌گذاری که او یا ظاهر است و یا ترسان و مستور تا حجت‌ها و بینات باطل نشود.(۴۵۸)

نکته ۳۴۰ قولِ حضرت علی‌علیه السلام

اصبغ بن نباته گوید: بر امیرالمؤمنین‌علیه السلام وارد شدم و دیدم در اندیشه فرو رفته و با انگشت بر زمین خط می‌کشد. گفتم: ای امیرالمؤمنین! چرا شما را اندیشناک می‌بینم و چرا بر زمین خط می‌کشید؟! آیا به زمین و خلافت در آن رغبتی دارید؟ فرمود: لا و اللّه! نه به آن و نه به دنیا، هیچ روزی رغبتی نداشته‌ام، ولیکن در مولودی اندیشه می‌کنم که از سلاله من و یازدهمین فرزندِ من است. او مهدی است و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. او را غیبت و حیرتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگر در آن هدایت یابند. گفتم: ای امیرالمؤمنین! چنین چیزی واقع خواهد شد؟ فرمود: آری! همان گونه که او آفریده شده دارایِ غیبت نیز خواهد بود. تو از کجا این امر را می‌دانی؟ ای اصبغ! آنها بهترینِ این امّت به همراهِ نیکان این عترت خواهند بود. گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: سپس خداوند هر چه بخواهد، کند که او ارادت و غایات و نهایات است.(۴۵۹)

نکته ۳۴۱ قولِ امام حسن‌علیه السلام

حسن بن علی‌علیه السلام فرمود: امام‌هایِ بعد از رسولِ خداصلی الله علیه وآله دوازده نفرند. نُه نفرِشان از نسلِ برادرم حسین‌علیه السلام به وجود می‌آیند و مهدیِ این امّت از ایشان است ... و چهار حدیث دیگر.(۴۶۰)

نکته ۳۴۲ قولِ امام حسین‌علیه السلام

حسین بن علی‌علیه السلام فرمود: دوازده امام از ما هستند، علی بن ابیطالب اوّلِ آنان و آخرِشان نُهمین فرزندِ من و قائم به حق می‌باشد. خدا به برکتِ وجودِ وی زمینِ مُرده را زنده و آباد می‌کند و دینِ خدا را بر تمامِ ادیان پیروز می‌گرداند، اگر چه مشرکین کِراهت داشته باشند. مهدی‌علیه السلام مدّتی از نظرها غائب می‌گردد. در زمانِ غیبت، گروهی از دین خارج می‌شوند امّا گروهی دیگر ثابت قدم خواهند ماند و از این راه، اذیت‌ها خواهند دید. از بابِ سرزنش به آنان گفته می‌شود: اگر عقیده شما صحیح است،

پس امامِ موعودِ شما کی قیام می‌کند؟ ولی بدانید که هر کس در ایامِ غیبت، آزار و تکذیبِ دشمنان را تحمّل کند مانندِ کسی است که در کنارِ رسول خدا با شمشیر جنگ نموده است ... و سیزده حدیث دیگر.(۴۶۱)

نکته ۳۴۳ مانندِ مجاهد

عبدالرّحمن بن سلیط گوید: امام حسین‌علیه السلام فرمود: از ما خاندان دوازده مهدی خواهد بود که اوّلینِ آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب‌علیه السلام است و آخرینِ آنها نُهمین از فرزندانِ من است و او امامِ قائم به حق است و خدای‌تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دینِ حق را به دستِ او بر همه ادیان چیره نماید، گرچه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شده و اقوامی در آن پابرجا باشند و اذیت شوند و (آنهایی که مرتد شدند) به آنها بگویند: اگر راست می‌گویید این وعده چه وقت عملی شود؟ بدانید کسی که در دورانِ غیبتِ او بر آزار و تکذیب صابر باشد مانندِ مجاهدی است که با شمشیر، پیشاروِیِ رسولِ خداصلی الله علیه وآله مجاهده کرده است.(۴۶۲)

نکته ۳۴۴ قولِ امام سجّادعلیه السلام

علی بن حسین‌علیه السلام فرمود: ولادتِ قائم ما بر مردم مخفی می‌ماند به طوری که خواهند گفت: اصلاً متولّد نشده است. علّتِ مخفی شدنِ آن جناب این است که وقتی نهضتِ خود را شروع نمود بیعتِ کسی در گردَنش نباشد ... و ده حدیث دیگر.(۴۶۳)

نکته ۳۴۵ پایداری بر موالات

عمروبن ثابت گوید: امام زین العابدین‌علیه السلام فرمود: کسی که در غیبتِ قائم ما بر موالاتِ ما پایدار باشد، خدای‌تعالی اجرِ هزار شهید از شهدایِ بدر و اُحُد به وی عطا فرماید.(۴۶۴)

نکته ۳۴۶ قولِ امام باقرعلیه السلام

حضرت باقرعلیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: به خدا سوگند! امامت عهدی است که از رسولِ خدا به ما رسیده است. امام‌هایِ بعد از پیغمبر دوازده نفرند که نُه نفرِشان از نسلِ حسین‌علیه السلام می‌باشند. مهدی نیز از ما به وجود می‌آید و در آخر الزمان دین را نگهداری می‌کند ... و شصت و دو حدیث دیگر.(۴۶۵)

نکته ۳۴۷ در خدمتِ امام‌علیه السلام

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «آگاه باشید، اگر من آن روز را (ظهور حضرت) درک می‌کردم، هر آینه جانم را فدای صاحب‌الامر می‌کردم».(۴۶۶)

نکته ۳۴۸ قولِ امام صادق‌علیه السلام

امام صادق‌علیه السلام فرمود: هر کس به تمامِ امامان اقرار کند امّا وجودِ مهدی‌علیه السلام را منکر شود مانندِ کسی است که به همه پیغمبران عقیده‌مند باشد، لیکن نبوّتِ محمّدصلی الله علیه وآله را انکار نماید. به آن حضرت عرض شد: یابن رسول اللّه! مهدی از فرزندانِ کیست؟ فرمود: پنجمین فرزندِ امامِ هفتم [موسی بن جعفر] مهدی می‌باشد، امّا خودش غائب می‌شود و نام بردَنش برایتان

جایز نیست ... و یکصد و بیست و سه حدیث دیگر.(۴۶۷)

نکته ۳۴۹ گریه امام صادق‌علیه السلام

گروهی از اصحاب امام صادق‌علیه السلام به خدمتِ آن حضرت شرفیاب شدند و آن حضرت را دیدند که روی زمین نشسته و در حالی که به شدّت می‌گریست، فرمود: «سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطرم را پریشان ساخته و آرامش دلم را از من سلب کرده است...». یکی از یاران عرضه نمود: مولایِ من! خدا دیدگانَت را نگریاند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلابِ اشک بر صورت مبارکت جاری شود؟ امام صادق‌علیه السلام آهی کشید که قفسه‌هایِ سینه‌اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود: «وای بر شما! امروز صبح کتاب «جفر» را مطالعه می‌کردم، در زندگی قائم می‌اندیشیدم، که از دیده‌ها غایب می‌شود و غیبتش طولانی می‌گردد و عمرش بسیار طولانی می‌شود و مؤمنان در آن زمان به سختی آزموده می‌شوند و از طول غیبتش دچار شکّ و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتدّ می‌شوند... از مطالعه وضع آنها رشته افکارم گسست و کوهِ غم و اندوه بر تنم فرو ریخت».(۴۶۸)

نکته ۳۵۰ مؤمن و کافر

امام صادق‌علیه السلام از پدرانَش از رسولِ خداعلیهم السلام روایت می‌کند که فرمود: پس از من دوازده امام‌اند که اوّلِ آنها علیّ بن ابی‌طالب و آخرِ ایشان قائم است. آنان، جانشینان و اوصیاء و اولیایِ من و حجّت‌هایِ الهی بر امّتِ پس از من می‌باشند. کسی که مقرِّ به ایشان باشد، مؤمن است و کسی که منکرِ ایشان باشد، کافر است.(۴۶۹)

نکته ۳۵۱ وعده الهی

علی بن رئاب گوید که امام صادق‌علیه السلام فرمود: چون فاطمه‌علیه السلام به حسین‌علیه السلام باردار گردید، رسولِ خداصلی الله علیه وآله به وی فرمود: خداوند پسری به تو می‌بخشد که نامَش حسین است و امّتِ من، او را خواهند کشت. فاطمه‌علیه السلام محزون و گریان شدند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خدای‌تعالی درباره وی به من وعده‌ای فرموده است. گفت: آن وعده چیست؟ فرمود مرا وعده فرموده که امامت پس از حسین در فرزندانِ وی باشد. فاطمه‌علیه السلام گفت: اکنون خشنود شدم.(۴۷۰)

نکته ۳۵۲ تقوا و تمسّک به دین

هانی تمّار گوید: امام صادق‌علیه السلام فرمود: برایِ صاحب‌الامر غیبتی است و باید هر بنده‌ای تقوا پیشه کند و متمسّک به دین خود باشد.(۴۷۱)

نکته ۳۵۳ سنّت‌هایِ انبیاء

ابوبصیر گوید: از امام صادق‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سنّت‌هایِ انبیاء با غیبت‌هایی که بر آنان واقع شده است همه در قائم ما اهل بیت‌علیهم السلام مو به مو و طابق النَّعل بالنَّعل پدیدار می‌گردد.(۴۷۲)

نکته ۳۵۴ کتابِ جفر

سدیر صیرفی گوید: من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان امام صادق‌علیه السلام وارد شدیم و دیدیم که بر خاک نشسته و جُبّه خیبریِ طوقدار بی‌گریبان آستین کوتاهی در برِ او بود و او مانندِ مادرِ فرزند مرده جگر سوخته‌ای می‌گریست و اندوه در صورتش پیدا و گونه‌هایش دگرگون شده و دیدگانَش پر از اشک گردیده است و می‌گوید: ای آقایِ من! غیبتِ تو، خواب از دیدگانَم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایشِ قلبَم را از من سلب نموده است. ای آقایِ من! غیبتِ تو اندوهِ مرا به فجایعِ ابدی پیوند داده، و فقدانِ یکی پس از دیگری جمع و شما را نابود کرده است، من دیگر اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله‌ای را که از مصائب و بلایای گذشته از سینه‌ام سر می‌کشد، احساس نمی‌کنم. جز آنچه را که در برابرِ دیدگانَم مجسّم است و از همه گرفتاری‌ها بزرگ‌تر و جانگدازتر و سخت‌تر و ناآشناتر است، ناملایماتی که با غضبِ تو در آمیخته و مصائبی که با خشمِ تو عجین شده است. سدیر گوید: چون امام صادق‌علیه السلام را در چنین حالی دیدیم از شدّت تعجّب عقل از سرمان پرید و به واسطه آن رخدادِ وحشتناک از شدّت ناراحتی قلوبِمان چاک گردید و پنداشتیم که آن نشانه غمی کوبنده و یا مصیبتی از مصائبِ روزگار است که بر وی نازل شده است و گفتیم: ای فرزندِ بهترین خلایق! چشمانَت گریان مباد از چه حادثه‌ای اشکِتان روان و سرشک از دیدگانِتان ریزان است؟ و کدام حالتی است که این ماتَم را بر شما واجب کرده است؟ گوید: امام صادق‌علیه السلام نفسِ عمیقی کشید که بر اثرِ آن درونَش بر آمد و هراسَش افزون شد و فرمود: وای بر شما! صبحِ امروز در کتابِ جَفْر می‌گریستم و آن کتابی است که مشتمل بر علمِ منایا و بلایا و مصائبِ عظیمه و عِلم ما کان و ما یکون تا روزِ قیامت است، همان کتابی که خدای‌تعالی آن را به محمّد و ائمّه پس از اوعلیهم السلام اختصاص داده است و در فصولی از آن می‌نگریستم، میلادِ قائم ما و غیبتش و تأخیر کردن و طولِ عمرش و بلوایِ مؤمنان در آن زمان و پیدایشِ شک در قلوبِ آنها به واسطه طولِ غیبت و مرتد شدنِ آنها از دینِشان و برکندنِ رشته اسلام از گردن‌هایشان که خدای‌تعالی فرموده است: «وَکلَّ إنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ وَ نخْرِجُ لَهُ یوْمَ الْقِیمَةِ کتباً یلْقَاهُ مَنشوراً؛(۴۷۳) و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته‌ایم؛ و روزِ قیامت، کتابی برایِ او بیرون می‌آوریم و آن را در برابرِ خود، گشوده می‌بیند و این همان نامه اعمال اوست، که مقصود از آن ولایت است و پس از آن که در آن فصول نگریستم رقّتی مرا فرا گرفت و اندوه بر من غلبه کرد.(۴۷۴)

نکته ۳۵۵ قولِ امام کاظم‌علیه السلام

موسی بن جعفرعلیهما السلام در پاسخ یونس بن عبدالرّحمان، که سؤال نموده بود: آیا تو قائم به حق هستی؟ فرمود: من قائم به حق هستم لیکن آن قائمی که زمین را از وجودِ دشمنانِ خدا پاک می‌نماید و از عدل و داد پر می‌کند، پنجمین فرزندِ من است. چون بر جانِ خویش ترسان است، مدّتی طولانی غائب می‌گردد. در عصرِ غیبت، گروهی از دین خارج می‌شوند ولی عدّه‌ای هم در عقیده خویش پایدار می‌مانند. سپس فرمود: خوشا به حالِ شیعیانی که در زمانِ غیبتِ امام زمان، به ولایتِ ما چنگ زنند و بر دوستیِ ما و بیزاری از دشمنانِمان ثابت قدم بمانند، آنان از ما هستند و ما از آنهاییم، آنان به امامتِ ما راضی شده‌اند، ما نیز از تشیعِ آنها خوشنودیم. پس خوشا به حالِشان! به خدا سوگند! ایشان در درجاتِ بهشت با ما خواهند بود ... و پنج حدیث دیگر.(۴۷۵)

نکته ۳۵۶ قائم به حق

یونس بن عبدالرّحمن گوید: بر موسی بن جعفرعلیهما السلام وارد شدم و گفتم: ای فرزندِ رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: من قائم به حق هستم ولیکن قائمی که زمین را از دشمنانِ خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفسِ خود می‌هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتدّ شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود.(۴۷۶)

نکته ۳۵۷ قولِ امام رضاعلیه السلام

حضرت رضاعلیه السلام در پاسخِ ریان بن صلت که پرسیده بود: تو صاحب‌الامر هستی؟ فرمود: من صاحب‌الامر هستم امّا آن صاحب الامری که زمین را از عدل و داد پر می‌کند من نیستم. با وجودِ ناتوانی و ضعفی که در من مشاهده می‌کنید چگونه امکان دارد من همان صاحب الامر باشم؟ قائم معهود(عهد کرده شده) کسی است که در سنِّ پیران ولی به صورتِ جوانان ظاهر می‌شود، به قدری نیرومند و قوی است که اگر به بزرگ‌ترین درختِ روی زمین دست دراز کند آن را از ریشه می‌کَند و اگر در میانِ کوه‌ها فریاد زند سنگ‌هایِ سختِ آنها متلاشی می‌گردد. عصایِ حضرت موسی‌علیه السلام و انگشترِ حضرت سلیمان‌علیه السلام نزدِ اوست. آن جناب چهارمین فرزندِ من می‌باشد، خدا تا هر وقت بخواهد او را از دیده‌ها غایب نگه می‌دارد، بعد از آن ظاهرش می‌نماید و زمین را به توسّطِ او از عدل و داد پر می‌کند، چنان که از ظلم و ستم پر شده است ... و هیجده حدیث دیگر.(۴۷۷)

نکته ۳۵۸ جسم و نام

ریان بن صلت گوید: از امام رضاعلیه السلام از قائم‌علیه السلام پرسش شد فرمود: جسمش دیده نشود و نامَش بر زبان جاری نگردد.(۴۷۸)

نکته ۳۵۹ فتنه هولناک

حسن بن محبوب گوید: امام رضاعلیه السلام به من فرمود: به ناچار فتنه‌ای سخت و هولناک خواهد بود که در آن هر صمیمیت و دوستی ساقط گردد و آن هنگامی است که شیعه سوّمین از فرزندانِ مرا از دست بدهد و اهلِ آسمان و زمین و هر دلسوخته و اندوهناکی بر وی بگرید. [مقصود وفاتِ امام حسن عسکری‌علیه السلام است.(۴۷۹)]

نکته ۳۶۰ چهار فتنه

ابن منذر گوید: به ما رسید که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: در امّتِ من چهار فتنه پیدا می‌شود در فتنه اوّل، بلایی به آنها می‌رسد که مؤمن می‌گوید این فتنه باعث هلاکت من خواهد شد و بعداً آن فتنه ظاهر می‌شود. در فتنه دوّم نیز مؤمن می‌گوید: این فتنه موجب هلاکت من می‌گردد. در فتنه سوّم: هر چه می‌گویند، چه وقت این فتنه قطع خواهد شد، آن فتنه ادامه پیدا می‌کند. فتنه چهارم، موقعی آنها را فرا می‌گیرد که این امّت امام (ظاهر) نداشته باشند و سرپرستی گاهی با این شخص وگاهی شخص دیگری باشد.(۴۸۰)

نکته ۳۶۱ جنگ و کشتار

پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله می‌فرمایند: پس از من چهار فتنه به شما خواهد رسید؛ در فتنه اوّل، خون‌ها مباح شمرده می‌شود و کشتار زیاد می‌گردد. در فتنه دوّم، خون‌ها و اموال حلال می‌شود و قتل و غارت اموال بسیار می‌گردد. در فتنه سوّم، خون‌ها و مال‌ها و نوامیس مردم مباح شمرده می‌شود و علاوه بر قتل و غارت، ناموس انسان‌ها نیز در امان نمی‌ماند. در فتنه چهارم، که فتنه‌ای است کر و کور و بسیار سخت، چون کشتی متلاطم و مضطرب در دریا، هیچ کس از آن فتنه پناهی نمی‌یابد؛ فتنه از شام به پرواز در می‌آید و عراق را فرا می‌گیرد و دست و پای جزیره حجاز به آن آغشته می‌شود. گرفتاری‌ها مردم را از پای درآورد و چنان می‌شود که کسی توانایی، چون و چرا ندارد و از هر سویی که فروکش می‌کند از سوی دیگر شعله‌ور می‌گردد.(۴۸۱) امام رضاعلیه السلام

فرمود: پیش از ظهور، کشتارهایِ پیاپی و بی وقفه رخ خواهد داد.(۴۸۲) امیرالمؤمنین‌علیه السلام فرمود: حضرت مهدی‌علیه السلام ظهور نمی‌کند مگر این که یک سوّم مردم کشته شوند و یک سوّم بمیرند و یک سوّم باقی بمانند.(۴۸۳) محمّد بن مسلم می‌گوید: امام صادق‌علیه السلام فرمود: امام زمان ظهور نمی‌کند، مگر این که دو سوّمِ مردم جهان از بین بروند. عرض شد: اگر دو سوّمِ مردم کشته شوند، پس چه تعداد خواهند ماند؟ فرمود: آیا راضی نیستید از یک سوّم باقی مانده باشید.(۴۸۴)

نکته ۳۶۲ اصلاح بعد از فتنه‌ها

ابن زرین می‌گوید: از علی بن ابی‌طالب‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: فتنه‌ها چهار هستند.... تا آن که مردی از عترت پیامبرصلی الله علیه وآله خروج کند و خدا کار این امّت را به دست او اصلاح نماید.(۴۸۵)

نکته ۳۶۳ فتنه بین مردم

رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله: «بین مردم فتنه‌ای واقع شود که مرد؛ همسایه، برادر و پسر عموی خود را می‌کشد. از آن حضرت پرسیدند: آیا عقل‌های آن مردم با آنها خواهد بود؟ حضرت فرمود: عقل بیشتر اهل آن زمان گرفته می‌شود و به جای آنها قلیل العقل‌ها جایگزین می‌شوند و یکی از آنها گمان می‌کند که شخصیتی دارد».(۴۸۶)

نکته ۳۶۴ قولِ امام جوادعلیه السلام

امام محمّد تقی‌علیه السلام به عبدالعظیمِ حسنی فرمود: قائم ما همان مهدیِ موعودی است که در زمانِ غیبت باید در انتظارش بود و در زمانِ ظهور باید اطاعَتش نمود و او سوّمین فرزندِ من می‌باشد. به آن خدایی که محمّدصلی الله علیه وآله را به پیغمبری فرستاد و ما را به امامت مخصوص داشت سوگند! اگر از عمرِ دنیا یک روز هم بیشتر باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌گرداند تا مهدی ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که امرِ کلیمِ خود موسی‌علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود، حضرت موسی‌علیه السلام رفت تا برایِ همسرش آتش بیاورد امّا با منصَبِ پیامبری و رسالت برگشت. سپس فرمود: انتظارِ فرج، بهترین عملِ شیعیانِ ماست ... و پنج حدیث دیگر.(۴۸۷)

نکته ۳۶۵ ایمان به شبِ قدر

امام جوادعلیه السلام از پدرش از پدرانِ بزرگوارشان از امیرالمؤمنین روایت می‌کند که گفت: از رسولِ خداصلی الله علیه وآله شنیدم که به اصحابِشان می‌فرمود: به شبِ قدر ایمان بیاورید که آن شب برای علی بن ابی‌طالب و فرزندانِ یازده گانه پس از اوست.(۴۸۸)

نکته ۳۶۶ قولِ امام هادی‌علیه السلام

امام علی نقی‌علیه السلام فرمود: بعد از من، فرزندم حسن، امام است و بعد از حسن، فرزندش،و او همان قائمی است که عدل و دادش تمامِ زمین را فرا می‌گیرد... و پنج حدیث دیگر.(۴۸۹)

نکته ۳۶۷ قولِ امام عسکری‌علیه السلام

امام حسن عسکری‌علیه السلام به موسی بن جعفر بغدادی فرمود: گویا شما را می‌بینم که در جانشینِ من اختلاف نموده‌اید، امّا آگاه باشید هر کس به امام‌هایِ بعد از پیغمبر ایمان داشته باشد، امّا امامتِ فرزندِ مرا منکر شود مانند کسی است که نبوّتِ تمام پیامبران را قبول کند ولی پیامبریِ حضرت محمّد، رسولِ خداصلی الله علیه وآله را انکار نماید، در صورتی که منکرِ آن حضرت مثلِ کسی است که تمام پیامبران را انکار کند، زیرا اطاعتِ آخرین امام ما مثلِ اطاعتِ اوّلین امام ماست... . بدانید که غیبتِ فرزندم به قدری طولانی می‌شود که مردم (زنده بودن امامشان) در شک واقع می‌شوند، مگر افرادی که خدا ایمانِشان را نگهداری کند ... و بیست و یک حدیث دیگر.(۴۹۰) غیبتِ خورشید

نکته ۳۶۸ غیبتِ امام

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «قائم را دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبت نخستین، جایگاه آن حضرت را شیعیان خاص او می‌دانند و در غیبتِ دوّم از جایگاه او کسی جز خدمتکارانش، که بر دینِ اویند آگاه نیست».(۴۹۱)

نکته ۳۶۹ خلوصِ حق

امام صادق‌علیه السلام می‌فرمایند: «دورانِ غیبتِ قائم، چنان به درازا خواهد کشید، تا حق در خلوص خود رخ نماید و ایمان‌هایِ خالص از ناخالص، جدا شود، ترس آن است، کسانی که سرشت ناپاک داشته به هنگام پیروزی دولت قائم (عج)، منافقانه خود را در صف مؤمنان جای دهند و پیش از قیام مهدی از او جدا شوند».(۴۹۲)

نکته ۳۷۰ اسرارِ الهی؛ از دلایلِ غیبت

غیبتِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف سرّی از اسرارِ الهی است که حِکمتِ آن بر بندگان مخفی و پوشیده است و تنها بعد از ظهورِ حضرت روشن خواهد شد. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله به جابر فرمود: ای جابر! این امر، الهی و سرّی است از اسرارِ خداوندی که بر بندگان پوشیده است.(۴۹۳)

نکته ۳۷۱ غیبتی سخت!

امام صادق‌علیه السلام می‌فرمایند: «به تحقیق برایِ صاحب‌الامر غیبتی است، کسی که در آن زمان دینش را نگهدارد، هم چون کسی است که درخت خار را با دست بتراشد. کدام از شما قدرت دارد که خار آن درخت را به دستش نگهدارد.(۴۹۴)

نکته ۳۷۲ اسرارِ الهی؛ از دلایلِ غیبت

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «همانا برایِ صاحب‌الامر غیبتی تخلّف‌ناپذیر است. هر جوینده باطلی، در آن به شک می‌افتد و اجازه داریم علّتِ آن را بیان کنیم. حکمتِ غیبتِ او همان حکمتی است که در غیبت‌هایِ پیشین وجود داشت و پس از ظهور، روشن خواهد شد. همانند حکمتِ کارهایِ خضرعلیه السلام از کُشتنِ پسر بچّه و برپاداشتنِ دیوار شکسته، که وقتی برای موسی‌علیه السلام روشن شد که آن دو، از هم جدا شدند. غیبت امری از امورِ الهی و سرّی از اسرارِ او است.(۴۹۵)

نکته ۳۷۳ آزمایش و غربال انسان‌های صالح از دلایلِ غیبت

در برخی از روایات آمده است که، حکمتِ غیبتِ حضرت ولی عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف غربال شدن انسان‌هایِ صالح و آزمایشِ مردم به این وسیله است. امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب‌علیه السلام فرمود: به خدا قسم من و این دو فرزندم [امام حسن و حسین شهید خواهیم شد، خداوند در آخرالزّمان مردی از فرزندانَم را به خونخواهیِ ما برخواهد انگیخت و او مدّتی غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند، تا جایی که افرادِ نادان می‌گویند: خداوند دیگر به آلِ محمّد کاری ندارد.(۴۹۶)

نکته ۳۷۴ آزمایش و غربال انسان‌های صالح از دلایلِ غیبت

امام حسین‌علیه السلام فرمود: برایِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف غیبتی است. در این غیبت برخی از دین برمی‌گردند و برخی ثابت قدم می‌مانند هر که در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود، استقامت نماید به قدری از اجر خداوند بهره مند می‌گردد که انگار در کنار پیامبرصلی الله علیه وآله با شمشیر بر دشمنان جنگیده است.(۴۹۷)

نکته ۳۷۵ آزمایش و غربال انسان‌های صالح از دلایلِ غیبت

امام پنجم‌علیه السلام در پاسخ به این سؤال که فرج چه وقت خواهد بود، فرمود: فرج و ظهور حضرت اتفاق نمی‌افتد، مگر آن که شیعیان به شدّت در امتحان الهی قرار گیرند.(۴۹۸)

نکته ۳۷۶ آزمایش و غربال انسان‌های صالح از دلایلِ غیبت

امام صادق‌علیه السلام فرمود: غیبتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف امتحانِ شیعه است.(۴۹۹)

نکته ۳۷۷ آزمایش و غربال انسان‌های صالح از دلایلِ غیبت

امام موسی بن جعفرعلیه السلام می‌فرمایند: این غیبت، خود مایه امتحانِ بندگانِ خداوندِ بزرگ است.(۵۰۰)

نکته ۳۷۸ ستم پیشه بودنِ انسان‌ها از دلایلِ غیبت

در برخی از روایات، فلسفه غیبت، ستم پیشه بودنِ انسان‌ها بیان شده است. امیرمؤمنان علی‌علیه السلام در مسجدِ کوفه فرمود: زمین از حجّتِ الهی خالی نمی‌ماند، ولی خداوند به دلیلِ ستم پیشه بودن و زیاده‌رویِ انسان‌ها، آنان را از وجودِ حجّتِ خود محروم می‌سازد.(۵۰۱)

نکته ۳۷۹ عدمِ آمادگیِ جهانی از دلایلِ غیبت

قطعاً برایِ ظهورِ حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف به عنوانِ خاتم الاوصیا و منجیِ جهانِ بشریت و کسی که در کره زمین دینِ اسلام را بر تمامیِ دین‌ها پیروز بگرداند، زمینه و آمادگیِ جهانی لازم است. از این رو، جهان باید زمینه این پذیرش را داشته باشد تا این هدف محقّق شود. بنابراین، می‌توان فقدانِ آمادگیِ جهان را یکی از فلسفه‌ها و حکمت‌هایِ غیبتِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف برشمرد.

نکته ۳۸۰ آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان از دلایلِ غیبت

در برخی از روایاتِ اسلامی آمده است: علّت و حکمتِ غیبتِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف این است که، آن حضرت با وجودِ غیبت، از یوغِ بیعت با طاغوت‌هایِ زمان آزاد می‌شود و تعهّد و بیعت با هیچ حاکِمی را برعهده ندارد، تا بتواند در زمانِ قیامِ خود آزادانه تلاش کند. چنانچه دیگر امامان از رویِ تقیه، حکومت‌ها را به رسمیت می‌شناختند، ولی امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف مأمور به تقیه نیست. از این رو، با حکومت‌ها و طاغوت‌هایِ زمان، بیعت نمی‌کند، و اگر غیبتِ آن حضرت نباشد، این امر شدنی نیست. امام حسن مجتبی‌علیه السلام در این‌باره فرمود: «هر کدام از ما – اهل بیت‌علیهم السلام – در زمانِ خود بیعتِ حاکمان و طاغوت‌هایِ زمان را از رویِ تقیه به عهده گرفته‌ایم، مگر امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف که عیسی بن مریم به امامتِ آن حضرت نماز می‌گزارد. خداوند ولادتِ او را مخفی نگه داشت و برایِ او غیبتی در نظر گرفت تا زمانی‌که قیام می‌کند بیعت حاکمی بر گردنش نباشد».(۵۰۲) از امام سجادعلیه السلام نیز روایت شده که فرمود: «و لیس لاحد فی عنقه بیعهٔ»(۵۰۳) و امام هشتم‌علیه السلام فرمود: «لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعهٔ اذا قام بالسیف».(۵۰۴)

نکته ۳۸۱ آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان از دلایلِ غیبت

حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – در جواب نامه اسحاق بن یعقوب که از طریق محمّد بن عثمان عَمْری ارسال شده بود، فرمودند: «امّا علّت این که چرا غیبت ولیّ امر مقرّر شد و من پشت پرده غیبت قرار گرفتم، باید بگویم خداوند در قرآن کریم فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند».(۵۰۵) همانا هیچ یک از پدران من زندگی نکرد، مگر این که بیعت با یک حاکم ظالم در گردنش بود،(۵۰۶) امّا من وقتی قیام می‌کنم، بیعتِ هیچ حاکم ستمگری در گردنم نمی‌باشد.

نکته ۳۸۲ حفظ جانِ حضرت عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از دلایلِ غیبت

خداوند به وسیله غیبتِ امام دوازدهم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف جانَش را از شرِّ دشمنان حفظ نموده است. اگر مسأله غیبتِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف مطرح نبود، معتمد عبّاسی که به خونِ آن حضرت تشنه بود، مانندِ پدران بزرگوارِ آن حضرت، امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را نیز شهید کرده و زمین از حجّتِ خداوند خالی می‌شد. در این‌باره روایات فراوانی از امامان‌علیهم السلام به ما رسیده است.

نکته ۳۸۳ حفظ جانِ حضرت عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از دلایلِ غیبت

امام پنجم‌علیه السلام فرمود: برایِ قائم ما – امام مهدی‌علیه السلام – قبل از آن که به پا خیزد غیبتی است. راوی پرسید: برای چه؟ حضرت فرمود: چون ترس از کشته شدنِ او وجود دارد.(۵۰۷)

نکته ۳۸۴ حفظ جانِ حضرت عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از دلایلِ غیبت

شیخ طوسی‌رحمه الله بعد از بیانِ روایاتی چند درباره فلسفه غیبت می‌نویسد: آن چه از اخبار، درباره حکمت و فلسفه غیبت آمده است؛ مانندِ امتحانِ شیعه، صعوبهٔ الامر علیهم و اختیارهم للصبر علیه، این‌به عنوانِ حکمت و فلسفه غیبت نیست، بلکه به عنوان اثر و نتیجه غیبت برایِ شیعیان است. سبب و فلسفه غیبت همان ترس از کشته شدنِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف به وسیله دشمنان است.(۵۰۸)

نکته ۳۸۵ عصرِ غیبت

آزادی از یوغِ بیعت با طاغوت‌هایِ زمان یکی از دلایل غیبت امام عصر - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - است. امام‌علیه السلام مأمور به تقیه از هیچ حاکم و سلطانی نیست. تحتِ حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در نیامده و در نخواهد آمد. او مطابق وظیفه خود عمل کرده و دین خود را به طور کامل اجرا می‌کند. حسن بن فضال می‌گوید: امام هشتم‌علیه السلام‌فرمود: گویی شیعیانم را می‌بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام عسکری‌علیه السلام) در جستجوی امام خود، همه جا را می‌گردند امّا او را نمی‌یابند. عرض کردم: چرا غایب می‌شود؟ فرمود: برای این‌که وقتی با شمشیر قیام می‌کند، بیعت کسی در گردن وی نباشد.(۵۰۹)

نکته ۳۸۶ فلسفه غیبت

یکی از دلایلِ غیبت امام عصر - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - این است که خداوند متعال به وسیله غیبت، امام دوازدهم را از کشته شدن حفظ کرده است، زیرا اگر آن حضرت از همان آغاز زندگی در میان مردم ظاهر می‌شد، او را می‌کشتند. بر این اساس اگر ظهور، پیش از موعد هم اتفاق بیفتد باز جان ایشان به خطر می‌افتد. در این رابطه «زراره» یکی از یاران امام صادق‌علیه السلام می‌گوید که امام صادق‌علیه السلام فرمود: امام منتظر، پیش از قیامش مدّتی از چشم‌ها غایب خواهد شد. عرض کردم: چرا؟ فرمود: بر جان خویش بیمناک خواهد بود.(۵۱۰)

نکته ۳۸۷ سختیِ آزمایش

آزمایش به وسیله غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام از سخت‌ترین آزمایش‌هایِ الهی است. و این سختی از دو جهت است: ۱ - از جهتِ اصل غیبت که چون بسیار طولانی می‌شود، بسیاری از مردم دستخوش شک و تردید می‌شوند. ۲ - از نظر سختی‌ها و فشارها و پیشامدهای ناگوار که در دوران غیبت رخ می‌دهد و مردم را دگرگون می‌سازد. به طوری که حفظ ایمان و استقامت در دین، کاری سخت و دشوار می‌گردد و ایمان مردم در معرض مخاطرات شدید قرار می‌گیرد.(۵۱۱)

نکته ۳۸۸ آزمایشِ مردم

امام موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. او به ناگزیر، غیبتی خواهد داشت، به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش برمی‌گردند. خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش می‌کند...».(۵۱۲)

نکته ۳۸۹ آزمایشِ مردم

یکی از علّت‌هایِ غیبت امام زمان‌علیه السلام آزمایش مردم است. گروهی که ایمانِ استوار ندارند، باطنِشان ظاهر می‌شود و دستخوش شک و تردید می‌گردند و کسانی که ایمان در اعماقِ قلبشان ریشه دوانده است، به سبب انتظار ظهور آن حضرت و ایستادگی در برابر شدائد، پخته‌تر و شایسته‌تر می‌گردند و به درجات بلندی از اجر و پاداش الهی نایل می‌گردند.(۵۱۳)

نکته ۳۹۰ ۷۲ فرقه

رسول خداصلی الله علیه وآله می‌فرمایند: «بنی اسراییل هفتاد و دو فرقه شدند، امّتِ من نیز ۷۲ فرقه خواهند شد که غیر از یک فرقه،

مکّیه بقیه آنها اهل جهنّمند، پرسیدند: فرقه ناجیه کدام‌اند یا رسول اللّه! حضرت فرمود: آن فرقه‌ای که تابعِ من و اصحابِ من هستند».(۵۱۴)

نکته ۳۹۱ وعده‌ای جهانی

مطلبِ مهمّی که مربوط به مهدویت است این است که خداوندِ متعال این دین را به دو بخش تقسیم کرد: مسئولیت بخشی را به عهده مردم گذاشت و مسئولیتِ بخش دیگر را به عنوان وعده الهی به خود اختصاص داد. آن بخشی که به مردم واگذار شد تخلّف‌پذیر است؛ یعنی برخی انجام می‌دهند و برخی انجام نمی‌دهند، چنان که می‌بینید. خدایِ سبحان، بشر را آزاد آفرید تا در سعادت و شقاوت، مختارانه عمل کنند و در روز قیامت پاداش و کیفر کار آزاد و مختار خود را دریافت کنند. آن بخشی که به عهده مردم است در سوره مبارکه حدید به این صورت بازگو شد که: ما انبیا را فرستادیم، کتاب‌هایِ آسمانی را نازل کردیم «لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»(۵۱۵) تا مردم به قسط و عدل قیام کنند؛ چه در مسائل فردی و جمعی و چه در مسائل عادی و سیاسی، عادلانه رفتار کنند. لکن برخی عمل می‌کنند و برخی سر باز می‌زنند «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شَآءَ فَلْیؤْمِنْ وَمَنْ شَآءَ فَلْیکْفُرْ»(۵۱۶) «إِنّا هَدَیناهُ السَّبِیلَ»(۵۱۷) «وَهَدَیناهُ النَّجْدَینِ»(۵۱۸) و مانند آن. در این بخش، تخلّف و گناه ممکن است، لِذا ممکن است دین پیاده نشود. امّا آن بخشی را که خداوند به عهده خود گرفت، این را به صورتِ وعده جهانی بیان کرد. در چند جایِ قرآن فرمود: خدا که مبدأ آغاز همه معارف حق‌است «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»(۵۱۹) «وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»(۵۲۰) «وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً»(۵۲۱) در این بخش نفرموده من کتاب‌هایِ آسمانی را نازل کردم تا شما کامل و عادل شده، یا به مقاماتی برسید؛ بلکه فرمود: من کتاب‌های آسمانی را نازل کردم تا خودم دینِ خودم را جهانی کنم، نه «لِتُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» بلکه «لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» من قرآن نازل نکردم که به دستِ شما جهانی بشود، این شدنی نیست چون شما یا ضعفِ درونی دارید یا مشکلِ بیرونی، برخی گرفتارِ «غَلَبَتْ عَلَینا شِقْوَتُنا»(۵۲۲) هستند؛ یعنی آگاهانه و به عمد، بی‌راهه و کج‌راهه می‌روند. بعضی‌ها توان آن را دارند که خود را کنترل کنند ولی طغیان طاغیان نمی‌گذارد، آنها کسانی هستند که می‌گویند «رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیةِ الظّالِمِ أَهْلُها»(۵۲۳) پس گاه ضعفِ درونی و گاه مانعِ بیرونی است که نمی‌گذارد جهان به دستِ بشر گلستان بشود و این «لِیقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»(۵۲۴) جامه عمل بپوشد، لِذا فرمود: من برایِ این که هدفِ انبیا عملی بشود خودم به عهده می‌گیرم «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ» تا خود خدایِ سبحان دینش را بر همه آیین‌ها پیروز بگرداند «لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ «وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» «وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» «وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً» چون خداوند متعال این مطلب را به عنوان وعده به عهده گرفت، و آن نه ضعفِ درونی در ساحت قدس ربوبی است که او به وعده عمل نکند نه مشکل بیرونی. ضعفِ درونی ندارد چون علیم محض است، قدیرِ محض است، حکیم محض است، عادلِ محض است، رؤوف و مهربان محض است. ضعفِ بیرونی ندارد، برای این که سراسر جهان ستادِ اجراییِ دستورِ اویند، در نظامِ تکوین چیزی نیست که در برابرِ خدا بایستد «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ»(۵۲۵) است «وَما یعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ»(۵۲۶) همه اشیا و اشخاص، ستادِ اجراییِ خدایند. یکی از بیانات نورانی امیر کلام، علی بن ابی‌طالب – علیه آلاف التحیهٔ و الثناء – این است که فرمود: «واعلموا عباد اللّه أن جوارحکم جنوده و خلاتکم عیونه»؛ ای مردم! بدانید اعضا و جوارح شما سربازانِ خدایند، در برابرِ دین خدا، حکم خدا، فرمان خدا، وحی خدا و دستور خدا به مبارزه برنخیزید. خدا اگر خواست جلوی کسی را بگیرد ، لشکرکشی بیرونی لازم نیست، خودِ آن شخص سربازِ خداست، جلوی شخص را با زبانِ خودش می‌گیرد، با قلمِ او می‌گیرد، با فکرِ او می‌گیرد، با قدم او می‌گیرد، جایی می‌رود که نباید برود و به هلاکت می‌افتد، حرفی را می‌زند که نباید بزند و به هلاکت می‌افتد، مطلبی را امضاء می‌کند که نباید بکند به هلاکت می‌افتد. خدا اگر خواست جلوی کسی را بگیرد با زبان او می‌گیرد، با چشم او می‌گیرد، با دست و پا و گوش او می‌گیرد. اعضا و جوارح ما سربازان اویند، او از بیرون سرباز کشی لازم

ندارد «واعلموا عباد اللَّه أنّ جوارحکم جنوده». این که می‌بینید اگر کسی کج راهه رفته، نصیحتِ ناصحان را گوش نداد، حرفی می‌زند که آبرویش می‌ریزد، جایی می‌رود که آبرویش می‌ریزد، معلوم می‌شود خدا جلوی او را با دستِ خودش گرفت، خدا جلوی او را با پایِ خودش گرفت، چون سراسرِ جهان ستادِ اجرایی خدایند. آن قدرتِ مطلق از یک سو، ستادِ اجراییِ جهانْ‌شمول هم از سویِ دیگر. بنابراین چیزی جلویِ تحقّق اراده او را نمی‌گیرد، کاملاً این سخن صحیح است که فرمود «إِنَّما أَمْرُهُ إِذَآ أَرَادَ شَیأً أَنْ یقُولَ لَهُ کُنْ فَیکُونُ»(۵۲۷) من این دین را ندادم که شما گاهی عمل کنید، گاهی عمل نکنید، این دین را من خودم بالأخره جهانی می‌کنم این هم اصل دیگر. انبیا آمدند نشد، اولیا آمدند نشد، از ذات مقدس رسول گرامی - علیه آلاف التحیهٔ و الثناء - در لحظه لحظه زندگی، مسأله قرآن و عترت از یک سو، مسئله جریان مهدویت از سوی دیگر مطرح شده است هر کسی به هر مناسبتی در هر شرایطی نام مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام را می‌برد. وجود مبارک رسول گرامی‌صلی الله علیه وآله به جابر بن عبداللَّه انصاری که از صحابه نام‌آورش بود فرمود: جابر! بعد از رحلت من تو همچنان زنده‌ای، نوه من، پسر امام زین العابدین، اسم او اسم من است، امام پنجم شیعیان است، وقتی فرزند امام زین العابدین به نام باقر را دیدی سلام مرا به او برسان و بگو: جدّت رسول گرامی به تو سلام رساند. بعد به او بگو که مهدی فرزند توست. اسمِ او مشخص شد. فرمود: به نوه من پسر امام زین العابدین که امام پنجم شیعیان است این حرف را برسان. جابر بن عبداللَّه در اواخر عمرش که طولانی بود نابینا شد، در کوچه‌های مدینه راه می‌رفت و بعضی از سفارشات رسول گرامی‌صلی الله علیه وآله را به مردم مدینه می‌رساند. می‌گفت: مردم! «أدّبوا أولادکم علی حبّ آل الرسول» بچّه‌هایتان را به محبّت علی و اولادِ علی‌علیهم السلام آشنا کنید، اینها را دوستِ اهل‌بیت‌علیهم السلام کنید، فضایلِ اهل‌بیت را بگویید، معجزات و کرامات آنان را بگویید، بزرگواری‌های اهل‌بیت، شفاعت و فداکاری‌های اهل‌بیت را بگویید تا بچّه‌هایتان دوستِ علی و اولادِ علی‌علیهم السلام بشوند. همین جابر که در کوچه پس کوچه‌های مدینه راه می‌رفت و این شعارش بود و می‌گفت: مردم! بچّه‌هایتان را به محبّت اهل بیت‌علیهم السلام تربیت کنید، همین که فهمید امام باقرعلیه السلام کیست، رفت تا دستش را ببوسد، سلام کند و بگوید «من مأمورم که سلام جدّت پیامبرصلی الله علیه وآله را به تو برسانم و به تو بگویم که پیامبر فرمود: مهدی - عجل‌اللَّه تعالی فرجه الشریف - فرزند توست». این از اسرار رسول گرامی‌صلی الله علیه وآله است که در هر مقطع تاریخ، مردم را به قرآن و عترت از یک سو و جریان مهدویت از سوی دیگر آشنا می‌کند و این برای آن است که وعده خدا محقق بشود. خداوند همان‌طوری که دین را به وسیله رسول گرامی احیا کرده است و اصل استقرارش به دست پیامبرصلی الله علیه وآله بود، به پیامبر فرمود: «وَما رَمَیتَ إِذْ رَمَیتَ وَلکِنَّ اللَّهَ رَمَی (۵۲۸) هنگامِ ظهورِ مهدی موعود هم به او می‌فرمایند: «وما أظهرت الدین الحق ولکن اللَّه أظهره» اگر وجودِ مبارک ولی عصر - ارواحنا فداه - دین را جهان شمول می‌کند، رویِ قدرتِ غیبیِ ذاتِ اقدس اله است، اگر دین به وسیله جدّش در فضایِ شرک و الحاد و کفر و نفاق مستقر شد، آن طوری که وجودِ مبارکِ امیرالمؤمنین‌علیه السلام فرمود: پیامبرصلی الله علیه وآله وقتی تجلّی کرد که جهان، بخشی به تشبیه، بخشی به تجسیم، بخشی به الحاد و مانند آن آلوده بود، در چنین فضای آلوده جهانی، اسلام مستقر شد و خدا به او فرمود «وَما رَمَیتَ إِذْ رَمَیتَ وَلکِنَّ اللَّهَ رَمَی در زمان ظهور ولی عصر- ارواحنا فداه- هم خدا به او می‌فرمایند: «وما أظهرت دین الحق إذ اظهرت ولکن اللَّه أظهره»؛ این وعده الهی تخلّف‌ناپذیر است. این مژده جهانی شدن دین، یقینی است چون خدا این کار را به عهده خود قرار داده نه مردم؛ «لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»(۵۲۹)« وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»(۵۳۰). وظیفه ما منتظران آن است، همان‌طوری که افرادی در بدر و اُحد، و در جریان خندق و حنین، جزء یاران و یاوران وجود مبارک رسول گرامی‌صلی الله علیه وآله بودند، از خداوند متعال بخواهیم که ما هم در عصر غیبت و همچنین ان شاءاللَّه در عصر حضور و ظهور، با قلم و بیان و بدن و فکرمان و با حمایت‌های علمی و عملی‌مان جزء یاران و یاوران راستین آن حضرت باشیم.(۵۳۱)

نکته ۳۹۲ طریداً وحیداً غریباً...

در روایات وقتی درباره امام عصرعلیه السلام صحبت می‌شود، می‌فرماید: «طریداً وحیداً غریباً الموتور أهله» وجودِ اقدس این بزرگوار در بیابان‌ها سرگردان است، غریب است، تک و تنهاست. امام صادق‌علیه السلام می‌فرمایند: مضطرترین انسان‌ها فرزند ما مهدی موعود است. حال چرا مضطر است؟ چون گرفتاری‌های مسلمین را، مشکلات، حوادث، ناملایمات و خدای ناخواسته گناهان من و شما را می‌بیند و از خدا می‌خواهد که خدا او را استمداد و یاری کند.(۵۳۲)

نکته ۳۹۳ ناشناخته بودنِ حضرت

امام صادق‌علیه السلام نیز درباره آن حضرت می‌فرمایند: «چگونه این امّت انکار می‌کند که خداوند با حجّت خود، آن گونه عمل می‌کند که با یوسف انجام داد، و صاحب شما مظلومی است که از حقّش بازداشته شده. صاحب حکومت، در میان مردم رفت و آمد می‌کند، در بازارهای آنان گام می‌نهد و در منزل‌هایِ آنان قدم می‌گذارد، ولی او را نمی‌شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خود را به آنان بشناساند؛ آن گونه که به یوسف اجازه داد که در پاسخ برادرش که پرسید: آیا تو یوسفی؟ بگوید: بله من یوسفم».(۵۳۳)

نکته ۳۹۴ جانشینِ امام‌علیه السلام در غیبت

داود بن قاسم جعفری گوید: از امام هادی‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: جانشینِ پس از من فرزندم حسن است و برخورد شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهد بود؟ گفتم: فدایِ شما شوم برایِ چه؟ فرمود: زیرا شما شخصِ او را نمی‌بینید و بردنِ نامِ او بر شما روا نباشد، گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجهٔ آل محمّدصلی الله علیه وآله.(۵۳۴)

نکته ۳۹۵ آیا بردن نامِ شریفِ حضرت جایز است یا خیر؟

بردن نامِ شریفِ حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف که عبارت از محمّدعلیه السلام فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌باشد در امثالِ زمان ما که تقیه نیست جایز است.(۵۳۵) نظر صاحبِ کشف الغمّهٔ عالم بزرگ تشیع علی بن عیسی اربلی نیز همین است چنان‌که در کشف الغمّهٔ، جلد ۳، صفحه ۴۳۸، گوید: «فتوایِ من این است که منعِ تلفّظ به نام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف (محمّد) از روی تقیه بوده است ولی اکنون اشکال ندارد». واللّه اعلم.

نکته ۳۹۶ نحوه غیبت

پیغمبرصلی الله علیه وآله فرمود: قائم از فرزندانَم به طوری غائب می‌شود که اصلاً دیده نمی‌شود. زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز اثَری باقی نمی‌ماند. در آن هنگام خدا به وی اجازه نهضت می‌دهد و به وسیله او اسلام را تقویت نموده تجدیدش می‌کند.(۵۳۶)

نکته ۳۹۷ آمادگی برایِ غیبت

مسعودی در اثبات الوصیهٔ نوشته است: امام هادی‌علیه السلام با مردم، کم معاشرت می‌کرد و جز با خواصِّ اصحاب، با کسی تماس نمی‌گرفت. وقتی امام حسن عسکری‌علیه السلام به جایش نشست، در اکثرِ اوقات از پشتِ پرده با مردم سخن می‌گفت تا شیعیان برایِ پذیرشِ غیبتِ امام دوازدهم مهیا و مأنوس گردند.(۵۳۷)

نکته ۳۹۸ سخنِ نادان!

اصبغ بن نباتهٔ نقل می‌کند که: امیرالمؤمنین‌علیه السلام حضرتِ قائم را یاد کرده فرمود: آگاه باشید که آن جناب به طوری غائب می‌شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمّد احتیاجی ندارد.(۵۳۸)

نکته ۳۹۹ انکار نکنید!

امام صادق‌علیه السلام فرمود: اگر خبر غیبت امام خود را شنیدید انکار نکنید.(۵۳۹)

نکته ۴۰۰ معروفیتِ غیبت

داستانِ غیبتِ مهدی موعود و امام دوازدهم را پیغمبر اکرم و علی بن ابیطالب و سایر امامان‌علیهم السلام به مسلمانان گوشزد کردند و از همان صدرِ اسلام در میانِ اصحاب مشهور و معروف بود و به قدری معروفیت داشت که گروهی از دانشمندان و راویانِ احادیث و اصحاب ائمّه اطهارعلیهم السلام قبل از ولادتِ امام زمان و حتّی قبل از ولادتِ پدر و جدّش کتاب‌هایی در خصوصِ غیبت تألیف نمودند و احادیثِ مربوط به مهدی موعود و غیبتش را در آنها درج نمودند. اسامی آنان را می‌توانید در کتاب‌های رجال پیدا کنید. از باب نمونه: ۱ – علی بن حسن بن محمّد طایی طاهری که از اصحاب موسی بن جعفرعلیهما السلام بوده کتابی در غیبت نوشته است. او مردی بود فقیه و مورد اعتماد(۵۴۰) ۲ – علی بن عمر اعرج کوفی، از اصحاب موسی بن جعفر بوده و کتابی در غیبت نوشته است.(۵۴۱) ۳ – ابراهیم بن صالح انماطی. از اصحابِ موسی بن جعفر بوده و کتابی در غیبت نوشته است.(۵۴۲) ۴ – حسن بن علی بن ابی‌حمزه. در عصرِ حضرت رضا می‌زیسته و کتابی در غیبت تألیف نموده است.(۵۴۳) ۵ – عباس بن هشام ناشری اسدی. مردی جلیل القدر و مورد وثوق بود. از اصحاب حضرت رضاعلیه السلام بوده و در سال ۲۲۰ هجری وفات نمود. کتابی در غیبت تألیف کرده است.(۵۴۴) ۶ – علی بن حسن بن فضال، مردی دانشمند و مورد وثوق و از اصحابِ حضرتِ هادی و امام حسن عسکری‌علیهما السلام بود. کتابی در غیبت تألیف نموده است.(۵۴۵) ۷ – فضل بن شاذان نیشابوری از فقها و متکلّمین و اصحابِ حضرت هادی و امام حسن عسکری‌علیهما السلام بوده است، کتابی درباره قائم آل محمّد و غیبتِ او نوشته و در سال ۲۶۰ هجری وفات نمود.(۵۴۶)

نکته ۴۰۱ دو غیبتِ قائم

اسحاق بن عمار می‌گوید: از حضرت صادق‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم (عج) را دو غیبت خواهد بود یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبتِ اوّل شیعیانِ خاص جایش را می‌دانند ولی در دوّمی جز خواص دوستانِ دینیِ او کسی از جایش اطّلاع ندارد.(۵۴۷)

نکته ۴۰۲ غیبتِ پیامبرصلی الله علیه وآله

از مشایخِ مدینه روایت است که گفته‌اند: چون رسولِ خدا وفات کرد، عمر بن خطاب پیش آمد و گفت: به خدا سوگند! محمّد نمرده است بلکه غیبت کرده است همان گونه که موسی از قومَش غیبت اختیار کرد و به زودی پس از غیبتَش آشکار خواهد شد و پی در پی این گفتار را تکرار می‌کرد تا آن که مردم پنداشتند او دیوانه شده و عقلش زایل گشته است. آن گاه ابوبکر در حالی که مردم گِردِ عمر را گرفته بودند و از گفتارش اظهارِ تعجّب می‌کردند سر رسید و گفت: ای عمر! به خود آی و از این سوگندی که

می‌خوری باز ایست که خدای‌تعالی در کتابش به ما خبر داده و فرموده است: «إِنَّکَ مَیتٌ وَ إِنهُم مَّیتُونَ؛(۵۴۸) تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد!» عمر گفت: ای ابوبکر! آیا این آیه در کتابِ خداست؟ ابوبکر گفت: آری، خدا را گواه می‌گیرم که محمّد مرده است. و عمر حافظِ قرآن نبود.(۵۴۹)

نکته ۴۰۳ غیبتِ حضرت ادریس

ابراهیم بن ابی‌البلاد از پدرش و او نیز از امام محمّد باقرعلیه السلام چنین روایت کند و گوید: در آغازِ نبوّتِ ادریس‌علیه السلام پادشاهِ جبّاری حکومت می‌کرد. روزی آن پادشاه سوار بر مرکَب شد و در یکی از گردشگاه هایش زمینِ سرسبز و خرّمی را دید که متعلّق به یک مؤمن بود؛ از آن خوشش آمد. از وزیرانَش پرسید: این زمین از آنِ کیست؟ گفتند: متعلّق به بنده مؤمنی از بندگانِ پادشاه است. پادشاه او را فرا خواند و به او گفت: این زمین را به من پیشکش کن! او گفت: عیالِ من از تو بدان نیازمندتر است. گفت قیمتِ آن را مشخّص کن تا بهایِ آن را بپردازم. او پاسخ داد نه آن را پیشکش می‌کنم و نه می‌فروشم، از این کار منصرف شو! پادشاه از این سخن برآشفت و غمگین و اندیشناک به نزدِ خانواده خود برگشت. او را زنی بود از طایفه ازارقه(۵۵۰) که موردِ پسندش بود و در گرفتاری‌ها با او مشورت می‌کرد. چون در جایِ خود قرار گرفت به دنبالِ آن زن فرستاد تا درباره گستاخیِ مالکِ آن زمین با او مشورت کند. آن زن آمد و چهره پادشاه را غضبناک دید و گفت: پادشاها! چه ناگواری رخ داده که خشم از رخسارَت نمایان است؟ بازگو، پیش از آن که اقدامی از شما سرزند! شاه، داستانِ زمین و گفتگوی خودش و آن مرد را باز گفت. آن زن گفت: ای پادشاه! این کار برایِ کسی مهم است که قدرتِ تغییر و انتقام را نداشته باشد و اگر دوست نمی‌داری که او را بی دلیل بکشی، من این کار را عهده دار می‌شوم و زمین را با دلیل در اختیارِ تو قرار خواهم داد و آن دلیل نزدِ مردمِ مملکت، در بردارنده عذرِ تو خواهد بود. شاه گفت: آن چیست؟ زن گفت: گروهی از یارانِ ازارقه خود را به نزدِ او می‌فرستم تا او را به نزدِ تو آوردند و علیهِ او گواهی دهند که از دینِ تو بیزاری جسته و قتل و اخذِ املاکَش بر تو رواست. پادشاه گفت: آن کار را انجام بده! راوی گوید: و آن زن را یارانی از ازارقه بود که بر دینِ او بودند و قتلِ مؤمنانِ تارکِ دنیا را جایز می‌دانستند. پس به دنبالِ ایشان فرستاد و به نزدِ او آمدند و به آنها دستور داد که علیهِ فلان شخص، نزدِ پادشاه گواهی دهند که از دینِ پادشاه برگشته است و آنها هم گواهی دادند و در نتیجه پادشاه او را کشت و زمینَش را تصاحب کرد. در این هنگام خدای‌تعالی خشمگین گردید و به ادریس‌علیه السلام وحی کرد که به نزدِ این بنده جبّارم برو و به او بگو: آیا به این راضی نشدی که بنده مؤمنم را کشتی؟ زمین او را هم در اختیار خود در آوردی و خانواده او را محتاج و گرسنه ساختی؟! بدان به عزّتِ خود سوگند! که در آخرت از تو انتقام کِشَم و در دنیا پادشاهی را از تو سلب کنم و شَهرت را ویران سازم و عزّتت را به ذلّت مبدّل کنم و بدنِ آن زنَت را خوراکِ سگان سازم که ای بدبخت! حِلمِ من تُرا فریفته است. حضرت ادریس‌علیه السلام با رسالتِ پروردگارش به نزدِ او آمد در حالی‌که بر تختش نشسته بود و یارانَش به گردش حلقه زده بودند. گفت: ای جبّار! من رسولِ الهی به جانبِ تو هستم و او خطاب به تو می‌فرماید: آیا به این راضی نشدی که بنده مؤمنم را کشتی، زمین او را هم در اختیار خود درآوردی و خانواده او را محتاج و گرسنه ساختی؟! بدان به عزّتِ خود سوگند! که در آخرت از تو انتقام می‌کشم و در دنیا پادشاهی را از تو گرفته و شَهرت را ویران می‌سازم و عزّتت را به ذلّت مبدّل کرده و بدنِ آن زنت را خوراکِ سگان سازم. آن پادشاهِ ستمکار گفت: ای ادریس! از نزدِ من بیرون رو و خودت را بر من مقدّم مدار! سپس زنَش را خواست و سخنانِ ادریس را به اطّلاعِ او رسانید. آن زن گفت: رسالتِ خدایِ ادریس تو را به هراس نیفکند، من کسی را می‌فرستم تا او را بِکُشَد و رسالتِ خدایش و آنچه که برایِ تو آورده باطل شود. شاه گفت: اقدام کن! ادریس نیز یارانی از مؤمنانِ تارکِ دنیا داشت که با وی انجمن می‌کردند و با یکدیگر مشورت داشتند. ادریس به آنها همه گزارشِ وحیِ الهی و رسالتَش به نزدِ آن جبّار و ابلاغِ کلامِ الهی را به آنها گفت و آنها بر ادریس و یارانَش دلسوزی کرده و ترسیدند که او

را بکشد. زنِ آن جبّار، چهل تن از ازارقه را به نزد ادریس فرستاد تا او را بکشند. آنها به انجمنی که او با یاران خود در آن می‌نشست رفتند و او را نیافتند و برگشتند. یارانِ ادریس آنها را دیده و احساس کرده که آنها آمدند تا او را بکشند، و لذا در جستجویِ وی برآمده و او را یافته و گفتند: «ای ادریس! مواظب خودت باش که این پادشاهِ جبّار قاتلِ تو است. امروز چهل تن از ازارقه را فرستاده بود تا تو را بکشند، از این شهر فرار کن!» ادریس نیز همان روز با چند نفر از یارانَش به کنار شهر رفت و سحرگاه با پروردگارش به مناجات برخاسته و گفت: ای خدایِ من! مرا به نزدِ این جبّار فرستادی و من نیز ابلاغِ کلامِ تو را کردم و او مرا به قتل تهدید کرده است و اگر به من دسترسی پیدا کند مرا خواهد کشت. خدای‌تعالی وحی فرمود که: از او دوری کن و از قریه‌اش بیرو شو! او را به من واگذار کن که به عزتّم سوگند، فرمانَم را درباره او جاری سازم و کلامِ تو و رسالتِ تو را درباره او انجام خواهم داد. ادریس گفت: ای خدایِ من. حاجتی دارم. خدای‌تعالی فرمود: بخواه که برآورده است. گفت: از تو مسئلت می‌کنم که بر این شهر و حومه آن و آنچه در آن است باران نفرستی تا من آن را درخواست کنم. خدای‌تعالی فرمود: ای ادریس! در این صورت شهر ویران می‌شود و مردمش دچار سختی و گرسنگی می‌شوند. ادریس گفت: گر چه ویران شود و دچار سختی و گرسنگی شوند! خدای‌تعالی فرمود: آنچه خواستی عطا کردم و هرگز باران بر آنها نفرستم تا تو درخواست کنی و من شایسته‌ترینی هستم که به وعده‌اش وفا کند. حضرت ادریس‌علیه السلام موضوعِ درخواستِ خود از خدای‌تعالی و نباریدنِ باران بر ایشان را به یارانِ خود خبر داد و وحی و وعده الهی را که باران بر ایشان نفرستد تا خودش درخواست کند، همه را بازگفت و گفت ای مؤمنان! از این شهر بیرون شده و به قریه‌هایِ دیگر بروید! آنها هم خارج شدند و عدّه ایشان در آن روز بیست نفر بود که در قُراء دیگر متفرّق شدند و خبرِ ادریس و مسألتِ او از خدای‌تعالی در قریه‌ها شایع شد و خودِ ادریس به بالایِ کوهِ بلندی در میانِ غاری پناهنده شد و خدای‌تعالی نیز فرشته‌ای بر او گمارد که هر شامگاه غذایش را بیاورد تا افطار کند و روزها هم روزه می‌گرفت. در این میان، خداوندِ متعال پادشاهیِ آن جبّار را گرفت و او را کشت و شهرش را ویران و زنش را خوراکِ سگان کرد، به خاطرِ خشمی که بر آن مردِ مؤمن گرفته بود. بعد از آن جبّار، گنهکارِ دیگری در شهر ظاهر شد. از بیرون رفتنِ ادریس از آن شهر، مدّتِ بیست سال گذشت و از آسمان حتّی یک قطره باران نبارید و مردم دچارِ سختی شدند و حالِشان به وخامت گرایید و از شهرهایِ بسیار دور غذا وارد می‌کردند و چون سختی به نهایت رسید، بعضی از ایشان به نزدِ بعضی دیگر رفته و گفتند: این مصیبتی که بر ما نازل شده است به سببِ درخواستِ ادریس است که از پروردگارش مسألت کرده تا زمانی که خودِ او نخواهد، باران بر ایشان نفرستد. حال، ادریس از دیدِ ما مخفی شده و جایگاهِ او را نمی‌دانیم و خداوند از او به ما مهربان‌تر است. پس با هم اتّفاق کردند که به درگاهِ خدا توبه کرده و او را بخوانند و به درگاهَش انابه کنند و درخواست نمایند که آسمان بر آن شهر و مردمش ببارد. پس بر خاکستر ایستاده و لباسِ سیاه پوشیده و خاک بر سرهایِ خود پاشیده و با توبه و استغفار و اشک و زاری به درگاهِ او نالیدند. خدای تعالی به ادریس‌علیه السلام وحی فرمود که ای ادریس! همشهریانِ تو با توبه و استغفار و ناله و زاری به درگاهِ من نالیده‌اند و من خدایِ رحمان و رحیمم، توبه را می‌پذیرم و گناه را می‌بخشم و بر ایشان رحمت آورده‌ام و تنها چیزی که مانعِ استجابتِ درخواستِ بارانِ آنهاست گفتگویِ توست که از من خواستی باران برایشان نبارم تا آن‌گاه که تو مسئلت کنی، پس ای ادریس، از من بخواه تا به فریاد ایشان برسم و باران بر آنها ببارم! ادریس گفت: بارالها! من از تو درخواست نمی‌کنم. خدای‌تعالی فرمود: ای ادریس! آیا تو از من درخواست نکردی و من تو را اجابت نکردم؟! حال من از تو می‌خواهم که از من مسئلت کنی، پس چرا درخواستِ مرا اجابت نمی‌کنی؟ ادریس گفت: بارالها! از تو درخواست نمی‌کنم. آن‌گاه خدای‌تعالی به فرشته‌ای که به او فرمان داده بود غذایِ ادریس را هر شامگاه ببرد وحی فرمود که غذا را از ادریس دریغ داشته و به او نرساند و چون ادریس آن روز را به شب آورد و غذایش نرسید، حزن و گرسنگی‌اش فزون‌تر شد و طاقتش به سر آمد و پروردگار را ندا کرد که: ای خدایِ من! رزقِ مرا از من دریغ داشتی پیش از آن‌که مرا قبضِ روح کنی؟ خدای‌تعالی وحی فرمود که: ای ادریس! سه شبانه روز غذا از تو دریغ داشتم، بی تابی کردی،

امّا از گرسنگیِ همشهریانَت و سختیِ ایشان ظرفِ بیست سال بی تابی نکردی و آن را یاد ننمودی، سپس از تو خواستم هنگام سختیِ ایشان و رحمَتَم بر آنها، از من بخواهی که باران بر آنها بفرستم، امّا درخواست نکردی و از در خواست از من به خاطرِ آنها دریغ ورزیدی، من هم تو را با گرسنگی تأدیب کردم و بُردباری‌ات اندک شد و بی‌تابی‌ات آشکار گردید. از جایگاهَت فرود آی و در جستجویِ معاش خود باش که طلبِ آن را به چاره‌اندیشیِ خودت واگذار کردم! ادریس‌علیه السلام از جایگاهَش فرود آمده و به شهری درآمد تا غذایی طلب کند که گرسنگی‌اش برطرف شود. چون به شهر درآمد، دودی را دید که از منزلی برمی‌خاست. پس به جانبِ آن رفت و بر پیرزنی وارد شد که دو قرصِ نان را رویِ تابه‌ای پهن می‌کرد. به او گفت: ای زن! آیا به من طعام می‌دهی که از گرسنگی بی‌تابَم؟ آن زن گفت: ای بنده خدا! دعایِ ادریس چیزی اضافه برایِ ما باقی نگذاشته است تا آن را به کسی اطعام کنیم و سوگند یاد کرد که جز آن، هیچ چیزی ندارد و گفت برو و مَعاش را از مردمِ شهرهایِ دیگر طلب کن. ادریس گفت: به اندازه‌ای به من غذا بده که روح از کالبدم نرود و بتوانم بر رویِ پایِ خود بایستم تا آن که در جستجویِ معاش باشم. زن گفت: دو قرص نان داریم که یکی از آنِ من و دیگری از آنِ پسرم است، اگر قوتِ خودم را بدهم خودم خواهَم مُرد و اگر قوتِ پسرم را بدهم او خواهد مُرد و این جا اضافه‌ای نیست تا آن را به تو بدهم. ادریس‌علیه السلام گفت: پسرِ تو کوچک است و نصفِ قرصِ نان، او را بس است و با آن زنده می‌ماند و نصفِ دیگر برای من کافی است و با آن زنده می‌مانم آن گاه زن، قرصِ نانِ خود را خورد و قرصِ دیگر را بینِ ادریس و فرزندش تقسیم کرد و چون فرزندش، ادریس را دید که از قرصِ نان او می‌خورد به قدری مضطرب شد که قالِب تهی کرد و مُرد! مادرش گفت: ای بنده خدا! فرزندم را از بی‌تابی بر قوتَش کشتی! ادریس گفت: بی تابی مکن که من به اذنِ خدای‌تعالی او را زنده می‌کنم. پس دو بازویِ بچّه را گرفت و گفت: ای روحی که از بدنِ این بچّه بیرون رفتی! به اذنِ الهی به بدنَش بازگرد که من ادریسِ پیامبرم و روحِ بچّه به اذنِ الهی به کالبدش بازگشت. چون آن زن کلامِ ادریس و این سخنِ او را شنید که من ادریس هستم و پسرش را دید که پس از مرگ زنده شده است، گفت: من گواهی می‌دهم که تو ادریسِ پیامبری و از خانه بیرون رفت و با صدایِ بلند فریاد می‌کرد که شما را به فرج بشارت می‌دهم که ادریس به شهرِ شما در آمده است. ادریس رفت و بر موضعِ شهرِ آن جبّارِ اوّلی رسید که آن را تلّی از خاک یافت. مردمی از اهلِ آن شهر به دورش جمع شدند و به او گفتند: ای ادریس! آیا به ما رحم نمی‌کنی در این بیست سالی که به سختی و گرسنگی گذراندیم؟ اکنون از خدا بخواه که بر ما باران بفرستد. گفت: نه! مگر آن که این جبّاران و همه اهلِ شهر جدید و قدیم پیاده و پای برهنه بیایند و آن را از من بخواهند. این مطلب به گوشِ آن جبّار رسید و چهل مرد را فرستاد تا ادریس را به نزدِ او برند. آن چهل مرد به نزدِ او آمده و گفتند: جبّار ما را نزدِ تو فرستاده تا تو را نزدِ او ببریم. ادریس آنها را نفرین کرد و آنها مُردند و خبرِ آن به گوشِ جبّار رسید. دیگر بار پانصد مرد را فرستاد تا او او را ببرند، آن‌گاه که به نزد او آمده گفتند: ای ادریس! بیست سال است که ما را از گرسنگی کُشتی، اکنون می‌خواهی ما را با نفرین بکشی؟ آیا رحم نداری؟ ادریس گفت: من نزدِ او نخواهم رفت و از خداوند هم برایِ شما درخواست باران نمی‌کنم تا به جایی که جبّارِتان و اهلِ قریه شما پیاده و پای برهنه به نزدِ من آیند، پس به نزدِ او آمدند و در مقابلش خاضعانه ایستادند در حالی که از او می‌خواستند که از خدای‌تعالی بخواهد که بر ایشان باران بفرستد. ادریس به آنها گفت: اکنون آری! و از خدای‌تعالی درخواست کرد که بر قریه آنها و نواحیِ آن باران بفرستد. ابری از آسمان بر سرِ آنها سایه انداخت و رعد و برقی در گرفت و همان ساعت بارانِ فراوانی بر آنها بارید تا به جایی که گمان کردند غرق خواهند شد و به خانه‌هایِ خود نرسیده بودند مگر آن‌که از فراوانیِ آب نگران شده بودند.(۵۵۱)

نکته ۴۰۴ غیبتِ صالح پیامبرعلیه السلام

زید شحّام از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: صالح زمانی از میانِ قوم خود غیبت کرد. روزی که غایب شد مردی

کامل و خوش انـدام و انبوهْ ریش و لاـغرْ میان و سبک گونه و در میانِ مردان متوسّط القامـهٔ بود. چون نزدِ قومش برگشت او را از صورتَش نشناختند. او به سویِ قومش برگشت در حالی‌که مردم سه دسته بودنـد: [۱] منکرانی که هرگز برنگشتند؛ [۲] کسانی که اهل شکّ و تردید بودند و [۳] دیگرانی که اهلِ ایمان و یقین بودند. حضـرت صالح‌علیه السلام هنگامی که برگشت ابتدا به دعوتِ اهل شک و تردید پرداخت. آنها گفتند: خدا از تو بیزار باد! صالِح به شـکل تو نبود. پس به نزدِ منکران آمد که آنان نیز سخنِ او را نشـنیدند و به سختی از وی دوری کردند. سپس به نزدِ دسته سوّم رفت که اهلِ ایمان و یقین بودند و به آنها گفت: من صالح هستم! آنـان گفتنـد: برایِ مـا خبری بـازگوی تـا شـکِّ مـا مرتفع شود؛ البتّه ما شـکّی نـداریم که خـدای‌تعالی خالقی است که هر کسـی را بخواهد، به هر شـکلی در می‌آورد و به ما خبر داده‌اند و نیز در میانِ هود نشانه‌هایِ قائم را آن‌گاه که بیاید بررسی کرده‌ایم و صحّتِ آن به وسـیله یک خبرِ آسمانی محقّق می‌شود. صالح گفت: من صالحی هستم که ناقه را برایِ شما آوردم. گفتند: راست گفتی، آن همانست که ما بررسـی کرده‌ایم. آن شتر چه نشانه‌هایی داشت؟ صالح گفت: یک روز او آب را می‌نوشـید و یک روز شما. گفتند: به خـدا و آنچه آورده‌ای ایمـان آوردیم و در چنین حـالی است که خـدای‌تعالی فرمـوده است: «قَـالَ الْمَلأُ ـ الَّذِينَ اسـتَكبرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ استُضـعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنهُمْ أ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُّرْسلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ؛(۵۵۲) اشرافِ متکبر قومِ او [صالح ، به مستضـعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا (براستی) شـما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرسـتاده شده است؟!» آنها گفتنـد: «ما به آنچه او بـدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم». مسـتکبران که همان شک کننـدگان و منکران بودند گفتند: ما به کسـی که شما بدان ایمان آوردید کافریم. راوی گوید: گفتم: آیا در آن روز در میانِ آنها عالِمی به صالح بود؟ فرمود: خدا عادل‌تر از آن است که زمین را بـدونِ عالِم گـذارد که مردم را به خـدای‌تعالی راهبری کند و آن قوم بعد از خروجِ صالح تنها هفت روز در حالِ بلاتکلیفی به سر بردند که امامی را نمی‌شناختند ولی آنها به همان دینِ خدای‌تعالی که در دستِشان بود عمل می‌کردند و با هم متّحد بودند و چون صالح‌علیه السلام ظاهر شد دورِ او جمع شدند و همانا مَثَلِ قائم‌علیه السلام مَثَلِ صالح‌علیه السلام است.(۵۵۳)

نکته ۴۰۵ غیبتِ حضرت یوسف‌علیه السلام

سدیر از امام صادق‌علیه السـلام روایت می‌کند که فرمود: در قائم‌علیه السـلام سنّتی از یوسف‌علیه السلام است. گفتم: گویا خبرِ او یا غیبت او را ذکر می‌کنیـد؟ فرمود: این مردم منکر نیسـتند که برادرانِ یوسف، اسباط و اولادِ پیامبران بودند و با یوسف که برادرشان بود تجارت کرده و داد و سـتد نمودند و وی را نشـناختند تا آن‌گاه که گفت: من یوسـفم و این‌هم [بنیامین برادرِ من است! پس چرا منکر می‌شوند که خدای‌تعالی در روزگاری بخواهد حجّتش را از آنها پنهان کند؟ یوسف‌علیه السـلام روزی پادشاهِ مصـر بود و بینِ او و پـدرش هجده روز فاصـله بود و اگر خدای‌تعالی می‌خواست که مکانِ وی را به او بنمایاند می‌توانست. به خدا سوگند! وقتی به یعقوب و فرزندانَش مژده رسید، نُه روزه خودشان را به مصر رسانیدند، حال چرا این مردم منکرند که خدای‌تعالی می‌تواند با حجّتِ خود همـان کنـد که بـا یوسف کرد؟ و در بینِ ایشـان گردش کنـد، در بازارهـایِ آنهـا راه رود و بر بسـاطِ آنهـا پـا نهـد و آنها او را نشناسـند تـا آن‌گـاه که خـدای‌تعالی به او اذن دهـد که خود را به آنهـا معرّفی سـازد؛ همـان گونه که به یوسف‌علیه السـلام اذن داد آن‌گاه که به ایشان گفت: آیا می‌دانیـد آن‌گاه که نادان بودیـد چه بر سـر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسـف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است!(۵۵۴)

نکته ۴۰۶ غیبتِ حضرت موسی‌علیه السلام

عبداللّه بن سـنان از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: در قائم‌سنّتی از موسی بن عمران است. گفتم: سنّتِ او از موسی بن عمران چیست؟ فرمود: پنهانیِ ولادتش و غیبت از قومَش. گفتم: موسـی از اهل و قومش چقدر غایب بود؟ فرمود: بیست و هشت

سال.(۵۵۵)

نکته ۴۰۷ غیبت ناقضِ غرض وجودِ امام

مخالفینِ شیعه اعتراض می‌کنند که شیعه وجود امام را برایِ بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می‌دانند و غیبت امام ناقضِ این غرض است؛ زیرا امامی که مردم به واسطه غیبتش، هیچ گونه دسترسی به وی ندارند، فایده‌ای بر وجودش مترتّب نیست و اگر خدا بخواهد امامی را برایِ اصلاح جهان بشری برانگیزد قادر است که در موقع لزوم او را بیافریند و دیگر به آفرینش چندین هزار سال پیش از موقع وی نیازی نیست. پاسخ: اینان به حقیقت معنایِ امامت پی‌نبرده‌اند؛ زیرا در بحثِ امامت روشن شد که وظیفه امام، تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام چنان‌که وظیفه راهنمایی صورت مردم را به عهده دارد همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را نیز به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد. بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتّصال دارد، اگر چه از چشم جسمانی ایشان مستور است و وجودش پیوسته لازم است لکن موقع ظهور و اصلاح جهانی‌اش تاکنون نرسیده است.(۵۵۶)

نکته ۴۰۸/ ۴۰۹ / ۴۱۰ خورشیدِ پشت ابر

حضرت در توقیعِ خود به اسحاق بن یعقوب می‌نویسد: «... و امّا چگونگی انتفاعی که مردم در غیبت از من می‌برند، همچون انتفاع از خورشید است هنگامی که در پشت ابرها پنهان شود...».(۵۵۷) صاحبان ذوق در وجوهِ تشابه به حضرت با خورشید پشت ابر، چنین گفته‌اند: ۱ - همچنان که مردم انتظار بیرون آمدن خورشید از پشت ابرهای تیره را می‌کشند تا بیشتر از آن بهره‌مند گردند، در زمان غیبت نیز شیعیان و محبّانِ حضرت همواره انتظار وجود مبارکش را دارند و هرگز ناامید نمی‌شوند. ۲ - هر کس با این همه آثار و معجزات و آیات و روایات، باز هم منکر وجود مبارکش شود، مانند کسی است که منکر وجود خورشید گردد، هنگامی که در پشت ابرها از دیدگان، به ظاهر پنهان است، گر چه آثار وجودش به جهانیان می‌رسد. ۳ - هر چند خورشید در پس ابر برای مدّتی پنهان می‌گردد، امّا نور روشنی بخش خود را از جهانیان دریغ نمی‌کند و باز هم از پس ابر، زمین و آسمان را روشن می‌کند، امام‌علیه السلام نیز هر چند که در پس پرده غیبت قرار دارد، امّا نور ولایت آن حضرت بر همه عالمیان پرتو افکن است، چه این که اگر نور آن امام نباشد، بنابر روایت معصومین‌علیهم السلام زمین و اهل آن از بین می‌روند و اوست که امان اهل زمین است.

نکته ۴۱۱ حجابِ معرفت

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «در صاحب این امر سنّت‌هایی از پیامبران‌علیهم السلام است: سنّتی از موسی بن عمران، سنّتی از عیسی، سنّتی از یوسف، سنّتی از محمّدصلی الله علیه وآله: امّا سنّتی که از موسی‌علیه السلام دارد، آن است که خائف و منتظر فرصت نشسته است. امّا سنّتی که از عیسی‌علیه السلام دارد آن است که درباره‌اش بگویند آنچه را که درباره عیسی‌علیه السلام می‌گفتند. امّا سنّتی که از یوسف‌علیه السلام دارد، مستور بودن است. خداوند بین او و مردم حجابی قرار می‌دهد، به طوری که او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند. و امّا سنّتی که از محمّدصلی الله علیه وآله دارد، آنست که هدایت شده به هدایت او و سیر کننده به سیرت اوست».(۵۵۸) با توجّه به این روایت و نظایر آن، زندگی حضرت مهدی‌علیه السلام در دوران غیبت، به شکل طبیعی صورت می‌گیرد و حتّی مردم عادی نیز به دیدار او توفیق می‌یابند، امّا از شناخت او ناتوانند. با این تفسیر، غیبت آن بزرگوار، فقط به عنوان «حجاب معرفت» و «مانع شناخت» مطرح می‌شود که آن هم بر دیده و دل مردم کشیده شده است نه بر وجود شریف او. و بدین

ترتیب می‌توان گفت که هرگاه آن حجاب و مانع از چشم و سریره مردم برداشته شود (یرَونه و یعرفونه) او را خواهند دید و خواهند شناخت.

نکته ۴۱۲ همیشه باماست...

در فرازهایی از «دعای ندبه» می‌خوانیم: «بنفسی انت من مغیب لم یخل منّا بنفسی انت من نازح ما نزح عنّا؛(۵۵۹) به جانم سوگند! که تو آن نهان شده‌ای که بیرون از جمعِ ما نیستی. به جانَم سوگند! که تو آن دور شده‌ای که از ما دوری نداری». تعبیر زیبایِ «نهان شده‌ای که همیشه باماست» و «دور شده‌ای که به ما نزدیک است» نوید بخش «حضور مستمر» امام زمان‌علیه السلام در جمعِ شیعیان و محبّین است. در این کلام تضادّی نیست از آن رو که می‌تواند «همیشه با ما باشد» ولی چون شناخته نمی‌شود «نهان شده و مستور» به شمار آید. و یا اگر ظاهراً تضادّی باشد، قابل حلّ است از آن جهت که «دور شده» از عموم مردم به حساب می‌آید، لکن به خاصّان و موالیان خود «نزدیک» است.

نکته ۴۱۳ نهان از دیدگان نه از دلها

راوی گوید از امام کاظم‌علیه السلام درباره آیه قرآن «و اسبغ علیکم نعمه ظاهرهٔ و باطنهٔ»(۵۶۰) پرسیدم. فرمود: «نعمتِ ظاهر و آشکار، امام ظاهر است و نعمت باطن و پنهان، امام غائب». پرسیدم: آیا از امامان ما کسی غائب می‌شود؟ فرمود: «نعم، یغیب عن ابصار الناس شخصه، و لا ـ یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره؛(۵۶۱) آری! چهره‌اش از دیدگان مردم پنهان می‌شود، لکن یادش از دل‌هایِ مؤمنان غایب نمی‌شود». مردم اگرچه از دیدن چهره پرفروغ امام خویش در دوران غیبت محروم می‌مانند، لکن می‌توانند یاد او را همیشه در دل داشته باشند. توجّه به اختلاف دو تعبیر «ابصار الناس» و «قلوب المؤمنین» در کلام حضرت، نشان دهنده امتیاز مؤمنین و اختلاف تلقّی آنان از غیبت، نسبت به سایر مردم است. آنچه برای مردم عادی مهم است؛ دیدن با «چشم سر» است، اگر نبینند باور نمی‌کنند و دلشان از امامی که نمی‌بینند، متأثّر نمی‌شود، و چون «دل» متأثّر نشد، عملشان رنگ تبعیت از امام نمی‌گیرد. اما برایِ مؤمنین، آنچه اهمیت دارد، دیدن با «چشم دل» است، و چون با چشم دل، امام معصوم خویش را می‌بینند؛ ایمان می‌آورند رفتار و گفتارشان رنگ ولایت می‌گیرد، اگرچه او را با «چشم سر» نتوانند ببینند.

نکته ۴۱۴ آگاهی موالیان حقیقی به مکانِ غیبت

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «للقائم غیبتان احدیهما طویلهٔ و الأخری قصیرهٔ فالأولی یعلم بمکانه فیها خاصهٔ من شیعته، و الأخری لایعلم بمکانه فیها اِلّا خاصّهٔ مواليه فی دینه؛(۵۶۲) برایِ حضرت قائم‌علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول، جز شیعیان مخصوص، کسی از جای آن حضرت باخبر نیست و در غیبت دوّم، جز دوستان مخصوص و موالیان حقیقی در دین، کسی به مکان او آگاه نمی‌باشد». با این تفسیر نیز غیبت، حجابی است که بر دیدگان نامحرمانِ حریم ولایت حقیقی کشیده‌اند که اگر شیعه، شیعه واقعی و دوست صدیق و صادق مولایش باشد و اگر ولایت ناب را دارا باشد، به مکان اقامت امام‌علیه السلام در غیبت آگاه شده و با چنین آگاهی، توفیق حضور می‌یابد.

نکته ۴۱۵ کناره‌گزینی و دوری از مساکن ظالمین

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «لابدّ لصاحب هذا الامر من غیبهٔ و لابدّ له فی غیبته من عزلهٔ و نعم المنزل طیبهٌ و ما بثلاثین من وحشهٔ؛(۵۶۳) صاحب این امر ناگزیر از غیبت است و به ناچار در زمان غیبتش گوشه‌گیری و کناره گزینی اختیار کند. و مدینه چه

منزلی خوبی است، و در آن سی نفر(۵۶۴) هیچ هراس و وحشتی نیست.

نکته ۴۱۶ گمنامی

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «آگاه باشید، به خدا سوگند! صاحب این امر از شما غائب گردد و همانا گمنام مانَد تا آنجا که گویند: او مُرد، هلاک شد، در کدام درّه گم شد؟»(۵۶۵)

نکته ۴۱۷ راه رفتن در بازارها و پا گذاردن بر فرش‌هایِ مردم

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «برادرانِ یوسف‌علیه السلام همگی نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با این همه اگرچه با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و مورد خطاب قرارش دادند، امّا در عین برادری او را نشاختند تا آن زمان که خودش گفت: من یوسف هستم و این برادر من است. پس این امّتِ نفرین شده چگونه انکار می‌کند که خدای عزّوجلّ با حجّت خویش امام دوازدهم در یک زمانی همان کند که با یوسف کرد، چنان‌که تا مدّتی او را ببینند ولی نشاسند و چگونه این امّت، انکار می‌کند که خداوند عزّوجلّ با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان در بازارهای شان راه برود و بر فرش‌های شان قدم بگذارد، امّا او را نشناسند تا آن زمانی‌که خداوند به ظهور او اجازه فرماید».(۵۶۶)

نکته ۴۱۸ آگاهی به حالِ مردم

امیرالمؤمنین‌علیه السلام در منبرِ کوفه خطبه خواند و راجع به حجّت‌هایِ الهی سخن گفت که یا آشکارند و مورد اطاعت قرار نمی‌گیرند، یا پنهان هستند و موردِ انتظارند، سپس فرمود: «اگر در حال آرامش مردم، جسم و شخص آن حجت‌ها از دیدگان مردم پنهان گردد، هرگز علم و آگاهی منتشر شده از آنان، از حال مردم منقطع نگردد، بلکه آداب آنان در دل‌هایِ مردم ثابت است و مردم به آنها عمل می‌کنند».(۵۶۷) و این همان است که حضرت مهدی‌علیه السلام فرمود: «لا یعزب عنا شیءٌ من اخبارکم...؛ هیچ خبری از شما بر ما پوشیده نمی‌ماند».(۵۶۸)

نکته ۴۱۹ زمینه‌سازیِ معصومین‌علیهم السلام برایِ ورودِ شیعه به عصرِ غیبت

مسأله «غیبت» و «مهدویت» در بینِ مسلمانان، به خصوص شیعیان، دارایِ سابقه‌ای بس دیرین است و اذهان مسلمین به وسیله روایات نبوی و علوی، آشنا با این حقیقت بوده است. منابعِ ما مشحون از روایاتی است که در آنها، پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه هدی‌علیهم السلام خبر از وقوعِ غیبت و مسائل مربوط به آن داده‌اند. شیخ طوسی‌رحمه الله در این باره می‌گوید: «... اخبار شایع و رایج شایع و رایج رسیده از پدرانِ مهدی‌علیهم السلام که مدّت‌ها قبل از وقوعِ غیبت، صادره شده‌اند، دلالت بر امامت وی دارند؛ اخباری که گویایِ آن است که صاحب این امر، غیبتی خواهد داشت، و توضیح می‌دهد که این غیبت چگونه خواهد بود، و چه اختلافاتی در آن واقع می‌شود و چه حوادثی رخ خواهد داد، و خبر می‌دهد که او دو غیبت خواهد داشت؛ یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری خواهد بود و غیبتِ اوّل، مدّتش معلوم و روشن است و غیبتِ دوّم نامعلوم ... ».(۵۶۹)

غیبت صغری و نوّابِ خاص

نکته ۴۲۰ غیبت صغری

با شهادتِ امام عسکری‌علیه السلام در سالِ ۲۶۰ هجری قمری مرحله غیبتِ کوتاه مدّتِ امام دوازدهم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - آغاز شد و تا سالِ ۳۲۹ هجری قمری؛ یعنی ۷۰ سال(۵۷۰) به طول انجامید. این غیبت به لحاظِ این که از جهت زمانی محدود است، به آن «غیبت صغری» می گویند. این دوره نقشِ بسیار مهمّی در ایجاد آمادگی شیعه برای پذیرشِ «غیبت کبری» داشت.

نکته ۴۲۱ آغازِ غیبتِ امام مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف -

در میانِ علمایِ اسلام در موردِ آغازِ غیبت صغری چند نظر وجود دارد: ۱ - برخی، آغازِ «غیبت صغری» را از جریانِ سرداب می‌دانند و معتقدند: زمانی که مأمورانِ معتمد، خلیفه عباسی، منزلِ آن حضرت در «سامرّا» را موردِ تاخت و تاز قرار دادند تا آن حضرت را دستگیر کنند، حضرتِ حجّت از آن تاریخ به بعد از دیده‌ها پنهان و غیبتِ صغرایِ آن حضرت آغاز شد. این سخن از اساس نادرست است و امام مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - از هنگامِ حمله عبّاسیان به سرداب از دیده‌ها پنهان نشد، بلکه قبل از آن، غیبت آن حضرت - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف آغاز شده بود. ۲ - برخی همانندِ شیخ مفید، آغازِ غیبت صغری را از هنگامِ ولادتِ آن حضرت می‌دانند.(۵۷۱) این نظر بر خلافِ نظرِ مشهور است و اکثرِ علمای امامیه این نظر را قبول ندارند. ۳ - نظرِ سوّم این که، آغازِ غیبت صغری از هنگامِ شهادت ابومحمّد، امام حسن عسکری‌علیه السلام و آغازِ سفارتِ اوّلین سفیرِ امام مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف «عثمان بن سعید عمری» از تاریخ هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری، آغاز شد و این دوره تا تاریخِ پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ هجری قمری، هنگام درگذشت آخرین نایب خاص حضرت، «علی بن محمّد سمری» به مدّتِ ۶۹ سال و اندی ادامه داشت.(۵۷۲) این دیدگاه موردِ قبولِ اکثریتِ قاطعِ علمایِ امامیه است.(۵۷۳)

نکته ۴۲۲ جوابِ یک سؤال

آیا دوره اختفایِ امام مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف جزء غیبت صغرای آن حضرت است؟ در جواب باید گفت که نه! زیرا غیبت صغری، مربوط به عصر امامت آن حضرت است و در طول غیبت صغری، حضرت چهار سفیر داشت. در دوره غیبت صغری دو خصیصه وجود داشت، یکی امامت امام مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف و دیگر سفارت و نیابت «نوّابِ اربعه» که با توجه به این دو خصیصه دوره اختفا جزء غیبت صغری به حساب نمی‌آید.(۵۷۴) چون که هیچ یک از این دو خصیصه در دوره اختفا وجود نداشت.

نکته ۴۲۳ ویژگی‌هایِ دوره غیبت صغری

۱) زمانِ آن محدود است و از نظرِ زمانی نزدیک به هفتاد سال طول کشید. به خاطر همین محدودیت و کوتاهی زمان، از آن به غیبتِ صغری تعبیر نموده‌اند، بر خلافِ غیبت کبری که زمانَش طولانی است و مدّتِ آن را جز خداوند کسی نمی‌داند. ۲) در دوره غیبتِ صغری امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف به کلّی از دیده‌ها پنهان نبود، بلکه با وکلا و سفیرانِ خاصّش در تماس بود، و گاهی سفیرانِ آن حضرت ملاقاتِ برخی از افراد را با امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ترتیب می‌دادند.(۵۷۵) ۳) در دوره غیبتِ صغری، امام عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، چهار وکیل و یا چهار نماینده داشت که برایِ تک‌تکِ آنان و یکی پس از دیگری، حکمِ وکالت صادر نمود و دیگر نمایندگانِ حضرت از سویِ این چهار نفر مأموریت داشتند. امّا بعد از پایان این دوره، فردِ خاصّی به عنوانِ نائبِ ویژه آن حضرت وجود ندارد، بلکه به فرموده ائمّه‌علیهم السلام هرکس شرایطِ وکالت را داشته باشد، می‌تواند وکیل و نماینده عام آن حضرت باشد. بنابراین، دوره بعد از غیبت صغری را می‌توان به دوره رهبری، یا وکالتِ فقیهان

معرّفی نمود. ۴) در دوره غیبتِ صغری ممکن بود برخی از افراد، آن حضرت را ببینند و امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را بشناسند، ولی در دوره غیبتِ کبری کسی او را نمی‌بیند و اگر هم ببیند او را نمی‌شناسد.(۵۷۶) اگر هم برخی از خواص، حضرت را ببینند و بشناسند اجازه ندارند آن را برای دیگران بازگو نمایند،(۵۷۷) مگر با اجازه خودِ حضرت.

نکته ۴۲۴ وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه در آستانه غیبتِ صغری

برایِ دست یافتن به تحلیلی صحیح و جامع در موردِ عصر غیبتِ صغری، و پی بردن به علل و زمینه‌هایِ غیبت امام دوازدهم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف و در نهایت عمقِ موضع گیری امام عسکری‌علیه السلام بررسی وضعیتِ سیاسی - اجتماعی و فکری این عصر در آستانه غیبتِ امام، ضروری است. خلافت عبّاسیان بیش از پنج قرن [۶۵۶-۱۳۲ هجری قمری] به طول انجامید؛ یعنی از سالِ خلافتِ ابوالعباس سفاح تا زوال آن به دست تاتارها در بغداد. مورّخان، تاریخِ خلافتِ عبّاسیان را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند:(۵۷۸) عصر عباسیان اوّل(۵۷۹) یا دوره نفوذ «فارسان» عصر عبّاسیانِ دوّم(۵۸۰) یا دوره نفوذِ «ترکان» عصرِ عباسیان سوّم، یا دوره «آل بویه» از «فارسان». عصرِ عبّاسیانِ چهارم، یا دوره نفوذِ «ترکان سلجوقی». آنچه که موردِ نظر ما است، بررسی عصرِ عبّاسیانِ دوّم است. در این دوره وضعیت از لحاظِ سیاسی به این نحو بود که مرکز خلافت از بغداد به سامرّا منتقل شده بود. شهرِ «سامرّا» یا «سرّ من رای»(۵۸۱)، در سالِ ۲۲۰ هجری قمری توسّطِ معتصم عبّاسی به عنوانِ پایتخت جدید انتخاب(۵۸۲) و در سالِ ۲۲۱ هجری قمری به دستورِ او ساخته شد(۵۸۳) و در همان سال به این شهر منتقل و آن را مرکز خلافت خود قرار داد. از این تاریخ به بعد، مرکزیت خلافت عباسی به مدّت ۵۹ سال؛ یعنی تا سالِ ۲۹۷ هجری قمری از بغداد به سامرّا منتقل شد؛ «سامرّا»در طول سال‌هایی که مرکز خلافت بود، رشد زیادی کرد، امّا پس از انتقالِ خلافتِ عبّاسی از آنجا به بغداد و پس از پایانِ خلافتِ «معتصم» [۲۸۹ هجری قمری به سرعت رو به خرابی گذاشت و به خرابه‌ای شبیه شد و فقط قبرِ دو امام هادی و عسکری‌علیهما السلام و مکان غیبتِ امام مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف آباد باقی مانده است. از مهم‌ترین ویژگی‌هایِ این دوره، نفوذ و تسلّطِ «ترکان» در همه شئونِ حکومت و کارهایِ کلیدی، به خصوص سپاه است. بعضی از محققان، رهایی از تسلّط و نفوذِ فارس‌ها را هم از انگیزه‌هایِ مهم گرایش به ترک‌ها می‌دانند.(۵۸۴) امتیازِ ترکان؛ در جنگجویی و سلحشوری بود، ولی در امورِ مملکت‌داری و سیاست سررشته‌ای نداشتند. بی‌کفایتی و عیاشیِ خلفا باعثِ قدرت و نفوذ هرچه بیشتر ترکان می‌شد، آنها تمامیِ امور را در قبضه خود گرفته بودند. عزل و نصب‌هایِ پی در پی و نفوذِ زنان، ستمگری وزرا و امراء، فتنه‌ها و آشوب‌هایِ داخلی، فتنه خوارج، شورشِ «صاحب زنج»(۵۸۵)، قیام‌هایِ علویان، خود مختاری مناطق تحت نفوذِ عبّاسیان و... نیز از خصوصیاتِ حکومتِ آنان بود که در نتیجه باعث ضعفِ مفرط اینان در امرِ حکومت‌داری بود.(۵۸۶) از لحاظِ وضعیت اجتماعی این دوره، جامعه به لحاظِ مالی و اقتصادی، به دو قشرِ محروم و سرمایه‌دار تقسیم شد. از لحاظِ فکری، مهم‌ترین ویژگی این دوره چرخشِ فکری آشکار «متوکل» از «اعتزال» به «اهل حدیث» و سرکوبیِ معتزله و قدرت بخشیدن به اهل سنّت و جماعت بود. و امّا خوب است بپرسیم که شیعه در آن زمان چه می‌کرد و چه وضعیتی داشت؟ در این دوره، شیعه به لحاظِ فکری از شاگردانی ممتاز و برجسته برخوردار است، شاگردان و اصحابی که به وسیله ائمّه‌علیهم السلام پرورش یافته و اصول به آنها القا شده و در کتاب‌هایِ «چهار صد گانه»(۵۸۷) نگارش و تدوین یافته است، مبانیِ اعتقادی و فقهیِ شیعه توسّطِ ائمّه‌علیهم السلام تبیین و با سفارش و اصرار همانان در کتاب‌ها جمع‌آوری و تدوین گشته است. این دوره به لحاظِ سیاسی، خیلی حسّاس و بحرانی است. امامانِ شیعه در محاصره قرار می‌گیرند و علی رغم تقیه شدید، برایِ کنترلِ بیشتر، از مدینه به سامرّا آورده می‌شوند. دسترسیِ شیعیان به امام‌علیه السلام بسیار سخت و خطرآفرین است. در این مرحله که مبارزه بسیار حسّاس و پیچیده شده، طرح مبارزاتی شیعه در سازمان مخفی وکالت، تشکیلاتی بسیار پیچیده است که جز مطالعه دقیق، و بررسی و غور در زوایای پنهان آن نمی‌توان به عمق و پیچیدگی و نقش ارزنده آن در این مرحله حسّاس پی برد. امام‌علیه

السلام در این مرحله با تماس‌های حساب شده و پنهانی، اقدام به بسط و توسعه این سازمان و در نتیجه حفظ و تقویت و گسترش شیعه می‌پردازد. تأیید و حمایت برخی از قیام‌هایِ علویان برای ایجاد ضعف در پایه‌هایِ حکومتِ عبّاسی و یا کم کردن ظلم و بیداد آنان، از دیگر اقدامات ائمّه شیعه‌علیهم السلام در این مرحله تاریخ ساز از مبارزات است. به لحاظِ اجتماعی توده شیعه تحتِ فشار و ظلمِ شدید خلفا است؛ اموالِ آنان مصادره و جانِ آنان در معرضِ خطر است. آنها را از پست‌ها و سمت‌هایِ مهم، اخراج و تا آنجا که ممکن باشد در تنگنا و فشار قرار می‌دهند. تعدادی از آنان با سیاستِ تقیه در دربار و پست‌هایِ حسّاس، نفوذ کرده تا در مواقعِ ضروری بتوانند اقداماتِ مفیدی انجام دهند. رهبریِ شیعه در این دوره، گر چه محصور است، ولی همچون دیگر ائمّه‌علیهم السلام از نفوذِ فوق‌العاده‌ای در میان همه اقشار مردم برخوردار است. شیعه در این دوره به لحاظِ فکری و عقیدتی از جایگاهی شایسته برخوردار است؛ زیرا طرحِ مذهب به وسیله صادقین‌علیهما السلام ریخته شده و احادیث، در شکلِ اصول و جوامِع، نگهداری شده‌اند.(۵۸۸) و معیارهایِ شناسایی احادیث و تهذیبِ آنها توسّطِ ائمّه دیگرعلیهم السلام به دست آمده، همان طور که شیوخ و شاگردان و اصحابی تربیت شده‌اند(۵۸۹) تا هم کارگشای حوادث باشند و هم از کیانِ اعتقادی و فقهی شیعه در برابرِ فرقه‌ها و گروه‌های مختلف، به خصوصِ اهل سنّت که از حمایت و پشتیبانی خلفا نیز برخوردار بودند دفاع کنند. حفظِ اسلام و فرهنگ وحی و نگهداری آن از دستبرد حوادث و منحرفان از جمله وظایفِ امام است. روشنگری‌ها و موضع گیری‌هایِ به موقعِ عسکریین‌علیهما السلام در برابرِ انحرافاتِ فکری جامعه از «صوفیه» و «واقفیه» گرفته تا «مفوضه» «ثنویه» «غُلات»(۵۹۰) و...، و پاسخگویی به مسائلِ فِقهی و مشکلاتِ فکری و دور کردن شیعیان از در افتادن در وادی‌های بیهوده از ویژگی‌هایِ بارز این دوره است. از دیگر اقداماتِ مهمِّ عسکرین‌علیهما السلام در این دوره، ایجادِ آمادگیِ فکری در شیعیان برایِ ورود به عصرِ غیبت بود، از جمله این اقدامات؛ روایاتِ فراوانِ آنان در موردِ فرا رسیدن غیبت، بشارت به ولایت حضرتِ حجّت و ارجاعِ شیعیان به وکلا و تأیید برخی از کتب فقهی و اصول روایی و بالاخره کم کردنِ تماس مستقیمِ شیعیان با آنها بود، به طوری که حتی در شهر «سامرّا»به مراجعات و مسائل شیعیان از طریقِ نامه یا توسّطِ نمایندگانِ خویش پاسخ می‌دادند و بدین ترتیب آنان را برای تحمّلِ اوضاع و شرایط و تکالیفِ عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام، آماده می‌ساختند.(۵۹۱)

نکته ۴۲۵ نوّابِ خاص

در طولِ «غیبتِ صغری» گرچه امام زمان‌علیه السلام از نظرها پنهان بود، امّا کسانی بودند که با آن حضرت در تماس بودند و سِمَتِ «نوّابِ خاص» امام را داشتند؛ هر یک از شیعیان می‌توانستند به وسیله «نوّاب» مشکلات و مسائل خود را به عرض آن حضرت برسانند و توسّطِ آنان جوابِ خود را دریافت کنند. گاهی گروهی از مردم به وسیله آن نایبانِ خاص، به دیدارِ امام می‌رسیدند.(۵۹۲) این نایبان چهار نفرند و به «نوّابِ اربعهٔ» مشهورند. اسامیِ اینها که همگی از علما و بزرگان شیعه هستند به ترتیب عبارتند از: ۱ – ابوعمر، عثمان بن سعید عمری از ۲۶۰ هجری قمری تا هنگام وفات که ظاهراً قبل از سالِ ۲۶۷ هجری قمری بوده است. برخی وفات او را در سالِ ۲۶۵ هجری قمری ذکر کرده‌اند.(۵۹۳) ۲ – ابوجعفر، محمّد بن عثمان عمری؛ از هنگامِ وفات سفیر اوّل تا ۳۰۵ هجری قمری. ۳ – ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی از سالِ ۳۰۵ هجری قمری تا ۳۲۶ هجری قمری. ۴ – ابوالحسن، علی بن محمّد سمری از سالِ ۳۲۶ هجری قمری تا ۳۲۹ هجری قمری.

نکته ۴۲۶ نوّابِ اربعه

نوّاب اربعه همان سفیران چهار گانه امام زمان‌علیه السلام در غیبت صغری بودند. در تمام مدّت غیبت صغری، این چهار نفر میان امام زمان‌علیه السلام و مردم واسطه بودند و آنان نامه‌ها و عرایض شیعیان را به امام غایب می‌رساندند و به دستور حضرت، به آنان

پاسخ می‌دادند. این پاسخ‌ها به صورت توقیع از ناحیه مقدسه صادر می گردید. مرحوم مجلسی همه این توقیعات را در «بحارالانوار» آورده است. آن چهار نفر عبارتند از : ۱- ابوعمر و عثمان بن سعید عمری ۲- ابوجعفر محمّد بن عثمان عمری ۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ۴- ابوالحسن علی بن محمّد سمری به نواب اربعه، نواب خاص هم اطلاق می‌شود. وظایف و فعالیت‌های اساسی نواب اربعه را می‌توان چنین برشمرد: ۱- مخفی داشتن نام و جایگاه امام ۲- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام ۳- پاسخ گویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی مردم ۴- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت. ابوجعفر محمّد بن عثمان عمری که در روایت بالا نامش آمده است: دوّمین نایب از «نوّاب اربعه» امام زمان‌علیه السلام و فرزند نایب اول - عثمان بن سعید - است. در زمانِ حیات پدرش از طرف امام حسن عسکری‌علیه السلام به نیابت امام غائب معرفی شده بود و «عثمان بن سعید» به هنگام مرگ خود، امر نیابت را به دستور امام زمان‌علیه السلام به فرزند خود «محمّد» سپرد. شیعیان به عدالت، وثاقت و امانت داری او اتّفاقِ نظر داشتند... توقیعاتِ حضرت در امور مهمّ دینی، در طول زندگانی او با همان خطّی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می‌شد، به دست او صادر می گشت و به شیعیان می‌رسید. شیعیان جز او کسی را به نیابت نمی‌شناختند و علائم و کراماتی هم از او نقل شده است. او بیشترین مدّتِ نیابت را در میان «نواب اربعه» به خود اختصاص داد و حدود چهل سال به عنوان نایب و رابط بین امام و شیعیان بود. لِذا توفیق یافت مشکلات و مسائلِ فقهی، کلامی، اجتماعی و.... بیشتری را از محضر مبارک امام زمان‌علیه السلام استفسار نماید و در اختیار عموم مردم قرار دهد. کنیه او «ابوجعفر» است و چندین لقب برای او ذکر شده است: «عَمری» «اسدی» و «کوفی». امام حسن عسکری‌علیه السلام فرمودند: «عمری - عثمان بن سعید - و پسرش - محمّد بن عثمان - هر دو موثّق و موردِ اطمینان هستند، هر چه آنها به تو برسانند از طرف ما می‌رسانند...». پس از وفاتِ نایب اوّل، نخستین کسی که مورد خطاب ولی عصرعلیه السلام قرار می گیرد، محمّد بن عثمان، پسر اوست. امام زمان‌علیه السلام مرگ پدر را بر او تسلیت می گوید و در آن نامه، اشاره‌ای به شخصیت محمّد بن عثمان و تصریح به نیابت او شده است. در زمان نایب دوّم (حدود ۲۶۵ - ۳۰۵) کسانی پیدا شدند که از فرصت غیبت امام زمان‌علیه السلام سوء استفاده کرده و خود را به عنوان نایب امام‌علیه السلام معرفی کرده تا بدین وسیله شهرت و منصبی اجتماعی کسب نموده و اموال سرازیر شده از سوی شیعیان به سوی امام را بدون مجوّز شرعی تصرّف نمایند. لذا یکی از وظایف محمّد بن عثمان، تکذیب مدّعیان دروغین و رسوا کردن آنان و اثبات نیابت خود و فراهم آوردن اطمینان و اعتماد شیعیان به سوی خویش بود. یکی از دلیل‌های مشهود و راه‌های عملی بر صحّت نیابت و وساطت خویش از طرف امام غائب، خبر دادن از امور غیبی و پنهانی با عنایت امام زمان‌علیه السلام به وسیله توقیعات و طرق دیگر بود. «محمّد بن عثمان» به جهت طولانی بودن دوره نیابت‌اش، فرصت بیان بعضی از حقایق راجع به امام زمان‌علیه السلام از تولّد تا غیبت را داشته است. لذا در زمینه‌های مختلف درباره امام زمان‌علیه السلام و درباره موضوعات دیگر، از ایشان روایت نقل شده است. احادیثی که از ایشان نقل شده نشان می‌دهد که وی مکرّراً امام زمان‌علیه السلام را حتی از دوران کودکی آن حضرت دیده و در دوران امامتش با او ملاقات‌هایی داشته است. راوی می گوید: محمّد بن عثمان، قبری را برای خود حفر کرد و آن را با چند قطعه تخته آماده ساخت. وقتی علّت آن را پرسیدم، گفت: برای مردن اسبابی هست! بعد از آن نیز از وی پرسیدم، گفت: مأمور شده‌ام که خود را جمع و جور کنم. سپس دو ماه بعد وفات یافت. ابوجعفر محمّد بن عثمان در سال ۳۰۵ ه.ق در آخر ماه جمادی الاولی وفات کرده است. قبر او در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه و در محلی که خانه‌اش آنجا بود واقع است. این محل در سمت غربی بغداد می‌باشد.(۵۹۴)

نکته ۴۲۷ عددِ نوّاب

در عددِ نوّاب اختلاف است. سید بن طاووس در کتابِ ربیع الشیعهٔ اسامی آنان را بدین قرار ذکر کرده: ابوهاشم داود بن القاسم، محمّد بن علی بن بلال، عثمان بن سعید، محمّد بن عثمان، عمر الاهوازی، احمد بن اسحاق، ابومحمّد الوجنای، ابراهیم بن مهزیار،

محمّد بن ابراهیم.(۵۹۵) شیخ طوسی‌رحمه الله وکلا را بدین اسامی معرّفی نموده است: از بغداد، عمری و پسرش و حاجز و بلالی و عطار از کوفه، عاصمی از اهواز، محمّد بن ابراهیم بن مهزیار از قم، احمد بن اسحاق از همدان، محمّد بن صالح از ری و اسدی از آذربایجان، قاسم بن العلاء از نیشابور، محمّد بن شاذان.(۵۹۶) لیکن وکالت چهار نفر، در بینِ شیعیان معروف است: اوّل عثمان بن سعید، دوّم محمّد بن عثمان، سوّم حسین بن روح، چهارم علی بن محمّد سمری. هر یک از آنها هم در شهرهای مختلف نمایندگانی داشتند.(۵۹۷)

نکته ۴۲۸ از فضایلِ نوّاب

مرحوم صدوق‌رحمه الله در کمال الدّین نوشته است: مردی از اهلِ عراق سهمِ امامی نزدِ عثمان بن سعید از نوّابِ خاص برد. عثمان مال را رد کرده فرمود: حقِّ عموزادگانَت را که چهارصد درهم است از آن بیرون کن! مرد عراقی تعجّب نمود، وقتی به حسابِ اموالِ خود رسیدگی نمود معلوم شد هنوز قسمتی از زمینِ زراعتیِ عموزادگانَش را که در دستِ وی بوده به صاحبانَش رد نکرده است. وقتی با دقّت حساب کرد دید سهمِ آنان چهارصد درهم می‌شود. پس آن مبلغ را از اموالِ خویش خارج نمود و بقیه را پیشِ عثمان بن سعید برد. این دفعه موردِ قبول واقع گشت.(۵۹۸)

نکته ۴۲۹ از فضائلِ نوّابِ خاص

احمد بن ابراهیم بن مخلّد می‌گوید: روزی علی بن محمّد سمری از نوّابِ خاص بدونِ مقدّمه فرمود: خدا علی بن بابویه قمی را رحمت کند. حاضرین تاریخِ این کلام را یادداشت نمودند. بعداً خبر رسید که علی بن بابویه در همان روز از دنیا رفته است. خودِ سمری هم در سالِ سیصد و بیست و نه هجری قمری وفات نمود.(۵۹۹)

نکته ۴۳۰ محمّد بن عثمان

محمّد بن عثمان از نواب خاص بود. بعد از وفاتِ پدرش عثمان بن سعید، به جایِ او نشست و به وکالتِ ناحیه مقدّس منصوب شد. شیخ طوسی‌رحمه الله درباره‌اش می‌گوید: محمّد بن عثمان و پدرش هر دو وکیلِ حضرت صاحب الزّمان‌علیه السلام بوده و نزدِ آن جناب مقامِ بزرگی داشتند.(۶۰۰) مامقانی نوشته است: جلالت و بزرگیِ محمّد بن عثمان نزدِ امامیه ثابت است و محتاج به بیان و اقامه برهان نیست. شیعیان اجماع دارند که وی حتّی در زمانِ حیاتِ پدرش وکیلِ امام حسن عسکری‌علیه السلام بوده و سفارتِ حضرتِ حجّت را نیز عهده دار بوده است.(۶۰۱)

نکته ۴۳۱ واسطه بین امام و مردم

یکی از علمایی که زمانِ غیبتِ صغری و عصر نوّاب را درک نموده، محمّد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی است. وی در کتابِ غیبت خویش، سفارت و نیابتِ نوّاب را تأیید نموده و بعد از نقلِ احادیثِ غیبت، می‌نویسد: در زمانِ غیبتِ صغری، افرادِ معین و معروفی بینِ امام‌علیه السلام و مردم واسطه بودند، که توسّطِ آنان مریض‌هایی شفا گرفته، پاسخِ مشکلاتِ شیعیان صادر می‌گشت، ولی روزگارِ غیبتِ صغری اکنون پایان یافته و دورانِ غیبت کبری فرا رسیده است.(۶۰۲)

نکته ۴۳۲ دعایِ امام‌علیه السلام

مرحوم صدوق‌رحمه الله می‌نویسد: محمّد بن علی اسود نقل کرده که علی بن حسین بن بابویه، به وسیله من به حسین بن روح از

نوّابِ خاص پیغام داد که از حضرتِ صاحب الامرعلیه السلام تقاضا کند برایش دعایی بفرماید شاید خدا پسری به وی مَرحمت کند. من خواسته او را خدمتِ حسین بن روح عرض کردم. بعد از سه روز اطّلاع داد که امام برایش دعا فرموده و به زودی خدا پسرِ پُر برکتی که نفعَش به مردم می‌رسد به وی عطا خواهد نمود. در همان سال محمّد برایش متولّد شد و بعد از او هم فرزندانِ دیگری پیدا کرد. مرحوم صدوق‌رحمه الله بعد از نقلِ داستان می‌نویسد: هر وقت محمّد بن علی اسود مرا می‌دید که در مجالِس درسِ محمّد بن حسن بن احمد رفت و آمد می‌نمایم و شوقِ زیادی در خواندن و حفظِ کتاب‌هایِ عِلمی دارم، می‌گفت چندان تعجّب ندارد که این قدر به تحصیلِ علم علاقه داری برایِ این که به برکتِ دعایِ امام زمان به دنیا آمدی.(۶۰۳) مردی در نیابت حسین بن روح شک داشت. پس برایِ روشن شدن موضوع، با قلمِ خشک و بدونِ مرکّب، نامه‌ای نوشت و برایِ امام فرستاد، پس از چند روز جوابَش توسّطِ حسین بن روح از ناحیه مقدّسه صادر شد.(۶۰۴)

نکته ۴۳۳ نائبِ چهارم

نائبِ چهارمِ امام عصرعلیه السلام شیخ ابوالحسن علی بن محمّد سمری بوده است. ابن طاووس درباره‌اش می‌نویسد: او، امام حسن عسکری و امام هادی‌علیهما السلام را خدمت نموده و آن دو امام با وی مکاتبِه داشتند و توقیعاتِ زیادی برایش مرقوم فرمودند و از موجّهین و موثّقینِ شیعیان بوده است.(۶۰۵)

نکته ۴۳۴ خدا بر هرکاری تواناست!

ابوسعید گوید: وقتی امام حسن‌علیه السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزدِ او آمدند و بعضی از آنها امام را به واسطه بیعَتش موردِ سرزنش قرار دادند، امام‌علیه السلام فرمود: وای بر شما چه می‌دانید که چه کردم؟ به خدا سوگند! این عمل برایِ شیعیانَم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند بهتر است، آیا نمی‌دانید که من امام مفترض الطّاعهٔ بر شما هستم و به نصِّ رسولِ خداصلی الله علیه وآله یکی از دو سرورانِ جوانانِ بهشتَم؟ گفتند: آری! فرمود: آیا می‌دانید که وقتی خضرعلیه السلام کشتی را سوراخ کرد و دیوار را به پا داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجبِ خشمِ موسی بن عمران گردید، چون حکمتِ آنها بر وی پوشیده بود؟ امّا آن اعمال نزدِ خدای‌تعالی عینِ حکمت و صواب بود؟ آیا می‌دانید که هیچ یک از ما ائمّه نیست جز آن که بیعتِ سرکشِ زمانَش بر گردنِ اوست، مگر قائمی که روح اللّه عیسی بن مریم پشتِ سر او نماز می‌خواند؟ خداوند ولادتِ او را مخفی می‌سازد و شخصِ او نهان می‌شود تا آن‌گاه که خروج کند، بیعتِ احدی بر گردنِ او نباشد. او نُهمین از فرزندانِ برادرم حسین، است و فرزندِ سرورِ کنیزان. خداوند عمرِ او را در دورانِ غیبتش طولانی می‌گرداند، سپس با قدرتِ خود، او را در صورتِ جوانی که کمتر از چهل سال دارد، ظاهر می‌سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است.(۶۰۶)

نکته ۴۳۵ ابوسهل نوبختی

اسماعیل بن علی بن اسحاق بن نوبخت، دانشمند معروف و اهل بحث و مناظره با مخالفان شیعه بود که سی و هفت کتاب و رساله داشت.(۶۰۷) عدّه‌ای از ابوسهل نوبختی سؤال کردند: چطور شد امرِ نیابت به «شیخ ابوالقاسم حسین بن روح» واگذار شد ولی به تو واگذار نشد! او پاسخ داد: «آنان [ائمّه‌علیهم السلام بهتر از هر کس می‌دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می‌کنم. اگر آن چه را که ابوالقاسم درباره امام می‌داند می‌دانستم، شاید در بحث‌هایم با دشمنان و جدال با آنان، می‌کوشیدم تا دلایلِ بنیادی را بر وجودِ امام ارائه دهم و در نتیجه، محلِّ اقامتِ او را آشکار سازم؛ امّا اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد

کرد».(۶۰۸)

نکته ۴۳۶ مدّتِ غیبت صغری؛ ۷۰ یا ۷۵ سال؟

مرحوم شیخ مفیدرحمه الله آغازِ غیبت صغری را از هنگامِ ولادتِ حضرت مهدی‌علیه السلام می‌داند، او می گوید: «غیبتِ صغری، از زمانِ ولادتِ حضرت مهدی‌علیه السلام تا پایانِ دوره سفارت [نیابت خاصّه و هنگامِ درگذشت آخرین سفیر از سفیرانی که واسطه ارتباطِ شیعه با امام بوده‌اند، می‌باشد. با این حساب دوره غیبت صغری، ۷۵ سال می‌شود. آنچه که شیخ مفیدرحمه الله را بر این عقیده واداشته، ظاهراً این نکته است که حضرتِ مهدی‌علیه السلام در آن پنج سالِ ابتدایِ تولّد، حضور و معاشرتِ چندانی نداشته است، و از نظرِ کلّی غایب محسوب می‌شده است.(۶۰۹)

نکته ۴۳۷ داستانِ سراب

راستی امام مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - در کجا و چگونه غایب شد؟ آیا در سرداب منزل پدرش غایب شد و هنوز نیز در آنجا است؟ در این‌باره به شیعه تهمت‌هایی زده و می گویند: شیعه معتقد است که مأمورانِ خلیفه عبّاسی به منزلِ حضرت در «سامرّا» هجوم آورده‌اند، تا او را دستگیر کنند. و آن حضرت که در آن هنگام در سرداب بود، از دیده‌ها پنهان شد و تاکنون در آنجا بدون آب و غذا زندگی می کند و روزی از آنجا ظهور خواهد کرد. این داستان چنان شهرت یافته است که وی را «صاحب سرداب» لقب داده‌اند! این در حالی است که در منابعِ شیعی و کتاب‌هایِ امامیه، هیچ نامی از «سرداب» نیست. نویسندگانِ اهلِ سنّت در نوشته‌هایِ خود بر این نظر اصرار می‌ورزند و متأسّفانه این سخن دستاویزی برایِ حمله برخی از آنان به تشیع گردیده است.(۶۱۰) آنان پنداشته‌اند که شیعیان در میانِ سرداب، امام خود را می‌جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می کشند؛ از این جهت، تهمت‌هایی به شیعه زده و در این زمینه به خود زحمت مراجعه به منابع شیعه را نداده‌اند در حالی که براساسِ تاریخ و روایاتِ شیعه، امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف از هنگام ولادت در اختفا به سر می‌برد و بنا به مصالحی تولّد و زندگی او آشکار نبود و بعد از رحلت پدر گرامی غیبت صغرای آن حضرت، آغاز شد. امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف بعد از نماز گزاردن بر پیکر پاک پدر و تدفین آن حضرت وارد منزل شد و دیگر کسی آن حضرت را در اجتماع و در میان مردم ندید.(۶۱۱) آن حضرت بنا به روایات شیعی در میان مردم زندگی می کند و در موسم حج حاضر می‌شود، ولی مردم او را نمی‌شناسند.(۶۱۲) خانه‌ای که از آن سخن گفته می‌شود، دو قسمت داشت؛ یک قسمت برای مردان و قسمت دیگر برای زنان، یک سرداب هم زیر اطاق‌ها قرار داشت که در روزهایِ گرم، اهلِ خانه در آن سرداب زندگی می کردند. شیعه این خانه و این سرداب را محترم می‌دارد؛ زیرا امامانِشان در این خانه زندگی می کردند، و در همین خانه، امام هادی‌علیه السلام امام عسکری‌علیه السلام و نیز امام مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف خداوند سبحان را عبادت می کردند. این یک امر معقول و طبیعی است که به جهت علاقه‌مندی به پیشوا و رهبرِ دینی، آن چه متعلّق به او است محترم داشته شود، در میانِ تمامی ادیان و مذاهب چنین است و شیعه از این عشق و احترام به مکان‌هایِ مقدّس و مشاهد مشرّفه دفاع می کند. و آن را از مصادیق «فی بیوت اذن اللَّه ان ترفع»(۶۱۳) می‌داند؛ امّا این احترام، غیر از آن تهمت‌هایِ مخالفان، به شیعه است. حقیقت این است که داستان غیبت حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف در سردابِ «سامرّا» و زندگی کردن آن حضرت در این مکان، دروغ و بهتانی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه، چنین باوری نداشته و ندارند.(۶۱۴)

غیبت کبری

نکته ۴۳۸ غیبتِ کبری

سوّمین مرحله زندگی امام مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - [بعد از دوره اختفاء و غیبت صغری را، دورانِ غیبتِ کبری و دراز مدّت، تشکیل می‌دهد. این دوره پس از سپری شدنِ غیبت صغری آغاز شد و تاکنون ادامه یافته و به امرِ خداوند تا هنگامِ حصولِ اقتضایِ تام؛ یعنی آن زمان که زمینه پذیرشِ رهبری و حکومت جهانی آن حضرت فراهم شود، ادامه خواهد یافت. این مرحله، میدانِ بزرگ‌ترین آزمایشِ انسان‌ها و غربال مؤمنان و سنجشِ ایمان و عملِ افراد است؛ در این مدّتِ طولانی «حجّتِ» خدا در پشتِ پرده غیبت، خورشید گونه از پسِ ابرها، نور افشانی می‌کند.(۶۱۵)

نکته ۴۳۹ انواعِ نیابت

نیابت از طرفِ امام‌علیه السلام دو گونه است: ۱) نیابتِ خاصّه در غیبتِ صغری و ۲) نیابتِ عامّه در غیبتِ کبری در «نیابتِ خاصّه» امام، اشخاصِ معینی را نایبِ خود قرار داده بود که به اسم و رسم، آنها را معرفی نموده، و هر کدام را به وسیله نایب پیش از خود به مردم شناسانده بود. در نیابتِ عامّه، بر اساسِ یک ضابطه کلّی و معین که امام خود مشخص نمود، هر فردی که آن ضابطه را از همه جهت و در همه ابعاد دارا باشد، نایبِ امام شناخته می‌شود، و به نیابتِ از امام، ولیِّ جامعه در امرِ دین و دنیا خواهد بود. این مقام و این نیابت به وسیله خودِ حضرت مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - به عالِمانِ واجد شرایط تفویض شده است. شیخ طوسی، شیخ صدوق و شیخ طبرسی از اسحاق بن عمّار نقل کرده‌اند که گفت: مولایِ ما حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در موردِ وظیفه شیعیان در زمانِ غیبت فرموده است: «و امّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة اللّه علیهم؛(۶۱۶) در حوادث و رخدادهایی که واقع می‌شود به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدا بر آنانم». و باز «طبرسی» در کتاب الاحتجاج از امام صادق‌علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در ضمن حدیثی فرمود: «و امّا من کان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا اهواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه؛(۶۱۷) هر یک از فقها که مراقب نفس و دینش و مخالف هوی و هوسش و مطیع فرمانِ مولایش [ائمّه‌علیهم السلام باشد بر عوام، لازم است که از او تقلید کنند. بدین ترتیب امورِ مسلمین در زمانِ «غیبتِ کبری» به دستِ «ولی فقیه» قرار گرفت که با نظرِ او باید انجام و جریان یابد. گرچه منصبِ «فتوا» «قضاوت» و «حکم» برایِ فقیهان از پیش، توسّطِ ائمّه معصومین‌علیهم السلام جعل شده بود، ولی رسمیتِ مرجعیت و زعامتِ فقهایِ اسلام از این تاریخ پدید آمد و تا ظهورِ آن حضرت ادامه خواهد داشت و پس از ظهور مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف دولت ایام،(۶۱۸) پیوسته از آنِ اولیایِ خدا خواهد بود.(۶۱۹)

نکته ۴۴۰ نیابتِ عامّه

نیابتِ عامّه، مقامی است که به وسیله ائمّه‌علیهم السلام به ویژه امام زمان‌علیه السلام به فقیه واجد شرایط تفویض شده است. امام‌علیه السلام ضابطه‌ای کلی و صفات و مشخّصاتی را معرّفی و بیان می‌کند که در هر عصری آن صفات و ویژگی‌هایِ معین در هر فردی از افراد وجود داشته باشد، نایبِ عامّ امام‌علیه السلام شناخته می‌شود. امام زمان‌علیه السلام در توقیع اسحاق بن یعقوب که به دستِ نایب دوّم - محمّد بن عثمان - صادر گشت، فرمود: «و امّا رویدادها و پیشامدهایی که در آینده روی خواهد داد، درباره آنها به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنها حجّتِ من بر شمایند و من حجّتِ خدا می‌باشم».(۶۲۰)

نکته ۴۴۱ حکومتِ همه

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: این امر (حکومت ما اهل بیت) فرا نمی‌رسد تا این که همه گروه‌ها بر مردم حکومت کرده باشند... آن گاه قائم قیام می‌کند و حق و عدالت را بر پا می‌دارد.(۶۲۱)

نکته ۴۴۲ به حکومت رسیدن همه

هیچ خاندانِ دارای حکومتی باقی نمی‌ماند مگر این که قبل از ما به حکومت می‌رسند.(۶۲۲)

نکته ۴۴۳ ممنوعیت قیام در عصر غیبت ؟!

بعضی از روایات که شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه و محدث نوری در مستدرک الوسائل گرد آورنده‌اند، قیام در عصر غیبت را ممنوع اعلام کرده‌اند. برخی از این روایات، به طور عام، هر نوع قیام و برافراشتن هر پرچمی را پیش از ظهور حضرت حجت‌علیه السلام محکوم می‌کنند و پرچمدار آن را طاغوت مشرک معرفی می‌کنند. امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون اللّه» هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود.(۶۲۳) و یا امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: هر پرچمی پیش از پرچم مهدی‌علیه السلام بلند شود، پرچمدار آن طاغوت است.(۶۲۴) بر افراشتن پرچم، کنایه از اعلان جنگ با نظام حاکم و تلاش برایِ تأسیسِ حکومت جدید است. «طاغوت» یعنی انسانی که به حدودِ الهی تجاوز کرده و می‌خواهد که مردم حاکمیت او را در برابر حاکمیت خداوند بپذیرند. واژه «طاغوت» و جمله: «یعبد من دون اللّه» در دو حدیثِ فوق، به خوبی بیانگر آن است که مقصود از «پرچم بر افراشته شده پیش از قیامِ قائم» پرچمی است که در مقابلِ خدا و رسول و امام‌علیه السلام برافراشته گردد و برافرازنده در مقابلِ حکومتِ خدا حکومتی تأسیس کند و در پیِ آن باشد که به خواسته‌هایِ خود، جامه عمل، بپوشاند. بنابراین، نمی‌توان شخصِ صالحی که برایِ حاکمیتِ دین، قیام و اقدام کرده، طاغوت خواند؛ زیرا در این صورت، چنین پرچمی، نه تنها در مقابلِ پرچمِ قائم برافراشته نشده که در مسیر و طریق و جهت او خواهد بود. برای این سخن، گواه از امام معصوم داریم، از جمله: امام محمّد باقرعلیه السلام می‌فرماید: «و انه لیس من احد یدعوا الی ان یخرج الدجال الا و سیجد من یبایعه و من رفع رایه ضلاله فصاحبها طاغوت»(۶۲۵) در این روایت، امام‌علیه السلام با قیدِ «ضلالت» برایِ «رایهٔ» آن قیام کننده‌ای را طاغوت خوانده است که پرچمِ گمراهی برافرازد. مؤید دیگر، صحیحه عیص بن قاسم است. امام‌علیه السلام در این روایت قیام‌ها را به دو دسته تقسیم می‌فرماید: قیام‌هایی که جلوداران آنها، مردم را به خود دعوت می‌کنند. قیام‌هایی که برای مقابله با باطل و اقامه حق صورت می‌گیرد. امام‌علیه السلام قیام‌هایِ دسته دوّم را تأیید می‌کند و قیامِ زید بن علی و مانند وی را از این نوع می‌داند و به پیروان خود هشدار می‌دهد که هر قیامی را به قیام زید قیاس نکنند، تا به گمراهی دچار نشوند: «هنگامی که کسی برای قیام به سوی شما آمد، توجّه کنید که برایِ چه هدفی قیام می‌کند. نگویید که زید هم خروج کرد. زید، مردی عالم و راست گفتار بود. او، هرگز شما را به سوی ریاست و حاکمیتِ خویش دعوت نکرد، بلکه به آنچه رضایِ آل محمّدعلیهم السلام است، فرا خواند. و اگر پیروز می‌شد، به عهد خود وفا می‌کرد، او، برایِ شکستنِ قدرتِ طاغوتی بنی‌امیه قیام کرد؛ امّا آن که امروز قیام کرده است [محمّد بن عبداللّه] شما را به چیزِ دیگر می‌خواند. ما شهادت می‌دهیم که به دعوتِ او راضی نیستیم. او امروز، از ما پیروی نمی‌کند، تا چه رسد به روزی که پرچم‌ها برای او بسته شود».(۶۲۶) در روایاتِ بالا، امام‌علیه السلام قیام زیدبن علی‌علیه السلام و مانندِ او را که داعی به حق هستند، تأیید می‌کند و قیام‌هایِ اشخاصی چون : محمّد بن عبداللّه،(۶۲۷) که مردم را به خود فرا می‌خوانند، محکوم می‌کند. گواهِ دیگر این که، ائمّه‌علیهم السلام قیامِ حسین بن علی، شهید فخ را که در زمانِ حکومت هادی، برادر هارون الرشید، انجام گرفته تأیید کرده‌اند. بنابراین، قیام زیدبن علی و شهید فخ و نهضت‌هایی از این دست را، نمی‌توان از نمونه‌های طاغوت شمرد. افزون بر اینها، اگر با استناد به این روایات، هر گونه قیام و نهضتی را محکوم و غیر

مشروع بدانیم، این گونه برداشت، با روایات جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و همچنین با سیره پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین‌علیهم السلام تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد. با توجّه به آنچه آوردیم، معنایِ حدیث این است که: هر پرچمی پیش از قیامِ قائم بر افراشته شود و رهبر آن مردم را به سوی خود فرا خواند، صاحب این چنین پرچمی، طاغوت است. اما اگر شخصِ صالحی به نیابت از امام‌علیه السلام در دوره غیبت قیام کند و تشکیلِ حکومت دهد، بدون تردید، مشمولِ این روایات نخواهد بود. برخی دیگر از روایت ممنوعیتِ قیام، روایاتی هستند که بیانگرِ ناکامی و موفّق نشدنِ قیام‌های پیش از قیامِ مهدی‌علیه السلام است. این دسته از روایات، در ضمن، اشاره دارند بر مشروع نبودن تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی. زیرا قیامی که بدون ثمر باشد، از دیدگاه عقل و عقلا ناپسند است. امام سجادعلیه السلام می‌فرماید: «واللَّه ما یخرج احد منا قبل خروج القائم، الامثله کمثل فرخ طار من و کره قبل ان یستوی جناحاه فاخذه الصبیان؛(۶۲۸) به خدا سوگند!، هیچ یک از ما، پیش از قیامِ قائم خروج نمی‌کند، مگر این که مَثَل او، مانندِ جوجه‌ای است که پیش از محکم شدنِ بالهایش از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند». از این روایت نتیجه گرفته‌اند که قیام برای تشکیلِ حکومتِ اسلامی، نه تنها بی‌نتیجه است، که گرفتاری و ناراحتیِ اهل بیت‌علیهم السلام را نیز در پِی دارد. بنابراین، باید از تشکیلِ حکومت اسلامی، پیش از قیامِ حضرتِ مهدی‌علیه السلام چشم پوشید. استناد به روایتِ بالا و مانندِ آن از جهاتی باطل است؛ زیرا این روایت، در صدد این نیست که اصل جواز قیام را رد کند، بلکه پیروزی را نفی می‌کند. و اگر نفی جواز کند، قیام امام حسین‌علیه السلام را در برابر یزید و همچنین قیام زید بن علی و حسین بن علی شهید فخ و... را محکوم کرده است، با این که بدونِ تردید این قیام‌ها موردِ تأیید ائمّه‌علیهم السلام بوده‌اند. پس عدمِ پیروزیِ قیام، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست. مثلاً در جنگِ صفّین، شایع شد که معاویه مُرده است. این خبر باعث شادی مردم شد. امام علی‌علیه السلام در مقابلِ شادیِ مردم فرمود: «و الذی نفسی بیده لن یهلک حتی تجتمع علیه الامه، قالوا: فبم تقاتله ؟ قال : التمس العذر فیما بینی و بین اللَّه تعالی؛(۶۲۹) سوگند به آن خدایی که جانِ من در قبضه قدرتِ اوست، معاویه هلاک نمی‌شود، تا مردم بر او هماهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: بنابراین، پس چرا با او می‌جنگید، امام فرمود: می خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم». به روایت دیگر، مردی از شام به کوفه آمد و از مرگ معاویه خبر داد. امام علی‌علیه السلام به او فرمود: «انت شهدت موته؟ قال: نعم و حثوت علیه، قال: انه کاذب، قیل: و ما یدریک یا امیرالمؤمنین انه کاذب؟ قال: انه لا یموت حتی یعمل کذا و کذا – اعمال عملها فی سلطانه – فقیل له: فلم تقاتله و انت تعلم هذا، قال: للحجه؛(۶۳۰) آیا تو بر مرگِ معاویه شاهد بودی؟ گفت: بله، من خود خاک بر قبر او ریختم. علی‌علیه السلام فرمود: این مرد دروغگوست. گفته شد: ای امیر مؤمنان از کجا می‌دانی که این شخص دروغ می‌گوید. علی‌علیه السلام فرمود: معاویه نمی‌میرد تا این گونه و آن گونه عمل کند. و اعمالی که او در مدّتِ حکومتِ خود انجام می‌دهد یادآوری کرد. به آن حضرت گفته شد: بنابراین، چرا با او می‌جنگی؟ علی‌علیه السلام فرمود: برایِ اتمام حجّت و انجام وظیفه با او می‌جنگم». این روایات، بیانگرِ این معنی هستند که انسان مسلمان، باید به تکلیفِ خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد، حتماً به نتیجه مطلوب برسد. دسته سوّم از روایاتی که برای مشروع نبودن تلاش در راه ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدانها استناد کرده‌اند روایاتی هستند که به سکوت و سکون، فرا می‌خوانند و از مشارکت در هر قیام و مبارزه‌ای، پیش از تحقّقِ نشانه‌هایِ ظهور، باز می‌دارند. امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «یا سدیر الزم بیتک و کن حلسا من احلاسه واسکن ما سکن اللیل و النهار، فاذا بلغک ان السفیانی قد خرج فارحل الینا؛(۶۳۱) ای سدیر! در خانه بنشین و به زندگی بچسب. آرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند، امّا هنگامی که خبر رسید که سفیانی خروج کرده به سوی ما بیا، اگر چه با پای پیاده باشد». یا می‌فرماید: «خمس علامات قبل قیام القائم: الصیحهٔ و السفیانی و الخسف و قتل نفس الزکیه و الیمانی. فقلت : جعلت فداک، ان خرج احد من اهل بیتک قبل هذه العلامات، انخرج معه؟ قال : لا...؛(۶۳۲) پنج نشانه پیش از قیام قائم وجود دارد: صیحه و ندای آسمانی، خروج سفیانی و فرو رفتن (لشگر سفیانی در سرزمینی به نام بیداء) کشته شدن نفس

زکیه، خروج یمانی. عمر بن حنظله می‌گوید: از آن حضرت سؤال کردم، اگر شخصی از خاندان شما پیش از این نشانه‌ها قیام کند، آیا ما نیز با او قیام و خروج کنیم؟ آن حضرت فرمود: نه!» در حدیثی دیگر امام باقرعلیه السلام به جابر فرمود: «الزم الارض و لا تحرک یدا و لا رجلا حتی تری علامات اذکرها لک - و ما اراک تدرکها - اختلاف بنی فلان، و مناد ینادی من السماء و یجیئکم الصوت من ناحیهٔ دمشق...؛(۶۳۳) ای جابر! آرامشِ خود را حفظ کن و دست و پایت را حرکت نده تا نشانه‌هایی که برایت می‌گویم ببینی - هرچند گمان نمی‌کنم تا آن زمان زنده باشی - اختلاف بنی فلان و ندا دهنده‌ای که از آسمان ندا می‌دهد و صدایی که از سوی دمشق بلند خواهد شد». گفته شده که مقتضایِ این روایات منحصر به سدیر، عمر بن حنظله و جابر نیست، بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و دیگر نشانه‌ها و بالاخره تا قیام قائم‌علیه السلام سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری کنند. پاسخ: الغای خصوصیت و تعمیم حکم به همه افراد، در همه زمان‌ها متوقّف بر این است که ما علم داشته باشیم به این که شخص خاص و یا مورد خاصی مورد نظر امام نبوده است. در روایات بالا نه تنها چنین علمی نداریم که خلاف آن برای ما ثابت است. از باب نمونه به ویژگی‌های سدیر و حالات او اشاره می‌کنیم: با نگاهی به تاریخ و دیگر روایات می‌یابیم که سدیر، فردی بوده که همواره احساساتش بر عقلش غلبه داشته است و او می‌پنداشته قیام و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی، برای امام‌علیه السلام وجود دارد و به همین دلیل، همواره منتظر قیام و خروج آن حضرت بوده است. حضرت در بیان فوق، نبود امکان قیام و تشکیل حکومت ظاهری را به ایشان گوشزد کرده است و به وی و افرادی مانند وی، که تحت تأثیر احساسات غلط قرار گرفته‌اند. سفارش می‌کند: بهتر است که در خانه بنشینند. گواه بر این سخن، حدیثی است که خود وی، از امام صادق‌علیه السلام نقل می کند: «بر امام صادق‌علیه السلام وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم: به خدا سوگند! نشستن برای شما روا نیست. حضرت فرمود: چرا ای سدیر؟ گفتم : به خاطر یاران و پیروانی که دارید. به خدا سوگند! اگر امیرالمؤمنین‌علیه السلام به اندازه شما پیرو داشت، قبایل تیم و عدی در خلافت طمع نمی‌ورزیدند». حضرت فرمود: تعداد آنان چه اندازه است؟ گفتم: صد هزار. گفتم : بله، بلکه دویست هزار. فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بله و بلکه نصف دنیا. حضرت ساکت شد و پس از لحظه‌ای فرمود: آیا می‌توانی همراه ما به ینبع (محلی نزدیک مدینه) بیایی... حضرت در آن مکان به پسر بچّه‌ای که چند بزغاله می‌چرانید نگاه کرد و فرمود: اگر من به اندازه اینها «شیعه» داشتم، سکوت را روا نمی‌دانستم.(۶۳۴) سدیر می‌گوید: آنها را شماره کردم، شمار آنها هفده رأس بود. از این روایت، حدود ادراک سدیر، در این گونه مسائل مشخص می‌گردد. ضمناً مراد از شیعه در روایتِ فوق، تنها کسانی نیستند که نامی از شیعه داشته باشند بلکه مراد شیعه واقعی است، یعنی کسانی که تا مرز شهادت همراهند و اینان در آن زمان، اندک بوده‌اند. در روایت دیگر، معلی بن خنیس می‌گوید: «نامه عبدالسّلام و سدیر را با نامه‌هایِ دیگر افراد خدمت امام صادق‌علیه السلام بردم، در زمانی‌که صاحب پرچم‌های سیاه (ابومسلم خراسانی) قیام کرده و هنوز آثارِ حکومت بنی عبّاس ظاهر نشده بود. در آن نامه‌ها نوشته بود که ما پیش‌بینی می‌کنیم که امر خلافت به شما واگذار گردد، شما چه نظر دارید، حضرت با عصبانیت نامه‌ها را به زمین زد و فرمود: من امام اینان نیستم. آیا نمی‌دانند که سفیانی باید کشته شود».(۶۳۵) از این روایت نیز استفاده می‌شود که سدیر و دیگر دوستان او، به خاطر آگاه نبودن از اهداف و مقاصد ابومسلم، پنداشته بودند که وی برای بازگرداندن خلافت به امام‌علیه السلام قیام کرده است، غافل از این که ابومسلم، گر چه به ظاهر، مردم را به اطاعت فردی از بنی هاشم فرا می‌خواند. ولی از سوی ابراهیم عبّاسی به سامان دادن خراسان گماشته شده بود و پس از کشته شدن ابراهیم، مردم را به خلافت برادرش، عبداللّه سفّاح، دعوت می‌کرد. در هر صورت، با توجه به مطالب بالا و دیگر مطالبی که درباره سدیر و خصوصیات او آمده است، ما نمی‌توانیم از روایتی که او را ملزم می‌کند در خانه بنشیند الغای خصوصیت کنیم و بگوییم: وظائف همه، حتّی در عصر غیبت سکوت و خانه‌نشینی است. افزون بر این، آیا با این روایت می‌توان از همه آیات و روایات و همچنین حکم عقل که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا و مبارزه با حاکمان ستم، دلالت دارند دست برداشت. روایت حنظله نیز همانند روایت سدیر، درباره قضیه خاصّی

است. گواه بر این، این که امام‌علیه السلام عمر بن حنظله و افراد دیگری همانند وی را، از خروج با یکی از سادات اهل بیت نهی کرده است. یعنی فرد مشخّصی مطرح بوده و امام از همراهی با او نهی کرده است. ذیل روایت دلالت دارد که آن شخص، ادعّای مهدویت داشته و امام‌علیه السلام با ذکر نشانه‌هایِ ظهور، ادّعایِ آن شخص را رد کرده و یادآور شده که هر کس از اهل بیت، پیش از این نشانه‌ها قیام کند، آن قائم موعود، نیست. این حدیث و مانند آن، در واقع می‌خواهند جلو سوء استفاده برخی از سادات علوی را که به عنوان مهدی موعود قیام می‌کردند بگیرند و به افرادی مانند: سدیر و عمر بن حنظله و جابر و... بفهمانند که فریب اینان را نخورند. از روایاتی که بر مشروع نبودن ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدان استناد شده، روایاتی است که به صبر دعوت کرده‌اند و از شتاب، نهی نموده‌اند. در برخی از این روایات آمده است که انسان مسلمان، پیش از فرا رسیدن موعد فرج و زوال ملک ظالم، نباید خود را به زحمت بیندازد و به دنبال برقراری حکومت عدل باشد. انسان مسلمان، در دوره غیبت اگر فقط نیتِ جهاد هم داشته باشد، ثوابِ جهاد به او داده خواهد شد: علی‌علیه السلام می‌فرماید: «الزموا الارض واصبروا علی البلاء و لا تحرکوا بایدیکم و سیوفکم فی هوی السنتکم و لا تستعجلوا بمالم یعجله اللّه لکم فانه من مات علی فراشه و هو علی معرفهٔ حق ربه و حق رسوله و اهل بیته مات شهیدا و وقع اجره علی اللّه واستوجب ثواب ما نی من صالح عمله و قامت النیهٔ مقام اصلاته لسیفه فان لکل شی مدهٔ و اجلا؛(۶۳۶) به زمین بچسبید و بر بلاها صبر کنید دست‌ها و شمشیرهایتان را در جهتِ خواست‌هایِ زبانِتان به حرکت در نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برایِ شما در آن عجله قرار نداده، عجله نکنید. اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد، امّا نسبت به خدا و رسول و اهل بیت رسول شناخت و معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او با خداست و آنچه را از اعمال نیک نیت داشته، پاداشش را خواهد برد و همان نیت خیر او در ردیف به کار گرفتن شمشیر است. بدانید که برای هر چیز مدّت و سرآمدی است. یا این که پیامبرصلی الله علیه وآله به علی‌علیه السلام سفارش می‌فرماید: ان ازالهٔ الجبال الرواسی اهون من ازالهٔ ملک لم تنقض ایامه؛(۶۳۷) کندنِ کوه‌های محکم و برافراشته شده، آسان‌تر از نفیِ حکومتی است که هنوز روزگار آن پایان نیافته است». امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «الغبرهٔ علی من آثارها، هلک المحاصیر، قلت : جعلت فداک و ما المحاصیر؟ قال : المستعجلون، امّا انهم لمن یریدوا الا ـ من یعرض لهم ... یا اباالمرهف، قلت : لبیک قال، اتری قوما حبسوا انفسهم علی اللّه عز ذکره لا یجعل لهم فرجا؟ بلی واللّه لیجعلن اللّه لهم فرجا؛(۶۳۸) گرد و غبار به ضرر کسی است که آن را بر انگیخته است. اسب‌هایِ چموش مغرور، هلاک می‌شوند. عرض کردم : فدایت شوم، اسب‌های چموش چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که شتاب می‌کنند. آنان کسانی را دستگیر می‌کنند که در معرض دید آنها باشند و یا با آنان برخوردی داشته باشند... سپس فرمود: ای ابوالمرهف! گفتم : بله. فرمود: آیا دیده‌ای جمعیتی که جانِ خود را وقفِ راهِ خدا کرده باشند. خداوند برایِ آنان فَرَجی قرار نداده باشد؟! بلی، به خدا سوگند خداوند برای آنان فرجی قرار داده است. پاسخ: بدون تردید سخنانِ علی‌علیه السلام در ارتباط با موردِ خاص و شرایط ویژه است. جهاد، همانندِ دیگر امور، متوقّف بر تهیه مقدّمات و امکانات است و شتابزدگی در آن، پیامدهایِ ناگواری را در پی دارد. امام علی‌علیه السلام در بیان فوق، به همین معنی اشاره می‌کند. ابن ابی‌الحدید، در تفسیرِ سخنِ فوق می‌نویسد: «امام علی‌علیه السلام با کلامِ فوق بر آن نیست که کوفیان را از جنگ با اهل شام باز دارد، زیرا امام، همواره، آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه شماری از یاران امام‌علیه السلام بر آن بودند که فساد و نفاق گروهی از کوفیان را افشاء کنند. علی‌علیه السلام برای جلوگیری از تفرقه و ایجاد اختلاف داخلی در ارتش خود، آنان را از این کار، در آن شرایط بازداشت و فرمود: بنشینید و بر بلاها صبر کنید».(۶۳۹) چگونه ممکن است شخصیتی که آن همه خطبه در تشویق به جهاد و مبارزه با ستمگران دارد، مردم را به سکوت و گوشه‌نشینی در مقابلِ ظلم و فساد دعوت کند. او که می‌فرماید: «زشت باد رویتان، که هدفِ تیرهایِ دشمن قرار گرفته‌اید. به شما هجوم می‌آورند به آنها هجوم نمی‌برید. با شما می‌جنگند، با آنان نمی‌جنگید. معصیتِ خدا می‌شود و شما بدان رضایت می‌دهید».(۶۴۰) در حدیث دوّم نیز، هدفِ رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله این نیست که رو در رویی با

پادشاهان به نتیجه نخواهد رسید؛ چرا که مسلمانانِ صدرِ اسلام، بسیاری از قدرت‌هایِ حاکم محلّی و جهان را ساقط کرده‌اند و ما دیده‌ایم که بسیاری از انقلاب‌ها از جمله انقلاب اسلامی ایران در برابر نظام‌های طاغوتی، به موفقیت رسیده است. از سویِ دیگر، این روایت در صددِ تحریم مبارزه علیه ستمگران نیست و گرنه قیامِ علی‌علیه السلام و امام حسن‌علیه السلام در مقابل معاویه و قیام امام حسین‌علیه السلام در مقابل یزید بن معاویه که صحیح نبود. بنابراین، پیامبرصلی الله علیه وآله در این سخن، سنگینیِ کار و لزومِ امکاناتِ مورد نیاز، برای درگیری با حکومت‌هایِ خودکامه را یادآوری کرده است. همان گونه که کندنِ کوه‌ها به آسانی ممکن نیست و نیاز به امکانات و صرف وقت کافی دارد، مبارزه با ستمگران؛ به ویژه آنان که پایه‌هایِ حکومت خود را محکم کرده‌اند نیز، آن چنان است. بر فرض اگر امید چندانی هم به پیروزی نبود، باز وظیفه مردم در مبارزه با ستم و فساد به حال خود باقی است. از روایتِ سوّم استفاده می‌شود که برخی از افراد علیه حکومت بنی امیه قیام کرده بودند و حکومت نیز در پیِ آنان بود. ابی‌المرهف نیز، ترس آن داشت که بنی امیه او را دستگیر کنند. امام در این گفتار، خواسته‌اند که ترسِ وی را از بین ببرند. آن گاه امام از هلاکت فرد شتابزده، یعنی کسی که احساسات زودگذر او را به قیام و اقدام واداشته است، خبر می‌دهد. در هر صورت، این روایت در مقامِ منع از دفاع در مقابل هجوم دشمنان و یا منع از ایجاد حکومت اسلامی در صورت توان و وجود شرایط آن نیست. اگر در این روایات آمده که شتاب نکنید، به معنایِ صبر بر ظلم و سکوت در برابر از بین بردن دین و آثار دین و پذیرش سلطه جباران و تسلط آنان بر دین و نوامیس مردم نیست، بلکه این احادیث به معنی شتاب نکردن در رسیدن به دولت حقه جهانی است. شیعیان براساس روایاتی که از پیامبرصلی الله علیه وآله رسیده بود، منتظر فردی از اهل بیت برای نجات و تشکیل دولت حق بودند و به شکل‌های گوناگون این انتظار را اظهار می‌کردند و گاهی هم از رویِ اعتراض به ائمّه‌علیهم السلام گفتند: چرا قیام نمی‌کنید و ستمگران را به جایِ خود نمی‌نشانید. آنان از ائمّه‌علیهم السلام انتظار داشتند که به عنوان موعود، قیام کنند. ائمّه‌علیهم السلام نیز، با توجّه به چنین ذهنیاتی می‌فرمودند: «این توقّع شما، پیش از موقع است. آن قیام را نشانه‌هایی است که پیش از پدید آمدن آنها، قیام به عنوان مهدی موعودعلیه السلام درست نیست». ائمّه‌علیهم السلام در این روایات، تن دادن به ستم را سفارش نمی‌کنند، بلکه آنان، با طرحِ این روایات، شیعیان را از شتاب و این که هر قیامی را قیام موعود تلقّی کنند، بر حذر داشته‌اند. از این روی، این روایات، به هیچ روی در صددِ منع از قیام‌هایی که از سوی مصلحان، برای مبارزه با ستم و تشکیل حکومت اسلامی به منظور آماده سازی برای قیام حضرت مهدی‌علیه السلام صورت می‌گیرد، نیست. برخی از روایات، به طور عموم و بعضی دیگر در دوره غیبت، شیعیان را به تقیه دعوت می‌کنند. امام رضاعلیه السلام می‌فرماید: « لا دین لمن لا ورع له و لا ایمان لمن لا تقیه له و ان اکرمکم عنداللّه اعلمکم بالتقیهٔ، قیل یابن رسول اللّه، الی متی، قال: الی قیام القائم فمن ترک التقیهٔ قبل خروج قائمنا فلیس منا؛(۶۴۱) کسی که از گناهان پرهیز ندارد، دین ندارد. همچنین کسی که از تقیه استفاده نمی‌کند،ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، داناترین شما به تقیه است. گفته شد: ای پسر رسول خدا! تقیه تا چه زمانی لازم است؟ فرمود: تا قیامِ قائم. هر آن که پیش از خروج قائم ما، تقیه را ترک کند، از ما نیست». روایتِ دیگری نیز مفضل از امام صادق‌علیه السلام نقل کرده است و در آن روایت نیز امام‌علیه السلام تقیه را بستگی به قیام قائم‌علیه السلام می‌داند.(۶۴۲) با استناد به این روایات، گفته شده است که دخالت در سیاست و مخالفت با حکومت‌های ستم پیشه خلاف تقیه است؛ بنابراین، جایز نیست.(۶۴۳) در این که در مبارزه با دشمن لازم است از تقیه و اصولِ مخفی‌کاری استفاده کرد، تردیدی نیست و امّا به نام تقیه، مسئولیت‌های اجتماعی را کنار گذاشتن و تا ظهور امام زمان‌علیه السلام در سنگر تقیه ماندن، چیزی نیست که اسلام آن را تأیید کند. اسلام، اجازه داده در جایی که جان و یا مال و یا ناموس انسان در خطر است و اظهار حق، هیچ گونه نتیجه‌ای ندارد، تا آماده شدن شرایط از آن خودداری کند و وظیفه خود را پنهانی انجام دهد. بنابراین تقیه گاهی لازم است؛ زیرا باعث حفظ جان و یا حفظ دین است و گاهی تقیه و سکوت، باعث نابودی دین و انحراف جامعه اسلامی می‌شود. این جا، جای سکوت نیست، جای امر به معروف و نهی از منکر و ایثار و فداکاری و شهادت در راه دین

است. در این جا، دیگر تقیه حرام است. بنابراین روایات تقیه در صدد بازداشتن از جهاد، یا امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستم نیستند، بلکه به انسان مسلمان گوشزد می‌فرمایند: در حالی که به وظایف خود عمل می‌کند، در صورت امکان، جان و مالِ خود و دیگر مسلمانان را حفظ کند. در روایات آمده: «التقیهٔ جنهٔ المؤمن» و «التقیهٔ ترس المؤمن»(۶۴۴) تقیه زره و سپر مؤمن است». روشن است که از زره و سپر در میدان جنگ استفاده می‌شود، نه در خانه‌هایِ در بسته، چنان‌که برخی از به اصطلاح منتظران مهدی‌علیه السلام بر این باور بودند و تا آنجا به «تقیه»ای که خود تفسیر می‌کردند، پایبندی نشان می‌دادند که موافقت زبانی با حکومت‌هایِ ستم را جایز می‌دانستند.(۶۴۵) امام صادق‌علیه السلام خطاب به ابوحمزه ثمالی، در رابطه با معنایِ تحریف شده «تقیه» که چیزی جز فرار از مسئولیت و رفاه طلبی نیست، می‌فرماید: «... وایم اللّه لودعیتم لتنصرونا لقلتم لا نفعل انما نتقی، و لکانت التقیهٔ احب الیکم من آبائکم و امهاتکم، و لو قدقام القائم ما احتاج الی مسائلتکم عن ذلک و لا قام کثیر منکم من اهل النفاق حد اللّه؛(۶۴۶) به خدا سوگند! اگر ما شما را به یاری خدا علیه حکومت‌هایِ ستم فرا خوانیم، رد می‌کنید و به تقیه، تمسّک می‌جویید. تقیه در نزدِ شما از پدران و مادرانتان دوست داشتنی‌تر است. اگر قائم، قیام کند، نیاز به پرستش از شما ندارد و درباره بسیاری از شما که نفاق پیشه کرده‌اید حدِّ الهی را جاری خواهد کرد». امام‌علیه السلام هشدار می‌دهد که این گونه از تقیه برداشت کردن نشانه نفاق است و هنگامی که حضرت مهدی‌علیه السلام ظهور کند، با این عدّه که ادّعای شیعه بودن دارند، به عنوان منافق با آنان برخورد خواهد کرد. افزون بر آنچه در پاسخ روایات آوردیم، روایاتی نیز از ائمّه‌علیهم السلام نقل شده که در آن بسیاری از قیام‌های علویان و غیر آنان موردِ تأیید ائمّه‌علیهم السلام قرار گرفته است. همچنین قیام‌هایی داریم که شیعیان و عالمان معروف در آن شرکت داشته‌اند. این دسته از روایات، روایات پیشین را توضیح داده و تفسیر می‌کنند، از جمله: محمّد بن ادریس، در کتابِ السّرائر نقل می‌کند که: «فردی در حضورِ امام صادق‌علیه السلام سخن از قیام به میان آورد و از خروجِ کسانی که از اهل بیت قیام می‌کنند سؤ ال کرد، حضرت فرمود: «لا زال انا و شیعتی بخیر ما خرج الخارجی من آل محمّد صلی الله علیه وآله و لو ددت ان الخارجی من آل محمّد صلی الله علیه وآله و علی نفقهٔ عیاله؛(۶۴۷) پیوسته من و شیعیانَم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام کننده‌ای از آل محمّد قیام کند. چقدر دوست دارم که شخصی از آل محمّد قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم». روایاتی که دینداران را ستوده‌اند و دینداری را به آتش در کف دست گرفتن و... تشبیه کرده‌اند.(۶۴۸) و روایاتی که درباره سنگینی مسئولیت مسلمانان راستین و ارزش آنان در دوران غیبت وارد شده و روایات پیشین را که در نهی از قیام مسلّحانه وارد شده بودند، رد می‌کنند». در حدیث دیگری پیامبرصلی الله علیه وآله به اصحاب می‌فرماید: «پس از شما افرادی خواهند آمد که هر یک از آنان، ارزش و اجر پنجاه تن از شما را دارد. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! ما به همراه تو در بدر، احد و حنین شرکت کردیم، درباره ما قرآن نازل شد (چگونه آنان از ما برترند) آن حضرت فرمود: آنان مشکلات و مسئولیت‌هایی دارند که شما، تاب و تحمّل آنها را ندارید».(۶۴۹) در روایتی دیگر، امام سجادعلیه السلام پاداش هزار شهید، همانندِ شهدای بدر و احد را به شیعیان واقعی وعده داده است.(۶۵۰) چه کسانی در دوره غیبت، پاداش هزار شهید بدر و احد و حنین را دارند و به پنجاه مسلمان صدر اسلام می‌ارزند؟ آیا کسانی که سکوت و گوشه‌نشینی را برگزیده‌اند و نهایتاً نمازی می‌خوانند و روزه‌ای می‌گیرند؟ بدون تردید، آن همه ستایش و ارزش از آن اینان نیست. کسانی می‌توانند از نمونه‌های احادیث بالا باشند که دست کم، همانند مسلمانان صدر اسلام، با ستم و فساد مبارزه کنند و به مسئولیت‌خود، جامعه عمل بپوشانند که اگر غیر این باشد، آتش دست گرفتن و اجر هزار شهید بدر، احد و حنین را داشتن، بی‌معنی خواهد بود. از اینها گذشته پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله نیز خبر به حرکت‌هایِ پیروز مسلمانان داده است: «لا تزال طائفهٔ من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامهٔ؛(۶۵۱) همواره گروهی از امّتِ من، بر اساسِ حق قیام می‌کنند و پیروز می‌شوند. و این قیامها، تا روزِ قیامت ادامه خواهد داشت». «لن یبرح هذا الدین قائما یقاتل علیه عصابهٔ من المسلمین حتی تقوم الساعهٔ؛(۶۵۲) همواره این دین پا برجا خواهد بود و گروهی از مسلمانان برای پاسداری از آن به جهاد و جنگ

برمی‌خیزنـد تا قیامت فرا رسد». در ضـمن طبقِ روایات وارده در تاریخ، قیام‌ها و حرکت‌ها و انقلاب‌هایی موردِ تأییدِ ائمّه قرار گرفته است. از جمله؛ قیامِ زیـد، تأییدِ قیامِ حسـین بن علی شـهید فخ، تأییدِ قیامِ مختار به خونخواهی شـهدای کربلا و بر ضدِّ بنی امیه، تأییدِ قیامِ توّابین و قیام‌هایی دیگر.(۶۵۳)

نکته ۴۴۴ تشکیل حکومت در عصر غیبت، دخالت در قلمرو امام معصوم

برخی می گویند تشـکیلِ حکومت اسـلامی در عصر غیبت، دخالت در قلمروِ کارِ امام زمان‌علیه السلام است. این دیدگاه از این باور سرچشـمه می گیرد که تشـکیلِ حکومت، خاصِّ امام معصوم‌علیه السـلام است و دیگران، چنین حقّی ندارنـد و اگر حرکتی کردند و حکومتی تشکیل دادند پیروی از آنان لازم نیست.(۶۵۴) این نظریه دارایِ دو بخش است یکی این که تشکیل حکومت اختصاص به معصوم دارد (در حقیقت تحلیل و مبنای اصـلی این نظریه است) دیگر این‌که وجودِ خطاء و اشتباه در غیر معصوم مانع از لزوم پیروی از اوسـت. در نقـدِ ایـن نظر می گـوییم: بیشـترِ فقهـای مـا بر ایـن باورنـد که فقیه دارای شـرایط، در زمـان غیبت، وظیفه دارد تشـکیل حکومت بدهد. شرط عصمت ویژه زمان حضور است. صاحب جواهر الکلام می‌نویسد: «اگر امام از کسی مطالبه زکات کند و او به امام نپردازد و به دیگری پرداخت کنـد، زکات بر ذمّه اوست و در صورتِ از بین رفتنِ عین آن، دگر بار باید از مالِ خود آن را جدا و پرداخت کنـد». وی، پس از سـخن بالا، در پاسـخ صاحب مدارک که می‌نویسد: «بحث از این مقوله در زمانی‌که امام معصوم‌علیه السـلام حضور ندارد، بی‌مورد است». می‌نویسد: «اطلاق ادلهٔ حکومته (الفقیه) خصوصاً روایهٔ النّصب الّتی وردت عن صاحب الامر – روحی له الفـداء – یصیر من اولی الامـر الـذین اوجب اللّه علینا طاعتهم؛(۶۵۵) اطلاـق ادلّه حکـومت فقیه، به ویژه توقیع اسـحاق بن یعقـوب، فقیـه را در رده اولوالامـر قرار می‌دهـد. اولوالامـری کـه اطـاعت از آن بر مـا واجـب اسـت». بسـیاری از قـدماء، متـأخّرین و معاصـرین بر اسـاس همین توقیـع شـریف به ولاـیت فقیه حکم کرده‌انـد. برخی دیگر از فقهـا، برای نفـوذِ حکم فقیه و ولاـیتِ وی به مقبوله عمر بن حنظله اسـتناد جسـته‌اند. محقّق کرکی ضمن اشاره به فراوانی روایات دلالت کننده بر ولایت فقیه، از مقبوله، به عنوان سنـدی در نیـابتِ عامّه فقها یاد می کنـد.(۶۵۶) وی در جـای دیگر، سـیره عالمـان بزرگی همچون: سـید مرتضـی علم الهـدی، محقق طوسـی، علامـه حلّی و... را دلیلی بر مسأله فوق دانسـته و به آن اسـتناد کرده است.(۶۵۷) صـاحب جواهر، حاج آقا رضا همـدانی و دیگران بر این باورنـد که شـیوه فقهـاء در مبـاحث فقهی، بیـانگر این است که آنـان ولاـیت فقیه و وجوب اطاعت از وی را به عنوان اصلی مسلّم پذیرفته‌اند.(۶۵۸) در ضـمن امکانِ اشتباه مانع از نفوذ کلمه و لزوم اطاعت و پیروی نیست ؛ زیرا حضرت علی‌علیه السلام مالـکِ اشـتر را بـا همـه اختیـاراتِ حکومـتی، به حکـومت گمـارد و مردم را به اطـاعت از وی دسـتور داد.(۶۵۹) همچنیـن وی را به فرمانـدهی بخشـی از سـپاه خود گمارد و به دو نفر از فرمانـدهان سـپاه خود، نوشت: «فاسـمعا و اطیعا و اجعلاه درعا و مجنا فانه ممن لایخاف و هنه و لاسـقطته؛(۶۶۰) دسـتورات او را بشـنوید پیروی کنیـد و او را برایِ خـود زره و سـپر قرار دهیـد، زیرا بیـم سـستی، و لغزیـدن در او نیسـت». فقهـایِ شـیعه نیز، بر اسـاس همـان دلیل‌هـای ولاـیت فقیـه، بـه وجـوب اطـاعت از حکـومت فقیه عـادل حکم کرده‌اند.(۶۶۱) اصولاً این کـار امری است عقلاـیی. مردم، مـدیریت مـدرسه و یـا کارخـانه و یـا امـور دیگر را به افراد غیر معصوم می‌سپارند و شـاگردان مـدرسه، یا کارگران کارخانه را به اطاعت از آنان دعوت می کننـد، با این‌که ممکن است مـدیر مـدرسه و یا کارخانه در کار خود اشـتباه کننـد. حضـرت علی‌علیه السـلام کوشـش می کند که شایسـته‌ترین افراد را برایِ حاکمیت بر اسـتان‌های گوناگون برگزینـد. نمی‌توانـد کسانی را برگزینـد که به هیـچ وجه اشـتباه نکننـد و حتّی نمی‌تواند افرادی را انتخاب کند که خیانت نکننـد. گـاهی افرادی که آنـان را به منطقه‌ای می‌فرسـتاد خیانت می کردنـد.(۶۶۲) میرزایِ نـائینی، پس از آن کـه لزومِ حکـومت و مشـروعیت حکومتِ فقیه عادل را در عصـرِ غیبت یاد آوری می کنـد، حکومتِ مشـروطه را به لحاظ این که ظلم کمتری می کند، در عصـرِ غیبت مشـروع می‌دانـد و در برابر کسانی که با اسـتناد به لزومِ عصـمت، حکومت را در عصـر غیبت غیر مشـروع می‌پنداشـتند،

موضع می‌گیرد و می‌نویسد: «این عدّه از شدّت غرض ورزی گمان کرده‌اند تهران ناحیه مقدسه امام زمان، ارواحنا فداه، و یا کوفه مشرفه و زمان ما عصر خلافت شاه ولایت حضرت علی‌علیه السلام است و مغتصبین مقام آن بزرگوارانند».(۶۶۳) ایشان این اشکال را «ابن‌کمونه‌ای» می‌خواند و در موارد بسیار، بر مشروعیت حکومت در عصر غیبت پای می‌فشارد و به اشکال‌های مخالفان پاسخ می‌گوید. پس نتیجه آن‌که تلاشِ مردم، به ویژه فقهاء برای حاکمیت قسط و عدل و ایجاد حکومت اسلامی جایز بلکه واجب و از اهمِّ واجبات است. آیا می‌توان گفت که در طولِ مدّت غیبت صغری که بیش از هزار سال از آن می‌گذرد و ممکن است هزارها سال دیگر ادامه داشته باشد اجرایِ احکام اسلام لازم نیست؟ بدون تردید، پاسخ منفی است؛ چرا که لازمه سخن فوق این است که احکام اسلام محدود به صدر اسلام و زمان حضور معصوم‌علیه السلام باشد و این، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است و به گفته حضرت امام خمینی‌رحمه الله «اعتقاد به چنین مطالبی، یا اظهار آنها، بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است... هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است».(۶۶۴) بر همین اساس، بیشترِ فقهایِ بزرگوار شیعه، از جمله امام خمینی‌رحمه الله در دوره غیبت، تشکیل حکومت اسلامی را واجب می‌دانند و بر این باورند که اگر یکی از فقهاء تشکیل حکومت داد بر دیگران واجب است از او پیروی کنند و اگر تشکیل حکومت اسلامی به جز از راه قیام و اقدام دسته جمعی امکان پذیر نباشد، همگان باید بدین مهم اقدام کنند و در صورتی که تشکیل حکومت ممکن نباشد، باز هم تکلیف ساقط نیست و باید به اندازه توان احکام اسلامی را اجراء کنند. بنابراین انتظار فرج و حکومت جهانی مهدی‌علیه السلام به هیچ روی ناسازگاری با قیام‌های پیش از ظهور ندارد بلکه برخی از قیام‌ها و حکومت‌ها زمینه ساز قیام و حکومت جهانی مهدی‌علیه السلام خواهد بود.(۶۶۵)

نکته ۴۴۵ حکومتِ اسلامی در دوره غیبت

از مباحث مهم و اساسی در دوره غیبت، بحثِ حکومت اسلامی و انتظارِ فرج و ارتباط آن دو با یکدیگر است. بیشترِ فقهای شیعه، تشکیل حکومت اسلامی را در دوره غیبت، ضروری می‌دانند و بر این باورند که فقهایِ عادل، باید به این مهم اقدام کنند و اگر یکی از آنان تشکیل حکومت داد، بر دیگران واجب است که از او پیروی کنند. در مقابل، شماری اندک برآنند که اقامه حکومت از شؤونِ امام معصوم است، بنابراین، در عصرِ غیبت، تشکیلِ حکومت جایز نیست. این تفکّر، که نخست به صورتِ یک اختلاف نظرِ فقهیِ کلامی مطرح بود، در این اواخر رنگِ سیاسی به خود گرفت. شماری بر اساس همین بینش به مخالفت با مشروطه پرداختند(۶۶۶) و بزرگانی چون: آخوند خراسانی، آیهٔ اللّه مازندرانی، علّامه نائینی و... را تخطئه کردند. زیرا این گونه کارها را در عصر انتظار، مشروع نمی‌دانستند. این تفکّر چون تضادّی با خودکامگیِ حکّام نداشت، بلکه غیر مستقیم توجیه‌گر اعمال آنان نیز بود، از سوی آنان مورد حمایت قرار گرفته و ترویج شد، تا جایی که پیش از انقلاب اسلامی، هواداران این اندیشه به صورت تشکیلاتی منسجم در آمدند. این گروه، با تبلیغ این که وظیفه ما در این عصر، انتظار است و بس و ما نباید در کارهای سیاسی دخالت کنیم، با مبارزان و طرفداران راه امام خمینی‌رحمه الله، مخالفت می‌کردند. این بینش با القایِ گفتاری از قبیلِ این که: از ما کاری ساخته نیست، آقا امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف خود باید بیاید و کارها را اصلاح کند، ما موظّف به چنین اموری نیستیم،... روحیه بی‌تفاوتی، سکوت و سکون و ظلم پذیری را تقویت می‌کردند.(۶۶۷) هر چند با تلاش عالمان آگاه و پیروزی انقلاب اسلامی، این باور غلط، از صحنه بیرون شد و بسیاری از هواداران آن، به صف انقلاب و مبارزان پیوستند، ولی این بدان معنی نیست که این تفکّر به کلّی ریشه‌کن شده و دیگر هیچ هوادارانی ندارد، زیرا هنوز در گوشه و کنار، حتّی از سویِ برخی از خواص به آن دامن زده می‌شود. از آن روی، بسیاری از دانشمندان و صاحب نظران، پس از انقلاب اسلامی، برخی به اجمال و برخی به تفصیل به نقد و بررسی این اندیشه و مبانی آن پرداخته‌اند.(۶۶۸)

نکته ۴۴۶ حکومتِ اسلامی در زمانِ غیبت

در زمانِ غیبت کبری، تلاش مردم، به ویژه فقها برایِ حاکمیتِ قسط و عدل و ایجاد حکومتِ اسلامی جایز بلکه واجب و از اهمّ واجبات است. آیا می‌توان گفت که در طولِ مدّت غیبت صغری که بیش از هزار سال از آن می‌گذرد و ممکن است هزارها سال دیگر ادامه داشته باشد، اجرایِ احکام اسلام لازم نیست؟ بدون تردید، پاسخ منفی است ؛ چرا که لازمه سخن فوق، این است که احکام اسلام، محدود به صدر اسلام و زمان حضور معصوم باشد و این برخلاف ضروریات اعتقادی اسلام است و به گفته حضرت امام خمینی‌رحمه الله اعتقاد به چنین مطلبی، یا اظهارِ آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است... هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.(۶۶۹)

نکته ۴۴۷ حوزه‌هایِ علمیه و مراکز فقاهت شیعه در دوران غیبت کبری

در آغازِ غیبت کبری، بغداد مرکزِ فقه و فقاهت بود. با هجرتِ شیخ طوسی‌رحمه الله به نجفِ اشرف در سالِ ۴۴۸ هجری قمری حدودِ یک قرن، این شهر مرکزِ عمده فقاهت قرار گرفت. همزمان با نجف، شهرِ حلب نیز توسّطِ یکی دیگر از شاگردانِ‌مرتضی معروف به سلار متوفّایِ ۴۶۳ هجری قمری مرکزیتی پیدا کرد، و تا حدودِ نیمه قرن هشتم، این مرکزیت را دارا بود. از بزرگانِ معروفِ این حوزه سید ابوالمکارم بن زهرهٔ صاحب کتابِ الغنیهٔ می‌باشد. با رو به ضعف نهادن حرکتِ علمی در حوزه نجف اشرف پس از یک قرن پیروی از آرایِ قوی شیخ طوسی و کُند شدنِ حرکت اجتهاد، ابن ادریس حلّی در حلّه نهضتِ فقهیِ خود را آغاز نمود و مرکزیتِ عِلمی فقه شیعه به شهرِ حلّه – در عراق – منتقل گردید. فقهایِ نامداری چون محّقق حلّی و علّامه حلّی که پایه گذاران مرحله جدید فقاهت شیعه – پس از شیخ طوسی – به شمار می‌روند در این مرکز مطرح بوده و فقهِ شیعه را از حالتِ رکودِ علمی به یک وضعِ پویا و متکامل منتقل کرده و تداومِ خط فقهیِ شیخ مفید را تضمین نمودند. پس از حلّه مرکزیت فقاهت شیعه به جبل عامل و منطقه شیعه منتقل شد. شهید اول و شهید ثانی از فقهایِ نامدار این مرکز بوده‌اند و همان مکتبِ فقهیِ شیخ مفید را با کمال اقتدار علمی به جبل عامل آوردند و حوزه‌ای قوی و با نشاط و پرتحرّک پدید آمد که منشأ برکاتِ زیادی برایِ دولت شیعی صفوی، حوزه علمیه اصفهان و حوزه علمیه نجف اشرف بود. در همان زمان حوزه نجف به وسیله مقدّس اردبیلی‌رحمه الله و دیگر اکابر احیاء شد که تا امروز ادامه دارد. از شهرهایِ ایران تنها شهر قم است که در قرونِ اوّلِ اسلامی در همان زمان که بغداد مرکزِ فقاهت اسلامی بود، به وسیله فقهایی نظیرِ ابن بابویه و محمّد بن قولویه به صورتِ یکی از مراکزِ فقهی درآمد و در سال ۱۳۴۰ هجری قمری به وسیله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی‌رحمه الله بارِ دیگر احیا شد و اکنون یکی از دو مرکز بزرگ فقهی شیعه است.(۶۷۰) شهید مطهّری‌رحمه الله می‌فرمایند: «در طولِ تاریخ مخصوصاً بعد از صفویه در شهرهای دیگر ایران از قبیلِ: همدان، شیراز، یزد، کاشان، تبریز، زنجان، قزوین‌و توس [فردوس فعلی حوزه‌هایِ علمیه عظیم و معتبری بوده است، ولی هیچ یک از شهرهایِ ایران به استثنایِ قم و اصفهان و در مدّت کوتاهی کاشان مرکز فقهای طراز اوّل نبوده، و عالی‌ترین و یا در ردیفِ عالی‌ترین حوزه‌هایِ فقهی به شمار نمی‌رفته است. مهم‌ترین دلیل بر نشاطِ علمی و فقهیِ این شهرها وجودِ مدارس بسیار عالی و تاریخی است که در همه شهرستان‌های نامبرده موجود است و یادگار جوش و خروش‌های علمی دوران‌های گذشته است».(۶۷۱)

نکته ۴۴۸ خلیفه حق

امام مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف – اکنون غایب است. او خلیفه حق، ولیّ مطلق است. او خاتم اولیاء و وصی اوصیا،

منجی نهایی، قائد جهانی، انقلابی اکبر، و مصلح اعظم است. چون درآید، به کعبه تکیه کند و پرچم پیامبرصلی الله علیه وآله را در دست گیرد، و دین خدا را زنده سازد، و احکام خدا را، در سراسر گیتی، جاری کند. او با شمشیر در آید، و زمین پر شده از جور و بیداد را، پر از مهربانی و داد گرداند.(۶۷۲)

نکته ۴۴۹ پیام رئیس جمهور محترم، آقای دکتر احمدی نژاد(۶۷۳)

بسم اللَّه الرحمن الرحیم اَللَّهُمَّ کُنْ لِوَلِیکَ الحُجَّةِ بْنِ الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَعَلی آبآئِهِ فِی هذِهِ السّاعَةِ وَفِی کُلِّ ساعَةٍ وَلِیاً وَحافِظاً وَقآئِداً وَناصِراً وَدَلِیلاً وَعَیناً حَتّی تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِیها طَوِیلاً. اللّهم عجّل لولیک الفرج و العافیة و النصر واجعلنا من اعوانه و انصاره و المستشهدین بین یدیه، اللّهم اید حماة الدین؛ پانزدهم شعبان، زاد روز زیباترین سرود هستی، آخرین ذخیره عالم وجود و واسطه غیب و شهود، امام مهدی صاحب الزمان‌علیه السلام را به منتظران قدوم حضرتش تبریک و شادباش می‌گویم. خداوند بزرگ را سپاس می‌گویم که محل تولّد و مهد پرورش ما را در جغرافیای عشق و محبّت اهل بیت رسول اکرم‌علیهم السلام قرار داد و حیات ما را با آیین حرکت آفرین انتظار در عصر غیبت پیوند زد. مکتب انتظار، قرن‌هاست که محرّک جان‌های خفته و الهام بخش دل‌های شیفته حقیقت در رویارویی با رنج‌های روزان و شبان در عصر بیداد و ستم بوده است و چه بسیار قیام و خیزش عدالت خواهانه را در تاریخ بشریت دامن زده است که آخرین نمونه آن، انقلاب عظیم ملّت ایران در بهمن ۵۷ بود؛ انقلابی که به نام خدا آغاز شد و تکاپو و تلاش در راه نیل به آستانه حکومت و جامعه عدل گستر مهدوی را سر لوحه اقدامات و برنامه ریزی‌های خود قرار داد. با گذشت ۲۷ سال از پیروزی انقلاب اسلامی رویکرد نوین ملّت ایران در احیای ارزش‌های برآمده از متن آن روزهای به یادماندنی، فرصتی تاریخی را فرا روی ایران و جهان قرار داده است. فرصت، از آن رو که ایرانیان و جهانیان با پشت سر نهادن تجربه‌های گوناگون در مسیر اداره زندگی خویش، راه تازه‌ای را پیش روی خود گشوده می‌بینند؛ راهی که بر اساس فرهنگ انتظار شکل گرفته و برنامه نوینی را برای زیستن پاک و بی دغدغه انسان، تدارک دیده است. ما امروز بیش از هر زمان دیگر، نیازمند شناخت ابعاد عمیق و گسترده مقوله زیبای انتظاریم. این که اساساً انتظار چیست و تکلیف انسان منتظر در عصر غیبت کدام است؟ دولت منتخب شما با افتخار اعلام می‌کند که از راه برنامه ریزی در مسیر مکتب انتظار، بر آن است تا ایران اسلامی را به «کشور امام عصرعلیه السلام»مبدل کند؛ آن گونه که مردم رشحه‌ای از رشحات حکومت عدل مهدوی را در سایه‌سار ولایت و زعامت فرزند رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله و نایب امام زمان‌علیه السلام تجربه کنند و این مهمّ میسر نمی‌شود جز از آن طریق که نظام برنامه ریزی کشور، مبتنی بر قواعد عصر انتظار، تدوین، تنظیم و اجرا شود. در پایان، خداوند بزرگ و مقتدر را شاکرم که به این بنده کوچک خود، فرصت داد تا پیام دعوت به عصر انتظار و تمنّای فَرَج را از تریبون فراگیرترین کانون سیاسی جهان به انسان سرگشته امروز ابلاغ کنم. به امید روزی که همراه با میلیون‌ها دل عاشق و منتظر ظهور، در میقات جمکران به قصد زیارت آن کعبه جان‌ها، احرام عشق و بیعت ببندیم و به پیشواز مردی برویم که با دستانی سرشار از برکت و دلی مشحون از مهر و اندیشه‌ای آکنده از داد، خواهد آمد. ان‌شاءاللَّه والسلام علیکم و رحمةاللَّه خدمتگزار ملّت ایران محمود احمدی نژاد

نکته ۴۵۰ از مفاهیمِ خاصِّ شیعه

یکی از مفاهیمی که ما از دورانِ طفولیت با آن مفهوم انس گرفتیم و از مفاهیمِ خاصِّ مذهبِ شیعه تلقّی می‌شود، مفهومِ انتظارِ فَرَج است. همه ما این روایت را شنیده‌ایم که «أفضل أعمال أمّتی انتظار الفرج»؛ بالاترین اعمالِ مردم انتظار فَرَج است» و مضامینِ دیگری از این قبیل که همه شما بارها شنیده‌اید و احتیاج به تذکّر ندارد. یک وقت می‌گوییم مفهوم انتظار فَرَج آن حضرت روشن است و آن را می‌فهمند؛ امّا چرا واژه انتظار فَرَج که بالاترین عبادت است انتخاب شده، چرا این همه راجع به این مفهوم تأکید شده، چگونه

باید انتظار فَرَج داشت، چه ارتباطی با وجود مقدّس امام زمان‌علیه السلام دارد، چرا این بالاترین عبادت است؟ این سؤالاتی است که شاید در ذهن بسیاری از جوانان ما باشد؛ خواه اظهار و مطرح بکنند یا به دلایلی از کنارش بگذرند و چون جبر مسلمی است همین‌طور در بسته و سربسته بماند، ولی چون دورانی که ما در آن زندگی می‌کنیم دوران تشکیکات و ایجاد شبهات است، ما نباید هیچ مفهوم و مطلبی را تمام شده تلقّی کنیم و بگوییم دیگر احتیاج به بحث ندارد؛ البته شاید برای کسانی که چند دهه از عمرشان گذشته و در مکتب اهل بیت‌علیهم السلام پرورش پیدا کرده‌اند و از انواعِ معارفِ اسلامی بهره‌مند شده‌اند، این مطالب تکراری یا زاید تلقّی شود، امّا ما با نسلی مواجه هستیم که در معرض آسیب‌های فراوان است و اگر آنها این معارف را نیاموزند و درست باور نکنند و نتوانند اثبات کنند آینده اسلام و نظام اسلامی در خطر خواهد بود. چون سالمندان، دیر یا زود از این عالم خواهند رفت، این تعارف هم برنمی‌دارد و این جوان‌ها هستند که جای ما را خواهند گرفت. آنها هستند که باید از باورها و ارزش‌های اسلامی دفاع کنند لذا اگر تعلیمات عمیقی در این باره ندیده باشند و مفاهیم روشن و دلایل روشنی برای اثبات آنها نداشته باشند، با ایجاد تنها یک تشکیک و ایجاد شبهه‌ای ایمانشان را از دست می‌دهند، مبتلا به شکّ می‌شوند و شک هم ایمان باقی نمی‌گذارد. به این خاطر است که یک مقدار درباره این مفهوم صحبت می‌کنیم ولی ناچاریم برای آن که این مفهوم روشن بشود، منظومه فکری خودمان را درباره امامت؛ خصوصاً امامت ولی عصر - ارواحنا فداه - و غیبت و ظهور آن حضرت مرور بکنیم. ما چیزهای پراکنده‌ای را می‌شنویم و مطمئن هم هستیم که این مطالب به صورت جداگانه درست است، امّا ارتباط بر قرار کردن بین اینها به صورت یک منظومه، به صورت یک سیستم، یک تلاش مضاعفی می‌خواهد. اصلاً امام برای چه آمده است و چرا امامان ۱۲ نفر هستند وچرا ۱۱ تن از ایشان حیات پشت سرهم داشتند، چرا دوازدهمی از آنها غایب شد، چرا این یکی هم مانند آنها در میان مردم نبود؟ حالا ـ بعد از آن‌که امام دوازدهم غایب شده چه ارتباطی با ما دارد، ما چه ارتباطی با او برقرار کنیم و وظیفه ما در این زمان چیست؟ آن‌وقت نوبت به این می‌رسد که ما در این زمان باید انتظار فَرَج داشته باشیم و اگر بخواهیم بفهمیم که انتظار فَرَج یعنی چه و در این زمان ما چه وظیفه‌ای داریم؛ باید به هدف امامت و ظهور آن حضرت توجّه کنیم که اصلاً خداوند چرا امام تعیین نموده و برای چه امام غایب قرار داد و چرا بعد از یک زمانی ظهور خواهد کرد و هدف او از ظهور چیست؟ همه اینها جواب‌های اجمالی در ذهن ما دارد. اصلِ فلسفه امامت برای این است که خدای متعال بعد از فرستادن پیغمبر اسلام‌صلی الله علیه وآله که پیغمبر خاتم بود؛ اعلام نمود که پیامبری نخواهد آمد و از فرط لطف و کرمش برای کمال مردم در سالیان دراز و قرون متوالی کسانی را به عنوان وصی و جانشین پیغمبر قرار داد که همه چیزشان مثل پیغمبر است تا بدون دریافت وحی نبوّت و رسالت بتوانند همان حرکت پیغمبر را تکمیل بکنند و به همین دلیل است که در روز غدیر این تعبیر به کار رفت «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»(۶۷۴) فلسفه اصلیِ امامت، به کمال رساندنِ دین است و اگر مسأله امامت نبود، دین به کمال نمی‌رسید. در اراده و علم الهی گذشته بود که برایِ به کمال رساندن دین، وجودِ دوازده معصوم ضرورت پیدا می‌کند و خداوند دستانِ تکوین را چنین منظّم فرموده بود، چون کسی که به این‌چنین مقامی می‌رسد یک شرایطِ تکمیلی می‌خواهد. این‌طور نیست که خداوند یکدفعه به یک نفر مسئولیت بدهد و بگوید تو پیغمبر یا امام باش، بلکه شرایط تکمیلی می‌خواهد؛ از نظر تیپ ولایت و از نظر عوامل ارثی باید شرایط جسمی و روحی‌ای داشته باشد که صلاحیت درک وحی یا علم نبوّت را داشته باشد و این کار هرکس نیست. خدای متعال در نسل حضرت زهراءعلیها السلام چنین استعدادی را قرار داد که ۱۱ نفر از فرزندان آن حضرت این استعداد را داشته باشند که به مقام امامت نایل شوند؛ یعنی مقامی مثل مقام پیغمبرصلی الله علیه وآله بدون درک وحی نبوت، چون اراده الهی بر این قرار گرفته بود که پیغمبر اسلام خاتم الانبیاء باشند. ما شیعیان بحمداللّه واقف هستیم که ائمّه معصومین‌علیهم السلام از امیرالمؤمنین‌علیه السلام گرفته تا امام یازدهم‌علیه السلام در طول دو قرن چه خون‌دل‌هایی خوردند و چه تلاش‌هایی کردند تا بتوانند معارف حقّه اسلام را به نسل‌های آینده در نقاط مختلف کشورهای اسلامی برسانند. تدبیرهای بسیاری شده که خیلی از آنها را ما درست تبلیغ نکرده‌ایم که چه چاره‌هایی اندیشیده

بودنـد تا معارف اسـلامی در اقصـی بلاد عالم منتشـر شود. این پخش شـدن امامزاده‌ها در نقاط مختلف، بی برنامه و بی هدف نبوده است. به هر حال با تـدبیرهایی که اندیشـیده و زحماتی که کشـیدند، کاری کردند تا معارف حقّه اسـلام که در مکتب تشـیع متبلور است تـا آن‌جـا که ممکن است به همه بلاـد برسـد. این کـار انجـام گرفت ولی هـدف دیگری که در برقراری یـک نظـام حکومـتی عادلاـنه به دست امام معصوم باشـد، مشـروط به پـذیرش مردم بود، البته تا آن‌جا که مربوط به وظایف خود ائمّه اطهارعلیهم السـلام می‌شـد، تمام تلاشـشان را می‌کردنـد و در مواردی با تقـدیم خون‌های پاک خود و عزیزان شان این وظیفه را انجام دادنـد و معارف اسلام را منتشر کردند؛ امّا برقراری یک نظام حکومتی اسلامی، تنها وظیفه شخص امام نبود و یک‌شرایط اجتماعی و پذیرش مردمی می‌خواست. امام یک نفر است و اگر بخواهـد یک ملّت چند صد میلیونی را اداره کند، تنها قدرت خودش کافی نیست، مگر این‌که یک قدرت غیبی اعجازآمیز باشد که سـنت الهی در هدایت مردم و اقدام چنین اعجازهایی در مقام عملی نیست. پس هر وقت مردم آمادگی پیـدا کردنـد که حکومت امام معصوم‌علیه السـلام را بپذیرنـد او هم وظیفه‌اش این است که این کار را عهـده دار شود و در مقامِ تصدّی برآید. آن خطبه معروف امیرالمؤمنین‌علیه السـلام را همه شنیده‌اید که «لولا حضور الحاضر وقیام الحجهٔ بوجود الناصر و ...». می‌فرمایـد: این که من متصـدّیِ حکومت شـدم به خـاطر این است که وقتی مردم حاضـر شدنـد و هجوم آوردنـد و بـا من بیعت کردند من دیگر حجتی نداشـتم که از قبول امامت سر باز بزنم. بیعتی که با امیرالمؤمنین‌علیه السلام شد در طول تاریخ اسلام بی‌نظیر بـود چنـان‌که خـود حضـرت می‌فرمایـد: نزدیـک بـود حسـنین در زیر دسـت و پـا له شونـد. این طـور مردم بیعت کردنـد، وقـتی من ناصـر(یاری کننده) داشتم دیگر حجت بر من تمام است و نمی‌توانم خودداری کنم. «وعلی العلماء ان لایقارّوا... ». در درجه اوّل این وظیفه عالمان است، که در مقابل ظلم ستمگران آرام نگیرند. پس برای این‌که حق مظلومان گرفته بشود به سبب کمکی که مردم به مـن می‌کننـد، بر مـن واجـب شـده کـه دیگران را رهـبری کنـم. البتّیه همـه می‌دانیـم که این نصـرت و یـاری و حمـایتی که مردم از امیرالمؤمنین‌علیه السلام کردند چقدر دوام داشت، بالاخره ۴ سال و ۹ ماه حکومت حضرت به انجام جنگ‌هایی گذشت و وقتی هم که نوبت به سـایر ائمّه‌علیهم السـلام رسـید، همین انـدازه بیعتی هم که با امیرالمؤمنین‌علیه السـلام کردنـد با سایر ائمّه نکردنـد. چرا؟ علّتش بمانـد، چون جـای بحثش اینجـا نیست، البتّه جـا دارد که مـا دقیقـاً ببینیم اگر مـا جـای آنهـا، جـای اصـحاب امـام حسن، امـام سجاد،امام باقر و امام صادق‌علیهم السلام بودیم آیا با آنها، آن‌چنان‌که باید با علی‌علیه السلام بیعت کنند، بیعت می‌کردیم؟ یا ما هم به همـان دردهـا مبتلاـ هستیم؟ توجه داریـد که جـای تأمـل دارد و بحث آن‌را مطرح نمی‌کنیم. هر کس کلاه خودش را قاضـی قرار دهـد؛ خداوند یازده امام، یکی پس از دیگری که هر کدام وجودشان، یک تار مویشان به همه عالم می‌ارزید و گهرهای گرانبهایی بودند را در اختیار مردم قرار داد تا سعادت دنیا و آخرت مردم را تضمین کنند، ولی قدر ندانسته و گفتند: دلمان می‌خواهد خودمان انتخـاب کنیم و می‌خواهیم که حکومتمـان دمکراتیک باشـد، نمی‌خواهیم خـدا بر ما فرض کنـد. بالاخره انتخاب مردم همین بود که ملاحظه فرمودیـد؛ مثلاً به اینجا رسـیده که من و شـما امروز داریم زنـدگی می‌کنیم و هر چه بیشتر به معارف اهل بیت‌علیهم السـلام نزدیـک می‌شویم بهتر می‌توانیم از برکـات این خـانواده اسـتفاده کنیم و قاعـدتاً هر چه دورتر شویم از آن برکات محروم‌تریم. نوبت رسـید به امـام دوازدهم؛ اگر امـام دوازدهم هم مثـلِ سـایرِ ائمّه‌علیهم السـلام در میـان مردم حضور پیـدا می‌کرد، همان سـرنوشتی را داشت که پـدرانش داشـتند. زمان تفاوتی نکرده بود و شایـد بـدتر هم شده بود. این بود که خدای متعال از باب رحمت واسـعه‌اش، وجود او را برای روزگـاری که مردم صـلاحیت امـامت او را داشـته باشـند ذخیره کرده است. و این پیش بینی شـده بود که بالاـخره مردم در اثر سـختی‌هایی کـه در طـول قرن‌هـا می‌کشـند، به هر دری می‌زننـد و دنبـال هر صـدایی راه می‌افتنـد ولی بالاـخره همه جا سرشان به سـنگ می‌خورد و از همه راه‌ها ناامیـد می‌شونـد، آنجاست که مردم آمادگی پیـدا می‌کننـد تا این‌که نـدای داعی الهی را پاسـخ گویند و حکومت او را بپذیرند؛ آن وقت است که حضـرت تشـریف خواهند آورد. امّا زمان آن رازی است که هیچ‌گاه افشـا نشده و نخواهد شد، البته آن هم حکمت‌هایی دارد که همه شـما کم و بیش با آن آشـنا هستید. اگر تشریف فرمایی ایشان در تاریخِ

معینی بود، مردم، آن اهتمامی که باید برایِ فعالیتِ اختیاری خودشان انجام بدهند و در خودشان چنین آمادگی ایجاد کنند انجام نمی‌دادند و می گفتند: در آن زمان کارها درست می‌شود، همان‌طور که کم وبیش بعضی از نسل‌های ما همین حرف‌ها را می‌زنند و می گویند: آقا خودش می‌آید و کارها را درست می کند، از ما کاری برنمی‌آید. امّا اراده الهی بر این بود که مردم با اختیار و انتخاب خودشان راه صحیح را شناسایی کنند و بپیمایند و هر کس به اندازه توانش قدمی در این راه بردارد تا به برکاتش نایل بشود. به هر حال با توجّه به فلسفه وجودِ امامت و غیبت امام، باید بدانیم فَرَج یعنی چه و چکار بکنیم که از این تلاش برای فَرَج، بیشتر بهره‌مند شویم. فَرَج؛ گشایشی است که بعد از تنگنا حاصل می‌شود، وقتی انسان در زندگی فردی در یک شرایط خاص قرار می گیرد، در یک تنگنایی که احساس می کند درها به روی او بسته شده و راه فرار و نجاتی ندارد؛ اگر روزنه‌ای باز بشود که بتواند از آن نجات پیدا بکند، به آن فَرَج می گویند. فَرَج؛ به معنای گشایش است، و کم و بیش در زندگی همه ما چنین چیزی اتفاق افتاده، گاهی شرایط سخت و مسائل غم‌انگیز و گرفتار کننده، آن چنان اطراف ما را گرفته که راه نجات برای خودمان نمی‌بینیم ولی خدای متعال یک راهی باز کرده و فرجی رسانده است، این گرفتاری‌ها گاهی گرفتاری شخصی است که برای هر کس در هر زمانی پیش می‌آید. حتی در زمان حضور امام چنین گرفتاری‌هایی برای اشخاص پیش می‌آید، این انتظار فَرَج یعنی امید به رفع گرفتاری‌ها و امید به رحمت الهی که بزرگ‌ترین عامل در سازندگی و حرکت و فعالیت و نشاط انسان است. اگر انسان در زندگی‌اش امیدی نداشته باشد تلاش نخواهد کرد، آدم افسرده و ناامید از همه چیز، یک گوشه‌ای می‌نشیند و دست روی دست می گذارد و زانوی غم در بغل می گیرد و هیچ کاری نمی‌تواند انجام بدهد، اگر روزنه امیدی به دلش باز شود آن وقت است که حرکتی در دلش پدید می‌آید، آن را دنبال می کند تا بلکه به نتیجه‌ای برسد. پس اصل این‌که انسان باید امیدوار باشد، امید به فَرَج داشته باشد، امید به گشایش بعد از شدّت و سختی داشته باشد، این لازمه ایمان است، فلِذا «یأس من روح اللّه یأس من رحمهٔ اللّه» یأس از گناهان کبیره است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است. و یکی از بزرگ‌ترین گناهان این است که انسان از رحمت خداوند ناامید شود، این از بدترین گناهان است و طبعاً در مقابلش، داشتن امید به خداوند از بهترین عبادت‌ها خواهد بود. امّا این فَرَج شخصی باز هم به وسیله امام برای انسان حاصل می‌شود، این نتیجه توسلاتی است که چه در زمان ظهور امام‌علیه السلام چه در زمان وجود و حضور پیغمبرصلی الله علیه وآله میسر بوده تا کسانی برای گرفتاری‌های شخصی‌شان؛ اعم از مادی و معنوی توسل پیدا کنند. البته گرفتاری‌های مهدویت از سخت‌ترین گرفتاری‌هاست، خدا نکند کسی مبتلا شود به شک‌هایی که آدم را احاطه می کند و راه ایمان و نور ایمان را از انسان می گیرد، بسیار بلای سختی است. به هر حال در مقابل تنگناهای مادی و معنوی، یکی از بهترین راه‌ها برای نجات، توسل به وجود مبارک پیامبر اکرم و ائمه اطهارعلیهم السلام است که خود یک باب مفصلی است که حال نمی‌توانیم وارد آن شویم. مسأله توسل، در حقیقت پشتوانه مضاعف دارد، خدای متعال یک مطلب فرموده «اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»(۶۷۵) این یک ضمانت است امّا وقتی دعا می کنیم و متوسّل به وجودِ مبارکِ رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌شویم «أتوجه إلیک بنبیک نبیّ الرحمهٔ» و پیامبرصلی الله علیه وآله به خاطر توسل و درخواستی که از ایشان می کنیم برای ما دعایی می کنند؛ چون پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله کریم‌تر از آن هستند که کسی به درخانه‌شان به گدایی برود و به او توجه نکنند. ما وقتی توجّه و توسّل به آنها می کنیم آنها هم برای ما دعا خواهند کرد، این است که از راه توسل، دعا نیز پشتوانه مضاعف پیدا می کند و این وعده الهی است که «ادعونی استجب لکم» اگر دعاهای ما شرط و شروطی دارد استجابت دعای پیغمبر و امام که شرط و شروط ندارد. وقتی متوسّل می‌شویم، دعای خودمان را با یک پشتوانه مهم‌تری تقویت می کنیم. کسانی فکر نکنند توسل یک راهی است غیر از دعا، توسل همان دعاست با تقویت پشتوانه‌اش و راهی غیر از درِ خانه خدا رفتن نیست. پیامبر و ائمّه اطهارعلیهم السلام که بازار دیگری غیر از بازار خدا ندارند، یک مغازه دیگری ندارند، کار آنان دعوت به خداست، آشنا کردن مردم به خدا، گرفتن رحمت از خدا و رساندن به بندگان است. بدانید که راه یکی بیشتر نیست و آن راه هم در خانه خداست.

منتهی از این راه که می‌رویم با وجودِ توسّل، ضمانت به نتیجه رسیدنش بیشتر می‌شود، از دعایِ خودمان وعده اجابت داریم و وقتی توسّل می‌کنیم پیغمبر نیز برای ما دعا می‌کند و با دعای آنها قطعاً ارزش کار بیشتر می‌شود. به هر حال انتظار فَرَج شخصی، از باب توسل است. از زمان پیغمبر و امامان‌علیهم السلام و چه در زمان غیبت ایشان توسلاتی بوده که حتی به امامزاده‌ها، به اولیای خدا و بندگان صالح می‌شده و همه اینها به خاطر آن است که یک دعا کننده دیگری هم پیش خدا پیدا می‌کنیم. همین جا یک نکته‌ای یادم آمد که حیف است نگویم، ممکن است برکاتی در آن باشد؛ یکی از مراجع بزرگ‌رحمه الله می‌فرمودند: کسی در خواب دید از مقام حضرت معصومه‌علیها السلام سئوال کردکه آیا حضرت معصومه‌علیها السلام برای همه مردم شفاعت می‌کند یا فقط برای مردم قم شفاعت می‌کند؟ حالا بگویید خواب عرفانی یا مکاشفه. حضرت در جواب فرمودند: حضرت معصومه‌علیها السلام برای همه مردم شفاعت می‌کند و برای شفاعت مردم قم میرزای قمی کافیست. می‌خواهم عرض کنم حتّی توسّل به عالمان بزرگ و بندگان خالص خدا هم می‌تواند برای ما مفید و کارساز باشد، غافل نشوید از وجود علما و بزرگان در گوشه و کنار شهرمان و همچنین امامزادگان عزیزی که در گوشه و کنار هستند. احترام به آنها و توسل به آنها باعث می‌شود که دعاهای شما پشتوانه معتبرتری پیدا کند، این انتظار فَرَج شخصی است؛ یعنی با توسل و دعا کردن منتظریم تا فرجی برای شخص خودمان پیدا شود. امّا یک انتظار فَرَج عمومی و کلی هم داریم، همان‌که در زمان غیبت مورد توجه است و بالاترین عبادت در این زمان شمرده می‌شود. یک اصطلاح دیگری را عرض بکنم، فرجی که برای جامعه اسلامی حاصل می‌شود می‌توانیم بگوییم مراتب دارد؛ یک فَرَج مطلق و یک فَرَج نسبی. فرجی که برای جامعه اسلامی حاصل می‌شود فرجی است که همه جهان را فرا می‌گیرد و هیچ منطقه‌ای، از برکات آن فَرَج محروم نمی‌ماند و آن فرجی است که به دست مبارک شخص حضرت بقیةاللّه -ارواحنا فداه بعد از ظهورشان حاصل می‌شود و البته ما باید انتظار فَرَج را داشته باشیم و مقتضی این انتظار هم رفتارهای خاصی است که اگر فرصتی بود به برخی از آن اشاره می‌کنیم ولی غیر از این انتظار فَرَج مطلق، انتظار فَرَج نسبی هم داریم و آن فَرَج متعلق به همه جهان است و عالم در انتظار آن می‌باشد، فرجی که در آن حق مظلومی بر روی زمین نمی‌ماند. امر فَرَج نسبی، اجتماعی است و آن هم یک مرتبه از انتظار فَرَج است. خدای متعال برای جامعه اسلامی است، برای جامعه شیعی است، برای یک کشور اسلامی است، برای یک کشور شیعی است. این یک ربع قرن، یک فَرَج نسبی را برای جامعه ما رساند بعد از انتظاری که لااقل در دوران بیش از ۱۵ الی ۱۶ سال، مردم ما به طور جدّی برای فَرَج کشیدند. یعنی آن وقتی که نهضت روحانیت به دست مبارک حضرت امام خمینی‌رحمه الله شروع شد و با فریادی که ایشان زد و پیامی که به مردم داد، دل‌ها بیدار شد؛ قلب‌ها متوجه شد و یک روح امیدی در جامعه دمید. مردم فهمیدند که می‌شود احکام اسلام را اجرا کرد، می‌شود با کفر مبارزه کرد، می‌شود دست اجانب را از مملکت کوتاه کرد. قبل از آن، کسی توجه به این نداشت، باور نمی‌کرد، می‌گفتند همه چیز از دست رفته، جز با ظهور حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - هیچ چیز درست نمی‌شود و هرچه تلاش کنیم بر باد خواهد رفت، آن وقت یک مرجع تقلیدی آمد، آن هم با آن ویژگی‌هایی که در امام بود، آن صفا، آن ایمان، آن فداکاری و از خودگذشتگی، آن پاکی زندگی، آن شجاعت و سایر صفاتی که مجموع آنها کمتر در یک انسان یافت می‌شود. وقتی مردم در چنین شخصی با این ویژگی‌ها که از تبار پیغمبرصلی الله علیه وآله هم بود، چنین امیدی را دریافت کردند، انتظار در آنها شکوفا شد. حرکاتی که در دوران نهضت در کشور ما و در سایر کشورهای اسلامی صورت گرفت، نمودهایی از انتظار فَرَج نسبی بود و چون این انتظار و این نمودها صادق بود، خدا هم از آسمان پاسخ مثبت داد. برای تأیید عرض خودم اشاره می‌کنم به یک فرمایش انتظار و آن این‌که نمودها صادقانه بود؛ هنوز صد سال از رحلت پیغمبرصلی الله علیه وآله نگذشته بود، سخنان پیغمبر در گوش مردم طنین انداز بود و سینه به سینه نقل می‌شد. حال ببینند در آن زمان امیرالمؤمنین‌علیه السلام با چه لحنی سخن می‌گوید، «کنّا علی عهد رسول‌صلی الله علیه وآله»؛ علی‌علیه السلام می‌فرماید: ما در زمان پیغمبر این طوری بودیم که برای حمایت از پیغمبر، برای احقاق حق، برای به کرسی نشاندن دین الهی و حاکم کردن احکام خداوند و برای

این‌که اسلام پیاده شود، با پدران خود، با عموهایمان، با برادرانمان، با نزدیکانمان می‌جنگیدیم و برای ما مطرح نبود که چه کسی طرف ما هست؛ پدر است، برادر است، عموزاده است و یا دایی‌زاده است. می‌گفتیم مسلمان است یا دشمن اسلام؟ اگر دشمن اسلام بود و به روی مسلمان‌ها شمشیر کشیده بود با او می‌جنگیدیم و دیگر فکر نمی‌کردیم این فامیل ماست، همسایه هستیم، چشم‌هایمان به چشم هم می‌افتد، این حرف‌ها نبود، این بود که اینها تابع گردیدند. علی‌علیه السلام می‌فرماید: آن زمان‌ها ما این طوری بودیم که در جنگ‌ها با نزدیک‌ترین خویشاوندانمان می‌جنگیدیم، وقتی خدا صداقت ما را دید اسلام را پیروز کرد. علی‌علیه السلام رمز این‌که پیغمبرصلی الله علیه وآله موفق شد در زمان حیات خودش جامعه اسلامی تشکیل بدهد را چنین می‌فرماید: مدّتِ ۱۳ سال پیغمبرصلی الله علیه وآله آواره بود، در حصر بود و مسلمان‌ها زیر شکنجه بودند. چه شد که خدا بر مسلمان‌ها منّت گذاشت و آنها را بر دشمنانشان پیروز کرد و جامعه اسلامی و حکومت اسلامی تشکیل شد؟ سرّ آن این بود که خداوند صدق ما را دید و دید که پای آن ایستاده‌ایم. ما که می‌گوییم دوستان خدا را دوست داریم و دشمنان خدا را دشمن می‌داریم، شوخی نداریم، استثنا هم نداریم. اگر جامعه‌ای بخواهد جدی، صاف و یکرنگ، مستقیم، با صلابت و تردیدناپذیر، دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا باشد، موفق است و اگر این شرایط بود خداوند همان خداست، همان خداوندی که مسلمان‌ها را در جنگ بدر پیروز کرد؛ آن هم مسلمانان گرسنه، بدون سلاح، پیاده و فقیر در مقابل سران و قهرمانان قریش، با آن ثروت و تجهیزات جنگی‌شان. قرآن می‌گوید: آن وقتی که ذلیل بودید در بدر و خداوند شما را عزت بخشید» چرا؟ «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»(۶۷۶) چون همان چند نفری که بودند راست می‌گفتند، شوخی، تعارف و ظاهرسازی نبود، آن‌قدر خداوند از دو رویی، از تظاهر بدش می‌آید که در سوره اشاره می‌فرماید: «خدا دشمن می‌دارد و غضب می‌کند کسانی را که می‌گویند آنچه عمل نمی‌کنند». خداوند ناراحت می‌شود از این که مسلمان ادعّای طرفداری از اسلام کند امّا دلش در گرو آمریکا باشد. قسم بخورد که من اسلام را حفظ کنم و زمینه اخلاق و معارف اسلامی را فراهم نمایم امّا بگوید حکومت دینی امکان وجود ندارد، می‌گویند این زمان دیگر حکومت دینی را برنمی‌تابد، اگر مسلمان هستید، درست بگویید مسلمانیم، اگر کافر هم هستید، درست بگویید کافریم. چرا دو رویی، چرا فریبکاری، چرا ادّعایِ بی‌عمل؟! امیر المؤمنین‌علیه السلام می‌فرماید: سرّ این‌که ما با عده کم و با همه فقرمان، بر کفّار با همه قدرتشان پیروز شدیم این بود که راست می‌گفتیم. نمونه‌اش، بعد از این‌که امام خمینی‌رحمه الله نهضت روحانیت را شروع کرد و گروه‌هایی از این مردم صادقانه با او بیعت کردند و با خون خودشان و از هر چه داشتند در پیروزی این راه مضایقه نمی‌کردند، مادران شهید می‌گفتند: ای کاش! یک فرزند دیگر هم داشتیم و در راه خدا می‌دادیم. جوانانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند برای رفتن به جبهه مسابقه می‌گذاشتند، مردمی که خودشان به نان و لوازم زندگی محتاج بودند با اهدای آنها به جبهه‌ها ایثار کردند. چون راست می‌گفتند خداوند چنین نعمت عظیمی را به ایشان داد. ما درست درک نمی‌کنیم که پیروزی این انقلاب چه نعمت عظیمی است، باید آن را در زمره معجزات شمرد. خدا چرا این نعمت را به ما داد، به خاطر این‌که عدّه‌ای راست گفتند، امّا متأسفانه بعد از پیروزی بعد از برقراری این نظام، بعد از به عزت رسیدن ذلیل‌ها، کسانی خدا را فراموش کردند و گفتند چاره‌ای نداریم جز این‌که با آمریکا بسازیم زیرا قدرت‌های آمریکایی اطراف ما را احاطه کردند و باید تسلیم شویم. پس خدا چه کاره است؟ چه کسی در جنگ بدر مسلمانان را پیروز کرد؟(۶۷۷)

نکته ۴۵۱ نظارتِ امام

ولیّ عصرعلیه السلام موجود و حاضر است و ما حضور نداریم، انتظارِ ما در سایه موافقت، محاسبت و مواظبت است و ما باید مراقبِ خود باشیم که او ما را می‌بیند و اعمالِ ما را مرور می‌کند. باید رابطه خود را، انجام وظایف خود را طوری که اهل بیت‌علیهم السلام تأیید کنند محاسبه کنیم و با آن ارتباط تنگاتنگ داشته باشیم. ذیلِ آیه شریفه «یا أَیها الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرَابِطُواوَاتَّقُوا اللَّهَ

لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۶۷۸) پس اصلِ اوّل، آن شد که ما به مهدی موعود معتقدیم. اصلِ دوّم آن است که مهدی موجود است و عالم به غیب و اسرار الهی است. باید مراقبت شود، هم مواظب باشیم هم محافظ. اصلِ سوّم آن است که ما منتظریم که او بیاید و عدل را در جهان گسترده کند؛ جهانی که می‌بینیم به بهانه دمکراسی در شرق ایران، افغانستان را می‌گیرند و در غرب ایران عراق را متحول می‌کنند و در آن طرف، فلسطینی‌ها را از پا در می‌آورند. ما منتظر ظهور کسی هستیم که در خدمت او عدل را جهانی کنیم. اگر منتظرِ ظهورِ مهدی موجود موعودعلیه السلام هستیم باید ببینیم جدِّ بزرگوارش در تشکیل حکومت اسلامی چه کرد. وجود مبارک رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله قبل از آن که وارد مدینه شوند و حکومتی تشکیل بدهند در قبا مسجدی ساختند که نمازگزارانش تنها اهل نماز نبودند «فِیهِ رِجالٌ یحِبُّونَ أن یَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ یحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ»(۶۷۹) بلکه مردانی بودند که عبادت و طهارت را دوست داشتند؛ پس نماز خوان، منتظرِ ظهورِ حضرت نیست، حتّی کسی که از ترس جهنم آدمِ خوبی است، آدمِ قانعی است، این منتظر نیست. کسی که به عدالت عشق می‌ورزد و دوستدار عدالت است، نه آدم بدی است نه آدم خوبی و خوبی را برای ترس از جهنم تحصیل نکرده است بلکه علاقه‌مند به خوبی است، یک هم چنین کسی منتظر ظهور است، یک هم چنین کسی در قرآن مطرح می‌شود «فِیهِ رِجالٌ یحِبُّونَ أن یَتَطَهَّرُوا» یکی از مراکزی که می‌تواند دوست پرور باشد همین مسجدِ جمکران است. هرجا به نام اباصالح المهدی – ارواحنا فداه – است کسانی در آن تربیت می‌شوند که دوستدار اهل بیت‌اند. اصل بعدی آن است که چون عترتِ طاهرین‌علیهم السلام با قرآن هماهنگ‌اند، خدای سبحان، قرآن و درس‌های قرآنی را حیات بخش معرفی کرد و فرمود: اگر بخواهید زنده شوید قرآنی فکر کنید، و قرآنی عمل کنید چون امامت و قرآن براساس حدیث ثقلین با هم می‌باشند و اگر کسی خواست زنده شود باید اهل امامت باشد، با مهدویت رابطه پیدا کند و امامت را بشناسد، زیرا در سوره انفال هم آمده است «یأَیها الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا للَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعاکُمْ لِما یحْیِیکُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یحُولُ بَینَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَیهِ تُحْشَرُونَ»(۶۸۰) یعنی دعوتِ قرآنی، شما را زنده می‌کند. این نقل از زبان رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله آمده است: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتهٔ جاهلیه» منتهی این حدیث در زبان منفی، آن آیه به لسان مثبت است. در این حدیث آمده است: هر که امام را بشناسد زنده است، نشناسد مرگ جاهلی دارد. در این آیه آمده است: اگر کسی بخواهد زنده شود باید قرآنی فکر کند؛ یعنی قرآن عامل حیات‌بخش است، امامت عامل حیات‌بخش است، اگر این دو امر جدای از هم بودند ممکن بود کسی بگوید «حسبنا کتاب اللَّه» و زنده بماند، یا بگوید «حسبنا الامام» و زنده بماند، ولی چون «لَن یفْتَرِقا» آمده هرگز از هم جدا نیستند، قرآن بدونِ امامت نخواهد بود، امامت هم بدون قرآن نخواهد بود. این دو، یک خانواده هستند و حیات‌بخش، حیات ما در سایه عمل به قرآن و دستور امام که پیوند با امامت است «اسْتَجِیبُوا للَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعاکُمْ لِما یحْیِیکُمْ» است و «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتهٔ جاهلیهٔ» هم امامت قابل حیات است هم قرآن کریم. مهمترین راه این است که ما دوست برای آن باشیم تا زنده بشویم، وقتی دوست شدیم قرآن ما را زنده می‌دارد؛ منتهی ما می‌توانیم در ظهور آن حضرت و گسترش حکومت عدل جهانی خدمات صادقانه‌ای را ارائه دهیم.(۶۸۱)

نکته ۴۵۲ استفاده از امام غایب

در روایات داریم حضرتِ مهدی‌علیه السلام دارای غیبت طولانی است. خب! سؤال می‌کنند: مردم از وجودِ امامِ غایب چه استفاده‌ای می‌برند؟ امام صادق‌علیه السلام در چندین روایت می‌فرماید: همان استفاده‌ای که از آفتاب پشت ابر می‌شود، از وجودِ او در پشتِ پرده غیبت می‌شود. لحظاتی در دنیاست که آسمان روزها و هفته‌ها ابر است، امّا شب و روز آن با هم فرق دارد، بله همان آفتاب پشت ابر ظلمت شب را از بین می‌برد. آفتاب پشت ابر گیاهان آن مناطق را پرورش می‌دهد، گل‌ها می‌روید، شکوفه‌ها باز می‌شود، میوه‌ها می‌رسند، انسان‌ها در حد حضور آفتاب پشت ابر زندگی می‌کنند. معنای آن این است الآن که آن حضرت پشت پرده غیبت

است، نفوذی معنوی و حقیقی در جهان اسلامی دارد و یک منفعت عامّی برای همه هست «بیمنه رزق الوری وبوجوده...ثبتت الأرض والسماء». به وجودِ او این عالَم برقرار است و ایشان یک عنایات خاص معنوی به دوستان مخلصش دارد. یک وقت احساس می‌کنی قلبت روش شده است و حال مناجات پیدا کرده‌ای، حضور قلب پیدا کرده‌ای، آماده نماز شب شده‌ای، این از عنایات آن حضرت است که با نفوذ معنوی‌اش از پشت پرده غیبت در دل و جان این امّت پیدا شده، این هم یک نوع ولایت تکوینی است.(۶۸۲)

نکته ۴۵۳ امتحان و غیبت

امام صادق‌علیه السلام فرمود: حالِ شما چگونه است آن‌گاه که بی‌امام و هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر برائت جویند؟ بدانید که در آن زمان از یکدیگر ممتاز شوید و موردِ آزمایش واقع گردید و غربال شوید و در آن زمان شمشیرها رفت و آمد کند و در اوّلِ روز کسی به امارت رسد، امّا در پایانِ روز خلع و کشته شود.(۶۸۳)

نکته ۴۵۴ حکمتِ غیبت

عبداللَّه بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: برایِ صاحب‌الامر غیبتی است که هر باطل جویی در آن به شک می‌افتد. گفتم: فدایِ شما شوم، برایِ چه؟ فرمود: به خاطرِ امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم. گفتم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمتِ غیبتِ او همان حکمتی است که در غیبتِ حجّت‌هایِ الهی پیش از او بوده است و وجهِ حکمتِ غیبتِ او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجهِ حکمتِ کارهایِ خضرعلیه السلام از شکستنِ کشتی و کُشتنِ پسر و به پاداشتنِ دیوار بر موسی‌علیه السلام روشن نبود، تا آن‌که وقتِ جداییِ آنها فرا رسید. ای پسرِ فضل! این امر، امری از امورِ الهی و سرّی از اسرارِ خدا و غیبی از غیوبِ پروردگار است و چون دانستیم که خدای‌تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعالِ او حکیمانه است، اگر چه وجهِ آن آشکار نباشد.(۶۸۴)

نکته ۴۵۵ دعوتِ به قیام

عیص بن قاسم می‌گوید: از حضرت صادق‌علیه السلام شنیدم که فرمود: تقوا را از دست ندهید و همواره مراقب نفوس خودتان باشید. به خدا سوگند! اگر کسی چوپانی را برایِ چرانیدنِ گوسفندانَش برگزیده بعداً شخصِ دیگری را یافت که برایِ چرانیدنِ گوسفندان از چوپانِ اوّل داناتر است، چوپانِ قبلی را رها می‌کند و مردِ داناتر را به کار می‌گیرد. به خدا سوگند! اگر شما دو جان داشتید که با جانِ اوّل جنگ و تجربه می‌کردید و جانِ دیگر برایتان باقی می‌ماند و از تجربه‌هایِ گذشته استفاده می‌کرد (مانعی نداشت)، لیکن واقعِ امر چنین نیست و هر انسانی بیش از یک نَفْس ندارد که اگر به هلاکت برسد، دیگر امکانِ توبه و بازگشت وجود ندارد. بنابراین بر شما لازم است که خوب بیندیشید و بهترین راه را انتخاب کنید. پس اگر یک نفر از ما [خاندانِ پیامبر] آمد و شما را به قیام و خروج دعوت نمود، خوب بیندیشید که به چه منظوری قیام کرده است [و برایِ توجیهِ قیامِ او] نگویید: زید بن علی هم قبلاً قیام کرد. زیرا زید مردی دانشمند و راستگو بود و شما را به امامتِ خودش دعوت نمی‌کرد، بلکه به شخصی دعوت می‌کرد که موردِ توافق و رضایتِ اهل بیت قرار گیرد و اگر پیروز می‌شد حتماً به وعده‌اش عمل می‌کرد و حکومت را به اهلَش می‌داد. زیرا در برابرِ دستگاهِ سلطنت قیام کرد تا آن را سرنگون سازد. امّا ببینید آن کس که قیام کرده شما را به چه امری دعوت می‌کند؟ آیا شما را به سویِ شخصی دعوت می‌کند که موردِ توافق و رضایتِ آل محمّد است؟ اگر چنین نبود بدانید که ما به قیامِ این شخص راضی نیستیم او هم اکنون که به قدرت نرسیده با ما مخالفت می‌کند پس در صورتی که قدرت یافت و پرچمی

برافراشت به طریقِ اولی از ما اطاعت نخواهد کرد. فقط دعوتِ کسی را بپذیرید که همه فرزندانِ فاطمه در رهبریِ او توافق نمایند که او امام و رهبرِ شماست. وقتی ماه رجب فرا رسید به یاریِ خدا بیایید و اگر خواستید تا شعبان تأخیر بیندازید مانعی ندارد و اگر میل داشتید که روزه ماه رمضان را در بین خانواده خودتان باشید شاید برایتان بهتر باشد و اگر نشانه و علامت می‌خواهید خروجِ سفیانی برایِ شما کفایت می‌کند.(۶۸۵)

نکته ۴۵۶ حکومتِ اسلامی

احکام و قوانین و برنامه‌هایِ سیاسی و اجتماعیِ اسلام از قبیلِ جهاد، دفاع، قضا، قوانین حقوقی و مدنی و جزایی، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با فساد و بیدادگری و اجرایِ عدالتِ اجتماعی، همه اینها نیاز به نظم و تشکیلاتِ وسیع اداری دارد و بدونِ تأسیسِ یک حکومتِ اسلامی نمی‌توان این احکام را به اجرا در آورد. و از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که تأسیسِ حکومتِ اسلامی که ضامنِ اجرایِ قوانین و برنامه‌هایِ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی و انتظامی و حقوقیِ اسلام باشد، در متنِ دین قرار دارد. اگر شارعِ مقدّسِ اسلام چنین قوانین و برنامه‌هایی را تشریع نموده قطعاً نسبت به مجریِ آنها یعنی حاکمِ اسلام نیز عنایت داشته است. مگر جهاد و دفاع بدونِ تشکیلاتِ نظامی امکان‌پذیر است؟ مگر مبارزه با ظلم و بیدادگری و تجاوز به حقوقِ دیگران و برقرار ساختنِ عدالتِ اجتماعی و احقاقِ حقوقِ افراد و جلوگیری از هرج و مرج بدونِ تشکیلاتِ منظّمِ قضایی و انتظامی امکانِ وقوع دارد؟ چون اسلام چنین قوانین و برنامه‌هایی را جعل و تشریع نموده به ناچار درباره مُجریِ آنها هم تصمیم گرفته است و همین است معنایِ حکومت اسلامی. حاکم اسلام یعنی شخصی که در رأسِ یک تشکیلاتِ وسیعِ اداری قرار می‌گیرد و با اجرایِ کامل قوانین الهی مردم را اداره می‌کند. بنابراین حکومت در متنِ اسلام واقع شده و قابل انفکاک نیست.(۶۸۶)

نکته ۴۵۷ جزیره خضراء

برخی محلِّ زندگیِ حضرت را جزیره خضراء دانسته‌اند و خواسته‌اند با تمسّک به این داستان بگویند که امام عصرعلیه السلام فرزندانی دارد و در آن جزیره، زیرِ نظرِ وی، جامعه نمونه و تمام عیارِ اسلامی را تشکیل داده‌اند.(۶۸۷) لکن با بررسی‌هایِ گسترده‌ای که انجام گرفته، جزیره خضراء، افسانه‌ای بیش نیست و هیچ واقعیت ندارد.(۶۸۸) علّامه مجلسی‌رحمه الله این داستان را جداگانه در بحارالانوار نقل کرده و می‌نویسد: «چون در کتاب‌هایِ معتبر بر آن دست نیافتم، آن را در فصلی جداگانه آوردم».(۶۸۹) شیخ آقا بزرگ تهرانی این داستان را داستانی تخیلی و رمانتیک شمرده است.(۶۹۰) افزون بر این، داستان به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را پذیرفت هم تناقضاتِ فراوان، سخنان بی اساس و... در آن است و در سلسله سندِ روایاتِ آن نیز، افرادِ ناشناخته‌ای وجود دارند که نمی‌توان بر آنان اعتماد کرد.(۶۹۱)

نکته ۴۵۸ صحت و سقم جزیره خضراء

آیت اللّه ابراهیم امینی در کتابِ دادگستر جهان می‌نویسد: داستانِ جزیره خضراء شبیه افسانه و رمان است زیرا: اوّلاً سند معتبر و قابل اعتمادی ندارد. داستان آن از یک کتاب خطی ناشناخته، نقل شده و مرحوم مجلسی هم درباره‌اش می‌نویسد: چون من داستان را در کتاب‌های معتبر نیافتم، باب جداگانه‌ای را به آن اختصاص دادم. ثانیاً در متن داستان تناقضاتی دیده می‌شود. ثالثاً در آن به تحریف قرآن تصریح شده که قابل قبول نیست و مورد تأیید قرار گرفته که آن هم از نظر فقها مردود است. علاوه بر آیت اللّه امینی، آیات عظام، علامه شیخ محمّد تقی شوشتری، علامه حسن زاده آملی، محمّد باقر بهبودی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ جعفر کاشف الغطاء و... نیز داستان جزیره خضراء را خیالی می‌دانند.(۶۹۲) مطالبی را نیز که «ناجی نجّار» در خصوصِ مثلّث برمودا و نیز بشقاب

پرنـده‌ها گفته‌انـد مسـتند به نوشـته‌هایِ دقیق علمی و تحقیقی نیست، بلکه بیش‌تر آنهـا بر اسـاسِ خبرهـایی است که رادیو لنـدن و یا روزنـامه و مجله‌ها – خصوصاً روزنامه جمهوریت عراق – گزارش کرده‌انـد.(۶۹۳) علاقمندان برای مطالعه داسـتان جزیره خضراء، و دیدگاه‌های موافقان و مخالفان، می‌توانند به کتابِ «جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت» نوشته ابوالفضل طریقه دار، مراجعه کنند.

نکته ۴۵۹ داستانِ جزیره خضراء

داسـتانی در موردِ تشرّف علی بن فاضل مازندرانی در سال ۶۹۰ هجری در جزیره «خضـراء» نقل شده و حاکی است که اقامتگاهِ امام قـائم‌علیه السـلام و همسـران و فرزنـدانش در جزیره «خضـراء» است. اینَک اصل داسـتان را از کتاب اثباة الهـداة نقل می‌کنیم: علاّمه مجلسـی در بحارالأنوار از یحیی بن فضل در کتابِ رسالة البحر الابیض و الجزیرة الخضـراء از علی بن فاضل مازندرانی مجاور نجف در حدیث بسـیار طولانی چنین نقل می‌کند: واردِ شـهری از شـهرهایِ غرب (اسـپانیا) شدم مرکب‌هایی از بلادِ امام عصـرعلیه السلام وارد آنجـا شـد، یکی از مسـافرین آنها پیرمردی بود که چون مرا دیـد گفت: نامِ تو چیست؟ گمان می‌کنم علی باشـد. گفتم: آری، گفت: نـام پـدرت چیست؟ گویـا فاضـل باشـد؟ گفتم: آری، چه خوب نام من و پـدرم را می‌شناسـی. گفت: بـدان که نام و اصل و وصف و خصوصـیاتِ تو را برای من بیان کرده‌اند و من تا جزیره خضـراء با تو هسـتم. بسـیار خوشـحال شدم مرا با خود به دریا برد، روز شانزدهم به آب سـفیدی رسـیدیم، پرسـیدم اینجا کجاست؟ گفت: بحر ابیض است و آن جزیره خضراء است که این آب سفید اطرافش را گرفتـه اسـت و به حکمتِ خداونـد چـون کشتی‌هـا و وسایـل نقلیه دیگر دشـمنان به اینجـا رسـند غرق می‌شونـد و به آن حضـرت دست نیابند. سـپس وارد جزیره خضـراء شدیم و رفتیم در مسـجد، شخصی به نام «سید شمس الدّین» را دیدم که می‌گفت: من از نوه‌هـایِ امام عصـرعلیه السـلام هسـتم، پس از گفتگویی به او گفتم: هرگز امام را دیـده‌ای؟ گفت: نه ولی پـدرم نقل کرد که صدایِ امام را شـنیده‌ام و خودش را ندیده‌ام و امّا جدّم، هم خودش را دیده است و هم صدایش را شنیده است، آن‌گاه با آن سید از شهر بیرون رفتیم و به پیرمردی رسـیدیم، از سـید احوالِ آن پیرمرد را پرسـیدم، گفت: این کوه را می‌بینی، در وسـطِ آن جای خرّمی است و در آن چشـمه‌ای است و کنـارِ چشـمه، قبه‌ای است و این مرد بـا رفیقش خادمِ آن قبه است، من هر صـبح جمعه می‌روم آنجا خدمت امام عصـرعلیه السـلام. [البتّه با توجّه به آغازِ حدیث، خود امام را نمی‌بیند و صدایش را نمی‌شـنود.] و در قبه دو رکعت نماز می‌خوانم و کاغذی می‌یابم که در آن حکم مرافعه‌ای را که در هفته به من رجوع می‌کنند در آن نوشته، کاغذ را برمی‌دارم و هرچه در آن نوشـته به آن عمل می‌کنم. علی بن فاضل گویـد: از خادم‌ها خواهش کردم مرا به حضورِ امام‌علیه السـلام ببرند، گفتند: راهی ندارد، آن رفیقم به من گفت: دستور آمده که تو را به وطن برگردانم، برای من و تو مخالفت روا نیست.(۶۹۴) ناگفته نماند که علی بن فاضل داسـتان خود را به طور مفصل در کتابی به نام الفوائد الشّمسـیة آورده است، و ضـمناً به احتمالِ قوی آن آب سـفید که در داسـتان فوق آمـده هماننـد یک حصار محکم و مجهّز، دشـمن را از آن جزیره دفع می‌کنـد. بعضـی از نویسـندگان به عنوانِ احتمال مطرح کرده‌اند که شاید این جزیره خضراء [با توجّه به آب سفید و سایر خصوصیات که در داستان آمده بود] همان مثلّث برمودا که از عجیب‌تریـن و مرمـوزترین مکـان هـایِ روی زمین است و در غربی‌ترین اقیـانوس اطلس قرار دارد باشـد. از عجـائبِ مثلّث برمـودا این‌که هر هواپیمـا یا کشتی به حـدود آن برود به طور اسـرارآمیزی ناپدیـد می‌گردد، و جالب این‌که آب‌های آن سـفید است، و هر روز خبر غرق شدن تعداد تازه‌ای از کشتی‌های اقیانوس پیما در آب‌های سـفید مثلث برمودا به گوش رسـیده است. خلبان‌ها و ملوان هایی که در این منطقه حوادثی را تجربه کرده‌اند گزارش داده‌اند که در مسیر خود، به صورت اسرارآمیزی تغییر جهت حاصل شده و به مناطقی که تصمیم نداشته‌اند هدایت شده‌اند.(۶۹۵)

نکته ۴۶۰ جزیره خضراء از زبان علامه حسن زاده

مرحوم حاجی نوری راجع به جزیره خضراء روایتی نقل کرده است. یکی از فواید محضر شریف علاّمه شعرانی این است که ایشان باز حاشیه‌ای در اینجا دارند که ما آن حاشیه را در هزار و یک نکته آوردیم. ایشان می‌فرمود که: جزیره خضراء الآن هم هست. از بلادِ اندلس است. جزیره‌ای است خیلی سبز و خرم . نوعاً جزیره‌ها خضراء هستند. ولی آن جزیره ویژگی خاصی دارد. مهدی فاطمی آنجا را پایتخت خودش قرار داد و محلِّ حکومتش بود. بعد این مهدی فاطمی و جزیره خضراء، سر زبان‌ها افتاد و دهان به دهان نقل شد، و بعضی از این جهال نقله ، مهدی فاطمی را تبدیل کردند به حضرت مهدی بقیهٔ اللّه‌علیه السلام و ایشان را در جزیره خضراء اسکان دادند و جزیره خضراء را با مثلّث برمودا ارتباط دادند. چه کارها کردند، چه چیزها دنباله این حرف آوردند و دیگران هم گرفتند و این را در این کتاب و آن کتاب نوشتند. راجع به این مثلّثِ بومودا که خیلی حرفش هست، هم همین طور. متأسفانه آقایان فرمایشی را که می‌شنوند اینها را می‌آورند اسناد می‌دهند به دین و آیین. به دین شریفی که یکپارچه برهان و عقل است: «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین»(۶۹۶) خداوند درجاتِ حضرت استاد آیت اللّه جناب آقای رفیعی را متعال بفرماید، ایشان درباره «لولا الحجهٔ لساخت الارض» و امثالِ این گونه بیانات درباره حجت که انسان حجت می‌خواهد، می‌فرمود: وجود بقیهٔ اللّه که سرِّ خداوند است، لازم است و نظام هستی بدون واسطه فیض و انسان کامل نمی‌شود. این به جای خود، که برای اثبات آن دلیل و برهان داریم، حرف داریم و برهان حکمی ، مطالب عرفانی، آیات، روایات در شرف متواتر و متضافر. امّا حجتی که روایات ما را به آن تشویق می‌فرمایند که عالم حجت می‌خواهد «لولاـ الحجهٔ لساخت الارض» این حجت یعنی عقل، یعنی برهان، یعنی دلیل. انسان که به گزاف هر چیزی را نمی‌گوید، در حرفهایش تثبت می‌خواهد، در پذیرفتنش تثبت و تدبّر می‌خواهد. دین، دین عقل و برهان است. حالا مثلث برمودا در دریا، آن محوطه زیر دریا کوه مغناطیس دارد، سنگ مغناطیس، قوّه مغناطیسی. می‌دانید قطب جغرافیایی زمین یک قطب است که نسبت به کره سنجیده می‌شود، و نیز زمین، قطب مغناطیسی دارد. در قطب مغناطیسی قرار ندارد، چرخش دارد و مقداری چرخش هم با قواعد ریاضی معلوم می‌شود. این قطب مغناطیسی مثلث برمودا هم زیر دریا است، لذا کشتی‌هایی را به سوی خود کشیده، بلکه طیاره را از هوا به سوی خود کشیده، و بسیار قوی است، این را به حساب امام زمان‌علیه السلام گذاشتند!(۶۹۷)

تشرّفات و توسّلات

نکته ۴۶۱ شفای مریض

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداهٔ(۶۹۸) می‌نویسد: حدود ده ساله بودم که به بیماری شدیدی مبتلا شدم، به گونه‌ای که همه بستگانم کنار بسترم بودند و مطمئن بودند که تا شب از دنیا می‌روم. در این ساعات من در بین خواب و بیداری بودم که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و همه امامان‌علیهم السلام را دیدم و بر یک یکِ آنها سلام کرده و با آنها روبوسی کردم. با دو خصوصیت، یکی این که وقتی با امام صادق‌علیه السلام روبوسی کردم، ایشان به من سخنانی فرمودند که یادم نماند. جز این که به یاد دارم که امام صادق‌علیه السلام برایم دعا کرد. خصوصیت دوم این است که امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – هم برایم دعا کرد. چون وقتی به آن حضرت رسیدم و با او دست دادم و روبوسی کردم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! می‌ترسم در این بیماری بمیرم و به نهایت مطلوبم از علم و عمل نرسم. حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – به من فرمود: نترس! چون تو در این بیماری از دنیا نمی‌روی، بلکه خداوند تو را شفا می‌دهد و عمری طولانی خواهی داشت. پس از آن، حضرت صاحب الزّمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – کاسه‌ای را به دستم داد و من از آب آن نوشیدم و در همان حال، بیماری‌ام برطرف شد و شفا گرفتم. فوراً از بسترم برخاستم و در حضور بستگانم نشستم. همگی تعجّب کردند، امّا من چیزی نمی‌گفتم، و پس از چند روز، جریانِ ملاقاتم با معصومین‌علیهم السلام و شفایم را بیان کردم.

نکته ۴۶۲ شفایِ هرقلی

اِربَلی از شمس الدین پسر اسماعیل بن حسن هِرَقْلِی(۶۹۹) نقل کرده است: در زمان جوانی روی ران چپم دُمَلی درآمد که هر سال در فصل بهار چرک می‌کرد و باعث ناراحتی فراوان من شده بود و با وساطت سید بن طاووس، به پزشکان حلّه و بغداد مراجعه کردم. همه گفتند: اگر جراحی شود، بیمار می‌میرد. ناامید از پزشکان به سامرّا رفتم و به حرم عسکریین پناهنده شدم. پس از زیارت آن دو امام‌علیهما السلام به سوی سرداب مبارک رفتم و دست به دامن امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - شدم، تا در آنجا امام زمانم را ببینم و شفایم را بگیرم. چند روزی ماندم و پس از آخرین غُسلی که در رود دجله انجام دادم، برای آخرین زیارت به شهر بازمی گشتم. کنار دروازه شهر، چند سوار دیدم که از شهر خارج می‌شدند. یکی از آنان علاوه بر لباس، با پارچه مخصوصی شبیه چفیه، صورت خویش را پوشانده بود. همراهانش بر من سلام کردند و من جواب سلام را دادم. آن سوار «امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - » به من فرمود: آیا تو فردا می‌خواهی به شهر خویش برگردی؟ من گفتم: آری! حضرت فرمود: جلو بیا تا ببینم. این همان زخمی است که این قدر باعث ناراحتی تو شده است؟ هِرَقْلی می گوید: پیش خود گفتم عرب‌ها معمولاً رعایت طهارت و نجاست را نمی‌کنند و من هم که تازه غسل کرده‌ام و پیراهنم هنوز خشک نشده است، به همین دلیل مایل نبودم او دست به بدنم بزند. امّا به هر حال اطاعت کردم و جلو رفتم. آن حضرت دستم را گرفت و به طرف خود کشید و همان طور که روی زین اسب نشسته بود، خم شد، به گونه‌ای که با دست مبارکش از شانه تا منطقه زخم پایم را دست کشید و دست مبارکش که به زخم رسید، فشاری داد که درد شدیدی احساس کردم. پیرمردی که همراهش بود، خطاب به من گفت: نجات یافتی ای شمس الدین پسر اسماعیل ابن حسن هرقلی! من ضمن این که تعجّب کردم که چگونه من را به اسم می‌شناسد، در پاسخ گفتم: هم شما و هم ما ان شاء اللّه نجات یافته و رستگاریم. آن پیرمرد خطاب به من گفت: این همان امام زمان توست که به دنبالش می‌گشتی. من جلو رفتم و در همان حال که سوار بر اسب بود، او را بغل کردم و ران پایش را بوسیدم و او حرکت کرد و من هم به دنبالش به راه افتادم. آن حضرت خطاب به من فرمود: برگرد! من گفتم: نه! هرگز از تو جدا نمی‌شوم. دوباره آن حضرت فرمود: مصلحت در این است که برگردی. ولی من باز هم اصرار کردم و عرض کردم که به همراهت می‌آیم. در این جا آن پیرمرد خطاب به من گفت: ای اسماعیل! خجالت نمی‌کشی؟ امام تو دو بار به تو امر کرد که برگردی، باز هم تو مخالفت می‌کنی؟! با تهدیدِ او توقّف کردم و امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به حرکت ادامه دادند، امّا پس از چند قدم که رفتند، برگشتند و به من توجّه کرده و فرمودند: وقتی به بغداد رسیدی، حتماً ابوجعفر المنتصر، خلیفه عباسی تو را به حضور می‌طلبد، وقتی به حضورش رسیدی و خواست به تو پول بدهد، از او پول دریافت نکن و به فرزند ما رضی، سید بن طاووس بگو، نامه‌ای برای علی بن عِوَض بنویسد و تو را معرّفی کند. ما به علی بن عِوَض سفارش می‌کنیم هر چه می‌خواهی به تو بدهد.(۷۰۰)

نکته ۴۶۳ شفایِ مریض

محمّد بن یوسف شاشی می‌گوید: گرفتار مرض بواسیر شدم. به پزشک مراجعه کردم و برای معالجه هزینه زیادی هم مصرف کردم؛ امّا دواء هیچ تأثیری نگذاشت، به همین دلیل نامه‌ای به حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - نوشتم و از آن حضرت خواستم که برایم دعا کند. نامه‌ای شریف به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: خداوند لباس عافیت و شفا بر تو بپوشاند و تو را در دنیا و آخرت همنشین ما قرار دهد. پس از این دعا، یک جمعه هم بر من نگذشت که شفا گرفتم و زخم بدنم التیام یافت. یکی از دوستانم که پزشک بود، گفت: از نظر پزشکان چنین دردی که تو داشتی، هیچ دوایی ندارد و این شفا که گرفتی، جز از طرف خدا نیست.(۷۰۱)

نکته ۴۶۴ ملاقات با حضرت ولی عصر

جناب حجت الاسلام حاج سید جعفر شاهرودی که از علمای عصر حاضر تهران است دو مکاشفه را که مفصّل است، برای ما حکایت کرد که مجمل آن را ذکر می‌کنم. فرمود: «شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرایی حضرت صاحب الامرعلیه السلام با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده‌اند، جلو رفتم که جمالش را زیارت و دستش را ببوسم، چون نزدیک شدم، شیخ بزرگواری را دیدم که متّصل به آن حضرت ایستاده و آثارِ جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست، چون بیدار شدم درباره آن شیخ فکر کردم کیست که تا این حد نزدیک و مربوط به مولایِ ما امام زمان است، در پی یافتن او به مشهد رفتم، نیافتم، در تهران آمدم ندیدم، به قم مشرف شدم، او را در حجره‌ای از حجرات مدرسه فیضیه مشغول به تدریس دیدم. پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: عالم ربّانی آقای حاج میرزا جواد آقای تبریزی است؛ خدمتش مشرّف شدم؛ تفقّدِ زیادی کردند و فرمودند: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته از قضیه آگاهند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و چنان یافتم که او را در خواب دیده بودم. تا شبی که نزدیک سحر در بین خواب و بیداری دیدم درهایِ آسمان به روی من گشوده و حجاب‌ها از بین رفته و تا زیر عرشِ عظیم الهی را می‌بینم، پس مرحوم استاد حاج میرزا جواد آقا را دیدم که ایستاده و دست به قنوت گرفته و مشغول تضرّع و مناجات است. به او می‌نگریستم، و از مقام او تعجّب می‌نمودم که صدایِ کوبیدن در خانه را شنیده و متنبّه گشته، برخاستم و به در خانه رفتم، یکی از ملازمین ایشان را دیدم که گفت: بیا منزل آقا! گفتم، چه خبر است؟ گفت : سرت سلامت خدا صبرت دهد، آقا از دنیا رفت!(۷۰۲)

نکته ۴۶۵ دیدارِ یار هنگام احتضار

مرحوم محمّد حسن فاضل مراغی در کتاب شریف الماثر و الاثار(۷۰۳) در احوال عارف بزرگوار جناب آقا محمّد رضا قمشه‌ای‌رحمه الله آورده است که: امسال که ۱۳۶۰ هجری است، در دارالخلافه (تهران) وفات یافت. نزدیک مرگ به نزدیکان خود گفته بود که: آیا اسب سفیدی را که حضرت صاحب‌علیه السلام برایِ سواری من فرستاده‌اند دیدید!؟(۷۰۴)

نکته ۴۶۶ خضرِ زمان

یکی از دوستانِ ما در قم کاسبی مختصری دارد و حساب و کتابش با من است، حقوق واجبه(سهم امام) را به ما می‌دهد و ما هم مصرف می‌کنیم. دو سال قبل ما را به خانه خود دعوت کرد، بعد از ناهار سهم امامش را حساب کردیم که مبلغ مختصری می‌بایست می‌پرداخت. سپس گفت عازم حج هستم. من نیز مقداری سفارش درباره حج به او کردم. مرد پاکی است، اسمش را نمی‌برم، معرفی هم نمی‌کنم شاید هم راضی نباشد. رفت و برگشت. گفتم: چه دیده‌ای؟ گفت: واقعش این است که بعد از عرفه که شب مشعر شد، از عرفات به قصد مشعر حرکت کردیم. آن چنان ترافیک عجیبی بود که دیدم به مشعر نمی‌توانیم برسیم. از ماشین پیاده شدم و عوض این که همراه ماشین و در مسیر ماشین حرکت کنم ناخودآگاه به سمت چپ رفتم تا یک‌خورده دور بزنم که ماشین‌ها کمتر اذیتم کنند. مقداری راه رفتم که یک مرتبه دیدم در یک بیابانی هستم، به قدری منحرف شدم که هیچ خبری نیست، نه صدای ماشین می‌شنوم و نه صدای پرنده (این آقا در قید حیات هستند و بسیار متدین) در همان جا عرض کردم: خدایا! اگر بنا بود که در این بیابان بمیریم خوب در محل خودمان می‌ماندیم و می‌مردیم ما آمده‌ایم حج، زائر خانه خودتان هستیم. متوسل به حضرت شدم، در همین حالت و گیر و دار، هوا هم بیشتر تاریک شد، که یک مرد عربی را در چند قدمی خودم دیدم. به زبان فارسی گفت: اینجا چه می‌کنی؟ گفتم: من برای این که گیر ترافیک نباشم راهم را کج کردم تا خودم را به مشعر برسانم ولی اینجا رسیده‌ام. گفت: پشت سر من بیا، مقداری پشت سرش رفتم یک مرتبه همه کاروان‌ها و قافله‌ها و ماشین‌ها را دیدم. گفت: برو ملحق

شو. رفتم ملحق شدم، یک مرتبه به خود آمدم: این کی بود؟ چه شخصی بود که دست مرا گرفت؟ در همان حالت به قدری منفعل بودم که توجه به این معنویت و این تصرف نکردم، بعد هم خبری ندیدم. این همان خضر زمان است که کشتی را به نفع مستضعفان سوراخ می‌کند و هیچ کس نمی‌بیند، دیوار را به نفع یتیمان برپا می‌کند تا بعداً گنج خود را بردارند. این فقط یک قضیه‌ای است از دوستانم که به پاکی معروف است. به او گفتم: این را در دفتری بنویس تا بعد از خود به یادگار بماند.(۷۰۵)

نکته ۴۶۷ شفایِ مفلوج

یکی از بزرگان که در زمانِ طاغوت دو پسرِ خود را از دست داده بود همسرش خیلی بی‌تابی می‌کرد و بالأخره به واسطه بی‌تابی در این مصیبت فلج شد. چشم‌ها و جوانی خود را هم تقریباً از دست داد، یعنی در این زن، پیریِ زودرس پیدا شد. این زن و مرد الان هم هستند. بنا شد که این زن را به تهران ببرند و در بیمارستان بخوابانند تا درمان شود. این آقا می‌گفت: دیدم فردا اوّلِ اذانِ صبح مهیا هستند همسرم را ببرند، بچّه‌ها هم بی‌سرپرستند، قدری نگران شدم رفتم به آقا امام زمان‌علیه السلام توسّل پیدا کنم، امّا لیاقت ندیدم که خودم متوسّل شوم، خجالت می‌کشیدم و به خدا عرضه داشتم خدایا! یک نظری، لطفی کن که آقا امام زمان‌علیه السلام به ما عنایت بکنند. می‌بینی وضعِ ما ناراحت کننده است؛ فلج بودن این زن و بی‌سرپرستیِ این بچّه‌ها، من هم که نمی‌توانم این بچّه‌ها را سرپرستی کنم. می‌گوید: چیزی نگفتم فقط با خدا حرف زدم. توسّل به امامِ زمانَم همین بود. نصفِ شب یک وقت دیدم چراغ‌ها روشن شد و سر و صدا بلند شد. گفتم چه خبر است؟ آمدم پایین، یک دخترِ کوچک داشتم جلو آمد و گفت: بابا، مامانَم خوب شد! جلو رفتم دیدم که سالم است؛ علاوه بر این که سالم است، پیری زودرس او هم برگشته و جوان شده، به علاوه چشمهایش هم خوب و سالم شد. بعداً خودِ زن قضیه را چنین تعریف کرد و گفت: تنها در اطاق خوابیده بودم، یک دفعه اطاق روشن شد، نورِ مقدّسِ حضرت بقیهٔ اللّه - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - رو به من کرد و فرمود: برخیز به شرطی که دیگر بی‌تابی نکنی! بلند شدم، آقا از اطاق بیرون آمدند و من هم به همراهِ آقا رفتم درب خانه تا تشریف بردند. یک وقت متوجّه شدم که من سالم هستم. زنی که فلج بود به تمام معنی سالم شد؛ چشم‌ها برگشت، جوانیِ او هم برگشت. وقتی ما چنین آقایی را داشته باشیم حیف است که به آقا امام زمان‌علیه السلام بی‌توجّه باشیم و اتّفاقاً همه ما هم بی توجّه هستیم.(۷۰۶)

نکته ۴۶۸ بحرالعلوم

سید مهدی بن سید مرتضی بن سید محمّد بروجردی طباطبایی، ساکن نجف، حائری المولد، از بزرگان علمای اثنی عشریه و از بزرگان فقهایِ امامیه است. شخصیتی است که همه علمایِ عصر وی به علوّ مقامش معترف بوده، تا آنجا که مرحوم شیخ جعفر کبیر - معروف به کاشف الغطاء - خاکِ کفش او را پاک می‌کرده است. وی از کسانی است که کرامات او و ملاقاتش با حضرت حجّت‌علیه السلام متواتر است. مرحوم مامقانی در کتاب رجال، درجه او را بین وثاقت و عصمت ذکر کرده است. وی در سالِ ۱۱۵۵ متولّد و به سال ۱۲۱۲ در نجف اشرف درگذشته است. تألیفاتِ او عبارت است از: اثنا عشریات در مراثی، اجتماع امر و نهی در اصول، ارجوزهٔ در فقه، اصالهٔ البرائهٔ در اصول و تاریخ مکّه و مسجدالحرام.(۷۰۷) ملّا زین العابدین سلماسی فرمود: روزی سید بحر العلوم وارد حرم مطهّر امیرالمؤمنین‌علیه السلام در نجف شد و این بیت را زمزمه کرد: چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رُخَت نظاره کردن، سخنِ خدا شنیدن از سببِ خواندنِ آن پرسیدم، فرمود: هنگامی که واردِ حرم شدم، حضرتِ مهدی‌علیه السلام را دیدم که بالایِ سر با صدایِ بلند، قرآن تلاوت می‌نمودند، چون صدای آن حضرت را شنیدم، این بیت را خواندم. چون وارد حرم شدم، قرائت قرآن را ترک نموده و از حرم بیرون رفتند.(۷۰۸)

نکته ۴۶۹ بحرالعلوم

درباره علامه بحرالعلوم می گویند: روز عاشورایی بود و موجِ سوگواران از هر سو، به طرفِ کربلاـ در حرکت بودند، علاّمه بحرالعلوم نیز به همراهِ گروهی از طلّاب، به استقبالِ عزاداران حرکت کردند. به محلّه طویریج رسیدند که دسته سینه زنی و سبکِ سینه‌زنی شان مشهور بود. هنگامی که علاّمه و همراهانَش به آنان رسیدند، ناگهان با آن کهولتِ سن و موقعیتِ اجتماعی و علمی، لباسِ خود را به کناری نهاده، سینه خویش را گشود و در صف سینه زنان با شوری وصف‌ناپذیر به سینه زدن پرداخت. علما و طلّاب هر چه تلاش کردند تا مانِع کار او شوند که مبادا صدمه‌ای بر او وارد شود، موفّق نشدند. پس از پایانِ سوگواری، یکی از خواص از او پرسید: چه رویدادی پیش آمد که شما چنان دچار احساسات پاک و خالصانه شدید؟ علّامه فرمود: حقیقت آن است که با رسیدن به دسته سوگواران، به ناگاه چشمم به محبوبِ دل‌ها، امام عصرعلیه السلام افتاد و دیدم آن گرامی با سر و پایِ برهنه، در میانِ انبوهِ سینه زنان، در سوگِ پدر والایش حسین‌علیه السلام با چشمانی اشکبار به سر و سینه می‌زند؛ به همین جهت آن منظره مرا به حالی انداخت که قرار از کفم رفت و در برابرِ کعبه مقصود و قبله موعود به سوگواری پرداختم.(۷۰۹)

نکته ۴۷۰ تشرّفی دیگر

عالم ربّانی، آخوند ملّا زین العابدین سلماسی نقل نمود: در حرم عسکریین‌علیهما السلام با جناب سید بحرالعلوم نماز می‌خواندم، وقتی ایشان بعد از تشهّد رکعتِ دوّم خواست برخیزد، حالتی برایش پیش آمد که اندکی توقّف کرد و بعد برخاست. همه ما از این کار تعجّب کرده بودیم و علّتِ آن توقّف را نمی‌دانستیم و کسی هم جرأت نمی‌کرد سؤال کند. بالاخره وقتی در منزل، سفره غذا را انداختند، گفتم: آقایان می‌خواهند سرّ آن حالت را که در نماز برای شما پیش آمد، بدانند، علاّمه بحرالعلوم فرمودند: حضرت بقیهٔ اللّه‌علیه السلام برای سلام کردن به پدر بزرگوارشان داخل حرم مطهر شدند، لِذا از مشاهده جمالِ نورانیِ ایشان، حالتی که دیدید به من دست داد، تا آن که از آنجا خارج شدند.(۷۱۰) تشرّفاتِ بسیاری برای علامه بحرالعلوم ذکر کرده‌اند که دلالت بر صفای باطن و مقام و منزلت ایشان دارد. تشرّفات ایشان در کتاب عبقری الحسان نوشته آیت اللّه شیخ علی اکبر نهاوندی آمده است.

نکته ۴۷۱ سید کریم پینه دوز

کریم محمودی در گوشه‌ای از بازارِ تهران به پینه دوزی و پاره دوزی مشغول بود و از این راه امرار معاش می‌کرد و چون از سادات بود، او را سید کریم می‌گفتند. بزرگمردی که از راه توسّلات مداوم در هر صبح و شام به صاحت حضرت اباعبداللّه الحسین‌علیه السلام به مقامی رسیده بود که امام زمان‌علیه السلام به طور هفتگی برای او وعده دیدار قرار داده بود و اینک یکی از تشرّفات شورانگیز او را بخوانید: امام زمان‌علیه السلام به مغازه او تشریف آورده بود و در کنار سید کریم نشسته بود.کریم نیز در حالی که محو گفتگو با آن حضرت بود، پاره کفشی را به دست گرفته و مشغول دوختن آن گشته بود. در حین گفت و گو حضرت به او فرمودند: سید کریم! آیا کفش مرا هم تعمیر می‌کنی؟ و او بلافاصله از روی صداقت گفته بود: آقا جان! با کمال منّت! به چشم!چون قول داده‌ام، ابتدا باید این کفش را بدوزم. دقایقی دیگر حضرت فرموده بودند: آیا کفش ما را هم می‌دوزی؟ و سید بلافاصله گفته بود: منّت دارم، امّا پس از این کفش. بار دیگر حضرت تقاضای خود را تکرار کرده بودند و سید کریم دیگر طاقت نیاورده بود. برخاسته بود و مولا را در آغوش گرفته و پیشانی‌اش را بوسیده و گفته بود: من غلام و نوکر و خاک پای شمایم، این همه مرا امتحان نکنید! اگر یکبار دیگر تقاضای خود را بفرمایید و مرا شرمنده خود کنید، من هم مردم کوچه و بازار را خبردار می‌کنم که شما در مغازه من هستید و آن گاه حضرت او را دلداری داده و عمل او را در تعهّد به قول و پیمان، تأیید فرموده

بودند.(۷۱۱)

نکته ۴۷۲ خاطره‌ای از مرحوم ابوترابی‌رحمه الله

اواخر سال ۱۳۶۰ در پادگان عنبر عراق موقع نماز مغرب و عشا، خبر دادند که حدود ۲۷ یا ۲۸ نفر اسیر جدید به اردوگاه آورده‌اند. معمولاً شیوه عراقی‌ها این بود که افرادی را که تازه وارد اردوگاه می‌شدند حسابی تنبیه می‌کردند تا به اصطلاح زهر چشمی از آنها گرفته باشند و.... ما برای این که آنها زیاد احساسِ تنهایی نکنند و تحتِ تأثیر ارعابِ صدّامیان واقع نشوند، تصمیم گرفتیم پس از نماز به طورِ دسته جمعی سرود «ای ایران ای مرز پر گهر...». را با صدای بلند بخوانیم تا برادرانِ تازه وارد متوجّه حضور هموطنان خود در اردوگاه باشند و احساس تنهایی نکنند. البتّه می‌دانستیم که اگر این کار را بکنیم فردا صبح زود یک تنبیه شدید دسته جمعی در انتظار ماست. با این همه تصمیم خودمان را عملی کردیم و فردایِ همان روز توسّط یکی از افسرانِ بسیار سنگدل بعثی به نام محمود به شدّت کتک خوردیم. امّا این کار همان طور که انتظار داشتیم، اثرِ خوبی در روحیه دوستان تازه وارد گذاشته بود و تا حدٍّ زیادی تهدیدهایِ صدامیان را خنثی کرده بود. در بینِ این ۲۸ - ۲۷ نفر، برادر بسیار رشیدی به نام علی‌اکبر بود که حدود ۱۹ سال سن و تقریباً ۷۰ یا ۸۰ کیلو وزن داشت و بسیار سرِحال‌تر از سایرین بود. امّا مزدوران عراقی به اندازه‌ای او را شکنجه داده و تنبیه کردند که هنوز یکسال از ورودِ او به اردوگاه نگذشته بود که وزنِ او به حدود ۲۸ کیلو رسید و به دل درد شدید دچار شد. به‌گونه‌ای که وقتی دل درد او شروع می‌شد، بی اختیار از شدّت درد خود را به در و دیوار و زمین می‌کوبید. لِذا برادران دیگر همیشه مواظبش بودند و به محض شروع درد، محکم دست و پا و سر او را می‌گرفتند تا به او آسیبی نرسد... . یادم هست نزدیکی‌هایِ اربعین، ما پیشنهاد کردیم دهه آخر صفر را دوستانی که می‌توانند به یاد مصیبت‌هایِ امام حسین‌علیه السلام روزه بگیرند و تأکید نمودیم که افراد مریض و خیلی ضعیف از این کار خودداری کنند. روز اربعین همه برادران که حدود هزار و چهارصد نفر بودند روزه گرفتند و یک فضای معنوی عجیبی در اردوگاه حاکم شد که غیرِ قابل وصف است. فردایِ همان روز حدود ساعت یازده یا دوازده بود که خبر دادند دل درد علی اکبر شروع شده و او را به بیمارستان اردوگاه برده‌اند. من فوراً خودم را به سلّولی که به اصطلاح آن را بیمارستان می‌نامیدند رساندم. دیدم چند نفری محکم دست و پای او را گرفته‌اند و او هم تقریباً بی‌حال افتاده است. وقتی مأموران سنگدل اردوگاه از ساکت شدن دل درد علی اکبر ناامید شدند، تصمیم گرفتیم او را به یک بیمارستان در خارج اردوگاه منتقل کنند. ما از این کار خوشحال شدیم که آنجا بهتر به او رسیدگی می‌کنند.... حدود ساعت ۵/۳ یا ۴ عصر بود که ناگهان در بند باز شد. صدای انداختن چیزی به روی زمین سیمانی سالن به گوش رسید که به هیچ وجه احتمال نمی‌دادیم که این بدن علی اکبر است که به زمین انداخته‌اند ولی وقتی نزدیک‌تر رفتیم با بدن بی جان او روبرو شدیم. واقعاً انسان از این همه شقاوت و سنگدلی دیوانه می‌شد. ما خیال می‌کردیم مقداری لباس یا چند عدد پتو و... را به سالن انداختند. به هر حال وقتی بچه‌ها با بدن علی اکبر روبرو شدند که هیچ گونه حرکتی نداشت و مثل چوب خشک در آنجا افتاده بود بی اختیار شروع به گریه کردند. دو نفر او را بلند کردند و به طرف سلّول بردند. دیدن این صحنه، ناله همه برادران را درآورده بود. اردوگاه را یک پارچه ماتم فرا گرفت. همه شروع به دعا برای شفای علی اکبر کردند. همان شب ما در آسایشگاه شماره ۳ بودیم. در آسایشگاه شماره ۵ که دو آسایشگاه بعد از ما بود، قبل از اذان صبح اتفاق عجیبی افتاده بود. یکی از برادران که اسمش محمّد بود ناگهان از خواب بلند می‌شود و یکی از هم سلّولی‌هایِ خود را که پیرمردی پدر شهید بود، بیدار می‌کند و می‌گوید: «حاج آقا! امام زمان‌علیه السلام علی اکبر را شفا دادند». پیرمرد می‌گوید: «محمّد چه می‌گویی؟ خوابی یا بیدار؟ ما در آسایشگاه شرق اردوگاه هستیم، علی اکبر در غرب اردوگاه، از کجا می‌گویی که علی اکبر شفا یافته است؟» محمّد می‌گوید: «حاج آقا! فردا صبح معلوم می‌شود که راست می‌گویم یا نه!» صبح‌ها معمولاً درهایِ آسایشگاه را باز می‌کردند و همه برادران به خط می‌نشستند تا بعثی‌ها آمار بگیرند.

آمارگیری که تمام می‌شد، بچّه‌ها متفرّق می‌شدند. ولی این‌بار که آمارگیری تمام شد، دیدم همه جمعیت به طرفِ سلّولی که علی اکبر در آنجا بستری بود، هجوم بردند. همه فریاد می‌زدند آقا امام زمان‌علیه السلام علی اکبر را شفا داده است. ما هم به سرعت به سمتِ همان سلّول رفتیم. علی اکبر در بستر خود بود ولی چهره او عوض شده و دیگر از آن رنگ پریده و بی‌حال خبری نبود. مثلِ روزهای اوّلِ اسارت، بشّاش و شاداب بود. بچّه‌ها علی اکبر را در آغوش می‌گرفتند، او را می‌بوسیدند و این در حالی بود که پیش از آن بعثی‌ها اجازه تجمّعِ بیش از سه نفر را نمی‌دادند. ولی در این پیشامد آنها هم کاری نداشتند. حتّی خودِ مأمورانِ بعثی برایِ دیدنِ صحنه می‌آمدند و حدود ۱۴ آزاده به صف ایستاده بودند و یکی یکی به سلّولی که علی اکبر در آن بستری بود می‌رفتند و او را زیارت می‌کردند و بر می‌گشتند. بالاخره نوبت به من هم رسید. به نزد علی اکبر رفتم و از ایشان پرسیدم چه شد که خوب شدی؟ او گفت: دیشب عنایتی فرمودند. در عالم خواب شفا یافتم. چون فرصت مهیا نبود، نتوانستم زیاد صحبت کنم با او. بعد که از پیش علی اکبر بیرون آمدم سراغِ محمّد رفتم و از او پرسیدم تو در خواب چه دیدی که فهمیدی علی اکبر شفا پیدا کرده است؟ او جریان را این گونه تعریف کرد: واقع مطلب این است که من از حدود ۱۷ - ۱۸ سالگی هر شب قبل از خواب، دو رکعت نماز آقا امام زمان را با صد «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌خوانم و سپس می‌خوابم و بعد از نماز هم فقط یک دعا می‌کنم و آن هم دعا برای فرج آقا امام زمان است. چون می‌دانم اگر فرج آن حضرت برسد، هر چه خیر و خوبی و صلاح و سعادت است، حاصل خواهد شد. امّا وقتی دیشب علی اکبر را در آن حال دیدم بعد از نماز امام زمان شفای علی اکبر را از امام‌علیه السلام خواستم. بعد که خوابیدم نزدیکی‌های اذان صبح بود که در خواب دیدم که در یک مکان سرسبز هستم. مثل این که به من گفتند حالا آقا امام زمان از این محل عبور خواهد کرد. لِذا من با دقّت مواظبِ اطراف بودم تا حضرت را زیارت کنم. در همین حال دیدم ماشینی رسید. جلوتر رفتم چند نفر سید در داخل ماشین نشسته بودند. سؤال کردم که از آقا امام زمان‌علیه السلام خبر دارید؟ می‌گویند، حالا به این جا خواهد آمد. یکی از آنها به من گفت: مگر نوری را که در اردوگاه هست نمی‌بینی؟ ناگهان به پشتِ سرِ خود نگاه کردم دیدم جلویِ آسایشگاهِ سوّم هستم. به طرف سلّولی که علی اکبر در آن بستری بود به راه افتادم. دیدم از سلّول نور بسیار زیبایی به صورت یک ستون به طرف آسمان تا آنجا که چشم کار می‌کند، کشیده شده است و همه آسایشگاه و بلکه اردوگاه از آن نور روشن شده است. بی اختیار در همان عالم خواب از ذهنم گذشت، امام زمان‌علیه السلام علی اکبر را مورد عنایت و لطف خود قرار داده است، آمده‌اند تا او را شفا دهند. در این لحظه از خواب بیدار شدم و بلافاصله حاج آقا (پدر شهید) را صدا کردم و موضوع را به او گفتم... . بعدها سرِ یک فرصت از خود علی اکبر مشروح جریان را پرسیدم. ایشان گفت: من در خواب بودم که حضرت را زیارت کردم و چون خیلی درد داشتم از آقا خواستم تا مرا شفا دهد. امام‌علیه السلام در جوابم فرمودند: «ان شاء اللّه شفا پیدا می‌کنی!» از همان تاریخ به طور کلّی اثری از دل درد علی اکبر دیده نشد. بچّه‌ها روزِ بعد همگی روزه گرفتند یادم هست در همان روزها که از طرف صلیب سرخ هیأتی آمده بود همراه آنها چند دکتر بود که جهت معاینه بچه‌ها آمده بودند و می‌گفتند بنا شده است تا مریض‌ها را با اسرای مریض عراقی در ایران معاوضه کنند. با این همه که آن روز مأموران صلیب سرخ اصرار ورزیدند که مریض‌ها به دکترهای آنها مراجعه کنند، هیچ کس نرفت و زبان حال همه این بود که «وقتی امام زمان داریم نیازی به دکترهای شما نداریم!»(۷۱۲)

نکته ۴۷۳/ ۴۷۴ ذکر دو تشرّف

یکی از علمایِ برجسته و مجتهدِ عارف و عالی مقام و وارسته گذشته مرحوم آیت اللّه العظمی سید محمّد مهدی بحرالعلوم طباطبایی بروجردی‌قدس سره است. این بزرگمردِ تاریخِ شیعه، عمویِ جدّ دوّمِ مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی‌قدس سره است. او جامعِ معقول و منقول بود و چند سال در حرمین شریفین [مدینه و مکّه مدرّسِ تعالیم و معارفِ اسلام بود. مردمِ مسلمان از گروه‌هایِ

مختلف به دورِ او حلقه می‌زدند و از محضرش بهره‌مند می‌شدند. این بزرگوار در نجف اشرف در سال هزار و دویست و دوازده هجری قمری از دنیا رفت. از ویژگی‌هایِ این عالمِ وارسته تشرّفاتِ مکرّرِ او به محضرِ مبارکِ امام زمان – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف – است که در این جا به ذکرِ دو نمونه می‌پردازیم: ۱– علّامه شیخ زین العابدین سلماسی شاگرد و مباشِر او گوید: در خدمتِ علّامه بحرالعلوم به شهرِ سامرّا برایِ زیارت مرقد شریف دو امام بزرگ [امام هادی و امام حسن عسکری‌علیهما السلام رفتیم. روزی سید بحرالعلوم خواست واردِ حرم مطهّر شود، دیدم به خلافِ همیشه که با حالتِ عرفانی و معنویِ عجیب و ادب مخصوص، اذنِ دخول می‌خواند و با وقار و آهسته قدم برمی‌داشت، امروز کنارِ درِ حرم ایستاده و صورت به درگذاشته و اشک می‌ریزد و آهسته چیزی می‌گوید، گوش دادم شنیدم این شعر را می‌خواند: چه خوش است صوتِ قرآن ز تو دلربا شنیدن به رُخَت نظاره کردن، سخنِ خدا شنیدن سپس واردِ حرم شد و زیارت نمود و به خانه مراجعت کرد. فرصتی به دست آمد و جریان و آن حالت و خواندنِ شعر را از او پرسیدم، فرمود: وقتی خواستم واردِ حرم شوم، دیدم مولایم صاحب‌الامر، امام زمان‌علیه السلام در بالایِ سرِ قبرِ پدر بزرگوارش تلاوت قرآن می‌کند، بی‌اختیار شدم و آن شعر را خواندم. ۲– علّامه سلماسی‌قدس سره گوید: در خدمتِ بحر العلوم به مکّه معظّمه مشرّف شدیم، ایشان در مکّه حوزه تدریس تشکیل داد. جود و کرمِ خاصّی از او دیدم که آنچه داشت به افراد بخشش می‌کرد. یک شب به ایشان عرض کردم: این جا عراق و نجفِ اشرف نیست که این گونه بخشش می‌کنید، این جا شیعه کم است، اگر در ولایتِ غربت پولِمان تمام شد از چه کسی بگیریم؟ سید سکوت کرد، و هر روز کارش این بود که صبح زود به مسجدالحرام مشرّف می‌شد، طواف و نمازِ طواف را انجام می‌داد و سپس نمازِ صبح و تعقیبِ آن را می‌خواند و اوّلِ طلوعِ آفتاب به منزل باز می‌گشت، صبحانه میل می‌کرد و سپس مردم گروه گروه می‌آمدند و از محضرش بهره‌مند می‌شدند. آن شب که به او گفتم پول تمام شده و از کجا پول بیاوریم، هنگامِ صبح که از حرم بازگشت، چند لحظه بعد شنیدم در را می‌کوبند، در صورتی که آن وقت، موقعِ آمدنِ افرادِ معمولی نبود؛ می‌خواستم بروم در را باز کنم، دیدم سید بحرالعلوم با شتاب حرکت کرد و به من فرمود: نیا! من تعجّب کردم، پس از آن که سید رفت و در را باز کرد، ناگاه دیدم شخصِ بزرگواری سوار بر مرکب است. سید بیرون دوید و سلام و عرضِ ادب کرده، رکاب را گرفت و آن بزرگوار پیاده شد. سید بحر العلوم عرض کرد: ای آقایِ من بفرما! آن بزرگوار واردِ منزل شد و در اطاقِ سید بحرالعلوم به جایِ سید نشست. پس از ساعتی صحبت، آن بزرگوار حرکت کرد و بر مرکَب سوار شد و رفت. سید برگشت و بسیار شاد بود، به من حواله‌ای داد که بروم بازارِ صفا و مروه و طبقِ آن حواله پول بگیرم. رفتم به بازار، به همان مغازه‌ای که سید فرموده بود. رسیدم دیدم صاحب مغازه منتظرِ من است، حواله را به او دادم و بوسید و گفت برو کارگر بیاور! رفتم چند کارگر خبر کردم آمدند و چند جوال از پول‌هایِ رایج را به منزلِ سید آوردیم. بعد که مطلب را با سید به طور خصوصی در میان گذاشتم، فرمود: «تا زنده‌ام به کسی نگو! حواله از حضرتِ صاحب‌الامر امام مهدی‌علیه السلام بود، همان کسی که دیروز صبح با مَرکَب به منزلِ ما تشریف آوردند».(۷۱۳)

نکته ۴۷۵ آخوند ملّا علی همدانی‌رحمه الله

او یکی از ارادتمندانِ واقعیِ حضرت بقیهٔ اللَّه‌علیه السلام بود که به آن حضرت بی‌نهایت عشق می‌ورزید. به شهادتِ بسیاری از بزرگان، او فراوان مورد عنایت امام زمان‌علیه السلام بوده است؛ تا جایی که آن حضرت به شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی فرموده بودند: سلام مرا به آخوند ملاـ علی همدانی برسانید! آیت اللَّه حسن زاده آملی درباره آن بزرگوار فرموده‌اند: «او در اواخر عمر مبارکشان به مقامی رسیده بود که هرگاه می‌خواست، خود را در محضر امام زمان‌علیه السلام می‌یافت». آن بزرگوار هر ساله به مدّت سه روز در ایام نیمه شعبان در مدرسه مراسم جشن منعقد می‌فرمود و سخنوران و مدیحه سرایان صاحب نام را از نقاط مختلف کشور به این مراسم دعوت می‌فرمود. یکی از مدّاحان قدیمی همدان می‌گفت: در مسجد مرحوم آخوند مشغول مداحی بودم، وقتی

که مدّاحی تمام شد، خواستم دعا کنم که مرحوم آخوند فرمود: فلانی! هرگاه خواستی دعا کنی، اوّل برای فرج حضرت ولی عصرعلیه السلام دعا کن! روزی او را بسیار نگران و در تفکّر دیدند. وقتی که جویایِ او شدند، فرمود: پنجاه سال است که مدّعیِ نوکریِ امام زمان هستم. امّا آن آقا تا حالا ـ خود را به نوکرش نشان نداده است، من از این ناراحتم.(۷۱۴) آن بزرگوار بر ذکرِ صلوات بر محمّد و آل محمّدعلیهم السلام به همراه «وَ عجّل فرجهم» فراوان تأکید می‌ورزید و می‌فرمود: «جوانی را می‌شناسم که چنان به ذکر صلوات مداومت ورزیده که رسول خداصلی الله علیه وآله در خواب بر دهان او بوسه زده و سرتاسر وجود او را معطّر ساخته است. من بوی عطر او را از راه دور نیز می‌شنوم».

نکته ۴۷۶ خواب و تعبیر

یکی از علماء که در نجفِ اشرف، همواره در بیتِ حضرتِ امام خمینی‌رحمه الله بود، نقل می‌کند: یک شب در خواب دیدم که در بیرونیِ منزلِ امام بودم و دیدم امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – ایستاده‌اند، مصافحه کردم، دیدم آن حضرت منتظرِ شخصی هستند. یک دفعه امام خمینی‌رحمه الله از بیتِشان بیرون آمدند و همراهِ امام زمان‌علیه السلام به طرفِ خیابانِ موسوم به «شارع الرّسول» که در ناحیه قبله حرمِ حضرتِ علی‌علیه السلام واقع شده، حرکت کردند و دنبالِشان جمعیتِ بسیاری بود، ولی در بینِ جمعیت، عرب وجود نداشت. صبحِ آن شب که من این خواب را دیدم حاج احمد آقا [فرزندِ ایشان از طرفِ امام نزدِ ما آمدند و گفتند که امام فرمودند: چون ما در نجفِ اشرف، رفقایی داشتیم و با آنها در غم و شادی هم رفیق بودیم لازم دیدم، کاری بکنم، رفقا نیز در جریان باشند. موضوع این بود که امام تصمیم داشتند از نجف بروند و نمی‌خواستند کسی بفهمد و منظور این بود که رفقا در جریانِ کار باشند و رفقای مخصوص با شنیدنِ این پیام به خدمتِ امام رسیدند و بعد جریانِ مسافرت ایشان به طرف کویت و از آنجا به پاریس پیش آمد که این رفقا همراه ایشان بودند. براستی عجب خوابی و عجب تعبیری؟!(۷۱۵)

نکته ۴۷۷ انگیزه تألیف

شیخ فقیه ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی کتابِ مهمّی پیرامون امام زمان به نام کمال الدّین و تمام النّعمهٔ دارد. ایشان در مقدّمه کتاب می‌نویسد: «انگیزه من در تألیفِ این کتاب آن بود که چون آرزویم در زیارتِ علیّ بن موسی الرّضاعلیه السلام برآورده شد، به نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت گزیدم و دیدم بیشترِ شیعیانی که به نزدِ من آمد و شد می‌کردند در امرِ غیبت حیرانَند و درباره امام قائم‌علیه السلام شبهه دارند و از راهِ راست منحرف گشته و به رأی و قیاس، روی آورده‌اند. پس با استمداد از اخبارِ وارده از پیامبر اکرم و ائمّه اطهارعلیهم السلام تلاشِ خود را در ارشادِ ایشان به کار بستم تا آنها را به حق و صواب راهنمایی کنم تا این که شیخی از اهلِ فضل و عِلم و شرف که از دانشمندانِ قم بود، از بخارا بر ما وارد شد. من به جهتِ آن که وی دیندار و خوش فکر و راست کردار بود، از دیر زمان آرزویِ ملاقاتِ او را داشتم و مشتاقِ دیدارِ او بودم و او شیخ نجم الدین محمّد بن حسن بن محمّد بن احمد بن علی بن صلت بود و پدرم از جدِّ او محمّد بن احمد بن علی بن صلت روایت می‌کرد و علم و عمل و زهد و فضلش را می‌ستود و احمد بن محمّد بن عیسی با آن فضل و جَلالتی که داشت، از ابوطالب عبداللّه بن صلت قمی روایت می‌کرد و باقی بود تا آن که محمّد بن حسن صفّار او را دیدار کرد و از او روایت نمود. پس چون خدای‌تعالی مرا به این شیخ که از این خاندانِ رفیع بود رسانید او را سپاس گفتم که دیدارش را نصیبَم ساخت و به برادری‌اش گرامِی‌ام داشت و دوستی و صفایش را به من ارزانی فرمود. یک روز که برایم سخن می‌گفت، کلامی از یکی از فلاسفه و منطِقیان بزرگِ بخارا نقل کرد که آن کلام او را در موردِ قائم حیران ساخته بود و به واسطه طولِ غیبتش و انقطاعِ اخبارش او را به شک و تردید انداخته بود. پس من فصولی در اثباتِ وجودِ آن حضرت‌علیه السلام بیان کرده و اخباری از پیامبر اکرم و ائمّه اطهارعلیهم السلام در غیبتِ آن

امام، روایت کردم و او بدان اخبار آرامش یافت و شک و تردید و شبهه را از قلبِ او زایل ساخت و احادیثِ صحیحی را که از من فرا گرفت به سمع و طاعت و قبول و تسلیم پذیرفت و از من درخواست کرد که در این موضوع کتابی برایش تألیف کنم. من نیز درخواستِ او را پذیرفتم و به او وعده دادم که هرگاه خداوند وسایلِ مراجعتَم را به محلِّ استقرار و وطنم - شهرِ ری - فراهم کند به گردآوریِ آن چه خواسته است اقدام نمایم. در این میان، شبی درباره آن چه در شهرِ ری جا گذاشته بودم از خانواده و فرزندان و برادران و نعمت‌ها، اندیشه می‌کردم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد و در خواب دیدم گویا در مکّه هستم و به گردِ بیت اللّه الحرام طواف می‌کنم و در شوطِ هفتم به حجرالأسود رسیدم آن را استلام کرده و بوسیده این دعا را می‌خوانم: «این امانتِ من است که آن را تأدیه می‌کنم و پیمانِ من است که آن را تعاهد می‌کنم تا به ادایِ آن گواهی دهی». آن گاه مولایمان صاحب الزمان‌علیه السلام را دیدم که بر درِ خانه کعبه ایستاده است و من با دلی مشغول و حالی پریشان به ایشان نزدیک شدم. آن حضرت در چهره من نگریست و رازِ درونَم را دانست. بر او سلام کردم و او پاسخم را داد. سپس فرمود: چرا در بابِ غیبت کتابی تألیف نمی‌کنی تا اندوهَت را زایل سازد؟ عرض کردم: یابن رسول اللّه! درباره غیبت پیشتر رساله‌هایی تألیف کرده‌ام. فرمود: نه به آن طریق! اکنون تو را امر می‌کنم که درباره غیبت، کتابی تألیف کنی و غیبتِ انبیاء را در آن بازگویی! آن گاه آن حضرت - صلوات اللّه علیه - رفت. من از خواب برخاستم و تا طلوعِ فجر به دعا و گریه و دردِ دل کردن و شکوِه نمودن پرداختم و چون صبح دمید به تألیفِ این کتاب آغاز کردم تا امرِ ولی و حجّتِ خدا را امتثال کرده باشم، در حالی‌که از خدای‌تعالی کمک می‌خواهم و بر او توکّل می‌کنم و از تقصیراتِ خود آمرزش می‌خواهم و توفیقِ من به واسطه اوست، بر او توکّل می‌کنم و به سویِ او باز می‌گردم».(۷۱۶)

فضیلتِ انتظار

نکته ۴۷۸ معنی انتظار

معنی اصلی انتظار این است که انسان زمینه و آمادگی برای اطاعت و پیوستن به آن حضرت را در خود آماده کند و همچنین زمینه ساز ظهور آن حضرت باشد.(۷۱۷)

نکته ۴۷۹ پاداشِ منتظر

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «بدانید که منتظرِ ظهورِ حضرت مهدی‌علیه السلام پاداشش، همانند پاداش کسی است که روزها روزه دار و شب‌ها متهجّد و شب زنده دار است.(۷۱۸)

نکته ۴۸۰ حالِ انتظار

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «کسی که در حالِ انتظارِ فرج بمیرد، از این که در هنگام مرگ میانِ خیمه حضرت مهدی و جمعِ لشکریان آن حضرت نبوده، ضرری نکرده است».(۷۱۹)

نکته ۴۸۱ جریانِ انتظار

جریانِ انتظار، یک امرِ عمومی است. تمامِ بشر و تمامِ جوامع، منتظرِ روزی هستند که عدل، گسترده شود؛ امّا ما شیعه‌ها گذشته از این معنایِ عمومی، منتظر کسی هستیم که معدوم نیست و برای ما حاضر است، ما غایبیم و او غایب نیست. ما منتظرِ ادراک مهدی موجود موعودعلیه السلام هستیم؛ پس این فرق اساسی بین اسلام ما و اسلام سایر جوامع است.(۷۲۰)

نکته ۴۸۲ انتظار فرج پیشینه بسیار طولانی دارد

انتظار فرج پیشینه بسیار طولانی دارد به طوری‌که پیامبران در انتظارِ قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - به سر می‌بردند تا این که عصرِ پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله و امامانِ معصوم‌علیهم السلام رسید که همه دارایِ چنین انتظاری بودند. مثلاً وقتی که حضرت لوط علیه السلام در برابرِ قومِ لجوجش در تنگنا قرار گرفت و نصایح مهر انگیزش را در برابر آنها مانند کلوخ زدن بر سنگ می‌دید، به آنها گفت: افسوس! ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود. آن گاه می‌دانستم که با شما چه کنم. «لو ان لی بکم قوهٔ...».(۷۲۱) امام صادق‌علیه السلام در تفسیرِ این آیه فرمود: «منظور حضرت لوط علیه السلام از قوّه و نیرو، همان قائم عجل اللّه تعالی بوده و منظور از رکن شدید (تکیه گاه محکم) همان ۳۱۳ نفر از یاران برجسته آن حضرت است.(۷۲۲)

نکته ۴۸۳ این گونه انتظار...

عباد بن یعقوب، محدّث و دانشمندِ قرنِ سوّم بود که در سال ۲۵۰ ه ق یعنی پنج سال پیش از میلادِ امام مهدی‌علیه السلام از دنیا رفته است، بالایِ سر خود شمشیری آویخته بود و در موردِ علّتِ این کار می‌گفت: آن را مهیا کرده‌ام که با آن در محضرِ حضرت مهدی‌علیه السلام شمشیر بزنم.(۷۲۳)

نکته ۴۸۴ امروز هم نیامد!

در قرنِ هفتم هجری قمری، مردم برخی از شهرهای ایران هر بامداد، قبل از طلوع آفتاب، شمشیر در دست و با اسب‌های زین کرده، از شهر خارج می‌شدند و در انتظار امام موعود می‌ماندند و آن گاه با ناراحتی باز می‌گشتند و می‌گفتند: «امروز هم نیامد!»(۷۲۴)

نکته ۴۸۵ انتظارِ فرج

مسأله انتظار و این که «أفضل جهاد أُمّتی انتظار الفرج - یا - أفضل الاعمال انتظار الفرج» یک عبارتی است که همه می‌خوانند و خیلی به زبان‌ها می‌آید؛ امّا معنای آن خیلی بزرگ است. وقتی امام می‌فرماید: افضل اعمال و بالاترین جهاد اُمّت من انتظار فَرَج است، انتظار فَرَج؛ یعنی چشم به راه بودن؛ یعنی منتظر ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام بودن است. انسان اگر یک مسافر خیلی عزیزی داشته باشد و منتظر ورود او باشد چقدر چشم به راه است؟ حالا امّتی که چشم به راه شخصیتی که عالم امکان به وجود او برقرار است و «بِیمنِه رُزِق الوَری» منتظر او هستند، باید چه تعهداتی داشته باشند، چه شرایطی را داشته باشند؟ باید ملتزم به چه اموری باشند؟ به زبان که نمی‌شود متعهد بود، باید حقیقتاً همان‌طوری بود که می‌فرماید: «طوبی للمتقین فی غیبته، طوبی للصابرین فی محبّته»؛ خوشا به حال آنهایی که در غیبت امام زمان‌علیه السلام و در انتظار امام زمان پرهیزکار هستند» باید از محرّمات اجتناب کنند، واجبات را به جا آورند، امر به معروف و نهی از منکر کنند، احساس وظیفه و مسؤولیت کنند.(۷۲۵)

نکته ۴۸۶ انتظار و عمل

در مسأله انتظار، عمده مطلب این است که ما عملاً منتظر باشیم که اگر آقا همین الآن تشریف بیاورند، بتوانیم برویم خدمت حضرت و عرض وجود بکنیم و اظهار ولایت داشته باشیم. اینها خودش مطلب مهمّی است، که در روایات خیلی بر آن تأکید شده است. این همه روایت داریم، در یک روایتی هست که می‌فرماید: کسانی که منتظر ظهور امام زمان‌علیه السلام هستند، برای هر کدام، ثواب

هزار شهید از شهدای بدر و اُحد می‌باشد. این ثواب را همین جوری به کسی نمی‌دهند، به همین که آدم بگوید «من منتظرم» نیست. باید مقید بود، باید ملتزم بود، باید به تعظیم شعائر اسلامی اهمیت داد، باید در مقابل منکرات موضع داشته باشد، ان شاءاللّه همه شما مشمول این حدیث معتبر باشید. امّا انتظار باید یک انتظار واقعی و حقیقی باشد که انسان واقعاً همیشه به یاد امام زمان – عجل اللّه تعالی فرجه الشریف – باشد، اعمالمان را برای امام زمان‌علیه السلام انجام بدهیم، خدماتی که می‌کنیم به شیعیان امام زمان‌علیه السلام باشد و امور دیگر. بعد خود این مسأله انتظار هم باید به عمل و عمل بیشتر و ان‌شاءاللّه ظاهر شود.(۷۲۶)

نکته ۴۸۷ انواعِ انتظار

انتظارِ فرج و آرزو و امید و دلبستن به آینده دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگهدارنده است، تعهّد آور است، نیرو آفرین و تحرّک بخش است، به گونه‌ای است که می‌تواند نوعی عبادت و حق‌پرستی شمرده شود و انتظاری که گناه است، ویرانگر است اسارت بخش است، فلج کننده است و نوعی «اباحیگری» باید محسوب گردد. این دو نوع انتظار فرج، معلولِ دو نوع برداشت از ظهورِ عظیمِ مهدیِ موعودعلیه السلام است و این دو نوع برداشت به نوبه خود، از دو نوع بینش درباره تحوّلات و انقلاباتِ تاریخی ناشی می‌شود.(۷۲۷)

نکته ۴۸۸: مشخّصات انتظار بزرگ

[۱–] خوشبینی به آینده بشریت؛ درباره آینده بشریت نظرها مختلف است، بعضی معتقدند که شرّ و فساد و بدبختی، لازمه لاینفک حیاتِ بشری است و بنابراین زندگی، بی‌ارزش است و عاقلانه‌ترین کارها خاتمه دادن به حیات و زندگی است.(۷۲۸) بعضی دیگر اساساً حیاتِ بشر را ابتر می‌دانند و معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشتناک وسایل تخریبی، رسیده به مرحله ای که به اصطلاح با گوری که با دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد. راسل در امیدهایِ نو می‌گوید: «... اشخاصی هستند – و از آن جمله انیشتاین – که به عقیده آنها بسیار محتمل است که انسان دوره حیاتِ خود را طی کرده باشد و در ظرفِ سال‌هایِ معدودی موفّق شود با مهارتِ شگرفِ علمیِ خود، خویشتن را نابود سازد». بنابراین نظریه، بشر در نیمه راهِ عمرِ خود بلکه در آغازِ رسیدن به بلوغِ فرهنگی بوده و به احتمالِ زیاد نابود خواهد شد. البتّه اگر تنها به قراین و شواهدِ ظاهری قناعت کنیم، این احتمال را نمی‌توان نفی کرد. نظریه سوّم این است که شر و فساد لازم لاینفک طبیعتِ بشر نیست، شرّ و فساد و تباهی معلولِ مالکیتِ فردی است، تا این امّ‌الفساد هست، شرّ و فساد هم هست. مالکیت فردی معلولِ درجه‌ای از تکامل ابزار تولید است و با خواسته انسان‌ها این امّ‌الفساد از بین نمی‌رود، ولی تکامل ابزار تولید و جبر ماشین روزی ریشه این امّ‌الفساد را جبراً خواهد کند، پس آنچه مایه و پایه خوشبختی است تکاملِ ماشین است. نظریه چهارم این است که ریشه فسادها و تباهی‌ها نقصِ روحی و معنویِ انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می‌کند و خشم و شهوت بر او و عقل او حاکم است. انسان بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. نه شرّ و فساد لازم لاینفک طبیعت بشر است نه جبر تمدن فاجعه خودکشی دسته جمعی را پیش خواهد آورد. آینده‌ای بس روشن و سعادت بخش و انسانی، که در آن شرّ و فساد از بیخ و بن بر کنده خواهد شد در انتظارِ بشریت است. این نظریه الهامی است که دین آن را به ارمغان می‌آورد. نویدِ مقدّس قیام و انقلاب مهدی موعود در اسلام در زمینه این الهام است. [۲ –] پیروزیِ نهایی دین و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر بی دینی، زور، استکبار، ظلم، اختناق و دغل و دجّال گری و فریب. [۳ –] حکومتِ جهانیِ واحد. [۴ –] عمرانِ تمام زمین در حدّی که نقطه خراب و آباد ناشده باقی نماند. [۵ –] بلوغِ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرائطِ طبیعی و اجتماعی و غرائزِ حیوانی. [۶ –] حداکثر بهره گیری از مواهبِ زمین. [۷ –] برقراریِ مساواتِ کامل میانِ انسان‌ها در امرِ ثروت. [۸ –]

منتفی شدنِ کاملِ مفاسدِ اخلاقی از قبیلِ زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدم‌کشی و غیره و خالی شدن روان‌ها از عقده‌ها و کینه‌ها. [۹ -] منتفی شدنِ جنگ و برقراریِ صلح و صفا و محبّت و تعاون. [۱۰ -] ناسازگاریِ انسان و طبیعت.(۷۲۹)

نکته ۴۸۹ دو نوع انتظار

انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرّک بخش است، تعهّدآور است، عبادت، بلکه با فضیلت‌ترین عبادت است و انتظاری که ویرانگر است، باز دارنده است، فلج کننده است، و نوعی اباحیگری محسوب می‌شود و گفتیم که این دو نوع انتظار، معلولِ دو نوع برداشت از ظهورِ عظیمِ تاریخیِ مهدی موعودعلیه السلام است و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحوّلاتِ تاریخ ناشی می‌شود. انتظار ویرانگر کدام است؟ برداشت عدّه‌ای از مسأله مهدویت و قیام و انقلابِ مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها و تبعیض‌ها و اختناق‌و حق کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود، نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن‌گاه که خوبی به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل، یکّه تاز میدان گردد، جز نیرویِ باطل نیرویی حکومت نکند و فردِ صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دستِ غیب برای نجاتِ حقیقت - نه اهلِ حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید. بنابراین هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دستِ غیب ظاهر نمی‌شود، برعکس، هر گناه، هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق‌کشی، هر پلیدیی به حکمِ این که مقدّمه صلاح کلّی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند رواست زیرا «الغایات تبرر المبادی» هدف‌ها وسیله‌هایِ نامشروع را مشروع می‌کنند. بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکلِ انتظار، ترویج و اشاعه فساد است. این جااست که گناه، هم فال است و هم تماشا، هم لذّت و کامجویی است و هم کمک به انقلابِ مقدّس نهایی! این جا است که این شعر مصداق واقعی خود را می‌یابد : در دل دوست به هر حیله رهی باید کرد طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می‌نگرند، زیرا آنان را از تأخیر اندازانِ ظهور و قیامِ مهدیِ موعود - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - می‌شمارند. بر عکس اگر خود هم اهلِ گناه نباشند، در عمقِ ضمیر و اندیشه خود با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملانِ فساد می‌نگرند زیرا اینان مقدّماتِ ظهور را فراهم می‌نمایند. این نوع برداشت از ظهور و قیامِ مهدی موعود و این نوع انتظارِ فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقرراتِ اسلامی می‌شود و نوعی «اباحیگری» باید شمرده شود به هیچ وجه با موازینِ اسلامی و قرآنی موافق نیست. انتظار سازنده کدام است؟ آن عدّه از آیاتِ قرآن کریم که ریشه این اندیشه است و در روایاتِ اسلامی بدان‌ها استناد شده است، در جهتِ مخالفِ برداشتِ بالا- است. از این آیات استفاده می‌شود که ظهورِ حضرت مهدی موعودعلیه السلام حلقه‌ای از حلقاتِ مبارزه اهل حق و اهل باطل است که به پیروزیِ نهائیِ اهل حق منتهی می‌شود. سهیم بودنِ یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروهِ اهلِ حق باشد. از آیات و روایات می‌توان استفاده نمود که مهدی موعودعلیه السلام مظهرِ نویدی است که به اهلِ ایمان و عملِ صالح داده شده است، مظهرِ پیروزیِ نهائیِ اهلِ ایمان است: «وَعَدَ اللَّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنکمْ وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ لَیستَخْلِفَنَّهُمْ فی الأَرْضِ کمَا استَخْلَف الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیبَدِّلَنهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنی لا یشرِکُونَ بی شیئاً وَ مَن کفَرَ بَعْدَ ذَلِک فَأُولَئک هُمُ الْفسِقُونَ؛(۷۳۰) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدّل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند». خداوند به مؤمنان و شایسته‌کاران وعده داده است که آنان را جانشینانِ زمین قرار دهد، دینی

که برایِ آنها آن را پسندیده است، مستقر سازد، دورانِ خوفِ آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید. دشمنانِ آن را نابود سازد تا بدون ترس و واهمه خدایِ خویش را بپرستند و اطاعتِ غیر خدا را گردن ننهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند. ظهورِ مهدی موعود منّتی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان، و وسیله‌ای است برایِ پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدّمه‌ای است برایِ وراثتِ آنها و خلافتِ الهی در رویِ زمین. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ».(۷۳۱) ظهور مهدی موعود، تحقق بخشِ وعده‌ای است که خداوندِ متعال از قدیم‌ترین زمان‌ها در کتب آسمانی به صالحان و متّقیان داده است که زمین از آنِ آنان است و پایان، تنها به متّقیان تعلّق دارد: «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْض يرِثُهَا عِبَادِی الصلِحُونَ»(۷۳۲) «إِنَّ الْأَرْضَ للَّهِ يورِثُهَا مَنْ يشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»(۷۳۳) حدیثِ معروف که می‌فرماید: «يمْلاء اللَّه بِهِ الارْض قِسْطاً وَ عَدْلاً بَعد مُلِئَت ظُلْماً وَ جوراً» نیز شاهدِ مدّعایِ ما است نه بر مدّعایِ آن گروه، در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروهِ ظالم است که مستلزم وجودِ گروهِ مظلوم است و می‌رساند که قیامِ مهدی‌علیه السلام برایِ حمایتِ مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند. بدیهی است که اگر گفته شده بود «يملاء اللَّه به الارض ایماناً و توحیداً و صلاحاً بعد ما ملئت کفراً و شرکاً و فساد» مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد. در آن صورت استنباط می‌شد که قیامِ حضرت مهدی موعود برایِ نجاتِ حق از دست رفته و به صفر رسیده است، نه برایِ گروهِ اهل حق؛ ولو به صورتِ یک اقلیت. شیخ صدوق‌رحمه الله روایتی از امام صادق‌علیه السلام نقل می‌کند مبنی بر این‌که این امر تحقّق نمی‌پذیرد مگر این‌که هر یک از شقی و سعید به نهایتِ کارِ خود برسد. پس سخن در این است که گروهِ سعداء و گروه اشقیاء هر کدام به نهایتِ کار خود برسند، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند. در روایتِ اسلامی سخن از گروهی زبده است، که به محضِ ظهورِ امام به آن حضرت ملحق می‌شوند. بدیهی است که این گروه یک دفعه خلق نمی‌شوند و به قولِ معروف از پایِ بوته هیزم سبز نمی‌شوند. معلوم می‌شود در عینِ اشاعه و رواجِ ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروهِ زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهلِ حق از نظر کمیت قابل توجّه نباشد از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهلِ ایمانند و در ردیفِ یارانِ سیدالشّهداء.(۷۳۴)

نکته ۴۹۰ انتظارِ فرج

امید و آرزوی تحقق نویدِ کلّی جهانی انسانی و ظهورِ منجی عالم بشریت در زبانِ روایاتِ اسلامی، «انتظارِ فرج» خوانده شده است و عبادت – بلکه افضلِ عبادات – شمرده شده است. اصلِ انتظار فرج از یک اصلِ کلّی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصلِ «حرمت یأس از روح اللَّه» است. مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرائطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده گرایی نمی‌گردند. چیزی که هست این انتظار فرج و این عدم یأس از روح اللَّه در موردِ یک عنایت عمومی و بشری است نه شخصی یا گروهی، و به علاوه توأم است با نویدهایِ خاص و مشخّص که به آن قطعیت داده است.(۷۳۵)

نکته ۴۹۱ انتظار فرج

راسل در کتابِ امیدهایِ نو می‌گوید: امروز دیگر غالبِ دانشمندان امیدشان را از بشریت قطع کرده و معتقدند که علم به جایی رسیده است که عن‌قریب، بشریت به دستِ علم نابود خواهد شد. می‌گوید: یکی از این افراد اینشتین است، و او می‌گوید اینشتین معتقد است که بشر با گوری که به دستِ خودش کَنده است، یک گام بیشتر فاصله ندارد، بشر به مرحله‌ای رسیده است که فشار دادنِ چند دگمه همان و نابودی زمین همان. و واقعاً هم اگر ما معتقد به خدا و دستِ غیبی نباشیم، اگر آن اطمینانی که قرآن به آینده بشریت می‌دهد ما را مطمئن نکرده باشد، یعنی اگر ما همین ظواهرِ دنیایِ امروز را ببینیم، حق با اینهاست. روزی نیست که

وسایل مخرّب به صورت نیرومندتر، مهیب‌تر و وحشتناک‌تر پیدا نشود. از حدودِ بیست سال پیش، از وقتی که بمبِ اتمی در هیروشیما افتاد تا امروز نگاه کنید ببینید قدرت تخریبی صنعتی بشر چند برابر شده است؟ رسیده به مرحله ای که می گویند دنیایِ امروز دیگر غالب و مغلوب ندارد، اگر جنگ سوّمِ جهانی پیش بیاید، صحبت این نیست که آیا آمریکا غالب است یا شوروی، یا چین. اگر جنگِ سوّمی پیش بیاید آن‌که مغلوب است زمین و بشریت است، و آن‌که غالب است هیچ است. امّا ما می گوییم: برایِ بشر و برایِ زمین، از این پرتگاه‌ها باز هم پیدا شده است، دستِ الهی بالای همه دست‌هاست: و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها(۷۳۶). به ما گفته‌اند: افضل الاعمال انتظار الفرج(۷۳۷) این خوش بینی و انتظارِ فرج کلّی فضیلتش از همه اعمال بیشتر است. چرا؟ برایِ این‌که این یک ایمانی است در سطح بسیار عالی.(۷۳۸)

نکته ۴۹۲ دعا برای فرج

خدا کند راهی برایِ شرحِ صدر پیدا کنیم که به واسطه رهبرمان [حضرت بقیة اللّه – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف –] تحیر قلبی‌مان برطرف شود. فرج ولو یک ساعت باشد، مرحله بعد از آن روشنایی است. روشنایی هم فرجِ ما است، آیا هیچ فکر کرده‌ایم که راهی برایِ این مطلب پیدا کنیم؟! گویا ائمّه ماعلیهم السلام این مطلب را با ما اتمام حجّت کرده‌اند و لِذا فرموده‌اند: برایِ فرج بسیار دعا کنید.(۷۳۹) البتّه نه لقلقه زبان؛ و نیز فرموده‌اند: تَمَسَّکوُا بِالْأَمْرِ الأَوَّلِ(۷۴۰) به راه و رسمِ نخست عمل کنید. یعنی در وقایع و رویدادهایِ تازه آن گونه که در گذشته عمل می‌کردید، عمل کنید. ائمّه ماعلیهم السلام به ما یاد داده‌اند که به یقینیات عمل کنیم، و هر جا یقین نداشتیم، توقّف و احتیاط نماییم.(۷۴۱)

نکته ۴۹۳ منتظرِ امرِ ما...

از امام صادق از پدرانش از امیرالمؤمنین‌علیه السلام روایت شده است که فرمود: منتظر امرِ ما مانند کسی است که در راه خدا به خون خود در غلتید.(۷۴۲)

نکته ۴۹۴ قولِ خدا

محمّد بن فضیل گوید از امام رضاعلیه السلام از فرج پرسش کردم، گفت: خدای‌تعالی می‌فرماید: منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم.(۷۴۳)

نکته ۴۹۵ ارزشِ منتظِر

ابراهیم کرخی گوید: بر امام صادق‌علیه السلام وارد شدم و نزدِ او نشسته بودم که ابوالحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام که نوجوانی بود آمد و من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم. آن‌گاه امام صادق‌علیه السلام فرمود: ای ابراهیم! آیا می‌دانی که پس از من او امامِ توست، بدان که اقوامی درباره او به هلاکت افتاده و اقوامِ دیگری به سعادت رسند، لعنتِ خدا بر قاتلِ او باد و خدا عذابِ روحش را دو چندان کند، بدان که خدای‌تعالی از صُلبِ او بهترین اهلِ زمین در عصرِ خود را خارج سازد که همنامِ جدّش و وارثِ علم و احکام و فضایلِ اوست و معدنِ امامت و رأسِ حکمت است، و پس از شگفتی‌ها و کراماتِ مستحسنی که از وی به ظهور رسد، جبّارِ بنی فلان از رویِ حسادت وی را خواهد کشت، ولکن خدای‌تعالی امرش را می‌رساند گر چه مشرکان را ناخوش آید و از صلبِ او امام مهدی را که تکامله ائمّه دوازده گانه است خارج سازد و آنان را به کرامتِ خود مخصوص گرداند و در دارالقدسِ خود فرود آورد. کسی که منتظرِ دوازدهمینِ آنان باشد مانندِ کسی است که شمشیرش را از غلاف بیرون کشیده و مقابلِ رسولِ

خداصلی الله علیه وآله از آن حضرت دفاع نماید. راوی گوید: در این هنگام مردی از دوستانِ بنی‌امیه داخل شد و سخن منقطع گردید و من یازده بارِ دیگر به نزدِ امام باقرعلیه السلام رفتم تا از آن حضرت درخواست کنم که کلامِشان را کامل کنند و بدان توفیق نیافتم تا آن که در سالِ بعد بر امام وارد شدم و او نشسته بود، فرمود: ای ابراهیم! او کسی است که پس از سختیِ شدید و بلایِ طویل و جزع و خوف ظاهر شده و حزن و مشقّت را از شیعیانَش برطرف سازد و خوشا به حالِ کسی که آن زمان را ادراک کند. ای ابراهیم، تو را بس است! ابراهیم گوید: من هیچ‌گاه مسرورتر از آن زمان نبودم که پس از شنیدنِ این مژده از نزدِ امام صادق‌علیه السلام برمی‌گشتم.(۷۴۴)

نکته ۴۹۶ فضیلتِ انتظار

عبدالعظیم حسنی نقل می‌کند که حضرتِ جوادعلیه السلام در حدیثی فرمود: قائم ما همان مهدی است که در زمانِ غیبت باید در انتظارش بود و در زمانِ ظهور باید اطاعَتش نمود. او سوّمین فرزندِ من می‌باشد. به آن خدایی که محمّدصلی الله علیه وآله را به پیغمبری مبعوث و ما را به امامت مخصوص داشت سوگند، که اگر از عمرِ دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانده باشد، خدا آن را طولانی می‌کند تا آن جناب ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که از ظلم و ستم پر شده است. خداوندِ متعال، کارش را در یک شب اصلاح می‌کند چنان که امرِ کلیمِ خود موسی را در شبی اصلاح نمود. موسی‌علیه السلام رفت تا برای همسرش آتش بیاورد لیکن با تاجِ نبوّت و رسالت برگشت. سپس امام‌علیه السلام فرمود: یکی از بهترین اعمالِ شیعیان انتظار فرج است.(۷۴۵)

نکته ۴۹۷ ولایت و انتظار

حضرت صادق‌علیه السلام فرمود: کسی که با ولایتِ ما اهل بیت بمیرد در حالی که منتظرِ فرج باشد مانندِ کسی است که در خیمه قائم باشد.(۷۴۶)

نکته ۴۹۸ در انتظارِ دولتِ حق

علی بن ابیطالب‌علیه السلام فرمود: کسی که در انتظارِ دولتِ ما باشد مانندِ کسی است که در راهِ خدا به خونِ خویش بغلتد.(۷۴۷)

نکته ۴۹۹ شگفت‌انگیزترین مردم

امام صادق‌علیه السلام از پدران بزرگوارشان از علی بن ابیطالب‌علیهم السلام در ضمنِ حدیثی طولانی که وصیتِ پیامبر اکرم را ذکر می‌کند. چنین روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله به علی‌علیه السلام فرمود: ای علی! بدان که شگفت انگیزترین مردم از جهتِ ایمان و عظیم‌ترینِ آنها از رویِ یقین، مردمی هستند که در آخرالزّمان خواهند بود. پیامبر را ندیده‌اند و از امام نیز محجوبند، امّا به سوادی که بر بیاضی رقم خورده است(۷۴۸) ایمان دارند.(۷۴۹)

نکته ۵۰۰ چقدر خوب است!

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: صبر و انتظارِ فرج چقدر خوب است! آیا نشنیدید که خدا در قرآن می‌فرماید: شما در انتظار باشید من هم در انتظار خواهم بود؟ پس بردبار باشید زیرا فرج، بعد از نومیدی خواهد رسید. کسانی که پیش از شما بودند از شما بردبارتر بودند.(۷۵۰)

نکته ۵۰۱ آرزوی یاری

امام باقرعلیه السلام به عبدالحمید واسطی فرمود: خدا رحمت کند بنده‌ای که امرِ ما را زنده بدارد. عبدالحمید گفت: اگر پیش از قیام قائم مرگم فرا رسد چه خواهد شد؟ فرمود: هر یک از شما که بگوید: اگر قائم را درک کنم یاری‌اش می‌نمایم، مانند کسی است که در ЉØ…ṣP آن جانب شمشیر می‌زند، بلکه مانندِ کسی است که در خدمتِ آن حضرت به شهادت نائل گردد.(۷۵۱)

نکته ۵۰۲ قبولیِ اعمال

ابوبصیر می‌گوید: روزی امام صادق‌علیه السلام به اصحابَش فرمود: آیا شما را خبر ندهم به چیزی که خدا اعمالِ بندگانش را جز به آن قبول نمی‌کند؟ ابوبصیر عرض کرد: بفرمایید. فرمود: شهادت به یگانگیِ خدا و پیمبریِ محمّد و اعتراف به دستوراتِ خدا و دوستی با ما و بیزاری از دشمنانِمان و تسلیم در مقابلِ ائمّه و پرهیزکاری و جدیت و آرامش و در انتظارِ قائم بودن. سپس فرمود: برای ما دولتی است که هر وقت خدا بخواهد تأسیس خواهد شد. هرکس میل دارد که از اصحاب و یارانِ قائم ما باشد باید در انتظارِ فرج باشد، پرهیزکاری را شیوه خویش کند، به اخلاقِ نیک آراسته گردد و در همان حال در انتظارِ قائم ما به سر بَرَد. اگر چنین بود و پیش از قیامِ قائم مرگَش فرا رسد، به اجر و ثوابِ کسانی که قائم را درک می‌کنند نائل خواهد گشت. ای شیعیان! سعی و کوشش نمایید و منتظرِ ظهورِ آن جناب باشید، ای گروهی که موردِ توجّه و رحمتِ خدا واقع شده‌اید، پیروزی گوارایتان باد!(۷۵۲)

نکته ۵۰۳ وقتِ حکومت

یقطین به فرزندش علی گفت: چرا پیش‌بینی‌هایی که درباره ما شده همه واقع می‌شوند، امّا از پیش بینی‌هایی که درباره شما شده اثری دیده نمی‌شود؟ علی بن یقطین پاسخ داد، اخباری که درباره ما و شما رسیده هر دو از یک مَصدر صادر شده‌اند لیکن چون موقعِ حکومتِ شما فرا رسیده، پیش‌بینی‌هایی که درباره شما شده یکی پس از دیگری واقع می‌شود، امّا وقتِ حکومتِ آل محمّد هنوز فرا نرسیده، از این جهت ما را با نویدهایِ مسرت بخش و آرزوهایِ دلخواه سرگرم نموده‌اند. اگر به ما گفته می‌شد که حکومتِ آل محمّدصلی الله علیه وآله زودتر از دویست سیصد سال واقع نمی‌شود دل‌ها سخت می‌شد و توده مردم از اسلام خارج می‌شدند، لیکن قضایا را جوری به ما گفته‌اند که هر روز در انتظارِ فرج و تشکیلِ دولتِ حق باشیم.(۷۵۳)

نکته ۵۰۴ کوشش تا سرحدِّ قدرت

یکی از خطبه‌هایِ نهج البلاغه دلالت می‌کند که: حضرتِ ولی عصر در زمانِ غیبت نیز، برایِ پیشرفت و عظمتِ اسلام و حل و فصل امور ضروری مسلمین تا سر حدِّ قدرت کوشش می‌کند. علی‌علیه السلام فرمود: مردم از جاده حقیقت منحرف شده به چپ و راست می‌روند و در راه‌هایِ ضلالت قدم می‌زنند و طُرقِ هدایت را رها کرده‌اند. پس درباره آنچه شدنی است و در انتظارش هستید، تعجیل نکنید و چیزی را که به زودی واقع می‌شود دیر مشمارید. چه بسا کسی که در موضوعی تعجیل می‌کند ولی وقتی بدان رسید می‌گوید: کاش آن‌را درک نکرده بودم. بشارت‌هایِ آینده چقدر نزدیک شده‌اند! اکنون وقتِ رسیدنِ وعده‌ها و نمایان شدن چیزی است که آن را نمی‌شناسید. آگاه باشید: هر یک از ما اهل بیت که آن زمان را درک نموده و امامِ آن عصر باشد، با چراغِ روشن قدم برمی‌دارد و بر روشِ صالحین رفتار می‌کند تا در آن زمان گره‌ای را از مشکلاتِ مردم باز کند، گرفتاری را آزاد سازد، جمعیتِ باطل و زیان بخشی را پراکنده کند و اجتماعِ سودمندی را برقرار سازد. تمامِ این کارها را در خفا و پنهانی انجام می‌دهد به طوری

که حتّی قیافه شناس هم با کمالِ دقّت، اثری از وی نمی‌یابد و به برکتِ وجودِ امامِ آن عصر، دسته‌ای مردم برایِ دفاع از دین آماده می‌گردند چنان که شمشیر و تیر به دستِ حدّاد تیز می‌شود. چشمِ باطنِ آنها به وسیله قرآن روشن می‌گردد، تفاسیر و معانیِ آن در گوشِشان گفته می‌شود و شب و روز از علوم و حکمت‌هایِ الهی بهره‌مند می‌گردند.

نکته ۵۰۵ آشکار شدنِ نبوّت نوح‌علیه السلام

عبداللَّه بن فضل هاشمی گوید: امام صادق‌علیه السلام فرمود: چون خدای تعالی نبوّتِ نوح را آشکار کرد و پیروانش به گشایش یقین کردند، بلوا شدّت گرفت و دروغ و اختلاف افزون شد تا به حدّی که به پیروانش سختیِ شدیدی رسید و به نوح هجوم آورده و او را به شدّت مضروب کردند تا آن که سه روز بی‌هوش افتاد و خون از گوشَش ریخت و سپس به هوش آمد. این حادثه پس از سیصد سال از بعثتِ او رخ داد و او در خلالِ این مدّت، شب و روز ایشان را دعوت می‌کرد، امّا آنها می‌گریختند. پنهانی آنها را فرا می‌خواند، اجابت نمی‌کردند، آشکارا ایشان را دعوت می‌کرد قبول نمی‌نمودند. حضرت نوح‌علیه السلام پس از سیصد سال قصد کرد که آنها را نفرین کند و پس از نمازِ بامداد بدین منظور نشست که سه فرشته از آسمان هفتم بر وی فرود آمدند و سلام کردند و گفتند: ای پیامبرِ خدا! ما را حاجتی است. فرمود: آن چیست؟ گفتند: نفرین بر قومَت را به تأخیر بینداز که آن نخستین سطوتی است که خدای‌تعالی در زمین آشکار می‌کند. فرمود: نفرین بر آنها را سیصد سالِ دیگر به تأخیر انداختم و به سویِ آنها برگشت. باز ایشان را دعوت کرد و آنها هم همان کارها را کردند تا سیصد سالِ دیگر گذشت و از ایمان آوردنِ آنها مأیوس شد، برایِ نفرینِ آنها هنگامِ ظهر نشست که سه فرشته از آسمانِ ششم بر وی فرود آمدند و بر او سلام کردند و گفتند: ما دسته‌ای از فرشتگانِ آسمانِ ششم هستیم که بامداد بیرون شدیم و نیمروز به نزدِ تو آمدیم، سپس از او همان درخواستِ نمایندگانِ آسمانِ هفتم را نمودند و آنها را نیز به همان پاسخ جواب فرمود و به سویِ قوم خود برگشت و به دعوتِ آنها پرداخت، امّا دعایش جز گریز، اثرِ دیگری در آنها نداشت تا آن‌که سیصد سالِ دیگر گذشت که تتمّه نهصد سال بود، پس شیعه به نزدِ او آمدند و از آنچه از آزارِ عامّه و سرکِشانِ قوم می‌کشیدند شکایت کردند و از وی خواستند تا برایِ فرج دعا کند و او به ایشان پاسخِ مثبت داد و نماز خواند و دعا کرد. آن‌گاه جبرئیل فرود آمد و گفت: خدای‌تعالی دعایِ تو را اجابت کرد، پس به شیعه بگو که خرما بخورند و هسته‌اش را بکارند و آن را پرورش دهند تا میوه دهد و چون میوه داد فرجِ ایشان خواهد رسید، پس خدا را حمد و ثنا گفت و به آنها این مطلب را تفهیم کرد و آنها نیز بِدان خشنود شدند و خرما خوردند و هسته آن را کاشتند و آن را پرورش دادند تا میوه داد و با خرمایِ آن به نزدِ نوح آمدند و خواهش کردند که به آن وعده وفا کند و نوح نیز از خدای تعالی فَرَج مسئلت کرد و خداوند به وی وحی کرد که به ایشان بگو: همین خرما را هم بخورید و هسته آن را بکارید و چون میوه دهد، فرجِ شما خواهد رسید و آنها پنداشتند که خُلفِ وعده شده است و یک ثلثِ آنها از دین برگشتند و دو ثلثِ دیگر بر دین باقی ماندند و خرما خوردند و هسته‌اش را کاشتند، چون میوه داد نزد نوح آمدند و به او خبر دادند و خواستند که به وعده آنها وفا شود، او هم از خدای‌تعالی فَرَج مسئلت کرد و خدای‌تعالی به او وحی کرد که به آنها بگو: همین میوه را هم بخورند و هسته‌اش را بکارند، یک ثلث دیگر هم از دین برگشتند و تنها یک ثلث باقی ماند و خرما را خوردند و هسته‌اش را کاشتند و چون میوه داد، آن را به نزدِ نوح آوردند و به او گفتند: جز قلیلی از ما باقی نماندند و ما هم در صورتِ تأخیرِ فرج بر خود نگرانیم، که هلاک شویم، پس نوح‌علیه السلام نماز خواند و گفت: پروردگارا! از یارانَم جز این دسته باقی نمانده است و می‌ترسم که اگر فَرَج به تأخیر افتد آنها نیز هلاک شوند و خداوند به او وحی کرد که دعایِ تو را اجابت کردم اکنون کشتی بساز و بینِ اجابت دعا و طوفان پنجاه سال فاصله بود.(۷۵۴) و همین بس است بر آن‌که اهلِ ولا ـ در امرِ فرجِ آخر الزمان فقط دعا کنند و صبر داشته باشند و خود و دیگران را برای ظهورِ منجیِ عالَم بشریت آماده کنند.

نکته ۵۰۶ دروغگوها!

ابی‌بصیر از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: حضرت موسی‌علیه السلام قیام نکرد مگر آن که پنجاه دروغگو در بنی اسرائیل ظاهر شدند و همه مدّعی بودند که موسی بن عمرانند.(۷۵۵)

منتظران واقعی اینگونه‌اند....

نکته ۵۰۷/ ۵۰۸ / ۵۰۹ / ۵۱۰ / ۵۱۱ / ۵۱۲

وظیفه شیعیان در دورانِ غیبت شدّت فتنه‌ها و کثرت ابتلائات و فزونی مشاکل و انحرافات در دوره غیبتِ حضرت مهدی‌علیه السلام اقتضا می‌کند که ایمان آوردگان و پیروان ولایت همواره بر حذر بوده، و نسبت به عقیده و عمل خویش مراقبت بیشتری داشته باشند. در این باب، نکاتی چند از کلام معصومین‌علیهم السلام دقّت و تعمّق بیشتری می‌طلبد: الف) تمسک به ریسمان ولایت: امام صادق‌علیه السلام فرمود: «زمانی بر مردم فرا رسد که پیشوایشان غایب گردد». زراره پرسید: در آن زمان مردم چه کنند؟ فرمود: «به همان امر ولایتی که دارند چنگ زنند، تا بر ایشان تبیین شود».(۷۵۶) و در کلامی دیگر فرمود: «خوشا به حال شیعیانِ ما! آنان که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان ولایتِ ما تمسّک می‌جویند».(۷۵۷) راستی در آن زمان که امام و پیشوایِ مردم، در دسترسِ آنان نباشد و دام‌هایِ شیطان برایِ جدا کردن آنان از ولایت اهل بیت‌علیهم السلام که همان صراطِ مستقیمِ خداست، در همه جا پراکنده شده باشد، چه وسیله‌ای مطمئن‌تر از «حبل ولایت» می‌توان یافت که بتواند از «افتادن به چاه ضلالت» و «گرفتار شدن به دام انحراف» جلوگیری کند؟! ب) تمسک به تقوی: امام صادق‌علیه السلام فرمود: «به یقین صاحب این امر را غیبتی هست، پس هر بنده‌ای باید به تقوایِ الهی روی آورد و به دینش چنگ زند».(۷۵۸) ج) طلب معرفت: زراره گوید: به امام صادق‌علیه السلام عرض کردم اگر زمان غیبت فرزندت مهدی‌علیه السلام را درک کردم چه کنم؟ فرمود: این دعا را بخوان؛ «اللّهم عرّفنی نفسک، فانّک إن لم تعرّفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللّهم عرّفنی رسولک فانّک إن لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجّتک اللّهم عرّفنی حجّتک فانّک إن لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی؛ خدایا خودت را به من بشناسان که اگر تو خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نتوانم شناخت. خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی، حجّتت را نتوانم شناخت. خدایا حجت خود را به من بشناسان که اگر تو حجّتت را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد». ۱) معرفت‌ها را از خدا باید طلبید. ۲) شناخت پیامبرصلی الله علیه وآله تابعِ شناختِ خدا، و شناخت حجّت متفرّع برشناخت پیامبرصلی الله علیه وآله است. ۳) اگر چه بدون شناخت خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله شناخت حجّت ممکن نیست، امّا گمراهی از دین در اثر عدم شناخت حجّت لازم می‌آید. به عبارت دیگر، عدم گمراهی از دین، بدون شناخت حجّت، تضمین نمی‌شود. و بدیهی است که هر دعایی، تنها پشتوانه حرکت به حساب می‌آید، اصل دعاء ابراز نیاز درونی و طلب تأیید الهی، در حرکت بیرونی است. نیاز به معرفت که احساس شد و حرکت برای کسب معارف که توسّطِ بنده آغاز گردید. اگر دل با خدا باشد و گام در راه او قرار گیرد وصول به معرفت تضمین شده است. «قل ما یعبؤ بکم ربّی لولا دعاؤکم؛(۷۵۹) بگو اگر دعایِ شما نباشد، پروردگار من به شما عنایتی نکند». ه) تقیه به عنوانِ سلاح مقاومت: امام رضاعلیه السلام فرمود: «کسی که از گناه نپرهیزد، دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد، ایمان ندارد همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، کسی است که به تقیه بیشتر و بهتر عمل کند. گفته شد: ای فرزند رسول خدا تا کی؟ فرمود: تا روز وقتِ معلوم که همان روز ظهور و زمان قیام قائم ما اهلبیت است».(۷۶۰) «تقیه» هرگز به معنای «دم فروبستن» و «بی‌تفاوت ماندن» و بنا به «مصلحت اصطلاحی» رفتار کردن و «نان به نرخ روز خوردن» نیست. «تقیه» هرگز به معنای «دست کشیدن از آرمانها» و همراه شدن با هرکس و ناکس نیست. تقیه‌ای که از وظایف شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام شمرده شده و ارزشی هم سنگ با «تقوی» دارد و

عدم رعایتش مساوی «با بی‌ایمانی» شمرده شده، نوعی سلاح مقاومت است. امام صادق‌علیه السلام در تفسیرِ آیات (۹۵ تا ۹۷) سوره کهف که درباره بنای سدّ، توسّطِ ذوالقرنین است و طی آنان از سدّی بلند که دشمنان نتوانند بر فرازش روند و از شکافتنش ناتوان باشند حکایت شده است می‌فرماید: «هنگامی که به تقیه عمل کنی چاره‌ای علیه تو نمی‌یابند ونمی‌توانند با تو نیرنگ بازند، و آن به مانند دژی استوار و محکم است و بین تو و دشمنان خدا سدّی نفوذ ناپذیر ایجاد می‌کند».(۷۶۱) پس تقیه، چاره‌ای برایِ در امان ماندن از دشمن مقتدر و فرصتی برای قدرت یافتن خویش است تا نیروها بیهوده هدر نروند و در موقع مناسب توان ضربه زدن به دشمن را داشته باشند. ه) انتظارِ آگاهانه: امام صادق‌علیه السلام فرمود: «زمانی که بندگان به خدای بزرگ نزدیک‌ترند و خدا از ایشان بیشتر راضی است، زمانی است که حجّتِ خدای‌تعالی از میان آنان ناپدید گردد و ظاهر نشود و آنان جایش را هم ندانند. با این همه بدانند که حجت و میثاق خدا از بین نرفته و باطل نشده است. در آن حال، در هر صبح و شام، چشم انتظار فرج باشید».(۷۶۲) فضیلت بندگان خدا در این زمان و رضایتِ بیشترِ خداوند از آنان، بدین جهت است که آنان بی‌آن‌که امامِ خویش را ببینند و معجزاتش را مشاهده کنند و در حیرت‌ها به درخانه‌اش پناهنده شوند، تنها با اعتماد به خدا و پایبندی به تقوی و دوستی اهلبیت، میثاق الهی را نگاهبانی کرده و مرزهایِ عقیده را پاس می‌دارند. امام صادق‌علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او در انتظار ظهورش به سر می‌برند و در دوران ظهورش به اطاعت او روی می‌کنند، آنان اولیای خدا هستند که هیچ ترس و اندوهی بر ایشان نیست».(۷۶۳) با هم آمدن دو وصفِ «انتظار در غیبت» و «اطاعت در ظهور» برایِ شیعیان حضرت قائم‌علیه السلام نشان دهنده نوعی ملازمت بین این‌دو وصف است. به این معنا که شیعیان منتظر در دوران غیبت چنان امام خود را شناخته و در اطاعتش می‌کوشند که اگر دورانِ ظهور تحقّق می‌یافت، در زمره مطیعینِ حقیقیِ او بودند. و) حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور: سدیر صیرفی گوید: با برخی از اصحاب بر امام صادق‌علیه السلام وارد شدیم، او را نشسته بر خاک دیدیم، در حالی که عبایی خشن با آستین کوتاه پوشیده و با قلبی سوخته، همچون مادر فرزند از دست داده، می‌گریست، رنگ چهره‌اش تغییر کرده و اندوه از گونه‌های مبارکش پیدا بود و اشک‌هایش، لباسش را خیس کرده بود وناله می‌کرد: «مولایِ من! غیبت تو، خواب را از چشمانم ربوده و زمین را بر من تنگ نموده و آسایش دلم را از من گرفته است! مولای من! غیبت تو، بلا و مصیبت مرا به فاجعه‌هایِ ابدی پیوند داده، و از دست دادن یاران، یکی پس از دیگری، اجتماع و شماره ما را از بین برده، هنوز سوزش اشکی که از چشمم می‌ریزد و ناله‌ای که از دلم برمی‌خیزد با یاد بلاها و سختی‌های دوران غیبت تو پایان نیافته که درد و رنج شدیدتر و دردناک تری در برابر دیدگانم شکل می‌گیرد!» سدیر گوید: شگفت زده پرسیدیم این ماتم وگریه برای چیست؟! امام صادق‌علیه السلام آهی عمیق و سوزناک کشید و فرمود: ای وای! صبح امروز، در کتاب جفر نظر می‌کردم و درباره ولادت و غیبت طولانی و طول عمر قائم (عج) ما و بلاهای مؤمنین در آن زمان و ایجاد شک و تردید در اثر طول غیبت و ارتداد اکثریت مردم از دین و خروج آنان از تعهد به اسلام، تأمل و دقتی داشتم، در اثر آن، رقّت مرا فرا گرفت و حزن و اندوه بر من چیره شد».(۷۶۴) وقتی حالِ امام صادق‌علیه السلام که حدود یکصد سال قبل از آغاز دوره غیبت می‌زیسته است چنین باشد، باید دید حال سرگشتگان دوران غیبت و دورماندگان از چشمه زلال ولایت چگونه باید باشد، بیهوده نیست که در هر مناسبتی شادی آفرین یا غمبار، سفارش به قرائت دعای ندبه شده‌ایم که حدیث اشک و سوز دل منتظران حضرت مهدی‌علیه السلام است. و بی مورد نیست که این چنین بر دعایِ برای فرج در زمان غیبت، تأکید شده است.

نکته ۵۱۳ حقوقِ حضرت بر شیعیان

حقوق حضرت مهدی‌علیه السلام بر شیعیان، بسیار و الطافِ او بی‌شمار است. از آن جمله است: ۱- حق وجود و هستی؛ از توقیعات شریفه آن حضرت است که فرمود: «نحن صنایعُ ربّنا و الخلقُ بعدُ صنایعُنا»(۷۶۵) و امام زمان و پدران بزرگوارش‌علیهم السلام واسطه

هستند در رساندن فیض‌های الهی به سایر مخلوقات و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که: «اینَ السّببُ المتصل بین الأرض وَ السَّماءِ» ۲- حقِّ بقا در دنیا؛ در روایتی از امام صادق‌علیه السلام آمده است که: «اگر زمین بدون امام زمان باقی بماند، از هم می‌پاشد».(۷۶۶) ۳- حقّ قرابت و خویشاوندی پیامبرصلی الله علیه وآله؛ که در قرآن کریم آمده است: «قُل لا اسئَلکم عَلیه اَجراً الّا المَودّهٔ فی القربی (۷۶۷) بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقّع مزدی ندارم، به جز این‌که در مورد خویشاوندانم مودّت ورزید. و در حدیث، در ندای حضرت قائم‌علیه السلام هنگام ظهورش آمده، «از شما می‌خواهم شما را به حق خدا و حق رسول خدا و حق خودم بر شما که مرا بر شما حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست.(۷۶۸) ۴- حق واسطه نعمت؛ در زیارت جامعه درباره امامان‌علیهم السلام می‌خوانیم «و اولیاء النّعم» و از امام صادق‌علیه السلام آمده که: اگر ما نبودیم، نه نهرها جاری می‌شد، نه میوه‌ها می‌رسید و نه درخت‌ها سبز می‌گشت.(۷۶۹) امام سجادعلیه السلام نیز به ابوحمزه فرمود: ای ابوحمزه! پیش از طلوعِ آفتاب نخواب که برایت خوش ندارم. به تحقیق که خداوند در آن وقت، روزی‌های بندگان را تقسیم می‌کند و بر دست ما آنها را جاری می‌سازد.(۷۷۰) ۵ – حق پدر بر فرزند؛ شیعیان از باقی مانده گل خاندان وحی آفریده شده‌اند، همان طور که فرزند از پدر به وجود می‌آید. امام رضاعلیه السلام فرمود: امام، همدم و رفیق و پدر مهربان است.(۷۷۱) از امام باقرعلیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علیین خلق فرموده و دل‌های شیعیان ما را از مایه خلقت ما و تِنشان را از پایین‌تر از آن آفرید. پس دل‌هایشان در هوایِ ماست، زیرا از آن چه ما آفریده شدیم، آنها نیز آفریده شده‌اند.(۷۷۲) ۶ – حق ارباب بر بنده؛ از حسین بن علی‌علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول اللّهصلی الله علیه وآله به علی‌علیه السلام فرمود: من به مؤمنین از خودشان به خودشان سزاوارترم، پس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری، پس بعد از تو، حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان به خودشان... و حجهٔ بن الحسن به مؤمنین سزاوارتر است که امامان نیکوکار آنها با حق و حق با آنهاست(۷۷۳). ۷ – حقِّ عالم بر متعلّم؛ خداوند در قرآن فرموده است: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»(۷۷۴) ۸ – حق امام بر رعیت؛ امیرالمؤمنین‌علیه السلام فرمود: مهم‌ترین چیزی که خداوند آن را از جمله حقوق، فرض کرده، حق والی و زمامدار بر رعیت است.(۷۷۵) اینها بخشی از حقوق حضرت بر شیعیان بود.(۷۷۶)

نکته ۵۱۴ انتظار با امتحان

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «به خدا! قسم به آن چه که انتظار آن را می‌کشید و گردن‌هایتان را (بی‌صبرانه) به سوی آن دراز کردید، دست نمی‌یابید، مگر آن که امتحان سختی شوید و از شما جز عدّه‌ای بسیار اندک باقی نمی‌ماند...».(۷۷۷)

نکته ۵۱۵ امتحانِ اهل انتظار

امام رضاعلیه السلام فرمودند: «(منتظرین) گداخته می‌شوند همان گونه که طلا در کوره گداخته می‌شود و مانند طلای ناب از ناخالصی پاک می‌شوند».(۷۷۸)

نکته ۵۱۶ وظایفِ منتظران

درباره وظایف و تکالیف شیعیان در دوران غیبت، سخن‌های بسیاری گفته شده است و حتی در بعضی کتاب‌ها از جمله کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء لِلقائم تا هشتاد وظیفه برایِ منتظرانِ حضرت مهدی‌علیه السلام برشمرده شده است.(۷۷۹) ما در این جا به تعداد از مهم‌ترین این وظایف اشاره می‌کنیم: ۱ – شناخت حجّت خدا و امام عصرعلیه السلام؛ نخستین وظیفه منتظران، کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجّت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه اهمیت دارد که در روایات بسیاری که از

طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین‌علیهم السلام نقل شده آمده است: «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است»(۷۸۰) ۲ – پیراستگی از بدی‌ها و آراستگی به خوبی‌ها؛ امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «هر کس دوست دارد از یارانِ قائم‌علیه السلام باشد، باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید...».(۷۸۱) ۳ – پیوند با مقام ولایت؛ حفظ و تقویت پیوند قلبی با حضرت و تجدید دائمی عهد و پیمان با آن حضرت. در روایتی از امام باقرعلیه السلام می‌خوانیم: «... بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید و پیوند خود را با امام منتظران مستحکم نمایید».(۷۸۲) و در همان توقیع امام زمان‌علیه السلام به شیخ مفید آمده است، «اگر شیعیان ما... در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شد، یکدل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد...». ۴ – کسب آمادگی برای ظهور؛ از امام صادق‌علیه السلام روایت است که فرمودند: «هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم‌علیه السلام (سلاحی) مهیا کند؛ هر چند یک تیر باشد. خدای‌تعالی هرگاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک نماید...».(۷۸۳) در روایت دیگری از امام موسی کاظم‌علیه السلام نقل شده: «هرکس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که منسوب به ماست، خداوند روزی‌اش را فراخ می‌گرداند...».(۷۸۴) ۵ – ارتباط با فقها و مراجع تقلید ؛ ائمّه‌علیهم السلام تکلیف ما را در زمان غیبت امام و عدم دسترسی به امام معصوم‌علیه السلام مشخص کرده و به ما امر فرموده‌اند که به فقهایِ جامع الشّرایط مراجعه کنیم.(۷۸۵) امام عصرعلیه السلام نیز در یکی از توقیعات خود در پاسخ «اسحاق بن یعقوب» می‌فرماید: «و امّا رویدادهایی که پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنها حجّت بر شما هستند و من حجّت خدا بر ایشان»(۷۸۶) ۶ – دعا برای تعجیل فرج؛ امام عصرعلیه السلام فرمود: «برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید که فرج شما همان است».(۷۸۷)

نکته ۵۱۷ شرح صدر

خدا کند راهی برای شرح صدر پیدا کنیم که به واسطه رئیسمان(۷۸۸) تحیر قلبی‌مان بر طرف شود. فرج ولو یک ساعت باشد، مرحله بعد از آن روشنایی است. روشنایی هم فرج ماست. آیا هیچ فکر کرده‌ایم که راهی برای این مطلب پیدا کنیم؟! گویا ائمّه ماعلیهم السلام این مطلب را با ما اتمامِ حجّت کرده‌اند و لذا فرموده‌اند: برایِ فرج بسیار دعا کنید.(۷۸۹) البتّه نه لقلقه زبان؛ و نیز فرموده‌اند، تَمَسَّکوا بِالأَمرِ الأوّلِ؛(۷۹۰) به راه و رسم نخست عمل کنید.(۷۹۱)

نکته ۵۱۸ چهارصد میلیون یاور!

قرآن چه موجودی است که در مراتب مختلفه نزول، حکایت از شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها می‌کند؛ عدیل قرآن (عترت) هم حکایت از نعمت‌هایِ عالَم می‌کند؛ ولی ما از غمخوار، هادی، حامی و ناصرهای خود قدردانی و شکرگزاری نمی‌کنیم و واسطه خیر را پی می‌کنیم؛ که: فَعَقَرُوها(۷۹۲) پس ناقه را پِی کردند. و ائمّه‌علیهم السلام را که ولی نعمت‌های ما و مجاری فیض هستند نمی‌توانیم مشاهده کنیم. امام زمان – عجل اللّه تعالی فرجه الشریف – هم اگر بیاید با او همان معامله را می‌کنیم که با آبایِ طاهرینَش کردیم. آیا می‌شود امام زمان – عجل اللّه تعالی فرجه الشریف – چهارصد میلیون یاور داشته باشد و ظهور نکند؟!(۷۹۳)

نکته ۵۱۹ عجله کنندگان

عجله نکردن و تسلیم بودن از تکالیف عصر غیبت است. راوی به امام صادق‌علیه السلام عرضه داشت: مرا از این امری که منتظرش هستم خبر ده که کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: وقت گذاران دروغ می‌گویند و عجله کنندگان هلاک می‌گردند و تسلیم

شدگان نجات می‌یابند.(۷۹۴) امام صادق‌علیه السلام درباره آیه «اَتی اَمْرُ اللَّه فَلا تَسْتَعْجِلوه»(۷۹۵) فرمود: آن امرِ ماست. خدای عزوجل امر فرموده که در آن تعجیل نشود تا این که سه لشکر آن را تأیید کنند: فرشتگان، مؤمنان، و رعبا.(۷۹۶)

نکته ۵۲۰ عرضه نامه عمل

عبداللَّه بن ابان می‌گوید: به حضرت رضاعلیه السلام عرض کردم که برایِ من و خاندانم دعایی بکنید. حضرت فرمودند: «مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند! اعمال شما در هر روز و شبی بر من عرضه می‌شود، لِذا در هر مورد که مناسب باشد دعا می‌کنم». عبداللَّه می‌گوید: از این حرف امام تعجب کردم. امام‌علیه السلام وقتی متوجّهِ تعجّبِ من شدند، فرمودند: آیا کتابِ خداوند را نمی‌خوانی، آنجا که می‌فرماید: «وَ قُل اعملوا فَسیری اللَّه عَملکُم و رسوله و المؤمنون»(۷۹۷) و نیز نقل شده که روزی امام صادق‌علیه السلام خطاب به مردی که در مجلس آن حضرت حضور داشتند، فرمودند: چرا رسول خداصلی الله علیه وآله را از خود می‌رنجانید؟ شخصی از حضرت سؤال کرد: یابن رسول اللَّه! ما چگونه رسول خدا را ناراحت می‌کنیم؟ حضرت فرمودند: مگر نمی‌دانی که اعمال شما بر رسول خداصلی الله علیه وآله عرضه می‌شود، پس اگر معصیتی در اعمال شما مشاهده نماید، باعث ناراحتی خاطر او خواهد شد. پس با اعمال بدتان پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله را ناراحت نکنید، بلکه سعی کنید با اعمال خوبتان او را مسرور سازید.(۷۹۸)

نکته ۵۲۱ دعایِ عصرِ غیبت

این دعایِ عصر غیبت را با یک تفسیر کوتاهی ارائه می‌کنیم. وظیفه ما در عصر غیبت خواندن و عمل به این دعا است، وظیفه است نه برایِ ثواب فقط. وقتی از امام صادق‌علیه السلام سؤال می‌کنند: وظیفه ما در عصرِ غیبت چیست؟ فرمودند: این دعا را بخوانید. یک وقت کسی دعای کمیل می‌خواند برای ثواب، دعایِ مناجات شعبانیه می‌خواند برای ثواب، یک وقتی هم در عصر غیبت وظیفه دارد این دعا را بخواند. عرض کرد: آن دعا چیست؟ فرمود: همین چند جمله: « اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیکَ، اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ، اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی». این دعا یک تحقیقِ علمی است، شما کجا دعایِ استدلالی دارید؟ دعا این است که خدایا! مغفرت نصیبِ ما کن، حوایج ما را برآورده کن، گناهان ما را ببخش، دیون ما را ادا کن، بیماران ما را شفا بده و مانند آن؛ امّا برهان، آن هم برهانِ لمّ، تعلیلِ فلسفی و عقلی، از توحید به نبوّت و از نبوّت به امامت و مهدویت برسد. این نحوه دعا در سنخ ادعیه نیست، این سنخ برای آن است که ما را از غدیر به سقیفه نکشاند، بلکه این دعا برای آن است که ما را از مردم سالاری خشک به مردم سالاریِ دینی منتقل کند. توضیحِ مطلب به عنوان استدلالی که حضرت به زراره یاد داد این است که آیا ما امام را به عنوان وکیل می‌شناسیم؟ به عنوانِ رهبر می‌شناسیم؟ یا امام را به عنوانِ جانشینِ پیغمبر می‌شناسیم؟ اگر – معاذ اللَّه – امام را به عنوان وکیل‌الرعایا بشناسیم، به عنوان پیشوایی که ما انتخاب می‌کنیم تا مشکل ما را حل بکند، خوب این از سقیفه هم برمی‌آید و نیازی به غدیر نیست. ما که امام را برایِ این نمی‌خواهیم که خواسته ما را عمل کند، ما امام را برای این می‌خواهیم که به جایِ پیغمبر بنشیند، اگر ما پیغمبر را نشناسیم، آیا نایب را می‌شناسیم؟ آیا امام وکیلِ مردم است یا نایبِ پیغمبر؟ اگر وکیلِ مردم باشد می‌شود مردم سالاریِ خشک، آن وقت است که مردم در سقیفه جمع می‌شوند تا امام انتخاب کنند؛ امّا امام که این نیست، امام حافظ قرآن است، مفسّر قرآن است، مُبین قرآن است و از وحی با خبر است، از باطنِ قرآن با خبر است، از تأویلِ قرآن با خبر است،از گذشته و حال و آینده با خبر است، از اعمالِ مردم با خبر است. یک چنین آدمی وکیلِ مردم نیست بلکه جانشینِ پیغمبر است. تا انسان پیغمبر را نشناسد، امام‌شناس نخواهد بود. خوب پیغمبر کیست؟ آیا پیغمبر هم جزءِ نوابغِ روزگار است؟ آیا پیغمبر هم جزء نمایندگان مردم است؟ آیا

پیغمبر را مردم انتخاب می‌کنند یا پیغمبر بر اساس «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً»(۷۹۹) خلیفهٔ اللّه است؟ خوب اگر پیغمبر خلیفهٔ اللّه است، انسان تا مستخلف عنه را نشناسد آیا می‌تواند خلیفه را بشناسد؟ اگر منوب عنه را نشناسد نایب را می‌شناسد؟ اگر توحیدش مستحکم نباشد، خداشناسی‌اش، خدا بینی‌اش، خدا پرستی‌اش محکم نباشد، پیغمبر را می‌شناسد؟ ما اوّل باید توحیدِمان کامل باشد تا نبوّتمان تکمیل شود، نبوّتمان باید تکمیل باشد تا امامتمان کامل گردد، امام‌شناسی ما باید تکمیل باشد تا ذخیره عالم‌شناسی ما کامل شود، لذا فرمود: وظیفه شما در عصر غیبت این است. این یکی از احکامِ انتظار و یک معنای علمیِ وظیفه منتظران است. یک انسان منتظر، موحّد خوبی است، پیغمبر شناس خوبی است، امام شناس خوبی است، اگر این گونه باشد آن‌گاه ولی عصرش را هم می‌شناسد.پس این «اللّهمّ عرّفنِی نفسک فإنّک...». برهان لمّ است برای این‌که من اگر منوبٌ عنه را نشناسم نایب او را هم نمی‌شناسم.من که با معجزه نمی‌توانم او را بشناسم، معجزه وقتی سند است که سند قطعی توحید را از قبل تأمین کرده باشیم «اللّهمّ عرفنی نفسک فإنّک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبیک و...».(۸۰۰)

نکته ۵۲۲ چرا تقلید میت جایز نیست؟

مسأله‌ای در فقه داریم که از مسلّمات است، و آن این‌که تقلید از میت ابتداءً جایز نیست. تقلید از میت اگر جایز باشد فقط در ادامه دادنِ تقلید از کسی است که در زمانِ حیاتش از او تقلید می‌کرده‌اند و حالا مُرده است. تازه، ادامه دادنِ تقلید از میت هم باید با اجازه و تصویبِ مجتهدِ زنده باشد. من به ادلّه فقهیِ این مسأله کاری ندارم، همین قدر می‌گویم بسیار فکرِ اساسی است امّا به شرطِ این‌که هدف از این مسأله روشن شود. فائده اوّلِ این فکر این است که وسیله‌ای است برای بقاءِ حوزه‌هایِ عِلمی دین که ادامه پیدا کند و علومِ اسلامی محفوظ بماند، نه تنها محفوظ بماند بلکه روز به روز پیش برود و تکامل پیدا کند و مشکلاتِ حل نشده حل شود. این‌طور نیست که همه مشکلاتِ ما در قدیم و به وسیله علماء حل شده و دیگر اشکال و کاری نداریم. ما هزاران معمّا و مشکل در کلام و تفسیر و فقه و سایرِ علومِ اسلامی داریم که بسیاری از آنها به وسیله علماء بزرگ گذشته حل شده و بسیاری باقی مانده و وظیفه آیندگان است که آن را حل کنند و تدریجاً در هر رشته‌ای کتاب‌هایی بهتر و جامع‌تر بنویسند و این رشته را ادامه داده و جلو ببرند، همان طوری که در گذشته نیز تدریجاً تفسیر، کلام و فقه را جلو بردند. این قافله نباید در سیرِ خود توقّف کند. پس تقلید مردم از مجتهدینِ زنده و توجّه به آنها یک وسیله‌ای برایِ ابقاء و تکاملِ علوم اسلامی است. علّتِ دیگر این است که مسلمین هر روز با مسائل جدیدی در زندگیِ خودشان روبرو می‌شوند و نمی‌دانند تکلیفِشان در این مسائل چیست؟ این مسایل به فقهای زنده فکری احتیاج دارد تا به این حاجتِ بزرگ پاسخ بدهند. در یکی از اخبارِ اجتهاد و تقلید آمده «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِیهَا إِلَی رُوَاةِ حَدِیثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَیکُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّه»(۸۰۱) حوادثِ واقعه همان مسائلِ جدید است که دوره به دوره و قرن به قرن و سال به سال پیش می‌آید. مطالعه و تتبّع در کتبِ فقهیه در دوره‌ها و قرونِ مختلف می‌رساند که تدریجاً بر حسبِ احتیاجاتِ مردم مسائلِ جدیدی واردِ فقه شده و فقهاء در مقامِ جوابگویی بر آمده‌اند و به همین جهت تدریجاً بر حجمِ فقه افزوده شده است. اگر کسی محقّقانه حساب کند می‌تواند بفهمد که مثلاً ـ فلان مسأله و فلان مسأله در چه قَرن و در چه منطقه‌ای و بر اساس چه نیازی واردِ فقه شده است. اگر مجتهد زنده به مسائل جدید پاسخ ندهد چه فرقی بین تقلیدِ زنده و مرده است؟! بهتر این‌که از بعضی از اموات مثلِ شیخ انصاری که به اعترافِ خودِ مجتهدینِ زنده از همه آنها عالِم‌تر و محقّق‌تر بوده تقلید کنند.(۸۰۲)

نکته ۵۲۳ ماهیتِ قیامِ حضرت مهدی‌علیه السلام

در روایاتِ بسیاری این مطلب وارد شده است که بعد از آن‌که دنیا پر از ظلم و جور شد، عدلِ کلی پیدا می‌شود. این مطلب یک مسئله‌ای به وجود آورده است و آن این‌که: بعضی از افراد به اتّکاءِ همین مطلب با هر اصلاحی مخالفند و می‌گویند دنیا باید پر از

ظلم و جور بشود تا یکدفعه انقلاب گردد و پر از عدل و داد بشود. اگر هم به زبان نیاورند، تهِ دلشان [با اصلاح] مخالف است. اگر ببینند که یک کسی قدمِ اصلاحی بر می‌دارد ناراحت می‌شوند. وقتی که می‌بینند در جامعه‌ای یک علامتِ توجّه مردم به سویِ دیانت پیدا شده واقعاً ناراحت می‌شوند، می‌گویند نباید چنین چیزی بشود، باید دائماً بدتر شوند تا حضرت ظهور کنند، اگر بنا بشود ما یک کاری کنیم که مردم به سویِ دین بیایند ما به ظهورِ حضرتِ حجّت خیانت کرده و ظهورِ ایشان را تأخیر انداخته‌ایم. آیا واقعاً مطلب از همین قرار است یا نه؟ این را توضیح می‌دهیم تا مطلب خوب معلوم بشود. برخی حوادث در دنیا وقتی که واقع می‌شود تنها جنبه انفجار دارد، مثلِ این‌که یک غدّه در بدن شما پیدا می‌شود، این غدّه باید برسد به حدّی که یکدفعه منفجر بشود. بنابراین هر کاری که جلویِ انفجارِ این دمل را بگیرد کار بدی است، اگر هم می‌خواهید دوا روی آن بگذارید باید یک دوایی بگذارید که این دمل زودتر منفجر بشود. بعضی از فلسفه‌ها هم که برخی از سیستم‌هایِ اجتماعی و سیاسی را می‌پسندند، طرفدار انقلاب به معنی انفجار هستند. به عقیده آنها هر چیزی که جلویِ انفجار را بگیرد بد است. و لهذا می‌بینید بعضی از روش‌ها و سیستم‌هایِ اجتماعی به طورِ کلّی با اصلاحاتِ اجتماعی مخالفند، می‌گویند: این اصلاحات چیست که شما می‌کنید؟ بگذارید اصلاح نباشد، بگذارید دائماً مفاسِد زیاد بشود، عقده‌ها و کینه‌ها زیاد بشود، ناراحتی و ظلم بیشتر بشود، کارها پریشان‌تر بشود، پریشانی و پریشانی تا یک‌مرتبه از بُن زیر و رو بشود و انقلاب صورت گیرد. فقهِ ما در اینجا وضع روشنی دارد. آیا ما مسلمانان راجع به ظهورِ حضرتِ حجّت‌علیه السلام باید اینجور فکر کنیم؟ باید بگوییم: بگذارید معصیت و گناه زیاد بشود، بگذارید اوضاع پریشان‌تر گردد، پس امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، بچّه‌هامان را تربیت نکنیم، بلکه خودمان هم برای این‌که در ظهور حضرت حجت سهیم باشیم – العیاذ باللّه – نماز نخوانیم،روزه نگیریم، هیچ وظیفه‌ای را انجام ندهیم، دیگران را هم تشویق کنیم که نماز را رها کنید، روزه را رها کنید، زکات را رها کنید، حج را رها کنید، بگذارید همه اینها از بین برود تا مقدّماتِ ظهور فراهم بشود؟ خیر! این بدونِ شک بر خلافِ یک اصلِ قطعیِ اسلامی است؛ یعنی به انتظارِ ظهورِ حضرت حجّت نشستن، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی‌کند؛ نه تکلیفِ فردی و نه تکلیفِ اجتماعی. شما در شیعه یک عالِم پیدا نمی‌کنید که بگوید انتظارِ ظهورِ حضرت حجّت یک تکلیفِ کوچک را از ما ساقط می‌کند. هیچ تکلیفی را از ما ساقط نمی‌کند. این یک نوع [تفسیر از ظهورِ حضرتِ حجّت] است. نوعِ دیگر این است که صحبتِ «رسیده شدن» است نه صحبتِ انفجار. مثل یک میوه در صراطِ تکامل است. میوه موقِعی دارد؛ چنان که دمل هم موقعی دارد. ولی دمل یک موقعی دارد برای این‌که منفجر بشود امّا میوه یک موقعی دارد که باید برسد، یعنی سیرِ تکاملیِ خودش را طی کند و برسد به مرحله‌ای که باید چیده شود. مسأله ظهورِ حضرتِ حجّت بیش از آن‌که شباهت به انفجارِ یک دمل داشته باشد، شباهت به رسیدنِ یک میوه دارد. یعنی اگر ایشان تاکنون ظهور نکرده‌اند، نه فقط به خاطر این است که گناه کم شده است، بلکه دنیا هنوز به آن مرحله از قابلیت نرسیده است، و لِهذا شما در روایاتِ شیعه زیاد می‌بینید که هر وقت آن اقلیتِ سیصد و سیزده نفر پیدا شد، امام ظهور می‌کند. هنوز همان اقلیتِ سیصد و سیزده نفر – یا کمتر یا بیشتر – وجود ندارد، یعنی زمان باید آنقدر جلو برود که از یک نظر هر اندازه فاسد بشود، از نظر دیگر آنهایی که می‌خواهند حکومت را تشکیل بدهند و به تبع و در زیرِ لوایِ ایشان زمامدارِ جهان بشوند، پدید آیند. هنوز چنین مردانِ لایقی در دنیا به وجود نیامده‌اند. بله! «تا پریشان نشود، کار به سامان نرسد» امّا پریشانی تا پریشانی فرق می‌کند. همیشه در دنیا پریشانی پیدا می‌شود، پشتِ سرِ پریشانی سامان پیدا می‌شود، بعد از این، سامان تبدیل به پریشانی می‌شود امّا پریشانی در یک سطحِ عالیتر، نه در سطح پایین. بعد، آن پریشانی تبدیل به یک سامان می‌شود، باز در یک سطحِ عالی‌تر از سامانِ اوّل. یعنی این پریشانی بعد از آن سامان، حتّی بر خودِ آن سامان برتری دارد. لِهذا می‌گویند حرکتِ اجتماعِ بشر حرکتِ حلزونی است، یعنی حرکت دوری ارتفاعی است، در عین این‌که اجتماع بشر در حال دور است امّا در یک سطحِ افقی دور نمی‌زند بلکه رو به بالا دور می‌زند. بله، مرتّب سامان‌ها به پریشانی‌ها می‌گراید امّا پریشانی در عینِ این‌که پریشانی است در سطح بالاتر است. بدونِ شک امروز دنیایِ ما یک دنیایِ پریشان و از هم گسیخته‌ای است، یک دنیایی است که الان اختیار

از دستِ زمامداران بزرگِ درجه اوّل آن هم بیرون است، امّا این یک پریشانی‌ای در سطحِ جهان است، با پریشانی در یک روستا از زمین تا آسمان فرق می‌کند، با سامان یک روستا هم از زمین تا آسمان فرق می‌کند، با سامان یک شهر هم از زمین تا آسمان فرق می‌کند. بنابراین، هم رو به پریشانی می‌رویم و هم رو به سامان، آن‌هم در آن واحد. همچنان‌که رو به ظهور حضرت حجت می‌رویم، در آن واحد هم رو به پریشانی می‌رویم، چون از سامان به پریشانی باید رفت، و هم رو به سامان می‌رویم، چون پریشانی در سطح بالاتر است. این افکاری که امروز در میانِ افراد بشر پیدا شده، در صد سال پیش پیدا شده بود؟! امروز، دیگر روشنفکران جهان می‌گویند: یگانه راه چاره بدبختی‌هایِ امروزِ بشر تشکیلِ یک حکومتِ واحدِ جهانی است. اصلاً در گذشته چنین فکری به مخیله بشر نمی‌توانست خطور بکند. پس چون ما در عین این‌که رو به پریشانی می‌رویم، رو به سامان هم می‌رویم، لِهذا اسلام هرگز دستور نمی‌دهد [که تکالیف را انجام ندهید] اگر غیر از این بود دستور می‌داد که محرّمات را انجام دهید، واجبات را ترک بکنید، امر به معروف و نهی از منکر نکنید، بچّه‌هایتان را تربیت نکنید، بگذارید فساد بیشتر بشود، شما که می‌روید دنبالِ نماز خواندن، روزه گرفتن، امر به معروف، تألیفِ کتاب، سخنرانی، تبلیغ، و می‌خواهید سطحِ تبلیغات را بالا ببرید، شما که می‌خواهید اصلاح بکنید، ظهورِ حضرت حجت را تأخیر می‌اندازید! خیر! همین اصلاحات هم، ظهورِ حضرتِ حجّت‌علیه السلام را نزدیک می‌کند همان‌طور که آن پریشانی‌ها نیز ظهورِ حضرتِ حجت را نزدیک می‌کند. ابداً مسأله انتظارِ ظهورِ حضرت حجّت نباید این خیال را در ذهنِ ما بیاورد که ما که منتظرِ ظهور هستیم، پس فلان تکلیف - کوچک یا بزرگ - از ما ساقط است، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی‌شود.(۸۰۳)

نکته ۵۲۴ مردمانِ معتقد

امام سجادعلیه السلام فرمودند: «ای ابوخالد! آنان که در عصرِ غیبت زندگی می‌کنند و عقیده به امامتِ حضرت‌علیه السلام دارند و در انتظارِ ظهورِ آن حضرت به سر می‌برند، از مردمِ هر عصر و روزگار دیگری برتر و بالاترند، چرا که خداوند به آنها عقل و درک و معرفت به اندازه‌ای عطا فرموده که عصر غیبت برای آنان مانند عصر حضور امام است. خداوند آنان را در آن زمان مانند مجاهدان صدر اسلام که با شمشیر در رکاب حضرت رسول می‌جنگیدند، قرار داده است. آنان حقیقتاً برگزیدگان مخلص و شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان مردم به سوی خدا در نهان و آشکار هستند.(۸۰۴)

نکته ۵۲۵ وظایفِ منتظران

درباره وظایف و تکالیفِ شیعیان در دوران غیبت، سخن‌های بسیاری گفته شده است و حتّی در بعضی کتاب‌ها از جمله کتابِ مِکیال المَکارم فی فَوائد الدُّعاءِ لِلقائم تا هشتاد وظیفه برایِ منتظران حضرت مهدی‌علیه السلام برشمرده شده است.(۸۰۵) ما در این جا به تعدادی از مهم‌ترین این وظایف اشاره می‌کنیم: ۱- شناختِ حجّتِ خدا و امام عصرعلیه السلام؛ نخستین وظیفه منتظران، کسبِ معرفت نسبت به وجودِ مقدّسِ امام و حجّت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه اهمیت دارد که در روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی از پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین‌علیهم السلام نقل شده که «هر کس بمیرد و امام زمانَش را نشناسد، به مرگِ جاهلی مرده است».(۸۰۶) ۲- پیراستگی از بدی‌ها و آراستگی به خوبی‌ها؛ امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «هر کس دوست دارد از یارانِ قائم‌علیه السلام باشد، باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید...».(۸۰۷) ۳- پیوند با مقام ولایت؛ حفظ و تقویتِ پیوند قلبی با حضرت و تجدید دائمیِ عهد و پیمان با آن حضرت. در روایتی از امام باقرعلیه السلام می‌خوانیم: «... بر انجامِ واجبات صبر کنید و با دشمنانِتان پایداری کنید و پیوندِ خود را با امامِ منتظرتان مستحکم نمایید».(۸۰۸) و در همان توقیعِ حضرت به شیخ مفیدرحمه الله آمده است، «اگر شیعیان ما... در وفایِ پیمانی که از ایشان

گرفته شد، یک دل و مصمّم باشند، نعمتِ لقایِ ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد...». ۴- کسب آمادگی برایِ ظهور؛ از امام صادق‌علیه السلام روایت است که فرمودند: «هر یک از شما باید برایِ خروجِ حضرت قائم‌علیه السلام (سلاحی) مهیا کند؛ هر چند یک تیر باشد. خدای‌تعالی هر گاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک نماید... ».(۸۰۹) در روایت دیگری از امام موسی کاظم‌علیه السلام نقل شده که: «هر کس اسبی را به انتظارِ امرِ ما نگاه دارد و به سببِ آن دشمنانِ ما را خشمگین سازد، در حالی که او منسوب به ماست، خداوند روزی‌اش را فراخ می گرداند..».(۸۱۰) ۵ - ارتباط با فقها و مراجع تقلید؛ ائمّه‌علیهم السلام تکلیفِ ما را در زمانِ غیبتِ امام و عدمِ دسترسی به امامِ معصوم‌علیه السلام مشخّص کرده و به ما امر فرموده‌اند که به فقهایِ جامع الشّرایط مراجعه کنیم.(۸۱۱) امامِ عصر نیز در یکی از توقیعاتِ خود در پاسخِ اسحاق بن یعقوب می‌فرماید: «و امّا رویدادهایی که پیش می‌آید به راویانِ حدیثِ ما مراجعه کنید، زیرا آنها حجّت بر شما هستند و من حجّتِ خدا بر ایشان».(۸۱۲) ۶- دعا برای تعجیلِ فرج؛ امام عصرعلیه السلام فرمود: برای تعجیلِ فرج، بسیار دعا کنید که فرجِ شما همان است.(۸۱۳)

نکته ۵۲۶ موانعِ ظهور

قرآن در مراتبِ مختلفه نزول، حکایت از شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها می کند؛ عدیلِ قرآن [عِترت هم حکایت از نعمت‌هایِ عالَم می کند. ولی ما از غمخوار، هادی، حامی، و ناصِرهای خود قدردانی و شکرگزاری نمی کنیم و واسطه خیر را پی می کنیم؛ که: فَعَقَرُوها(۸۱۴) پس ناقه را پی کردند. و ائمّه‌علیهم السلام را که ولی نعمت‌هایِ ما و مجاریِ فیض هستند نمی‌توانیم مشاهده کنیم. امام زمان - عجل اللَّه تعالی فرجه الشَّریف - هم اگر بیاید با او همان معامله را می کنیم که با آبایِ طاهرینَش کردیم. آیا می‌شود امام زمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشَّریف - چهار صد میلیون یاور داشته باشد و ظهور نکند؟!(۸۱۵)

نکته ۵۲۷ نگهداریِ دین در عصر غیبت

پیغمبرصلی الله علیه وآله فرمود: سوگند به خدایی که مرا برایِ بشارت برانگیخت، قائم (عج) فرزندانِ من بر طبقِ عهدی که به او می‌رسد غایب می‌شود، به طوری که بیشترِ مردم خواهند گفت: خدا به آلِ محمّد احتیاجی ندارد و دیگران در اصلِ تولّدش شک می کنند. پس هر کس زمانِ غیبت را ادراک نمود باید دینَش را نگهداری کند و شیطان را از طریقِ شک، به خود راه ندهد. مبادا که او شما را از راه و سیره من بلغزاند و از دین خارج سازد. چنان که قبلاً پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خدا شیطان را دوست و فرمانروایِ کفّار قرار داده است.(۸۱۶)

نکته ۵۲۸ ایمان و انتظار

حسن بن محمّد بن صالح گوید که از امام حسن عسکری‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: این فرزندم، قائم پس از من است و او همان کسی است که سنّت‌هایِ انبیاءعلیه السلام از طولِ عمر و غیبت در او جاری است تا به غایتی که دل‌ها به واسطه طولِ مدّت سخت گردد و جز کسی که خدای‌تعالی ایمان را در دلش نقش کرده و وی را با روحی از جانب خود مؤید ساخته است، در عقیده به امامتِ او ثابت نمانَد.(۸۱۷)

نکته ۵۲۹ همه در سایه او

تا همه ملّت، تا همه ما درست نباشیم و درست نشویم، راستگو نباشیم، امین نباشیم، عادل نباشیم، کار درست نمی‌شود. کشور،

کشور امام عصرعلیه السلام است و جریان، جریان امام عصرعلیه السلام و راه، راه آن حضرت است. بیاییم همه در سایه او در سایه لطف او قرار بگیریم.(۸۱۸)

نکته ۵۳۰ تقیه تا ظهور

حسین بن خالد گوید: امام رضاعلیه السلام فرمود: کسی که ورع نداشته باشد دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد ایمان ندارد، گرامی‌ترین شما نزدِ پروردگار کسی است که بیشتر به تقیه عمل کند. گفتند: ای فرزند رسول خدا! تا به کی؟ فرمود: تا روزِ وقتِ معلوم که روزِ خروجِ قائم ما اهل‌بیت است و کسی که تقیه را پیش از خروجِ قائم ما ترک کند از ما نیست. گفتند: ای فرزندِ رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی منزّه سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شک کنند و او کسی است که پیش از خروجَش غیبت کند و آن‌گاه که خروج کند زمین به نورش روشن گردد و در میانِ مردم میزانِ عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برایِ او درهم پیچیده شود و سایه‌ای برایِ او نباشد و او کسی است که از زمین، آن ندا را بشنوند که می‌گوید: «الا إنّ حجّةَ اللّه قد ظهر عند بیت اللّه فاتّبعوه فإنّ الحقّ معه و فیه» و این همان قول خدای‌تعالی است که فرموده است: «إِنْ نَشأْ نُنَزِّلْ عَلَیهِم مِنَ السمَاءِ آیةً فَظلَّت أَعْناقُهُمْ لهَا خاضِعِینَ؛(۸۱۹)اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد!»(۸۲۰)

نکته ۵۳۱ مراقبِ دینتان باشید!

علی بن جعفر از برادرِ خود امام کاظم‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: چون پنجمین امام از فرزندانِ امام هفتمین غایب شود، اللّه! اللّه! در دینِتان مراقب باشید که کسی آن را از شما زایل نسازد. ای فرزندان من! به ناچار صاحب‌الامر غیبتی دارد تا به غایتی که معتقدانِ به این امر از آن بازگردند. این محنتی است که خدای‌تعالی خلقش را به واسطه آن بیازماید و اگر پدران و اجدادِ شما دینی بهتر از این می‌شناختند از آن پیروی می‌کردند. گفتم: ای آقایِ من! پنجمین از فرزندانِ هفتمین کیست؟ فرمود: ای فرزندان من! عقل‌هایِ شما از درکِ آن ناتوان است و خردهایِ شما تابِ تحمّلِ آن را ندارد ولیکن اگر بمانید، او را درک خواهید کرد.(۸۲۱)

نکته ۵۳۲ تمسّک به دین

زراره از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: بر مردم روزگاری درآید که امامِشان از آنها غایب شود، گفتم: مردم در آن زمان چه می‌کنند؟ فرمود: به همان امری که بر آن بوده‌اند متمسّک می‌شوند تا آن که برایشان روشن شود.(۸۲۲)

نکته ۵۳۳ حفظِ زبان و...

جابر جعفی از امام باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: زمانی بر مردم آید که امامِشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امرِ ما ثابت بمانند، کمترین ثوابی که برایِ آنها خواهد بود این است که باریتعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزانِ من! به نهانِ من ایمان آوردید و غیبِ مرا تصدیق کردید، پس به ثوابِ نیکوی خود، شما را مژده می‌دهم و شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. از شما می‌پذیرم و از شما در می‌گذرم و برای شما می‌بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانَم می‌بارد و بلا را از آنها برگردانَم و اگر شما نبودید بر آنها عذاب می‌فرستادم. جابر گوید گفتم: یابن رسول اللّه! برترین عملی که در آن زمان

مؤمن انجام می‌دهد چیست؟ فرمود: حفظِ زبان و خانه نشینی.(۸۲۳)

نکته ۵۳۴ نامِ حضرت و قیامِ مردم

برخاستنِ مردم در هنگامِ بردنِ نامِ مبارکِ حضرت مهدی‌علیه السلام در بینِ تمامِ شیعیانِ بلاد معمول بوده و هست. نقل شده که امام رضاعلیه السلام در یکی از مجالسِ خراسان حضور داشت، کلمه قائم ذکر شد. پس آن جناب ایستاد و دستِ مبارکش را بر سر نهاده فرمود: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَه وَ سَهِّلْ مَخْرَجَه».(۸۲۴) این عمل در عصرِ امام صادق‌علیه السلام نیز معمول بوده است. خدمتِ آن جناب عرض شد: علّت چیست که در موقعِ ذکرِ قائم باید قیام کرد؟ حضرت در جواب فرمودند: صاحب‌الامر غیبتی بسیار طولانی دارد و از کثرتِ لطف و محبّتی که به دوستانَش دارد، هر کس وی را با لقبِ قائم که مُشعر به دولتِ او و اظهارِ تأثّری است از غربت او، یاد کند، آن جناب هم نظرِ لطفی به او خواهد نمود. چون در این حال، موردِ توجّهِ امام واقع می‌شود. سزاوار است از بابِ احترام به پا خیزد و تعجیلِ فرجش را از خدا بخواهد، پس این رفتارِ شیعیان، ریشه مذهبی دارد و اظهارِ ادب و شعاری است، گر چه وجوبَش معلوم نیست.(۸۲۵)

نکته ۵۳۵ امیرالمؤمنین

از امام صادق‌علیه السلام پرسیدند: آیا می‌توانیم به حضرت قائم‌علیه السلام به عنوان «امیرالمؤمنین» درود بفرستیم؟ فرمود: نه، آن اسم خاص امیر مؤمنان علی بن ابن طالب‌علیه السلام است که خداوند او را به این نام نامیده است. هرگز کسی را جز او نمی‌توان به این اسم نامید. جز امیرمؤمنان، هر کس به این نام خوانده شود کافر است. عرض نمودند: پس او را به چه نامی بخوانیم؟ فرمود: بگویید: السلام علیک یا بقیهٔ اللّه و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «بَقِیةُ اللَّه خَیرٌ لَکُم اِن کُنْتُم مُؤمِنین»(۸۲۶)

نکته ۵۳۶ پیرویِ قائم اهل بیت

امام باقرعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت می‌کند که فرمود: خوشا بر احوالِ کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کرده و در غیبت و پیش از قیامَش پیرو او باشد، دوستانَش را دوست بدارد و با دشمنانَش دشمن باشد، چنین کسی در روزِ قیامت از رفقا و دوستانِ من و گرامی‌ترین امّتِ من خواهد بود.(۸۲۷)

نکته ۵۳۷ حضور در موسمِ حج

عبید بن زراره گوید: از امام صادق‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردم امامِ خود را نیابند، او در موسمِ حج شاهدِ ایشان است و آنها را می‌بیند امّا آنها او را نمی‌بینند.(۸۲۸)

میعادگاه منتظران؛ مسجد مقدّس جمکران

نکته ۵۳۸ چگونگیِ دستور بنایِ مسجد جمکران

یکی از علمایِ شیعه به نام حسن بن محمّد بن حسن قمی در کتاب تاریخ قم در مورد چگونگی بنای مسجد مقدس جمکران از کتابِ مونس الحزین فی معرفهٔ الحقّ و الیقین اثرِ شیخ ابوجعفر محمّد بن بابویه قمی (شیخ صدوق‌رحمه الله) چنین نقل می‌کند: شیخ صالح و عفیف، حسن بن مثله جمکرانی گفت: شب سه شنبه‌ای که مصادف بود با هفدهم ماه مبارک رمضان سال سیصد و نود و

سه هجری قمری در خانه‌ام خوابیده بودم در حالی که شب از نیمه گذشته بود. ناگهان صدایِ عدّه‌ای از مردم که در پشت در خانه گرد آمده و مرا صدا می‌زدند به گوشم رسید. وقتی بیدار شدم خطاب به من گفتند: برخیز که حضرت مهدی‌علیه السلام تو را به نزد خود می‌خواند. حسن می‌گوید: به آنها گفتم اجازه بدهید تا آماده شوم و لباس‌هایم را بپوشم. صدایی از طرف در خانه به گوشم رسید که «آن پیراهن تو نیست» لذا از پوشیدن آن صرف نظر نمودم و بعد شلوارم را برداشتم تا بپوشم، باز هم همان صدا بلند شد که: «آن شلوار مال تو نیست، شلوار خودت را بردار» آن را به زمین انداختم و شلوار دیگری را که مال خودم بود پوشیدم و سپس به دنبال کلید در خانه می‌گشتم تا آن را باز کنم، باز از طرف در همان صدا به گوشم رسید که: «در خانه باز است» وقتی به نزدیک درآمدم با جماعتی از بزرگان مواجه شدم. به آنها سلام کردم. آنها بعد از جواب سلام، این پیشامد را به من تبریک گفتند. سپس مرا همراه خود به محلی که هم اکنون مسجد در آن بنا شده است آوردند. در آنجا وقتی خوب دقّت کردم، تختی را دیدم که فرشِ زیبایی روی آن انداخته شده بود و جوانی در حدود سی ساله در روی آن به بالشی تکیه زده بود و پیرمردی در کنارش مطلبی را از رویِ کتاب برایِ او می‌خواند و بیش از شصت مرد که بعضی از آنها لباس سبز و بعضی دیگر لباس سفید به تن داشتند در گوشه و کنار آن محل مشغول خواندن نماز بودند. آن پیرمرد که حضرت خضرعلیه السلام بود، مرا در کنار خود جای داد. آن گاه همان جوان نورانی که بعد معلوم شد حضرت مهدی‌علیه السلام هستند بعد از تفقّد و احوالپرسی مرا به اسم خودم صدا زده فرمودند: «نزدِ حسن بن مسلم برو و به او بگو مدّتِ پنج سال است که تو این زمین را آماده ساخته، کِشت می‌کنی، ولی ما آن را خراب می‌کنیم و امسال قصد داری در آن زراعت نمایی در حالی که تو چنین اجازه‌ای نداری، باید سود این چند سال کشت را پس بدهی تا در این جا مسجدی بنا شود». سپس فرمودند: «به حسن بن مسلم بگو: این جا زمین شریفی است که خداوند آن را از بین سایر زمین‌ها برگزیده است، ولی تو آن را به زمین خود ملحق کردی و خداوند به خاطر این کار خلاف، دو پسر جوان تو را از دست تو گرفت، ولی باز متنبّه نشدی. اگر باز هم بخواهی به این کار ادامه دهی، کیفر الهی دیگری که نمی‌توانی جلوی آن را بگیری شامل حالت خواهد شد». حسن بن مثله می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: مولایِ من! برای این که مردم سخن مرا بپذیرند، نشان و علامتی در این باره برایِ من تعیین بفرمایید. امام‌علیه السلام در پاسخ فرمودند: ما در این جا نشانه‌ای را قرار می‌دهیم تا سخن شما را مردم تصدیق نمایند. تو آن چه را که بیان شد انجام بده به نزدِ «سید ابوالحسن» برو و به او بگو بیاید و حسن بن مسلم را حاضر کند و سود چند ساله زمین را از او بگیرد و آن را به مردم بدهد تا با آن بنایِ مسجد را شروع کنند و بقیه مخارجِ آن را از منافعِ قریه «رهق» که ملک ما در ناحیه «اردهال» است، به اتمام برسانند. ما نصف درآمد رهق را وقفِ این مسجد نموده‌ایم تا همه ساله درآمد آن را بیاورند به این جا و صرف عمارت و آبادانی و سایر مخارج این مسجد بنمایند. سپس حضرت افزودند: «به مردم بگو تا به این مکان روی آورند و آن را عزیز و گرامی دارند و در آن چهار رکعت نماز به جای آورند؛ دو رکعت اول را به نیت نماز تحیت، به این ترتیب که در هر رکعت، اوّل سوره حمد را یک بار و بعد سوره «قل هو اللّه احد» را هفت بار و در ادامه، هر یک از ذکرهای رکوع و سجود را هم هفت بار تکرار کنند و نماز را به پایان ببرند و دو رکعت بعد را هم با نیت نماز امام زمان‌علیه السلام به جای آورند. به این ترتیب که در هر رکعت بعد از نیت وقتی سوره حمد را شروع کردند به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» که رسیدند، آن بخش را صد بار تکرار می‌نمایند و بعد در ادامه سوره حمد را می‌خوانند و آن گاه سوره توحید را یک بار و هر یک از ذکرهایِ رکوع و سجود را هفت بار تکرار می‌کنند و بعد نماز را تمام می‌کنند. سپس یک بار لا اله اللّه می‌گویند و در ادامه هم تسبیحات حضرت زهراعلیها السلام را که عبارت از سی و چهار مرتبه «اللّه اکبر» و سی و سه مرتبه «الحمدللّه» و سی و سه مرتبه «سبحان اللّه» است ذکر می‌نمایند و آن گاه به سجده رفته، صدبار بر پیامبر و آل پیامبرعلیهم السلام درود و صلوات می‌فرستند. در ادامه حضرت اضافه کردند: «هر کس این نماز را بخواند مانندِ آن است که در کعبه نماز خوانده باشد». حسن بن مثله می‌گوید: وقتی این سخنان را شنیدم با خود گفتم: گویی آن مکان مورد نظر این جاست که مسجد با شکوه

امام زمان‌علیه السلام خواهد شد. بعد حضرت به من اشاره فرمودند که: «برو!» چون به راه افتادم و مقداری رفتم، دوباره آن حضرت مرا صدا زدند و فرمودند: «در گلّه جعفر کاشانی (که یکی از چوپانان بود) بزی هست که اگر مردم پول آن را دادند با پول آنها و اگر ندادند با پول خودت آن را خریداری کن و آن را به این جا بیاور و ذبح کن و در روز چهارشنبه که برابر با هجدهم ماه مبارک رمضان است، گوشت آن را در شب آینده برای بیماران و کسانی که گرفتاری دارند انفاق کن. خداوند (تبارک و تعالی) همه آنها را شفا می‌دهد. نشانی و علامت آن بز این است که ابلق است و موی بسیار دارد و در ضمن، هفت علامت سیاه و سفید در بدن آن بز هست که سه تای آنها در یک طرف بدن و چهار تا در طرف دیگر آن است که هر یک از آنها به اندازه یک درهم هستند. بعد وقتی مجدّداً به راه افتادم، برایِ سوّمین بار مرا صدا زده فرمودند: «این جا هفت یا هفتاد روز اقامت می‌کنی. اگر هفت روز اقامت کنی، مصادف با شبِ قدر؛ یعنی بیست و سوّم رمضان خواهد بود و اگر هفتاد روز بمانی، مطابق با شب بیست و پنجم ذیقعده است که هر دو شب بسیار گرانقدری هستند». حسن بن مثله می‌گوید: سپس برگشته و به خانه آمدم و تمام شب را در اندیشه آن چه واقع شده بود به سر بردم. وقتی صبح شد نماز را به جای آوردم و بعد نزد «علی بن منذر» آمده و ماجرا را به وی بازگو کردم. به همراه او به محلّی که دیشب مرا به آنجا برده بودند، رفتیم. حسن بن مثله چنین ادامه می‌دهد: سوگند به خدا! علامت‌هایی را که حضرت فرموده بودند که از آن جمله میخ‌ها و زنجیرهایی بود که با آنها حدود مسجد را مشخص نموده بودند، در آنجا مشاهده کردیم. سپس به همراه علی بن منذر به طرف منزل سید بزرگوار ابوالحسن الرضا راه افتادیم. وقتی به در منزل او رسیدیم خدمتکاران او را دیدیم که در کنار در خانه منتظر ما هستند. وقتی ما را دیدند به ما گفتند: آیا شما از اهالی جمکران هستید؟ گفتیم: آری. گفتند: سید ابوالحسن از اول صبح در انتظار شماست. وارد خانه شده، ضمن اظهار تواضع خدمت سید عرض سلام کردم و او به گرمی و با احترام کامل جواب سلام را داده و مرا در کنارِ خود جای داد و پیش از آن که من سخنی بگویم خطاب به من گفت: ای حسن مثله! من خوابیده بودم. در خواب شخصی به من گفت: صبح زود مردی از اهالی جمکران که او را حسن بن مثله می‌نامند، نزد تو خواهد آمد. آن چه که او به تو گفت آن را تصدیق کن؛ چرا که سخن او سخن ماست. مبادا گفته‌های او را ردّ کنی. در این حال از خواب بیدار شدم و از آن وقت تاکنون منتظر آمدن تو بودم. در ادامه حسن بن مثله جریانِ شبِ گذشته را به طورِ مفصّل بیان می‌کند. سید ابوالحسن دستور می‌دهد تا اسب‌ها را آماده سازند. بعد سوار می‌شوند و به طرفِ آن محل حرکت می‌کنند. در نزدیکی‌هایِ روستای جمکران به گلّه جعفر کاشانی برخورد می‌کنند؛ حسن به مثله برای پیدا کردن آن بز ابلق که حضرت فرموده بودند وارد گلّه می‌شود و می‌بیند آن بز در عقب گله است. وقتی بز متوجه حسن بن مثله می‌شود به سرعت خود را به او می‌رساند و حسن او را می‌گیرد و نزد جعفر کاشانی می‌آورد تا آن را از او بخرد. جعفر کاشانی سوگند یاد می‌کند که من هرگز این بز را داخل گله ندیده‌ام، ولی وقتی آن را در عقب گله امروز دیدم خواستم که آن را بگیرم، ولی هر چه تلاش کردم نتوانستم، امّا حالا چون شما را دید به نزد شما آمد و این امر بسیار شگفت انگیزی است. بعد آنها بز را به محل مسجد می‌آورند و در آنجا ذبحش می‌کنند و همان طور که حضرت دستور داده بود، گوشت آن را بین مریض‌ها تقسیم می‌کنند. سپس سید ابوالحسن، حسن بن مسلم را احضار می‌کند و سود چند ساله زمین را از او می‌گیرد و سود املاک روستای رهق را هم می‌آورند و مسجد جمکران را بنا می‌کنند و سقف آن را با چوب می‌پوشانند. در ضمن سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخ‌ها را به منزل خود در قم می‌برد و از آن به بعد هر کس بیمار می‌شد به آنجا می‌رفت و به آن زنجیرها تبرّک می‌جست و خداوند تبارک و تعالی تفضّلی نموده به واسطه آنها ایشان را شفا می‌داد. سید ابوالحسن الرضا وقتی وفات یافت او را در محلّه‌ای که «موسویان» نامیده می‌شود، دفن کردند. بعدها وقتی یکی از فرزندان او مریض می‌شود به سراغ صندوقی که زنجیرها و میخ‌ها در آن نگهداری می‌شد می‌رود، ولی هنگامی که در صندوق را باز می‌کند اثری از زنجیرها و میخ‌ها در آن نمی‌بیند.

نکته ۵۳۹ شبِ نشاط

ای عزیزان! بدانید که امام عصرعلیه السلام ما را می‌بیند، عملمان را می‌بیند، خنده‌هایمان را می‌بیند، از دلِ ما هم با خبر است، اعمالِ ما هم برای او روشن است، پس حالا ـ که چنین است و چنین بزرگواری ما را می‌بیند، خودمان را جمع کنیم، مواظب و مراقب خودمان باشیم و ببینیم چه جور زندگی کنیم، چه جور فکر کنیم؟ مراقب نگاه‌ها باشیم، مراقب ارتباطها باشیم، مراقب برخوردها باشیم. جوان عزیز! نیمه شعبان شبِ نشاط است؛ ولی نشاط، نشاط الهی است نه کارهای ناپسند که مورد رضای خدا نیست. آن نشاطی که مورد رضای امام عصرعلیه السلام است، چون ایشان اعمال ما را می‌بیند. جوانانی که همسر دارید این داستان را از دید امام زمان‌علیه السلام بشنوید و در زندگی‌مان تجدید نظر کنیم، ببینیم چه جور باید زندگی کرد که امام عصرعلیه السلام بپسندد.(۸۲۹)

نکته ۵۴۰ پیامِ جشن‌ها

این اجتماعات و چراغانی‌ها پیام دارد و به دنیا پیام می‌دهد که ما شیعه‌ایم، ما در ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین امیرالمؤمنین‌علیهم السلام و ولایت حضرت صاحب الزمان‌علیه السلام ثابت قدمیم، ما به دینمان، در احکام دینمان، در شعائر مذهبی خودمان پای‌بندیم و هر جور و در هر شرایطی که باشد به آن وفادار هستیم. این برنامه‌ها اعلان وجود و اعلان حیات است که ما وجود داریم و ما موضع داریم و ما دین خودمان را نگه می‌داریم، احکام خدا را حفظ می‌کنیم، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنیم. نماز جماعت‌ها را با شکوه برپا می‌کنیم، با همدیگر برادری داریم، اخلاق اسلامی داریم. پیام‌هایی که این برنامه‌ها دارند برای دنیا و خود ما خیلی بزرگ است. باید به این پیام‌ها برسیم و آگاه باشیم.(۸۳۰)

نکته ۵۴۱ روح و جسمِ مراسم

جشنِ میلاد امام زمان‌علیه السلام یک جسمی دارد. همین مراسمی که می‌بینید شادی، چراغانی و برنامه‌های اطعام باید باشد امّا از روحش غافل نشوید. روحِ آن، بیعت تازه‌ای با وجود مقدّس امام زمان‌علیه السلام است، توبه از گناه به وسیله آگاهی بیشتر از آن وجود مقدّس است. خدا نکند این مراسم، آلوده به گناه بشود، در گوشه و کنار شنیده می‌شود گاه موسیقی‌های مبتذل را در جشن‌های امام زمان‌علیه السلام راه می‌اندازند، خدا نکند با اشعار غلوّ و کفرآمیز آمیخته شود، خدا نکند این موهبت بزرگ الهی، روحش را از دست بدهد. شما عزیزان این عرایضی را که عرض کردم برای سایر دوستان و برادرانتان بگویید و انشاءاللّه فصل تازه‌ای درباره معرفت و شناخت ولی عصرعلیه السلام در همه ما پیدا بشود.(۸۳۱)

نکته ۵۴۲ حضورِ همیشگی

درب خانه امام زمان‌علیه السلام تا روز ظهور حضرت باز است و آنهایی که اخلاص دارند بر در این خانه حضور پیدا می‌کنند و مشمول همان ثواب‌هایی که در روایات هست می‌شوند.(۸۳۲)

نکته ۵۴۳ زوّارِ جوان

طبقِ آمارِ مستندی که وجود دارد هشتاد درصد زوّارِ مسجد مقدّس جمکران جوانان سی سال و کم‌ترند؛ و این یعنی ۸۰ درصد از نسلِ جوان به سراغِ حضرت مهدی‌علیه السلام می‌آیند. بعضی‌ها که این کانونِ هدایت را نمی‌توانند تحمّل کنند، برای جدا کردن نسل جوان از این کانون هدایت وتربیت، سم پاشی می‌کنند؛ از جمله سمّ پاشی‌هایی که می‌کنند این است که می‌گویند مسجد

جمکران نتیجه خوابی است که یک نفر در هزار سال پیش دیده است و خواب که در اسلام حجّت نیست. این بی‌خبران غافل نمی‌دانند مسجد جمکران مربوط به خواب نیست، بلکه ماجرا این گونه است که در شبِ سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ ه ق نصف شب در خانه حسن بن مثله جمکرانی را می‌زنند و او را از خواب بیدار می‌کنند و به او می‌گویند: «اَجِبْ مَولاکَ صاحِبَ الزمان»؛ صاحب الزمان از تو دعوت کرده است، برخیز و بیا! می‌گوید از خانه بیرون آمدم، نصف شب بود که حرکت کردم، جمعی از افراد با شخصیت را دیدم که به دنبال من آمده‌اند، رفتم و رفتم تا رسیدم به خدمت امام‌علیه السلام فرمود: این زمین، زمین شریف و مقدّسی است و مورد عنایت خداست، مسجدی به دستور من در اینجا بساز، یعنی مسجدی می‌شود که روزی کانون دل‌ها می‌شود و از سراسر دنیا به اینجا می‌آیند، مردم تربیت می‌شوند، بیدار می‌شوند، توبه می‌کنند، هدایت می‌شوند، مشکلات‌شان حل می‌شود و جوانان مثل پروانه می‌آیند اطراف این مسجد را می‌گیرند. ای بی‌خبر! این خواب نیست، این بیداری است. در کتاب‌هایِ معروف و معتبر این جریان نقل شده و بسیاری از علما و بزرگان به اینجا اهمیت داده‌اند؛ مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی‌رحمه الله مردِ سخت‌گیری بود، در احادیث نقّاد بود و به آسانی حدیثی را نمی‌پذیرفت. آمدند خدمتشان و سؤال کردند اگر ما برویم مسجد جمکران و این برنامه عبادتی که هست بجا بیاوریم، آیا به قصد ورود شرعی جایز است؟ آیت اللّه العظمی بروجردی یک تأمّلی کردند سپس سربلند کرده و فرمودند: بله، جایز است. وقتی یک مرجع آن چنانی پای مسجد جمکران را امضا می‌کند لابد یک حسابی در کار است.(۸۳۳)

نکته ۵۴۴ چرا مخالفند؟

می‌دانید چرا بعضی با مباحثِ مهدویت و مسجد مقدّس جمکران و اینها مخالفند و سم پاشی می‌کنند؟ برای این که هر کسی به امام زمان‌علیه السلام علاقه پیدا بکند، در واقع یک روحِ ظلم ستیزی در وجودش زنده می‌شود و این مسجد، کانونِ افکارِ ظلم ستیزانه است و دنیایِ استعماری، باواسطه و بدون واسطه باید این کانون را کم رنگ کند تا افکار انقلابی ظلم ستیزانه بر ضد آنها پیدا نشود. حضرت مهدی‌علیه السلام کارش انقلاب جهانی است و مردم هم وقتی اینجا می‌آیند متوجّهِ برنامه انقلاب جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام می‌شوند. پیداست که در یک چنین شرایطی دشمنان نباید اینجا را تحمّل کنند و باید آنچه می‌توانند سم پاشی کنند. ولی خوشبختانه این سم‌پاشی‌ها تأثیر نگذاشته و روز به روز علاقه این جمعیت بیشتر می‌شود.(۸۳۴)

آخرالزمان این گونه می‌شود...

نکته ۵۴۵ تا ۶۷۴ نشانه‌هایِ ظهورِ امام‌علیه السلام

وقت ظهور آن حضرت معلوم نیست و مطابقِ روایات ،کسانی که وقت ظهور را تعیین کنند، دروغگو شمرده شده‌اند.(۸۳۵) ودر روایات نشانه‌های بسیاری به عنوان علائم ظهور آمده که مربوط به مدّتِ اندکی قبل از ظهور و مربوط به آستانه و آغاز ظهور است، این نشانه‌ها بسیار زیادند(۸۳۶) که معروف‌ترین و جامع‌ترین آنها این است که هرج و مرج در همه چیز دنیا مشهود می‌گردد.(۸۳۷) سراسرِ جهان پر از ظلم و جور و فساد گردد(۸۳۸) چنان که در هر انقلابی معمولاً، ظلم و فساد قبل از آن، باعث انقلاب می‌گردد، این موضوع در ضمن یک روایت جامع به طور مشروح بیان شده و امام صادق‌علیه السلام آن را در ۱۱۹ مادّه بیان کرده است و اینک ترجمه روایت: حضرت امام صادق‌علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: ۱- هرگاه دیدی: حق بمیرد و طرفدارنش نابود شوند. ۲- و دیدی که: ظلم همه جا را گرفته. ۳- و دیدی: قرآن فرسوده شده و درست معنی نمی‌شود. ۴- و دیدی: دین همچون ظرف تو خالی، و بی محتوا شده است. ۵- و دیدی: طرفداران حق بر طرفداران باطل فائق شده‌اند. ۶- و دیدی: کارهای بد آشکار شده و از

آن نهی نمی‌شود و بدکاران بازخواست نمی‌شوند. ۷- و دیدی: چنان فسق و فجور آشکار شده که مردان به مردان و زنان به زنان اکتفاء می‌کنند. ۸-و دیدی: افراد با ایمان سکوت کرده و سخنشان را نمی‌پذیرند. ۹- و دیدی: شخص بدکار، دروغ گوید، و کسی دروغ و نسبت ناروای او را رد نمی‌کند. ۱۰- و دیدی بچّه‌ها، بزرگان را تحقیر کنند. ۱۱- و دیدی: قطع پیوند خویشاوندی شود. ۱۲- و دیدی: بدکار را ستایش کنند و او شاد شود و سخن بدش به او برنگردد. ۱۳- و دیدی نوجوانان پسر، همان کنند که زنان می‌کنند. ۱۴- و دیدی: زنان با زنان ازدواج نمایند. ۱۵- و دیدی: ستایش دروغین از اشخاص، زیاد شود. ۱۶- و دیدی: انسان‌ها اموال خود را در غیر اطاعت خدا مصرف می کنند و کسی مانع نمی‌شود. ۱۷- و دیدی: افراد با دیدن کار و تلاش نامناسب مؤمنین، به خدا پناه می‌برند. ۱۸- و دیدی: همسایه به همسایه خود آزار و اذیت می‌رساند و از آن جلوگیری نمی‌شود. ۱۹- و دیدی: کافر به خاطرِ سختی مؤمن، شاد است. ۲۰- و دیدی: شراب را آشکارا می‌آشامند و برای نوشیدن آن کنار هم می‌نشینند و از خداوند متعال نمی‌ترسند. ۲۱- و دیدی: کسی که امر به معروف می‌کند خوار و ذلیل است. ۲۲- و دیدی: آدم بدکار در آنچه آن را خدا دوست ندارد، نیرومند و مورد ستایش است. ۲۴- و دیدی: راه نیک بسته و راه بد باز است. ۲۵- و دیدی: خانه کعبه تعطیل شده، و تعطیلی آن ادامه پیدا می‌کند. ۲۶- و دیدی: انسان به زبان می‌گوید ولی عمل نمی‌کند. ۲۷- و دیدی: مردان از مردان و زنان از زنان لذّت می‌برند، (یا مردان خود را برای مردان، و زنان خود را برای زنان فربه می‌کنند). ۲۸- و دیدی: زندگی مرد از راه لواط و زندگی زن از راه زنا تأمین می‌شود. ۲۹- و دیدی: زنان همچون مردان برای خود مجالس (نامشروع) تشکیل می‌دهند. ۳۰- و دیدی: در میان فرزندان عباس «عباسیان» کارهای زنانگی به وجود آید. ۳۱- و دیدی: زن برای زنا با مردان، با شوهر خود همکاری و کمک می‌کنند. ۳۲- و دیدی: بیشترین مردم و بهترین خانه‌هایی را که زنان را بر بدکاری کمک می‌کنند. ۳۳- و دیدی: مؤمن، خوار و ذلیل شمرده شود. ۳۴- و دیدی: بدعت و زنا آشکار شود. ۳۵- و دیدی مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند. ۳۶- و دیدی: حلال، حرام شود و حرام، حلال گردد. ۳۷- و دیدی: دین براساس میل اشخاص معنی شود و کتابِ خدا و احکامش تعطیل گردد. ۳۸- و دیدی: جرئت بر گناه آشکار شود، و دیگر کسی برایِ انجام آن منتظر تاریکی شب نگردد. ۳۹- و دیدی: مؤمن نتواند نهی از منکر کند مگر در قلبش. ۴۰- و دیدی: ثروت بسیار زیاد در راه خشم خدا خرج گردد. ۴۱- و دیدی: سردمداران به کافران نزدیک شوند و از نیکوکاران دور شوند. ۴۲- و دیدی: والیان در قضاوت رشوه بگیرند. ۴۳- و دیدی: پست‌های مهم والیان براساس مزایده است نه بر اساسِ شایستگی. ۴۴- و دیدی: مردم را از رویِ تهمت و یا سوءظن بکشند. ۴۵- و دیدی: مرد به خاطر همبستری با همسران خود مورد سرزنش قرار گیرد. ۴۶- و دیدی: مرد از بدکارگیِ همسرش نان می‌خورد. ۴۷- و دیدی: زن به شوهرش خرجی می‌دهد. ۴۸- و دیدی: مرد همسر و کنیزش را کرایه می‌دهد و به غذایِ پست (که از این راه بدست می‌آورد) خشنود است. ۴۹- و دیدی: سوگندهایِ دروغ به خدا بسیار گردد. ۵۰- و دیدی: آشکارا قمار بازی می‌شود. ۵۱- و دیدی: مشروباتِ الکلی بطورِ آشکار بدون مانع خرید و فروش می‌شود. ۵۲- و دیدی: زنان مسلمان خود را به کافر می‌بخشند. ۵۳- و دیدی: کارهای زشت آشکار شده و هر کس از کنار آن می‌گذرد مانعِ آن نمی‌شود. ۵۴- و دیدی: مردم محترم، توسّطِ کسی که مردم از سلطنتش ترس دارند، خوار شوند. ۵۵- و دیدی: نزدیک‌ترین مردم به فرمانداران آنانی هستند که به ناسزاگویی به ما خانواده عصمت‌علیهم السلام ستایش شوند. ۵۶- و دیدی: هر کس ما را دوست دارد او را دروغگو خوانده و شهادتش را قبول نمی‌کنند. ۵۷- و دیدی: در گفتن سخن باطل و دروغ، با همدیگر رقابت کنند. ۵۸- و دیدی: شنیدن سخن حق بر مردم سنگین است ولی شنیدن باطل برایشان آسان است. ۵۹- و دیدی: همسایه از ترس زبان بد همسایه، او را احترام می‌کند. ۶۰- و دیدی: حدودِ الهی تعطیل شود و طبق هوی و هوس عمل شود. ۶۱- و دیدی: مسجدها طلاکاری (زینت داده) شود. ۶۲- و دیدی: راستگوترین مردم نزد آنها مفتریان دروغگو است. ۶۳- و دیدی: بدکاری آشکار شده و برای سخن چینی کوشش می شود. ۶۴- و دیدی: ستم و تجاوز شایع شده است. ۶۵- و دیدی: غیبت، سخن خوش آنها گردد، و بعضی بعض دیگر را به آن بشارت دهند. ۶۶- و دیدی: حج و جهاد برایِ خدا نیست. ۶۷- و دیدی: سلطان به

خاطرِ کافر، شخصِ مؤمن را خوار کند. ۶۸- و دیدی: خرابی بیشتر از آبادی است. ۶۹- و دیدی: معاش انسان از کم فروشی بدست می‌آید. ۷۰- و دیدی: خونریزی آسان گردد. ۷۱- و دیدی: مرد به خاطرِ دنیایش ریاست می‌کند. ۷۲- و دیدی: نماز را سبک شمارند. ۷۳- و دیدی: انسان ثروت زیادی جمع کرده ولی از آغاز آن تا آخر زکاتش را نداده است. ۷۴- و دیدی: قبر مرده‌ها را بشکافند و آنها را اذیت کنند. ۷۵- و دیدی: هرج و مرج بسیار گردد. ۷۶- و دیدی: مرد روز خود را با مستی به شب می‌رساند و شب خود را نیز به همین منوال به صبح برساند و هیچ اهمیتی به مردم ندهد. ۷۷- و دیدی: با حیوانات آمیزش می‌شود. ۷۸- و دیدی: مرد به مسجد (محل نماز) می‌رود وقتی برمی‌گردد لباس در بدن ندارد (لباسش را دزدیده‌اند.) ۷۹- و دیدی: حیوانات همدیگر را بدرند. ۸۰- و دیدی: دل‌هایِ مردم، سخت و دیدگانِشان خشک و یاد خدا برایشان گران است. ۸۱- و دیدی: بر سر کسب‌هایِ حرام آشکارا، رقابت کنند. ۸۲- و دیدی: نمازخوان برایِ خودنمایی نماز می‌خواند. ۸۳- و دیدی: فقیه برای دین، فقه نمی‌آموزد و طالب حرام، ستایش و احترام می‌گردد. ۸۴- و دیدی: مردم در اطراف قدرتمندانند. ۸۵- و دیدی: طالبِ حلال، مذمّت و سرزنش می‌شود و طالبِ حرام ستایش و احترام می‌گردد. ۸۶- و دیدی: در مکّه و مدینه کارهایی می‌کنند که خدا دوست ندارد و کسی از آن جلوگیری نمی‌کند، و هیچ کس بین آنها و کارهای بدشان مانع نمی‌شود. ۸۷- و دیدی: آلاتِ موسیقی و لهو در مدینه و مکّه آشکار گردد. ۸۸- و دیدی: مرد سخن حق گوید و امر به معروف و نهی از منکر کند ولی دیگران او را از این کار بر حذر می‌دارند. ۸۹- و دیدی: مردم به همدیگر نگاه می‌کنند، (به اصطلاح چشم و هم چشمی می‌کنند) و از مردم بدکار پیروی نمایند. ۹۰- و دیدی: راه نیک خالی و پیرو ندارد. ۹۱- و دیدی: مرده را مسخره کنند و کسی برایِ او اندوهگین نشود. ۹۲- و دیدی: سال به سال بدعت و بدی‌ها بیشتر شود. ۹۳- و دیدی: مردم و جمعیت‌ها جز از سرمایه‌داران پیروی نکنند. ۹۴- و دیدی: به فقیر چیزی دهند که برایش بخندند ولی در راه غیر خدا ترحّم کنند. ۹۵- و دیدی: علائم آسمانی آشکار شود و کسی از آن نگران نشود. ۹۶- و دیدی: مردم مانند حیوانات در انظار یکدیگر عمل جنسی بجا می‌آورند و کسی از ترس مردم از آن جلوگیری نمی‌کند. ۹۷- و دیدی: انسان در راهِ غیر خدا بسیار خرج کند ولی در راه خدا از اندک هم مضایقه دارد. ۹۸- و دیدی: عقوق پدر و مادر رواج دارد و فرزندان هیچ احترامی برای آنها قائل نیستند، بلکه نزد فرزند از همه بدترند. ۹۹- و دیدی: زن‌ها بر مسند حکومت بنشینند، و هیچ کاری جز خواسته آنها پیش نرود. ۱۰۰- و دیدی: پسر به پدرش نسبت دروغ بدهد، و پدر و مادرش را نفرین کند و از مرگِشان شاد گردد. ۱۰۱- و دیدی: اگر روزی بر مردی بگذرد ولی او در آن روز گناه بزرگی مانند بدکاری، کم فروشی، و زشتی انجام نداده، ناراحت است. ۱۰۲- و دیدی: قدرتمندان، غذایِ عمومی مردم را احتکار کنند. ۱۰۳- و دیدی: اموال حق خویشان پیامبرصلی الله علیه وآله (خمس) در راهِ باطل تقسیم گردد، و با آن قماربازی و شرابخواری شود. ۱۰۴- و دیدی: به وسیله شراب، بیمار را مداوا کنند، و برایِ بهبودی بیمار آن را تجویز نمایند. ۱۰۵- و دیدی: مردم در موردِ امر به معروف و نهی از منکر و ترکِ دین بی‌تفاوت و یکسانند. ۱۰۶- و دیدی: سر و صدایِ منافقان بر پا است ولی سر و صدایِ حق طلبان خاموش است. ۱۰۷- و دیدی: برایِ نماز مزد می‌گیرند. ۱۰۸- و دیدی: مسجدها پُر است از کسانی که از خدا نترسند و غیبت هم نمایند. ۱۰۹- و دیدی: شرابخوار مست، پیش نماز مردم شود. ۱۱۰- و دیدی: خورندگان اموال یتیمان ستوده شوند. ۱۱۱-و دیدی: قاضیان برخلاف دستور خداوند قضاوت کنند. ۱۱۲- و دیدی: استانداران از روی طمع، خائنان را امین خود قرار دهند. ۱۱۳- و دیدی: فرمانروایان، میراث (مستضعفان) را در اختیار بدکاران از خدا بی خبر قرار دهند. ۱۱۴- و دیدی: بر روی منبرها از پرهیزکاری سخن می‌گویند ولی گویندگان آن پرهیزکار نیستند. ۱۱۵- و دیدی: صدقه را با وساطت دیگران بدون رضای خدا و بخاطر درخواست مردم بدهند. ۱۱۶- وقتی دیدی: به نماز اوّل وقت اهمیت ندهند. ۱۱۷- و دیدی: همّ و هدفِ مردم، شکم و شهوتِشان است. ۱۱۸- و دیدی: دنیا به آنها روی کرده است. ۱۱۹- و دیدی: نشانه‌هایِ برجسته حق، ویران شده است، در این وقت خود را حفظ کن و از خدا بخواه که از خطرات گناه نجاتت بدهد... .(۸۳۹) البتّه باید توجّه داشت، که این نشانه‌ها هم اکنون در دنیای غرب، در اروپا و آمریکا و حتی

بعضی از کشورهای آفریقایی و آسیایی وجود دارد.

نکته ۶۷۵ بادِ سرخ

در اخبارِ آخر الزمان آمده است: «وقتی فاسق مردمان بر آنها حکومت کند، اشرار از ترس شرارتِشان، مورد احترام قرار می گیرند و غنا و موسیقی علنی می گردد... در چنین زمانی منتظر باد سرخ باشید».(۸۴۰)

نکته ۶۷۶ بارانِ بی موقع

امام صادق‌علیه السلام می‌فرمایند: «پیش از ظهور حضرت قائم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - سالی خواهد بود که باران‌هایِ بسیاری می‌بارد و میوه‌ها را از بین می‌برد و خرماها را بر نخل‌ها فاسد می کند، پس در آن دوران دچار شک و شبهه نشوید.(۸۴۱)

نکته ۶۷۷ بارانِ بی‌موقع

پیامبرِ گرامی‌صلی الله علیه وآله می‌فرمایند: «زمانی بر مردم فرا می‌رسد که خداوند باران را در فصل و موسمش حرام می گرداند و باران نازل نمی‌شود و آن را در غیرِ موسمش فرو می‌فرستد».(۸۴۲)

نکته ۶۷۸ ظهور علم در شهر قم

از امام صادق‌علیه السلام روایت شده که فرمودند: «کوفه از (حضور) مؤمنین خالی خواهد شد و علم از آن رخت برمی‌بندد، همانند ماری که به سوراخ (لانه) خویش خزیده باشد. سپس در شهری که به آن قم می گویند نمایان می‌شود و آنجا معدن علم و فضل می گردد، به طوری که هیچ مستضعفی از لحاظ دینی روی زمین باقی نمی‌ماند؛ حتّی عروسان حجله نشین»؛ که این جریان نزدیکِ ظهور قائم‌علیه السلام می‌باشد.(۸۴۳)

نکته ۶۷۹ آخر الزمان

امیرالمؤمنین‌علیه السلام فرمود: زمانی برای مردم فرا می‌رسد که مقرّب نباشد جز سخن چین، و جالب شمرده نشود جز فاجر، و تحقیر نگردد جز افرادِ با انصاف. در آن زمان دستگیری مستمندان زیان به شمار آید، و صله رحم، لطف و بزرگواری محسوب شود و عیادتِ بیمار، وسیله برتری جویی بر مردم باشد. در آن زمان، حکومت، به مشورت با زنان و فرمانروایی کودکان و تدبیر خواجه سرایان برگزار شود.(۸۴۴)

نکته ۶۸۰ جوانی از بنی هاشم

جابر از حضرت امام محمّد باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «جوانی از بنی‌هاشم که خالی در کف دست راست خود دارد، با بیرق‌هایِ سیاهی از طرف خراسان خروج می کند...».(۸۴۵)

نکته ۶۸۱ تهران در آخر الزمان

امام صادق‌علیه السلام درباره تهران در آخرالزّمان می‌فرماید: «تهران به حدّی می‌رسد که کاخ‌هایش شبیهِ کاخ‌هایِ بهشتی می‌شود و

زنانش چون حورالعین می گردند. لباس‌هایِ کافران را می‌پوشند، خود را به شکل مستکبران در می‌آورند، بر زین‌ها سوار می‌شوند، به همسرانِ خود تمکین نمی‌کنند و درآمدِ شوهرانِشان آنها را کفاف نمی‌دهد. از آنها به قلّه کوه فرار کنید و همانند روباهی که بچّه‌هایِ خود را برداشته‌اند و از لانه‌ای به لانه‌ای می گریزند، کودکان خود را برداشته، از پناهگاهی به پناهگاهی بگریزید».(۸۴۶)

نکته ۶۸۲ فقیهانِ آخر الزمان

علی‌علیه السلام می‌فرماید: «فقیهان آخرالزّمان طبق آنچه که دلشان بخواهد فتوا می‌دهند، و قاضی‌هایشان به چیزی که نمی‌دانند حکم می‌کنند و بیشتر آنها به دروغ شهادت می‌دهند. کسی که پول دارد در نزد آنها عزیز و محترم است ولی شخصی که بی‌پول باشد در نزد آنها زبون و حقیر است».(۸۴۷)

نکته ۶۸۳ از اوضاعِ آخر الزمان

نزال بن سمره می گوید: علی‌بن ابیطالب‌علیه السلام برایِ ما خطبه‌ای خواند و خداوند را حمد گفته و ستایش کرد، سپس فرمود: قبل از آن‌که من از میان شما بروم از من سؤال کنید (این جمله را سه مرتبه تکرار کرد) در این موقع صعصعهٔ بن صوحان از جای خود بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! دجّال در چه زمانی خروج می کند؟ .... حضرت فرمود: آنچه را می گویم به خاطر بسپار! دجّال وقتی ظهور خواهد کرد که مردم نماز را ترک کنند و امانت را ضایع سازند و دروغ گفتن را مباح شمارند و رباخواری کنند و رشوه بگیرند و ساختمان‌ها را محکم سازند و دین را به دنیا بفروشند و سفیهان را به کار بگمارند و با زنان مشورت نمایند (در آن مواردی که خارج از عهده آنهاست) و صله ارحام را قطع کنند و از هوی و هوس‌ها پیروی کنند و خون یکدیگر را ناچیز بشمارند. حلم و بردباری را نشانه و علامت ضعف و ناتوانی بدانند و ستم را افتخار به حساب آورند... ».(۸۴۸)

نکته ۶۸۴ آخر الزمان

امیرالمؤمنین‌علیه السلام فرمودند: برای مردم، زمانی خواهد آمد که در آن زمان همّت و هدف آنها شکمشان خواهد بود. شرف و اعتبارشان به کالا و اموالشان بستگی دارد. قبله آنها زنانشان و دینشان درهم و دینارشان (پولِشان) است. آنها بدترین مردم‌اند که در نزد خداوند بهره و سهمی برای آنها نیست.(۸۴۹)

نکته ۶۸۵ آخر الزمان

علی بن ابیطالب‌علیه السلام فرمودند: «برای مردم زمانی می‌آید که در آن زمان از عالم پیروی نمی‌شود و از افراد صبور و با حلم حیا نمی‌کنند (او هر اندازه در مقابل بدی مردم حلم نشان می‌دهد آنها حیا نمی‌کنند) در آن دوره بزرگ را گرامی نمی‌دارند و به کوچک رحم نمی‌کنند. بعضی از مردم بعض دیگر را به قتل می‌رسانند... (مردم همدیگر را بدون دلیل می‌کشند.)(۸۵۰)

نکته ۶۸۶ آخر الزمان

عاصم بن ضمره از حضرت علی‌علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: [در آخر الزمان زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد به گونه‌ای که حتی یک نفر لفظ اللّه را بر زبان جاری نخواهد کرد مگر در نهان، بعد از این دوره است که خداوند مردم صالحی را خواهد آورد که زمین را پر از عدل و داد کنند همان گونه که پیش از آن پر از ظلم و ستم شده است.(۸۵۱)

نکته ۶۸۷ آخر الزمان

حضـرت علی‌علیـه السـلام می‌فرماینـد: «قبـل از قیـام قـائم‌علیه السـلام سال‌هـای پر خـدعه و نیرنگی در پیش اسـت، در ایـن سـال‌ها راسـتگویان دروغگو شـمرده می‌شونـد در عوض دروغگویـان راسـتگو شـناخته می‌شونـد، در این سـال ماحل تقرب پیـدا می‌کنـد و رویبضـهٔ در سـخن گفتن پیشـقدم می‌گردد».(۸۵۲) راوی می‌گویـد: عرض کردم ماحـل و رویبضـه بـه چـه کسـانی گفتـه می‌شـود؟ حضرت فرمودند: مگر در قرآن نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: و هو شدید المحال قال‌علیه السلام: یرید المکر فرمودند: منظور از ماحـل آدم مکاری است که به وسـیله مکر زیاد مردم را به خود متوجّه می‌کنـد. تـذکّر: در این روایت رویبضـهٔ معنی نشـده است در جای دیگر به مناسـبتی پیامبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله می‌فرماینـد: رویبضهٔ الرجلُ التّافِهُ ینطقُ فی امر العامّهِ؛ مرد حقیر و بی شخصـیتی که علیرغم عدم شایستگی، در امور عامّه مردم دخالت می‌کند و به جای آنها اظهار نظر می‌نماید.

نکته ۶۸۸ آخر الزمان

ابی‌رومـان از علی بن ابیطـالب‌علیه السـلام روایت کرده است که آن حضـرت فرمودنـد: «وقتی که منادی از آسـمان نـدا دهـد که به تحقیق حق با آل محمّدصـلی الله علیه وآله است. در این ایام نام حضـرت مهدی‌علیه السـلام بر سر زبان‌ها می‌افتد و جهان مالامال از نام آن حضرت می‌شود به گونه‌ای که از غیر او ذکری به میان نمی‌آید».(۸۵۳)

نکته ۶۸۹ آخر الزمان

امـام صـادق‌علیه السـلام از پـدران بزرگوارش‌علیهم السـلام و آنهـا از علی بن ابیطـالب‌علیه السـلام روایت می‌کننـد که آن حضـرت فرمودند: آن‌گاه که آتش در حجاز شعله‌ور شود و سیل در نجف جاری گردد منتظر ظهور قائم‌علیه السلام باشید.(۸۵۴)

نکته ۶۹۰ نشانه‌هایِ ظهور

امـام صـادق‌علیه السـلام فرمودنـد: «هیهـات! هیهـات! هرگز فرج حاصـل نمی‌شود، مگر وقـتی که تمـامِ ناخالص‌هـا برونـد و سـالم‌ها بمانند.(۸۵۵)

نکته ۶۹۱ از نشانه‌هایِ ظهور

امام صادق‌علیه السـلام فرمودنـد: «قبل از ظهورِ حضـرت سال فراوانی نعمت و پر بارانی است ولی میوه‌ها و خرما روی درخت فاسـد می‌شوند. در وقوع این مورد تردید نکنید...».(۸۵۶)

نکته ۶۹۲ از نشانه‌هایِ ظهور

امام باقرعلیه السـلام فرمودند: دو نشانه عجیب قبل از ظهور وجود دارد: ۱- خسوف ماه در پنجم ۲ - کسوف خورشید در پانزدهم و چنین خسوف و کسوفی از آغاز هبوط آدم به زمین رخ نداده است. آن زمان است که محاسبات اخترشناسان به هم می‌خورد.(۸۵۷)

نکته ۶۹۳ از نشانه‌هایِ ظهور

امـام حسـین‌علیه السـلام فرمودنـد: «منـادیِ آسـمانی به نـام مهـدی‌علیه السـلام نـدا می‌کنـد که همه اهـل مشـرق و مغرب آن نـدا را

می‌شنوند.(۸۵۸)

نکته ۶۹۴/ ۶۹۵ / ۶۹۶ / ۶۹۷ / ۶۹۸ / ۶۹۹ / ۷۰۰

از نشانه‌هایِ ظهور علی‌علیه السلام فرمودند: مردم قبل از قیام قائم به وسیله چند حادثه از گناهان خود بیم داده می‌شوند. ۱ – آتش که در آسمان ظاهر می‌شود. ۲ – سرخی که در آسمان افق‌ها را روشن می‌کند. ۳ – خسوفی که در بغداد پدید آید. ۴ – خسوفی که در بصره رخ می‌دهد. ۵ – خون‌هایی که در بصره ریخته می‌شود. ۶ – تخریب خانه‌های بصره و هلاکت اهل آن. ۷ – ترس و وحشت عمومی که در همه عراق پدید آمده و موجب سلب آرامش و آسایش از مردم می‌گردد.(۸۵۹)

نکته ۷۰۱ از نشانه‌هایِ ظهور

پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرمایند: «در میانِ امّت اسلامی خسوف و قذف رخ می‌دهد در آن حال، گروهی از آواز خوانان و مشروب خواران در حال خوانندگی و میگساری به صورت خوک و میمون در می‌آیند.(۸۶۰)

نکته ۷۰۲ از نشانه‌هایِ ظهور

پیامبرصلی الله علیه وآله: «زمین لرزه‌ای در شام اتّفاق می‌افتد که ۱۰۰ هزار نفر بر اثر آن هلاک خواهند شد. این زلزله برای مؤمنین رحمت است و برای کافران عذاب است».(۸۶۱)

نکته ۷۰۳ از نشانه‌هایِ ظهور

امام کاظم‌علیه السلام فرمودند: در آخر الزمان «فتنه‌هایِ فراوان در جهان پدیدار شده و در میان دشمنان حق و حقیقت، مسخ زیاد اتّفاق می‌افتد».(۸۶۲)

نکته ۷۰۴ وقّاتون

کسانی هستند که برای ظهور، وقت تعیین می‌کنند. امام باقرعلیه السلام در پاسخ کسی که پرسید: آیا برای ظهور، وقت تعیین شده است؟ سه بار فرمود: «کذب الوقّاتون»(۸۶۳) کسانی که وقت تعیین می‌کنند دروغگو هستند.(۸۶۴)

نکته ۷۰۵ امرِ ناگهانی

در روایتی که امام رضاعلیه السلام به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله نقل می‌کند، چنین آمده است: به پیامبرصلی الله علیه وآله عرض شد: ای رسول خدا! آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمود: ظهورِ او مانندِ قیامت است.(۸۶۵) یعنی ساعت و وقت آن را فقط خدا می‌داند، طبق آیه قرآن.

نکته ۷۰۶ منظور از نشانه‌هایِ ظهور

آن دسته از رخدادها، که بر اساس پیش بینیِ معصومان‌علیهم السلام پیش و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام پدید خواهند آمد، نشانه‌هایِ ظهورند. تحقّقِ هر یک از این نشانه‌ها، نویدی از نزدیک‌تر شدن ظهور قائم است، به گونه‌ای که با تحقّقِ

مجموعه رخدادهای پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه ظهور، حضرت مهدی‌علیه السلام قیام خواهد کرد. پس پدیدار شدن یک و یا چند نشانه از مجموعه نشانه‌هایِ ظهور، چیزی جز نزدیک‌تر شدن زمان ظهور را نمی‌رساند. البتّه شماری از حوادث و تحوّلاتی را که امامان‌علیهم السلام به عنوان نشانه ظهور معرّفی کرده‌اند، وقوعِ آنها را در دورانِ غیبت کبری پیش‌بینی کرده‌اند، یا شماری از آنها به وقوع پیوسته‌اند. مثلاً در روایات، از اختلاف در میانِ امّت اسلام(۸۶۶)، انحرافِ بنی‌عبّاس و از هم گسستنِ حکومتِ آنان،(۸۶۷) جنگ‌هایِ صلیبی(۸۶۸)، فتح قسطنطنیه به دستِ مسلمانان،(۸۶۹) در آمدنِ پرچم‌های سیاه از ناحیه خراسان، (۸۷۰) خروج مغربی در مصر و تشکیلِ دولت فاطمیان در بین النّهرین و عراق امروزی،(۸۷۱) وارد شدن رومیان در منطقه رمله و شام، رها شدن کشورهای عرب از قید استعمار، بالا آمدن آب دجله و سرازیر شدن آن به کوچه‌های کوفه،(۸۷۲) اختلاف در شرق و غرب و جنگ و خون ریزیِ فراوان بین آنان و...(۸۷۳) خبر داده شده که ظاهراً همه، یا بسیاری از آنها تا به کنون، رخ داده‌اند. امّا باید توجّه داشت که: اوّلاً، معلوم نیست که مراد از این حوادث، همان حوادثی باشد که در روایات آمده است. ثانیاً، پیش بینیِ چنین اموری، به معنایِ آن نیست که این علائم نشانه حتمی ظهورند، بلکه همه و یا بسیاری از آنها صرفاً رخدادهایی هستند که امامان‌علیهم السلام از وقوعِ آنها در آینده خبر داده‌اند. ثالثاً بر فرض، در روایات از برخی از اینها به عنوانِ نشانه ظهور یاد شده باشد، از کجا معلوم که منظور ظهورِ حضرت مهدی‌علیه السلام باشد؟ بلکه نشانه ظهورِ فرج و گشایش در کار شیعه و زندگی آنان است. چنان‌که تعبیرِ «قائم» در همه‌جا، به معنایِ قیامِ حضرت مهدی‌علیه السلام نیست، بلکه در شرایطِ اختناق و دیکتاتوری خشن بنی‌امیه و بنی‌عبّاس و چیرگی افرادی که از سر عناد بر اولاد پیامبر، از هیچ شکنجه‌ای کوتاهی نمی‌کردند، مجالی برایِ ائمّه‌علیهم السلام و شیعیان آنان نبود که به وظایف خویش، در جهت احیای اسلام و مسلمانان اقدام کنند. در این شرایط، ایجادِ رخنه و اختلاف بین آنان و شکل‌گیری حرکت‌ها علیه آنها و در نتیجه ضعف، یا فرو پاشی آنان، به منزله گشایشی بود که برای شیعیان پیش می‌آمد، تا برایِ مدّتی، گرچه اندک آسوده شوند و از فشارها و زندان‌ها و تعقیب‌ها در امان بمانند. امامان نیز، این فرصت را می‌یافتند، تا به سازماندهی شیعیان و احیای فرهنگ و میراث اهل بیت بپردازند. در دورانِ سیاه حاکمیت بنی‌امیه و بنی‌عبّاس، ده‌ها قیام و انقلابِ کوچک و بزرگ توسّطِ شیعیان و طرفدارانِ اهل بیت و بیشتر علویان، علیهِ آنان به وقوع پیوست که برخی از آنها، همچون قیامِ زید بن علی به گونه‌ای موردِ تأیید امامان‌علیهم السلام واقع شد. از روایات استفاده می‌شود که تعبیر «قائم‌نا» بر برخی از این قیام‌ها و یا حرکت‌هایی که خودِ ائمّه‌علیهم السلام زمینه آن را فراهم می‌ساخته‌اند، اطلاق شده است و از پیش گویی این گونه حوادث، به عنوانِ «علاماتِ فرج» یاد شده است.(۸۷۴) بر این اساس، منظور از «قائم» در بسیاری از این روایات، ظاهراً، مهدیِ موعودعلیه السلام نیست، بلکه مراد قیام کننده به حق است. مرحوم ثقه الاسلام کلینی در کافی، بابی را گشوده با این عنوان: «فی ان الائمهٔعلیهم السلام کلهم قائمون بأمر اللّه»(۸۷۵) که بیانگرِ آن است که لفظِ «قائم» مخصوص و منحصر به امام زمان‌علیه السلام نیست.

نکته ۷۰۷ نشانه‌هایِ ظهور یا قیامت؟!

در منابعِ روایتی، از برخی از نشانه‌هایِ ظهور، به عنوانِ نشانه‌هایِ برپاییِ قیامت و اشراط السّاعهٔ یاد شده است: خروج دجّال، آشکار شدن خورشید در ناحیه مغرب، نزول عیسی‌علیه السلام از آسمان و.... این، روایات در منابعِ اهلِ سنّت، بیشتر به چشم می‌خورد.(۸۷۶) به نظر می‌رسد روایاتی که نشانه‌هایِ ظهور و بر پایی قیامت را می‌شمارند، در هم آمیخته شده باشند و در برخی موارد جابه جایی پیش آمده باشد. پیامبرصلی الله علیه وآله می‌فرماید: «عشر قبل الساعهٔ لابد فیها، السفیانی، والدجال و الدخان و الدابهٔ، و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها، و نزول عیسی‌علیه السلام و خسف بالمشرق و خسف بجزیرهٔ العرب و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس‌الی الحشر؛(۸۷۷) ده چیز، پیش از برپایی قیامت، به ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی و دجّال، پیدا

شدن دود و چهارپا، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب و فرود آمدنِ حضرت عیسی‌علیه السلام از آسمان و فرو رفتن در زمین در ناحیه مشرق و فرو رفتن در منطقه جزیرهٔ العرب و آتشی که از انتهای عدن برمی‌خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر می‌کشاند». برابرِ این حدیث، خروجِ سفیانی و دجّال و طلوع خورشید از مغرب و فرود آمدن مسیح‌علیه السلام از آسمان و... از نشانه‌هایِ قیامت است و حال آن که در روایاتِ دیگر، آنها به روشنی از نشانه‌هایِ ظهور معرّفی شده‌اند. البتّه نشانه‌هایی، همچون خروج دجّال و سفیانی، بیشتر در منابع عامّه به عنوانِ علامتِ قیامت و در منابع شیعه، به عنوان علامت ظهور قائم آمده است». روشن است که مشروط کردنِ بر پاییِ قیامت به پدیدار شدنِ این حوادث و قرار دادنِ نشانه ظهور از نشانه‌هایِ بر پاییِ قیامت، به مقصودِ ما ضرری نمی‌زند؛ زیرا همه این رخدادها، که از وقوع آنها خبر داده شده، چه به عنوان نشانه‌های ظهور و چه به عنوان نشانه‌های قیامت، پیش از برپایی قیامت، هر چند با فاصله زیاد، واقع خواهند شد، با این حساب، آنچه در طول دوره غیبت کبری، واقع شود، به طور طبیعی، پیش از برپایی قیامت، واقع شده و در نتیجه، از نشانه‌هایِ قیامت است».(۸۷۸) بر این اساس، همه نشانه‌هایِ ظهور، به گونه‌ای، نشانه‌هایِ قیامت هم هستند، ولی همه نشانه‌هایِ قیامت نمی‌توانند نشانه‌هایِ ظهور باشند؛ زیرا ممکن است، برخی از آنها پس از ظهورِ حضرت مهدی‌علیه السلام واقع شوند. برخی برای بازشناسیِ نشانه‌هایِ ظهور از نشانه‌هایِ قیامت، با استناد به این که دوره غیبت، روزگارِ سختی و محنت است و پس از ظهور، برابرِ روایاتِ قطعی، جهان پر از عدل و داد می‌شود و دورانِ رفاه و امنیت و عدالت فرا می‌رسد و تا بر پایی قیامت، ادامه می‌یابد، قاعده‌ای بیان کرده‌اند: «قاعده کلّی آن است که حوادث مربوط به دورانِ فتنه و انحراف ناشی از امتحانِ الهی و خالص ساختن مردم و پیامدهای آن، مقدّم بر ظهور است. بر این اساس، هر روایتی که نشان دهنده روزگار خوبی و عدالت و تأمین رفاه و آسایش باشد، مربوط به دوران پس از ظهور و نشانه برپایی قیامت است و از نشانه‌هایِ نزدیک شدن ظهور قائم‌علیه السلام نمی‌تواند باشد.(۸۷۹) از این روی برابرِ این قاعده، بسیاری از رخدادها و نشانه‌ها که در منابعِ روایی، به ویژه منابعِ روایی اهل سنّت و در کتاب‌هایِ الالملاحم و الفتن، تحتِ عنوانِ: اشراط السّاعهٔ بیان شده(۸۸۰) و حاکی از وقوعِ جنگ‌ها، آشفتگی‌ها، نابسامانی‌ها و در هم ریخته شدن‌هاست، می‌باید پیش از ظهور مهدی‌علیه السلام واقع شوند: زیرا آنها پیش از این که علامت قیامت باشند، علامت ظهورند.

نکته ۷۰۸ جعل و تحریف و نشانه‌هایِ ظهور

حدیث‌هایِ فراوانی در موردِ نشانه‌هایِ ظهور، در منابع روایی وجود دارد. اسنادِ این روایات، بیشتر ضعیف و غیر قابل اعتمادند. از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم را ندارند و پاره‌ای از آنها نیز مغلوط هستند. به نظر می‌رسد، اهمیتِ بسیارِ مسأله مهدویت از یک سو، و علاقه‌مندیِ شدیدِ مسلمانان به آگاهی از چگونگیِ رخدادهایِ آینده و پدیدار شدن نشانه‌هایِ ظهورِ مهدی‌علیه السلام از سویِ دیگر، سبب شده که دشمنان و بدخواهان، به ویژه حاکمان ستم، وسوسه شوند که در جهت برآوردن منافع سیاسی خویش، تغییرهایی را در روایات به وجود آورند. به ویژه وجود این واقعیت که اساساً، افرادِ عادی و معمولی، در برابرِ اموری که دور از حیطه قدرت آنان و به مظاهر غیبی و مربوط به سرنوشت آنان است، هر چند ساختگی و دروغ هم باشند، جرأت و جسارتِ تفکّر و مخالفت با آن را ندارند و جز تسلیم در برابر اموری که به شکلی بر آنان مجهول است، راهی برایِ خود نمی‌بینند. برخی نیز برایِ موجّه جلوه دادن کار خویش و این که فعالیت‌ها و ادّعاهایِ آنان پیش بینی شده، دست به جعل و تحریف زده‌اند. مثلاً در تاریخ به افرادی برمی‌خوریم که به همین انگیزه، خود را سفیانی معرّفی کرده‌اند.(۸۸۱)

نکته ۷۰۹ نشانه‌هایِ حتمیِ ظهور

نشانه‌هایی که در آستانه ظهورِ حضرت مهدی‌علیه السلام تحقّق خواهد یافت، پنج نشانه است که به آنها علائمِ حتمی می‌گویند.

زیرا در مورد آنها احتمالِ «بداء» نیست و به طور یقین و جزم واقع شدنی است. این علائم پنج گانه حتمی در روایات و اخبار از زبان حضرات ائمّه معصومین‌علیهم السلام به ویژه امام علی، امام صادق و امام باقرعلیهم السلام مطرح شده است. امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: پنج نشانه قبل از ظهور قائم می‌باشد: ۱- صیحه آسمانی ۲- خروج یمانی ۳- خسف در سرزمین بیداء ۴- خروج سفیانی ۵- قتل نفس زکیه.(۸۸۲)

نکته ۷۱۰ مشخص نبودن زمان ظهور

گرچه اصلِ ظهور و نشانه‌هایِ نزدیک شدنِ آن، از امورِ مسلّم و قطعی است، ولی بنا به مصالحی، زمانِ ظهور، مشخص نشده است و هیچ کس، جز خداوند از وقتِ دقیقِ آن آگاه نیست. بارها اصحاب از امامان‌علیهم السلام در موردِ زمانِ خروجِ قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف پرسیده‌اند، ولی آنان به صراحت از مشخّص کردنِ آن نهی کرده‌اند و زمانِ ظهور را همچون علم به قیامت، منحصر به خداوند دانسته‌اند.(۸۸۳) با توجّه به این اصلِ مسلّم، نشانه‌هایِ ظهور، تنها بیانگرِ نزدیک شدنِ زمانِ ظهورند و بیش از آن، دلالتی ندارند. اگر روایتی باشد که زمانِ ظهور را مشخّص سازد، باید آن را توجیه کرد و یا به کناری نهاد. در برخی روایات، به گونه سربسته و مجمل، به زمانِ ظهور اشاره شده، ولی بر فرضِ درستیِ آنها، ناسازگاری با قاعده فوق ندارند، زیرا در حقیقت آنها نیز وقتی معین نمی‌کنند، بلکه به گونه‌ای نشانه‌هایِ ظهور را بیان می‌کنند. مثلاً ـ در حدیثی آمده: «مهدی‌علیه السلام قیام نمی‌کند، مگر در سال‌هایِ فرد: سال اوّل، سوّم، پنجم، هفتم و یا نهم، و یا روز شنبه دهم محرّم». یا: «در ۲۳ رمضان منادی ندا می‌دهد و مردم را به سویِ مهدی‌علیه السلام فرا می‌خواند».(۸۸۴) در این روایات، گرچه به گونه‌ای به زمان ظهور اشاره شده، ولی با این حال، به صورتِ جزمی و دقیق زمان ظهور مشخّص نشده است. در حقیقت ویژگی‌هایِ آن زمان، بیان شده است نه وقتِ دقیق زمان ظهور، بنابراین، روایات، ناسازگاری با اصلِ قاعده مشخّص نبوده زمان ظهور ندارد. البتّه در برخی روایات، که سندِ آنها معتبر نیست، به زمان دقیق ظهور اشاره شده، ولی علما، به آن اعتنا نکرده و یا آنها را توجیه کرده‌اند.

نکته ۷۱۱ شمارِ نشانه‌هایِ ظهور

در منابعِ دینی، انبوهی از رخدادهایِ طبیعی و غیرِ طبیعی و دگرگونی‌هایِ سیاسی و اجتماعی، به عنوانِ نشانه ظهور یاد شده‌اند. نعمانی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی و طبرسی رحمهٔ اللّه علیهم از پیشینیانِ شیعه و بسیاری نیز از معاصران، اخبارِ مربوط به نشانه‌هایِ ظهور را در کتاب‌هایِ خود گرد آورده‌اند.(۸۸۵) شیخ مفید، در آغازِ بابِ «علاماتِ قیام القائم» با اشاره به اخبار و آثاری که در این مورد از معصومان‌علیهم السلام رسیده است، بیش از پنجاه نشانه را یاد کرده(۸۸۶) و علّامه مجلسی در بحارالانوار، شمارِ بیشتری را برشمرده است.(۸۸۷) علمایِ عامّه نیز، از جمله: علاء الدین هندی، ابن حجر، سیوطی و... نشانه‌هایِ ظهور مهدی‌علیه السلام را در کتاب‌هایِ خویش برشمرده‌اند.(۸۸۸) روشن است که درجه اعتبار و درستی همه این نشانه‌ها، یکسان نیست، برخی در منابعِ معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوارند و برخی در کتاب‌های عامّه و منابع دست دوّم یاد شده‌اند که اعتبار زیادی ندارند. برخی از این نشانه‌ها، تنها نشانه ظهورند و برخی، هم نشانه ظهورند و هم برپایی قیامت. برخی نشانه‌هایِ کلّی و محورینند و برخی، بیانگر مسائل ریز و جزیی که گاه، همه آنها را می‌توان در عنوان واحدی گرد آورد.(۸۸۹) بنابراین، نمی‌توان مشخص کرد که نشانه‌هایِ ظهور چه مقدارند. به فرض که مشخّص هم باشد، اهمیتی ندارد. مهم این است که فراوانی روایات، به ما این اطمینان را می‌دهند که در آستانه ظهور مهدی موعود، حوادثی رخ خواهد داد. نعمانی، در این‌باره می‌نویسد: «هذه العلامات التی ذکرها الائمهٔعلیهم السلام مع کثرتها واتصال الروایات بها و تواترها و اتفاقها موجبهٔ الا یظهر القائم الا بعد مجیئها و کونها اذا کانوا قد اخبروا أن لا بد منها و هم الصادقون... ثم حققوا کون العلامات الخمس التی أعظم الدلائل و البراهین علی ظهور الحق بعدها کما ابطلوا امر

التوقیت...؛(۸۹۰) این نشانه‌هایی که امامان‌علیهم السلام فرموده‌اند، با توجّه به شمار زیاد آنها و این که سلسله اسناد این روایات، به آنان می‌رسد و نیز توجّه به این که روایات متواتر و مورد اتّفاق، سبب می گردد که ظهوری در کار نباشد، مگر پس از پدیدار شدن این نشانه ها؛ زیرا امامان‌علیهم السلام از مسلّم بودن پدید آمدن آنها خبر داده‌اند و آنان راستگویند... سپس نشانه‌های پنجگانه را که از بزرگ‌ترین نشانه‌ها بر آشکار شدن حق است، مورد تأکید قرار داده‌اند، چنان‌که از مشخّص ساختن زمان ظهور، نهی کرده‌اند». در این سخن، نعمانی به فراوانیِ نشانه‌هایِ ظهور و روایاتی که در این باب رسیده، اشاره می کند. و در مجموع با توجه به اسناد آنها به معصومان‌علیهم السلام تحقّقِ آنها را پیش از ظهور مهدی‌علیه السلام امری مسلّم می‌داند و بر تواترِ آنها و موردِ اتّفاق بودنِ اخبارِ نشانه‌هایِ ظهور تأکید می ورزد.

نکته ۷۱۲ نه مفید نه لازم!

نشانه‌هایِ ظهور گوناگونند: کلّی، جزئی، خاص، مجمل و کنایی، مقید و مشروط به تحقّقِ شرایطِ دیگر، منفصل و متّصل، عادی و غیر عادی. بر شمردن همه این اقسام، نه چندان مفید است و نه لازم؛ چه آن که بسیاری از آنها، نشانه‌های قطعی ظهور نیستند. افزون بر این، از نظرِ سند و محتوا اشکال دارند و درستی و نادرستی آنها، خیلی روشن نیست.

نکته ۷۱۳ نشانه‌هایِ حَتمی و غیر حَتمی

در میانِ نشانه‌ها شماری از آنها به روشنی به عنوانِ: علائمِ حتمیِ ظهور، یاد شده‌اند. منظور از نشانه‌هایِ حتمی در مقابلِ غیر حتمی، ظاهراً آن است که تحقّقِ پدیدار شدنِ آنها، بدونِ هیچ قید و شرطی، قطعی و الزامی خواهد بود، به گونه‌ای که تا آنها واقع نگردند، حضرت مهدی‌علیه السلام ظاهر نخواهد شد. اگر کسی پیش از واقع شدنِ نشانه‌هایِ حتمی، ادّعایِ ظهورِ مهدی‌علیه السلام را بکند، ادّعایی نادرست است. در برابر اینها نشانه‌هایِ غیر حتمی است، یعنی مقید و مشروط به اموری هستند که در صورتِ تحقّقِ آنها، به عنوانِ نشانه، پدید می‌آیند. به عبارتِ دیگر، نشانه‌هایِ غیرِ حتمی، شاید پدید آیند و شاید پدید نیایند و امام زمان‌علیه السلام ظهور کند. امامانِ معصوم‌علیهم السلام به خاطرِ مصالحی، از پدید آمدنِ آنها در دوره غیبت، خبر داده‌اند. گروهی، نشانه‌هایِ حتمی را نشانه‌هایی دانسته‌اند که در آنها «بداء» حاصل نمی‌شود. بر خلافِ نشانه‌هایِ غیر حتمی که ممکن است «بداء» حاصل شود و تغییر یابند و یا به کلّی حذف شوند. «و لعل المراد بالمحتوم ما لا بد من و قوعه و لا یمکن ان یلحقه البداء؛(۸۹۱) شاید منظور از حتمی آن باشد که از پدید آمدن آن گریزی نیست و امکان ندارد که «بداء» در موردِ آن حاصل شود».

نکته ۷۱۴ نشانه‌هایِ حتمی به چه مقدارند؟

این نشانه‌هایِ حتمی به چه مقدارند؟ در روایات اختلاف است. در شماری از اخبار، نشانه‌هایِ حتمیِ ظهور، پنج عدد شمرده شده‌اند. عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق‌علیه السلام شنیدم که فرمود: «لا یخرج المهدی حتی تطّلع مع الشمس آیة؛(۸۹۲) مهدی‌علیه السلام تا با خورشید، نشانه‌ای ظاهر نشود، ظهور نخواهد کرد». در این روایت، گرچه تعبیرِ «حتمی» به کار نرفته، ولی از سیاقِ آن پیداست که تا چنین نشانه‌ای با خورشید ظاهر نشود، حضرت مهدی‌علیه السلام ظهور نخواهد کرد. در میان نشانه‌هایی که بدانها اشاره کردیم، حتمی بودن نشانه‌هایِ پنجگانه: خروج سفیانی، خروج یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء روشن است، زیرا از روایات فراوانی که در میان آنها روایات صحیح نیز وجود دارد، حتمی بودن آنها استفاده می‌شود. نعمانی می‌نویسد: «...ثم حققوا کون العلامات الخمس التی اعظم الدلائل و البراهین علی ظهور الحق بعدها، کما بطلوا امر التوقیت؛(۸۹۳) سپس نشانه‌هایِ پنجگانه را که بزرگ‌ترین دلیل و نشانه بر آشکار شدنِ حق است، ثابت کرده‌اند همانگونه که مسأله مشخّص

کردن زمان معین را برایِ ظهور، باطل کرده‌اند. نعمانی، در این سخن، ضمنِ آن که بر مسلّم بودن علائم پنجگانه تأکید می‌ورزد، آنها را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نشانه‌هایِ ظهور نیز می‌داند. ولی حتمی بودن سایر نشانه‌ها موردِ اشکال است؛ زیرا نشانه‌هایی همچون طلوع خورشید از مغرب، نداء و اختلاف بین حاکمان بنی‌عباس، از روایاتِ مرسله است و نمی‌توان بر آن اعتماد کرد. افزون بر این، احتمال می‌رود منظور از «نداء» همان صیحه آسمانی باشد که از نشانه‌های پنجگانه بود و «طلوع خورشید از مغرب» نیز، گذشته از ضعفِ سند آن، بر ظهور خود حضرت مهدی‌علیه السلام تطبیق شده است. از آنجا که این نشانه‌ها در برخی روایات در ردیف «و خروج القائم من المحتوم» آمده این احتمال وجود دارد که از نشانه‌هایِ حتمی بر پایی قیامت، باشند نه نشانه‌هایِ ظهور.

نکته ۷۱۵ نشانه‌هایِ غیرِعادّی

تحقّقِ نشانه‌های ظهور، همچون واقع شدن سایر پدیده ها، به روال طبیعی و عادی است، ولی پیش گویی برخی از آنها، به گونه‌ای در اخبار بازتاب یافته، که به نظر می‌رسد، واقع شدنِ آنها به طورِ عادی، غیرممکن می‌نماید و تحقّقِ آنها، به صورت غیرطبیعی و در چهارچوب معجزه خواهد بود. مثلاً، طلوع خورشید از مغرب، ظاهر شدن دست و یا نشانه‌ای با خورشید در آسمان، صیحه آسمانی و...اگر همان معنای ظاهری آنها مراد باشد، باید به گونه معجزه رخ دهند، زیرا پدیدار شدن چنین اموری، عادتاً ممکن نیست. البتّه شاید برخی از این نشانه‌ها معنایِ کنایی و رمزی داشته باشند و اشاره به رخدادهایی باشد که پیدایشِ آنها، عادتاً، امکان دارد. و برخی از آنها نشانه نباشند و در درستیِ آنها تردید باشد. با این حال، بخشی از نشانه‌های ظهور و یا دست کم، شمار اندکی از آنها، به گونه معجزه رخ خواهند داد. آیت اللّه سید محمّد صدر در کتابِ خود می‌نویسد: «هرگاه ظاهر روایتی، حاکی از آن باشد که نشانه‌ها به صورت معجزه روی خواهند داد، ناچاریم آنها را توجیه کرده و در صورت امکان، حمل بر معنای کنایی و رمزی آن کنیم؛ زیرا این کار بهتر است از این که تمام و یا قسمتی از این روایت را به دور افکنیم و تکذیب کنیم. از این گذشته، اسلوب شماری از این اخبار، به گونه‌ای است که از آنها تحقّق معجزه به گونه مستقیم فهمیده نمی‌شود، هر چند ظاهرِ آنها، بیانگرِ وقوع آن حوادث، به گونه معجزه باشد و به ذهنِ شنونده، در ابتدا، چنین معنایی خطور کند».(۸۹۴)

نکته ۷۱۶ خروجِ سفیانی

پیش از قیامِ قائم‌علیه السلام مردی از نسلِ ابوسفیان، در منطقه شام، خروج می‌کند و با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را می‌فریبد و به گردِ خود، می‌آورد و بخشِ گسترده‌ای از سرزمین‌هایِ اسلام را به تصرّفِ خویش در می‌آورد و بر مناطقِ پنجگانه: شام، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین(۸۹۵) و منطقه عراق، سیطره می‌یابد و در کوفه و نجف، به قتل عام شیعیان می‌پردازد. و برایِ کشتن و یافتن آنها جایزه تعیین می‌کند.(۸۹۶) این فرد که سفیانی نام دارد، با این که از خبیث‌ترین و پلیدترین مردمان است، ولی همواره ذکر یارب یارب بر زبانش جاری است.(۸۹۷) حکومتِ دودمان بنی‌عبّاس به دستِ وی از هم گسسته می‌شود. وی، آن گاه که از ظهورِ مهدی‌علیه السلام با خبر می‌گردد و با سپاهی عظیم به جنگ وی می‌رود و در منطقه بیداء بین مکّه و مدینه، با سپاهِ امام‌علیه السلام برخورد می‌کند، به امرِ خدا، همه لشکریانِ وی، به جز چند نفر، در زمین فرو می‌روند و هلاک می‌شوند.(۸۹۸) این خلاصه‌ای از ویژگی‌هایِ سفیانی است که در منابعِ دینی و کتاب‌هایِ معتبر به عنوانِ نشانه ظهور آمده است. روایاتِ مربوط به خروج سفیانی، به اندازه‌ای است که برخی آنها را متواتر و برای اثبات سفیانی، کافی دانسته‌اند.(۸۹۹) بنابراین، اصل خروج سفیانی، صرف نظر از ویژگی‌ها و قضایایِ جزیی امری مسلّم است. پیش از این گفتیم که خروج سفیانی، از نشانه‌هایِ حتمیِ ظهور است. ولی این که سفیانی کیست و چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه شورش می‌کند و... چندان روشن نیست. از برخی روایات، استفاده می‌شود که نام وی عثمان بن عسبهٔ و از خاندان ابوسفیان است، که در دوره غیبت خروج می‌کند. این احتمال درست نیست، زیرا،

سندِ این روایات ضعیف است.(۹۰۰) در منابعِ شیعه، گویا فقط دو روایت در این مورد وجود دارد که در سندِ یکی، محمّد بن علی الکوفی(۹۰۱) قرار دارد که توثیق نشده و روایتِ دوّم هم، مرسله است.(۹۰۲) افزون بر این در برخی از روایات، از امام‌علیه السلام در موردِ نامِ سفیانی پرسیده شده و آن حضرت از بیان آن خودداری کرده‌اند.(۹۰۳) حال آن که اگر نامِ وی مشخّص بود، دلیلی نداشت که از بردنِ نامِ وی، خودداری کند. به نظر می‌رسد، سفیانی فرد مشخّصی نیست، بلکه فردی است با ویژگی‌هایِ ابوسفیان، که در آستانه ظهورِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بر طرفداران از باطل، خروج می‌کند و مسلمانان را به انحراف می‌کشاند. در حقیقت، ابوسفیان به عنوان سر سلسله سفیانیان و سمبلِ پلیدی است. او غارتگری بود که با رباخواری و زورگویی و چپاول اموالِ مردم، ثروت‌های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راهِ فریب و تحمیقِ توده‌های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی به دست آورده بود. ابوسفیان، به عنوانِ سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه‌داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری، آزادی می زد دشمن شماره یک خود می‌دانست و با قدرت تمام در برابر آن به مبارزه برمی‌خاست. سفیانی، فردی است با این ویژگی‌ها که در برابر انقلاب بزرگ و جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام خروج می‌کند و تلاش‌های فراوانی برای مقابله با آن به عمل می‌آورد. بر این اساس، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص. نهضتِ پیامبران و اولیای الهی همواره با واکنش منفی و مخالفت‌ها و کارشکنی‌های سران شرک و نفاق بوده است و در برابر هر مصلحی، فرد یا افرادی، با ویژگی‌های سفیانی ایستاده‌اند. امام سجاد می‌فرماید: «ان امر القائم حتم من اللّه و امر السفیانی حتم من اللّه و لا یکون قائم الا بسفیانی؛(۹۰۴) ظهورِ قائم‌علیه السلام از ناحیه خداوند قطعی و خروج سفیانی نیز، از جانبِ خداوند قطعی است. در برابر هر قیام کننده و مصلحی، یک سفیانی وجود دارد». سخنِ امام، بیانگر آن است که سفیانی، جنبه شخصی ندارد. بنابراین، هر که در برابر حق خروج کند و دارایِ ویژگی‌های ابوسفیان باشد، سفیانی است.

نکته ۷۱۷ خسف در بیداء

واژه «خسف» به معنایِ فرو رفتن و پنهان شدن است(۹۰۵) و «بیداء» نامِ سرزمینی بینِ مکّه و مدینه است. ظاهراً منظور از «خسف در بیداء» آن است که سفیانی، با لشکری عظیم، به قصدِ جنگ با مهدی‌علیه السلام عازم مکّه می‌شود و در بین مکّه و مدینه، در محلّی که به سرزمینِ بیداء معروف است، به گونه‌ای معجزه‌وار و به امرِ خداوند، در دلِ زمین فرو می‌روند.(۹۰۶) این حادثه، در روایاتِ بسیاری از عامّه و خاصّه، به عنوانِ نشانه ظهور بیان شده و در شماری از آنها بر حتمی بودنِ آن نیز تأکید شده است.(۹۰۷) صاحبِ منتخب الاثر، پس از ذکرِ این نشانه تصریح می‌کند که روایات آن، به حدِّ تواتر می‌رسد.(۹۰۸) اینک، دو نمونه از آن روایات: علی‌علیه السلام در تفسیرِ آیه شریفه «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»(۹۰۹) «قبل قائمنا المهدی یخرج السفیانی.... و یاتی المدینه جیشه حتی اذا انتهی الی البیداء خسف اللّه به؛(۹۱۰) در آستانه ظهورِ قائم ما، مهدی‌علیه السلام خروج می کند... سپاهِ وی، به سویِ مدینه حرکت می‌کند و چون به سرزمین بیداء می‌رسند، خداوند آنها را در کام زمین فرو می‌برد». یا می‌فرماید: «و یخرج رجل من اهل بیتی فی الحرم فیبلغ السفیانی، فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه، حتی إذا جاوزوا بیداء من الأرض، خسف بهم، فلاینجوا منهم الا المخبر عنهم؛(۹۱۱) مردی از خاندانِ من، در سرزمینِ حرم قیام می‌کند، چون خبرِ ظهور وی به سفیانی می‌رسد، وی، سپاهی از لشکریانِ خود را برای جنگ، به سوی او می‌فرستد، ولی (سپاه مهدی‌علیه السلام) آنان را شکست می‌دهد، آن‌گاه خود سفیانی با لشکریانِ همراه، به جنگِ وی می‌روند و چون از سرزمینِ بیداء می‌گذرند، در زمین فرو می‌روند و جز یک نفر، که خبرِ آنان را می‌آورد همگی هلاک می‌شوند».

نکته ۷۱۸ ملخِ سرخ

از نشانه‌هایِ پیش از ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام ظاهر شدن ملخ‌هایی سرخ فام در فصل خود و در خارج از فصل خود است که بر زراعت و غلّات هجوم می‌برند و موجب کمی محصول می گردند.(۹۱۲)

نکته ۷۱۹ قتلِ نفسِ زکیه

نفسِ زکیه، یعنی فردِ بی گناه و پاک، کسی که قتلی انجام نداده است و جُرمی ندارد. گویا در آستانه ظهورِ مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - و در گیر و دارِ مبارزات زمینه ساز انقلابِ مهدی‌علیه السلام فردی پاکباخته و مخلِص، مخلصانه در راهِ امام‌علیه السلام می کوشد و مظلومانه به قتل می‌رسد. فردِ یاد شده، از اولادِ امام حسن مجتبی‌علیه السلام است که در روایات، گاهی از او به عنوانِ «نفسِ زکیه» «سید حسنی» یاد شده است. قتلِ نفس زکیه، از نشانه‌هایِ حَتمی و متّصل به ظهور است. هر چند در منابعِ عامّه، نامی از آن برده نشده، ولی در منابع شیعه، روایاتِ آن فراوان و بلکه متواتر است(۹۱۳) از این روی، در اصلِ تحقّقِ چنین حادثه‌ای به عنوانِ علامتِ ظهور، شکّی نیست، هر چند جزئیاتِ آن و نیز تعیین زمان و مکانِ تحقّق آن و ویژگی‌هایِ مقتول، مشکل است.

نکته ۷۲۰ تا ۷۲۵ صیحه آسمانی

منظور از صیحه آسمانی، ظاهراً صدایی است که در آستانه ظهورِ حضرت مهدی‌علیه السلام از آسمان شنیده می‌شود(۹۱۴) و همه مردم، آن را می‌شنوند. در روایات، تعبیرهایِ «نداء» و «صوت» نیز به کار رفته که ظاهرِ آنها نشان می‌دهد که هر یک از آنها، نشانه جداگانه‌ای است که پیش از ظهور واقع می‌شود،(۹۱۵) لکن به نظر می‌رسد که اینها تعبیرهایِ گوناگون از یک حادثه و یا دستِ کم، اشکال گوناگون یک حادثه باشند. مراد از همه آنها، همان بلند شدنِ صدایی در آسمان است، ولی به اعتبار این که صدای عظیم بیدارباشی است که همه را متوجّهِ خود می کند و نیز موجبِ وحشتِ عمومی و ایجادِ دلهره و اضطراب می گردد، به آن صیحه، فزعه، صوت و ندا، که هر یک بیانگر ویژگی از آن حادثه‌اند، اطلاق شده است. این احتمال نیز وجود دارد که آنها سه رخدادِ جدای از هم باشند که در یک زمان رخ می‌دهند، به این گونه که ابتدا صدایی عظیم و هولناک به گوشِ جهانیان می‌رسد که همه را متوجّه می کند (صیحه) و به دنبالِ آن، صدایِ مهیب و هولناکی شنیده می‌شود که دل‌هایِ مردم را به وحشت می‌اندازد (فزعه) و آن گاه از آسمان صدایی شنیده می‌شود که مردم را به سوی مهدی‌علیه السلام فرا می‌خواند (نداء). روایاتی که در مورد این نشانه‌ها از طریق شیعه و سنی رسیده فراوان هستند، بلکه متواتر.(۹۱۶) امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «... ینادی مناد من السماء باسم القائم‌علیه السلام فیسمع من بالمشرق و من المغرب لایبقی راقد الا استیقظ و لاقائم الا قعدوا و لاقاعد الا قام علی رجلیه فزعا من ذلک الصوت، فرحم اللّه من اعتبر بذلک الصوت فاجاب، فان الصوت الاول هو صوت جبرئیل الروح الامین. ثم قال: یکون الصوت فی شهر رمضان فی لیله جمعه، لیله ثلاث و عشرین، فلاتشکوا فی ذلک، واسمعوا و اطیعوا و فی آخر النهار صوت ابلیس ینادی الا ان فلانا مظلوما لیشک الناس و یفتنهم؛(۹۱۷) ندا کننده‌ای از آسمان، نامِ قائم را ندا می کند. پس هر که شرق و غرب است، آن را می‌شنود، از وحشتِ این صدا، خوابیده‌ها بیدار، ایستادگانِ نشسته و نشتگان بر دو پایِ خویش می‌ایستند. رحمتِ خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و ندایِ وی را اجابت کند، زیرا صدایِ نخست، صدایِ جبرئیل روح الأمین است. آن گاه، می‌فرماید: این صدا، در شبِ جمعه بیست و سوّمِ ماهِ رمضان خواهد بود. در این هیچ شک نکنید و فرمان برید. در آخر روز، شیطان فریاد می‌زند که «فلانی مظلومانه کشته شد» تا مردم را بفریبد و به شک اندازد». یا امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «ینادی مناد من السماء اول النهار، یسمعه کل قوم بالسنتهم، الا ان الحق فی علی و شیعته، ثم ینادی ابلیس لعنهٔ اللّه فی آخر النهار من الارض، الا ان الحق فی عثمان و شیعته، فعند ذلک یرتاب المبطلون؛(۹۱۸) در ابتدایِ روز، گوینده‌ای در آسمان ندا می‌دهد که آگاه باشید که حق با علی و

شیعیان اوست. پس از آن، در پایان روز، شیطان که لعنت خدا بر او باد، از روی زمین فریاد می‌زند که حق با عثمان و پیروان اوست، پس در این هنگام، باطل گرایان به شک می‌افتند». «اذا نادی مناد من السماء ان الحق فی آل محمّدصلی الله علیه وآله فعند ذلک یظهر المهدی علی افواه الناس و یشربون حبه، و لایکون لهم ذکر غیره؛(۹۱۹) هرگاه گوینده‌ای از آسمان صدا بزند که حق با اولادِ محمّدصلی الله علیه وآله است، در آن هنگام، ظهورِ مهدی‌علیه السلام به سرِ زبان‌ها می‌افتد، به گونه‌ای که کسی غیر از او را یاد نمی‌کنند». افزون بر اینها، روایاتِ دیگری نیز به همین مضمون(۹۲۰) وجود دارد که از مجموعِ آنها چند نکته را می‌توان استفاده کرد: ۱. «صیحه» از نشانه‌هایِ حتمیِ ظهور شمرده شده است و شیخ طوسی، شیخ مفید، صدوق، نعمانی و.... به حتمی بودن آن اشاره کرده‌اند.(۹۲۱) ۲. این صدا از آسمان شنیده می‌شود، به گونه‌ای که همه مردم رویِ کره زمین، در شرق و غرب، آن را می‌شنوند و به خود می‌آیند. ۳. محتوایِ این پیامِ آسمانی، دعوت به حق و حمایت و بیعت با مهدی‌علیه السلام است، با تعبیرهایِ: ان الحق لعلی و شیعته، ان الحق فی آل محمّد. ۴. همزمان با شنیده شدنِ این صدا از آسمان و یا کمی پس از آن، در رویِ زمین نیز صدایی شنیده می‌شود. ندا دهنده شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می‌خواند و تلاش می‌کند با ایجاد تردید در مردم، آنان را از حمایت مهدی‌علیه السلام و اجابت دعوت آسمانی، باز دارند. ۵. جبرئیل، مردم را به حق فرا می‌خواند و شیطان و نیروهایِ شیطانی و پیروان سفیانی نیز به باطل. ظاهر شدن این نشانه، همزمان با خروج سفیانی و صیحه آسمانی است. ۶. در برخی روایات، زمان آن، شب جمعه ۲۳ ماه رمضان معین شده است. با توجّه به این که در روایات دیگری، خبر از ظهور حضرت در روز عاشورا داده شده، می‌توان نتیجه گرفت که واقع شدن ندای آسمانی، در همان رمضان، پیش از محرم است که فاصله آن تا ظهور، ۳ ماه و ۱۷ روز بیشتر نخواهد بود. ناگفته نماند که تعیین وقت مشخص برای ظهور، با ظاهر روایاتی که به روشنی از تعیین هر گونه وقتی برای ظهور منع کند ناسازگار است. افزون بر این، اسناد بیشتر آنها ضعیف است، از این روی بیشترین چیزی که می‌توان گفت آن است که: صیحه و یا ندای آسمانی از نشانه‌هایِ ظهور است. اکنون باید دید که صیحه آسمانی، طبیعی خواهد بود، یا غیر طبیعی. از ظاهرِ روایات، با توجّه به ویژگی‌هایی که برایِ آن بیان شده، فهمیده می‌شود که تحقّق آن، طبیعی نخواهد بود. خداوند، برایِ آن که شروع این انقلاب جهانی را اعلان بکند و به همگان برساند که انقلابی بزرگ در حال شکل گیری است و حق بودن مهدی – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – را بنمایاند و یاران و دوستان و علاقه مندان چنین رستاخیزی خبر بدهد، تا به یاری وی بشتابند، صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می‌رساند.

نکته ۷۲۶ تا ۷۲۸ یادآوریِ چند نکته

۱. گرچه پدیدار شدن ندای آسمانی، به گونه معجزه مانعی ندارد، ولی تحقّق آن به طور طبیعی، هم امکان دارد و لزومی ندارد که آن را پیچیده و حمل بر معجزه کنیم. در عصرِ صدور این روایات، پیش بینی چنین حوادث فوق‌العاده‌ای، عجیب، و تحقّقِ عادی آن غیر ممکن می‌نموده، ولی در جهان امروز، واقع شدن چنین پدیده‌ای امری بسیار طبیعی و عادی است. با استفاده از ماهواره‌ها و ابزارهای پیشرفته صوتی و تصویری، فرستنده‌های قوی و مدرن تلویزیونی، رادیویی و با وسایل و ابزار پیشرفته‌تری که امکان دارد در آینده به کار گرفته شود به آسانی و همزمان، می‌توان فریاد حق را به گوشِ همه جهانیان رساند. بر این اساس، منظور از جبرئیل که در برخی از روایات آمده، سخن گوی حق بودن اوست و مراد از شیطان سخن گوی باطل است. امروز، استکبار جهانی، با استفاده از همین ابزار، در گمراهی مردم و ادامه سلطه خویش بهره می‌برد و سرسختانه مردم را به حمایت از باطل دعوت می‌کند. این که در روایات از دعوت به حق، تعبیر به «صدای آسمانی» و از دعوت به باطل تعبیر به «صدای زمینی» شده است، ظاهراً کنایه از بزرگی و عظمت و سیادت جبهه حق در مقابل جبهه باطل است که حقیر و پست و زمینی است. در هر صورت، وقوعِ چنین پدیده‌ای، در زمانِ ما، چه رسد به زمان‌هایِ آینده، امری بسیار عادّی و طبیعی است و نیازی به توجیه آن و حمل کردن آن بر معجزه نیست. ۲. بر فرض

که پدیدار شدن این نشانه را به گونه معجزه بدانیم، مسلّماً، محدود به همان ندای حق و دعوت به حمایت از امام‌علیه السلام است، نه صدایِ شیطان، که مردم را به باطل فرا می‌خواند، زیرا اگر صدای شیطان، معجزه آسا، به گوش جهانیان برسد، با هدف اصلی معجزه، که اقامه حجت برایِ تأیید و تقویت حق است، سازگاری ندارد و امکان ندارد معجزه برای تقویت باطل صورت گیرد و این که در برخی روایات آمده «ندای به باطل» برایِ ما ثابت نیست و دلیلی بر آن نداریم. ۳. در برخی روایات، سخن از «نداء» در کنار کعبه به میان آمده است، از جمله، امام صادق می‌فرماید: «کانی بالقائم یوم عاشورا یوم السبت قائم بین الرکن و المقام، بین یدیه جبرئیل‌علیه السلام ینادی البیعه للّه....؛(۹۲۲) گویا می‌بینم که حضرتِ قائم‌علیه السلام در روز شنبه، عاشورا، هنگام ظهر، بینِ رکن و مقام، در کنارِ کعبه ایستاده است و در پیش او، جبرئیل صدا می‌زند: بیعت برای خداست...». گویا این «نداء» غیر از ندای آسمانی و صیحه است که به عنوانِ نشانه ظهور بیان شده، زیرا این «نداء» در زمین و پس از ظهور است و «نداء» در آسمان، در آغاز روز صورت می‌گیرد ولی احتمال هم دارد که همان صدایِ آسمانی که به گوشِ همه جهانیان می‌رسد، توسّط سخن‌گویِ حق، جبرئیل از کنار کعبه بلند شود و با وسایلِ پیشرفته، در همه جهان شنیده شود. و «هنگامِ ظهر» نیز منافاتی با روایاتِ قبل ندارد، زیرا امکان دارد، در وقت‌هایِ مختلف این دعوت تکرار شود.

نکته ۷۲۹ تا ۷۳۱ خروج دجّال

این نشانه، در کتاب‌هایِ اهلِ سنّت، از نشانه‌های بر پاییِ قیامت دانسته شده است،(۹۲۳) ولی، در منابعِ روایی شیعه، از نشانه‌هایِ ظهور شمرده شده است.(۹۲۴) البتّه هیچ اشکالی ندارد که رخدادهایی چون خروجِ دجّال، هم نشانه ظهور باشند و هم نشانه قیامت، بدین معنی که این رخداد پیش از ظهور و در دوره غیبت واقع گردد. به هر حال بر اساسِ آنچه از ظاهرِ اخبار استفاده می‌شود، زیرا دجّال فردی است که در آخرالزّمان و پیش از قیام مهدی‌علیه السلام خروج می‌کند و غیر عادی است و با انجام کارهایِ شگفت‌انگیز جمعِ زیادی از مردم را می‌فریبد و سر انجام به دستِ عیسی مسیح‌علیه السلام در کنار دروازه «لد» در منطقه شام، به هلاکت می‌رسد. آیا دجّال دارایِ ویژگی‌ها و صفاتِ غیرعادّی است؟ آیا دجّال شخص است، یا جریانِ الحادی؟ بر فرض که دجّال، دارایِ چنان ویژگی‌هایی باشد، تحقّق آن را چگونه می‌توان تصور کرد: معجزه یا غیر معجزه؟ در مورد اصل دجّال، صرف نظر از ویژگی‌های او، چند احتمال وجود دارد: الف. دجّال، نامِ شخص معینی نیست. هر کسی که با ادّعاهایِ پوچ و بی‌اساس و با توسّل به حیله‌گری و نیرنگ، در صددِ فریبِ مردم باشد، دجال است، بر این اساس «دجّال»ها خواهند بود. این که در روایات از «دجال»هایِ فراوان سخن به میان آمده این احتمال را تقویت می‌کند. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «لاتقوم السّاعهٔ حتّی یخرج المهدی من ولدی، و لایخرج المهدی حتی یخرج ستّون کذّابا کلهم یقول: انا نبی؛(۹۲۵) قیامت، برپا نمی‌شود، مگر وقتی که مهدی‌علیه السلام از فرزندانم قیام کند و مهدی‌علیه السلام قیام نمی‌کند، مگر وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگوید: من پیامبرم». «دجال» از ریشه «دجل» به معنایِ دروغگوی حیله‌گر است. در روایات، از این «دجّال»ها و دروغگویان فراوان نام برده شده است. در برخی، دوازده و در برخی سی، و در برخی نیز شصت و هفتاد دجّال هم آمده است.(۹۲۶) از میانِ این «دجّال»ها، فردی که در دروغگویی و حیله‌گری و مردم فریبی سر آمد همه دجالان است و فتنه او از همه بزرگ‌تر است، نشانه ظهورِ مهدی‌علیه السلام و یا برپائیِ قیامت است. بر این اساس، باید گفت: ما دو نوع داریم: یکی همان دجّال حقیقی و واقعی است که پس از همه «دجّال»ها می‌آید و دیگری دجّال‌ها که گروهی شیاد و دروغگویند که دست به فریبکاری و تحمیق و گمراهی مردم می‌زنند. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «یکون قبل خروج الدجال نیف علی سبعین دجالا؛(۹۲۷) پیش از خروج دجّال، بیش از هفتاد دجّال خروج خواهد کرد». یا می‌فرماید: «ان بین یدی الساعه الدجال و بین ید الدجال کذابون ثلاثون او اکثر؛(۹۲۸) پیشاپیش برپایی قیامت، خروجِ دجّال است و پیش از دجّال، سی دروغگو، یا بیشتر، خواهند بود». یا می‌فرماید: «تکون امام الدجال

ستون خداعه...؛(۹۲۹) پیش از خروج دجال، شصت نیرنگ خواهد بود». با توجّه به معنایِ لغویِ دجّال و نیز فراوانیِ آنان در روایات، فردِ خاصّی منظور نیست، بلکه هر آدمِ حقّه باز دروغگویی که با فریفتنِ مردم، به فتنه‌انگیزی بپردازد، دجّال است، منتهی ممکن است یکی از آنان که تبلورِ این صفات در وی، از همه بیشتر است، نشانه ظهور باشد. در حقیقت، داستان دجّال بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی، افرادِ فریبکار و منافق، که معتقد به نظام‌هایِ پوشالی گذشته و پاسدارِ ضدِّارزش‌هایند، برایِ نگهداشتنِ فرهنگ و نظامِ جاهلی گذشته، همه تلاشِ خود را به کار می‌گیرند و با سوء استفاده از زمینه‌هایِ فکری و اجتماعی و احساساتِ مردم، دست به تزویر و حیله‌گری می‌زنند، تا مردم را نسبت به اصالت و تحقّق انقلاب و استواری رهبران آن، دلسرد و دو دل کنند و در نهایت با شیطنت، آنان را به کژ راهه برند. پس، حرکت مزورانه «دجّال»ها، همواره بزرگ‌ترین خطری است که به ثمر رسیدن انقلاب را تهدید می‌کند و تنها هوشیاریِ مردم و شناخت به موقع است که می‌تواند توطئه‌ها را خنثی کند. در انقلابِ جهانیِ حضرتِ مهدی‌علیه السلام نیز، چنین خطری پیش بینی شده است. چون انقلابِ مهدی‌علیه السلام از همه انقلاب‌هایِ تاریخ بزرگ‌تر و گسترده‌تر است، خطر فریبکاران دجّال صفت نیز، به مراتب بیشتر و گسترده‌تر است. در آستانه ظهورِ مهدی‌علیه السلام و انقلاب بزرگ، آنان همه تلاش خویش را به کار خواهند گرفت تا مردم را بفریبند و آنان را نسبت به نتیجه آن دلسرد و ناامید سازند و بالاخره، از پیروزی حتمی آن جلوگیری کنند. امامان‌علیهم السلام از پیش، این خطر را گوشزد کرده‌اند و پیدایش حرکت‌های انحرافی را پیش بینی کرده‌اند، تا مردم با هوشیاری کامل، به استقبال چنین حوادثی بروند و در دام شیادان گرفتار نشوند. این که در روایت تأکید شده است: «هر پیامبری، امّتِ خویش را از خطر دجّال بر حذر داشته» به خوبی نشان می‌هد که در برابر نهضت همه انبیا، «دجال»هایی خروج کرده‌اند و گاهی تا سر حدِّ انحراف امّت‌های آنان و تنها گذاشتن پیام‌آوران آسمانی، پیش رفته‌اند، ولی در نهایت به خاکِ مذلّت افتاده‌اند و با رسواییِ تمام، شکست خورده‌اند. ب. احتمالِ دوّم آن است که فردی معین و مشخّص، به عنوانِ «دجال» در دوره غیبت، با همان ویژگی‌هایی که برای وی بیان شده، خروج می‌کند و مردم را به انحراف می‌کشاند. ظاهر بسیاری از روایات، بیانگر این احتمال است، ولی تقریباً هیچ کدام از این روایات، سند معتبری که بشود بر آن اعتماد کرد، ندارند. مستند این نشانه، در منابع شیعه، دو روایت است که شیخ صدوق‌رحمه الله، آنها را در کمال‌الدّین آورده است و سند هردوی آنها ضعیف است و در محتوای آنها نیز ناهماهنگی و ضعف‌های فراوانی دیده می‌شود، چنان‌که شیخ صدوق‌رحمه الله، بدان اشاره کرده است. با توجّه به روایاتِ زیاد در منابع عامّه، اصلِ قضیه دجّال، بعید نیست صحیح باشد، ولی تعریف و توضیحاتی که درباره‌اش گفته‌اند، نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا خروجِ دجّال، با آن اوصافی که بدانها اشاره کردیم، به صورتِ طبیعی، تقریباً، غیرممکن است و بیشتر، به افسانه شباهت دارد، تا واقعیت و به صورتِ معجزه نیز نمی‌تواند واقع شود، زیرا معجزه بودنِ چنین پدیده‌هایی، مستقیماً در جهتِ تقویت و تأیید باطل است و موجب انحرافِ بیشترِ مردم می‌گردد، مگر این که بگوییم صدورِ معجزه از دجّال، به رسواییِ وی منجر می‌شود که بعید است. نکته در خور یادآوری این که: اصلِ داستانِ «دجّال» در کتاب‌هایِ مقدّسِ مسیحیان آمده است. در انجیل، واژه «دجّال» بارها به کار رفته و از کسانی که منکرِ حضرتِ مسیح باشند، و یا «پدر و پسر را» انکار کنند، به عنوان دجّال یاد شده است: «دروغگو کیست؟ جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجّال است که پسر و پدر را انکار کند».(۹۳۰) کلمه دجّال، در کتاب‌هایِ مقدّس و منابعِ دینی مسیحیان، به زبانِ انگلیسی انتی کریست] Anti chris [آمده است، یعنی دروغگو و حیله‌گر. بنابراین، خروجِ دجّال، به این گونه که بیان کردیم، مشکل است، مگر این که بگوییم، خروج دجّال، کنایه است. ج. این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «دجّال» همان سفیانی باشد که در کتاب‌های عامه، بیشتر به عنوان «دجّال» و در کتاب‌های خاصّه به عنوان «سفیانی» آمده است.(۹۳۱) گرچه از بعضی جهات، خروجِ دجّال و سفیانی، یکسانند و هر دو دعوت به باطل می‌کنند و با توسّل به حیله‌گری و تزویر، مردم را فریب داده، به مبارزه با جناحِ حق برمی‌خیزند و سرانجام به هلاکت می‌رسند و... ولی با دقّت در روایات مربوط به خروج سفیانی و دجّال، درمی‌یابیم که بینِ این‌دو، فرق‌های

زیادی وجود دارد و اگر اصلِ خروجِ دجّال را امری مسلّم بدانیم، ناچار باید فردی غیر از سفیانی باشد. مثلاً، دجّال، ادّعایِ ربوبیت می‌کند و کافر است، ولی دلیلی بر کفرِ سفیانی نداریم. فقط در روایتی اشاره شده که وی، صلیبی بر گردن دارد که اگر درست باشد، مسیحی است، ولی روایت از معصوم‌علیه السلام نیست و ارزشی ندارد.(۹۳۲) افزون بر این، در روایات آمده که سفیانی ریاکارانه تظاهر به دینداری و تقدّس می‌کند و مدام ذکرِ «یا رب یا رب» بر زبانِ وی جاری است. خروجِ سفیانی، همزمان است با قیام سردارانی از خراسان و یمن و مصر که به حق و عدالت فرا می‌خوانند و زمینه را برای انقلاب بزرگ مهدی، مهیا می‌سازند. خروج سفیانی، منطقه نسبتاً محدودی را فرا می‌گیرد، در حالی‌که دجال، به جز مکّه و مدینه، به همه جای زمین می‌رود و فتنه وی، همه جا را می‌گیرد. در شکل و قیافه هم، با یکدیگر، فرق دارند. پس دجّال نمی‌تواند، همان سفیانی باشد. ه. دجّال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است. استکبار، با ظاهری فریبنده، مردم به ویژه مسلمانان را می‌فریبد و با قدرتِ مادّی و صنعتی و فنّیِ عظیمی که در اختیار دارد، آنان را به شدّت مرعوبِ خویش می‌سازد، به گونه‌ای که مسلمانان احساس خودباختگی می‌کنند. قدرت مادّی استکبار، بیش از آنچه که هست در نظر آنان بزرگ جلوه می‌کند، تا آنجا که می‌پندارند آب و نان آنها به دست اوست. پیامبران، امّت‌هایِ خویش را از فتنه دجّال بیم داده‌اند، در حقیقت آنان را از افتادن به دام مادیت و ورطه حاکمیت طاغوت و استکبار جهانی برحذر داشته اند: «ما بعث اللّه نبیا الا و قد أنذر قومه الدجال...».(۹۳۳) پس بعید نیست که منظور از دجّال، با آن شرایط و اوصاف، قدرت‌های بزرگ و اهریمنی باشند. برخی از اهل نظر، این احتمال را تقویت کرده‌اند و همه ویژگی‌هایی که برای دجّال بیان شده را با ویژگی‌های استکبار برابر دانسته‌اند. مثلاً در اوصاف دجّال گفته شده : «کوهی از طعام و شهری از آب به همراه دارد» کنایه از امکانات عظیم و گسترده ای است که استکبار در اختیار دارد. گفته شده: دجّال، به همه جایِ زمین سفر می‌کند و... می‌تواند اشاره به ابزار و وسایل پیچیده تبلیغاتی و مخابراتی و تجهیزات مدرن مبادله پیام ماهواره ای و نیز استفاده از ابزار پیشرفته حمل و نقل و هواپیماهای مافوق صوت برای مسافرت از جایی، به جای دیگر باشد. سیطره استکبار جهانی بر جهان سوّم، در واقع، با استفاده از شگرد ویژه است: طرفداری از حقوق بشر، صلح، امنیت، کمک‌های بشر دوستانه و... . استکبار، به معنای واقعی، دجّال است. استکبار خود را قیم ملّت‌ها می‌داند و با تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیمی که در اختیار دارد، در همه جای زمین دخالت می‌کند و همه را به زیر سلطه خویش می‌آورد.(۹۳۴)

نکته ۷۳۲ خروج دجّال

از «نزّال بن سبره» آورده‌اند که می‌گوید: امیر مؤمنان‌علیه السلام برای ما سخن می‌گفت که: نخست سپاس خدا را به جا آورد و او را ستود و بر پیامبر و خاندانش‌علیهم السلام درود فرستاد، آن گاه سه بار فرمود: «سلونی ایها الناس! - قبل أن تفقدونی...». یعنی: مردم! تا مرا از دست نداده‌اید، هر آن چه می‌خواهید بپرسید. «صعصعهٔ بن صوحان» به پاخاست و گفت: چه زمانی دجّال خواهد آمد؟ علی‌علیه السلام فرمود: بنشین! خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست... برای خروج دجّال نشانه‌ها و علایمی است که دسته دسته هر کدام پس از دیگری روی خواهد داد آیا می‌خواهی تو را از آنها آگاه سازم؟ صعصعهٔ پاسخ داد: آری! ای امیر مؤمنان! فرمود: پس به خاطر سپار و حفظ کن که اینها علایم و نشانه‌های آن است: هنگامی که مردم راه و رسم و فرهنگ و معنویت نماز را نابود ساختند و به پوسته آن قناعت کردند و ویژگی امانت و امانتداری را ضایع ساختند و دروغ‌پردازی را روا شمردند و رباخوارگی و ربا را مباح دانستند و رشوه دادند و گرفتند و دین به دنیا فروختند و سفیهان و کم خردان را به اداره امور جامعه گماشتند و قطع رحم کردند و هواهای دل را پیروی کردند و ریختن خون‌ها را آسان ساختند. هنگامی که بردباری، ناتوانی شمرده شد و بیدادگری، باعث افتخار گردید و زمامداران، فاجر بدکار! و وزیران، ستمکار شدند و مأموران و مجریان عدالت، خیانت را پیشه خود ساختند و گویندگان و قاریان قرآن، به فسق و گناه روی آوردند و شهادت‌هایِ دروغین در جامعه پدیدار شد و

کارهایِ ناپسند و تهمت تراشی‌ها و گناهکاری و تجاوزگری علنی گردید، آن گاه که قرآن به صورت زیبایی چاپ و جلد و تزیین گردید و مسجدها آراسته شد و مناره‌ها سر به آسمان سایید و اشرار مورد تجلیل قرار گرفتند و صف‌های جماعت فشرده و دل‌ها از هم دور شد و عهدها و پیمان‌ها گسسته و آن وعده بزرگ نزدیک گردید و زنان به خاطر حرص به دنیا، در کسب و کار همسران خود شرکت کردند و به بازارها و مغازه‌ها سرازیر گشتند و صدای آواز فاسقان، همه جا پخش و به گوش‌ها رسید و هر چه گفتند و خواندند از آنان پذیرفته شد و هدایت جوامع به دست اراذل واگذاشته شد و با فاجر به خاطر ترس از شرارتش، مدارا گردید و دروغساز و دروغپرداز، تصدیق و تأیید شد و خیانتکار، امین شمرده شد و هنگامی که کنیزان آوازه خوان و رقّاصه‌ها و آلات لهو و موسیقی، به کار گرفته شد ونسل‌های آخرین به نسل‌های پیشین نفرین کردند و زنان بر زین‌ها سوار شدند و تلاش کردند خود را شبیه مردان سازند و مردان نیز خود را در ظاهر و اخلاق بسان زنان ساختند، و شاهد بی آن که از او شهادت بخواهند به دادگاه رفته و شهادت دهد، و دیگری برخلاف حق و عدالت و بدون آگاهی، به خاطر رفاقت با کسی، به نفع او به دروغ گواهی کرد... آری، در این شرایط منحطّ و وخامت بار و گناه آلود جامعه‌ها و تمدن‌های اسلامی و جهانی است که دجّال ظاهر می‌گردد و در آمدن شتاب می‌کند... .(۹۳۵)

نکته ۷۳۳ در آمدنِ پرچم‌هایِ سیاه از خراسان

این حادثه نیز، در منابعِ دینی به عنوان نشانه ظهور بیان شده و در مورد آن، روایاتی از معصومان‌علیه السلام رسیده است. مضمون این روایات آن است که پیش از ظهور مهدی‌علیه السلام در منطقه خراسان [خراسانِ قدیم: قسمت‌هایِ زیادی از ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان انقلابی برپا می‌شود و مردم در حالی‌که پرچم‌هایِ سیاه را به اهتزاز در آورده‌اند، به حرکت در می‌آیند.(۹۳۶) ظاهراً، پدیدار شدنِ این نشانه در آستانه ظهور و یا اندکی پیش از آن است، به گونه‌ای که در زمانِ ظهور، آنان هستند، و حضرت مهدی‌علیه السلام آنان را به سویِ خویش فرا می‌خواند. امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «تنزل الرایات السود التی تخرج من خراسان الی الکوفهٔ، فاذا ظهر المهدی‌علیه السلام بعث الیه بالبیعهٔ؛(۹۳۷) بیرق‌هایِ سیاهی از خراسان بیرون آمده و به سمت کوفه به حرکت در می‌آیند. پس چون مهدی‌علیه السلام ظاهر شود، اینان وی را دعوت به بیعت می‌کنند». غیر از روایت فوق روایات دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد، خروج پرچم‌هایِ سیاه از خراسان قیامی است که در آینده و در آستانه ظهور برپا می‌شود. در حقیقت، آن پرچم‌های سیاه را یارانِ مهدی‌علیه السلام به همراه خواهند آورد.(۹۳۸) برخی احتمال داده‌اند که منظور از خروج پرچم‌های سیاه از خراسان، همان قیامِ ابومسلم خراسانی در سال ۱۴۰ هجری‌قمری علیه حاکمیت هزار ماهه بنی‌امیه است(۹۳۹) که به از هم گسستن حکومت بنی‌امیه و رویِ کار آمدن بنی‌عبّاس انجامید. مستندِ اینان، روایتی از امام صادق‌علیه السلام و برخی قراین و مؤیدات تاریخی است. در این روایت، با اشاره به نام و مشخّصات ابومسلم خراسانی، از وی به عنوان صاحب پرچم‌های سیاه، یاد شده است.(۹۴۰) ولی این احتمال درست نیست، زیرا روایتِ وارد شده از امام صادق‌علیه السلام که مهم‌ترین مستند و دلیل آن به شمار می‌رود، از نظرِ سند ضعیف و غیرقابلِ اعتماد است. افزون بر این، تطبیقِ این نشانه بر شورش ابومسلم خراسانی در پیش از یک قرن قبل از تولّد مهدی‌علیه السلام و نشانه ظهور دانستنِ آن، بسیار بعید است. به نظر می‌رسد تبیینِ حوادث و وقایعِ دوران بنی‌امیه و بنی‌عبّاس، در برخی روایات، به منظورِ هوشیار ساختنِ مسلمانان و آگاهی دادن به آنها نسبت به وظایفِ حسّاس خویش در آن دوران است نه تبیین علامتِ ظهور. پیش گویی این حوادث، به خاطر اهمیت فوق العاده آن برای مسلمانان آن زمان و نسل‌های آینده بود. این نکته نیز در خور توجّه است که حاکمان بنی عباس تلاش می‌کردند تا قدرت را از دستِ بنی‌امیه بگیرند، از این روی، «نفسِ زکیه» را مهدی معرفی می‌کردند و از جانبِ دیگر سعی می‌کردند شورش ابومسلم خراسانی را در راستایِ قیام مهدی‌علیه السلام و نشانه ظهور وی قلمداد کنند. بر این اساس، بعید نیست حاکمان بنی‌عبّاس، به دلخواه خویش، در

این روایات دست برده باشند و آنها را با خود تطبیق کرده باشند.

نکته ۷۳۴ خسوف و کسوف

از نشانه‌هایِ ظهور، کسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر و یا اوّل همان ماه است. کسوف در روزهایِ نخست و روزهایِ آخر ماه و خسوف در روزهایِ میانی ماه، طبیعی و عادّی است و در طولِ تاریخ، بارها و بارها، رخ داده و از نظر علمی خسوف و کسوف در روزهای یاد شده، پدیده عادّی به حساب می‌آید و از دیرباز، منجّمان، بر اساسِ محاسبه‌هایِ دقیقِ ریاضی و نجومی، زمان گرفتن خورشید، یا ماه را در طول سال، پیش‌بینی می‌کرده‌اند، ولی خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اول و یا آخر آن، ظاهرا امری غیر عادی و رؤیتِ آن، امکان ندارد. البته در خود روایات هم، به غیرِ عادّی بودنِ تحقّق این نشانه تصریح شده است: امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «آیتان تکون قبل القائم لم‌تکونا منذ هبط آدم‌علیه السلام الی الارض، تنکسف الشمس فی النصف من شهر رمضان والقمر فی آخره، فقال رجل یا بن رسول اللّه تنکسف الشمس فی آخر الشهر والقمر فی النصف؟ فقال ابوجعفرعلیه السلام: انی لاعلم بما تقول ولکنها آیتان لم تکونا منذ هبط آدم‌علیه السلام؛(۹۴۱)دو نشانه، پیش از قیام مهدی‌علیه السلام پدید خواهد آمد که از زمانِ هبوطِ آدم‌علیه السلام در زمین بی‌سابقه است: گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخرِ آن. مردی به امام عرض کرد: ای پسرِ رسول خدا! کسوف در وسط و خسوف در آخر ماه؟ حضرت فرمود: آری! من به آنچه می‌گویی داناترم، ولی آن دو نشانه‌اند که واقع شدن آنها از زمان هبوطِ آدم‌علیه السلام سابقه ندارد». این که سؤال کننده، از سخن امام‌علیه السلام تعجب می‌کند و نیز تأکید و تصریح امام‌علیه السلام به این که وقوعِ این دو نشانه، به گونه‌ای است که از ابتدایِ خلقت، سابقه ندارد، ولی با این حال، واقع خواهند شد، به روشنی گویای این نکته است که تحقّق خسوف و کسوف، به گونه‌ای که یاد شد، خارج از چهارچوب امور عادی و به صورت معجزه خواهد بود. یا می‌فرمود: «ان لمهدینا لم‌یکونا منذ خلق‌اللّه السموات و الارض، ینکسف القمر الاول لیلهٔ من رمضانو تنکسف الشمس فی النصف‌منه، ولم یکونا منذ خلق اللّه السموات والارض؛(۹۴۲) برایِ مهدیِ ما، دو نشانه است که از هنگامی‌که خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق فرمود، سابقه ندارد: خسوف در اوّلِ ماه رمضان و کسوف در نیمه همان ماه». در این روایت، زمانِ کسوف به جایِ آخر ماه، اوّل ماه و به جایِ هبوط آدم، خلقت زمین و آسمان‌ها آمده است. در برخی روایات، کسوف در سیزدهم و چهاردهم ماه نیز آمده است.(۹۴۳) کسوف، افزون بر اوّل و آخر ماه رمضان که در دو روایت گذشته بود، در ۵ و ۲۵ ماه نیز پیش گویی شده است.(۹۴۴) این اختلافِ اندک، اثرِ چندانی در مسأله ندارد، زیرا گرفتنِ ماه، در شب‌هایی که ماه در محاق است، دیده نمی‌شود، حالا چه اوّلِ ماه و چه آخرِ ماه و چه شب‌هایِ نزدیک به آخر، هر چند در شب پنجم و بیست و پنجم، احتمالِ وقوعِ آن بعید نیست. به نظر می‌رسد که وقوعِ این دو پدیده، به صورتِ غیر عادّی، به خاطر آن است که اهمیتِ مسأله ظهور، نمایانده بشود و مردم از خواب غفلت بیدار شوند و خود را مهیایِ مشارکت در آن نهضتِ عظیم سازند. به عبارت دیگر، خداوند متعال، در آستانه ظهور، برای اقامه حجّت بر مردم و مطمئن ساختنِ یارانِ حضرت مهدی‌علیه السلام به ظهورِ آن حضرت، چنین پدیده‌هایی را بر خلافِ معمول و به گونه معجزه محقّق می‌گرداند. برخی بر این باورند که خسوف و کسوف، به گونه‌ای که یاد شده، در چهارچوب حوادث طبیعی و عادی نیز قابل بررسی و تبیین است و برای آن، احتمال‌ها و توجیه‌هایی را یاد کرده‌اند، ولی نیاز به این توجیه‌ها نیست، زیرا هیچ اشکالی ندارد که پدیدار شدن آنها به صورت معجزه باشد، زیرا در جهت اقامه حجّت و تقویت حق و هدایت مردم است و با قانون معجزه ناسازگاری ندارد. البتّه یادآوری این نکته لازم است که اگر چه در روایات فراوانی، در منابعِ شیعه و سنّی، به پدید آمدن این نشانه در آستانه ظهور تصریح شده است، ولی این نشانه از نشانه‌های حتمی ظهور نیست و در روایات، به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است، از این روی خسوف و کسوف را از نشانه‌هایِ قطعی و مسلّم ظهور نمی‌توان به حساب آورد.(۹۴۵)

نکته ۷۳۵ فراگیر شدنِ جهان از ظلم و جور

فراگیر شدن ظلم و جور، از نشانه‌هایِ معروف ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام به شمار است. این نشانه، در روایات بسیار به چشم می‌خورد. در بعضی از آنها همین عنوان کلّی، مورد اشاره قرار گرفته، چنان‌که در روایت معروفی که با سندهای گوناگون نقل شده آمده: «یملاء اللَّه به الارض قسطا بعد ما ملئت ظلما و جورا؛(۹۴۶) خداوند، به وسیله ظهور مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می‌سازد، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد». یا از حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - نقل شده: «علامهٔ ظهوری کثرهٔ الهرج و المرج و الفتن...؛(۹۴۷) نشانه آشکار شدن من، زیاد شدن هرج و مرج و فتنه‌ها و آشوب‌هاست». گاهی نیز، زیاد شدن گناهان و مفاسد اخلاقی و اجتماعی در میان مسلمانان، به عنوانِ نشانه‌های نزدیک شدن ظهور است. علّامه مجلسی‌رحمه الله در بابِ نشانه‌هایِ ظهور، روایتی را از امام صادق‌علیه السلام آورده که در آن، بیش از یکصد نوع گناه و انحراف اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی که در دوران غیبت، دامن‌گیر جوامع اسلامی می‌شود، پیش‌گویی شده است،(۹۴۸) از جمله: رشوه‌خواری، قماربازی، شراب خواری، زیاد شدن زنا، لواط، قطع صله رحم، سنگ دل شدن مردمان، اهتمام مردم تنها به شهوت و شکم، از میان رفتن شرم، نپرداختن زکات و خمس، کم فروشی، بی‌اعتنایی به اوقات نماز، آراستن مساجد به زیورآلات، گزاردن حج به انگیزه‌هایِ مادّی و برایِ غیر خدا، رعایت نکردن احترام بزرگ‌ترها، پیروی از ثروتمندان، صرف کردن سرمایه‌هایِ عظیم در فساد و ابتذال و بی دینی، چاپلوسی و تملّق گویی و... . زیاد شدنِ این فسادها و آلودگی‌ها در میانِ مردم، در واقع، نوعی از فراگیر شدن ظلم و جور روی زمین است. البتّه فساد و گناه، کم و بیش، در میانِ مردم بوده، مهم، فراگیر شدن آن است، به گونه‌ای که بدی‌ها بر خوبی‌هاو ضد ارزش‌ها، بر ارزش‌ها، غلبه می‌یابد و لهیب آتش فساد و تباهی، دامن همه را می‌گیرد و جامعه انسانی در باتلاق فساد و انحطاط فرو می‌رود. افزون بر این، گسترش حاکمیت استکبار در روی زمین در استضعاف و محرومیت قرار گرفتن پیروان حق، که بر اساس پیش‌گویی امامان‌علیهم السلام در آستانه ظهور پیش خواهد آمد، نمود دیگری از بی‌عدالتی و زیاد شدن ظلم و جور است. در زمان حاضر، سلطه ستمگرانه و غارتگرانه استکبار جهانی و استثمار، به غارت ثروت‌های ملّت‌هایِ محروم طلیعه‌ای از تحقّق این نشانه و فراگیر شدن ظلم و جور است. سخن از زیاد شدن ظلم و جور و گناه و کم شدن افراد صالح است، نه این که همه مردم کافر شوند، یا افراد صالح هیچ نباشند. در همان زمان، که همه جا را تباهی فرا گرفته و ابرهای تیره گناه سایه افکنده، افراد پاکباخته، متعهّد و صالحی، زمینه قیامِ آن حضرت را آماده می‌سازند و در حمایت از آن منجی بزرگ، به جهاد برمی‌خیزند. در روایات، در حالی که از زیاد شدن ستم، به عنوان نشانه ظهور یاد شده، به این نکته اشاره شده که جامعه منتظر مهدی، باید در به پا داشتن ارزش‌ها و مبارزه با ضد ارزشها، تلاش جدّی بکند و منتظران، به تهذیبِ نفس بپردازند و.... شهید مطهّری‌رحمه الله، روایتی از مرحوم شیخ صدوق‌رحمه الله می‌آورد مبنی بر این که: منظور از فراگیر شدنِ ستم، آن است که هر یک از شقی و سعید، گروهِ حق و باطل، به نهایتِ کارِ خود می‌رسند. ستمکاران و بدکاران، به نهایتِ درجه بدی و نابکاری می‌رسند و لهیبِ آتشِ آنان همه را فرا می‌گیرد. در این هنگام، که صالحان در مظلومیت و استضعاف به سر می‌برند و همه راه‌هایِ چاره بر آنان بسته می‌شود، مهدی‌علیه السلام ظهور می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.(۹۴۹)

نکته ۷۳۶ وقتِ ظهور

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «مهدی‌علیه السلام ظهور نمی‌کند تا آن موقع که تاریکی و ظلم و ستم دنیا را فرا گرفته باشد».(۹۵۰)

نکته ۷۳۷ وقتِ ظهور

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «شب ۲۳ ماه رمضان ندا به نامِ امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بلند شود، و آن حضرت در روز عاشورا که در آن امام حسین‌علیه السلام به شهادت رسید، قیام کند، گویا روز شنبه دهم محرم را می‌نگرم که آن حضرت بین حجرالاسود و مقام ابراهیم‌علیه السلام و در کنار کعبه ایستاده و جبرئیل در حضورش است، اعلام بیعت می‌شود که همه شیعیان و طرفداران او از اطراف جهان به مکّه آیند و با او بیعت کنند، زمین برایِ آنها در نور دیده می‌شود (که زودتر برسند)، پس آن‌گاه خداوند زمین را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند».(۹۵۱)

نکته ۷۳۸/ ۷۳۹ / ۷۴۰ زمینه سازانِ ظهور

انقلابِ حضرت مهدی‌علیه السلام همچون دیگر انقلابها، بدون مقایسه و زمینه‌سازی، به وجود نمی‌آید، بلکه در آستانه ظهور، حرکت‌هایی پا می‌گیرد و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می‌آورد. این سلسله قیام‌ها و انقلاب‌ها که از سویِ حق‌پویان صورت می‌گیرد، بر اساسِ آنچه در برخی روایات آمده، زمینه را برایِ حرکتِ جهانی مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - آماده می‌کند. پیشگوییِ تحقق این نشانه ها، به تعبیرهای گوناگونی در روایات آمده است. که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم: پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «یخرج ناس المشرق فیوطئون سلطانه؛(۹۵۲) گروهی از ناحیه مشرق، قد برمی‌افرازند و زمینه حکومتِ مهدی‌علیه السلام را فراهم می‌سازند». یا می‌فرماید: «تجی ء الرایات السود من قبل المشرق کان قلوبهم زبر الحدید فمن سمع بهم فلیاءتهم فبایعهم و لو حبوا علی الثلج؛(۹۵۳) افرادی با بیرق‌هایِ سیاه، از ناحیه مشرق می‌آیند که دل‌هایِ آنان مانند قطعه‌هایِ فولاد، محکم است. پس هر کس قیام آنان را شنید، برای بیعت به سوی آنان بشتابد، هر چند لازم باشد، با سینه بر روی برف برود». امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق، یطلبون الحق فلا یعطونه، ثم یطلبونه فلا یعطونه، فاذا راوا ذلک، وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ماسالوا فلا یقبلونه حتی یقوموا، و لایدفعوا الا الی صاحبکم قتلاهم شهداء، امّا انی لو ادرکت ذلک لابقیت نفسی لصاحب الامر؛(۹۵۴) گویی قومی را می‌بینیم که از مشرق در طلبِ حق قیام کرده‌اند، ولی بدانان نمی‌دهند و باز مطالبه می‌کنند، ولی بدانها نمی‌دهند، پس چون چنین می‌بینند، شمشیرهایِ خویش را بر دوش می‌گیرند (آماده نبرد می‌شوند) پس در آن هنگام، آنچه را می‌خواهند به آنان می‌دهند، ولی نمی‌پذیرند تا این که پیروز می‌شوند و آن را جز به حضرت صاحب الامرعلیه السلام تسلیم نمی‌کنند. کشتگانِ آنان شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانَم را برایِ صاحب‌الامر می‌گذارم. در این روایات، به روشنی از برپاییِ قیام‌ها و انقلاب‌هایی در آستانه ظهورِ حضرتِ مهدی‌علیه السلام خبر داده شده است. افزون بر اینها، روایاتِ فراوانِ دیگری نیز وجود دارد که صرفِ نظر از مواردِ اختلاف اندکی که در جزئیاتِ آن هست، در مجموع، همه آنها بر این نکته اتّفاق دارند که پیش از ظهورِ مهدی‌علیه السلام حکومتی به رهبریِ یکی از صالحان، که گمان می‌رود از فرزندانِ پیامبر هم باشد، در ناحیه مشرق تشکیل می‌گردد و زمینه ظهور را مهیا می‌سازد. و این حکومت، تا ظاهر شدنِ مهدی‌علیه السلام و تسلیم آن به حضرت ایشان، ادامه می‌یابد.

نکته ۷۴۱ باران‌هایِ پیاپی

در سالِ ظهور، باران‌هایِ پیاپی، زمین را آباد و سرسبز می‌کند و وضعِ مردم، بهتر می‌شود. امامان‌علیهم السلام در تبیینِ نشانه‌هایِ ظهور و خبر دادن از رخدادهایِ آن روزگار، از این واقعه نیز، یاد کرده‌اند که به چند نمونه از احادیثی که در این باره رسیده اشاره می‌کنیم: شیخ مفیدرحمه الله با بهره‌گیری از روایات، می‌نویسد: «ثم یختم ذلک باربع و عشرین مطرة متصل فتحیی بها الارض بعد موتها و تعرف برکاتها؛(۹۵۵) پس پایان می‌گیرد این (پدید آمدن نشانه‌ها) با بیست و چهار باران پیاپی که زمین را پس از آن که مرده بود، زنده می‌کند و برکات آن را می‌شناساند». شیخ طوسی از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند: «ان قیام القائم لسنة

غیداقهٔ، یفسد التمر فی النخل فلاتشکوا فی ذلک؛(۹۵۶) در آستانه قیامِ حضرت مهدی‌علیه السلام سالی پرباران خواهد بود که در اثرِ آن، خرما بر روی نخل می‌پوسد. پس در این، تردیدی به خود راه ندهید». یا امام صادق می‌فرماید: «و اذا آن قیامه، مطر الناس فی جمادی الآخرهٔ و عشرهٔ ایام من رجب، مطرا لم یر الناس مثله، فینبت اللّه به لحوم المؤمنین فی ابدانهم فی قبورهم...؛(۹۵۷) و چون هنگامِ ظهورِ مهدی‌علیه السلام نزدیک شود، در تمامِ ماه جمادی الآخر و ده روز نخستِ ماه رجب، بارانی بر مردم ببارد که تا آن هنگام، مانند آن را ندیده باشند. پس خداوند، به وسیله آن، گوشت بر بدنِ مؤمنان، که در قبرهایشان خفته‌اند، برویاند». بارش این مقدار باران، آن هم پیاپی، کم سابقه و یا بی‌سابقه است. با این حال، حمل آن بر معجزه، وجهی ندارد، زیرا وقوع آن به گونه عادی ممکن است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که این باران‌ها، همزمان و در همه جای زمین ببارد که در این صورت، می‌تواند جنبه اعجاز داشته باشد.(۹۵۸) این نشانه را گرچه بزرگانی مانند: شیخ مفید، شیخ طوسی و طبرسی در ردیف نشانه‌های ظهور آورده‌اند، ولی باید توجّه داشت: اوّلاً، روایتِ طبرسی و مفید مرسله است. ثانیاً، جمله «فینبت اللّه به لحوم المؤمنین» در ذیلِ روایتِ طبرسی، نشان می‌دهد که مربوط به برپایی قیامت و زنده شدن مردگان است و ثالثاً، روایتِ شیخ طوسی‌رحمه الله نیز ضعیف است، زیرا در سند آن علی بن ابی‌حمزه(۹۵۹) قرار دارد که از واقفیه است. بنابراین، اثباتِ چنین نشانه‌ای برایِ ظهور، به استنادِ این گونه روایات، مشکل است. البتّه از مجموعِ این روایات و سخنانی که در این باب گفته‌اند، با توجّه به این که دورانِ ظهور، آغاز سامان یافتن امور و از بین رفتن مشکلات است، احتمال می‌رود که از نظر طبیعی، شرایط مساعدی پیش می‌آید، تا سال ظهور، سالی پرباران و آبادان باشد.

نکته ۷۴۲ جنگ‌هایِ خونین

در منابعِ دینی، از جنگ‌هایِ خونین و کشتارهایِ بزرگ نیز، به عنوانِ نشانه‌هایِ ظهور یاد شده است.(۹۶۰) گویا این جنگ‌ها بینِ اهلِ باطل، بر سر رقابت‌های مادّی و سیاسی روی می‌دهد که در نهایت، بدونِ پیروزی هیچ یک از دو گروه و پس از بر جای گذاشتنِ انبوهی از کشته‌ها، پایان می‌یابد. بروزِ چنین فاجعه‌ای بزرگ، نتیجه طبیعیِ فسادِ زمین و فراگیر شدنِ ظلم و جور است. از برخی روایات، استفاده می‌شود که در منطقه «قرقیسا» جنگِ عظیمی بینِ بنی‌عبّاس و مردانی رخ می‌دهد که نوجوانانِ زورمند، فرسوده و پیر می‌گردند و لاشه‌هایِ کشته‌ها بر روی هم انباشته می‌گردد. از قراین و شواهد برمی‌آید که این خونریزی‌بزرگ، در همان واقعه خروج سفیانی و آشوب‌های آن زمان است و حادثه جداگانه‌ای نیست. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این روایات، در هم کوبیدن مستکبران و دشمنان حق و عدالت باشد که در زمان ظهور و به دست مهدی‌علیه السلام انجام می‌شود، بنابراین از وقایع دوران ظهور است، نه نشانه ظهور.

نکته ۷۴۳ خروج یأجوج و مأجوج

در برخی روایات، خروجِ یأجوج و مأجوج از نشانه‌های ظهور، دانسته شده(۹۶۱) که با دقّت در این روایات، روشن می‌شود که ارتباطی به مسأله ظهور ندارند، بلکه بیشتر آنها، ناظر به برپایی قیامت هستند. دو موردی هم که در قرآن از خروجِ یأجوج و مأجوج یاد شده(۹۶۲) هیچ دلالتی بر این قضیه ندارد. این مطلب، افزون بر ضعفِ سندِ روایاتِ این باب و ضعف دلالت و نارسایی و گاه تناقضِ آنهاست.

نکته ۷۴۴ طلوعِ خورشید از مغرب

از جمله نشانه‌هایِ ظهور که در روایات به آن اشاره شده، طلوعِ خورشید از مغرب است. وقوعِ چنین پدیده‌ای، اگر معنای ظاهری

آن مراد باشد، مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و این، با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگاری دارد. به طورِ قطع حضرت مهدی‌علیه السلام بر روی همین زمین، حکومت جهانی خویش را تشکیل می‌دهد.(۹۶۳) براین اساس تحقّق این نشانه به گونه معجزه، چنان‌که برخی پنداشته‌اند، میسّر نیست، زیرا معجزه در محدوده نظامِ حاکم بر طبیعت و جهان صورت می‌گیرد.(۹۶۴) به نظر می‌رسد، منظور از طلوعِ خورشید از مغرب، حضرت مهدی‌علیه السلام است. فیض کاشانی‌رحمه الله در توضیحِ روایاتی در این زمینه می‌نویسد: «و کأنه کنی بطلوع الشمس من مغربها فی الحدیث عن ظهوره‌علیه السلام کما یظهر من بعض الاخبار؛(۹۶۵) گویا، طلوعِ خورشید از مغرب، کنایه از ظهورِ حضرت مهدی‌علیه السلام است، همان‌گونه که از برخی اخبار هم استفاده می‌شود». همان گونه که مرحوم فیض‌رحمه الله اشاره کرده، از برخی روایات نیز این مطلب استفاده می‌شود. در ذیلِ روایات صعصعه، که این حادثه را به عنوانِ نشانه ظهور معرّفی می‌کند، جمله‌ای است که روشنگر این معناست. صعصعهٔ در پاسخِ فردی که از منظور امیرالمؤمنین‌علیه السلام از جمله «لا تساءلونی عما یکون بعد ذلک...». پرسیده بود، گفت: «ان الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم هو الثانی عشر من العترة التاسع من ولد الحسین بن علی‌علیه السلام و هو الشمس الطالعة من مغربها؛(۹۶۶) کسی که حضرتِ عیسی‌علیه السلام پشتِ سر وی نماز می‌گزارد، دوازدهمین نفر از خاندانِ پیامبرصلی الله علیه وآله و نهمین نفر از فرزندانِ حسین بن علی است و هم اوست خورشیدی که از غروبگاهش طلوع می‌کند». بر این اساس، طلوعِ خورشید از مغرب، معنایِ کنایی دارد و در حقیقت ظهورِ حضرت مهدی‌علیه السلام به طلوعِ خورشید از غروبگاهش تشبیه شده است. همان‌گونه که خورشید، پس از آن که چهره در نقابِ شب فرو می‌کشد، دوباره پرده‌هایِ سیاهی را می‌درد و طلیعه روشنِ آن از کرانه‌های افق پرتوافشانی می‌کند، حضرت مهدی‌علیه السلام نیز، پس از طی دوران محنت و محرومیت و سپری‌شدن روزگار غیبت و انتظار، ظهور می‌کند بسان خورشیدی، جهان فتنه عدالت و به ستوه آمده از ظلم و ستم و بی‌عدالتی را با پرتو حیاتبخش عدالت، زنده و روشن می‌کند.

نکته ۷۴۵ حلِّ یک شبهه

فراگیری ستم و فساد از نشانه‌های ظهور است. در روایات این مسئله به دفعات آمده است. برخی، از این گونه روایات، نتیجه گرفته‌اند که وجود ستم و فساد و حکومت‌های خود کامه در جهان، پیش از ظهور مهدی‌علیه السلام طبیعی است، بلکه مقدمه ظهور و فرج آن حضرت است و ما نباید با مقدّمه ظهورِ آن حضرت مبارزه کنیم. پیامدهایِ زیانبار این برداشت از روایات، تا حدودی روشن است. زیرا بر اساس این تفکر، امر به معروف و نهی از منکر و دخالت در امور سیاسی، نه تنها جایز نیست بلکه باید با کسانی که به این مسائل می‌پردازند، مخالفت کرد. به نتیجه این برداشت، هیچ فقیهی نمی‌تواند ملتزم باشد، زیرا لازمه این تفکّر، تنها عدم مشروعیت حکومت نیست، بلکه هر عمل مصلحانه‌ای باید از دیدگاهِ آنان جایز نباشد. از امر به معروف و نهی از منکر در امور جزیی گرفته تا مبارزه با ستم و حکومت‌های ستمگر. حال آن که امر به معروف و نهی از منکر، از ضروریات اسلام و بر هر فرد مسلمان، انجام آن واجب است. افزون بر این، پیامبر گرامی اسلام در خصوصِ وظایف منتظران مهدی‌علیه السلام می‌فرماید: «خوشا به حالِ کسی که به حضورِ قائم برسد و حال آن‌که پیش از قیامِ او نیز، پیروِ او باشد. آن که با دوستِ او دوست و با دشمنِ او دشمن و مخالف است و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست است، اینان، همنشین و دوستانِ من، و گرامی‌ترین امّت در نزدِ من هستند».(۹۶۷) بزرگ‌ترین مبارز، علیه ظلم و جور حکومت‌هایِ باطل، خود حضرت مهدی‌علیه السلام است، پس چگونه ممکن است که جامعه منتظر در این بعد به او اقتدا نکند و به او مانند نشود.

نکته ۷۴۶ شرطِ ظهور

شرط ظهورِ حضرت مهدی‌علیه السلام این است که ما، در خودسازی بکوشیم و هر روزی که از عمرِ ما می‌گذرد در ایمان قوی‌تر، معرفتی بهتر، اخلاقی روشن‌تر، اخلاصی بیشتر، عشقی سوزان‌تر نسبت به آن حضرت داشته باشیم. زمان ظهور حضرت را کسی نمی‌تواند تعیین کند؛ امّا نشانه‌هایی می‌بینیم که امیدواریم ظهور نزدیک باشد.(۹۶۸)

نکته ۷۴۷ آخرین حلقه

از نظرِ روایاتِ اسلامی در مقدّمه قیام و ظهورِ حضرت مهدی‌علیه السلام یک سلسله قیام‌هایِ دیگر از طرفِ اهل حق صورت می‌گیرد. آنچه به نامِ قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیام‌ها است. این جریان‌ها یک دفعه و بدونِ زمینه قبلی رخ نمی‌دهد. در برخی روایاتِ اسلامی سخن از دولتی از اهلِ حق است که تا قیامِ مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشّریف - ادامه پیدا می‌کند و چنان‌که می‌دانیم بعضی از «علمای شیعه» که به برخی از «دولت‌هایِ شیعی» معاصرِ خود حسنِ ظن داشته‌اند، احتمال داده‌اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت، همان سلسله دولتی باشد. این احتمال هر چند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده، امّا حکایتگرِ این است که استنباطِ این شخصیت‌ها از مجموعِ آیات و اخبار و احادیثِ مهدی، این نبوده که جناحِ حق و عدل و ایمان باید یکسره در هم بشکند و نابود شود و اثری از صالحان و متّقیان باقی نماند تا دولتِ مهدی ظاهر شود، بلکه آن را به صورتِ پیروزیِ جناحِ صلاح و عدل و تقوا بر جناحِ فساد و ظلم و بی‌بند و باری تلقّی می‌کرده‌اند. از مجموعِ آیات و روایات استنباط می‌شود که قیامِ مهدی موعود - عجل اللّه تعالی فرجه الشّریف - آخرین حلقه از مجموعِ حلقه‌های مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان بر پا بوده است. «مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق است».(۹۶۹)

نکته ۷۴۸ عدالتِ در ظهور

امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام پیرامون اوضاع قبل از ظهور در نهج البلاغه(۹۷۰) می‌فرماید: و ارتفع فی ایامه الجور. جور و ظلمی دیگر در آن زمان در کار نیست. و امنت به السبل همه راهها، راه‌هایِ زمینی، دریایی و هوایی امن می‌شود، چون منشاء این ناامنی‌ها، ناراحتی‌ها و بی‌عدالتی‌هاست. وقتی که عدالت بر قرار بشود، [از آنجا که] فطرتِ بشر فطرتِ عدالت است، دلیل ندارد که ناامنی وجود داشته باشد. و اخرجت الارض برکاتها. و زمین تمامِ برکات خودش را بیرون می‌آورد. و لا یجد الرجل منکم یؤمئذ موضعا لصدقته و لا ـ بره ... و هو قوله تعالی: و العاقبهٔ للمتقین. آیا می‌دانید ناراحتیِ مردم آنوقت چیست؟ ناراحتیِ مردم فقط این است که اگر بخواهند یک صدقه‌ای بدهند و یک کمکی به کسی بکنند، یک نفر [مستحق] پیدا نمی‌کنند، یک فقیر در رویِ زمین پیدا نخواهد شد.(۹۷۱)

نکته ۷۴۹ توحید و ظهور

امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام پیرامون اوضاع قبل از ظهور راجع به «توحید الهی» در نهج البلاغه(۹۷۲) می‌فرماید: حتی یؤحدوا اللّه و لا یشرک به شیئا. و راجع به «امنیت» می‌فرماید: و تخرج العجوزهٔ الضعیفهٔ من‌المشرق تریدالمغرب لایؤذیهااحد. یک پیر زن ناتوان، از مشرق تا مغرب دنیا را مسافرت می‌کند بدون کوچک‌ترین آزار و اذیتی. زیاد است روایاتی که در آن از عدالت گفته شده است، از صلح و صفا به معنی واقعی گفته شده است، از آزادی و امنیتِ کامل گفته شده است، از ثروت و برکتِ فراوان گفته شده است، از تقسیمِ عادلانه ثروت گفته شده است، از فراوانیِ وسایل - وسایل دامداری و غیره - از میوه و گوسفند گفته شده است، از نبودنِ مفاسد گفته شده است که دیگر شرب خمری وجود نخواهد داشت، دیگر زنایی وجود نخواهد داشت، دیگر بشر از دروغ گفتن

تنفّر دارد، از غیبت کردن، تنفر دارد از تهمت زدن، تنفر دارد؛ از ظلم کردن تنفر دارد. اینها بر اساس چه فلسفه‌ای است؟ اسلام می‌گوید عاقبتِ بشر عدالت است، امّا نمی‌گوید آن عدالتی که در عاقبت می‌آید فقط این است که فکر بشر به اینجا منتهی می‌شود که منفعتِ من در این است که منافعِ دیگران را حفظ کنم، نه، [در آن زمان] عدالت برایِ بشر محبوب و مثلِ یک معبود است، یعنی روحش ارتقاء پیدا می‌کند، تربیتش کامل می‌شود، و این نمی‌شود جز این‌که یک حکومتِ عادلِ جهانی بر مبنایِ ایمان، خدا پرستی و خداشناسی و بر مبنایِ حکومتِ قرآن به وجود آید، و ما مسلمین خوشوقتیم که بر خلافِ اینهمه بدبینی‌هایی که در دنیایِ غرب برای بشریت به وجود آمده به آینده بشریت خوشبین هستیم.(۹۷۳)

نکته ۷۵۰ جنگ و ظهور

امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام پیرامون اوضاع قبل از ظهور در نهج البلاغه(۹۷۴) می‌فرماید: حتی تقوم الحرب بکم علی ساق، بادیا نواجذها، مملؤة اخلافها، حلوا رضاعهاعلقما عاقبتها. جنگ رویِ پای خودش می‌ایستد، دندان‌هایِ خودش را نشان می‌دهد مثل یک درنده‌ای که دندان نشان می‌دهد، شیر پستان خودش را نشان می‌دهد، یعنی آن ستیزه جویان و آتش افروزانِ جنگ، نگاه می‌کنند می‌بینند این پستانِ جنگ خوب شیر می‌دهد یعنی به نفعِشان کار می‌کند، امّا نمی‌دانند که عاقبتِ این جنگ به ضررِ خودشان است، حلوا رضاعها دوشیدنَش خیلی شیرین است امّا علقما عاقبتها امّا عاقبتش فوق‌العاده تلخ است. الا و فی غد و سیأتی غد بما لا تعرفون بدانید که فردا دنیا آبستنِ چیزهایی است که هیچ پیش بینی نمی‌کنید، نمی‌شناسید و آگاه نیستید، ولی بدانید هست و فردا با خود خواهد آورد.(۹۷۵)

نکته ۷۵۱ اوضاعِ قبل از ظهور

امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام پیرامون اوضاع قبل از ظهور در نهج البلاغه(۹۷۶) می‌فرماید: یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها. اوّل کاری که آن والیِ الهی می‌کند این است که عمّال و حکام را یک یک می‌گیرد، اعوان خودش را اصلاح می‌کند و دنیا اصلاح می‌شود. و تخرج له الارض افالیذ کبدها. زمین پاره‌هایِ جگر خودش را بیرون می‌دهد یعنی زمین هر موهبتی که در خودش دارد، از هر معدنی، و هر استعدادی که شما تصوّر کنید، همه را بیرون می‌دهد، هر چه تا امروز مضایقه کرده بیرون می‌دهد. و تلقی الیه سلما مقالیدها. زمین می‌آید مثل یک غلام در حالی‌که تسلیم است کلیدهایِ خودش را در اختیارِ او قرار می‌دهد. اینها همه تعبیر و بیان است؛ یعنی دیگر سِرّی در طبیعت باقی نمی‌ماند مگر این‌که به دستِ او کشف می‌شود، مجهولی در طبیعت باقی نمی‌ماند مگر این‌که در آن دوره مکشوف می‌گردد. فیریکم کیف عدل السیرة. آنوقت او به شما نشان خواهد داد که عدالتِ واقعی یعنی چه، نشان خواهد داد که اینهمه که دم از اعلامیه حقوق بشر و آزادی می‌زدند همه‌اش دروغ بود، اینهمه که دم از صلح می‌زدند همه‌اش دروغ و نفاق و جو فروشی و گندم نمایی بود. و یحیی میت الکتاب و السنة. قوانین کتاب و سنت را که متروک مانده و به حسب ظاهر مرده و از میان رفته است، زنده خواهد کرد. و نیز فرمود: اذا قام القائم حکم بالعدل.(۹۷۷)

نکته ۷۵۲ احوالاتِ دوره ظهور

پیغمبر احوالات دوره ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام را روشن نموده و آن دوره را دوره کمالِ بشریت می‌بینند. حضرت‌صلی الله علیه وآله فرمود: المهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و الزلازل. حضرت مهدی‌علیه السلام در یک شرایطی می‌آید که اختلاف در میان بشر شدید وزلزله‌ها بر قرار است. مقصود زلزله‌هایِ ناشی از موادِّ زیر زمینی نیست. اصلاً زمین به دستِ بشر دارد تکان می‌خورد و خطر نابودی زمین بشریت را تهدید می‌کند. فیملا الارض قسطا و عدلا کما ملت ظلما و جورا بعد از آن‌که پیمانه

ظلم و جور پُر شد، دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض. از او، هم خدای آسمان راضی است و هم خلقِ خدای آسمان و مردمِ روی زمین. می‌گویند: الحمدلِله که شرِّ این ظلم‌ها از سرِ ما کوتاه شد. بعد فرمود: یقسم المال صحاحا ثروت را به طورِ صحیح تقسیم می‌کند. گفتند: یعنی چه به طور صحیح؟ حضرت فرمود: عادلانه و بالسّویه تقسیم می‌کند. و یملا اللّه قلوب امهٔ محمّد غنی و یسعهم عدلهٔ(۹۷۸) خداوند دلِ امّتِ اسلام را مملو از غنا می‌کند. یعنی خیال نکن غنا و ثروت تنها همان ثروت مادّی است؛ دل‌ها غنی می‌شود، فقرها و نیازها و حقارت‌ها و بیچارگی‌ها و کینه‌ها و حسادت‌ها، همه از دل‌ها بیرون کشیده می‌شود.(۹۷۹)

نکته ۷۵۳ همسایه و آخر الزمان

رسول گرامی اسلام حضرت محمّدصلی الله علیه وآله می‌فرمایند: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که زمانی فرا رسد که مردی از شدّتِ فقر به اقوام و بستگانِ خود مراجعه کند و آنان را به خویشاوندی سوگند دهد تا بلکه به او کمک کنند، ولی چیزی به او نمی‌دهند. همسایه از همسایه خود کمک می‌طلبد و او را به حقِّ همسایگی سوگند می‌دهد، ولی همسایه کمکش نمی‌کند».(۹۸۰)

نکته ۷۵۴ از ویژگی‌هایِ آخرالزّمان

سست شدن بنیانِ خانواده، خویشاوندی، دوستی و سردی عواطف انسانی و بی مهری از ویژگی‌هایِ بارز آخر الزمان است. رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وضعیتِ آن روزگار را از نظرِ عاطفی چنین بیان می‌دارد: «در آن روزگار، بزرگتران به زیردستان و کوچکتران رحم نمی‌کنند و قوی بر ضعیف ترحّم نمی‌نماید. در آن هنگام خداوند به او اذنِ قیام می‌دهد».(۹۸۱)

نکته ۷۵۵ از اوضاعِ آخر الزمان

اصبغ بن نباته می‌گوید: شنیدم که امیرالمؤمنین‌علیه السلام فرمودند: «در آخر الزمان که بدترین زمانهاست در موقعی که روز قیامت نزدیک شود زنانی ظاهر می‌شوند بدون حجاب، در حالی که زینت‌های آنها پیداست در انظار عمومی رفت و آمد می‌کنند، آنها از دین خارج می‌گردند (به احکام دینی پایبند نمی‌باشند) و به امور فتنه‌انگیز وارد می‌شوند و به سوی شهوات و لذّت‌جویی‌ها روی آورده و حرام‌های خدا را حلال می‌شمارند. اینگونه از زنان در جهنّم خواهند ماند».(۹۸۲)

نکته ۷۵۶ نفسِ زکیه

عمر بن قیس می‌گوید: به مجاهد گفتم: آیا راجع به مهدی خبر داری؟ زیرا من قول شیعیان را تصدیق نمی‌کنم. گفت: آری! یکی از اصحابِ رسول خداصلی الله علیه وآله به من خبر داد که مهدی خروج نمی‌کند تا این‌که نفس زکیه کشته شود. آن گاه قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید.(۹۸۳)

نکته ۷۵۷ امیدِ نهایی

عمّار یاسر می‌گوید: هنگامی که نفسِ زکیه کشته شود منادی از آسمان ندا می‌کند که: امیدِ شما فلان شخص است. بعد از آن، مهدی ظاهر می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.(۹۸۴)

نکته ۷۵۸ سفیانیِ خبیث

عمر بن یزید گوید: امام صادق‌علیه السلام به من فرمود: سفیانی خبیث‌ترین مردم و کبود و سرخ و ازرق(۹۸۵) است. می گوید: خدایا خونِ من! خونِ من! سپس می گوید: آتش! و از خباثَتش آن است که کنیزی را که از او صاحب فرزند است زنده زنده در گور می کند از ترسِ آن که مبادا مکانَش را نشان بدهد.(۹۸۶)

نکته ۷۵۹ حکومت سفیانی

عبداللّه بن ابی‌منصور بجلی گوید: از امام صادق‌علیه السلام نامِ سفیانی را پرسیدم. فرمود: با نامَش چه کار داری؟ چون استان‌هایِ پنج گانه شام یعنی دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین را تصرّف کند متوقّعِ فرج باشید! گفتم: آیا حکومتش نُه ماه به طول می‌انجامد؟ فرمود: نه! حکومتش هشت ماه است و نه روزی بیشتر.(۹۸۷)

نکته ۷۶۰ خروجِ سفیانی

معلی بن خنیس از امام صادق‌علیه السلام روایت می کند که فرمود: خروجِ سفیانی از امورِ محتوم است و در ماه رجب واقع خواهد شد.(۹۸۸)

نکته ۷۶۱ پانزده شب فاصله

صالح گوید: از امام صادق‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: بینِ قیامِ قائم آل محمّد و کشتنِ نفسِ زکیه پانزده شب فاصله خواهد بود.(۹۸۹)

نکته ۷۶۲ پنج نشانه ظهور

میمون البان از امام صادق‌علیه السلام روایت می کند که فرمود: پیش از قیامِ قائم‌علیه السلام پنج نشانه به ظهور آید: یمانی و سفیانی و منادیِ آسمانی و فرورفتن زمین در بیداء و کشتنِ نفسِ زکیه.(۹۹۰)

نکته ۷۶۳ نفسِ زکیه

عمّار یاسر می گوید: هنگامی که نفسِ زکیه کشته شود منادی از آسمان ندا می کند که: امیرِ شما فلان شخص است. بعد از آن، مهدی ظاهر می‌شود و دنیا را پر از عدل و داد می کند.(۹۹۱)

نکته ۷۶۴ نفسِ زکیه

عمر بن قیس می گوید: به مجاهد گفتم: آیا راجع به مهدی خبری داری؟ زیرا من قول شیعیان را تصدیق نمی کنم. گفت: آری، یکی از اصحابِ رسول خدا به من خبر داد که مهدی خروج نمی کند تا این که نفسِ زکیه کشته شود. آن گاه قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید.(۹۹۲)

نکته ۷۶۵ از علائم ظهور

امام باقرعلیه السلام فرمودند: از علامت‌های ظهورِ حضرت، خروجِ سفیانی از شام و خروجِ یمانی از یمن و صیحه آسمانی در ماهِ

رمضان و ندایِ آسمانی است که منادی او را به نامِ خودش و نامِ پدرش می‌خواند.(۹۹۳)

وقایعِ ظهور

نکته ۷۶۶ یک انقلابِ فرهنگی!

بعضی‌ها آمدند درباره حضرت مهدی‌علیه السلام تبلیغات خشن کرده‌اند و در بعضی از کتاب‌ها به دروغ این مطلب را نوشته‌اند که حضرت مهدی‌علیه السلام آن قدر افراد را می‌کشد که خون صفحه زمین را فرا می‌گیرد و تا رکاب حضرت مهدی خون بالا می‌آید. این قبیل روایات دروغین، ساخته و پرداخته دست دشمنان است. هدف این است که رابطه عاطفی با حضرت را کم‌رنگ کنند. حضرت مهدی‌علیه السلام مبلّغ رحمت خداست، کانون عاطفه و محبّت انسانیت است. انقلاب حضرت مهدی‌علیه السلام در درجه اوّل یک انقلاب نظامی نیست، در درجه اول یک انقلاب فرهنگی است. ما حدیث بسیار پر معنایی داریم که می‌فرماید: «إذا ظهر المهدی وضع اللّه یده علی رؤوس الانام» هنگامی که حضرت مهدی ظهور می‌کند خدا دست مهدی را بر سر مردم می‌گذارد «فأکمل بها عقولهم» پس عقل مردم کامل می‌شود. آن زمان است که تحول فرهنگی پیدا می‌شود و به استقبال حکومت مهدی می‌روند! پس اگر کشتاری واقع می‌شود مال آن گروهی است که دشمن حق و عدالتند و الاّ بقیه از طریق انقلاب فرهنگی است. حدیث دیگری داریم و آن این است که می‌فرماید: تمام علوم و دانش‌های اولین تا زمان ظهور حضرت مهدی به اندازه دو حرف از بیست و هفت حرف است. هنگامی که حضرت مهدی‌علیه السلام ظهور می‌کند، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می‌کند؛ یعنی یک جهش فوق العاده علمی که معادل دوازده برابر بیشتر از علوم اولین و آخرین است، پیدا می‌شود. این انقلاب، انقلاب علمی و فرهنگی و عاطفی است. حضرت ولی عصرعلیه السلام محبوب دل‌هاست و به همه بشریت علاقه دارد، این الفاظ دشمنان نباید میان آن حضرت و مردم جدایی بیفکند. ما یک زیارت خوبی داریم که ان شاءاللّه برادران و خواهران این زیارت را بخوانند، زیارت پُر محتوایی است و شرطش این است که معنایش را هم ان شاءاللّه بدانید و آن زیارت آل یاسین است، بعدش هم یک دعاست که من دو سه جمله از این زیارت و دعای بعدش را خدمت شما بخوانم. در آنجا درباره حضرت مهدی، ما می‌گوییم: «اَلوَلِیِّ الناصِحِ» خیر خواه جهان بشریت است؛ سَفینَةِ النَّجاة، کشتی نجاتی است که ما را از غرق شدن در آب نجات می‌دهد نه این که افراد را غرق کند؛ «عَلَم الهُدی پرچم هدایت است؛ «نُور أبصار الوَری نور چشمان تمام مردم دنیاست؛ «خَیرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدی بهترین فرزندان آدم است و «مُجَلّی الْعَمی نابینا یی‌ها، ناآگاهی‌ها را از بین می‌برد. بنابراین حضرت مهدی‌علیه السلام کانون محبّت، کانون عاطفه و خیر خواهی همه بشریت است و از هر نظر کسی است که به وسیله انقلاب فرهنگی، دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. ایشان کسی نیستند که آن‌قدر خون بریزند که خون تا رکابش برسد. اینها سخنان دشمنانی است که می‌خواهند جدایی بیفکنند. در احادیثِ ما حضرتِ مهدی‌علیه السلام به دو چیز تشبیه شده: اوّل، به نور آفتاب عالم تاب؛ نوری که تربیت کننده است و نابود کننده نیست. دوّم، به ماء معین «قُلْ أَرَءَیتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مآؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یأْتِیکُمْ بِمآءٍ مَّعِینٍ»(۹۹۴) یعنی آب جاری که کارش زنده کردن است، حیات است، همه این موجودات زنده از برکت آب زنده‌اند، مهدی آب جاری و نور آفتاب است؛ یعنی کانون هدایت، محبّت، پرورش و تربیت است. حضرت مهدی یک چنین موقعیتی دارد.(۹۹۵)

نکته ۷۶۷ آیا قیامِ امام مهدی‌علیه السلام مسلّحانه است؟

امامِ قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف همچون پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله نخست اعلان دعوت می‌کند و در آغازِ ظهور، پیامَش را به جهانیان می‌رساند، در این میان عدّه‌ای دعوتش را می‌پذیرند ولی عدّه‌ای دیگر کارشکنی و توطئه‌گری کرده و به

مخالفت برمی خیزند، امام‌علیه السلام در برابر اینها قیام مسلّحانه می‌کند. در حدیثی امام جوادعلیه السلام فرمود: «وقتی که ۳۱۳ نفر یاران خاص امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف به خدمتش در مکّه رسیدند، حضرت دعوتش را به جهانیان آشکار می‌سازد (یعنی ظهور می‌کند) و وقتی که این تعداد به ۱۰۰۰۰ نفر رسید، به اذن خداوند متعال قیام مسلّحانه می‌کند. (خروج می‌نماید.)»(۹۹۶)

نکته ۷۶۸ منظور از کشته شدنِ شیطان به دستِ آن حضرت چیست؟

در قرآن آمده: «قَالَ أَنظِرْنِی إِلَی یوْمِ یبْعَثُونَ* قَالَ إِنَّکَ مِنْ الْمُنظَرِینَ؛ ابلیس (پدر شیاطین) به خدا عرض کرد: خدایا مرا تا روز قیامت مهلت بده خداوند فرمود: به تو تا روز وقت معلوم مهلت داده می‌شود».(۹۹۷) از این تعبیر معلوم می‌شود درخواست شیطان، اجابت نشده است، و طبق فرموده امامان‌علیهم السلام منظور از روز وقت معین، وقتِ ظهورِ امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف است، بنابراین آیا شیطان در این وقت کشته می‌شود و یا می‌میرد؟ ما در روایات می‌خوانیم شخصی در مورد جمله «یوم الوقت المعلوم» که در آیه مذکور آمده از امام صادق‌علیه السلام سؤال کرد، امام‌علیه السلام فرمود: وقتی که قائم ما عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ظهور کند و به مسجد کوفه بیاید، در این مسجد، شیطان به حضور آن حضرت می‌آید و زانو به زمین می‌زند و می‌گوید: «یا ویله من هذا الیوم؛ ای وای از این روز». آن‌گاه امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف مویِ پیشانی شیطان را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و او را به هلاکت می‌رساند، این روز وقت معلوم، (در آیه مذکور) است.(۹۹۸) بنابراین شیطان کشته می‌شود، ولی در اینجا این سؤال پیش می‌آید، پس دیگر مردم، آزادی در اراده ندارند و همچون فرشتگان مجبور به اطاعت خدا خواهند شد؟ در پاسخ می‌گوییم: آزادی اراده و اختیار از انسان‌ها گرفته نمی‌شود، منظور از کشتن شیطان این است که ریشه‌هایِ فساد و عوامل انحراف و ظلم و جور در عصر درخشان حکومت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف نابود می‌گردد و به جایِ آن عقل و ایمان حکومت می‌کند، چنان‌که در حدیثی دیگر می‌خوانیم: «در صحفِ ادریس پیامبرعلیه السلام آمده: تو ای شیطان! تا زمانی‌که مقدّر کرده‌ام ... مهلت داده خواهی شد، ولی در این زمان (به جای تو) بندگان خالق و پاکدل و با ایمان روی کار آیند آنها را خلیفه و حاکمِ زمین می‌کنم و دینِشان را استوار می‌سازم، که آنها تنها مرا می‌پرستند و هیچ چیز را شریکِ من قرار نمی‌دهند. در آن روز است که تو (شیطان) و همه لشکریانَت از پیاده و سواره را نابود می‌نمایم».(۹۹۹)

نکته ۷۶۹ تألیفِ قلوب

از امام صادق‌علیه السلام روایت شده که: خداوند به وسیله حضرت صاحب الزّمان بینِ دل‌های پراکنده و مخالف یکدیگر، ائتلاف می‌بخشد.(۱۰۰۰)

نکته ۷۷۰ تجدیدِ دین

در بسیاری از روایات، از تجدیدِ دین و آمدنِ آیین جدید توسّطِ امام مهدی‌علیه السلام سخن رفته است.(۱۰۰۱) تجدید دین به هر یک از این معانی تصوّر شده: تصحیح انحراف‌ها و تحریف‌ها، آشکار کردن فراموش شده‌های دینی، شرح احکام واقعی و فهم درست دین، متناسب با فرهنگ زمان و... همه اینها در تجدید حیات دین، از این حکایت می‌کند که پیش از ظهور، اندیشه دینی به گونه‌ای به کاستی‌ها و پیرایه‌ها آمیخته خواهد شد که از حرکت‌هایِ مهمِّ امام‌علیه السلام پاکسازی و پیراستن ذهن‌ها از رسوبات فکری گذشته و بازسازی فکر دینی و در نهایت، احیای دوباره تعالیم اسلام راستین خواهد بود. حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: مهدی‌علیه السلام کتاب و سنّتِ مرده و از میان رفته را زنده می‌ک۱۰۰۲)....) راوی می‌گوید: خدمت امام صادق‌علیه السلام عرض

کردم: سیره و رفتار مهدی‌علیه السلام چیست؟ فرمود: همان کاری را که رسول خداصلی الله علیه وآله انجام داد، مهدی‌علیه السلام هم انجام می‌دهد. بدعت‌های موجود را خراب می‌کند چنان چه رسول خدا هم اساس جاهلیت را منهدم نمود، آن گاه اسلام را از نو بنا می‌کند.(۱۰۰۳) پس تجدیدِ دین در زمانِ ظهورِ حضرت، یعنی احیایِ پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله.

نکته ۷۷۱ احکامِ جدید

حضرت با ظهورِ خود احکام جدیدی را می‌آورد؛ احکامی که در نظرِ اوّل با متونِ فقهیِ موجود و گاهی با ظواهرِ روایات و سنّت سازگاری ندارد. قانون ارث برادر در عالم ذر،(۱۰۰۴) کشتن شرابخوار، کشتن فرد بی‌نماز، اعلام دروغگو،(۱۰۰۵) تحریم سود گرفتن از مؤمن در معاملات،(۱۰۰۶) نابودیِ مناره‌های مساجد،(۱۰۰۷) برداشتن سقف مساجد،(۱۰۰۸) اعلام زناکار و منع کننده از زکات،(۱۰۰۹) از آن جمله است. در روایات از این تغییرات با عباراتی مانند قضایِ جدید، سنّت جدید، دعای جدید، دین جدید و کتاب جدید نام برده شده است، که هیچ کدام جز احیایِ سنت محمّدی نیست.

نکته ۷۷۲ تا ۷۷۵ احیای سنّتِ محمّدی

از روایات فهمیده می‌شود که امام، دین جدیدی را به جهان عرضه نمی‌کند، بلکه چون مردم از اسلام واقعی منحرف شده‌اند، حضرت مردم را دوباره به آن دین دعوت می‌کند؛ چنان که پیامبرصلی الله علیه وآله به آن دعوت کرد و در حقیقت حضرت مهدی‌علیه السلام سنّت محمّدی را احیا می‌کند. از این روایات چند نکته استفاده می‌شود: ۱ - برخی از احکام الهی، هر چند از سوی خداوند پایه ریزی شده است، ولی شرایطِ اعلام و اجرای آن در زمان ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام فراهم می‌شود و اوست که آن احکام را اعلام و اجرا می‌کند. ۲ - با گذشت زمان، به وسیله زورمندان و تحریف گران، دگرگونی‌ها و تحریفاتی در احکام الهی پدید آمده است و حضرت قائم‌علیه السلام پس از ظهور، آنها را تصحیح و تعدیل می‌کند. ۳ - چون فقها در استنباط حکم شرعی، از یک سلسله قواعد و اصول بهره می‌جویند، گاهی حکمی را که استنباط کرده‌اند با حکمِ واقع مطابقت ندارد؛ هر چند نتیجه آن استنباط، برای مجتهد و مقلّدینش حجّت شرعی است؛ ولی در حکومت امام زمان‌علیه السلام حضرت، احکام واقعی را بیان می‌فرماید. ۴ - برخی از احکام شرعی در شرایطی خاص و اضطراری و برایِ تقیه به صورتِ غیر واقعی اعلام شده است که در روزگارِ حضرت، تقیه برداشته می‌شود و حکمِ واقعی بیان می‌گردد.(۱۰۱۰)

نکته ۷۷۶ امّت مهدی‌علیه السلام

رسول خداصلی الله علیه وآله: «امّتِ مهدی‌علیه السلام آن طور به سویِ او جمع می‌شوند که زنبورِ عسل به دور پادشاه خود جمع شود».(۱۰۱۱)

نکته ۷۷۷ آخرین دولت

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «دولتِ ما آخرین دولت هاست».(۱۰۱۲)

نکته ۷۷۸ مژده!

پیامبرصلی الله علیه وآله: «مژده باد شما را به ظهورِ مهدی‌علیه السلام که او در آخر الزمان به هنگامِ سختیِ روزگار و فتنه و اختلاف و عدم امنیت می‌آید و خداوند به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید».(۱۰۱۳)

نکته ۷۷۹ امنیت پس از ظهور

پس از ظهورِ حضرت، برنامه‌ها و قوانین به گونه‌ای طرح ریزی و اجرا می‌شود که مردم، خود را در امنیتِ کاملِ مالی و جانی می‌بینند. دزدی از جامعه رخت برمی‌بندد و امنیت مالی تا جایی فراگیر می‌شود که اگر کسی دست در جیب دیگری ببرد، هرگز احتمال دزدی داده نمی‌شود و کار او توجیه می‌گردد. ناامنی چنان جایش را به امنیت می‌دهد که حیوانات و جانداران را نیز در برمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که گوسفند و گرگ در کنار هم زندگی می‌کنند.(۱۰۱۴)

نکته ۷۸۰ تعداد بیعت کنندگان

امام باقرعلیه السلام فرمود: «در مکّه تعدادِ بیعت کنندگان به ده هزار نفر می‌رسند، و در سراسر زمین معبودی جز خدا یافت نمی‌شود و همه معبودهای باطل، آتش می‌گیرند...».(۱۰۱۵)

نکته ۷۸۱ اوّلین خطبه حضرت

حضرت در روزِ موعود وارد مسجد الحرام می‌شود. دو رکعت نماز رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم به جای می‌آورد و پس از دعا به درگاه خداوند به نزدیک کعبه رفته و با تکیه بر حجر الاسود رو به جهانیان کرده و نخستین خطبه تاریخی خود را می‌خواند. حضرت پس از حمد و سلام و صلوات بر آستان پیامبر اکرم و خاندانش چنین می‌فرماید: ای مردم! ما برای خداوند – از شما – یاری می‌طلبیم و کیست که مرا یاری کند؟ آری، ما خاندانِ پیامبرتان محمّد مصطفی‌صلی الله علیه وآله هستیم و سزاوارترین (و نزدیک‌ترین) مردم نسبت به خدا و ایشان. هر کس با من در رابطه با آدم بحث و گفتگو کند من سزاوارترین مردم نسبت به اویم و همین طور راجع به نوح و ابراهیم و محمّدعلیهم السلام و دیگر پیامبران و کتابِ خداوند که به هر کدام از دیگر مردم اولی هستم. مگر خداوند متعال در کتابش نفرموده است: به راستی که خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، خاندانی که برخی از آنها از بعضی دیگرند و خداوند شنوا و داناست.(۱۰۱۶) من بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و عصاره وجودِ محمّدعلیهم السلام هستم...هر کس درباره سنّت رسول خدا با من بحث و گفتگو کند، من سزاوارترین مردم نسبت به آن هستم. هر که امروز کلام مرا می‌شنود، او را به خداوند متعال قسم می‌دهم که به غایبان برساند، به حق خداوند متعال و رسول گرامی‌اش و حق خودم، از شما می‌خواهم (به ما رو کنید) که حق خویشاوندی رسول خدا را بر گردن شما دارم. شما ما را در مقابل آنها که به ما ظلم می‌کنند، حمایت کنید که اهل باطل به ما دروغ بستند....از خدا بترسید و خدا را درباره ما در نظر داشته باشید. ما را خوار نکنید. یاریمان کنید تا خداوند متعال شما را یاری کند.(۱۰۱۷) سپس حضرت دست‌هایشان را به آسمان بلند کرده و با دعا و تضرّع، این آیه را به درگاهِ الهی عرضه می‌دارد: «اَمَّن یجیبُ المُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ یکشِف السّوء»(۱۰۱۸)

نکته ۷۸۲ نخستین سخن

مرحوم صدوق‌رحمه الله از امام باقرعلیه السلام نقل می‌کند: «نخستین سخنی که حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف پس از قیام خود می‌فرماید این است: من بقیهٔ اللّه و حجت و خلیفه خدا بر شما هستم. سپس هیچ کس بر او سلام نمی‌کند مگر این‌که می‌گوید: «السلام علیک یا بقیهٔ اللّه فی ارضه؛ سلام بر تو ای بقیه (ذخیره بادوام) خدا در زمینِ خدا».(۱۰۱۹)

نکته ۷۸۳ فرودِ فرشتگان

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «هنگامی که قائم‌علیه السلام قیام کند، فرشتگانی که به صورت گروه پنج هزار نفری در بدر به یاری پیامبر آمدند، فرود خواهند آمد».(۱۰۲۰)

نکته ۷۸۴ برکت در عصرِ ظهور

درباره برکت در عمر و نیرویِ انسان‌ها هنگام ظهور نیز روایات مختلفی آمده است، از جمله این که: مردم در سایه فرمانروایی او، عمری دراز خواهند داشت، به گونه‌ای که توان و نیرویِ هر یک از شیعیان حضرت، برابر با نیروی چهل مرد می‌گردد(۱۰۲۱) و مؤمنان، مانند پاره‌هایِ آهن می‌گردند.(۱۰۲۲)

نکته ۷۸۵ بیعت

امیرالمؤمنین‌علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی، در وصفِ بیعتِ یارانِ حضرت مهدی‌علیه السلام چنین می‌فرماید: «... با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خونِ کسی را به ناحق نریزند، به آبرویِ کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند، مالِ یتیم را نخورند، در موردِ چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، حریر خز نپوشند، در برابرِ سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، گرد همجنس بازی نگردند، خوراکی را انبار نکنند، به کم قناعت کنند، طرفدارِ پاکی و از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی‌ها باز دارند، جامه‌هایِ خشن بپوشند، خاک را متکّای خود سازند، در راه خدا حقّ جهاد را ادا کنند و...، او نیز در حقّ خود تعهّد می‌کند که: از راهِ آنها برود، جامه‌ای مثل جامه آنها بپوشند، مرکبی مانند مرکب آنها سوار شود، آن چنان که آنها می‌خواهند باشد، به کم راضی و قانع باشد، زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، آن چنان که پر از ستم شده است، خدا را آن چنان که شایسته است بپرستند، برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند و... .(۱۰۲۳)

نکته ۷۸۶ بی نیازی در عصرِ ظهور

امام صادق‌علیه السلام می‌فرمایند: به همه شیعیان ما اجازه داده شده از آن چه در دست دارند به شیوه‌ای نیکو انفاق کنند، ولی هنگامی که قائم ماعلیه السلام قیام کند بر همه ثروت اندوزان ثروت اندوزی را حرام می‌کند، بر صاحبان گنج‌هاست که گنج‌های خود را پیش او بیاورند تا در راهِ بی‌نیازیِ عمومی خرج شود.(۱۰۲۴)

نکته ۷۸۷ پرداختِ بدهی

امیرالمؤمنین‌علیه السلام فرمودند: «...در حکومت مهدی... بدهکاری برای مسلمانی نخواهد ماند مگر آن‌که بدهیِ او را پرداخت خواهد نمود. مظلمه و حقّی به گردن و ذمّه هر کس که باشد آن را به صاحب حق بازخواهد گرداند. کسی کشته نمی‌شود مگر این‌که دیه آن را خواهد پرداخت. هیچ کسی کشته نخواهد شد مگر این‌که بدهی‌های او را آن حضرت پرداخت خواهد نمود و خانواده‌اش را همانند سایر افراد جامعه اداره خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند به همان صورتی که پیش از آن از ظلم و بیداد پر شده باشد...».(۱۰۲۵)

نکته ۷۸۸ حکمت و علم همگانی

در زمانِ حکومت مهدی‌علیه السلام به همه مردم، حکمت و علم بیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنّتِ پیامبرصلی الله علیه وآله قضاوت کنند.(۱۰۲۶)

نکته ۷۸۹ لشکرکشیِ حضرت‌علیه السلام

امام صادق‌علیه السلام در وقایعِ بعد از ظهور فرمودند: «لشکری را به منظورِ فتح قسطنطنیه اعزام می‌فرماید، همین که آن لشکر به دریا رسیدند، بر کف پای خود چیزی می‌نویسند و بر روی آب راه می‌روند. وقتی که رومیان آنها را ببینند می‌گویند: اگر اینها اصحاب او هستند، خود او کیست؟ آن وقت دروازه‌های شهر را بر روی آنها باز کرده و آنها وارد شده و هر چه که خواستند، حکم می‌کنند».(۱۰۲۷)

نکته ۷۹۰ عدالتِ عمومی

حضرت، برای ایجاد عدالت عمومی، اموال نامشروع را مصادره می‌کند، قطایع و زمین‌هایی که حکومت‌ها به ناروا به افراد واگذار کرده‌اند، به بیت المال برمی‌گرداند.(۱۰۲۸) دست حرامخواران را از اموال عمومی کوتاه می‌کند و نقبهای نامریی به بیت المال را مسدود می‌کند.(۱۰۲۹) در اجرای عدالت، تا آنجا پیش می‌رود که راه را بر افرادی که به زیارت مستحبّیِ خانه خدا می‌روند بسته و حجِّ واجب را در اولویت قرار می‌دهد.(۱۰۳۰)

نکته ۷۹۱ تزئیناتِ غیر ضروری

شیوه مسجدنمایی را نمی‌پسندد و مساجد را از تزئیناتِ غیر ضروری پاک می‌سازد.(۱۰۳۱) در حرم پیامبر و مسجد الحرام تغییرات مهمّی را به اجراء می‌گذارد. در قضاوت، شیوه داوودی را پیش می‌گیرد و با معیارها و موازین نوینی که در اختیار دارد، کشف حقیقت می‌کند و تنها به شیوه قضایی گذشته، یعنی بینه و سوگند اکتفا نمی‌کند.(۱۰۳۲)

نکته ۷۹۲ قضاوت به حق

امام باقرعلیه السلام فرمود: وقتی که قائم اهل بیت قیام کرد، تورات و سایرِ کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده، استخراج می‌نماید، بینِ اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، بینِ اهلِ زبور با زبور و بینِ اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.(۱۰۳۳)

نکته ۷۹۳ رموزِ قرآن

در تفسیرِ قرآن، اسرارِ پنهانی و رموزی که بر مردم پنهان مانده را آشکار ساخته و درهایِ حکمت و معرفت را بر مردم می‌گشاید. تأویل قرآن و مصادیق بارز و پنهان آیات آن را بر مردم آشکار می‌سازد.(۱۰۳۴)

نکته ۷۹۴ هدایتِ آسمانی

امام علی‌علیه السلام فرمودند: «چون مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ظهور کند، خواهش‌هایِ نفسانی را به هدایتِ آسمانی بازگرداند، پس از آن‌که رستگاری را به هوایِ نفس بازگردانده باشند. آرا و افکار را پیروِ قرآن کند، پس از آن‌که قرآن را تابعِ

رأی خود گردانده باشند... کسی بر شما حکومت خواهد کرد که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است، او مسؤولان و کارگزاران را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد... پس مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه در حکومت چگونه است و آنچه را که از کتاب و سنت متروک مانده، زنده خواهد ساخت».(۱۰۳۵)

نکته ۷۹۵ سنّ حضرت در هنگامِ ظهور

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «او از فرزندانِ من است؛ اندامَش چونان مردانِ بنی اسرائیل سخت و ستبر است؛ به هنگامِ سختی و گرفتاریِ امّتِ من قیام می‌کند؛ رنگِ چهره‌اش به عرب‌ها شباهت دارد؛ قیافه‌اش چون مردِ چهل ساله می‌نماید؛ صورتش چون پاره ماه می‌درخشد؛ زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن گاه که آکنده از ظلم و ستم شود... ».(۱۰۳۶)

نکته ۷۹۶ قضاوتِ حضرت

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «... او بینِ مردم مانندِ حضرت داود؛ (برحسب باطن و واقع) قضاوت کند».(۱۰۳۷)

نکته ۷۹۷ مطالبه گواه نمی‌کند!

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بر اساسِ داوری‌هایِ حضرت داود و سلیمان داوری می‌کند و مطالبه گواه و دلیل نمی‌کند».(۱۰۳۸)

نکته ۷۹۸ رشوه نیست!

امام صادق‌علیه السلام در احوالات امام زمان‌علیه السلام هنگامِ ظهور فرمودند: «... در حکمش رشوه راه ندارد».(۱۰۳۹)

نکته ۷۹۹ رفاه در عصرِ ظهور

در حدیث آمده است که امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «هنگامی که حضرتِ قائم علیه السلام قیام کند، به عدالت رفتار خواهد نمود... و به حکمِ حضرتِ داود و محمّدصلی الله علیه وآله در میانِ مردم داوری خواهد کرد و در آن هنگام زمین گنجینه‌هایِ خود را آشکار خواهد ساخت و برکاتِ خود را بیرون خواهد فرستاد. در آن زمان، انسان برای صدقات و مبرّات خود، جایی پیدا نمی‌کند، زیرا بی نیازی، همه مؤمنان را فرا می‌گیرد.(۱۰۴۰) در روایات، سخن از کثرتِ مال، وفور نعمت‌ها، باران‌هایِ پیاپی، سبکباری و رهایی از بارهایِ سنگینِ زندگی،(۱۰۴۱) آسودگی از رنجِ طلب کردن و نیافتن، ادایِ قرضِ تمامِ مقروضین و ادایِ دین تمام صاحبانِ دین،(۱۰۴۲) و آبادی همه خرابی‌هاست.(۱۰۴۳)

نکته ۸۰۰ روزها در عصرِ حضرت

خداوند در دوران حضرت مهدی‌علیه السلام به چرخ گردون فرمان می‌دهد که آرام‌تر بگردد، که مقدار یک روز در روزگار او معادل ده روز از روزهای ماست. و هر ماهی به مقدار ده ماه و هر سالی به مقدار ده سال از سال‌هایِ ماست.(۱۰۴۴)

نکته ۸۰۱ احیای سنّتِ متروک

امام علی‌علیه السلام درباره امام زمان‌علیه السلام فرمودند: «او آنچه را از کتاب و سنّت متروک مانده، زنده خواهد کرد».(۱۰۴۵)

نکته ۸۰۲ نابودیِ بدعتها

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: «خداوند به وسیله امام زمان‌علیه السلام بدعت‌ها را نابود می‌سازد و گمراهی‌ها را از بین می‌برد و سنّت‌ها را زنده می‌کند».(۱۰۴۶)

نکته ۸۰۳ احیایِ زمین

امام حسین‌علیه السلام فرمودند: «خداوند به وسیله امام زمان‌علیه السلام زمینِ مرده را زنده می‌گرداند، دین را به دستِ او آشکار نموده، و حق را احقاق نماید، گرچه مشرکان خوش ندارند».(۱۰۴۷)

نکته ۸۰۴ بدعت و سنّت

امام صادق‌علیه السلام درباره امام زمان‌علیه السلام فرمودند: «بدعتی نمی‌ماند جز این‌که آن را از بین می‌برد و سنّتی نمی‌ماند جز این‌که آن را برپا می‌دارد».(۱۰۴۸)

نکته ۸۰۵ محیی دین

در دعایِ شریفِ ندبه می‌خوانیم: «این المومل لاحیاء الکتاب و حدوده، این محیی معالم الدین و اهله؛ کجا است آن مورد آرزو برای زنده کردن کتاب قرآن و حدودِ آن؟ کجا است زنده کننده نشانه‌های دین و اهل دین؟»

نکته ۸۰۶ رفتار با سیره پیامبر

امام صادق‌علیه السلام درباره امام زمان‌علیه السلام فرمودند: «در میانِ مردم با سیره رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله رفتار می‌کند و در میانِ آنها راه و روشِ او را انجام می‌دهد».(۱۰۴۹)

نکته ۸۰۷ سیره و شیوه

امام صادق‌علیه السلام درباره امام زمان‌علیه السلام فرمودند: «از سیره جدّش رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله پیروی می‌کند و شیوه زندگی‌اش همچون امیرالمؤمنین‌علیه السلام است».(۱۰۵۰)

نکته ۸۰۸ امری تازه

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «زمانی که قائم قیام کند امری تازه می‌آورد، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله در صدرِ اسلام امری تازه آورد».(۱۰۵۱)

نکته ۸۰۹ وضعِ هنگامِ ظهور

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: «در زمانِ ظهور امام عصرعلیه السلام امّتِ من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امّتی

آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد، سرتاسرِ زمین محصول دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد و اموال، انبوه شود. هر کس نزدِ مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف آید و بگوید به من مالی ده، او بی درنگ می گوید بگیر!»(۱۰۵۲)

نکته ۸۱۰ از بین رفتنِ رباخواری

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «در دولتِ مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف رباخواری از بین می‌رود».(۱۰۵۳)

نکته ۸۱۱ آبادیِ بلاد

امام صادق‌علیه السلام فرمودند که امام عصرعلیه السلام «به کارگزارانِ خود در تمامیِ بلاد فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند».(۱۰۵۴)

نکته ۸۱۲ دل‌هایِ محکم

امام سجادعلیه السلام فرمودند: «آن گاه که قائم ما قیام کند، خدا آفت را از شیعیان ما بزداید و دل هایشان را چون پاره‌هایِ آهن (استوار) سازد».(۱۰۵۵)

نکته ۸۱۳ خرّمی زمین

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «زمین به وسیله مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف آباد، خرم و سرسبز می‌شود».(۱۰۵۶)

نکته ۸۱۴ آبادیِ زمین

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «تمامِ معادن و گنج‌های زیر زمینی در حکومتِ امام عصرعلیه السلام آشکار و استخراج می‌شود و در رویِ زمین مخروبه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر آن که به وسیله آن حضرت آباد می‌شود».(۱۰۵۷)

نکته ۸۱۵ فراوانی و برکت

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند در زمان ظهور: «زمین همه نباتات خود را می‌رویاند و دام‌ها فراوان می‌شوند».(۱۰۵۸)

نکته ۸۱۶ باران و برکت

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: «به هنگامِ ظهورِ آن حضرت، آسمان، باران فراوان دهد و زمین هیچ روییدنی را در دل نگاه نمی‌دارد».(۱۰۵۹)

نکته ۸۱۷ تقسیم بدونِ شمارش

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند در زمان ظهور، آن حضرت: «اموال را بدونِ آن که شمارش نماید، تقسیم می کند».(۱۰۶۰)

نکته ۸۱۸ برگشتِ غصب

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودنـد: «زمانی که قائم ما قیام کند، قطعه زمین‌هایی که زمامداران و حکّامِ جور در مالکیتِ خود در آورده و یا واگذار کرده‌اند از بین می‌رود».(۱۰۶۱)

نکته ۸۱۹ هنگامِ قیام

امام صادق‌علیه السـلام فرمودنـد: «هنگامی که قائم ما قیام کنـد، خداوند آنچنان گوش و چشم شـیعیان ما را تقویت می‌کند که میانِ آنها و قائم نامه‌رسان نخواهد بود. با آنها سـخن می‌گوید و سـخنش را می‌شنود و او را می‌بیند در حالی‌که او در مکانِ خویش است و آنها در نقاط دیگر».(۱۰۶۲)

نکته ۸۲۰ مؤمن و زمانِ قیام

امام صادق‌علیه السـلام فرمودنـد: «مؤمن در زمانِ قائم در حالی‌که در مشـرق است، برادرِ خود را در مغرب می‌بیند، همچنین، کسـی که در مغرب است، برادرش را در مشرق می‌بیند».(۱۰۶۳)

نکته ۸۲۱ اصلاح بعد از فساد

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: «خداوند به وسـیله حضـرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشـریف این امّت را پس از آن که تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند».(۱۰۶۴)

نکته ۸۲۲ از وقایعِ ظهور

امـام صـادق‌علیه السـلام فرمودنـد: «روابـطِ نامشـروع، مشـروباتِ الکلی و ربـاخواری از بین می‌رود، مردم به عبـادت و اطـاعت روی می‌آورند، امانت‌ها را به خوبی رعایت می‌کنند، مردمانِ شرور نابود می‌شوند و افرادِ صالح باقی می‌مانند».(۱۰۶۵)

نکته ۸۲۳ مساواتِ بین مردم

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: «شـما را مژده می‌دهم به آمدنِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ... . ساکنانِ آسـمان و زمین از او راضی هستند. او سرمایه‌ها را به طورِ صحیح تقسیم می‌کند. مردی از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: به طورِ صحیح یعنی چه؟ فرمود: یعنی به مساوات میانِ مردم تقسیم می‌کند».(۱۰۶۶)

نکته ۸۲۴ حضرت خضرعلیه السلام

از امام صادق‌علیه السلام آورده‌اند که «... امّا خداوند عمر آن بنده صالح خدا «خضر» را نه به خاطر رسالتش طولانی گردانید و نه به خاطر کتابی که بـدو نازل کنـد و نه به خاطر این که به وسـیله او شـریعت او، شـریعت پیامبران پیش از او را نسـخ کنـد و نه به خاطرِ امامتی که بنـدگانش بـدو اقتدا نمایند و نه به خاطر طاعتی که خدا بر او واجب ساخته بود، بلکه بدان دلیل که اراده فرموده بود عمرِ گرامیِ قـائم‌علیه السـلام را در دوران غیبت او بسـیار طولانی سازد و می‌دانست که بنـدگانَش بر طولِ عمر او ایراد و اشـکال خواهند نمود، به همین جهت عمرِ این بنده صالحِ خویش «خضـر» را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم‌علیه السلام بدان تشبیه گردد و بدین وسیله اشکال و ایراد دشمنان و بد اندیشان باطل گردد.(۱۰۶۷)

نکته ۸۲۵ حضرت خضرعلیه السلام

امام رضاعلیه السلام می‌فرماید: حضرتِ خضرعلیه السلام از آب حیات خورد، او زنده است و تا دمیده شدن صور از دنیا نمی‌رود، او پیش ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند، ما صدایش را می‌شنویم و خودش را نمی‌بینیم، او در مراسم حجّ شرکت می‌کند و همه مناسک را انجام می‌دهد، در روز عرفه در سرزمین عرفات می‌ایستد و برای دعایِ مؤمنان آمین می‌گوید. خداوند به وسیله او در زمان غیبت، از قائم ما رفع غربت می‌کند و به وسیله او، وحشتش تبدیل به انس می‌شود.(۱۰۶۸) از این حدیث استفاده می‌شود که حضرت خضرعلیه السلام جزء سی نفری است که همواره در محضرِ حضرت بقیهٔ اللّهعلیه السلام هستند و رتق و فتق امور به فرمانِ آن حضرت در دستِ آنهاست.(۱۰۶۹)

نکته ۸۲۶ تابوتِ سکینه

در روایتی آمده است: تابوت سکینه به وسیله امام زمان‌علیه السلام از دریاچه طبریه (در فلسطین) بیرون آورده می‌شود و همراهِ آن حضرت حمل گردیده، در بیت المقدّس در برابرِ او، گذاشته می‌شود. هنگامی که یهودیان آن را ببینند همگی به اسلام مشرّف می‌شوند، به جز تعدادی اندک که اسلام نمی‌آورند.(۱۰۷۰) از پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله نقل است که آن چه را خاندان موسی و هارون به یادگار گذاشته‌اند، در آن تابوت موجود است و نیز الواح و عصای موسی و قبای هارون و ده ساع از غذایی که بر بنی اسراییل فرود آمد و مرغ‌هایِ بریانی که بنی‌اسراییل، برای آیندگانِ خود ذخیره کرده‌اند، در آن می‌باشد. آن گاه به کمک آن تابوت، شهرها را می‌گشاید، همان گونه که پیش از او نیز چنین کرده‌اند.(۱۰۷۱) در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۴۷ آمده است: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يأْتِيكُمْ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيةً لَكُمْ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ علّامه طباطبایی‌رحمه الله در تفسیر المیزان می‌نویسد: تابوت عبارت است از صندوق. از ماده «یوب» به معنایِ رجوع است و به مناسبت این که پی در پی به صندوق مراجعه می‌شود، به این نام نامیده شده است. «سکینه» از ماده «سکون» به معنایِ آرامش گرفته شده و به معنای آرامش دل استعمال می‌شود. یعنی انسان در عزم و اراده خود استقرار و آرامش داشته باشد و اضطرابی به خود راه ندهد.(۱۰۷۲) در لغت نامه دهخدا آمده است: تابوت سکینه، صندوقی است که حضرت موسی‌علیه السلام به امرِ حق تعالی، از چوب شطیم ساخت. طولِ آن سه قدم و نُه قیراط و عرض و ارتفاعش دو قدم و سه قیراط بود. بیرون و اندرونَش را به طلا پوشیده کرد. آن تابوتی بود که به عدد هر پیغمبری خانه‌ای از زبرجد سبز در آن بود، آخرین خانه‌ها، خانه حضرت رسالت‌صلی الله علیه وآله بود. آن تابوت را «تابوت شهادت» و «تابوت عهد» هم گفته‌اند.(۱۰۷۳)

نکته ۸۲۷ از بین رفتنِ دولتِ باطل

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «هنگامی که قائم، قیام کند، هر دولتِ باطلی از بین می‌رود».(۱۰۷۴)

نکته ۸۲۸ فقط حکومتِ اسلامی

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «در آن روز [هنگامِ ظهور] حکومتی، جز حکومتِ اسلامی نخواهد بود».(۱۰۷۵)

نکته ۸۲۹ فراگیریِ آیین محمّدصلی الله علیه وآله

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «بدونِ تردید آیینِ محمّدصلی الله علیه وآله به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد، خواهد رسید و

دیگر اثری از شرک روی زمین نمی‌ماند».(۱۰۷۶)

نکته ۸۳۰ دولتِ مهدی‌علیه السلام

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «دولتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، شرق و غرب جهان را فرا خوانَد».(۱۰۷۷)

نکته ۸۳۱ از بین رفتنِ دشمنان

امام صادق‌علیه السلام فرمودند که امام عصرعلیه السلام «دشمنانِ خدا را می‌کشد تا خدا راضی گردد».(۱۰۷۸)

نکته ۸۳۲ فراگیریِ امرِ توحید و نبوّت

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «هنگامی که مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف قیام کند، زمینی باقی نمی‌ماند، مگر آن که گلبانگِ اشهد ان لا اله الا اللّه و اشهد ان محمّدا رسول اللّه در آن طنین افکن می‌شود».(۱۰۷۹)

نکته ۸۳۳ معنویاتِ پیش از ظهور

سست شدن بنیانِ خانواده، خویشاوندی، دوستی و سردی عواطف انسانی و بی مهری از ویژگی‌های بارزِ آخر الزمان است. رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله وضعیت آن روزگار را از نظر عاطفی چنین بیان می‌دارد: در آن روزگار، بزرگتران به زیردستان و کوچک‌تران رحم نمی‌کنند و قوی بر ضعیف ترحّم نمی‌نماید. در آن هنگام خداوند به او اذن قیام می‌دهد.(۱۰۸۰) نیز آن حضرت می‌فرمایند: قیامت بر پا نمی‌شود تا آن که زمانی فرا رسد که مردی از شدّت فقر به اقوام و بستگان خود مراجعه کند و آنان را به خویشاوندی سوگند دهد تا بلکه به او کمک کنند، ولی چیزی به او نمی‌دهند. همسایه از همسایه خود کمک می‌طلبد و او را به حقّ همسایگی سوگند می‌دهد، ولی همسایه کمکش نمی‌کند.(۱۰۸۱) در آن روزگار فساد و بی بند و باری به طورِ گسترده‌ای گسترش می‌یابد. محمّد بن مسلم می‌گوید: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟ امام فرمود: هنگامی که مردها خود را شبیه زنان کنند و زنان شبیه مردان شوند. آن گاه که مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان.(۱۰۸۲)

نکته ۸۳۴ معنویت پس از ظهور

در حکومتِ حضرت مهدی‌علیه السلام مردم به گونه بی سابقه‌ای به معنویت روی می‌آورند و در همه جا آوایِ اسلام طنین‌انداز است و آثار مذهب تجلّی می‌کند. به تعبیر برخی از روایات، اسلام در هر خانه، کوخ و چادری رخنه می‌کند؛ چنان که سرما و گرما در آن نفوذ می‌نماید. در چنین شرایطی، استقبال و پذیرش مردم به مظاهر و شعارهای دینی، بی سابقه خواهد بود. استقبال مردم از آموزش قرآن،(۱۰۸۳) نماز جماعت،(۱۰۸۴) نماز جمعه(۱۰۸۵) چشمگیر خواهد شد و مساجد کنونی و حتی مساجدی که در آینده ساخته می‌شود، برطرف کننده نیازِ آنان نخواهد بود.(۱۰۸۶) آن چه در روایت است مبنی بر این که در یک مسجد، دوازده بار نماز جماعت خوانده می‌شود،(۱۰۸۷) دلیل روشنی بر اندازه پذیرش مردم، نسبت به معنویت و مظاهر دینی است. امام صادق‌علیه السلام می‌فرمایند: «خانه‌هایِ کوفه به رودخانه کربلاـ و حیره متّصل می‌شود؛ به گونه‌ای که فرد نمازگزار روز جمعه برای شرکت در نماز جمعه سوار بر مرکبی تیزرو می‌شود، ولی بدان نمی‌رسد».(۱۰۸۸) پاره‌ای روایات، سخن از زدوده شدن کینه‌هایِ در بندگان،(۱۰۸۹) اصلاح منحرفان و فاسدان،(۱۰۹۰) از بین رفتن حرص و طمع،(۱۰۹۱) پدیدار شدن بی‌نیازی در انسان‌ها(۱۰۹۲) و بالاخره

رشد معنویت به میان آمده است. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند مهدی‌علیه السلام را می‌فرستد و به وسیله او عظمت را به دین باز می‌گرداند... در آن روزگار کسی بر کره خاکی نیست، جز آن که ذکر لا اله الا اللّه بر زبان دارد.(۱۰۹۳)

نکته ۸۳۵ مصحفِ امیرالمؤمنین‌علیه السلام

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «چون قائم‌علیه السلام قیام کند، کتاب خدای تبارک و تعالی را آن چنان که هست، تلاوت می‌کند و قرآنی را که امیر مؤمنان‌علیه السلام نوشته بیرون می‌آورد»(۱۰۹۴) و درباره مصحف امیرالمؤمنین‌علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که امیرمؤمنان‌علیه السلام از نوشتن قرآن فارغ شد، آن را بر مردم عرضه کرد و فرمود: این کتاب خدای تبارک و تعالی است، آن را از دو لوح آن چنان که خدایش بر محمّدصلی الله علیه وآله فرو فرستاد، گرد آورده‌ام. مردم گفتند: ما مصحفی داریم که همه آیات قرآنی را در بر دارد، دیگر نیازی به قرآن شما نداریم. امیر مؤمنان‌علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! دیگر پس از امروز آن را نخواهید دید! من وظیفه داشتم هنگامی که از نوشتن آن فارغ شدم، آن را بر شما عرضه کنم تا شما آن را بخوانید.(۱۰۹۵)

نکته ۸۳۶ ریشه‌کنی ستم

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «چون قائم به عدالت قیام کند، حکومت کند و در زمانِ او ستم ریشه کن شده و راه‌ها امن می‌گردد... ».(۱۰۹۶)

نکته ۸۳۷ تکمیلِ عقول

امام باقرعلیه السلام فرمود: «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقولِ آنها را متمرکز ساخته و اخلاقِشان را به کمال می‌رساند. در پرتویِ عنایات و ارشاداتِ حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، مغزها و اندیشه‌ها شکوفا می‌شود و بدین وسیله تمام کوته بینی‌ها، تنگ نظری‌ها و رذایل اخلاقی که منشأ بسیاری از درگیری‌های اجتماعی است، از بین می‌رود».(۱۰۹۷)

نکته ۸۳۸ حکمت و علم

امام باقرعلیه السلام فرمودند: در دولتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف به همه مردم حکمت و علم بیاموزند.(۱۰۹۸)

نکته ۸۳۹ بی‌نیازی در قلب عباد

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: «زمانی که مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف قیام کند، خداوند در قلب بندگان بی‌نیازی افکند».(۱۰۹۹)

نکته ۸۴۰ دل‌هایِ بی‌کینه

حضرت علی‌علیه السلام فرمود: اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها از سینه‌ها بیرون رود.(۱۱۰۰)

نکته ۸۴۱ عرضه ایمان

امام باقرعلیه السلام فرمودند: چون قائم، قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی (دشمنِ اهل بیت) عرضه می‌کند، اگر به راستی آن را بپذیرد از او می‌گذرد و اگر نپذیرد، گردنش را می‌زند.(۱۱۰۱)

نکته ۸۴۲ قدرتِ امام‌علیه السلام

وجود مبارک حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - با چه قدرتی جهان را از عدل و داد پر می‌کنند، با کشتن یا با فرهنگ سازی؟ قرآن کریم زمینه حکومتِ وجود مبارک رسول گرامی‌صلی الله علیه وآله را مسجد دانست تا مردم را با فرهنگِ دین آشنا کند. وجودِ مبارک حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - جهان را پر از عدل و داد می‌کند امّا با کدام سرمایه، و چطور مردم عادل می‌شوند؟ مگر الآن حکومت اسلامی نداریم، مگر اکثریتِ مردمِ این سرزمین شیعه نیستند امّا شما می‌بینید مشکلاتِ فراوانی در دولت و ملّت یافت می‌شود، این معصیت‌ها چیست؟ اگر همه ما تشنه عدل بودیم دیگر مشکلی پیش نمی‌آمد. این مشکلات و آلودگی‌هایی که احیاناً جمع ما گرفتار آن است چیست؟ وجود مبارک حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - با چه قدرتی جهان را از عدل و داد پر می‌کنند، با کشتن؟ الآن که مردم جهان ۷ میلیارد است اگر یک میلیارد آن را بکشند آن شش میلیارد دیگر آدم می‌شوند؟ تازه اول ترور است، اول خونریزی است و اگر از این هفت میلیارد ۴ میلیارد را بکشند سه میلیارد باقی مانده آدم می‌شوند؟ هرگز ممکن نیست، وجود مبارک حضرت ولی عصر -ارواحنا فداه - با چه وسیله‌ای پیروز می‌شوند و «یملاء الارض قسطاً وعدلاً» با فشار، با کشتن، یا با عدل و فهم و فرهنگ. معجزه اول آن است که مردم را عاقل می‌کنند، آدم می‌کنند آن وقت است که جامعه عاقل، عدل پرور است.(۱۱۰۲)

نکته ۸۴۳ عظمتِ دین

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند حضرت مهدی‌علیه السلام را می‌فرستد و به وسیله او عظمت را به دین باز می‌گرداند... در آن روزگار کسی بر کره خاکی نیست، جز آن که ذکر لااله الا اللّه بر زبان دارد».(۱۱۰۳)

نکته ۸۴۴ معنویت و حکومتِ حضرت‌علیه السلام

در حکومت حضرت مهدی‌علیه السلام مردم به گونه بی‌سابقه‌ای به معنویت روی می‌آورند و در همه جا آوایِ اسلام طنین انداز است و آثارِ مذهب تجلّی می‌کند. به تعبیرِ برخی از روایات، اسلام در هر خانه، کوخ و چادری رخنه می‌کند؛ چنان که سرما و گرما در آن نفوذ می‌نماید. در چنین شرایطی، استقبال و پذیرشِ مردم به مظاهر و شعارهایِ دینی، بی سابقه خواهد بود. استقبالِ مردم از آموزش قرآن،(۱۱۰۴) نماز جماعت،(۱۱۰۵) نماز جمعه(۱۱۰۶) چشمگیر خواهد شد و مساجدِ کنونی و حتّی مساجدی که در آینده ساخته می‌شود، برطرف کننده نیازِ آنان نخواهد بود.(۱۱۰۷) آن چه در روایت است مبنی بر این که در یک مسجد، دوازده بار نماز جماعت خوانده می‌شود،(۱۱۰۸) دلیلِ روشنی بر اندازه پذیرش مردم، نسبت به معنویت و مظاهرِ دینی است. امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «خانه‌هایِ کوفه به رودخانه کربلاـ و حیره متّصل می‌شود؛ به گونه‌ای که فردِ نمازگزار روز جمعه برایِ شرکت در نماز جمعه سوار بر مرکَبی تیزرو می‌شود، ولی بدان نمی‌رسد».(۱۱۰۹) پاره‌ای از روایات، سخن از زدوده شدن کینه‌ها در بندگان، (۱۱۱۰) اصلاح منحرفان و فاسدان،(۱۱۱۱) از بین رفتن حرص و طمع،(۱۱۱۲) پدیدار شدن بی نیازی در انسان‌ها(۱۱۱۳) و بالاخره رشدِ معنویت به میان آمده است.

نکته ۸۴۵ در عصرِ ظهور

افلاطون نظریه معروفی به نام نظریه «مدینه فاضله» دارد. می گوید دنیا آن روزی به سعادت نائل خواهد شد که حکیمان، زمامدار باشند و زمامداران، حکیم. تا وقتی که حکیمان در یک طبقه هستند و زمامداران در طبقه‌ای دیگر، دنیا روی سعادت را نخواهد دید. ما مسلمان‌ها بالأخص شیعیان می گوییم دوره سعادتِ بشر آن عصری است که دوره عدلِ کامل است؛ یعنی عصرِ ظهورِ حضرت حجت‌علیه السلام. آن دوره‌ای که اوّلین مشخّصه‌اش این است که دوره حکومت عقل است؛ یعنی دوره‌ای است که در آن، عِلم اسیر و برده نیست. امیرالمؤمنین‌علیه السلام تعبیری درباره آن عصر دارد که می‌فرماید: و یغبقون کأس الحکمه بعد الصبوح(۱۱۱۴) در آن عصر، مردم صبحگاهان و شامگاهان جامی که می‌نوشند جامِ حکمت و معرفت است. جز جامِ حکمت و معرفت جامِ دیگری نمی‌نوشند. در کافی هست که در عصرِ ظهورِ حضرت حجت، خدا دستِ خود را بر سرِ افرادِ بشر می گذارد و عقلِ مردم زیاد می‌شود.(۱۱۱۵)

نکته ۸۴۶ سلام بر قائم‌علیه السلام

جابر از امام باقرعلیه السلام روایت می کند که فرمود: عِلم به کتابِ خدای‌تعالی و سنّتِ پیامبرش در قلبِ مهدی ما رشد و نمو کند همچنان که نباتات به بهترین وجه رشد و نمو کنند و هر کس از شما چنانچه بماند و او را ببیند باید بگوید: «السَّلامُ عَلَیکُم یا اهل بیت الرَّحْمَةِ وَ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِن العِلم وَ موضِعِ الرِّسالَة». و روایت شده است که سلام کردن بر قائم‌علیه السلام چنین است: «السَّلامُ عَلَیکَ یا بَقیةَ اللَّهِ فی اَرْضِه».(۱۱۱۶)

نکته ۸۴۷ اهتزاز پرچم

ابوالجارود از امام باقر و از آباء و اجدادش از امیرالمؤمنین‌علیهم السلام چنین روایت می کند که او بر منبر بود و می‌فرمود: از فرزندانِ من در آخرالزّمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفیدِ متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و پاهایش ستبر و شانه هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی به رنگِ پوستش و دیگری مشابهِ خال پیامبرصلی الله علیه وآله و دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار، امّا نام نهان، احمد و نام آشکار محمّد است و چون پرچمش به اهتزاز درآید از مشرق تا مغرب را تابان کند و دستش را بر سرِ بندگان نهد و دلِ مؤمنان از برکتِ آن، چون پاره آهن استوار گردد و خداوند توانایی چهل مرد به وی دهد و هر مؤمنی گر چه در گور باشد شاد شود، و به دیدارِ هم روند و مژده ظهورِ قائم – صلوات اللّه علیه – را به یکدیگر دهند.(۱۱۱۷)

نکته ۸۴۸ علاماتِ قائم

ابوصلت هروی گوید: به امام رضاعلیه السلام گفتم: علاماتِ قائم شما چیست؟ فرمود: نشانه‌اش این است که در سنِّ پیری است ولی منظرش جوان است به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل ساله و یا کمتر از آن است و نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آن که اجلش فرا رسد.(۱۱۱۸)

نکته ۸۴۹ ندایِ نداکننده

زراره از امام صادق‌علیه السلام روایت می کند که فرمود: ندا کننده‌ای قائم‌علیه السلام را به نام می‌خواند. گفتم ندایِ خاص است یا ندای عام؟ فرمود: ندای عام است و هر فرد به زبانِ خود آن را می‌شنود. گفتم پس چه کسی با او مخالفت می کند در حالی که او را به نام می‌خوانند؟ فرمود: ابلیس آنان را رها نمی کند و در آخرِ شب ندا می کند و مردم را به شک وا می‌دارد.(۱۱۱۹)

نکته ۸۵۰ از وقایعِ ظهور

میمون البان گوید: من در خیمه امام باقرعلیه السلام نشسته بودم که امام یک طرفِ خیمه را بالا زد و فرمود: امرِ ما از این آفتاب روشن‌تر است. سپس فرمود: ندا کننده‌ای از آسمان ندا می‌کند که امام فلان پسر فلان است و نامِ او را می‌برد و ابلیس – لعنهٔ اللّه – نیز از زمین ندا کند همچنان که در شب عقبه بر رسولِ خداصلی الله علیه وآله ندا کرد.(۱۱۲۰)

نکته ۸۵۱ تعیین کنندگانِ وقت

ابوعلی گوید: نامه‌ای به امام زمان‌علیه السلام نوشتم و پرسیدم که فرج کی خواهد بود؟ پاسخ آمد: تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند.(۱۱۲۱)

نکته ۸۵۲ روشِ امام‌علیه السلام و ذوالقرنین

جابر بن عبداللّه انصاری گوید از رسولِ خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می‌فرمود: ذوالقرنین بنده صالحی بود که خدای‌تعالی او را بر بندگانَش حجّت قرار داد و او قومَش را به خدای‌تعالی فرا خواند و آنها را به تقوایِ الهی فرمان داد ولی آنها در عوض ضربتی بر طرفی از سرِ او زدند. او نیز زمانی از دیدگانِ آنها غایب شد تا به جایی که گفتند او مرده یا هلاک شده است. سپس پیدا شد و به نزدِ قومش بازگشت و آنها ضربتی دیگر برطرفِ دیگرِ سر او زدند. خدای‌تعالی ذوالقرنین را در زمین مقتدر کرد و وسیله هر کاری را بدو داد و او به مغرب و مشرق رسید. خدای‌تعالی روشِ او را در قائم از فرزندانِ ما جاری می‌سازد و او را به شرق و غرب زمین می‌رساند تا به غایتی که هیچ آب انبار و موضعی از کوه و دشت نباشد که ذوالقرنین بر آن گام نهاده باشد جز آن که او نیز بر آن گام نهد و خداوند گنج‌ها و معادن زمین را برای او آشکار کند و او را به واسطه ترسی که در دلِ دشمن می‌افکند یاری می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.(۱۱۲۲)

نکته ۸۵۳ حضور همیشگی

مفضل از ابوبصیر از امام صادق‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: چون کارها منتهی به صاحب‌الامر شود خدای‌تعالی پستی‌ها و بلندی‌های زمین را برابر کند و دنیا نزدِ او به منزله کف دستش شود، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی‌بیند؟(۱۱۲۳)

نکته ۸۵۴ حضرت عیسی‌علیه السلام در ظهور

حضرت عیسی‌علیه السلام گفت: بار خدایا! طوبی چیست؟ خداوند فرمود: درختی در بهشت است که من به قدرتِ خود آن را کاشته‌ام و آن بر همه بهشت سایه دارد و ریشه‌اش از رضوان و آبَش از تسنیم است. خُنکی آن مانندِ کافور و طعمَش طعمِ زنجبیل است و هر که از آن جرعه‌ای بنوشد هرگز تشنه نگردد. عیسی‌علیه السلام گفت: بار خدایا! مرا از آن چشمه سیراب کن! حضرت فرمود: ای عیسی! بر بشر حرام است که از آن چشمه بنوشد تا آن که آن پیامبر از آن بنوشد و بر امّت‌ها حرام است که از آن بنوشند تا آن که امّتِ آن پیامبر از آن بنوشد، ای عیسی! من تو را به جانبِ خود بالا ـ می‌برم و در آخر الزمان به زمین فرو می‌فرستم تا شگفتی‌هایِ امّتِ آن پیامبر را ببینی و آنها را بر دفعِ دجّال لعین کمک کنی، تو را در وقتِ صلاهٔ فرو می‌فرستم تا با ایشان نماز بخوانی. به راستی که آنها امّتِ مرحومه هستند.(۱۱۲۴)

نکته ۸۵۵ پیراهنِ یوسف و...

مفضل از امام صادق‌علیه السلام روایت کرده که فرمود: آیا می‌دانید که پیراهنِ یوسف چه بود؟ گفتم: خیر! فرمود: چون آتش برایِ ابراهیم افروخته شد، جبرئیل برایش یک جامه بهشتی آورد و بر او پوشانید و به واسطه آن سرما و گرما بر وی زیان نمی‌رسانید و چون مرگِ ابراهیم‌علیه السلام فرا رسید آن را در بازوبندی نهاد و بر بازوی اسحاق بست، اسحاق نیز آن را برای یعقوب بست و هنگامی که یوسف به دنیا آمد، یعقوب آن را برای یوسف بست و آن در بازویِ وی بسته بود تا کارش بدانجا کشیده شد و چون یوسف آن پیراهن را از میانِ آن بازوبند بیرون کشید، یعقوب رایحه آن را استشمام کرد و این همان قولِ خدای‌تعالی است که «إِنّی لَأَجِدُ رِیحَ یوسف لَوْ لا أَن تُفَنِّدُونِ؛(۱۱۲۵) [یعقوب] گفت: «من بویِ یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید!» و آن این پیراهن بود که از بهشت آمده بود. راوی گوید: گفتم فدایِ شما آن پیراهن به که رسید؟ فرمود: به اهلَش و سپس فرمود: هر پیامبری که علمی یا چیز دیگری را به ارث بُرد، همه به محمّدصلی الله علیه وآله و یا آل محمّدعلیه السلام رسید. و روایت شده است که چون قائم‌علیه السلام ظهور کند پیراهنِ یوسف در بَرِ اوست و عصایِ موسی و خاتَمِ سلیمان‌علیه السلام همراهِ اوست.(۱۱۲۶)

نکته ۸۵۶ مشکلاتِ ظهور

فضیل بن یسار می‌گوید: از حضرت باقرعلیه السلام شنیدم که می‌فرمود: وقتی قائم ما قیام کرد از ناحیه مردم، با مشکلات و سختی‌های زیادی مواجه می‌شود که پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله از جانبِ مردمِ عصرِ جاهلیت، به آن مقدار مواجِه نشده بود. من عرض کردم: چطور؟ حضرت‌علیه السلام فرمود: هنگامی که پیغمبر مبعوث شد مردم سنگ و چوب را پرستش می‌نمودند، امّا قائم ما وقتی قیام کند، مردم احکامِ خدا را بر ضدِّ وی تأویل و تفسیر می‌کنند و به وسیله قرآن با وی استدلال و مخاصِمه می‌نمایند. سپس فرمود: به خدا سوگند! عدالتِ قائم در اندرونِ خانه‌هایشان داخل می‌شود، چنان که سرما و گرما داخل می‌گردند.(۱۱۲۷)

نکته ۸۵۷ هدایتِ حضرت

حضرت صادق‌علیه السلام فرمود: وقتی قائم ما قیام کند مردم را از نو به سویِ اسلام دعوت می‌نماید و به سویِ چیزی که کهنه شده و عمومِ مردم از آن به دور افتاده‌اند هدایت می‌کند. آن جناب مهدی نامیده شده، چون به چیزی که مردم از آن دور شده‌اند هدایت می‌شود و قائم نامیده شده، چون برایِ به پا داشتنِ حق قیام می‌کند.(۱۱۲۸)

نکته ۸۵۸ تعیینِ وقتِ ظهور

فضیل می‌گوید: خدمت امام باقرعلیه السلام عرض کردم: آیا ظهورِ مهدی وقتِ معینی دارد؟ حضرت در پاسخ سه مرتبه فرمود: هر کس برایِ ظهور وقتی تعیین کند دروغ می‌گوید.(۱۱۲۹)

نکته ۸۵۹ از دلایلِ تأخیرِ ظهور

در روایات اهل بیت‌علیه السلام یکی از علّت‌های تأخیر در ظهور به صورت زیر بیان شده است: حضرت صادق‌علیه السلام فرمود: خداوند در صلبِ کافران و منافِقان نطفه افرادِ با ایمانی را ودیعه نهاده است، به همین جهت بود که علی‌علیه السلام از کشتنِ پدرانِ کافر، خودداری می‌نمود تا اولادِ مؤمن از آنان به وجود آید و بعد از آن، به هر یک از آنان دست می‌یافت به قتلش مبادرت

می‌کرد. همچنین قائم ما اهل بیت‌علیهم السلام ظاهر نمی‌شود تا این که امانت‌هایِ الهی از صلبِ کافران خارج شوند. بعد از آن ظاهر می‌شود و کفّار را به قتل می‌رساند.(۱۱۳۰)

نکته ۸۶۰ مدّتِ زندگی امام‌علیه السلام بعد از ظهور

پرسشی در این جا مطرح می‌شود که حضرت مهدی‌علیه السلام چه مدّت پس از ظهور زندگی می‌کند. آنچه مسلّم است، مدّتِ حکومت و حاکمیت حضرت مهدی‌علیه السلام باید به اندازه‌ای باشد که پایه‌هایِ ظلم و ستمگری ویران گردد و بر جایِ آن بنیادِ عدل و داد استوار گردد. بدونِ تردید، این مسأله اساسی، زمان می‌طلبد و فرصت می‌خواهد و بنا هم نیست که همه امور را آن حضرت بر اساسِ معجزه و روشِ غیر عادی به پیش ببرد، بنابراین عقل و شواهد دیگری اقتضا می‌کند که آن حضرت مدّتی طولانی حیات داشته باشد تا بتواند در این دنیایِ گسترده، تحوّلی همه جانبه و فراگیر، ایجاد کند و جهان را به اسلام و ارزش‌هایِ اسلامی آشنا سازد. امّا این مدّت چه اندازه به طول می‌انجامد، خیلی روشن نیست، روایات وارده از طریق عامه و خاصه، گوناگون است: «مدت زمان پنج، بیست، سی و چهل سال، در منابع اهلِ سنّت».(۱۱۳۱) «نوزده، بیست، سیصد و نه سال، در منابع شیعی»(۱۱۳۲)

نکته ۸۶۱ آخرین نفر

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «آخرین کسی که بمیرد امام است تا کسی بر خدا عزوجل استدلال نکند که او را بدونِ حجّت وا گذاشته است.(۱۱۳۳)

نکته ۸۶۲ وقتِ خروج

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف خروج نمی‌کند مگر در سال‌های طاق مانند: ۹؛ ۷؛ ۵؛ ۳؛ ۱».(۱۱۳۴)

اصحاب و یاران

نکته ۸۶۳ تا ۸۶۷ ویژگی‌هایِ یارانِ حضرت مهدی در قرآن

در قرآن این کتابِ انسان ساز و حرکت آفرین در رابطه با یاران نمونه حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف یک آیه است که بسیار امید بخش و سازنده است، این آیه در حقیقت بیانگر حقائق و واقعیت هایی است که اگر به طور جدّی و همه جانبه تعقیب گردد، موانِع سر راه را دارد و جهان را به استقبال مصلح جهانی حرکت می‌دهد. در سوره مبارکه مائده آیه ۵۹ خداوند به طور مستقیم، مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ای مؤمنان! هر کس از شما مرتد شد و از اسلام بیرون رفت، خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد که دارای این چند امتیاز هستند: ۱- هم خدا آنان را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند. ۲- در برابر مؤمنان خاضع و مهربانند. ۳- در برابر مشرکان و دشمنان، سرسخت و نیرومندند. ۴- به طور پی گیری در راه خدا جهاد و تلاش می‌کنند. ۵- در مسیر انجام وظیفه از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد، فضل و رحمت خدا وسیع است و او بر همه چیز آگاه است.(۱۱۳۵) در روایات برای این آیه مصادیق مختلفی بیان شده از جمله این‌که: این آیه در موردِ یاران حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف است که با این ویژگی‌ها با تمام قدرت، در مقابل مرتدین و کارشکنان می‌ایستند، و برای برقراری حکومت عدل امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف و

برقراری عدالت در کلّ جهان تلاش می‌کنند.(۱۱۳۶) و در عبارتی امام صادق‌علیه السلام فرمود: «صاحب این امر (حضرت مهدی‌علیه السلام) در پرتوِ این آیه (در حمایت چنین یاران آگاه و دلاور) محفوظ است».(۱۱۳۷)

نکته ۸۶۸ تا ۸۷۷ ۱۰ ویژگیِ یارانِ امام زمان‌علیه السلام

۱-امام‌علیه السلام در انتظارِ آنها به سر می‌برد: هنگام ظهور امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف آن حضرت قبل از آن‌که کنار کعبه برود و تکیه بر کعبه (کانون و مرکز توحید) کند و صدای دل آرای خود را بلند کرده و به جهانیان برساند، در مکانی به نام «ذی طوی»(۱۱۳۸) در انتظارِ ۳۱۳ نفر از یاران خاصّش توقّف می‌کند، تا این‌که آنها می‌آیند و به آن حضرت می‌پیوندند... (۱۱۳۹) و از آنجا همراهِ امام‌علیه السلام به کنارِ کعبه می‌روند...(۱۱۴۰) ۲- آنها از اطراف جهان جمع می‌شوند: این ۳۱۳ نفر از اطراف جهان و دورترین نقطه‌ها جمع شده و به امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف می‌پیوندند چنان‌که در حدیثی از امام باقرعلیه السلام بیان شده: «خداوند برایِ حضرت قائم از دورترین شهرها، به تعداد جنگاوران جنگ بدر، ۳۱۳ مرد را جمع می‌کند.(۱۱۴۱) ۳ - آنها نخستین بیعت کنندگان با امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف هستند: هنگام ظهور، نخستین کسانی که پس از جبرئیل امین‌علیه السلام با امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بیعت می‌کنند، همین ۳۱۳ نفر هستند، چنان‌که این مطلب را امام باقرعلیه السلام در ضمن حدیثی فرمود.(۱۱۴۲) البته باید توجه داشت که در آغاز ظهور، یاران امام زمان‌علیه السلام ۳۱۳ نفرند و به طور سریع بر یاران آن حضرت افزوده می‌شود به طوری که در همان آغاز به ۱۰/۰۰۰ نفر می‌رسند، چنان‌که امام صادق‌علیه السلام فرمود: «امام زمان‌علیه السلام خروج و ظهور نمی‌کند مگر همراهِ یاران نیرومند و رشید، و این یاران کمتر از ۱۰/۰۰۰ نفر نیستند.(۱۱۴۳) ۴- آنها جانبازان سلحشورند: این ۳۱۳ نفر در حدّی از شجاعت و ایثار و جانبازی و سلحشوری هستند که دشمنان قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف جمع می‌شوند تا آن حضرت را به قتل برسانند، همین ۳۱۳ نفر با دفاع قهرمانانه و جانبازی در راه آن بزرگوار، دشمنان را دفع کرده و آنان را در راه رسیدن به هدف شوم خود، مفتضحانه شکست می‌دهند، چنان‌که این مطلب در ضمن حدیثی از امام سجادعلیه السلام نقل شده است.(۱۱۴۴) ۵- آنها پرچمداران و حاکمانِ روی زمینند: این افراد، در روایات بسیار، تشبیه به ۳۱۳ نفر مسلمانان شجاع و سلحشوری شده‌اند که در جنگ بدر، نخستین شکست بزرگ را بر کفار و دشمنان اسلام وارد آوردند، که تا آن وقت دشمنان چنین شکستی از اسلام نخورده بودند، و اصلاً تصوّر چنین شکستی را نمی‌کردند. به علاوه، این ۳۱۳ نفر پرچمداران روی زمین، و حاکمان خدا بر مردم در سراسر زمین می‌باشند، این ویژگی‌ها حکایت از آن می‌کند که این افراد علاوه بر سلحشوری و شجاعت، دارای علم و بینش بوده که لیاقت رهبری جامعه‌ها را دارند و شایستگی آن را دارند که پرچمدار کشورها باشند. شاید بتوان گفت: هنگام برقراری حکومت جهانی حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف همه جهان به ۳۱۳ ایالت و استان تقسیم شده، و در هر یک از این ایالت‌ها و استان‌ها این مردان بزرگ رهبر آنجا گردند، اینک به اصل روایت توجه کنید: «امام صادق‌علیه السلام فرمود: گویا امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را بر بالای منبر کوفه می‌نگرم که یارانش ۳۱۳ نفر مرد به تعداد جنگاوران مسلمان جنگ بدر، اطرافش را گرفته‌اند، این یاران پرچمداران و حاکمان بر مردم در زمین از جانب خدا هستند».(۱۱۴۵) ۶- آنها امّت معدود و همچون پاره‌های ابرهای متراکم هستند: در قرآن می‌خوانیم: «هر جا که باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند».(۱۱۴۶) در تفسیر این آیه، امام باقرعلیه السلام فرمود: «منظور یاران قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف هستند که ۳۱۳ نفرند، به خدا سوگند! منظور از امّتِ معدوده (که در آیه ۸، سوره مبارکه هود آمده) آنها هستند، به خدا سوگند! در یک ساعت همگی جمع می‌شوند همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر باد جمع و متراکم می‌گردد».(۱۱۴۷) و در حقیقت آیه مبارکه مذکور می‌گوید: خدایی که قدرت دارد ذرّاتِ پراکنده انسان‌ها را در قیامت از نقاط مختلف جهان جمع آوری کند به آسانی می‌تواند یاران مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را در یک روز و یک ساعت برای برای افروختن نخستین

جرقه‌های انقلاب به منظور تأسیس حکومت جهانی عدل الهی و پایان دادن به ظلم و ستم جمع نماید. تعبیر «امهٔ معدودهٔ » و همچنین با پاره‌های ابر پاییزی که توده‌های آن جمع و متراکم می‌گردند، حاکی است که این ۳۱۳ نفر خود یک «امّت» هستند و همچون توده‌هایِ ابرهای متراکم، خلل ناپذیر و تیز پرواز و نیرومند می‌باشند. ۷- آنها رکن‌ها و پایه‌هایِ خلل ناپذیر و پشتیبانان محکم‌اند: امام صادق‌علیه السلام در تفسیر آیه ۸۰، سوره هودعلیه السلام که در آن آمده حضرت لوط علیه السلام به قوم سرکش و تبهکار خود گفت: «(افسوس) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود (آن‌گاه می‌دانستم که با شما پست فطرتان چه کنم) ». فرمود: منظور از «قوّه » همان قائم «عج » است و منظور از «رکن شدید» (پشتیبانان محکم) ۳۱۳ نفر از یارانش هستند.(۱۱۴۸) آری! حضرتِ لوط علیه السلام آرزو می‌کند که ای کاش مردانی مصمّم، با قدرت روحی و جسمی کافی و هم پیمان‌های نیرومند همانند ۳۱۳ نفر مردانی که هسته مرکزی حکومت جهانی حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را تشکیل می‌دهند، در اختیار داشت تا قیام کند و با تکیه بر قدرت، با فساد و انحراف مبارزه نماید. و طبق روایت می‌خوانیم آنها همچون پاره‌های آهن «محکم و استوار» هستند.(۱۱۴۹) ۸- چند نشانه دیگر از این ۳۱۳ نفر: امام صادق‌علیه السلام به یکی از یاران مخصوص [مفضّل] فرمود: «وقتی که امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از سویِ خدا اجازه خروج و ظهور بگیرد، خدا را به اسم اکبر در لغت عبرانی بخواند و ۳۱۳ نفر از اصحابش که از افراد نخستین در مورد قبول ولایت امام هستند، مانند پاره‌های ابر پاییزی که به سوی او می‌شتابند، جمعی شبانگاه از بستر خود ناپدید شوند، و صبحگاه در مکّه باشند و جمعی در روز دیده می‌شوند که بر روی ابر حرکت می‌کنند تا آنجا که فرمود: این آیه «هر کجا باشید خداوند همه را حاضر می‌کند»(۱۱۵۰) درباره آنها نازل شده است.(۱۱۵۱) یکی از اصحاب می‌گوید: در مسجدالحرام در مکّه در حضورِ امام باقرعلیه السلام بودم آن حضرت دستم را گرفت و فرمود: «به زودی خداوند متعال ۳۱۳ نفر را در همین مسجد حاضر کند، مردم مکّه می‌دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده‌اند، همراه آنها شمشیرهایی است که بر هر شمشیری نام شخص و نام پدر و اوصاف و نسبش نوشته شده، سپس به دستور امام عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف شخصی اعلام می‌کند: این مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف همچون داودعلیه السلام و سلیمان‌علیه السلام قضاوت‌کند و گواهی نمی‌خواهد.(۱۱۵۲) و در ضمن روایتی از امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: بر شمشیرهای آنان هزار کلمه نوشته شده که هر کلمه آن کلید هزار کلمه دیگر است و آن حضرت، باد را در هر درّه‌ای بفرستد که ندا کند: «این مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف است که قضاوت و حکومتش همچون قضاوت و حکومت داودعلیه السلام است و گواهی از متخلفین نمی‌خواهد».(۱۱۵۳) و بالاخره امام باقرعلیه السلام فرمود: امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف دارای ۳۱۳ نفر یاور است که این افراد از نژاد «عجم » هستند، بعضی از آنها در روز بر روی ابر سوار شده و راه می‌روند، و به نام و پدر و اوصاف و نسب معروفند(۱۱۵۴) و بعضی از آنها در بستر خود خوابیده‌اند و بدون وعده قبلی در مکّه به حضورِ امام قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف شرفیاب می‌گردند.(۱۱۵۵) این روایات حاکی است که ۳۱۳ نفر در همه ابعادِ انسانی، افراد شایسته و شخصیت‌های ممتاز و قاطع و دلیر و دارایِ امکانات وسیع بوده و شایستگی آن را دارند که نخستین دسته گروندگان به آن حضرت باشند و هسته مرکزی حکومت حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف و سران ارتش انقلاب جهانی ایشان را تشکیل می‌دهند. ۹- دست خدا بالای سرِ امام‌علیه السلام و یارانَش: از آنجا که این مردانِ آزاده، به راستی به امام عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف می‌پیوندند تا در راه او هر گونه جانبازی لازم را بنمایند، خداوند نیز یار و یاور آنها است و با نیروهای غیبی‌اش آنها را کمک می‌کند. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «ان تنصرو اللّه ینصرکم و یثبت اقدامکم؛(۱۱۵۶) اگر شما خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می‌کند و گام‌هایِ شما را استوار می‌دارد». امام سجّادعلیه السلام فرمود: «گویا صاحب شما (حضرت قائم‌علیه السلام) را می‌بینم که همراه سیصد و اندی نفر در پشت کوفه به نجف مشرف شده، جبرئیل‌علیه السلام در طرف راست و میکائیل‌علیه السلام در طرف چپ و اسرافیل‌علیه السلام در پیش روی او است، پرچم پیامبرصلی الله علیه وآله را برافراشته و آن پرچم را به جانب هیچ گروهی از

مخالفان متمایل نکند، مگر این‌که خداوند آنان را به هلاکت می رساند».(۱۱۵۷) نیز در ضمن روایتی رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «هنگام خروج قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف منادی خدا از آسمان فریاد می زند: ای مردم! مدّت ستمگران تمام شد، و کار بدست بهترین امّت محمّد صلی الله علیه وآله افتاد، روانه مکّه شوید».(۱۱۵۸) به این ترتیب می‌بینیم دست خدا همراه مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف و یارانش است، در این صورت پیروزی آنها حتمی است از طرفی در روایات می‌خوانیم خداوند خروج قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را در یک شب سامان می‌بخشد.(۱۱۵۹) به هر حال طبق مضمون فرموده امام باقرعلیه السلام این انقلاب نیاز به یاران قهرمان و رشید دارد، و باید در این راه خون‌ها ریخته شود و عرق‌ها در بدن جاری گردد.(۱۱۶۰) یارانی که شایسته اطراف امامی باشند که پرچم رسول خدا را به دست گرفته و اسلحه‌های پیامبر صلی الله علیه وآله را با خود حمل می‌کند، و پیراهن خونی شده ای را که پیامبرصلی الله علیه وآله در جنگ احد در تن داشت به تن دارد.(۱۱۶۱) ۱۰- نقش زنان در انقلاب حضرت مهدی‌علیه السلام جالب این‌که از امام باقرعلیه السلام نقل شده فرمود: «سوگند به خدا! سیصد و اندی نفر می‌آیند در میانشان ۵۰ نفر زن هستند، در مکّه اجتماع می کنند بی آن‌که قبلاً وعده داده باشند، آمدنشان همچون ابرهای پاییزی است (که با حرکات تند می‌آیند و در آن مرکز جمع می‌گردند)».(۱۱۶۲) نیز در روایات آمده پنجاه نفر از اصحاب (یاران خاص) حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف زن هستند.(۱۱۶۳)

نکته ۸۷۸ اوتاد از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام

«اوتاد» جمعِ «وتد» به معنی میخ است. این یاران از مردان بسیار خالص و دلاور هستند که همچون کوه استوار، در خدمت آن حضرت بسرمی برند.

نکته ۸۷۹ عصائب از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام

«عصائب» جمعِ عصبه به معنی جوانمردان رشید و نیرومند است. یاران مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف باید چنین باشند. ناگفته نماند که در بعضی از روایات یارانِ حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف با عنوان «اخیار» که به معنی بهترین‌ها می‌باشد، خوانده شده‌اند.(۱۱۶۴)

نکته ۸۸۰ ابدال از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام

معنیِ ابدال چنان‌که مرحوم طریحی در مجمع البحرین می‌گوید: آنها جمعی از صالحان می‌باشند، که همواره در زمین هستند، وقتی یکی از آنها فوت کرد، خداوند بدلِ او شخص صالح دیگر را می‌گذارد، اینها ۴۰ یا ۷۰ نفر در شام هستند و یا ۳۰ نفر در جایِ دیگر.(۱۱۶۵) بنابراین اینها مردان خالص و کامل و صالح روی زمین هستند. ضمنا ناگفته نماند که شخصی از حضرت رضاعلیه السلام در مورد ابدال پرسید، آن حضرت فرمود: ابدال، اوصیاء پیامبران هستند.(۱۱۶۶)

نکته ۸۸۱ نجباء از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام

با توجه به معنی «نجباء» که جمع نجیب به معنی افراد پاک سرشت و خوش نفس و جوانمرد است، به ویژگی دیگر یاران مهدی پی می‌بریم.

نکته ۸۸۲ رفقاء از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام

با توجّه به معنیِ «رفق » و «رفاقت » که نشانگر صفا و صمیمیت و پیوند محکم آنهاست به ویژگی دیگر یاران مخلص حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف پی می‌بریم.

نکته ۸۸۳ اعاجم از اوصاف یاران حضرت‌علیه السلام

یعنی غیر عرب، چنان‌که هم اکنون نیز ما نشانه‌هایش را در ایران، افغانستان و پاکستان و ... می‌بینیم، امام زمان‌علیه السلام یاران بسیار مقاوم و خستگی ناپذیر و مخلص در این کشورهای عجمی دارد. همین می‌توانند هسته مرکزی ارتش نیرومند امام عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را در کشورهای عجمی تشکیل دهند و سپس به توسعه آن اقدام جدّی کنند.

نکته ۸۸۴ یارانِ مهدی‌علیه السلام

حکیم بن سعد از امیرالمؤمنین‌علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «یارانِ مهدی‌علیه السلام همه جوان هستند، در میان آنها پیرمرد یافت نمی‌شود مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در طعام، و همان‌طور که بر همگان معلوم است کم‌ترین قسمت غذا را نمک تشکیل می‌دهد».(۱۱۶۷)

نکته ۸۸۵ جوانانِ شیعه

در حدیثی امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: در حالی‌که جوانانِ شیعه، بر پشت بام‌ها خوابیده‌اند، ناگهان آنها را گروه گروه در یک شب و بدون وعده قبلی نزد حضرت می‌آورند. آن گاه همگی صبحگاه نزد حضرت گرد می‌آیند.(۱۱۶۸)

نکته ۸۸۶ یارانِ حضرت‌علیه السلام

امام کاظم‌علیه السلام فرمودند: «هرگاه عدد تعیین شده به حدّ نصاب رسید و سیصد و دو و چند نفر پیدا شدند، آن چه را که می‌خواهید (ظهور حضرت) حاصل خواهد شد».(۱۱۶۹)

نکته ۸۸۷ امتحانِ یاران

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «پس از گِرد آمدن نیروها، آزمونها، سخت‌تر می‌شود. امام، با آزمون‌های جسمی و روانی، باورها را به آزمایش می‌گذارد. از جمله، همانند طالوت که سپاهیانش را با تشنگی آزمود، یاران امام نیز، با تشنگی امتحان خواهند شد».(۱۱۷۰)

نکته ۸۸۸ گرد آمدن یاران

اصبغ بن نباته می‌گوید: امیرمؤمنان‌علیه السلام خطبه‌ای ایراد کرد و در ضمنِ آن، حضرت مهدی‌علیه السلام و یارانش را – که همراه حضرت قیام می‌کنند – برشمرد. سپس فرمود: پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله سی صد و سیزده نفر از یاران مهدی‌صلی الله علیه وآله به تعداد یاران بدر را برای من برشمرد و فرمود: خداوند آنان را، در کمتر از یک چشم به هم زدن از مشرق و مغرب زمین، در کنار کعبه گرد می‌آورد.(۱۱۷۱)

نکته ۸۸۹ جمعِ یاران

امیرالمؤمنین‌علیه السلام می‌فرماید: «...چون قیام کند یارانَش که به شماره اصحابِ بدر و اصحاب طالوتند به دور او جمع می‌شوند و سیصد و سیزده نفرند. همه آنها شیرانی هستند که از کمینگاه‌هایِ خود بیرون آیند، مانند پاره‌های آهنی هستند که اگر، اراده کنند تا کوه‌های سخت را از جا بِکَنند هر آینه آنها را از جاهای خود می‌کَنند. پس ایشانند کسانی که خدا را به وسیله مهدی به یگانگی پرستش می‌کنند. برای ایشان در شبها، صداهایی مانند صداهای زن‌های جوان مرده از ترس خدا است نماز گزارانی هستند در شب‌ها و روزه دارانی هستند در روز، گویا یک پدر و یک مادر آنها را تربیت کرده‌اند. دلهایشان در دوستی و پند دادن به یکدیگر با هم یکی است».(۱۱۷۲)

نکته ۸۹۰ خداجویی از ویژگی‌هایِ همراهان مهدی

امام صادق‌علیه السلام درباره یارانِ امام مهدی‌علیه السلام می‌فرماید: «مردانی که گویا دلهایشان پاره‌های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خدای، خاطرشان را نمی‌آلاید.... همانند چراغ‌های فروزانند، گویا دلهایشان نور باران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند».(۱۱۷۳)

نکته ۸۹۱ خداشناسی از ویژگی‌هایِ همراهانِ مهدی‌علیه السلام

امیرالمؤمنان‌علیه السلام یارانِ مهدی‌علیه السلام را گنج‌هایی آکنده از معرفتِ خدایی می‌داند: «خوشا به حالِ طالقان که خدایِ بزرگ در آن گنج‌هایِ نهفته دارد برتر از طلا و نقره. آن گنج‌ها، مردانی مؤمن‌اند که خدای را به شایستگی شناخته‌اند. آنان، یارانِ مهدی‌علیه السلام در آخرالزمان هستند».

نکته ۸۹۲ بصیرت و آگاهی از ویژگی‌هایِ همراهانِ مهدی‌علیه السلام

یارانِ مهدی‌علیه السلام در بصیرت، رایت و خردمندی سرآمدند. در فتنه‌هایی که زیرکان در آن فرو می‌مانند، هوشیارانه راه جویند و حق را از باطل باز شناسند. چنان از جام‌های حکمت سیرابند و آماده کار که امیرالمؤمنین‌علیه السلام می‌فرماید: «چون فرمانِ خدا آزمایش را به سر آورد، شمشیرها در راهِ حق آماده کردند و بکار گرفتند و بصیرتی را که در کار دین داشتند آشکار کردند. طاعتِ پروردگارشان را پذیرفتند و فرمان واعظشان را شنیدند».(۱۱۷۴)

نکته ۸۹۳ عبادت و بندگی از ویژگی‌هایِ همراهانِ مهدی‌علیه السلام

یارانِ حضرت مهدی‌علیه السلام مردان عبادت و نیایش‌اند، شیران روز و نیایش گران شب‌اند. به گفته فضیل بن یسار: «مردانی که سبک خوابند و در نماز، بسان زنبور عسل، زمزمه کنان».(۱۱۷۵) امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «چون بر فراز نجف برآید، به یاران خطاب کند: امشب را به عبادت به روز آورید آنان برخی در رکوع و برخی در سجده شب را به سحر می‌رسانند و به درگاهِ خدا تضرّع می‌کنند».(۱۱۷۶) یا می‌فرماید: «گویا، قائم و یارانَش را در نجف اشرف می‌نگرم، توشه‌هایشان به پایان رسیده و لباسهایشان مندرس گشته است. جایِ سجده بر پیشانیشان نمایان است. شیران روز و راهبان شب‌اند».(۱۱۷۷)

نکته ۸۹۴ حافظان حدودِ خدا

اسلام، دین مرزهاست و همه چیز در آن، قانون دارد. واجبات و محرمات مرزهای دین خدایند حرکت در مرز، حرکت در راه است

و تجاوز از آن، بیراهه و گمراهی. نخستین شرطِ بیعتِ امام‌علیه السلام با یاران، حفاظتِ حدودِ خدا است. علی‌علیه السلام می‌فرماید: «یاران با این شرایط با امامشان بیعت می‌کنند که دست پاک و پاکدامن باشند زبان به دشنام نگشایند و خون کسی را، به ناحق نریزند. به سکونتگاه مردم هجوم نبرند و کسی را به ناحق نیازارند. بر مرکب‌های ممتاز سوار نشوند و لباس‌های فاخر نپوشند. مسجدی را خراب نکنند و بر مردم راه نبندند. به یتیم ستم روا ندارند و راهی را ناامن نکنند. شراب ننوشند. در امانت، خیانت نکرده و پیمان شکن نباشند. احتکار نکنند و پناهنده را نکشند. فراریان را دنبال نکرده، مجروح را نکشند. ساده زندگی کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند. امام نیز، متعهد می‌شود، مثل آنان زندگی کند، دربان برای خود نگیرد. به اندک قانع باشد و به یاری خدا در راه استقرار عدالت بکوشد و خدا را به شایستگی عبادت کند».(۱۱۷۸) امام، بر رفتار کارگزارانِ خود و مواظبت آنان بر اجرای وظایف خود نظارت دو چندان دارد.(۱۱۷۹)

نکته ۸۹۵ شجاعتِ یارانِ مهدی‌علیه السلام

یارانِ مهدی، دلیر مردند و جنگاوران میدان‌های نبرد. دل‌هایی چون پولاد دارند و از انبوه دشمن، هراسی به دل راه نمی‌دهند. ایمان به هدف، همه وجودشان را تسخیر کرده و عشق به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله به بازوانشان قوت بخشیده است. اراده جنگیدن، شجاعتی بی همانند، آنان را به رزمگاه می‌کشاند. دل مردن دارند و عشق به شهادت. عزت نفس و بلندی همت، آنان را از کوه بلند استوارتر کرده و هیبتشان را در سینه ستمکاران دو چندان. غیور مردانی هستندکه ترسویان و زبونان، در جمعشان راه ندارند. مولایشان، اندامی پهلوانانه، سینه‌ای ستبر و بازوان پولادین و ورزیده دارد.(۱۱۸۰) یارانش قوّت چهل مرد دارند. شیران میدان رزمند و جانهایشان از سنگ خارا، محکم‌تر.(۱۱۸۱) امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «گویا، آنان را می‌نگرم، سیصد و اندی مرد بر بلندای نجف کوفه ایستاده‌اند. دل‌هایی چون پولاد دارند. در هر سو، تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل‌های دشمنان سایه می‌افکند».(۱۱۸۲) در سوار کاری و تیراندازی بی نظیرند: «خیرالفوارس». در رزمگاه نشان شجاعان بر تن دارند و چونان پیامبرصلی الله علیه وآله در نبرد بدر، نشانه ویژه بر سر نهاده‌اند.(۱۱۸۳)

نکته ۸۹۶ فرمانبریِ یارانِ مهدی‌علیه السلام

یارانِ امام‌علیه السلام عاشقان مولای خودند و پاکبازان راه او. از وی چونان فرزندانی خلف، فرمان می‌برند و بهتر از بنده‌ای گوش به فرمان، از حضرت، پیروی می‌کنند. در انجام دستورهای وی، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. به فرموده پیامبرصلی الله علیه وآله: «تلاش‌گر و کوشا در پیروی از اویند».(۱۱۸۴)

نکته ۸۹۷ پیروی براساس عشق

پیروی از امام، نه برخاسته از زور، بلکه عشق و علاقه قلبی به مهدی‌علیه السلام است: «سوارانی با نشان و پرچم، برای تبرّک دست بر زین مرکب امام می‌سایند و درگرد امام در چرخشند. با جان و دل، او را در جنگ‌ها یاری کرده و آنچه طلب می‌کند. کفایت می‌کنند».(۱۱۸۵)

نکته ۸۹۸ یادی از یاران

امام حسن عسکری‌علیه السلام در سخنانی که در آخرین روزهایِ عمر، به فرزندِ خود فرموده، از یارانِ مخلصِ مهدی‌علیه السلام یاد کرده و فرزندش را با یاد آن مردان با وفا دلداری داده است: «...روزی را می‌بینم که پرچم‌های زرد و سفید در کنار کعبه، به اهتزاز

در آمده، دست‌ها برایِ بیعتِ تو، پی در پی صف کشیده‌اند. دوستان با صفا، کارها را چنان به نظم و ترتیب در آورده‌اند که همچون دانه‌هایِ درّ گران‌بها که در رشته‌ای قرار گیرند، شمعِ وجودت را احاطه کرده‌اند و دستهایشان برایِ بیعت تو، در کنار حجر الاسود به هم می‌خورد. قومی به آستانه‌ات گرد آیند که خداوند آنان را از سرشتی پاک و ریشه‌ای پاکیزه و گران‌بها آفریده است. دلهایشان از آلودگی نفاق و پلیدی شقاق پاکیزه است. به فرمان‌هایِ دینی فروتنند و دلهایشان از کینه و دشمنی پیراسته، رخسارشان برای پذیرش حق آماده است و سیمایشان با نور فضل و کمال آراسته، آیینِ حق را می‌پرستند و از اهل حق پیروی می‌کنند».(۱۱۸۶)

نکته ۸۹۹ ایثار و مواسات

از ویژگی‌هایِ بارز همراهان مهدی، ایثار و مواسات است. وحدت مقصد و اخلاص نیت، دلهایشان را با هم پیوند داده و یار و غمخوار یکدیگرند. آنان برای یکدیگر خود را به رنج افکنند و در بهره گیری از زیبایی‌های زندگی، دیگران را بر خود پیش دارند و باید چنین باشند. آن کس که خود ساخته نباشد، نمی‌تواند سازندگی کند و آن که بر دوست خود، مهر نورزد، دیگران را شایسته ترحم نبیند. پیروزی پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله در گرو یاران ایثارگر و فداکار بود و همه قیام‌اصلاحگرانه تاریخ اسلام از چشمه مواسات بهره گرفت. از آن سو، از عوامل خانه نشین شدن امامان، اندک بودن یاران موافق و فداکار بوده است.(۱۱۸۷) «برید عجلی» نقل می‌کند: به امام باقر گفته شد: یارانمان در کوفه بسیارند. اگر فرمان دهی از تو اطاعت خواهند کرد. فرمود: چنان هستند که برادر دینی بدونِ اجازه، از مال او نیازمندی خود را بر طرف کند؟ گفت خیر! فرمود: پس آنان که از بذلِ مال دریغ کنند، در نثارِ جان بخیل‌ترند... زمانِ قیامِ قائم، دورانِ رفاقت فرا رسد. مرد به سراغِ مالِ برادر رفته، حاجتِ خود برگیرد و کس او را منع نکند».(۱۱۸۸) در برخی روایات، از یارانِ مهدی‌علیه السلام به رفقا، نام برده شده‌است،(۱۱۸۹) که در لغت به معنایِ دوستان همدل و همراز، با لطف و صفا، دوستان بزم و رزم است. آنها دوستیشان، چنان محکم است که گویا برادرانِ تنی‌اند. و همه‌شان از یک پدر و مادرند: «گویا یک پدر و مادر آنان را پروریده‌اند. دل‌های آنان از محبت و خیر خواهی به یکدیگر آکنده است».(۱۱۹۰)

نکته ۹۰۰ زهد و ساده زیستی

زهد و ساده زیستی، زینت کارگزاران مهدی است. امام صادق‌علیه السلام در برابرِ پافشاری دوستان برای قیام و شتاب در خروج قائم فرمود: «چرا در خروج قائم شتاب می‌ورزید. به خدا سوگند! لباسش درشت و غذایش ناچیز است. زندگی در حکومت او، جنگیدن و مرگ در سایه شمشیراست».(۱۱۹۱)

نکته ۹۰۱ نظم و انضباط

نظم در زندگی و کار، از ارزش‌هایِ انسانی و از رموزِ کامیابی است. علی‌علیه السلام به هنگامیِ شهادت، فرزندان و پیروان خود را به نظم در کارها سفارش فرمود.(۱۱۹۲) یاران امام زمان نیز، دارای نظم و تشکیلاتی مناسب با حکومت جهانی‌اند. از یاران امام برخی سمتِ نیابت و نمایندگی دارند.(۱۱۹۳) دیگران، در اختیارِ این گروهند. سپاهیان امام، لباس یکسان استفاده می‌کنند. نیروهای متّحدالشکل و منظّم مهدی، منظم‌ترین نیروهای رزمی جهانند. علی‌علیه السلام آنان را این گونه می‌ستاید: «گویا آنان را می‌نگرم، زی و هیأتی یکسان، قد و قامت برابر، در جمال و برازندگی همانند و هم لباسند».(۱۱۹۴) در آغاز و انجامِ کارها، سازماندهی دارند و در بیعتِ با امام و دعوت به قیام و جهاد با دشمنان هماهنگ عمل می‌کنند. دوستانی با صفایند و کارها را ماهرانه به نظم و ردیف در آورده‌اند و پیشاپیش، مقدّماتِ حرکت را برایِ امام فراهم می‌کنند.(۱۱۹۵)

نکته ۹۰۲ خاستگاه یاران

یاران مهدی، از صنف و نژاد ویژه‌ای نیستند، بلکه از گروه‌ها و نژادهای گوناگون و از سرتاسر جهان هستند. مردمی که به یاریِ امام می‌شتابند، «مِن اقالیم الارض»؛ «من اقصی البلاد». در این حرکتِ عظیم، مردمانِ عجم، نقشِ پر اهمیتی در خدمتگزاری امام بر عهده دارند.(۱۱۹۶)

نکته ۹۰۳ یاران و شمشیر

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «یارانِ قائم، شمشیرهایِ خویش را بر زمین ننهند، تا این که خدای عزوجل راضی شود».(۱۱۹۷)

نکته ۹۰۴ در اوصافِ یاران

در اوصافِ اصحابِ حضرت حجّت - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - تعبیری است که من نه فقط در یک حدیث بلکه در احادیثِ متعدّد، آن را دیده‌ام: رهبان باللیل، لیوث بالنهار(۱۱۹۸) در شب راهبانند؛ شب که سراغ آنها می‌روی، گویی سراغِ یک عدّه راهب رفته‌ای، ولی روز که سراغشان می‌روی [گویی] سراغِ یک عدّه شیر رفته‌ای.(۱۱۹۹) ویژگیِ یاران حضرت برایِ یاران و همراهانِ حضرتِ مهدی‌علیه السلام ویژگی‌هایی ذکر کرده‌اند که اهمّ آنها عبارتند از:

نکته ۹۰۵: خداجویی: «امام صادق‌علیه السلام درباره آنان می‌فرماید: «مردانی که گویا دل هایشان پاره‌هایِ آهن است. غبار تردید در ذاتِ مقدّس خدای، خاطرشان را نمی‌آلاید.... از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند».(۱۲۰۰)

نکته ۹۰۶: عبادت و بندگی: امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «گویا، قائم و یارانَش را در نجف اشرف می‌نگرم، توشه‌هاشان به پایان رسیده و لباس‌هایشان مندرس گشته است. جایِ سجده، بر پیشانی‌اشان نمایان است. شیرانِ روزند و راهبانِ شب».(۱۲۰۱)

نکته ۹۰۷: حافظانِ حدودِ الهی: حضرتِ علی‌علیه السلام می‌فرماید: «یاران با این شرط با امامِشان بیعت می‌کنند که دست پاک باشند و پاکدامن. زبان به دشنام نگشایند و خونِ کسی، به ناحق نریزند. بر مرکب‌هایِ ممتاز سوار نشوند و لباس‌هایِ فاخر نپوشند... ساده زندگی کنند و در راهِ خدا به شایستگی جهاد کنند. امام‌علیه السلام نیز متعهّد می‌شود، به سانِ همراهان زندگی کند...».(۱۲۰۲) امام‌علیه السلام نیز بر رفتارِ کارگزارانِ خود و مواظبتِ آنان بر اجرایِ وظایفِ خود نظارتِ دو چندان دارد.(۱۲۰۳)

نکته ۹۰۸: یارانِ حضرتِ مهدی‌علیه السلام دلیر مردند و جنگاورانِ میدان‌هایِ نبرد. دل‌هایشان پاره‌هایِ آهن است(۱۲۰۴) و از انبوهِ دشمن هراسی به دل راه نمی‌دهند. یارانِ حضرت مهدی‌علیه السلام قدرتِ چهل مرد دارند. شیرانِ میدان رزم هستند و جانهایشان از سنگِ خارا، محکم‌تر.(۱۲۰۵)

نکته ۹۰۹: یارانِ حضرت مهدی‌علیه السلام عاشقِ مولایِ خودند و پاکبازانِ راهِ او و در انجامِ دستورهایِ وی، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. به فرموده پیامبرصلی الله علیه وآله: «تلاشگر و کوشا در پیرویِ از اویند».(۱۲۰۶)

نکته ۹۱۰: زهد، زینتِ کارگزارانِ حضرت مهدی‌علیه السلام است. زندگی‌اشان از معیشتِ درویشان فراتر نمی‌رود. نمی‌توانند تن به آسایش و شادکامی سپارند و از احوالِ مردمان غافل شوند و نامِ مصلحِ جهان بر خویش نهند؛ چرا که آن که با عشرت طلبان همسو می‌شود و دل در گروِ آز و طمع می‌بندد، نمی‌تواند مروّجِ دین و کارگزاری شایسته برایِ حکومتِ عدل و داد باشد».(۱۲۰۷)

نکته ۹۱۱ مشورت با یاران

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: «حضرتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف با یارانِ خود مشورت می‌کند».

نکته ۹۱۲ خالص‌ترین و برترین‌ها

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «وزیرانِ حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف، همه عجم غیر عرب هستند، و در میانِ آنها حتّی یک نفر هم عرب نیست، امّا به عربی سخن می‌گویند و آنها خالص‌ترین و برترین وزیران هستند».(۱۲۰۸)

نکته ۹۱۳ در زمره یاران

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «هر کس خوش دارد از یارانِ امام مهدی‌علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و پارسایی پیشه کند».(۱۲۰۹)

نکته ۹۱۴ صبر و استقامت بر دینداری

امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب‌علیه السلام فرمودند: «آه آه!! خوشا بر احوالِشان که قبل از قیامِشان بر دینداری خویش صبر و شکیبایی ورزیدند! و چه فراوان مشتاق دیدار ایشان در زمانِ ظهورِ دولتِشان هستم! و خداوند به زودی ما [اهل بیت را به ایشان و پدران و همسران و فرزندانِشان در بهشتِ برین گرد خواهد آورد».(۱۲۱۰)

نکته ۹۱۵ یاورانِ گمنام امام زمان‌علیه السلام

امام علی‌علیه السلام خطاب به امام زمان‌علیه السلام فرمودند: «... فَیا بنَ خِیرَةِ الآماءِ! مَتی تنتظِر؟! أبشر بنصرٍ قریبٍ من ربٍّ رحیمٍ!... فبأبی و أمّی عِدَّةٌ قلیلةٌ أسماءُهم فی الارضِ مَجهولَةٌ؛ ای فرزندِ بهترین کنیزان! تا به کی در انتظار خواهی ماند؟! (از پرده انتظار به در آی و) به پیروزی نزدیک از جانب پروردگار بخشایشگر بشارت ده!! پدر و مادرم به فدای آن گروه اندک (از یاوران مهدی‌علیه السلام) که در روی زمین ناشناخته و گمنامند!»(۱۲۱۱)

نکته ۹۱۶ شهادت، آرزوی یاوران مهدی‌علیه السلام

امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب‌علیه السلام فرمودند: [یاورانِ مهدی‌علیه السلام] فقط از خدا می‌هراسند، شهادت را می‌طلبند و همواره آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند».(۱۲۱۲)

نکته ۹۱۷ یارانِ حضرت

تعدادِ یارانِ حضرتِ مهدی‌علیه السلام، سیصد و سیزده نفر یاد شده است. از امام صادق‌علیه السلام نقل شده است که فرمود: «گویا می‌نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر از یارانش را، به شمار اهل بدر که پیرامونَش گرد آمده‌اند».(۱۲۱۳) این مضمون به طورِ مستفیض از ائمّه به ما رسیده است. در متونِ عامّه نیز، در عددِ یارانِ حضرتِ مهدی‌علیه السلام سیصد و سیزده نفر بارها یاد شده است. در برخی روایات، یارانِ مهدی ده هزار نفر یاد شده است و تا آنان گرد نیایند قیام صورت نمی‌گیرد.(۱۲۱۴) در نقل‌های دیگر، کمتر و در برخی فزون‌تر از پیش یاد شده است. از جمله ابن رزین از علی‌علیه السلام روایت می‌کند: «مهدی‌علیه السلام در

میانِ دوازده تا پانزده هزار یاور قیام خواهد کرد».(۱۲۱۵) در روایاتِ ابن مسعود، شمارِ بیعت کنندگان بیش از پنج هزار نفر ذکر شده است. در احادیثِ دیگر به توده‌هایِ انبوهی اشاره شده است که از نقاطِ گوناگون جهان، به ویژه مشرق زمین به کمکِ امام می‌شتابند.(۱۲۱۶) چه بسا بتوان گفت: آمارهای یاد شده با یکدیگر تعارض ندارند، بلکه در طولِ یکدیگرند و در مجموع، نشانگر سیرِ تکاملی یارانند. سیصد و سیزده نفر، نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود بوده‌اند. با گرد آمدن این گروه، دعوت آغاز می‌شود. پس از انتشار خبر و گزارش آن به محرمان، ده یا دوازده هزار نفر، که ستون‌هایِ اصلی نیروهای انقلاب را تشکیل می‌دهند، به سرعت به امام می‌پیوندند. با اجتماعِ آنان، پاکسازیِ حجاز آغاز می‌شود. در ادامه نهضت، توده‌های انبوه، از سراسرِ جهان به حضرت می‌پیوندند و درگیری بزرگ و خونباری با مستکبران شروع می‌شود.(۱۲۱۷) امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «سیصد و سیزده نفر یاران با او بیعت می‌کنند. او تا هنگام کامل شدن ده هزار نفر در مکّه اقامت کرده، سپس رهسپارِ مدینه می‌گردد».(۱۲۱۸) احتمال می‌رود سیصد و سیزده نفر، فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز، هسته‌هایِ اصلی نیروها را به عهده دارند و پس از پیروزی، برایِ ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمین‌هایِ دور و نزدیک فرستاده می‌شوند. از این گروه به «نقباء» «خواص» و «ذُخراللَّه» تعبیر شده است.(۱۲۱۹)

نکته ۹۱۸ سلطه یاران

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «گویا یارانِ قائم‌علیه السلام را می‌بینم که بر شرق و غربِ عالم مسلّط شده‌اند و هیچ چیزی مگر آن که از آنها فرمان می‌برد».(۱۲۲۰)

نکته ۹۱۹ اصحابِ قائم‌علیه السلام

ابوخالد کابلی از امام زین العابدین‌علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: کسانی که بسترهایِ خود را برایِ یاریِ او ترک کنند سیصد و سیزده تن هستند که همان شمارِ اصحاب جنگ بدر است و خود را به مکّه رسانند و این همان قولِ خدای‌تعالی است که می‌فرماید: هر کجا باشید خداوند همه شما را مجتمع گرداند و آنان اصحابِ قائم‌علیه السلام هستند.(۱۲۲۱)

نکته ۹۲۰ حرکتِ یاران

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «در وقتِ ظهور، برخی یاران شب در بستر ناپدید می‌شوند و فردایِ آن در مکّه‌اند و گروهی، روز در آسمان ره می‌سپارند. گفتم: فدایت شوم کدام یک ایمانِشان بیشتر است؟ فرمود: آن که در آسمان حرکت می‌کند».(۱۲۲۲)

نکته ۹۲۱ دستور به یاران

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف یارانَش را در همه شهرها پراکنده می‌کند، و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند، و آنان را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند».(۱۲۲۳)

نکته ۹۲۲ عدالت‌گستری توسّط یاران

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «حضرت مهدی عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف والیانِ خود را به شهرها می‌فرستد و دستور می‌دهد که عدالت را در میانِ مردم پیاده کنند».(۱۲۲۴)

نکته ۹۲۳ یارانِ امام‌علیه السلام

ابوبصیر گوید: شخصی از اهلِ کوفه از امام صادق‌علیه السلام پرسید: به همراهِ قائم علیه السلام چند نفر خروج می‌کنند که می‌گویند او به همراه سیصد و سیزده تن که شمارِ اصحاب جنگ بدر است خروج می‌کند. فرمود: او به همراه اصحابی نیرومند خروج می‌کند و آن کمتر از ده هزار تن نیست.(۱۲۲۵)

نکته ۹۲۴ حضرت‌علیه السلام و جوانان

حضرت در سنِّ جوانان ظاهر می‌شود. یارانِ وی را نیز، بیشتر جوانان پر تحرک و پر نشاط تشکیل می‌دهند و پیران در میانِشان اندک شمارند: «یارانِ قائم، جوانانند و پیران اندک بسان سرمه در چشم یا نمک در طعام و کمترین چیز در غذا نمک است».(۱۲۲۶)

نکته ۹۲۵ نقشِ زنان در ظهور

زنان در نهضتِ بزرگِ حضرت‌علیه السلام جایگاهِ شکوهمندی دارند و در همه مراحل انقلاب حضورِ فعّال خواهند داشت. زنان در تهیه مقدّمات حرکت، شرکت دارندو پس از پیروزی، در اداره کارها، به امام‌علیه السلام کمک می‌کنند. امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «سوگند به خدا! سیصد و اندی نفر، بدون وعده پیشین گرد می‌آیند در میانِ آنان پنجاه زن است».(۱۲۲۷) وجودِ زنان در میان خواص و وزیران مهدی‌علیه السلام نشانگرِ اوج و عظمت والای بانوان در انقلاب جهانی است. کلمه «رجل» که در روایات به کار رفته علامتِ تغلیب است، نه حصر. در روایات عامّه نیز از وجودِ زنان در نهضتِ مهدی‌علیه السلام یاد شده است.(۱۲۲۸)

نکته ۹۲۶ موافقان و مخالفان

انقلابها، هرچه با عظمت باشند، دوستان و دشمنان بیشتری دارند. نهضت‌های توحیدی، شکوهمندترین حرکت تاریخ بوده و جریان‌های موافق و مخالف نیرومندی داشته‌اند. بازتاب نهضت مهدی، بیش از نهضت‌های رهایی بخش پیشین خواهد بود. آرمان‌های بلند، شرک ستیزی و عدالت گستری بی مرز و جهان شمول آن، هم شور در دل مردمان محروم خواهد آفرید و هم دشمنان توحید و عدل را بر خواهد انگیخت. آن فرشته رحمت و غضب، همان گونه که دوستانی یکدل و با صفا در کنار دارد، دشمنانی کینه ورز و خطرناک نیز در برابر خواهد داشت.

نکته ۹۲۷ مخالفانِ حضرت مهدی‌علیه السلام

کند و کاو درباره مخالفان، نشان می‌دهد سوایِ مستکبران بیدادگر که در سر لوحه قهر سپاه مهدی قرار دارند، بیشترین کارشکنیها، از جانب کسانی است که ادّعایِ موافقت با امام‌علیه السلام دارند و خود را از منتظرانِ مهدی‌علیه السلام می‌دانند. اینان، امام را نه به خاطرِ پیاده کردنِ اسلام اصیل، بلکه برای همراه کردن امام با آروزها و هوس‌هایِ خود می‌خواهند. پس از پیوستن به امام، چون کارها را بر وفق مراد خود نمی‌بینند و ناچارند از منافعِ نامشروع خود درگذرند، به توجیه اهداف خود روی می‌آورند و با سلاح دین و مذهب، به جنگ امام می‌روند که به فرموده امام صادق‌علیه السلام: «چه بسیار از کسانی که ادّعایِ پیرویِ او را دارند، ولی پس از ظهورِ او، از او روی برمی‌گردانند».(۱۲۲۹)

نکته ۹۲۸ راحت طلبان از مخالفانِ حضرت مهدی‌علیه السلام

انقلاب جهانی امام زمان، بدون گذشتن از آتش و خون به پیروزی نمی‌رسد. در نبرد محرومان با مستکبران، برق تیغ بلا، ایمان‌ها را به آزمایش در می‌آورد. مؤمنان راستین پیشاپیش به استقبال رفته و خود را برای بلایا آماده می‌کنند، ولی راحت طلبان با دستاویز قرار دادن مذهب، در پس توجیه وضع و پایگاه خویش هستند. در دوران انتظار، بیش از همه چیز، در فکر زندگی خودند و انتظار را بیشتر در دعا و.... می‌جویند. امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «فلسفه تشریع تقیه، حفظ خونهاست. اگر تقیه، به مرز خون رسد. جای تقیه نیست. به خدای سوگند، اگر شما برای یاری ما دعوت شوید، خواهید گفت: ما در تقیه هستیم و نمی‌توانیم شما را یاری دهیم. همانا تقیه از پدران و مادران برایتان عزیزتر است. اگر قائم ما بپا خیزد، به یاوه گویی‌های شما گوش نخواهد داد و در حق بسیاری از شما مردم منافق، حدود خداوند را جاری خواهد ساخت».(۱۲۳۰)

نکته ۹۲۹ جمود اندیشان

از صدر اسلام، ظاهرگرایان از مهم‌ترین موانع احیای دین و تحوّلات اجتماعی بوده‌اند. در جریان نزولِ آیه روزه و نماز مسافر، پیامبر در سفر، دستور افطار دادند و خود روزه گشودند، ولی گروهی که به خیال مقدس مآبانه خود، هر سختی ثوابی دارد، به روزه ادامه دادند. پیامبر با آنان برخورد کرد و به آنهالقبِ گناهکار داد.(۱۲۳۱) «عالم تشیع نیز، از این خوان بی نصیب‌نماند. غیبت امام و دور کردن شیعه از عرصه سیاست و اجتماع، سبب شد که حرکت اجتهاد بیشتر در حلِّ مسائل فردی متمرکز شود و دستورات اسلام به عنوان یک سیستم اجتماعی و اقتصادی و... کمتر در کار تحقیق و تدریس قرار گیرد».(۱۲۳۲) سایه انداختن تفکّرِ اخباری‌گری بر افکار گروهی از علما مسأله را تشدید کرد و سبب شد که نوعی جمود و گذشته گرایی در محافل علمی شیعه رسوخ کند. و مراکز فرهنگی آن، به ویژه در سده‌های اخیر، در برخورد با مسائل نو ظهور کمتر واکنش مثبت نشان دهند. ریشه معارضه برخی از متدینین در برابر اندیشه‌های ناب امام امّت را باید در گذشته گرایی و یکسو نگری در مسائل اسلام، جست و جو کرد. به هنگام ظهور امام، تحجر در اندیشه‌ها و رفتار اجتماعی، نه تنها از میان نرفته که در لفافه‌های نو ظهور جلوه‌های دیگر می‌یابد. امام، احیاگر دین است در همه مسائل فکری و کاربردی اسلام، به دگرگونی‌های وسیعی دست می‌زند و دستوراتی را که در طی روزگاران دراز، بر توده مردم پنهان مانده و مردم ناشیانه به آن عمل می‌کنند، آشکار می‌سازد.(۱۲۳۳)

نکته ۹۳۰ فرقه بتریه

یکی از فرقه‌های زیدیه از پیروان کثیر النّوی می‌باشند. آنان عقاید مشابهی با سلیمانیه، یکی دیگر از فرقه‌های زیدیه دارند. در اسلام و کفر عثمان توقف و تردید دارند. در مسائل اعتقادی، مشربِ اعتزال و در فروع فقهی، بیشتر پیرو ابوحنیفه هستند. گروهی از آنان نیز پیرو شافعی یا مذهب شیعه می‌باشند.(۱۲۳۴) امیرالمؤمنین‌علیه السلام درباره فرقه بتریه می‌فرماید: هنگامی که قائم قیام کند، به سویِ کوفه رهسپار می‌شود. در آنجا تعداد ده هزار نفر که آنان را بتریه می‌نامند، در حالی که سلاح بر دوش گرفته‌اند، جلویِ حضرت را می‌گیرند و می‌گویند: از همان جا که آمده‌ای، بازگرد؛ زیرا ما به فرزندانِ فاطمه نیازی نداریم. حضرت شمشیر می‌کشد و همگی آنان را از دم تیغ می‌گذراند.(۱۲۳۵) امام باقرعلیه السلام نیز می‌فرماید: «... مهدی‌علیه السلام به سویِ کوفه رهسپار می‌شود. در آنجا شانزده هزار نفر بتریه، مجهّز به سلاح در برابر حضرت می‌ایستند؛ آنان قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که پیشانی‌های آنان از عبادت زیاد پینه بسته است. آنان یک صدا فریاد برمی‌آورند: ای فرزند فاطمه! از همان راه که آمده‌ای بازگرد، زیرا به تو نیازی نداریم. مهدی‌علیه السلام در پشت شهر نجف، از ظهر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می‌کشد و همه را

می کشد».(۱۲۳۶)

نکته ۹۳۱ زیارت عاشورا

مرحوم محدّث نوری حکایت سید رشتی را چنین نقل می کند که حضرت محمّدصلی الله علیه وآله به سید دستور خواندن نافله، زیارت جامعه و زیارت عاشورا را می‌دهد و پس از آن می‌فرماید: شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، نافله! شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!(۱۲۳۷)

نکته ۹۳۲ سیرتِ دینیِ حضرت

مهدی‌علیه السلام در برابرِ خداوند و جلالِ خداوند فروتن است، همچون عقاب به هنگامی که بالِ خویش فرو گشاید و سر به زیر انداخته، از اوج آسمان فرود آید. مهدی‌علیه السلام در برابر جلال خداوند این سان خاشع و فروتن است. خداو عظمت خدا در وجودِ او متجلّی است و همه هستی او را در خود فرو برده است.(۱۲۳۸)

نکته ۹۳۳ نشانه حضرت مهدی‌علیه السلام

نشانه حضرت مهدی‌علیه السلام آن است که بخشنده است نسبت به عمّال و کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سختگیر باشد و با ناتوانان و مستمندان، بسیار دلرحم و مهربان است.(۱۲۳۹)

نکته ۹۳۴ نشانه‌هایِ حضرت

امام حسین‌علیه السلام فرمودند: مهدی‌علیه السلام را با وقار و سکینه و شناخت حلال و حرام و نیاز همه به او و بی نیازی او از همه می‌شناسید.(۱۲۴۰)

نکته ۹۳۵ عمل به کتاب خدا

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «حضرتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف به کتابِ خدا عمل می کند و هر کجا منکری را ببیند، آن را زشت و ناپسند شمرده و انکار نماید».(۱۲۴۱)

نکته ۹۳۶ سرپرستِ خیرخواه

در کتابِ شریفِ مفاتیح الجنان در زیارتِ صاحب الامرِ خطاب به امام زمان‌علیه السلام می گوییم: الولی النّاصح؛ سرپرستِ خیرخواه.

نکته ۹۳۷ رویه نیکان

امام امیرالمؤمنین، حضرت علی‌علیه السلام فرمودند: «حضرتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف بر رویه نیکان رفتار می‌نماید».(۱۲۴۲)

نکته ۹۳۸ بخششِ حضرت‌علیه السلام

درباره بخشش حضرت مهدی‌علیه السلام روایات بسیاری آمده است. از جمله این که: او چنان اموال را می‌بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است.(۱۲۴۳) مال را بدونِ شمارش می‌بخشد،(۱۲۴۴) بخشش‌های او بر مردم گوارا خواهد بود،(۱۲۴۵) به سنّت پیامبرصلی الله علی...وآله رفتار می‌کند،(۱۲۴۶) اموال را مشت مشت به مردم می‌دهد و آن را نمی‌شمارد.(۱۲۴۷)

نکته ۹۳۹ بخششِ حضرت

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: حضرت مهدی‌علیه السلام سالی دو بار عطایایی به مردم می‌دهد. آن حضرت ماهی دو بار حقوق می‌دهد و بین مردم یکسان رفتار می‌کند، به گونه‌ای که فرد نیازمند به زکات، در جامعه یافت نمی‌شود. دارندگان زکات، سهم فقیران را نزد آنان می‌آورند، ولی آنان نمی‌پذیرند. به ناچار اموال را در کیسه‌هایِ مخصوص پول می‌گذارند، و در محلّه‌هایِ شیعه می‌چرخانند، ولی آنان می‌گویند ما را به درهم‌هایِ شما نیازی نیست.(۱۲۴۸)

نکته ۹۴۰ اجرایِ دقیقِ فرمان الهی

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: «حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف دقیقاً فرمانِ خدا را اجرا می‌کند، با کسی حسابِ خویشاوندی ندارد، سنگ روی سنگ نگذارد... و خداوند به وسیله او درهایِ حق و حقیقت را بگشاید و درهایِ باطل را ببندد».(۱۲۴۹)

نکته ۹۴۱ احقاقِ حق

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: «حضرتِ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف حق را احقاق نماید».(۱۲۵۰)

نکته ۹۴۲ لباس و غذا

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند! لباسِ مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف جز پوشاکی درشت و خوراکِ او جز غذایی سخت و بی‌خورش نیست».(۱۲۵۱)

نکته ۹۴۳ مثلِ یاران

امیرالمؤمنین امام علی‌علیه السلام در موردِ امام زمان‌علیه السلام فرمودند: «او در حقِّ خود تعهّد می‌کند که از راهِ آنها برود؛ جامه‌ای مثلِ جامه آنها بپوشد؛ مرکَبی همانندِ مرکبِ آنها سوار شود؛ آن‌گونه که مردم می‌خواهند و به کم، راضی و قانِع شود. زمین را به یاریِ خداوند پز از عدالت کند، چنان‌که پر از ستم شده باشد. خدا را آن طور که شایسته است بپرستد و برایِ خود دربان و نگهبان اختیار نکند».(۱۲۵۲)

نکته ۹۴۴ تقوا و بصیرت

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف، تقوا را پیشه خود می‌سازد و از رویِ بصیرت و هدایت گام برمی‌دارد».(۱۲۵۳)

نکته ۹۴۵ بخشنده و رئوف

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد، بر کارگزاران و مسؤولانِ دولت خویش بسیار سخت می گیرد، بر بی‌نوایان بسیار رئوف و مهربان است».(۱۲۵۴)

نکته ۹۴۶ با کسی حسابی ندارد...

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: «... آن‌گاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک‌ترین عترتِ من برمی‌انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است، از کوچک‌ترین حق‌کشی چشم نمی‌پوشد... او فرمانِ خدا را پیروی می کند، با کسی حسابِ خویشاوندی ندارد و سنگی رویِ سنگ نگذارد». [از متاعِ دنیا چیزی برنگیرد.(۱۲۵۵)]

نکته ۹۴۷ سیرتِ عادلانه

امام علی‌علیه السلام فرمودند: امام عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف به شما نشان خواهد داد که سیرتِ عادلانه چگونه است.(۱۲۵۶)

نکته ۹۴۸ عدالتِ همه گیر

پیامبرصلی الله علیه وآله درباره امام عصرعلیه السلام فرمودند: «عدالتش همه را فرا می گیرد».(۱۲۵۷)

نکته ۹۴۹ عدالتِ همگانی

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند! مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف عدالت را هم چنان که سرما و گرما واردِ خانه‌ها می‌شود، واردِ خانه‌هایِ مردمان کند».(۱۲۵۸)

نکته ۹۵۰ دعوتِ امام‌علیه السلام

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «امام زمان‌علیه السلام مردم را به سویِ کتابِ خدا، سنّتِ پیامبرصلی الله علیه وآله ولایتِ علی ابن ابی‌طالب‌علیه السلام و بیزاری از دشمنانِ او دعوت می کند».(۱۲۵۹)

نکته ۹۵۱ سیرت و سنّتِ امام‌علیه السلام

پیامبرصلی الله علیه وآله درباره امام عصرعلیه السلام فرمودند: «سیرت و سنّتِ او سیرت و سنّتِ من است. مردم را بر دین و آیینِ من به پا خواهد داشت و آنان را به کتابِ پروردگارم دعوت می کند».(۱۲۶۰)

نکته ۹۵۲ قسط و عدلِ همگانی

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «امام زمان‌علیه السلام زمین را سراسر قسط و عدل می کند، همانگونه که سراسر ستم و دشمنی شده بود».(۱۲۶۱)

نکته ۹۵۳ آگاهی از وضعیت و احوالِ شیعیان

در توقیعی که برایِ شیخ مفیدرحمه الله صادر شده، آمده است: ما بر اخبار و احوالِ شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاعِ شما بر ما پوشیده و مخفی نمی‌ماند.(۱۲۶۲)

نکته ۹۵۴ حسین و مهدی‌علیهما السلام

این دو امام بزرگوار، ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: مهدی‌علیه السلام فرزند حسین‌علیه السلام است.(۱۲۶۳)

نکته ۹۵۵ حسین و مهدی‌علیهما السلام

مهدی‌علیه السلام خونخواهِ حسین‌علیه السلام است.(۱۲۶۴)

نکته ۹۵۶ حسین و مهدی‌علیهما السلام

نخستین کلامِ مهدی‌علیه السلام یادِ حسین‌علیه السلام است.(۱۲۶۵)

نکته ۹۵۷ حسین و مهدی‌علیهما السلام

شعارِ مهدی‌علیه السلام فریادِ خونخواهیِ حسین‌علیه السلام است.(۱۲۶۶)

نکته ۹۵۸ حسین و مهدی‌علیهما السلام

در القابِ «ثاراللّه» و «وترالموتور» و «طرید الشدید» هر دو شریکند.(۱۲۶۷)

نکته ۹۵۹ حسین و مهدی‌علیهما السلام

با فضیلت‌ترین اعمالِ شب ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام زیارتِ امام حسین‌علیه السلام است.(۱۲۶۸)

نکته ۹۶۰ حسین و مهدی‌علیهما السلام

امام حسین‌علیه السلام از مکّه به کوفه رفت و حضرت مهدی‌علیه السلام نیز از مکّه به کوفه خواهد رفت و مقرر حکومت خود را در کوفه قرار خواهد داد.(۱۲۶۹)

نکته ۹۶۱ حسین و مهدی‌علیهما السلام

فرشته‌هایی که به یاری حسین‌علیه السلام آمدند، از یاوران حضرت مهدی‌علیه السلام هستند.(۱۲۷۰)

نکته ۹۶۲ حسین و مهدی‌علیهما السلام

امام حسین‌علیه السلام در عصر ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام نخستین کسی است که رجعت می‌کند.(۱۲۷۱)

نکته ۹۶۳ خاکسپاریِ حضرت

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید:«... چون معرفت و ایمان به حضرت در دل‌های مردم استقرار یافت، مرگِ حضرت حجّت‌علیه السلام فرا می‌رسد. پس امام حسین‌علیه السلام متولّی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد و هرگز غیر از وصیّ، وصی را تجهیز و آماده خاکسپاری نمی‌کند.(۱۲۷۲)

نکته ۹۶۴ حسین و مهدی‌علیهما السلام

هر دو امام در هدف مشترکند. امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: هنگامی که قائم قیام کند، هر آینه باطل از بین می‌رود.(۱۲۷۳) و هدف امام حسین‌علیه السلام نیز در زیارت اربعین آمده است: خون خود را تقدیم تو کرد، تا انسان‌ها را از نادانی و گمراهی رهایی بخشد.(۱۲۷۴)

نکته ۹۶۵ حسین و مهدی‌علیهما السلام

زمانه آن دو امام‌علیهما السلام در انحرافِ فکری، فساد اجتماعی، رواجِ بی‌دینی و بدعت در سطحِ جهانی، مشابهِ یکدیگر است. یارانِ هر دو، از معرفت، محبّت و اطاعت نسبت به امامِ خود برخوردارند.(۱۲۷۵) هر دو سازش ناپذیرند. امام حسین‌علیه السلام در ردّ درخواست یزید برای بیعت، با قاطعیت می‌گوید: مثلی لایبایع مثله.(۱۲۷۶) حضرتِ مهدی‌علیه السلام نیز با هیچ کس سَرِ سازش ندارد، امام باقر و امام صادق‌علیهما السلام می‌فرمایند: «لیس شأنه إلّا السیف؛(۱۲۷۷) او فقط شمشیر را می‌شناسد و «یقتل اعداء اللّه حتّی یرضی اللّه»(۱۲۷۸)؛ دشمنانِ خدا را می‌کشد تا خدا راضی گردد».

نکته ۹۶۶ حسین و مهدی‌علیهما السلام

نسبت به شهادت حسین‌علیه السلام(۱۲۷۹) و غیبت و ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام(۱۲۸۰) و ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام(۱۲۸۱) پیشگویی شده است.

نکته ۹۶۷ حسین و مهدی‌علیهما السلام

زیارتِ ناحیه مقدّسه، سوگنامه امام زمان‌علیه السلام در رثایِ حسین‌علیه السلام است.(۱۲۸۲)

نکته ۹۶۸ حسین و مهدی‌علیهما السلام

«سرور» که از کودکی گنگ بود و قدرتِ سخن گفتن نداشت، سیزده یا چهارده ساله بود که پدرش دست او را گرفت و نزدِ سوّمین سفیر خاص، جناب حسین بن روح آورد و از او درخواست کرد که از حضرت مهدی‌علیه السلام تقاضا کند که خود آن گرامی، شفای زبان او را از خدا بخواهد. جناب حسین بن روح پس از اندکی به آنان گفت: حضرت مهدی‌علیه السلام به شما دستور داده است که به مرقد مطهّرِ امام حسین‌علیه السلام بروید. آن جوان گنگ را پدرش به همراه عمویش به کربلا آوردند و پس از زیارت مرقد منوّرِ پیشوای شهیدان، پدر و عمویش او را به نام صدا کردند و گفتند: «سرور!» که به ناگاه با زبانی فصیح و گشاده گفت: «لبّیک» پدرش گفت: «پسرم! سخن گفتی؟» سرور گفت: «آری! پدرجان!»(۱۲۸۳)

نکته ۹۶۹ حفظ و نجاتِ شیعیان از گرفتاری‌ها و شرّ دشمنان

در توقیعی که برایِ شیخ مفیدرحمه الله صادر شده، آمده است: «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد، و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌نمودند».(۱۲۸۴)

نکته ۹۷۰ حضور در میانِ مردم

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید: «صاحبِ این امر ... در میان آنها راه‌رود، در بازارهایشان رفت و آمد می‌کند، روی فرشهایشان گام برمی‌دارد، ولی او را نمی‌شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند».(۱۲۸۵)

نکته ۹۷۱ حضور در میانِ مردم

در روایتی از امام امیرالمؤمنین‌علیه السلام چنین آمده است: «سوگند به خدایِ علی! حجّتِ خدا در میانِ آنان هست، در کوچه و بازارِ آنها گام بر می‌دارد و بر خانه‌هایِ آنان وارد می‌شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می‌پردازد و گفتار مردمان را می‌شنود و بر اجتماعاتِ آنان وارد شده، سلام می‌دهد. او مردمان را می‌بیند... ».(۱۲۸۶)

نکته ۹۷۲ حضور در میانِ مردم

در دعای ندبه می‌خوانیم: «بنفسی انت مغیب لم یخل منا، بنفسی انت من نازح ما نزح عنا؛ جانم فدایت! تو آن غایبی هستی که از میانِ ما بیرون نیستی، جانم فدایت! تو آن دور شده از وطنی هستی که از ما دور نیستی».

نکته ۹۷۳ حضور همیشگی در مراسمِ حج

«آن حضرت هر سال در موسم حج حضور می‌یابد، همگان را می‌بینند و می‌شناسد، امّا دیگران او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند».(۱۲۸۷)

نکته ۹۷۴ از امورِ دیگر

دستگیریِ درماندگان، راهیابیِ گمشدگان، شفایِ بیمارانِ لاعلاج، خیرخواهی و دعا برایِ مؤمنان، شرکت در تشییعِ برخی از آنان، حلِّ بعضی از مشکلاتِ علمیِ علماء، خبردادن از پاره‌ای رویدادهایِ مهم،(۱۲۸۸) دستگیریِ باطنی افراد و...(۱۲۸۹) از جمله کارهای آن حضرت در این دوران است، چه او را بشناسند و چه نشناسند، و چه مستقیماً توسّطِ خود آن حضرت صورت گیرد و یا توسّط برخی یاران و خواصِّ آن حضرت.

نکته ۹۷۵ مشاهده اعمال

یک خانمی بود و یک آقایی، این آقا جوانی بود که نامش ابو غالب و فامیلی‌اش زراری بود. ابو غالب زراری همسری داشت که آن هم جوان بود. آنها با هم نمی‌ساختند و ظاهراً مقصّر هم بیشتر خانم بود، لذا آن خانم خانه را رها کرد و رفت خانه پدرش. این جوان که با پسرش عباس در خانه تنها مانده بود خیلی متأثر بود. شنید که جناب ابوالقاسم حسین‌بن روح نایب سوم امام عصر – ارواحنا له الفداء – است. فکر کرد می‌شود به محضر او رفت و شکایت کرد، بلکه فرجی شود. از کوفه بیرون آمد یک دوست

پیرمرد داشت او را پیدا کرد و گفت: دستِ مرا به یکی از کسانی که در رابطه با امام عصرند یا جناب ابوالقاسم یا محمّد بن علی شلمغانی برسان، من مشکلی دارم. ولی به او نگفت مشکلم چیست، نگفت زنم از خانه رفته و بچّه‌ام تنهاست و سرگردانم، به او حرفی نزد ولی با رفیقش، آن پیرمرد، به منزل همین محمّد بن علی شلمغانی که با جناب ابوالقاسم حسین بن روح در ارتباط بود، رسید و سلام کرد و او این جوان را معرفی کرد. گفت: این نامش ابوغالب و لقبش زراری است. گفت: زراری از نواده‌های زرارهٔبن اعین هستی؟ گفت بله. گفت زرارهٔبن أعین مردی بزرگ بود آفرین. گفت مشکلی دارم من آمده‌ام به امام عصرعلیه السلام این مشکل مرا برسانید که مشکل مرا حلّ کند. گفت بسیار خوب. او هم به جناب ابوالقاسم حسین بن روح گفت و جناب ابوالقاسم هم به حضرت عرض کرد. مدّتی گذشت و ابوغالب زراری به خودش گفت: برویم ببینیم چه خبر شده. حالا چند روز است که از کوفه هم بیرون آمده و نگران پسرش که به خانه پدر بزرگ رفته می‌باشد. نزد محمّد بن علی شلمغانی رفت و گفت: من می‌خواستم ببینم حاجت من چه شد؟ او هم نوشته را درآورد و گفت: اشخاصی حاجات خواستند من یک‌یک می‌خوانم. بعد خواند و این عبارت را از حضرت نقل کرد. او تا حالا به احدی مشکلش را نگفته بود. آن عبارت این بود: «والزوج والزوجهٔ فأصلح اللّه ذات بینهما». گفت این پیام درباره شماست که امام زمان‌علیه السلام دعا کرده درباره شما و همسرتان، شما با هم آشتی کردید و مشکلتان حل شده است. او اصلاً مبهوت ماند، از طرفی نمی‌خواست رفیقش هم بفهمد قصّه چیست؟ گفت عجب! از کجا فهمید، من که به کسی مشکلم را نگفته‌ام. عجب! امام عصرعلیه السلام تسلط دارد، عجیب است که به همه چیزها این‌قدر مسلط و آگاه است. خدایا این چه انسانی است که این چنین قطب عالم و محور هستی است. او برگشت کوفه، تا وارد خانه شد دید خانمش در منزل است. خانمش گفت: وقتی رفتی، برگشتم به منزل و از تو عذر می‌خواهم. رفتم خانه پدرم ولی یک‌مرتبه به دلم خطور کرد که برگردم. مرد به او گفت: امّا بدان این دعای امام عصرعلیه السلام بوده، این لطف امام زمان‌علیه السلام بوده که زندگی ما به هم نخورد، من خیلی ناراحت بودم که با وجود این پسر، تو از من جدا شوی و زندگی ما متلاشی بشود، حضرت دعا کرد زندگی ما به هم نریزد. ای پسران و ای دختران، ای جوانانی که تازه ازدواج نمودید! از یکدیگر بهانه نگیرید، از دست یکدیگر عصبانی نشوید، زندگی را مشکل نکنید، زندگی را تلخ نکنید، زندگی را از هم نپاشید، این مورد رضای امام عصر نیست، امام زمان‌علیه السلام می‌بیند. تو خانم و آقایی که دل می‌دهید به امام زمان‌علیه السلام چرا از یک طرف علاقه به حضرت دارید و از یک طرف ایشان را از خود ناراحت می‌کنید؟ چرا زندگی را تباه می‌کنید؟ چرا زندگی را در ابتدا با حرف‌های زشت این‌چنین تلخ کنید؟ چرا نسبت به یکدیگر بی‌اعتقاد و بی‌علاقه باشید؟ نسبت به سرنوشت بچه‌هایتان بی‌علاقه باشید. امام عصرعلیه السلام اعمال ما، کارهای ما را مشاهده می‌کند؛ یعنی این میز مطالعه را می‌بیند، کتاب مطالعه ما را می‌بیند، افکار ما را، همه را تماشا می‌کند. این است معنایِ این که «فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ»؛ خدا می‌بیند، پیامبر هم می‌بیند، مؤمنون هم که انسان‌های کامل‌اند می‌بینند، حجت خدا اعمال ما را تماشا می‌کند.(۱۲۹۰)

نکته ۹۷۶ دعایِ امام

محمّد بن صالح می‌گوید: وقتی خبر مرگ احمد بن هلال عبرتایی «معروف به هلالی»(۱۲۹۱) رسید، ابوالقاسم حسین بن روح(۱۲۹۲) نزد من آمد و گفت: آن بسته را بیاور. من آن بسته را آوردم و آن جناب ورقه‌ای را بیرون آورد که طیّ نامه‌ای از طرف امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف – ، خطاب به حسین بن روح نوشته شده بود: امّا مطالبی را که در مورد آن صوفیِ ظاهر ساز، یعنی هلالی مطرح کرده بودی، پس بدان که خداوند عمرش را کوتاه کرده است. راوی می‌گوید: پس از مسلّم شدن مرگ هلالی نیز نامه‌ای از حضرت رسیده که نوشته شده بود: او به قصد نبرد با ما حرکت کرده بود، امّا صبر کردیم و خداوندِ والا و بلند مرتبه، با دعا و درخواست ما عمرش را کوتاه کرد.

نکته ۹۷۷ تا ۹۸۱ برخی از معجزاتِ حضرت

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که حضرت قائم در شهرِ مکّه ظهور می‌کند و قصدِ حرکت به کوفه را دارد، به نیروهایش اعلام می‌کند که کسی آب و غذا و توشه راه با خود برندارد. حضرت، سنگ موسی‌علیه السلام را همراه دارد. هر جا توقّف می‌کنند سنگ را به زمین می‌کوبد و از زمین چشمه‌هایِ آب می‌جوشد. هر کس گرسنه باشد با نوشیدن آن سیر می‌گردد و هر کس تشنه باشد، سیراب می‌شود.(۱۲۹۳) امام رضاعلیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت مهدی‌علیه السلام ظهور می‌کند، زمین از نورِ خداوند روشن می‌شود و زمین زیرِ پایِ حضرت به سرعت حرکت می‌کند و او با سرعت، مسیرها را می‌پیماید و اوست که سایه نخواهد داشت.(۱۲۹۴) کندی حرکتِ زمان: امام باقرعلیه السلام فرمود: وقتی امام زمان‌علیه السلام ظهور کند، به سویِ کوفه حرکت می‌کند و در آنجا هفت سال حکومت می‌کند که هر سالِ آن برابرِ ده سال از سالیانِ شماست.(۱۲۹۵) عبور از آب: امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: پدرم فرمود: هنگامی که حضرت قائم‌علیه السلام قیام کند... سپاهیانی را به شهر قسطنطنیه می‌فرستد. آن گاه که به خلیج برسند، جمله‌ای بر رویِ پاهایِ خود می‌نویسند و از رویِ آب می‌گذرند. رومیان وقتی این معجزه را می‌بینند به یکدیگر می‌گویند: وقتی سپاهیانِ امام این چنین باشند، خود حضرت چگونه خواهد بود. از این رو، درها را به روی آنان می‌گشایند.(۱۲۹۶) ندایِ ابر: امام صادق‌علیه السلام فرمود: «... حضرتِ مهدی‌علیه السلام در آخر الزمان ظهور می‌کند. بر سرِ آن حضرت ابری در حرکت است و هر جا برود، آن ابر نیز می‌رود تا حضرت را از تابشِ خورشید حفظ کند و با صدای رسا و آشکار، ندا می‌دهد، این مهدی است.(۱۲۹۷) برای مطالعه بیشتر در باب معجزات حضرت، می‌توانید به کتاب نجم الثّاقب باب ششم مراجعه نمایید.

نکته ۹۸۲ توقیعی از حضرت‌علیه السلام

از محمّد بن ابراهیم بن مهزیار نقل شده است که در حالِ شک و تردید واردِ عراق شد و این توقیع از سوی حضرت‌علیه السلام برایِ وی صادر گردید: «به مهزیار بگو آنچه را از دوستانِ آن سامان حکایت کردی فهمیدیم، به آنها بگو آیا قول خدای‌تعالی را نشنیدید که می‌فرماید: «یأَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّه وَ أَطِیعُوا الرَّسولَ وَ أُولی الأَمْرِ مِنکمْ؛(۱۲۹۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [=اوصیای پیامبر] را!» آیا این دستور تا روز قیامت نیست؟ آیا خدای‌تعالی پناهگاهی برایِ شما قرار نداده است که بدان پناهنده شوید؟ آیا از زمانِ آدم‌علیه السلام تا زمانِ امام گذشته – ابومحمّدعلیه السلام – اَعلامِ هدایت برایِ شما قرار نداده است؟ و اگر نشانه‌ای نهان شد، نشانه دیگری آشکار نگردید و اگر ستاره‌ای افول کرد ستاره‌ای ندرخشید؟ و چون خدای‌تعالی ابومحمّد را قبضِ روح کرد پنداشتند که او رابطه بینِ خود و خلقش را قطع کرده است. هرگز چنین نبوده و تا روز قیامت چنین نخواهد بود که در آن روز امرِ خدای‌تعالی ظاهر شود، آنان ناخشنود باشند. ای محمّد بن ابراهیم! برایِ چیزی که بخاطرِ آن آمدی، شک به خود راه مده که خدای تعالی زمین را از حجّت خالی نگذارد. آیا پدرت پیش از وفاتش به تو نگفت: هم اکنون باید کسی را حاضر کنی که این دینارهایی را که نزدِ من است وزن کند؟ و چون دیر شد و شیخ بر جانِ خود ترسید که به زودی بمیرد، به تو گفت: آنها را تو خود وزن کن و کیسه بزرگی به تو داد و تو سه کیسه داشتی و یک کیسه که دینارهایِ گوناگون در آن بود، آنها را وزن کردی و شیخ با خاتَم خود آنها را مهر کرد و گفت تو هم آنها را مُهر کن، اگر زنده ماندم که خود می‌دانم چه کنم و اگر مُردم، تو اوّلاً درباره خود و ثانیاً درباره من از خدا بپرهیز و مرا خلاص کن و چنان باش که به تو گمان دارم. خدا تو را رحمت کند که دینارهایی را که نقداً از حسابِ ما جدای کردی و ده و اندی دینار است بیرون کن و از جانبِ خود آنها را مسترد کن که زمانه بسیار سخت است. «وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الوَکیل».(۱۲۹۹)

نکته ۹۸۳ توقیعی از امام‌علیه السلام

اسحاق بن یعقوب گوید: از محمّد بن عثمان عمری درخواست کردم نامه‌ای را که مشتمل بر مسائل دشوارم بود برساند و توقیعی به خطِّ مولایِ ما صاحب الزّمان چنین صادر شد: خداوند تو را ارشاد کند و پایدار بدارد، امّا سؤالی که درباره منکران از خاندان و عموزادگانِ ما کردی، بدان که بینِ خدای‌تعالی و هیچ کس خویشاوندی نیست و کسی که مرا انکار کند از من نیست و راهِ او مانندِ راهِ پسر نوح است، امّا راهِ عمویم جعفر و فرزندانش راهِ برادران یوسف است. اما نوشیدنِ آبجو حرام است و نوشیدن شلماب که نوعی شربت است مانعی ندارد و امّا اموالِ شما را نمی‌پذیرم مگر آن که آن را طاهر سازید؛ هر که خواهد بفرستد و هر که خواهد قطع کند که آن چه خدای‌تعالی به من داده است بهتر از آن است که به شما داده است. و امّا ظهورِ فرج، با خدای‌تعالی است و تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند. و امّا اعتقادِ کسی که می‌گوید حسین‌علیه السلام کشته نشده است آن کفر و تکذیب و گمراهی است. و امّا حوادثِ واقعه! درباره آن مسائل به راویانِ حدیثِ ما رجوع کنید که آنان حجّتِ من بر شما هستند و من نیز حجّتِ خدا بر آنها هستم. و امّا محمّد بن عثمان عمری که درودِ خدا بر او و پدرش باد موردِ وثوقِ من است و کتابِ او کتابِ من است. و امّا محمّد بن علی بن مهزیار اهوازی، خدای‌تعالی به زودی قلبِ او را به صلاح آورد و شکّش را برطرف سازد. و امّا آنچه را برای ما فرستادی از آن رو می‌پذیریم که پاکیزه و طاهِر است و بهایِ کنیزِ خواننده حرام است. و امّا محمّد بن شاذان بن نعیم، مردی از شیعیانِ ما اهل‌بیت است. و امّا ابوالخطاب محمّد بن ابی‌زینت اجدع، او و اصحابش ملعونند و با همفکرانِ او مجالست مکن که من از آنها بیزارم و پدرانم نیز از آنها بیزار بودند. و امّا کسانی که اموالِ ما را با اموالِ خودشان در می‌آمیزند، هر کس چیزی از اموالِ ما را حلال شمارد و آن را بخورد همانا آتش خورده است.... و امّا پشیمانیِ گروهی که در دینِ خدای‌تعالی به واسطه آنچه به ما دادند شک کردند، ما از هر کسی که فسخِ بیعت کند بیعتِمان را برداشتیم و نیازی به عطایِ شک کنندگان نیست. و امّا علّتِ وقوعِ غیبت: خدای‌تعالی می‌فرماید: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسئَلُوا عَنْ أَشیاءَ إِن تُبْدَ لَکُمْ تَسؤْکُمْ؛(۱۳۰۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند!» بر گردنِ همه پدرانَم بیعتِ سرکشانِ زمانه بود امّا من وقتی خروج نمایم، بیعتِ هیچ سرکشی بر گردنَم نیست. و امّا وجهِ انتفاعِ از من در غیبتَم، مانندِ انتفاع از خورشید است هنگامی که ابر آن را از دیدگان نهان سازد. و من امانِ اهل زمینَم همچنان که ستارگان، امانِ اهلِ آسمان‌ها هستند. و از اموری که سودی برایتان ندارد پرسش نکنید و خود را در آموختنِ آنچه از شما نخواسته‌اند به زحمت نیفکنید. و برای تعجیلِ فرج بسیار دعا کنید که همان فرجِ شماست و ای اسحاق بن یعقوب! درود بر تو و بر پیروانِ هدایت باد.(۱۳۰۱)

نکته ۹۸۴ فقط مالِ حلال

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: سؤالاتی را طیّ نامه‌ای از حضرت پرسیدم و به نماینده حضرت، محمّد بن عثمان عَمْری، جهت گرفتن جواب دادم. نماینده امام نامه‌ای از طرف آن حضرت برایم آورد که: امّا اموال شما را ما هرگز قبول نمی‌کنیم، مگر این که آنها را از مال حرام پاک کرده و خالص کنید. از این پس هر کس خواست و مایل بود با این شرایط برایِ ما هدیه‌ای بفرستد، که خوب است و اگر نخواست نفرستد. به هر حال آن چه را که خداوند به ما عنایت کرده است، بهتر است از آن چه که شما برای ما بفرستید.(۱۳۰۲)

نکته ۹۸۵ جفر

کتابی است شامل علم منایا و بلایا و مرگ و میرها که آن چه در جهان اتّفاق افتاده و آن چه در آینده روی خواهد داد، در این کتاب منعکس گردیده است. این کتاب، هم اکنون در دستِ مبارکِ حضرت ولیّ‌عصرعلیه السلام می‌باشد.(۱۳۰۳)

نکته ۹۸۶ دعای افتتاح

یکی از دعاهایی که بر اساس نقل صاحب اقبال(۱۳۰۴) و نیز صاحب مصباح(۱۳۰۵) خواندنش در ماه مبارک رمضان از طریقِ حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - توصیه شده است، دعای شریف افتتاح است. این دعا که دستور خواندن آن در همه شب‌های ماه مبارک رمضان وارد است، فرازهای ارزشمندی دارد که اندیشه در آن، هر خواننده‌ای را با شیوه دعا کردن و نوعِ تضرّع در درگاه پروردگار و کیفیت مطرح کردن حاجت آشنا می‌کند. این دعا در کتاب شریف مفاتیح الجنان در دسترس همگان می‌باشد. سید بن طاووس این دعا را با اسنادی در الاقبال آورده است و می‌گوید: از احمد بن عثمان خواستم که آن دعاهایی را که عمویش محمّد بن عثمان بن سعید عَمْری [نایب خاصّ دوّمِ حضرت در ماه مبارک رمضان می‌خواند را برایم بیاورد. او دفتری با جلد قرمز آورد که دعاهایِ زیادی در آن نوشته شده بود و من بسیاری از دعاهایی را که در الاقبال نقل کرده‌ام، از آن دفتر یادداشت می‌باشد، که دعای شریف افتتاح هم یکی از همان دعاهاست. در آن دفتر نوشته بود: این دعا را وقتی در هر شب از شب‌های ماه رمضان بخوانی، فرشتگان به این دعا گوش می‌دهند و برای خواننده‌اش دعا می‌کنند. عناوین این دعا به شرح ذیل است: ۱ - لزوم اقرار به عظمت خداوند در دعا ۲ - لزوم توصیف خداوند در دعا ۳ - ناچیزی درخواست بنده در برابر قدرت خدا ۴ - لزوم سپاسگزاری از خدا هنگام دعا ۵ - لزوم توسّل به چهارده معصوم‌علیهم السلام هنگام دعا ۶ - شیوه مناسب مطرح کردن حاجت هنگام دعا

نکته ۹۸۷ دعای ندبه

یکی دیگر از دعاهایی که بنابر بسیاری از نقل‌ها، دستورِ خواندنِ آن از حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - رسیده است، دعای معروف ندبه است که در اعیاد چهارگانه، یعنی روزهای مبعث و عید قربان و عید فطر و روز جمعه، تأکید فراوان بر خواندن آن شده است. به جهت این‌که این دعای شریف در دسترس همگان می‌باشد، از آوردن متن آن خودداری شده است ولی موضوع‌های مطرح شده در آن را با رعایت ترتیب متن، در اینجا ذکر کرده‌ایم. آن دعا به این شرح است:(۱۳۰۶) ۱ - سپاسگزاری از خداوند به خاطر ارسال پیامبران ۲ - ستایش خداوند به خاطر بعثت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله ۳ - مقام و منزلت حضرت علی‌علیه السلام ۴ - عزاداری برای شهیدان خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله ۵ - در انتظار ظهور حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - ۶ - در جستجوی دیدار حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - ۷ - در جستجوی همراه برای دیدار مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - ۸ - مناجات با خداوند در فراق مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - ۹ - واسطه قرار دادن حضرت مهدی - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - در پیشگاه خداوند

نکته ۹۸۸ دعایِ عبرات

مرحوم علامه حلّی‌قدس سره(۱۳۰۷) در کتاب منهاج الصّلاح با سندی که آورده از مرحوم سید رضیّ الدّین محمّد بن محمّد بن محمّد آوه‌ای «ساوجی» نقل کرده است که گفت: روزگاری گرفتار زندان یکی از پادشاهان جرماغون شدم و مدّتی زیاداز زندان را با اعمال شاقّه گذرانده بودم که شبی حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - را در خواب دیدم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! فکری به حالم بکن! حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف - فرمود: أدع بدعاء العبرات؛ دعای عبرات را بخوان! عرض کردم: دعایِ عبرات چیست؟ تاکنون ندیده‌ام. آن حضرت فرمود: آن دعا در بینِ دعاهایِ کتاب مصباح که در نزدِ خود داری، موجود است. عرض کردم: ای مولایِ من! همه جایِ کتابِ مصباح المتهجّد را خواندم، امّا چنین

چیزی وجود نداشت. آن حضرت فرمود: أنظره تجده؛ در کتاب دقّت کن، پیدا می‌کنی. در این هنگام از خواب بیدار شدم و پس از خواندنِ نمازِ صبح، کتاب مصباح را باز کردم، دیدم اوراقی در بین آن وجود دارد که این دعا بر آن نوشته شده است. من چهل مرتبه آن دعا را خواندم و همان دعا، باعث خلاصی من از زندان شد و آن گونه که بعداً برایم مشخّص شد، حضرت امیرالمؤمنین‌علیه السلام دستور آزادی مرا از طریق خواب یکی از زنان شاه که زنی درستکار بود، برای شاه فرستاد و او را تهدید کرد. و شاه هم من را آزاد کرد و بااحترام مرا روانه ساخت.(۱۳۰۸) توجّهِ حضرت مهدی‌علیه السلام به زائرانِ حرم اهل بیت‌علیهم السلام مرحوم میرزا حسین نوری از آقا محمّد، مسؤول بخشی از امور حرم عسکریین امام حسن عسکری‌علیه السلام و امام علی النّقی‌علیه السلام و سرداب مقدّس نقل کرده است که: شخصی به نام مصطفی الحمود از اهل سنّت، جزءِ خادم‌های حرم بود و اغلب به آزار زائران می‌پرداخت و با حیله و نیرنگ، از آنان پول می‌گرفت و چون بیشتر زیارت نامه‌ها را حفظ بود، به منطقه سرداب مقدّس، پشت پنجره‌ای که معروف به ناصر عبّاسی بود، می‌آمد و از زائران که اغلب در موقع خواندن دعا، برخی عبارات و کلمات را غلط می‌خواندند، اشکال می‌گرفت و به عبارت صحیح تکرار می‌کرد و با این کار حواس زائران را پرت می‌کرد و آنها را از حال دعا خارج می‌کرد. تا این که شبی حضرت صاحب الزّمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - را در خواب دید که به او می‌گوید: تا کی زوّار را می‌آزاری و نمی‌گذاری زیارت بخوانند، تو را چه به مداخله در این کار، بگذار هر چه می‌خوانند، بخوانند.(۱۳۰۹) پس از بیدار شدن متوجّه شد که هر دو گوشش کَر است و دیگر خواندن زائران را نشنید.

نکته ۹۸۹ دعا برای ظهور

اللهم انا نرغب الیک فی دولهٔ کریمهٔ تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله؛(۱۳۱۰) خدایا از تو امید داریم که دولت با کرامّت امام زمان را به ظهور آوری، و اسلام و اهلش را با آن عزّت بخشی، و نفاق را ذلیل و خوار گردانی».

نکته ۹۹۰ دعایِ غیبت

امام صادق‌علیه السلام به زراره فرمود: اگر زمانِ غیبت را درک کردی این دعا را بخوان: «اللّهم عرّفنی نفسک، فانّک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک. اللّهم عرّفنی رسولک، فانّک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجّتک. اللّهم عرّفنی حجّتک فانّکم ان لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی»(۱۳۱۱)

نکته ۹۹۱ زیارتِ آل یاسین

این زیارتِ آل یاسین و دعایِ بعد از آن بسیار زیارتِ خوبی است؛ به شما خط می‌دهد، اگر می‌خواهید محبوبِ حضرت مهدی‌علیه السلام باشید این دعا را از صمیم دل بخوانید. در آغازِ این دعا که بعد از زیارتِ آل یاسین خوانده می‌شود می‌گوییم «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ أنْ تُصَلِّی عَلی مُحَمّدصلی الله علیه وآله نَبِیّ رَحْمَتِکَ»؛ خدایا! بر پیغمبر اسلام که پیامبر رحمت است درود بفرست. جانشین او، امام زمان‌علیه السلام هم امام رحمت است و «کَلِمَهِٔ نُورِک» پیغمبری که نمونه نور و روشنایی است. بعد از خدا ده تا تقاضا می‌کنیم، می‌گوییم ده نور و چراغ پرفروغ در وجود من زنده کن. من این ده چراغ پر فروغ را برای شما می‌شمارم. اوّل: «أنْ تَمْلأَ قَلْبِی نُورَ الْیقِینِ»؛ چراغ یقین را در دل من روشن کن که وقتی این چراغ یقین باشد از هیچ چیز جز خدای یگانه و یکتا وحشت ندارم و نمی‌ترسم. دوّم: «وَصَدْرِی نُورَ الایمانِ»؛ سینه مرا کانون نور ایمان کن. سوّم: «وَفِکْرِی نُورَ النِّیاتِ»؛ افکار مرا نور تصمیم و نیت‌های پاک و خالص قرار بده. چهارم: «وَعَزْمِی نُورَ الْعِلْمِ»؛ تصمیماتی که می‌گیرم نور علم و چراغ پر فروغ علم بر آن تصمیمات حاکم باشد. پنجم: «وَقُوَّتِی نُورَ الْعَمَلِ» اگر قوّت و قدرتی دارم نور عمل، حاکم بر وجود من بوده باشد. ششم: «وَلِسانِی نُورَ الصِّدْقِ»؛

در زبان من نور و فروغ صدق و راستی باشد و هرگز دروغی بر زبان من جاری نشود. هفتم: «وَدِینِی نُورَ الْبَصائِرِ مِنْ عِنْدِکَ»؛ دین و آیین من زیر نور بصیرت، روشن و آشکار باشد. هشتم: «وَبَصَرِی نُورَ الضِّیاءِ»؛ خدایا! چشمی نورانی به من بده که آثار عظمت تو را در زمین و آسمان و در جای جای این عالم ببینم. نهم: «وَسَمْعِی نُورَ الْحِکْمَةِ»؛ خدایا! گوشی به من بده که سخنان حکیمان را بشنوم تا از نور حکمت، پر شود. دهم: آخرش دعای خوبی می‌کنیم «وَمَوَدَّتِی نُورَ الْمُوالاةِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِصلی الله علیه وآله»؛ خداوندا! اگر در دل من محبتی است این محبّت را محبّت پیغمبر اکرم و آل پیغمبرعلیهم السلام قرار بده تا نور این محبّت بر تمام وجود من حاکم باشد.(۱۳۱۲)

نکته ۹۹۲ دعای افتتاح

دعایی است که حضرت مهدی‌علیه السلام آن را به (محمّد بن عثمان) - دومین نایب خاص - تعلیم داده و او منتشر نموده است. علامه مجلسی در زادالمعاد می‌آورد: امام زمان‌علیه السلام آن را برای شیعیان نوشته است که هر شب ماه رمضان بخوانند. فرشتگان می‌شنوند و برای خواننده آن استغفار می‌کنند. در این دعای شریف، به ویژگی‌هایِ حکومت حضرت به عنوان دولتِ کریمه اشاراتی شده است.(۱۳۱۳)

نکته ۹۹۳ دعایِ غریق

از ادعیه‌ای که خواندنِ آن در دورانِ غیبتِ حضرت مهدی‌علیه السلام سفارش شده، دعایِ غریق است. امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «به زودی امر مشتبهی (غیبت طولانی) به شما می‌رسد، پس بدون نشانه‌ای که دیده باشید و بدون امام هدایت کننده می‌مانید. از آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که دعایِ غریق را بخواند». راوی می‌گوید: دعای غریق چگونه است؟ حضرت فرمودند: می‌گویی: «یا اللَّه یا رحمنُ یا رحیم، یا مقلِّبَ القُلوب، ثبِّت قلبی علی دینکِ»(۱۳۱۴)

نکته ۹۹۴ دعا برایِ حضرت در شب نیمه شعبان

دعایی است که در شبِ نیمه شعبان خوانده می‌شود. در این دعا خداوند را به حقِّ مولود نیمه شعبان قسم می‌دهد و القاب و فضایل حضرت و بعد صلوات بر حضرت آمده و دعا برایِ حضور در ظهور حضرت و از یارانِ آن حضرت بودن و در آخر صلوات بر ایشان و لعن بر دشمنان ایشان ذکر شده است.(۱۳۱۵)

نکته ۹۹۵ دعا برایِ امام زمان‌علیه السلام در روزِ جمعه

این دعا در اصل صلواتی است که در اعمالِ روز جمعه وارد شده است. ابتدا صلوات‌هایی بر پیامبرصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین‌علیه السلام و ائمّه‌علیهم السلام و بعد صلواتی بر همه معصومین‌علیهم السلام است. سپس صلوات بر امام زمان‌علیه السلام است و بعد دعا برای طول عمر حضرت و حفظ حضرت از انواع شرور و دعا برای رعیت و شیعیان حضرت به انواع مختلف و در آخر صلواتی بر پنج تن‌علیهم السلام و امام زمان‌علیه السلام آمده است.(۱۳۱۶)

نکته ۹۹۶ زیارتِ ناحیه مقدّسه

زیارتِ ناحیه مقدّسه، خون گریه و سوگنامه حضرت مهدی‌علیه السلام و مرثیه بلندِ آن بزرگوار بر مصائب و رنج‌هایِ جدّش، اباعبداللَّه الحسین‌علیه السلام در عاشورا است. این زیارت، ترسیم و توصیفِ لحظه‌هایِ شهادت اباعبداللَّه‌علیه السلام و غربت

ومظلومیتِ اهل بیت‌علیهم السلام و معتبرترین، مستندترین و بلندترین روضه‌ای است که از زبانِ معصوم منتقم و خونخواهِ سیدِ شهیدان به ما رسیده است. این مرثیه از زبان کسی است که صحنه‌ها و لحظه‌هایِ عاشورا، هر روز مقابلِ نگاهِ اوست و او از پس پرده‌هایِ اشک، حنجره‌ای عطش زده در آزمندی خنجر قساوت و خیمه‌هایی در آستانه آتش و شیون را نظاره می‌کند. زیارت ناحیه مقدسه، گزارشِ عاشورا است؛ گزارشی است که در آن، دقایق و صحنه‌هایِ جزیی نیز توصیف شده است. این زیارت نامه شامل هشت بخش است: ۱ – سلام بر انبیا و اولیا. ۲ – سلام بر امام شهید و صحابه فداکارش. ۳ – آرزوی زیارت امام حسین‌علیه السلام. ۴ – طرح اوصاف، ویژگی‌ها و سیرت امام حسین‌علیه السلام و تأثیر شهادت آن حضرت. ۵ – طرح نهضت و انقلاب مقدس اباعبداللّه‌علیه السلام. ۶ – توصیف صحنه کربلا، شهادت، رنج‌ها و مصائب بازماندگان و قافله اسیران. ۷ – تحلیل بازتاب حادثه کربلا و غربت اسلام پس از شهادت و سوگواری کائنات و موجودات در شهادت اباعبداللّه‌علیه السلام. ۸ – نیایش، دعا و طرح درخواست‌های امام زمان‌علیه السلام با پروردگار.(۱۳۱۷) این زیارت در کتاب اقبال سید بن طاووس، ص ۵۷۳ و نیز در بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۹ نقل شده است.(۱۳۱۸)

نکته ۹۹۷ سندِ دعایِ ندبه

معارفِ والا و معانیِ روشن که با اسلوبی بدیع، شیوا و منطقی و عباراتی بلند و فصیح در این دعایِ شریف آمده، ما را از ارائه هر گونه سند و منبع بی‌نیاز می‌کند، که چنین حقایق تابناک و دقایق درخشان، هرگز از هیچ منبعی، جز سرچشمه زلال ولایت صادر نمی‌شود. ولی برایِ یقین بیشتر و نورانیتِ دل‌هایِ مشتاقان، برخی منابعِ محکم دعایِ ندبه را می‌آوریم: نخستین فرد موثّق و مورد اعتمادی که دعایِ شریف ندبه را در اثر مکتوب خود از امام صادق‌علیه السلام روایت کرده «ابوجعفر محمّد بن حسین بن سفیان بزوفری» است. وی از استادانِ شیخ مفید است و شیخ مفید به فراوانی از او روایت کرده است. حاج آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: وثاقتِ او، از نقل فراوان شیخ مفید از او، و طلب مغفرت بر او آشکار می‌باشد.(۱۳۱۹) دوّمین فردِ مورد اعتماد و استنادی که دعای ندبه را در کتاب خود آورده، محمّد بن علی بن ابی‌قرّه است که در کتاب «الدّعاء» آن را از کتاب بزوفری نقل کرده است. علاّمه مجلسی‌رحمه الله نیز می‌نویسد: و امّا دعایِ ندبه که مشتمل است بر عقاید حقّه و تأسّف بر غیبت حضرت قائم‌علیه السلام به سندِ معتبر از حضرت امام جعفر صادق‌علیه السلام منقول است.(۱۳۲۰) علاّمه مجلسی‌رحمه الله در همین فرازِ کوتاه به نکاتِ ارزشمندی اشاره فرمود: دعای ندبه از نظر محتوا مشتمل بر عقاید حقه است، مأثور است و از معصوم رسیده است. از نظر سند معتبر است و سند آن به امام صادق‌علیه السلام می‌رسد.(۱۳۲۱) علمایِ بسیاری چون حاج شیخ عباس قمی، سید محسن امین، شیخ محمّد باقر فقیه ایمانی، میرزا محمّد تقی موسوی اصفهانی، میرزا حسین نوری، صدرالاسلام همدانی، سید محمّد طباطبایی یزدی،حیدر کاظمی، سید ابن طاووس و ابن مشهدی، دعای ندبه را در کتاب‌های ارزشمند خود نقل کرده‌اند که این نیز می‌تواند دلیلی بر مستند بودن آن باشد.

نکته ۹۹۸ حافظ و بشارت ظهور

در این غزل، حافظ شیرازی، بشارتِ ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام آشکار آمده است: بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید جمال بخت ز روی ظفر، نقاب انداخت کمال عدل به فریاد دادخواه رسید سپهر، دور خوش اکنون کند که ماه آمد جهان به کام دل اکنون رسد، که شاه رسید ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن قوافل دل و دانش که مرد راه رسید عزیز مصر به رغم برادران غیور ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید کجاست صوفی دجّال چشم ملحد کش بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید ز شوق روی تو شاها! به این اسیر فراق همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید مرو بخواب! که حافظ به بارگاه قبول ز

ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید

نکته ۹۹۹ یوسفِ گمگشته

یوسف گم کشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت دائماً یکسان نماند حال دوران غم مخور هان‌مشونومید چون واقف نه ای ز اسرار غیب باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب جمله می‌داند خدای گردان غم مخور حافظ

نکته ۱۰۰۰ الغیاث

ای تو ما را راحتِ جان الغیاث دردها را جمله درمان الغیاث ای سر و سرکرده هر سروری نیست ما را بی تو سامان الغیاث قائم آل پیامبر، دست گیر! بی توام افتان و خیزان الغیاث کار شرع از دست شد بیرون خرام تازه کن آیین ایمان الغیاث عالَمی گردید مالامال شر از جفا و جور و طغیان الغیاث خون ما خوردند این دجّالیان مهدی و هادی دوران الغیاث فیض شد دلتنگ صحرایِ فراق مونس دل راحت جان الغیاث ملامحسن فیض کاشانی

منابع و مآخذ

۹۸۲. قرآن کریم. ۹۸۳. اثبات الهداة.شیخ حرّ عاملی محمّد بن حسن (م ۱۱۰۴ه)، قم: مطبعه علمیه، بی تا. ۹۸۴. الاحتجاج علی أهل اللجاج.ابومنصور احمد بن علی بن ابی‌طالب طبرسی(م ۶۲۰ه)، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمّد هادی به، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اوّل،۱۴۱۳ه . ۹۸۵. إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل.شهید قاضی نور اللَّه بن سید شریف شوشتری(م ۱۰۱۹ه)، با تعلیقات آیة اللَّه‌العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتاخانه، آیة اللَّه مرعشی نجفی،چاپ اوّل، ۱۴۱۱ه . ۹۸۶. الاختصاص.منسوب به ابوعبداللَّه محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید(م۴۱۳ه)،تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اوّل،۱۴۱۴ه . ۹۸۷. امدادهای غیبی درزندگی بشر. استاد شهید مطهّری‌رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران. ۹۸۸. الإرشاد فی معرفة حجج اللَّه علی العباد.ابوعبداللَّه محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید(م۴۱۳ه)، تحقیق: مؤسسه آل البیت‌علیهم السلام ،۱۴۱۳ه . ۹۸۹. الإقبال بالأعمال الحسنة فیما یعمل مرّة فی السنة.ابوالقاسم علی بن موسی حلّی، معروف به ابن طاووس(م۶۶۴ه)، تحقیق: جواد قیومی،قم:دفتر تبلیغات اسلامی،چاپ اوّل،۱۴۱۴ه . ۹۹۰. الأمالی.ابوجعفر محمّدبن علی بن حسین بن بابویه قمّی، معروف به شیخ صدوق(م۳۸۱ه)، تحقیق: مؤسّسه بعثت، قم:موسّسه بعثت، چاپ اوّل،۱۴۰۷ه . ۹۹۱. الأمالی.ابوجعفر محمّد بن حسن معروف به شیخ طوسی(م۴۶۰ه)، تحقیق: موسسه بعثت، قم: دارالثقافة، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ه . ۹۹۲. الأمالی.ابوعبداللَّه محمّد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید(م۴۱۳ه)،تحقیق:حسین اُستاد ولی و علی اکبر غفّاری،قم: دفترانتشارات اسلامی،چاپ دوم، ۱۴۰۴ه . ۹۹۳. انسان کامل .استاد شهید مطهّری‌رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران. ۹۹۴. اسلام ومقتضیات زمان .استاد شهید مطهّری‌رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران. ۹۹۵. بحارالانوار الجامعة لدُرَر أخبار الأئمّة الأطهارعلیهم السلام.محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی(م۱۱۱۰ه)، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ه . ۹۹۶. دلائل‌الإمامة.ابوجعفر محمّد بن جریرطبری(م۳۱۰ه)، تحقیق:مؤسّسه بعثت، قم: مؤسّسه بعثت، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ه. ۹۹۷. ده گفتار .استاد شهید مطهّری‌رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران. ۹۹۸. سیری در سیره ائمّه اطهار (۲و۱) .استاد شهید مطهّری‌رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران. ۹۹۹. صحیح مسلم.ابوالحسین مسلم بن حجّاج قشیری نیشابوری (م۲۶۱ه)، تحقیق:محمّد فؤاد عبدالباقی، قاهره: درالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ه . ۱۰۰۰. علل الشرائع.ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م۳۸۱ه)، بیروت: دار احیاء ۴۰۷۴التراث

، چـاپ اول، ۱۴۰۸ه . ۱۰۰۱. عمـدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب.ابن عنبه احمـد بن علی حسـنی(م۸۲۸ه)، تحقیـق: آل طالقانی،قم:منشورات رضـی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش. ۱۰۰۲. عوالی اللآلی العزیزیـة فی الأحادیث الدینیـة. محمّـد بن علی بن ابراهیم احسانی، معروف به ابن ابی‌جمهور(م۹۴۰ه)، تحقیق: حاج شیخ مجتبی عراقی،قم: چاپخانه سیدالشهداءعلیه السلام، چاپ اول،۱۴۰۳ه . ۱۰۰۳. عیون أخبار الرضاعلیه السلام.ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م۳۸۱ه)، تحقیق:سید مهدی حسینی لاجوردی، بیروت: مؤسّسه اعلمی،بی تا . ۱۰۰۴. عیون الحکم و المواعظ.ابوالحسن علی بن محمّـد لیثی واسطی(قرن ششم ه)، تحقیق: حسین حسنی بیرجندی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش. ۱۰۰۵. الغیبة.ابوجعفر بن حسن بن علی بن حسن طوسی(م۴۶۰ه)، تحقیق: عباد اللّه طهرانی و علی احمد ناصح، قم: موسسه معارف اسلامی،چاپ اول،۱۴۱۱ه . ۱۰۰۶. الغیبة.ابوعبداللّه محمّد بن ابراهیم بن جعفرکاتب نعمانی(م۳۵۰ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری،تهران: کتاب فروشی صدوق،بی تا . ۱۰۰۷. قیام وانقلاب مهدی‌علیه السلام به ضمیمه شهید. استاد شهید مطهّری‌رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران. ۱۰۰۸. الکافی.ابوجعفر ثِقة الاسلام محمّـدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ه . ۱۰۰۹. فلسفه تاریخ (۲و۱) .استاد شهید مطهّری‌رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران. ۱۰۱۰. کامل الزیارات.ابوالقاسم جعفر بن محمّـد بن قولویه (م۳۶۷ه)، تحیق:جواد قیومی ، قم: نشر الفقاهة، چاپ اول، ۱۴۱۷ه . ۱۰۱۱. کتاب من لا یحضره الفقیه.ابوجعفر محمّـد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق(م ۳۸۱ه)، تحقیق:علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا . ۱۰۱۲. کفایة الأثر فی النّص علی الأئمّة الإثنی عشر.ابوالقاسم علی بن محمّد بن خزّاز قمی (قرن چهارم)، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ه . ۱۰۱۳. کمال الدین و تمام النعمة.ابوجعفر محمّـد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ه)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول،۱۴۰۵ه . ۱۰۱۴. نهج الحیاة: فرهنگ سخنان حضرت مهدی‌علیه السلام محمّد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین‌علیه السلام، چاپ اوّل، ۱۳۸۴ ه. ش. ۱۰۱۵. کنزالعمّال فی سنن الأقوال و الأفعال.علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی (م۹۷۵ه)، تصحیح:صفوة سقا،بیروت: مکتبة التراث الاسلام، چاپ اول،۱۳۹۷ه. ۱۰۱۶. کنزالفواید. ابوالفتح محمّـد بن علی بن عثمان کراجکی طرابلسی (م۴۴۹ه)، تصحیح: عبداللّه نعمة، قم: دارالذخائر، چاپ اول،۱۴۱۰ه . ۱۰۱۷. گفتارهای معنوی .استاد شهید مطهّری‌رحمه الله، انتشارات صدرا، تهران. ۱۰۱۸. مجموعة وفیات الأئمّة.(وفیات الأئمّه). گروهی از نویسندگان، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ه . ۱۰۱۹. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار. ابوالفضل علی طبرسی(قرن هفتم)، تحقیق: مهدی هوشمند، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۸ه . ۱۰۲۰. معانی الأخبار.ابوجعفر محمّـدبن علی بن حسین بن بابویه قمی،معروف به شیخ صدوق(م۳۸۱ه)، تحقیق:علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول،۱۳۶۱ ش. ۱۰۲۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل.میرزا حسین نوری طبرسی (م۱۳۲۰ه)، تحقیق: مؤسسه آل البیت‌علیهم السلام، قم:موسسه آل البیت‌علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ه . ۱۰۲۲. مسند أحمد.احمدبن محمّد بن حنبل شیبانی(م۲۴۱ه)، تحقیق: عبداللّه‌محمّـد درویش، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم،۱۴۱۴ه . ۱۰۲۳. مصباح المتهجّـد.ابوجعفر محمّدبن حسن بن علی بن حسن طوسی (م۴۶۰ه)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت:موسسه فقه الشیعه، چاپ اول،۱۴۱۱ه . ۱۰۲۴. مناقب آل أبی طالب. (المناقب لابن شهر آشوب). ابوجعفر رشید الدین محمّـد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ه)، قم: چاپخانه علمیه، بی تا. ۱۰۲۵. نهج البلاغه. ابوالحسن شریف رضی محمّـد بن حسین بن موسی موسوی(م۴۰۶ه)، شرح:محمّد عبده، بیروت: موسسة المعارف،۱۴۱۶ه . ۱۰۲۶. وسائل الشیعه. محمّد بن حسن حرّ عاملی (م۱۱۰۴ه)، تحقیق: موسسه آل بیت‌علیهم السلام، قم موسسه آل البیت‌علیهم السلام، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ م.

پی نوشت ها

۱تا۷۹

۱) پروفسور هانری کوربن (فیلسوف فرانسوی). به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۲۱/۸/۷۹. ۲) المجالس السنیه سید محسن جبل عاملی : ۵. ۳) غیبت شیخ طوسی: ۱۲۳ ۴) معانی‌الاخبار ۱ : ۱۳۸. ۵) کمال‌الدّین ۱ : ۳۰۴ و اثباةالهداة ۶ : ۳۹۵. ۶) غیبت شیخ طوسی: ۱۲۲ ۷) الکافی ۱ : ۵۰۵. ۸) کمال الدین ۲ :۴۷۶ ۹) منتخب الاثر باب ۲۵ و ۳۴. ۱۰) امام حسن عسکری‌علیه السلام در ضمنِ روایتی، یکی از علل مخالفت و موضع گیریِ بنی‌امیه و بنی‌عبّاس با اهل بیت‌علیهم السلام را وجود همین اخبار متواتر می‌داند. ابومحمّد بن شاذان، عن ابی‌عبداللّه بن الحسین بن سعد الکاتب، عن ابی‌محمّدعلیه السلام قال : قد وضع بنی امیه و بنی عباس سیوفهم علینا لعلتین، احدهما... و ثانیهما انهم قد وقفوا من الاخبار المتواترة علی ان زوال ملک الجبایرة و الظلمة علی ید القائم منا و کانوا لایشکرون انهم الجبابرة و الظلمة، فسعوا فی قتل اهل بیت رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله و ابادة نسله طمعا منهم من الوصول الی منع تولد القائم علیه السلام او قتله ...) منتخب الاثر : ۲۹۱. ۱۱) منتخب الاثر : ۲۹۱. ۱۲) اثبات الوصیة : ۲۴۸. ۱۳) بحارالانوار ۵۱ : ۲۸؛ به نقل از: الدروس. شایان ذکر است که شهید، این قول را به صورتِ «قیل» آورده که اشاره به ضعفِ این قول می‌باشد. ۱۴) الغیبة للطّوسی : ۲۴۱ و کمال‌الدّین : ۴۳۱. ۱۵) الارشاد : ۳۹۰. ۱۶) کمال‌الدّین ۲ : ۸۹؛ بحارالانوار ۵۱ : ۱۲. ۱۷) تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام دکتر جاسم حسین : ۱۱۴. ۱۸) کمال‌الدّین : ۴۳۲. ۱۹) تاریخ الغیبة الصّغری : ۲۴۲. ۲۰) بحارالانوار ۵۱: ۱۷. ۲۱) بحارالأنوار ۵۱: ۲۵. ۲۲) دادگستر جهان: ۱۱۳ – ۱۱۴. ۲۳) کمال‌الدّین : ۳۱۷. در مورد نقد و بررسی این روایت، ر.ک : تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام : ۱۱۵-۱۱۴. ۲۴) تاریخ الغیبة الصّغری : ۲۴۳. ۲۵) کمال‌الدّین : ۴۳۲. ۲۶) بحارالانوار ۵۱ : ۱۵. ۲۷) اثبات الهداة ۶: ۴۳۲. ۲۸) الارشاد : ۳۴۵. ۲۹) الکافی ۲ : ۴۳۰. ۳۰) منتخب الأثر: ۳۴۵. ۳۱) کمال الدین : ۴۲۸-۴۲۷. ۳۲) اکثر مآخذ شیعه در تعیینِ این روز اتّفاق نظر دارند. ۳۳) الکافی ۱ : ۵۱۴. ۳۴) بحارالانوار ۵۱ : ۱۶. ۳۵) الکافی ۱ : ۳۲۹؛ کمال الدّین : ۴۳۲؛ اثبات الوصیة : ۲۳۱. لازم به یادآوری است که پس از سال ۲۵۵ هجری قمری این سال از بقیه سال‌هایِ دیگری که ذکر شده مشهورتر است. ر.ک : تاریخ اهل بیت : ۸۸. پاورقی. ۳۶) کشف الغمّة ۲ : ۴۳۷؛ بحارالانوار ۵۱ : ۲۳. ۳۷) برای بررسی این اقوال و اندازه اعتبار هر یک، ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام : ۱۲۲-۱۱۵. شایان ذکر است که در میان برخی از فرقه‌هایِ اشعری کسانی بوده‌اند که تولّدِ امام را ۸ ماه پس از رحلتِ امام عسکری علیه السلام دانسته‌اند. این سخن نه تنها با روایاتِ زیادی تعارض دارد که با عقیده شیعه نیز مبنی بر خالی نبودنِ زمین از حجّت، توافق ندارد. المقالات و الفرق : ۱۱۴، فرقه سیزدهم. ۳۸) امام رضاعلیه السلام می‌فرمایند: ... حتّی یبعث اللّه لهذا الامر غلاما منا، خفی الولادة و المنشا، غیر خفی فی نسبه، الکافی ۱ : ۳۴۱. ۳۹) ر.ک : خورشید مغرب محمّدرضا حکیمی : ۲۰-۱۸. ۴۰) منتخب الاثر: ۳۲۰. ۴۱) توضیح المقاصد، شیخ بهائی‌رحمه الله : ۵۳۲. ۴۲) اثباة الهداة ۷ : ۱۶۲. ۴۳) بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۲. ۴۴) چهلمین سوره از قرآن کریم. ۴۵) سی و ششمین سوره از قرآن کریم. ۴۶) سوره مبارکه قصص آیه ۵ و ۶. ۴۷) کمال‌الدّین : ۴۲۶-۴۲۴. ۴۸) سوره مبارکه قصص، آیه ۵. ۴۹) از بیانات آیت اللّه امامی کاشانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۵۰) الغیبة للشّیخ الطّوسی :۱۴۱. ۵۱) اثبات الهداة ۶: ۴۳۰. ۵۲) کمال الدّین ۲ : ۱۱۷. ۵۳) اثبات الهداة ۷: ۱۸. اثبات الوصیة: ۱۹۷. ۵۴) کمال الدّین ۲ : ۱۱۶ – ۱۱۷. ۵۵) اثبات الهداة ۷ :۲۹۲؛ اثبات الوصیة :۱۹۷. ۵۶) اثبات الهداة ۶: ۴۳۱. ۵۷) منتخب الاثر : ۳۴۳. ۵۸) اثبات الهداة ۶: ۴۳۲. ۵۹) الغیبةللطّوسی : ۷۷. ۶۰) بحارالانوار ۱۲ : ۱۹. ۶۱) همان مدرک ۱۳ : ۱۵. ۶۲) برایِ این احتمال دسته‌ای از روایات را که بیانگر تبریک و تهنیت شیعیان، بر امام حسن‌علیه السلام است، شاهد آورده‌اند، [الغیبةللطّوسی : ۲۳۰، ۲۵۱؛ کمال‌الدّین : ۴۳۴.] به نظر ما، این گونه روایات، دلالتی ندارند بر این که مهدی‌علیه السلام در منزلِ امام حسن‌علیه السلام به دنیا آمده یا خیر؛ زیرا امکان دارد، در محلِّ دیگری به دنیا آمده و خبر ولادت وی، به اصحاب و یاران خاص رسیده باشد و آنان برای تبریک، به منزل امام‌علیه السلام در سامرّا رفته‌اند. شاهدِ دوّم روایاتی است که به عبارتِ گوناگون، از زبان حکیمه خاتون، نقل شده است، از جمله: دعوت امام حسن‌علیه السلام از ایشان در شبِ

ولادت مهدی‌علیه السلام برای کمک به نرجس خاتون و مشاهده امام مهدی‌علیه السلام را به هنگام ولادت و پس از آن، در سامرّا. [الغیبةللطّوسی : ۲۳۲؛ کمال‌الدّین : ۴۲۹.] به نظرِ ما به این دسته از روایات هم نمی‌توان اعتماد کرد، زیرا، در برابرِ این دسته از روایات، روایت دیگری است که با آنها تعارض دارد. مثلاً نقل شده است: «شخصی پس از وفاتِ امام حسن‌علیه السلام در مدینه به خدمتِ حکیمه خاتون می‌رسد و از ایشان می‌پرسد: امامِ پس از امام حسن‌علیه السلام کیست؟ ایشان پاسخ می‌دهد: زمین خالی از حجّت نیست و فرزندِ امام حسن‌علیه السلام جانشینِ اوست. راوی می‌پرسد که شما فرزندِ ایشان را دیده‌اید یا شنیده‌اید؟ می‌گوید: شنیده‌ام. [کمال‌الدّین : ۵۰۱.] اصولاً، روایاتی که از طریقِ حکیمه در این‌باره رسیده است، اضطراب دارند و روشن نیستند. و نمی‌توان بر آنها برایِ اثباتِ این احتمال، استدلال کرد. شاهدِ سوّم روایاتی است که بیانگرِ دیدنِ امام زمان، توسّطِ گروهی از اصحاب، در منزلِ امام حسن عسکری‌علیه السلام است: [کمال الدّین : ۴۳۵؛ سفینةُ البحار ۲ : ۷۰۳.] در این نمونه از روایات چند نکته است: ۱. اشخاصی که حضرت را در خانه امام یازدهم دیده‌اند، بیش از یک‌مرتبه دیدار نداشته‌اند و در رفت و آمدهای بعدی، آن حضرت را ندیده‌اند. احتمال دارد که امام حسن‌علیه السلام برایِ اتمامِ حجّت و این که بعد از ایشان، حضرتِ مهدی‌علیه السلام امام شیعیان است، دستور داده آن حضرت را به سامرّا بیاورند و سپس به محلّی که در آن زندگی می‌کرد و نگهداری می‌شد، برگرداندند. ۲. اگر امام مهدی‌علیه السلام در سامرّا می‌زیست و اصحاب مورد وثوق هم رفت و آمد داشتند، چه مانعی داشت که آن حضرت را بار دیگر ببینند و اطمینان بیشتری بیابند. ۶۳) مسعودی در اثبات الوصیة : ۲۷۱، نقل می‌کند که گفت: بر امام حسن عسکری‌علیه السلام وارد شدم. فرمود: چگونه‌اید در مسئله‌ای که مردم در آن تردید دارند؟ گفتم سرور من! وقتی خبر ولادت سید و مولای ما، به ما رسید، مرد و زن و کوچک و بزرگ ما، آن را پذیرفتند. امام فرمود: آیا نمی‌دانید که زمین از حجّت خدا هرگز خالی نمی‌ماند. پس از این، امام حسن‌علیه السلام در سال ۲۵۹ امام مهدی‌علیه السلام را همراه با مادرِ خود [مادرِ امام حسن‌علیه السلام به سویِ مکّه و حج فرستاد و سفارش‌های لازم را کرد و امور مربوط به امامت را به وی واگذاشت و به مادرش از حوادثِ سال آینده [سال ۲۶۰] خبر داد. از این روایت چند نکته به دست می‌آید: ۱. خبر ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام به بسیاری از شیعیان داده شده بود و آنان به وسیله نامه و یا افراد مطمئن، از این مسئله خبردار شده بودند. ۲. شیعیان درباره تولّد حضرت مهدی‌علیه السلام در حیرت و تردید بودند و بسیاری به واسطه همین مسئله دچارِ لغزش و انحراف شدند. ۳. مدّتی پس از ولادت، امام مهدی‌علیه السلام در سامرّا بوده است. ۴. امام مهدی‌علیه السلام در برابرِ این نقل، در چهار سالگی و یک سال پیش از درگذشت پدر بزرگوارشان، شهر سامرّا را ترک کرده و سفارش‌ها و اسرار امامت را در همان زمان از پدر دریافت کرده و از آن پس، امام حسن‌علیه السلام را ملاقات نکرده است. ۵. آن حضرت، به همراهیِ جدّه خود، به سویِ مکّه رفته‌اند و در آن وادیِ امن، رحلِ اقامت افکنده‌اند. مؤیدِ این احتمال، روایاتی است که مکان و مسکنِ حضرتِ مهدی‌علیه السلام را «ذی طوی»، محلّی در نزدیکی مکّه، دانسته‌اند. ۶۴) بر این دو احتمال، می‌توان روایات و گزارشاتِ تاریخی اقامه کرد. به امام حسن عسکری‌علیه السلام عرض کردیم: پرسشی دارم، ولی بزرگواری شما مانع پرسیدن من است. اجازه می‌دهید آن را مطرح سازم؟ امام فرمود: بپرس. گفتم : سرورم، آیا شما را فرزندی هست؟ فرمود: آری. گفتم: اگر پیش آمدی شد کجا می‌توان او را یافت؟ فرمود: مدینه. [الکافی ۱ : ۳۲۸.] ظاهرِ این صحیحه آن است که در زمانِ حیاتِ امام حسن‌علیه السلام، مهدی‌علیه السلام به دنیا آمده و در سامرّا نبوده است. ابی‌هاشم هم از کسانی نبوده است که امام‌علیه السلام از او تقیه کند. این که امام‌علیه السلام فرمود: در مدینه است، به این معنی نیست که بعد از درگذشت من سراغ او را در مدینه بگیرید؛ زیرا سؤال کننده می‌دانست که زمین خالی از حجّت نیست و وجود حجّت بعد از امام یازدهم ضروری است، امام‌علیه السلام هم در جواب فرمود: آن حجّت، در مدینه نگهداری می‌شود و نگران آینده نباشید. مؤیدات دیگری هم از روایات بر این احتمال می‌توان اقامه کرد. [برایِ مطالعه بیشتر ر.ک: چشم به راه مهدی‌علیه السلام، جمعی از نویسندگان مجلّه حوزه : ۲۵۵.] به نظرِ ما هم اگر قرار بر این بود که حضرتِ حجّت‌علیه السلام از دستِ

توطئه‌گران و مخالفان در امان بمانـد و به گونه طبیعی دوران کودکی و رشد خود را پشت سر بگذارد، بهترین جا برای این دوران، مـدینه بـوده است؛ زیرا هم از مرکزِ خلافـت [سـامرّاء] به دور بـوده و هم خـانواده بنی‌هـاشم، در مـدینه از پایگـاه و مـوقعیتِ ویژه‌ای برخوردار بودند و می‌توانسـتند از این مولود مسـعود، به بهترین وجه محافظت کنند، تا از گزند حوادث و آفات مصون بماند. و این، بـا اصـل این که آن حضـرت «خفی الولادة و المنشاء» [الکافی ۱ : ۳۴۱؛ مرآةالعقول ۴ : ۵۷.] نیز، سازگـاری دارد. از سـویِ دیگر، حضورِ حضـرت در سامرّا، به گونه عادی و معمولی، با توجّه به کنترل شدیدِ دشمن نسبت به خانه امام‌علیه السلام، غیر ممکن بوده و لزومی هم نـدارد که همه چیز را با اصل معجزه و کرامّت حل کنیم. پـذیرفتن این نکته که امام‌علیه السـلام در مـدینه متولّد شده و یا دست کم، پس از ولادت، به آنجـا انتقـال یافته و در آنجا دوران رشـد و کودکی را پشت سـر نهاده، با اصول امنیتی، بیشتر سازگار است. ۶۵) الغیبةللنّعمانی : ۱۸۵. ۶۶) بحارالأنوار ۵۱ : ۱۱. ۶۷) مروج‌الذّهب ۴ : ۱۹۹. ۶۸) الغیبةللنّعمانی : ۱۸۰؛ کمال‌الدّین : ۳۷۰؛ سفینةالبحار ۲ : ۷۰۳. ۶۹) سوره مبارکه مریم، آیه ۱۲. ۷۰) سوره مبارکه مریم، آیه ۲۹. ۷۱) ناگفته نماند که امام صادق‌علیه السلام فرمود: همه ما امامان، قائم هستیم ولی آن قائم (امام دوازدهم) صاحب شمشیر (قـدرت و حکومت) است و برنامه‌ای غیر از برنامه ما دارد. اثباة الهداة ۷ : ۱۲۷. ۷۲) بحارالانوار ۵۱ : ۳۰. ۷۳) اثباة الهداة ۷ : ۱۱۰ و نیز در همین کتـاب ص ۱۶۹ وجهِ تسمیه دیگری در موردِ واژه مهـدی از امـام باقرعلیه السـلام نقل شـده است. توضـیح این‌که : مردم آن زمان اسـلام راستین را گم کرده‌انـد و حضـرت مهدی‌علیه السـلام آنها را به دینِ اسـلامِ ناب هدایت می‌کند. [توضـیح المقاصد: ۵۱۲.] ۷۴) ر.ک : منتخب الاـثر : ۱۸۴-۱۸۲؛ بحار الانوار ۵۱ : ۲. ۷۵) حیاة الامام المهدی‌علیه السـلام، باقر شـریف القریشی : ۲۷؛ به نقل از: عقـد الدرر. ۷۶) بحار الانوار ۵۲ : ۳۳۸؛ الارشاد ۲ : ۳۸۴. ۷۷) اعیان الشّیعة ۲ : ۴۴؛ حیاة الامام محمّد المهدی‌علیه السلام، باقر شریف القرشی : ۲۷؛ بحار الانوار ۵۱ : ۴۳-۲۸. ۷۸) ر.ک : بحار الانوار ۵۱ : ۲۸-۳۱؛ حیاة الامام محمّد المهدی‌علیه السلام، باقر شریف القرشی : ۲۸-۲۷. ۷۹) اعیان الشّیعة ۲ : ۴۴.

۸۰تا۱۷۱

۸۰) نجم الثّاقب، از صـفحه ۵۵ تا ۱۳۲. ۸۱) النجم الثاقب : ۴۹ و ۴۸. ۸۲) اثباة المقاصد شـیخ بهائی‌رحمه الله : ۵۰۶ و ۵۱۰. ۸۳) اثباة الهداة ۷ : ۱۸۵. ۸۴) بحارالانوار ۵۱ : ۳۹، حدیث ۱۹. ۸۵) بحارالانوار ۵۱ : ۳۶، حدیث ۶، شـابٌ مربوع القامـة حسن الوجه. ۸۶) بحارالانوار ۵۱ : ۳۶، حدیث ۶، شابٌ مربوع القامة حسن الوجه. ۸۷) منتهی الآمال ۲ : ۴۸۱؛ لیس بالطویل الشامخ و لا بالقصیر اللّازق بل مربوع القامة. ۸۸) منتهی الآمال ۲ : ۴۸۱؛ بحارالانوار ۵۱ : ۴۱. ۸۹) منتهی الآمال ۲ : ۴۸۱. ۹۰) اثباة الهداة ۷ : ۲۳۸. ۹۱) المجالس السـنیه سـید محسن جبل عاملی : ۵. ۹۲) در برخی روایـات چنین آمـده: یسـیل شـعره علی منکبیه؛ مویِ سـرش بر دوشـهایش ریخته منتخب الاثر : ۱۸۵؛ اعیان الشیعة ۲ : ۴۴؛ کشف الغمّة ۲ : ۴۲۶. ۹۳) برایِ آگاهی بیشتر از شـمایل و خصوصیاتِ حضرت مهدی‌علیه السـلام، ر.ک : منتخب الاثر، باب ۴ تا ۲۵؛ اعیان الشیعة ۲ : ۴۴؛ الغیبة للنّعمانی، باب ۱۳ : ۲۱۲؛ کشف الغمّة ۲ : ۴۶۴ - ۴۷۰. ۹۴) اثبات الهداة ۲ :۳۱۱. ۹۵) اثبات الهداة ۷ : ۲۰. ۹۶) اثبات الهداة ۳ : ۴۴۰ و ۵۲۰. ۹۷) کمال‌الدّین ۲ : ۴۸؛ اعلام الوری : ۴۰۷ ؛ کشف الغمة ۳ : ۳۱۴. ۹۸) الملاحم و الفتن : ۱۴۲. ۹۹) بحارالانوار ۵۲ : ۲۸۵. ۱۰۰) اثباة المقاصد شیخ بهائی‌رحمه الله : ۵۰۶ و ۵۱۰. ۱۰۱) اعلام الوری : ۲۹۰. ۱۰۲) اعلام الوری : ۴۰۳. ۱۰۳) بحارالأنوار ۵۲ : ۲۷۹. ۱۰۴) کشف الغمة ۳ : ۴۴۵؛ اعلام الوری : ۴۰۷. ۱۰۵) اثباة الهداة ۷ : ۱۰۳. ۱۰۶) کشف الغمـة ۳ : ۳۷۶؛ اثباة الهـداة ۴ : ۲۰۸. ۱۰۷) المجالس السـنیه سـید محسن جبل عاملی : ۵. ۱۰۸) الزام النّاصب : ۱۰. ۱۰۹) الغیبـة للنّعمانی : ۱۲۷؛ منتخب الاثر : ۳۰۹. ۱۱۰) سـیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۳. ۱۱۱) منتخب الأثر : ۱۵۸. ۱۱۲) اثبات الهـداة ۶: ۴۲۵. ۱۱۳) اثبات الهداة ۷: ۳۶۰. ۱۱۴) اثباة الهداة ۷ : ۱۸۵. ۱۱۵) الملاحم والفتن : ۱۵۶. ۱۱۶) اثباة الهـداة ۷ : ۱۸۴. ۱۱۷) اثباة الهـداة ۷ : ۱۸۴. ۱۱۸) الحجـاح المجاهـد و القـائم المومّـل از جمله القابِ حضـرت در ادعیه است. مفاتیـح الجنـان : دعـا برایِ امام عصـرعلیه السـلام و دعایِ شـریفِ افتتاح. ۱۱۹) بـابی من لیلـة یرعی النجوم ساجـدا و راکعـا. مکیال

المکارم ۱ : ۱۲۲. ۱۲۰) خاشع للّه کخشوع النسرلجناحه؛ عقدالدرر:۱۵۸؛ یکون من‌اللّه علی حذو لایغتربقرابهٔ الالملاحم والفتن :۱۰۸. ۱۲۱) ما لباسه الاـ الغلیظ و ما طعامه الا الجشب. بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۴. ۱۲۲) علیه صبر ایوب. کمال‌الدّین : ۳۱۰. ۱۲۳) در دعایِ شریفِ افتتاح آمده است: العدل المنتظر. ۱۲۴) اوسعکم کهفا و اکثرکم علما. بحارالانوار ۵۱ : ۱۱۵؛ ان العلم بکتاب اللّه و سنهٔ نبیه لینبت فی قلب مهدینا کما ینبت الزرع علی احسن نباته. کمال‌الدّین ۲ : ۶۵۳. ۱۲۵) اذ بعث اللّه رجلا من اطایب عترتی و ابرار ذریتی، عدلا مبارکا زکیا. الالملاحم و الفتن : ۱۰۸. ۱۲۶) منتخب الاـثر : ۳۰۹. ۱۲۷) منتخب الاـثر : ۳۰۹. ۱۲۸) منتخب الاـثر : ۳۰۷. ۱۲۹) منتخب الاثر : ۳۱۰. ۱۳۰) منتخب الاثر : ۳۱۰. ۱۳۱) کنزالعمّال ۶ : ۳۹؛ ینابیع المودّهٔ : ۴۳۱. ۱۳۲) مَن اَرادَ اللّه بِدأَبِکُم و مَن وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنکُم و مَن قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِکُم»، زیارت جامعه کبیره از امام هادی‌علیه السلام. ۱۳۳) مَن احَبَّکُم فَقَد أحَبَّ اللّه». زیارت جامعه کبیره از امام هادی‌علیه السلام. ۱۳۴) مَنْ ماتَ وَ لَمْ یعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتَةً جاهِلیةً» بحارالانوار ۲۲ : ۳۳۱. ۱۳۵) اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَک، فَاِنَّکَ إنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی، بحارالانوار ۵۳ : ۱۸. ۱۳۶) وسائل الشّیعهٔ ۱۱ : ۴۹۸. ۱۳۷) کمال‌الدّین : ۴۳۵. ۱۳۸) ر.ک: الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ، شیخ آقا بزرگ تهرانی ۲ : ۱۶۷-۱۲۵؛ کلیات فی علم الرجال جعفر سبحانی: ۴۶۸-۴۶۵؛ المبادی العامهٔ للفقه الجعفری، هاشم معروف حسینی : ۷۶-۷۲. ۱۳۹)] . علی بن مهزیار اهوازی، دستیار نزدیک امام نهم‌علیه السلام بود. امام جوادعلیه السلام او را به عنوانِ نماینده خود در اهواز منصوب کرد و در دورانِ امامت امام دهم‌علیه السلام همچنان این وظیفه را عهده‌دار بود. در دو کتابِ او [الملاحم و القائم ، غیبتِ امام و قیامِ او با شمشیر مورد بحث قرار می گیرد. ر.ک: رجال للنّجاشی : ۱۹۱ و الفهرست للشّیخ الطوسی : ۲۲۶. از این رو، بینِ سال‌های ۳۲۹-۲۶۰ دو پسرش: ابراهیم و محمّد، وکلایِ امام دوازدهم در اهواز شدند. مرحوم کلینی‌رحمه الله و صدوق‌رحمه الله به استنادِ نوشته آنها اطّلاعاتِ مهمّی را درباره روش‌هایِ ارتباطی مورد استفاده در فعالیت‌هایِ مخفیِ امامیه می‌دهند. ۱۴۰) حسن بن محبوب سراد، در این اثرِ خود در موضوعِ غیبت، چندین حکایت را که اغلب به امامان منسوب است ثبت می کند. این اثر از بین رفته ولی نقل قول‌هایی از آن در مآخذ موجود امامیه در دست است. ۱۴۱) فضل ابن شاذان نیشابوری که یکی از علمای معروفِ امامیه بود، موردِ احترام و تکریمِ امام یازدهم‌علیه السلام قرار داشت، وی کتابی تحتِ عنوانِ الغیبهٔ گردآوری نمود. ر.ک : منتخب الاثر : ۴۶۷. از آنجا که فضل بن شاذان، پس از دو ماه از رحلتِ امام عسکری‌علیه السلام در سالِ ۲۶۰ هجری قمری درگذشته است، اهمیتِ اثرِ او در احادیثی که نقل می کند و امام دوازدهم را قائم می‌داند، نهفته شده است. بسیاری از نویسندگانِ بعدی همچون شیخ طوسی در کتابِ الغیبهٔ بر کتابِ فضل بن شاذان تکیه کرده‌اند. بهاء الدین تیلی [۷۹۰ ه.ق نیز اثری تحتِ عنوانِ الغیبهٔ با تلخیص اثرِ فضل بن شاذان گردآوری کرده است. ر.ک: الذریعهٔ ۲۰ : ۲۰۱. علی رغم آن که اثرِ فضل بن شاذان از بین رفته است، لکن به نظر می‌رسد آثاری مانندِ کفایهٔ المهدی فی معرفهٔ المهدی، نوشته میرلوحی متوفّایِ قرن دوازدهم هجری‌قمری، و کشف الاستار از میرزا حسین نوری [۱۳۲۰هق] رونویسیِ این اثر باشند. ر.ک : الذریعهٔ ۱۶ : ۸۲ و منتخب الاـثر : ۴۶۷. ۱۴۲) ابراهیم بن اسحاق نهاوندی [۲۸۶ ه. ق] در سالِ ۲۶۲ هجری قمری مدّعیِ نیابتِ امام دوازدهم‌علیه السلام در بغداد شد. ر.ک : بحار الانوار ۵۱ : ۳۰۰. وی کتابی در بابِ غیبت نوشت که دیدگاهِ غُلات را منعکس می کند. پس از آن نعمانی [۳۶۰ ه. ق] اطّلاعات نهاوندی را در کتابِ معروفِ خود [الغیبهٔ] به صورتِ گسترده‌ای در آورد. ۱۴۳) اهمیتِ اثر او در این نکته نهفته شده که وی یکی از دستیارانِ نزدیکِ امام دهم و یازدهم‌علیهما السلام بود، و پس از آن کارگزار نوّاب اوّل و دوّم امام دوازدهم‌علیه السلام شد. ۱۴۴) نعمانی، محمّد بن ابراهیم بن جعفر، معروف به ابن ابی‌زینت، از اهالی شهر نعمانیه، یکی از قریه‌های واسط بود. وی به بغداد هجرت کرد و در آنجا نقل حدیث را تحتِ سرپرستیِ کلینی [۳۲۹ ه. ق] و ابن عقده [۳۳۳ ه. ق] آموخت. او سپس به سوریه رفت و در حدودِ سالِ ۳۶۰ هجری قمری در آنجا در گذشت. پس از رحلتِ امام یازدهم‌علیه السلام در سالِ ۲۶۰ هجری قمری هاله‌ای از حیرت و شگفتی در میان شیعه مشهود بود، از این رو نعمانی کتابی تحت عنوانِ الغیبهٔ نوشت. وی کوشید تا ضرورتِ غیبت امام دوازدهم را با روایت احادیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه‌علیهم

السلام که غیبت آن بزرگوار را پیش بینی کرده‌اند اثبات کند. او اکثرِ اطّلاعاتِ خود را از نویسندگانِ قدیمی که در این‌باره کتاب نوشته‌اند، بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های عقیدتی و آئینیِ ایشان کسب نمود. در میانِ این نویسندگانِ قدیمی، حسن بن محبوب، امامی [۲۲۴ ه. ق ، فضل بن شاذان، امامی [۲۶۰ ه. ق ، حسن بن سماعه، واقفی [۲۶۳ ه. ق ، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، غالی [۲۸۶ ه. ق ، کلینی، امامی [۳۲۹ ه. ق ، ابن عقده، فقیه مشهور زیدی [۳۳۳ ه. ق ، و مسعودی [۳۴۵ ه. ق] دیده می‌شوند. ر.ک: الغیبهٔ للنّعمانی : ۸۶-۸۲ و ۱۰۰. سهمِ ارزنده نعمانی در این است که، پس از مسعودی [۳۴۵ ه. ق] نخستین کسی بود که تفسیر احادیث منسوب به ائمّه را از کلینی گردآوری کرد. احادیث مذکور بر این مهم دلالت دارد که قائم، دو غیبت در پی خواهد داشت؛ غیبت صغری که دورانِ چهار نایب امام دوازدهم است و از سالِ ۲۶۰ هجری قمری آغاز و تا سالِ ۳۲۹ هجری قمری ادامه داشته است، و غیبتِ دوّم پس از رحلتِ چهارمین سفیر در سالِ ۳۲۹ هجری قمری آغاز می‌شود. ر.ک : الغیبهٔ : ۹۱ و ۹۲. تفسیر او اساس آثار بعدی امامیه در این موضوع قرار گرفت. ۱۴۵) در عرف علمایِ رجال، کنیه سه تن از فقهای بزرگ شیعه است: «علی بن حسین» و دو پسرش «ابو عبداللّه حسین و ابو جعفر محمد صدوق». بابویه که نام جدِّ اعلایِ ایشان است، کلمه‌ای است فارسی، منسوب به «بابو» یعنی بابا، پدر، پیر. محمّد، فرزندِ «علی بن حسین بابویه»، همان شیخ صدوق، معروف به «ابن بابویه» است. «علی بن حسین بابویه» با دخترِ عموی خود (دختر محمد بن موسی بن بابویه) ازدواج کرد، امّا از او فرزندی نصیبش نشد. نام‌های به «حسین بن روح» نوشت و به وسیله او از امام زمان‌علیه السلام تقاضا کرد که دعا بفرماید تا خدا فرزندانی فقیه به او عنایت کند. از ناحیه امام‌علیه السلام پاسخ آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک می‌شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد. ابن بابویه، سه پسر پیدا کرد (محمد، حسین و حسن). محمد و حسین، هر دو فقیه شدند و حسن، به عبادت و زهد مشغول شد. [الغیبهٔ للطّوسی : ۱۸۸.] «ابن بابویه» از علمایِ بزرگ شیعه در قرنِ چهارم هجری و صاحب تألیفات بسیار و ارزشمندی است. مرحوم محدث قمی می‌نویسد: حدود سیصد تألیف دارد که این تألیفات عمدتاً در ابواب فقه و اصول و تفسیر و سیره پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه‌علیهم السلام و احتجاج و اخبار فضائل اهل بیت و اخبار غیبت و علائم ظهور امام غایب‌علیه السلام و آداب زیارت مشاهد مشرفه و پاسخ به سؤالات علمای سایر بلاد است. از جمله آن کتاب‌ها: من لا یحضره الفقیه، توحید صدوق، رساله اعتقادات، خصال، کمال الدین، عیون اخبار الرّضا و... است. صدوق به اجماعِ علمای شیعه در وسعت دانش و قوّتِ حافظه و نظم فکری و کثرت تألیفات و جمع احادیث و صحّتِ اتقان فتاوی در میان سایر علمایِ شیعه ممتاز است. مرحوم صدوق در سال ۳۸۱ هجری، وفات و در شهر ری در قبرستانی که هم اکنون معروف به «ابن بابویه» است مدفون است. و مقبره پدرش (علی بن حسین بابویه) در قم قرار دارد. [پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، پاورقی : ۷۰.] محمد بن علی بن بابویه کتابی در مسئله غیبت تحتِ عنوان کمال الدین و تمام النّعمهٔ نوشت. محتوایِ این کتاب بسیار ارزشمند بوده، زیرا بر مآخذ اصلیِ شیعه که قبل از سالِ ۲۶۰ هجری قمری گردآوری شده تکیه دارد. ر.ک: کمال الدین : ۱۹. این کتاب یک دائرهٔ المعارف روایی است با دسته بندی و ترتیبی مناسب پیرامون موضوعات مربوط به امام دوازدهم‌علیه السلام. ۱۴۶) محمّد بن محمّد بن نعمان، معروف به شیخ مفید [۴۱۳ ه. ق] او مرجعِ تقلیدِ شیعیان امامیه بود. در همان زمان بود که تعمّق در مباحث کلامی غیبت آغاز شد. از این رو، وی پنج مقاله را در دفاع از غیبت امام دوازدهم نوشت و اثر جداگانه ای را تحت عنوانِ الفصول العشرهٔ فی الغیبهٔ گردآوری کرد. این اثر اطّلاعاتِ ارزشمندی را درباره شرایطِ تاریخی که بر زندگی پنهانی امام دوازدهم قبل از سال ۲۶۰ هجری قمری احاطه یافته بود به دست می‌دهد. مفید نیز تصویری مشابه نوبختی و سعد قمی را از ۱۵ دیدگاه مختلفی که در میان امامیه پس از درگذشتِ امام عسکری‌علیه السلام ۲۶۰ هجری قمری رسوخ نموده بود ارائه می‌کند. او شواهدی در موردِ از بین رفتن ۱۵ گروه، تا سالِ ۳۷۳ هجری قمری می‌آورد، به جز شیعیانِ دوازده امامی که معتقدند رهبرشان امام دوازدهم است و در پرده غیبت به سر می‌برد. مفید در کتابِ الارشاد، روش کلینی و نعمانی را در نقلِ حدیث دنبال می‌کرد. وی قبل از هر چیز وجود امام دوازدهم را اثبات می‌نماید و

سپس طولانی بودن عمر آن حضرت را که در طول عمر اشخاص معمولی فراتر رفته را توجیه کند. [به نقل از: تاریخ سیاسی امام دوازدهم : ۲۶.] ۱۴۷) عالم معروفِ شیعه، محمّد بن حسن طوسی [۴۶۰ ه.ق مسأله غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام را در آثارِ خود مطرح می‌نمود، ولی مهم‌ترینِ آن‌ها کتاب الغیبهٔ می‌باشد که در آن، هم با استفاده از احادیث و هم با استدلالِ عقلی ثابت می‌کند که امام دوازدهم مهدی قائم است که باید در پرده غیبت به سر برد. او ادّعایِ دیگر گروه‌هایِ شیعه که علی‌بن ابیطالب‌علیه السلام ابن حنفیه، امام صادق‌علیه السلام، محمّد بن اسماعیل و امام موسی کاظم‌علیه السلام را قائم می‌دانستند، رد می‌کند. شیخ طوسی‌رحمه الله اطّلاعاتِ تاریخی موثّقی را در موردِ فعالیت‌هایِ مخفی چهار نماینده امام دوازدهم با نقل از کتاب مفقود شده‌ای تحتِ عنوان اخبار الوکلاء الاربعهٔ نوشته احمد بن نوح بصری به دست می‌دهد. اثر شیخ طوسی مأخذِ اصلی نویسندگان بعدی امامیه درباره غیبت امام دوازدهم به ویژه مجلسی [۱۱۱۱ ه. ق] در بحار الانوار شد. ر.ک: تاریخ سیاسی امام دوازدهم : ۲۷. ۱۴۸) شایانِ ذکر است که پس از مرحوم شیخ مفیدرحمه الله، دو شاگردِ برجسته او سید مرتضی علم الهدی [۴۳۶ ه. ق] و محمّد کراجکی [۴۴۹ ه. ق ، دو کتاب به نام‌هایِ مسالهٔ و جیزهٔ فی الغیبهٔ و البرهان علی صحهٔ طول عمر الامام صاحب الزمان نوشتند. امّا از آنجا که در این دو کتاب به مسأله طول عمر امام دوازدهم به روش استدلالی پرداخته و فاقد هرگونه اطلاعات تاریخی مربوط به امام دوازدهم در سال‌هایِ بین ۲۶۰-۳۲۹ هجری قمری می‌باشند؛ از ذکرِ آنها خودداری شد. ر.ک: تاریخ سیاسی امام دوازدهم : ۲۹. ۱۴۹) محمّد بن عمر کشی، از اهالی کش در نزدیکی سمرقند می‌باشد. وی در همان جا تحت تعلیم و تربیت عالم امامیه محمّد بن مسعود سمرقندی قرار گرفت و سراسر زندگی خود را در آن شهر سپری نمود. بنا به گفته شیخ طوسی، او در سال ۳۶۸ هجری قمری درگذشت. رجال نجاشی : ۲۸۸؛ الرجال : ۴۵۸. کشی اطلاعات خود را از پنجاه و سه نفر راوی نقل کرده، ولی مأخذ اصلی او علی بن محمّد بن قتیبه نیشابوری است. [ر.ک : رجال نجاشی : ۱۹۷.] او معاصر با غیبتِ صغری بوده و رابطه نزدیکی با وکلایِ امام دوازدهم - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - در خراسان داشته است. اثرکشی مأخذِ مهمّی برای علمای بعدی امامیه؛ مانند شیخ طوسی شد. شیخ آن را خلاصه کرد و عنوانِ اختیار معرفهٔ الرجال به آن داد. [ر.ک : کلیات فی عِلم الرّجال، جعفر سبحانی : ۵۲.] ۱۵۰) آثار شیخ طوسی موسوم به الفهرست و الرّجال دو کتاب از چهار کتاب اصلی امامیه در رجال است. وی اسناد مختلفی را که موثّق هستند یادآور شده، و خواننده را قادر می‌سازد تا روابطِ بین علمایِ امامیه و وکلایِ آن را در غیبت صغری کشف کند. تاریخ سیاسی امام دوازدهم : ۲۹. ۱۵۱) چهارمین اثر رجالی امامیه فهرست اسماء مصنفی الشیعهٔ است که آن را احمد بن علی نجاشی [۴۵۰ ه. ق] از اهالی کوفه به رشته تحریر درآورده است. او تعالیم شیعه را در آنجا فرا گرفت و آن‌گاه رهسپار بغداد شد. در آنجا با سید مرتضی [۴۳۶ ه. ق] یکی از علمایِ رهبری کننده امامیه، همراه گردید. اقامت وی در این دو شهر موجب شد تا با چهل و پنج تن از علمای امامیه‌ای که مدارک مربوط به دوران غیبت صغری را در اختیار داشتند تماس برقرار سازد. این مأخذ مراتب مختلف در نهاد امامت را روشن می‌سازد و اطلاعات مفیدی را در آثاری که درباره غیبت، قبل و بعد از سال ۲۶۰ هق فراهم آمده به دست می‌دهد. (همان : ۲۹.) ۱۵۲) این کتاب توسط آقایِ دکتر سید محمّد تقی آیت اللهی به فارسی ترجمه شده و می‌توان گفت یکی از بهترین کتاب‌ها در موضوع خود می‌باشد. ۱۵۳) صفحه ۲۷۱. ۱۵۴) ولایت تکوینی، علامه حسن زاده آملی : ۱۸. ۱۵۵) کتاب نامه امام مهدی‌علیه السلام؛ علی اکبر مهدی پور : ۶۲. ۱۵۶) تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام : ۱۲۴. ۱۵۷) کمال‌الدّین : ۴۳۵؛ کشف الغمهٔ ۲ : ۵۲۷؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۵؛ برای اطّلاعِ بیشتر از همه کسانی که در این دوره به خدمت حضرت بار یافتند. ر.ک : منتخب الاثر : ۳۵۵ - ۳۵۸. ۱۵۸) تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام : ۱۲۴. ۱۵۹) کمال‌الدّین : ۴۲۹. ۱۶۰) اثبات الوصیهٔ : ۲۴۷ و ۲۵۳. ۱۶۱) تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام : ۱۲۴. ۱۶۲) الکافی ۱ : ۳۲۸. شایان ذکر است: مقصود از مدینه، همان مدینه طیبه است . بسیاری از محققان بر همین اعتقادند. ر.ک : مراهٔ العقول، علامه مجلسی ۴ : ۲، علاوه بر آن روایاتی نیز از امام جوادعلیه السلام مویدِ این مطلب است. ر.ک : الغیبهٔ للنّعمانی : ۱۸۵۶. فقال الی المدینهٔ، فقلت ای المدن ؟ فقال مدینتنا هذه و هل مدینهٔ

غیرها؟ ۱۶۳) تاریخ سیاسی غیبت امام دوازهم‌علیه السلام : ۱۲۵ - ۱۲۴. ۱۶۴) الغیبةللطّوسی : ۲۶۶. ۱۶۵) الغیبةللطّوسی : ۱۶۲؛ بحارالانوار ۵۲ : ۱۵۳؛ الکافی ۱ : ۳۴۰. ۱۶۶) الغیبةللنّعمانی : ۱۸۲. ۱۶۷) الغیبةللنّعمانی : ۱۸۲. ۱۶۸) ر.ک: چشم به راه مهدی‌علیه السلام : ۲۵۱. ۱۶۹) بحار الانوار ۵۱: ۲۲. اثبات الهداة ۷: ۷۸. اثبات الوصیة: ۱۹۸. ۱۷۰) الکافی؛ باب الاشارة و النص: ۱۰۹. ۱۷۱) بحارالأنوار ۵۰ : ۳۲۸.

۱۷۲تا۳۴۳

۱۷۲) الارشاد ۳ : ۳۲۴؛الکافی ۱ : ۵۰۵. ۱۷۳) کمال‌الدّین : ۴۷۵. ۱۷۴) کمال‌الدّین : ۴۷۵. ۱۷۵) بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۲. ۱۷۶) بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۲. ۱۷۷) بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۲. ۱۷۸) اقتباس از جامع النّورین : ۳۱۴ و بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۲ به بعد در مورد غایب شدن آن حضرت در سرداب و جریان غرق دشمنان در کتاب مجالس السنیه ۵ : ۷۲۸ مطالبی آمده است. ۱۷۹) سیرة الائمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنی ۲ : ۵۳۴. ۱۸۰) الکافی ۱ : ۵۰۵. ۱۸۱) کمال‌الدّین ۲ : ۴۷۵. ۱۸۲) الکافی ۱ : ۵۰۵. ۱۸۳) الکافی : ۱۷۶. امّا سبیل عمی جعفر و ولده فسبیل اخوة یوسف علی نبینا و آله‌علیه السلام. ۱۸۴) اقتباس از حکومت جهانی مهدی‌علیه السلام، آیت اللّه مکارم شیرازی : ۳۸-۱۶. ۱۸۵) سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴؛ اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهن... . ۱۸۶) شمارش. ۱۸۷) نهج الولایة، علامه حسن زاده آملی : ۱۷. ۱۸۸) سوره مبارکه انعام، آیه ۷۶. ۱۸۹) بحارالانوار ۱۸ : ۱۲۳. ۱۹۰) بحارالانوار ۳۶ : ۲۸۶. ۱۹۱) بحارالانوار ۳۶ : ۳۶۸. ۱۹۲) شیعه در اسلام : ۲۲۰. ۱۹۳) کمال‌الدّین ۲ : ۳۶۱. ۱۹۴) همان : ۵۰۱. ۱۹۵) مقاله شهید سید محمّد باقر صدر، نشریه موعود شماره ۱۴ : ۸۰. ۱۹۶) قیام وانقلاب مهدی‌علیه السلام : ۶. ۱۹۷) وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». سوره مبارکه الاعراف، آیه ۱۲۸. ۱۹۸) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵. ۱۹۹) امدادهای غیبی درزندگی بشر : ۹۵. ۲۰۰) ابوالفرج می‌گوید بعضی از راوی‌ها این‌طور نقل کرده‌اند که در اینجا عبداللّه گفت: نه، دنبالِ جعفر نفرستید؛ زیرا اگر او بیاید موافقت نمی‌کند و این وضع را به هم می‌زند، ولی دیگران گفتند: نه، بفرستید، و بالاخره فرستادند، وبعضی گفته‌اند عبداللّه چنین حرفی نزد. ۲۰۱) نمی‌دانم این همان زهری، فقیهِ معروف است یا کسِ دیگر. ۲۰۲) سیری درسیره ائمّه اطهاررحمه الله ۱ : ۱۵۱. ۲۰۳) مقصود یک منجی بشریت است که در اسلام به عنوانِ مهدی موعودعلیه السلام معرفی شده است. ۲۰۴) فلسفه تاریخ ۱ : ۲۰۱. ۲۰۵) منتخب الأثر ف ۲ : ح ۱۴. ۲۰۶) منتخب الأثر ف ۷، ب ۱۲، ح۱. ۲۰۷) منتخب الاثر، ف ۹، ب ۱ ح ۲. ۲۰۸) منتخب الاثر، ف ۲، ب ۱، ح ۷۸. ۲۰۹) سوره مبارکه الحدید، آیه ۱۷. ۲۱۰) سوره مبارکه الرّوم، آیه ۴۱. ۲۱۱) گفتارهایِ معنوی ۱ : ۲۱۳. ۲۱۲) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵. ترجمه: در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» ۲۱۳) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۹۷. ۲۱۴) حضرتِ امام زین العابدین‌علیه السلام پسری به نامِ زید دارند. زید قیام کرد و شهید شد. راجع به زید که چگونه آدمی بوده است، آدمِ خوبی بوده یا آدم خوبی نبوده حرف‌هایی هست ولی مطابق آنچه که از روایاتِ شیعه استفاده می‌شود ائمّه ما زید را تجلیل کرده‌اند. در روایت الکافی آمده است که امام صادق‌علیه السلام فرمودند: به خدا قسم زید شهید از دنیا رفت. این زید همان کسی است که زیدی‌ها یعنی شیعیانِ زیدی که الان در یمن هستند، همه یا بیشترشان او را بعد از امام زین العابدین‌علیه السلام، امام می‌دانند. خودش به هر حال مردِ خوبی بوده است، مردِ زاهد و متّقی‌ای بوده است. مطابقِ روایاتِ ما، قیامِ او، قیامِ امر به معروف و نهی از منکر بوده است نه قیامِ ادّعایِ امامت. بنابراین زید از نظرِ ما مرد شریف و صالحی است. ۲۱۵) زهری از اهلِ تسنّن است. زهری و شعبی دو نفر از تابعین هستند. یعنی کسانی هستند که اصحابِ پیغمبرصلی الله علیه وآله را درک کرده‌اند نه خودِ پیغمبر را، و اینها از مشایخ و علمایِ بزرگِ عصرِ خودشان هستند. ۲۱۶) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۶. ۲۱۷) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۸. ۲۱۸) از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۲۱۹) این را هم توجّه داشته باشید: از صدرِ اسلام، برای زمان ظهور مهدی‌علیه السلام هیچ وقتی

مشخّص نشده است. البتّه یک خواصّی می‌دانستند پسر چه کسی است، ولی در روایاتی که پیغمبر همینقدر فرمود: مهدی از اولادِ من حتماً باید ظهور کند. سخنی که تاریخِ آن را نیز مشخّص نماید وجود نداشت. ۲۲۰) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۱. ۲۲۱) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵. ۲۲۲) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۸. ۲۲۳) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۶۹. ۲۲۴) کمال الدّین ۲ : ۲۵۰. ۲۲۵) کمال الدّین ۱: ۴۶. ۲۲۶) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۸. ۲۲۷) دادگستر جهان: ۲۰۱. ۲۲۸) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام، شهید مطهری‌رحمه الله، ۱ : ۲۶۷. ۲۲۹) هزار و یک نکته، علامه حسن زاده آملی : ۱۳۹. ۲۳۰) سوره مبارکه هود : ۳۸ و ۴۸. ۲۳۱) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۶۹. ۲۳۲) سوره مبارکه قصص، ۳۲ و سوره مبارکه طه، ۲۰ و سوره مبارکه شعرا، ۳۲. ۲۳۳) سوره مبارکه انبیاء، ۹۱. ۲۳۴) سوره مبارکه مریم، ۲۷ تا ۳۴. ۲۳۵) سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۱۴. ۲۳۶) سوره مبارکه نساء، آیه ۱۵۸. ۲۳۷) اولین دانشگاه و آخرین پیامبرصلی الله علیه وآله ۲ : ۲۲۰. ۲۳۸) مصلح جهانی : ۶۷. ۲۳۹) شیعه در اسلام، علامه طباطبایی‌رحمه الله : ۱۲۵. ۲۴۰) مروج الذّهب ۱: ۲۰۱. ۲۴۱) کمال الدّین ۲ : ۳۰۸ – ۳۰۹. ۲۴۲) ملل و نحل ۱: ۲۴۲؛ فرق الشیعه للنوبختی: ۳۵۵. ۲۴۳) ملل و نحل ۱: ۲۵۶؛ فرق الشیعه: ۶۲. ۲۴۴) ملل و نحل ۱: ۲۷۳؛ فرق الشّیعه: ۶۷. ۲۴۵) ملل و نحل ۱: ۲۷۸؛ فرق الشیعه: ۸۰ – ۸۳. ۲۴۶) ملل و نحل ۱: ۲۷۹؛ فرق الشیعه: ۶۷. ۲۴۷) تنبیهات الجلیهٔ فی کشف الاسرار الباطنیهٔ: ۴۰ – ۲۴۵. ۲۴۸) ملل و نحل ۱: ۲۴۵. ۲۴۹) ملل و نحل ۱: ۲۷۹. ۲۵۰) الیزیدیهٔ للدملوجی: ۱۶۴. ۲۵۱) تاریخ روضهٔ الصفا ۴: ۱۸۱. ۲۵۲) ملل ونحل ۱: ۲۸۴؛ فرق الشّیعهٔ: ۹۶ و ۹۷. ۲۵۳) المهدیهٔ فی الاسلام: ۱۷۰؛ فرق الشّیعهٔ: ۷۲. ۲۵۴) فرق الشّیعهٔ: ۴۷. ۲۵۵) فرق الشّیعهٔ: ۹۷. ۲۵۶) پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله یک خال در شانه مبارکشان داشتند که آن را مُهر نبوّت می‌نامیدند. ۲۵۷) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۶. ۲۵۸) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۷. ۲۵۹) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۷. ۲۶۰) سوره مبارکه نور، آیه ۵۵. ۲۶۱) ترجمه تفسیر المیزان ۱۵ : ۲۱۸. ۲۶۲) سوره مبارکه توبه، آیه ۳۳؛ سوره مبارکه صف، آیه ۹. ۲۶۳) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۵. ۲۶۴) سوره مبارکه قصص، آیه ۵. ۲۶۵) سوره مبارکه اعراف، ۱۲۸. ۲۶۶) قیام و انقلاب مهدی، استاد مطهّری‌رحمه الله : ۶. ۲۶۷) از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۲۶۸) الغیبهٔللنّعمانی : ۳۱۸. ۲۶۹) الغیبهٔللنّعمانی : ۳۱۸. ۲۷۰) ر. ک: سیمایِ امام زمان‌علیه السلام در آیینه قرآن، علی اکبر مهدی پور. ۲۷۱) سوره مبارکه بقره، آیه ۲ و ۳. ۲۷۲) بحارالانوار ۵۱ : ۵۲. ۲۷۳) سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۵. ۲۷۴) ینابیع المودّهٔ ۳ : ۲۳۵. ۲۷۵) سوره مبارکه آل عمران، آیه ۸۳. ۲۷۶) المحجّهٔالبیضاء : ۵۰؛ اثبات‌الهداهٔ ۳ : ۵۴۹. ۲۷۷) سوره مبارکه انفال، آیه ۳۹. ۲۷۸) تفسیر مجمع البیان ۴ : ۸۳۴. ۲۷۹) سوره مبارکه توبه، آیه ۳۳. نیز در سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۹ آمده است. ۲۸۰) تفسیر مجمع البیان ۵ : ۳۸. ۲۸۱) سوره مبارکه هود، آیه ۸۶. ۲۸۲) بحارالانوار ۵۲ : ۱۹۲. ۲۸۳) سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۵. ۲۸۴) ینابیع المودّهٔ ۳ : ۲۴۲. ۲۸۵) سوره مبارکه حجر، آیه ۳۶ – ۳۸. ۲۸۶) منتخب الاثر : ۲۲۰ ؛ کمال‌الدّین ۲ : ۳۷۱. ۲۸۷) سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۳. ۲۸۸) المحجّهٔالبیضاء : ۱۲۸. ۲۸۹) کامل‌الزّیارات : ۶۳. ۲۹۰) سوره مبارکه مریم، آیه ۷۵. ۲۹۱) الکافی ۱ : ۴۳. ۲۹۲) سوره مبارکه قصص، آیه ۵. ۲۹۳) تفسیر برهان ۳ : ۲۲۰. ۲۹۴) سوره مبارکه سجده، آیه ۲۹. ۲۹۵) منتخب الاثر : ۴۷۰؛ المحجّهٔ البیضاء : ۱۷۴. ۲۹۶) سوره مبارکه فتح، آیه ۲۸. ۲۹۷) المحجهٔالبیضاء : ۲۰۸. ۲۹۸) سوره مبارکه التوبهٔ، آیه ۱۰۵. ۲۹۹) سوره مبارکه انعام، آیه ۱۱۵. ۳۰۰) از بیانات آیت اللّه امامی کاشانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۳۰۱) سوره مبارکه نور، آیه ۳۵. ۳۰۲) معجم احادیث المهدی‌علیه السلام ۵ : ۲۷۴. ۳۰۳) معجم احادیث المهدی‌علیه السلام ۵ : ۲۷۴. ۳۰۴) سوره مبارکه نور، آیه ۵۵. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْاً» ترجمه: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد

ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدّل می کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند». ۳۰۵) سوره مبارکه البقرهٔ، آیه ۲۵. ۳۰۶) از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۳۰۷) سوره مبارکه نور، آیه ۵۵. ترجمه: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدّل می کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند». ۳۰۸) از بیانات آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۳۰۹) بارکه التّوبهٔ، آیه ۳۳. مشابهِ این آیه ۲۸ سوره مبارکه الفتح: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ کَفَی بِاللَّه شهِیداً؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!» و آیه ۹ سوره مبارکه الصّف: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالهُدَی وَ دِینِ الحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشرِکُونَ؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!» ۳۱۰) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵. «وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْض یرِثُهَا عِبَادِی الصلِحُونَ؛ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» ۳۱۱) سوره مبارکه القصص، آیه ۵. «وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِینَ». ۳۱۲) سوره مبارکه الاعراف، ۱۲۸. «قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ للَّهِ یورِثُهَا مَنْ یشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ». ۳۱۳) قیام وانقلاب مهدی‌علیه السلام : ۷. ۳۱۴) سوره مبارکه بقره، آیه ۲ و ۳؛ ینابیع المودّة ۳ : ۲۷۴. ۳۱۵) سوره مبارکه زمر، آیه ۶۹. ۳۱۶) آفتاب صبح امید : ۱۴. ۳۱۷) سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴. ترجمه: (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند)». ۳۱۸) تفسیر نورالثقلین ۱ : ۱۲۰؛ معانی الاخبار : ۱۲۶. ۳۱۹) سوره مبارکه التّوبهٔ، آیه ۳۳. مشابهِ این آیه ۲۸ سوره مبارکه الفتح: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ کَفَی بِاللَّه شهِیداً؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!» و آیه ۹ سوره مبارکه الصّف: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالهُدَی وَ دِینِ الحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشرِکُونَ؛ او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!» ۳۲۰) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۸. ۳۲۱) سوره مبارکه البقرهٔ، آیه ۱۵۵. ۳۲۲) کمال الدّین ۲ : ۵۵۴. ۳۲۳) سوره مبارکه الانعام آیه ۱۵۸. ۳۲۴) کمال الدّین ۲ : ۳۹. ۳۲۵) سوره مبارکه حدید، آیه ۱۷. ۳۲۶) کمال الدّین ۲ : ۵۸۶. ۳۲۷) سوره مبارکه التّوبهٔ، آیه ۳۳. مشابهِ این آیه، ۲۸ سوره مبارکه الفتح: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ کَفَی بِاللَّه شهِیداً؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!» و آیه ۹ سوره مبارکه الصّف: «هُوَ الَّذِی أَرْسلَ رَسولَهُ بِالهُدَی وَ دِینِ الحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلی الدِّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشرِکُونَ؛ او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!» ۳۲۸) کمال الدّین ۲ : ۵۸۹. ۳۲۹) سوره مبارکه حدید، آیه ۱۶. ۳۳۰) کمال الدّین ۲ : ۵۸۵. ۳۳۱) کمال الدّین: ۷. ۳۳۲) کمال الدّین ۱ : ۹. ۳۳۳) سوره مبارکه حجر، آیه ۲۶. «و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم». ۳۳۴) کمال الدّین ۱ : ۱۷ – ۱۹. ۳۳۵) کمال الدّین ۱ : ۱۹. ۳۳۶) کمال الدّین ۱ : ۱۹ – ۲۰.

۳۳۷) سوره مبارکه یوسف، آیه ۵۲. ۳۳۸) سوره مبارکه نساء، آیه ۱۰۵. ۳۳۹) سوره مبارکه البقرة، آیه ۴۴. ۳۴۰) کمال الدّین ۱ : ۱۹ – ۲۰. ۳۴۱) کمال الدّین ۱ : ۲۱ – ۲۲. ۳۴۲) کمال الدّین ۱ : ۲۴. ۳۴۳) اشاره به آیه ۱۲ سوره مبارکه الاعراف: «قَالَ مَا مَنَعَک أَلا تَسجُدَ إِذْ أَمَرْتُک قَالَ أَنَا خَیرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنی مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِینٍ؛ (خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!» و سوره ص، آیه ۷۶: «قَالَ أَنَا خَیرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنی مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِینٍ؛ گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»

۳۴۴تا۴۹۷

۳۴۴) کمال الدّین ۱ : ۲۶ – ۲۷. ۳۴۵) آیاتِ ابتدایی سوره مبارکه بقره. ۳۴۶) کمال الدّین ۱ : ۲۲ – ۲۳. ۳۴۷) الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدیً للمتّقین * الّذین یومنون بالغیب» فقال: المتّقون شیعة علیّ علیه السلام و الغیب فهمو الحجة الغائب و شاهد ذلک قول اللّه عزّوجلّ: «وَ یقُولُونَ لَوْ لا أُنزِلَ عَلَیهِ آیةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَیب للَّهِ فَانتَظِرُوا إِنی مَعَکُم مِّنَ الْمُنتَظِرِینَ؛ می گویند: «چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟!» بگو: «غیب (و معجزات) تنها برای خدا (و به فرمان او) است! شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم! (شما در انتظار معجزات بهانه‌جویانه باشید، و من هم در انتظار مجازات شما!)» کمال الدّین ۱ : ۳۶ – ۳۷. ۳۴۸) سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۰. ۳۴۹) کمال الدّین ۲ : ۵۷ – ۵۸. ۳۵۰) سوره مبارکه الانعام آیه ۱۵۸. ۳۵۱) کمال الدّین ۱ : ۳۷. ۳۵۲) سوره مبارکه تکویر، آیه ۱۹ – ۱۵. ۳۵۳) کمال الدّین ۱ : ۵۹۴. ۳۵۴) سوره مبارکه الملک، آیه ۳۰. ۳۵۵) کمال الدّین ۱ : ۵۹۵. ۳۵۶) کمال الدّین ۲ : ۴۳. ۳۵۷) سوره مبارکه البقرة، آیه ۱۲۴. ۳۵۸) کمال الدّین ۲ : ۴۰ – ۴۱. ۳۵۹) کمال الدّین ۲ : ۵۶۵. ۳۶۰) الغیبةللنّعمانی : ۳۲۲. ۳۶۱) سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۳. ۳۶۲) کامل الزیارات : ۶۳. ۳۶۳) سوره مبارکه انعام، آیه ۱۶۴. ۳۶۴) عیون اخبار الرضا : ۲۱۲؛ الزام النّاصب ۱ : ۷۲. ۳۶۵) جاماسب نامه : ۱۲۱ ۳۶۶) عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، آیات ۱۲ و ۹ / ۱۷ و ۱۸. ۳۶۷) تورات، فصل ۱۱، آیات ۱۰ – ۲. ۳۶۸) انجیل لوقا، فصل ۱۲، آیه ۳۶ و ۳۵. ۳۶۹) نجم الثاقب، باب دوم : ۸۵؛ الزام النّاصب ۱ : ۴۸۱. ۳۷۰) بحارالانوار ۵۱ : ۶۶. ۳۷۱) بحارالانوار ۵۱ : ۲۹. ۳۷۲) کمال‌الدّین ۱ : ۲۵۶؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۷. در همین کتابِ شریف از امام باقرعلیه السلام چنین آمده: «... و یرقی فی الاسباب؛ مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف بر مرکب‌هایِ پرصدایی که آتش و نور در آنها تعبیه شده است، سوار می‌شود و به همه آسمان‌ها سفر می کند. و نیز ر.ک: خورشید مغرب، محمّدرضا حکیمی : ۳۹. ۳۷۳) منظور امامتِ معصومین است. ۳۷۴) اثباة الهداة ۷ : ۴۰۲. ۳۷۵) کمال الدّین ۲ : ۴۰۹. ۳۷۶) کمال‌الدّین ۱ : ۳۶۶؛ عیون اخبار الرّضا ۱ : ۲۶۲. ۳۷۷) نهج البلاغه، کلمات قصار : ۱۴۷. ۳۷۸) الکافی ۱ : ۱۷۹. ۳۷۹) کمال‌الدّین ۲ : ۵۱۲. ۳۸۰) الالملاحم و الفتن : ۴۸. ۳۸۱) مقدّمه ابن خلدون : ۳۶۲. ۳۸۲) الکافی ۱ : ۲۶۱. ۳۸۳) الزام النّاصب : ۹. ۳۸۴) عیون اخبار الرضاعلیه السلام ۱ : ۱۷۰. ۳۸۵) الغیبة للنّعمانی : ۱۱۴؛ بحارالانوار ۵۱ : ۱۱۵؛ منتخب الاثر : ۳۰۹. ۳۸۶) بحارالانوار ۸۶ : ۸۱. ۳۸۷) عقدالدرر : ۱۵۸. ۳۸۸) الزام النّاصب : ۱۰. ۳۸۹) جمال الاسبوع : ۳۱۰؛ صحیفه مهدویه : ۲۹۰. ۳۹۰) عیون اخبار الرضاعلیه السلام ۱ : ۳۶. ۳۹۱) الکافی ۱ : ۳۳۴. ۳۹۲) الکافی ۱ : ۳۳۴. ۳۹۳) صحیح ترمذی ۹ : ۷۴. ۳۹۴) کمال الدّین ۲ : ۳. ۳۹۵) کمال الدّین ۲ : ۴. ۳۹۶) صحیح ابی‌داود ۲ : ۲۰۷. ۳۹۷) صحیح ابی‌داود ۲ : ۲۰۸. ۳۹۸) صحیح ابن ماجه ۲ : ۵۱۹. ۳۹۹) مسند احمد ۳ : ۲۸. ۴۰۰) مقدمه ابن خلدون : ۳۱۱ ۴۰۱) کمال‌الدّین ۲ : ۴۴۱. ۴۰۲) الغیبة للنّعمانی : ۲۴۵. ۴۰۳) بحارالانوار ۵۲ : ۳۱۷؛ منتخب الاثر : ۳۰۹. ۴۰۴) در ینابیع المودّة این‌طور آمده است که «کُلُّهُمْ مِنْ بَنِی هاشِمٍ؛ همه آنان از بنی‌هاشم هستند». ۴۰۵) مسند احمد بن حنبل ۵ : ۹۲. ۴۰۶) ر ک : مسند احمد بن حنبل ۵ : ۹۲. ۴۰۷) در الکنی و الالقاب فرموده : حمّویی منسوب است به حَمّویه که از اجداد صاحب کتاب بوده است. ۴۰۸) فرائدالسمطین ۲ : ۳۱۲. حدیث ۵۶۲. ۴۰۹) ینابیع المودّه : ۴۸۷. ۴۱۰) ینابیع المودّه : ۴۴۶. ۴۱۱) سوره مبارکه انعام، آیه ۹۰. ۴۱۲) منظور از «مهدیِ نوعی» همین است وگرنه اهل سنّت نیز آن حضرت را فاطمی و حسینی می‌دانند. ۴۱۳) الاتحاف : ۱۸۰. ۴۱۴)

شرح نهج البلاغه ۱ : ۲۸۱ و ۷ : ۵۹. ۴۱۵) نشریه موعود ۱۱ و ۱۰ : ۵۰. ۴۱۶) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۸۹. ۴۱۷) البته آنچه انحصار به شیعه دارد، وجودِ حضرت مهدی‌علیه السلام با مشخّصاتِ دقیقی است که اهلِ تسنّن همه‌شان، با این مشخّصات قبول ندارنـد، بلکه برخی از آنها قبول دارند. ۴۱۸) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۹۰. ۴۱۹) نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷. ۴۲۰) الناس ثلاثـة: فعالم ربانی، و متعلم علی سبیل نجاة، و همـج رعاع. ۴۲۱) سـیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۹. ۴۲۲) کتاب المهـدی تألیف آیـة اللّه صـدر، به زبان عربی و کتابِ منتخب الاثر تألیفِ آیة اللّه صافی گلپایگانی حفظه اللّه به زبان فارسـی. ۴۲۳) سـیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۸. ۴۲۴) سـیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۰. ۴۲۵) کمال الدّین ۲ : ۲۴۰. ۴۲۶) الکافی، کتاب الحجّة، باب فی شأن انّا انزلناه. ۴۲۷) الکافی ۱ : ۱۷۹. ۴۲۸) کمال الدّین ۲ : ۲۴۰ – ۲۴۱. ۴۲۹) الالملاحم و الفتـن : ۴۲. ۴۳۰) کمال الـدّین ۲ : ۷۹. ۴۳۱) کمال الدّین ۲ : ۷. ۴۳۲) کمال الدّین ۲ : ۵۸۵. ۴۳۳) کمال الدّین ۲ : ۳۱۰. ۴۳۴) کمال الدّین ۲ : ۱۲۶. ۴۳۵) کمال الدّین ۲ : ۱۲۴. ۴۳۶) کمال الدّین ۲ : ۱۲۲. ۴۳۷) کمال‌الدّین ۲ : ۳۷۸. ۴۳۸) کمال الدّین ۲ : ۱۲۱. ۴۳۹) عین این احصـاییه از کتابِ منتخب الاثر تألیف آیت اللّه العظمی صافی حفظه اللّه نقل شـده است. ۴۴۰) کمال الدّین ۱ : ۴۷۳ – ۴۷۴. ۴۴۱) کمال الدّین ۱ : ۳۰۲ – ۳۰۳. ۴۴۲) کمال الدّین ۱ : ۵۶. ۴۴۳) این مطلب در آیات قرآن چنین وارد شده است: «وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثِینَ لَیلَةً وَ أَتْمَمْنَهَا بِعَشرٍ فَتَمَّ مِیقَت رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیلَةً وَ قَالَ مُوسی لأَخِیهِ هَرُونَ اخْلُفْنی فی قَوْمِی وَ أَصلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سبِیلَ الْمُفْسِدِینَ؛ و بـا موسـی، سـی شب وعـده گـذاشتیم و آن را با دَه شب دیگر تمام کردیم. تا آن‌که وقت معینِ پروردگارش در چهل شب به سر آمد. و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسـادگران را پیروی مکن». سوره مبـارکه الاعراف آیه ۱۴۲. «وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسـی أَرْبَعِینَ لَیلَةً ثُمَّ اتخَذْتمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَ أَنتُمْ ظلِمُونَ؛ و آن‌گاه که با موسـی چهل شب قرار گذاشتیم؛ آن‌گاه در غیاب وی، شما گوساله را [به پرستش] گرفتید، در حالی که ستمکار بودیـد». سوره مبارکه البقرة آیه ۵۱. ۴۴۴) متنِ آیـات زیر بیانگر همین قصّه است: «وَ مَا أَعْجَلَک عَن قَوْمِک یمُوسـی * قَالَ هُمْ أُولاءِ عَلی أَثَرِی وَ عَجِلْت إِلَیک رَب لِترْضـی * قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَک مِن بَعْدِک وَ أَضـلَّهُمُ السامِری * فَرَجَعَ مُوسـی إِلی قَوْمِهِ غَضـبَنَ أَسِفاً قَالَ یقَوْمِ أَ لَمْ یعِدْکُمْ رَبُّکُمْ وَعْداً حَسناً أَ فَطالَ عَلَیکُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن یحِلَّ عَلَیکُمْ غَضبٌ مِّن رَّبِّکُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِی* قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَک بِمَلْکِنَا وَ لَکِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَاراً مِّن زِینَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَهَا فَکَذَلِک أَلْقَی السامِری * فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسداً لَّهُ خُوَارٌ فَقَـالُوا هَـذَا إِلَهُکمْ وَ إِلَهُ مُوسـی فَنَسـیَ* أَ فَلا یرَوْنَ أَلا یرْجِعُ إِلَیهِمْ قَوْلاً وَ لا یمْلِک لَهُمْ ضـرًّا وَ لا نَفْعاً* وَ لَقَـدْ قَالَ لَهُمْ هَرُونُ مِن قَبْلُ یقَوْمِ إِنَّمَـا فُتِنتُم بِهِ وَ إِنَّ رَبَّکُمُ الرَّحْمَنُ فَـاتَّبِعُونی وَ أَطِیعُوا أَمْرِی * قَـالُوا لَن نَّبرَحَ عَلَیهِ عَکِفِینَ حَتی یرْجِعَ إِلَینَـا مُوسـی* قَـالَ یهَرُونُ مَا مَنَعَک إِذْ رَأَیتَهُمْ ضـلُّوا* أَلاـ تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصـیت أَمْرِی * قَـالَ یبْنَؤُمَّ لاـ تَأْخُـذْ بِلِحْیـتی وَ لاـ بِرَأْسـی إِنی خَشِیت أَن تَقُولَ فَرَّقْت بَینَ بَنی إِسـرءِیلَ وَ لَمْ تَرْقُب قَوْلی * قَالَ فَمَا خَطبُک یسـمِری * قَالَ بَصـرْت بِمَا لَمْ یبْصـرُوا بِهِ فَقَبَضت قَبْضةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسولِ فَنَبَذْتُهَا وَ کَذَلِک سوَّلَت لی نَفْسـی * قَـالَ فَاذْهَب فَإِنَّ لَک فی الْحَیوةِ أَن تَقُولَ لا مِساس وَ إِنَّ لَک مَوْعِداً لَّن تخْلَفَهُ وَ انظرْ إِلی إِلَهِک الَّذِی ظلْت عَلَیهِ عَاکِفاً لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَننسِفَنَّهُ فی الْیمِّ نَسفاً * إِنَّمَا إِلَهُکُمُ اللَّه الَّذِی لا إِلَهَ إِلا هُوَ وَسِعَ کلَّ شیْءٍ عِلْماً * کَذَلِک نَقُص عَلَیک مِنْ أَنبَاءِ مَا قَدْ سبَقَ وَقَدْ آتَینَک مِن لَّدُنَّا ذِکراً*» ای موسـی! چه چیز سـبب شـد که از قومت پیشـی گیری، و (برای آمدن به کوه طور)عجله کنی؟! عرض کرد: «پروردگارا! آنان در پی من هسـتند؛ و من به سوی تو شـتاب کردم، تا از من خشـنود شوی!» فرمود: «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت!» موسـی خشـمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعـده نیکویی به شـما نداد؟! آیا مدّت جدایی من از شـما به طول انجامید، یا می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شـما نازل شود که با وعـده من مخالفت کردیـد؟!» گفتنـد: «ما به میل و اراده خود از وعـده تو تخلّف نکردیم؛ بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکنـدیم!» و سامری اینچنین القا کرد... و برای آنان مجسّـمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدیـد آورد؛ و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شـما، و خدای موسـی است!» و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا

بسته بود)! آیا نمی‌بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد، و مالک هیچ گونه سود و زیانی برای آنها نیست؟! و پیش از آن، هارون به آنها گفته بود: «ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته‌اید! پروردگار شما خداوند رحمان است! پس، از من پیروی کنید، و فرمانم را اطاعت نمایید!» ولی آنها گفتند: «ما همچنان گرد آن می‌گردیم (و به پرستش گوساله ادامه می‌دهیم) تا موسی به سوی ما بازگردد!» (موسی) گفت: «ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند... از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟!» (هارون) گفت: «ای فرزند مادرم! [=ای برادر!] ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!» (موسی رو به سامری کرد و) گفت: «تو چرا این کار را کردی، ای سامری؟!» گفت: «من چیزی دیدم که آنها ندیدند؛ من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم، و اینچنین (هوای) نفس من این کار را در نظرم جلوه داد!» (موسی) گفت: «برو، که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) بگویی «با من تماس نگیر!» و تو میعادی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلّف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی! و ببین ما آن را نخست می‌سوزانیم؛ سپس ذرّات آن را به دریا می‌پاشیم! معبود شما تنها خداوندی است که جز او معبودی نیست؛ و علم او همه چیز را فرا گرفته است!» این گونه بخشی از اخبار پیشین را برای تو بازگو می‌کنیم؛ و ما از نزد خود، ذکر (و قرآنی) به تو دادیم! سوره مبارکه طه، آیه ۹۹ – ۸۳. ۴۴۵) اشاره به آیه ۱۶ سوره مبارکه حدید: «أَلَمْ يأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تخْشعَ قُلُوبهُمْ لِذِكرِ اللَّه وَ مَا نَزَلَ مِنَ الحْقِّ وَ لا يكُونُوا كالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَب مِن قَبْلُ فَطالَ عَلَيهِمُ الأَمَدُ فَقَست قُلُوبهُمْ وَ كَثِيرٌ مِّنهُمْ فَسِقُونَ * آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حقّ نازل کرده است خاشع گردد؟! و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلبهایشان قساوت پیدا کرد؛ و بسیاری از آنها گنهکارند!» ۴۴۶) آیاتِ ابتدایی سوره مبارکه بقره. ۴۴۷) کمال الدّین ۱ : ۳۴ – ۳۶. ۴۴۸) کمال الدّین ۱ : ۵۶۹ – ۵۷۴. ۴۴۹) کمال الدّین ۱ : ۵۳۶. ۴۵۰) کمال الدّین ۱ : ۵۲۶. ۴۵۱) اثبات الهداة ۷: ۳۲۳. ۴۵۲) ینابیع المودّة ۲: ۱۹۷. ۴۵۳) اثبات الهداة ۷: ۴۹. ۴۵۴) اثبات الهداة ۲: ۵۵۲. ۴۵۵) اثبات الهداة ۷: ۱۴۸. ۴۵۶) الملاحم و الفتن : ۵۷. ۴۵۷) کمال الدّین ۱ : ۵۶۲. ۴۵۸) کمال الدّین ۱ : ۵۳۸ – ۵۳۹. ۴۵۹) اثبات الهداة ۲: ۵۵۵. ۴۶۰) بحارالأنوار ۵۱: ۱۳۳؛ اثبات الهداة ۲: ۳۳۳ و ۳۳۹. ۴۶۱) کمال الدّین ۱ : ۵۸۴. ۴۶۲) بحارالأنوار ۵۱: ۱۳۵. ۴۶۳) کمال الدّین ۱ : ۵۹۲. ۴۶۴) اثبات الهداة ۲: ۵۵۹. ۴۶۵) الغیبة للنّعمانی : ۱۴۵. ۴۶۶) بحارالأنوار ۵۱: ۱۴۳؛ اثبات الهداة ۶: ۴۰۴. ۴۶۷) الغیبةللطّوسی : ۱۰۵ ؛ منتخب الاثر : ۲۵۹. ۴۶۸) کمال الدّین ۱ : ۴۸۷. ۴۶۹) کمال الدّین ۲ : ۱۳۰. ۴۷۰) کمال الدّین ۲ : ۱۹. ۴۷۱) کمال الدّین ۲ : ۲۱. ۴۷۲) سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۳. ۴۷۳) کمال الدّین ۲ : ۳۱ – ۳۳. ۴۷۴) بحارالأنوار ۵۱: ۱۵۱؛ اثبات الهداة ۶: ۴۱۷. ۴۷۵) کمال الدّین ۲ : ۴۳ – ۴۴. ۴۷۶) بحارالأنوار ۵۲: ۳۲۲؛ اثبات الهداة ۶: ۴۲۰. ریان بن الصلت قال قلت للرضاعلیه السلام: انت صاحب هذا الامر؟ فقال: انا صاحب هذا الامر ولکنی لست بالذی املاءها عدلا کما ملئت جورا و کیف اکون ذلک علی ماتری من شعف بدنی؟ و ان القائم هو الذی اذا خرج کان فی سن الشیوخ و منظر الشبان قویا فی بدنه حتی لو مدیده الی اعظم شجرة علی وجه الارض لقلعها و لو صاح بین الجبال لتد کدکت صخروها یکون معه عصا موسی و خاتم سلیمان. ذلک الرابع من ولدی یغیبه اللّه فی ستره ماشاء اللّه ثم یظهره فیملاء به الارض قسطا و عدلا کما ملئت جوراً و ظلماً. ۴۷۷) کمال الدّین ۲ : ۵۹. ۴۷۸) کمال الدّین ۲ : ۵۹. ۴۷۹) الملاحم والفتن : ۳. ۴۸۰) کمال‌الدّین ۵ : ۳۷۱. ۴۸۱) الغیبةللنّعمانی : ۲۷۱. ۴۸۲) الملاحم و الفتن : ۵۸. ۴۸۳) کمال‌الدّین ۲ : ۶۵۵. ۴۸۴) الالملاحم و الفتن : ۴. ۴۸۵) الالملاحم و الفتن : ۵. ۴۸۶) بحارالأنوار ۵۱: ۱۵۶؛ اثبات الهداة ۶: ۴۲۰. ۴۸۷) کمال الدّین ۵۲۵:۱. شاید اشاره به این مطلب باشد که در این شب ملائکه به خدمتِ امام هر زمان می‌رسند. ۴۸۸) دادگستر جهان: ۵۹. ۴۸۹) بحارالأنوار ۵۱: ۱۶۰؛ اثبات الهداة ۶: ۴۲۷. ۴۹۰) میزان الحکمة ۸ : ۱۱۷. ۴۹۱) کمال‌الدّین : ۳۵۶. ۴۹۲) بحارالانوار ۵۱ : ۷۳. ۴۹۳) الغیبةللطّوسی : ۷۵. ۴۹۴) کمال‌الدّین ۲ : ۴۸۲؛ منتخب الاثر : ۲۶۶ –۲۶۷؛ بحارالانوار ۵ : ۹۱. ۴۹۵) الغیبة للنّعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری : ۱۴۱. ۴۹۶) بحارالانوار ۵۱ :

۱۳۳. ۴۹۷) بحارالانوار ۵۲ : ۱۳۳.

۶۸۵تا۴۹۸

۴۹۸) الکافی ۱ : ۳۳۷. ۴۹۹) الغیبهٔ للطّوسی : ۲۰۴؛ الکافی ۱ : ۳۳۶. ۵۰۰) الغیبهٔ للنّعمانی : ۱۴۱. ۵۰۱) بحارالانوار ۵۱ : ۱۳۲. ۵۰۲) بحارالانوار ۵۱ : ۱۳۵. ۵۰۳) کمال‌الدّین ۲ : ۴۸۰. ۵۰۴) سوره مبارکه مائده آیه ۱۰۱. ۵۰۵) یعنی ولو به عنوان تقیه وانمود می‌کرد قصد جنگیدن با او را ندارد و یا شرایط زمان طوری بود که هیچ راهی برای جنگیدن نبود. ۵۰۶) الغیبهٔ للطّوسی : ۲۰۳. ۵۰۷) الغیبهٔ للطّوسی : ۲۰۳. درباره فلسفه غیبت ر. ک : مجلّه حوزه ش ۷۱ – ۷۰، ویژه بقیهٔ اللّه الاعظم: ۳۵۳ – ۳۸۲؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی : ۶۶۹ – ۶۷۲. ۵۰۸) کمال‌الدّین ۴ : ۴۸۰. ۵۰۹) الکافی ۱ : ۳۳۷. ۵۱۰) منتخب الاثر : ۱۷۱ و۱۷۷. ۵۱۱) الکافی ۱ : ۳۳۷. ۵۱۲) سیره پیشوایان : ۶۷۰. ۵۱۳) الملاحم والفتن : ۱۴۹ و ۱۴۸. ۵۱۴) سوره مبارکه حدید، آیه ۲۵. ۵۱۵) سوره مبارکه کهف، آیه ۲۹. ۵۱۶) سوره مبارکه انسان، آیه ۳. ۵۱۷) سوره مبارکه بلد، آیه ۱۰. ۵۱۸) سوره مبارکه توبه، آیه ۳۳. ۵۱۹) سوره توبه / آیه ۳۲. ۵۲۰) سوره مبارکه نساء، آیه ۷۹. ۵۲۱) سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۱۰۶. ۵۲۲) سوره مبارکه نساء، آیه ۷۵. ۵۲۳) سوره مبارکه حدید، آیه ۲۵. ۵۲۴) سوره مبارکه فتح، آیه ۴. ۵۲۵) سوره مبارکه مدثر، آیه ۳۱. ۵۲۶) سوره مبارکه یس، آیه ۸۲. ۵۲۷) سوره مبارکه انفال، آیه ۱۷. ۵۲۸) سوره مبارکه توبه، آیه ۳۳. ۵۲۹) سوره مبارکه توبه، آیه ۳۲. ۵۳۰) از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۵۳۱) از بیانات آیت اللّه امامی کاشانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۵۳۲) الغیبهٔ للنّعمانی : ۱۶۴. ۵۳۳) کمال الدّین ۲ : ۷۶. ۵۳۴) القواعد الفقهیهٔ، آیت اللّه مکارم شیرازی : ۱۲۴. ۵۳۵) اثبات الهداهٔ ۷: ۵۲. ۵۳۶) اثبات الوصیهٔ: ۲۰۶. ۵۳۷) اثبات الهداهٔ ۶: ۳۹۳. ۵۳۸) اثبات الهداهٔ ۶: ۳۵۰. محمّد بن مسلم قال سمعت اباعبداللّه‌علیه السلام یقول: ان بلغکم عن صاحبکم غیبهٔ فلاتنکروها. در کتاب دادگستر جهان: ۱۲۷، ذیل این حدیث می‌فرماید: هشتاد و هشت حدیثِ دیگر نیز به همین مضمون وجود دارد. ۵۳۹) رجال للنّجاشی: ۱۹۳؛ رجال للشّیخ الطوسی: ۳۵۷. ۵۴۰) رجال للنّجاشی: ۱۹۴. ۵۴۱) رجال للنّجاشی: ۲۸. ۵۴۲) رجال للنّجاشی: ۲۸. ۵۴۳) رجال للنّجاشی: ۲۱۵؛ رجال للشیخ الطوسی: ۳۸۴. ۵۴۴) رجال للنّجاشی: ۱۹۵؛ رجال للشیخ الطوسی: ۴۱۹. ۵۴۵) رجال للنجاشی: ۲۳۵؛ رجال للشیخ الطوسی: ۴۲۰. ۵۴۶) اسحاق بن عمار قال: سمعت اباعبداللّه‌علیه السلام یقول: للقائم غیبتان احدیهما طویلهٔ و الاخری قصیرهٔ فالاولی یعلم بمکانه فیها خاصهٔ من شیعته و امّا الاخری فلا یعلم بمکانه فیها الاخاصهٔ موالیه فی دینه – اثبات الهداهٔ ۷: ۶۹. و بحارالأنوار ۵۲: ۱۵۵. ۵۴۷) سوره مبارکه زمر، آیه ۳۰. ۵۴۸) کمال الدّین ۱ : ۶۲. ۵۴۹) ازرق: کبود چشم. ظاهراً منظور غلامانِ رومی است که زرق العیون بودند. ۵۵۰) کمال الدّین ۱ : ۲۵۴ – ۲۶۵. ۵۵۱) سوره مبارکه الاعراف، آیه ۷۵. ۵۵۲) کمال الدّین ۱ : ۲۷۱ – ۲۷۳. ۵۵۳) کمال الدّین ۱ : ۲۸۷ – ۲۸۸. ۵۵۴) کمال الدّین ۱ : ۳۰۲. ۵۵۵) شیعه در اسلام، علامه طباطبایی‌رحمه الله : ۱۳۱. ۵۵۶) کمال‌الدّین ۲ : ۴۸۳. ۵۵۷) کمال‌الدّین ۲ : ۳۵۱. ۵۵۸) مفاتیح الجنان. ۵۵۹) سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۰. ۵۶۰) منتخب الاثر : ۲۳۹. ۵۶۱) الکافی ۲ : ۱۴۱. ۵۶۲) الکافی ۲ : ۱۴۰. ۵۶۳) بنابر بعضی از اقوال، حضرت مهدی‌علیه السلام در دوران غیبت کبری، همراه با سی تن از یاران نزدیک خویش در مکانی نامعلوم، اقامت دارد. ۵۶۴) الکافی ۲ : ۱۳۸. ۵۶۵) الکافی ۲ : ۱۳۴. ۵۶۶) الکافی ۲ : ۱۳۹. ۵۶۷) الاحتجاج للطبرسی : ۱۲۱. ۵۶۸) الغیبهٔ للطّوسی : ۱۰۱. ۵۶۹) ر.ک: به نکته [مدّتِ غیبت صغری؛ ۷۰ یا ۷۵ سال؟] ۵۷۰) الارشاد ۲ : ۳۴۰. ۵۷۱) تاریخ الغیبهٔ الصغری : ۳۴۵. ۵۷۲) حیاهٔ الامام محمّد المهدی‌علیه السلام، باقر شریف القرشی : ۱۱۴ – ۱۱۵. ۵۷۳) سید محمّد صدر در این‌باره می‌نویسد: «از برخی نقل شده است که مدّتِ غیبت صغرایِ حضرتِ حجّت‌علیه السلام، هفتاد و چهار سال بود. این یا مبنی بر تسامح است و یا آن که آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت امام مهدی‌علیه السلام؛ یعنی سالِ ۲۵۵ هجری قمری دانسته‌اند. و البتّه این ادّعا مبنی بر تسامح است. زیرا امام مهدی‌علیه السلام گرچه در زمان حیاتِ پدر گرامی‌اش مخفی بود، ولی این

اختفا را نباید جزء غیبت صغری به حساب آورد. چون که امام مهدی‌علیه السلام در زمانِ حیات پدر بزرگوارش مسئولیتِ امامت را بر دوش نداشت. به هر صورت بعد از پدر، این منصب به آن حضرت موکول گردیده است. تاریخ الغیبهٔ الصغری، سید محمّد صدر: ۳۴۱. ۵۷۴) الغیبهٔ للطّوسی : ۲۱۶. ۵۷۵) پژوهشی پیرامونِ زندگانیِ نوّابِ خاصِّ امام زمان‌علیه السلام ، علی غفّارزاده : ۳۳. ۵۷۶) ر. ک : مجلّه حوزه، ش ۷۱ – ۷۰، ویژه بقیهٔ اللّه الاعظم : ۷۲ – ۱۲۲. ۵۷۷) التاریخ العباسی ، دکتر ابراهیم ایوب : ۲۷-۲۶. برخی دیگر، عصرِ عبّاسیان را به دو دوره عباسیان اول ، عباسیان دوم تقسیم می کنند و عصر دوم را شامل دوره نفوذ ترک ها، آل بویه و سلجوقیان می‌دانند. ر.ک : مطلع العصر العباسی الثانی، دکتر نادیهٔ حسنی صفر : ۴۷-۴۶. ۵۷۸) خلفای این عصر عبارتند از: سفاح، منصور، مهدی، هادی، رشید، امین، مامون، معتصم، واثق ر.ک : تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن ۲ : ۲۰؛ التاریخ العبّاسی، دکتر ابراهیم ایوب : ۱۰۰. ۵۷۹) خلفای این عصر عبارتند از: متوکّل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی، معتمد، معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی. ر.ک : تاریخ الاسلام : ۲؛ التاریخ العباسی : ۱۴۱. ۵۸۰) در علّتِ نامیده شدنِ این شهر به سامرّا اقوالِ متعدّدی است. ر.ک : تاریخ الاسلام ۲ : ۳۸۲-۳۸۱؛ معجم البلدان ۳ : ۱۷۳. ۵۸۱) تاریخ الخلفاء : ۳۳۵؛ مروج الذّهب ۴ : ۵۴. ۵۸۲) الکامل ۶ : ۴۵۲؛ مروج الذّهب ۴ : ۵۵؛ معجم البلدان ۳ : ۱۷۴. ۵۸۳) العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضعیف : ۱۰. ۵۸۴) زنگیان. ۵۸۵) برای اطلاعاتِ بیشتر ر.ک: تاریخ عصر غیبت: فصل سوّم. ۵۸۶) اصول اربعماة. ۵۸۷) بین اهلِ حدیث و اهل سنّت باید تفاوت قائل شد. اهلِ حدیث تنها به گفته‌هایِ پیامبرصلی الله علیه وآله تمسّک می کنند، در حالی که اهلِ سنّت علاوه بر آن، قائل به اعمال و کردار و تقریرِ پیامبر هم می‌باشند. تاریخ الاسلام دکتر حسن ابراهیم حسن ۲ : ۱۶۲. و نیز برای اطلاع بیشتر از اصطلاح اهل سنّت و تاریخ پیدایش و نظمِ آن در عهدِ عبّاسیان و نیز فوقِ آن، ر. ک : همان ۲ : ۱۶۲ – ۶۱۳ و ۴۶۸ – ۴۷۰، و ج ۳ : ۲۱۸ – ۲۱۹. ۵۸۸) ر. ک : بحوث فی الملل و النّحل ، جعفر سبحانی ۳ : ۱۷۴ – ۱۸۳. ۵۸۹) تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن ۱ : ۴۱۸. در این مسئله وجوهِ دیگری نیز ذکر شده است. همان : ۴۱۹. و نیز ر. ک : بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی ۳ : ۱۶۵ – ۴۷۰. ۵۹۰) ر. ک : حیاة الامام العسکری‌علیه السلام، محمّد جواد طبسی : ۳۱۶. ۵۹۱) مرحوم شیخ صدوق‌رحمه الله در کمال‌الدّین : ۴۷۹-۴۳۴. تعدادی از این افراد را نام برده است. ۵۹۲) ر.ک : تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام : ۱۵۶. ۵۹۳) تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم – عجّل‌اللّه‌تعالی فرجه الشّریف –: ۱۸۳. الغیبهٔ للطوسی: ۳۶۲. کمال الدین ۲:۵۱۰. ۵۹۴) رجال للبوعلی: ۳۱۲. ۵۹۵) رجال للمامقانی ۱ : ۲۰۰؛ اثبات الهداة ۷ : ۲۹۴ . ۵۹۶) بحارالأنوار ۵۱: ۳۶۲. ۵۹۷) بحارالأنوار ۵۱: ۳۲۶؛ اثبات الهداة ۷: ۳۰۲. ۵۹۸) بحارالأنوار ۵۱: ۳۶۰. ۵۹۹) منهج المقال: ۳۰۵؛ رجال للمامقانی ۳: ۱۴۹. ۶۰۰) رجال للمامقانی ۳: ۱۴۹. ۶۰۱) الغیبهٔ للنّعمانی :۹۱. ۶۰۲) کمال الدین ۲: ۱۸۰. ۶۰۳) اثبات الهداة ۷: ۳۴۰. ۶۰۴) رجال للمامقانی ۲: ۳۰۴. ۶۰۵) کمال الدّین ۱ : ۵۸۱ – ۵۸۲. ۶۰۶) خاندان نوبختی : ۱۲۲ و ۱۲۳. ۶۰۷) الغیبهٔللطّوسی : ۳۹۱. ۶۰۸) الارشاد ۲ : ۳۴۰. ۶۰۹) منتخب الاثر : ۳۷۲. ۶۱۰) ر. ک : حیاة الامام المهدی‌علیه السلام، باقر شریف القرشی : ۱۱۵ – ۱۲۰. ۶۱۱) الکافی ۱ : ۳۳۷؛ کمال‌الدّین ۲ : ۴۴۰. ۶۱۲) اشاره به آیه ۳۶ سوره مبارکه نور است: «فی بُیوتٍ أَذِنَ اللَّه أَنْ تُرْفَعَ وَ یذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ؛ در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه] ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند. ۶۱۳) اقتباس از: مجله حوزه، ش ۷۱ – ۷۰، ویژه بقیهٔ اللّه الاعظم‌علیه السلام : ۴۴ – ۴۵. ۶۱۴) بحارالانوار ۵۲ : ۹۳. ۶۱۵) الاحتجاج : ۲۸. ۶۱۶) الاحتجاج ۲ : ۴۵۹. ۶۱۷) اشاره است به آیه «تلک الایام نداولها بین الناس ...؛ ما دولتِ روزگار را، هر چند گاه، به دست کسانی می‌دهیم تا مقام اهل ایمان به امتحان معلوم گردد. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۰. ۶۱۸) لاداولن الایام اولیایی الی یوم القیامهٔ بحارالانوار ۵۲ : ۳۱۲؛ کمال‌الدّین ۱ : ۲۵۶. ۶۱۹) کمال‌الدّین ۲ : ۴۸۳. ۶۲۰) الغیبهٔللنعمانی : ۲۷۴. ۶۲۱) الغیبهٔ للطوسی : ۴۷۲. ۶۲۲) وسائل الشیعهٔ ۱۱ : ۳۷. ۶۲۳) مستدرک الوسائل ۱۱ : ۳۴. ۶۲۴) فروع الکافی ۸ : ۲۹۷. ۶۲۵) وسائل الشّیعهٔ ۱۱ : ۳۵. ۶۲۶) مقاتل الطّالبین، ابی الفرج اصفهانی، ۱۵۷ – ۱۶۵. ۶۲۷) وسائل الشّیعهٔ ۱۱ : ۳۶؛ مستدرک‌الوسائل ۱۱ : ۳۷. ۶۲۸) بحارالانوار ۴۱ : ۲۹۸.

۶۲۹) همان مدرک : ۳۰۴. ۶۳۰) وسائل الشّیعهٔ ۱۱ : ۳۶. ۶۳۱) همان مدرک : ۳۷. ۶۳۲) مستدرک‌الوسائل ۱۱ : ۳۸. ۶۳۳) الکافی ۲ : ۲۴۲. ۶۳۴) وسائل الشیعهٔ ۱۱ : ۳۸. ۶۳۵) نهج البلاغهٔ خ ۲۳۳. ۶۳۶) وسائل الشّیعهٔ : ۳۸. ۶۳۷) فروع کافی ۸ : ۲۷۳؛ وسائل الشّیعهٔ ۱۱ : ۳۶ – ۳۷. ۶۳۸) شرح نهج البلاغهٔ، ابن ابی‌الحدید، ۱۳ : ۱۱۳. ۶۳۹) نهج البلاغهٔ خ ۵. ۶۴۰) وسائل الشّیعهٔ ۱۱ : ۴۶۶. ۶۴۱) همان مدرک : ۴۶۷. ۶۴۲) در شناخت حزب قاعدین زمان : ۱۳۴، به نقل از انتظار بذر انقلاب، حسین تاجری : ۱۱۴، ۱۱۷. ۶۴۳) وسائل الشّیعهٔ ۱۱ : ۴۶۱، ۴۶۵. ۶۴۴) در شناخت حزب قاعدین زمان : ۱۳۳. ۶۴۵) وسائل الشّیعهٔ ۱۱ : ۴۸۳. ۶۴۶) السرائر، ابن ادریس حلی، ۳ : ۵۶۹، وسائل الشّیعهٔ ۱۱ : ۳۹؛ بحارالانوار ۴۶ : ۱۷۲. ۶۴۷) بحارالانوار ۵۲ : ۱۳۵. ۶۴۸) همان مدرک : ۱۳۰. ۶۴۹) همان مدرک : ۱۲۵. ۶۵۰) صحیح مسلم ۳ : ۵۲۴؛ کنز العمّال ۱۴ : ۳۳۴. ۶۵۱) صحیح مسلم حدیث ۱۹۲۲. ۶۵۲) برای مطالعه بیشتر ر.ک: چشم به راه مهدی‌علیه السلام، جمعی از نویسندگان حوزه. ۶۵۳) در کتابِ در شناخت حزب قاعدین : ۱۲۲ می‌خوانیم: «الان هم می گویی حکومتِ اسلامی خوب است؟! شما آن مصداقِ حاکم اسلامی را نشان بدهید، او که معصوم از گناه باشد. او که هوی و هوس و حبِّ ریاست و شهرت و غضب و تمایلاتِ نفسی به هیچ وجه در او اثر نکند، نشان بدهید. او بیاید میدان جلو بیفتد، ملّت می‌افتد به خاک پایش». ۶۵۴) جواهر الکلام، شیخ محمّد حسن نجفی، ۱۵ : ۴۲۱. ۶۵۵) رسائل محقق کرکی، تحقیق محمّد حسون ۱ : ۱۴۲. ۶۵۶) همان مدرک : ۲۷۰. ۶۵۷) جواهر الکلام ۲۱ : ۳۵۹. مصباح الفقیه، حاج آقا رضا همدانی، کتاب الخمس : ۱۶۰ – ۱۶۱؛ بلغهٔالفقیه، سید محّمد بحرالعلوم ۳ : ۲۳۴. ۶۵۸) ر.ک: نهج البلاغهٔ نامه ۳۸ : ۹۵۱. ۶۵۹) همان مدرک نامه ۱۳ : ۹۵۱. ۶۶۰) ر.ک : مجلّه حوزه : ۵۶ – ۵۷. ش ۱۳۱؛ کاوشی در فقه و علوم وابسته آن : ۱۸۹. ۶۶۱) نهج البلاغهٔ نامه ۴۰، ۴۱، ۴۳؛ سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب، علی اکبر ذاکری. نویسنده در این زمینه نمونه‌هایی با شرح و تفصیل آورده و برخوردِ علی‌علیه السلام را نیز با آنان نمایانده است. ۶۶۲) تنبیه الامهٔ و تنزیه الملّهٔ، علامه شیخ محمّد نائینی با مقدّمه و تعلیقات سید محمود طالقانی ۷۷–۷۸. ۶۶۳) ولایت فقیه، امام خمینی : ۲۷، انتشارات آزادی، قم. ۶۶۴) ر.ک: چشم به راه مهدی‌علیه السلام : ۳۶۶. ۶۶۵) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر حمید عنایت، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی : ۲۹۰. یادآوری : مخالفتِ شیخ فضل اللّه نوری،... را نباید به حساب اعتقاد آنان به مشروع نبودن حکومت در دوره غیبت گذاشت، بلکه مخالفت آنان، جهت گیری داشته که در جای خود آمده است. ۶۶۶) مرحوم امام خمینی‌رحمه الله، بارها و بارها تفکّر این گروه را مطرح کرده و به نقد آن پرداخته است. از جمله ر.ک : صحیفه نور ۲ : ۱۹۶. ۶۶۷) برای مطالعه ر . ک: فقه سیاسی عمید زنجانی، ۲ : ۱۸۹. دادگستر جهان ابراهیم امینی : ۲۷۱ – ۳۰۰؛ دراسات فی ولایهٔ الفقیه، حسینعلی منتظری، ۱ : ۲۰۵ – ۲۵۴. ۶۶۸) ولایت فقیه، امام خمینی‌رحمه الله : ۲۷، انتشارات آزادی، قم. ۶۶۹) برای توضیح بیشتر ر. ک : مقدّمه‌ای بر فقه شیعه، دکتر سید حسین مدرّسی و تاریخ التشریع الاسلامی، دکتر عبدالهادی الفضلی. ۶۷۰) خدمات متقابل اسلام و ایران ۲ : ۱۲۵ – ۱۲۶. ۶۷۱) خورشید مغرب، محمّدرضا حکیمی : ۲۹. ۶۷۲) نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۶۷۳) سوره مبارکه مائده، آیه ۳. ۶۷۴) سوره مبارکه غافر، آیه ۶۰. ۶۷۵) سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۲۳. ۶۷۶) از بیانات آیت اللّه مصباح یزدی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵. ۶۷۷) سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۰۰. ۶۷۸) سوره مبارکه توبه، ۱۰۸. ۶۷۹) سوره مبارکه انفال، آیه ۲۴. ۶۸۰) از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵. ۶۸۱) از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵. ۶۸۲) کمال الدّین ۲ : ۲۴ – ۲۵. ۶۸۳) کمال الدّین ۲ : ۲۳۴ – ۲۳۵. ۶۸۴) اثبات الهداهٔ ۷ : ۴۹. ۶۸۵) دادگستر جهان : ۲۵۷.

۶۸۶تا۸۸۶

۶۸۶) نجم‌الثّاقب : ۲۵۲ – ۲۶۰. ۶۸۷) دراسهٔ فی علامات الظهور و الجزیرهٔ الخضراء، سید جعفر مرتضی عاملی : ۲۶۳. ۶۸۸) بحارالانوار ۵۲ : ۱۵۹. ۶۸۹) الذّریعهٔ الی تصانیف الشّیعهٔ، شیخ آقا بزرگ تهرانی ۵ : ۱۰۸. ۶۹۰) دراسهٔ فی علامات الظّهور و الجزیرهٔ

الخضراء : ۲۶۴. ۶۹۱) جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت، ابولفضل طریقه دار : ۲۱۱. ۶۹۲) همان : ۱۳. ۶۹۳) اثباة الهداة ۷ : ۳۷۱. ۶۹۴) شرحِ اسرارآمیز این ماجرا را در کتاب عدل منتظر : ۸۴ تا ۹۹ و در کتابِ مثلث برمودا بخوانید. ۶۹۵) سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۱. ۶۹۶) در آسمان معرفت، علامه حسن زاده آملی : ۱۶۱. ۶۹۷) اثبات الهداة ۷ : ۳۷۸؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۲۷۴؛ نجم الثّاقب : ۳۸۹. ۶۹۸) هِرَقْل یکی از روستاهایِ اطراف شهر حلّه است. ۶۹۹) بحارالأنوار ۵۲ : ۶۲؛ منتهی الآمال ۲ : ۸۰۴؛ نجم الثّاقب : ۲۶۷و ۲۶۸؛ عبقری الحسان : ۲۷. ۷۰۰) الکافی ۱ : ۵۱۹؛ الارشاد للمفید : ۳۵۲؛ الخرائج ۲ : ۶۹۵؛ بحارالأنوار ۵۱ : ۲۹۷؛ مدینة المعاجز ۸ : ۸۱. ۷۰۱) هزار و یک کلمه، علامه حسن زاده آملی ۳ : ۲۴. ۷۰۲) صفحه ۱۶۴، ط ۱. ۷۰۳) ده رساله فارسی، علامه حسن زاده آملی : ۱۲۰. ۷۰۴) از بیانات آیت اللّه جعفر سبحانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۷۰۵) جهاد با نفس [آیت اللّه مظاهری حفظه اللّه ۱ و ۲: ۴۳۲ و ۴۳۳. ۷۰۶) معارف و معاریف ۳ : ۶۵. ۷۰۷) نجم الثّاقب، حکایت ۷۹؛ جنّة المأوی، حکایت ۵۴. ۷۰۸) دیدار یار، علی کرمی ۲ : ۲۰۰. ۷۰۹) عبقری الحسان ۲ : ۶۸. ۷۱۰) به نقل از حضرت استاد شیخ کاظم صدیقی حفظه اللّه. ۷۱۱) روزنامه رسالت به تاریخ ۱۸/۸/۷۹. ۷۱۲) گنجینه دانشمندان ۸: ۲۷۱ – ۲۷۴. ۷۱۳) همچو سلمان : ۱۰۰. ۷۱۴) سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام ۶: ۸۶. ۷۱۵) کمال الدّین ۱ : ۴ – ۷. ۷۱۶) آثار تربیتی انتظار، گفتگو با آیت اللّه محیی الدین حائری شیرازی، نشریه موعود شماره ۶ : ۱۵. ۷۱۷) الکافی ۲ : ۲۲۲ ۷۱۸) الکافی ۱ : ۳۷۲. ۷۱۹) از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵. ۷۲۰) سوره مبارکه هود، آیه ۸۰. ۷۲۱) تفسیر برهان ۲ : ۲۲۸؛ اثبات‌الهداة ۷ : ۱۰۰. ۷۲۲) روزنامه جمهوری به تاریخ ۲۱/۸/۷۹. ۷۲۳) روزنامه جمهوری، ۲۱/۸/۷۹. ۷۲۴) از بیانات آیت اللّه صافی گلپایگانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۷۲۵) از بیانات آیت اللّه صافی گلپایگانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۷۲۶) قیام وانقلاب مهدی‌علیه السلام : ۳۰. ۷۲۷) ر.ک: جدال با مدّعی اثرِ اسماعیل خوئی. ۷۲۸) قیام وانقلاب مهدی‌علیه السلام : ۶۱. ۷۲۹) سوره مبارکه نور، آیه ۵۵. ۷۳۰) سوره مبارکه القصص، آیه ۵. ۷۳۱) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۵. «در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» ۷۳۲) سوره مبارکه الاعراف، ۱۲۸. ۷۳۳) قیام وانقلاب مهدی‌علیه السلام : ۶۷. ۷۳۴) قیام وانقلاب مهدی‌علیه السلام : ۸. ۷۳۵) سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۳. ۷۳۶) بحارالانوار ۵۲ : ۱۲۲. ۷۳۷) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۶. ۷۳۸) مقصود استاد – مدّ ظلّه – روایت زیر است که بنابر منقول حضرت – عجل اللّه تعالی فرجه الشریف فرمود: أکثِروا الدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الفَرَجِ؛ فَاِنَّ ذلکَ فَرَجَکُمْ. برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید؛ که همین گشایش (امور) شماست. ر.ک: بحارالأنوار ۵۲ : ۹۲؛ ۵۳ : ۱۸۰؛ الاحتجاج ۲ : ۴۶۹؛ اعلام الوری: ۴۵۲؛ الخرائج للراوندی ۳ : ۱۱۳؛ الغیبة للطوسی : ۲۹۰؛ کشف الغمّة ۲: ۵۳۱؛ کمال الدّین ۴۸۳۲؛ منتخب الأنوار : ۱۲۲. ۷۳۹) بحارالأنوار ۵۲ : ۱۳۳؛ الغیبة للنّعمانی : ۱۵۹؛ متن روایت به این صورت است: تَمَسَّکوُا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذی أَنْتُمْ عَلَیهِ حَتَّی یَبینَ لَکُمْ؛ به همان دستور نخست که بر آن هستید عمل کنید تا این که مطلب برای شما روشن گردد. ۷۴۰) در محضر بهجت ۱ : ۲۳. ۷۴۱) کمال الدّین ۲ : ۵۴۸. ۷۴۲) کمال الدّین ۲ : ۵۴۷. ۷۴۳) کمال الدّین ۲ : ۵ – ۶. ۷۴۴) اثبات الهداة ۶: ۴۲۰. ۷۴۵) کمال الدین ۲: ۳۵۷. ۷۴۶) کمال الدّین ۲: ۳۵۸. ۷۴۷) منظور از سواد [سیاهی ، مرکّبِ قلم و از بیاض [سفیدی ، کاغذ است. یعنی آنها از روی نوشته که همان روایات و... است به پیامبرصلی الله علیه وآله ایمان آورده‌اند. ۷۴۸) کمال الدّین ۱ : ۵۳۸. ۷۴۹) کمال الدین ۲: ۳۵۸. ۷۵۰) کمال الدین ۲: ۳۵۷. ۷۵۱) غیبت للنّعمانی: ۱۰۶. ۷۵۲) الغیبة للشیخ الطوسی: ۲۰۷. ۷۵۳) کمال الدّین ۱ : ۲۶۵ – ۲۶۸. ۷۵۴) کمال الدّین ۱ : ۲۹۲. ۷۵۵) کمال‌الدّین ۲ : ۳۵۰. ۷۵۶) کمال‌الدّین ۲ : ۳۶۱. ۷۵۷) الکافی ۲ : ۱۳۲. ۷۵۸) سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۷. ۷۵۹) کمال‌الدّین ۲ : ۳۷۱. ۷۶۰) تفسیر نور الثّقلین، جلد سوّم ذیلِ آیه شریفه، حدیث ۲۳۲. ۷۶۱) الکافی ۲ : ۱۲۷. ۷۶۲) کمال‌الدّین ۲ : ۳۵۷. ۷۶۳) کمال الدّین ۲ : ۳۵۳؛ با رعایتِ کمی اختصار. ۷۶۴) الاحتجاج للطبرسی ۲ : ۲۷۸. ۷۶۵) الکافی ۱ : ۱۷۹. ۷۶۶) سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳. ۷۶۷) الغیبة للنّعمانی : ۱۴۹. ۷۶۸) الکافی ۱ : ۱۴۴. ۷۶۹) مکیال‌المکارم ۱ : ۶۲. ۷۷۰) الکافی ۱ : ۲۰۰. ۷۷۱)

همان : ۳۹۰. ۷۷۲) اصول الکافی ۱ : ۱۸۷ ؛ کمال‌الدّین ۱ : ۲۷۰. ۷۷۳) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۷ . ۷۷۴) روضه الکافی : ۳۵. ۷۷۵) مکیال المکارم ۱ : ۵۶. ۷۷۶) الکافی ۱ : ۳۷. ۷۷۷) الارشاد : ۳۳۹. ۷۷۸) مکیال المکارم ۲ : ۱۰۴. ۷۷۹) ینابیع المودّة ۲ : ۳۷۲. ۷۸۰) الغیبة للنّعمانی : ۲۰۰. ۷۸۱) الغیبة للنّعمانی : ۱۹۹. ۷۸۲) الغیبة للنّعمانی : ۳۲۱. ۷۸۳) الکافی ۶ : ۵۳۵. ۷۸۴) وسائل الشّیعة ۱۸ : ۹۵. ۷۸۵) کمال الدّین ۲ : ۴۸۳. ۷۸۶) الغیبة للطّوسی : ۱۷۶. ۷۸۷) مقصود حضرت حجّت - عجل‌اللّه تعالی فرجه الشّریف - می‌باشد. ۷۸۸) مقصود آیت اللّه العظمی بهجت روایت زیر است که بنابر منقول حضرت - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - فرمود: أکثروا الدُّعاءَ بِتَعجیلِ الفرج؛ فَاءنَّ ذلکَ فَرَجکُم؛ برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید؛ که همین (مایه) گشایش (امور) شماست. ر. ک: بحارالانوار ۵۲ : ۹۲؛ ج ۵۳ : ۱۸۰؛ الاحتجاج ۲ : ۴۶۹ ؛ اعلام الوری : ۴۵۲؛ الخرائج ۳ : ۱۱۱۳ ؛ الغیبة للطّوسی : ۲۹۰ ؛ کشف الغمّة ۲ : ۵۳۱؛ کمال‌الدّین ۲ : ۴۸۳؛ منتخب الانوار : ۱۲۲. ۷۸۹) بحارالانوار ۵۲ : ۱۳۳؛ الغیبةللنّعمانی : ۱۵۹. متن روایت به این صورت است: تَمَسَّکوا بالأمرِ الأَوّل الّذی أنتم علیهِ، حتّی یبَینَ لَکُم؛ به همان دستور نخست که بر آن هستید، عمل کنید تا این که مطلب برای شما روشن گردد. ۷۹۰) در محضر بهجت ۱ : ۲۳. ۷۹۱) سوره مبارکه هود، آیه ۶۸؛ سوره مبارکه شعراء، آیه ۱۵۷؛ سوره مبارکه شمس، آیه ۱۴. ۷۹۲) در محضر بهجت ۱ : ۱۲. ۷۹۳) الکافی ۱ : ۳۶۸. ۷۹۴) سوره مبارکه نحل، آیه ۱. ۷۹۵) الغیبةللنّعمانی : ۱۰۴. ۷۹۶) سوره مبارکه توبه، آیه ۱۰۵؛ الکافی ۱ : ۲۲۱. ۷۹۷) نشریه موعود، شماره ۱۸ : ۷۲. ۷۹۸) سوره مبارکه بقره، آیه ۳۰. ۷۹۹) از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۸۰۰) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبة للطّوسی : ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۱. و امّا در حوادثِ واقعه به روایانِ احادیثِ ما رجوع کنید و در الاحتجاج به جایِ «احادیثنا» «حدیثنا» آورده است. ۸۰۱) ده گفتار ۱ : ۱۱۸. ۸۰۲) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۹۰. ۸۰۳) کمال‌الدّین : ۳۲۰. ۸۰۴) مکیال المکارم ۲ : ۱۰۴. ۸۰۵) ینابیع المودّه ۲ : ۳۷۲. ۸۰۶) الغیبة للنّعمانی : ۲۰۰. ۸۰۷) الغیبة للنّعمانی : ۱۹۹. ۸۰۸) غیبة نعمانی : ۳۲۱. ۸۰۹) الکافی ۶ : ۵۳۵. ۸۱۰) وسائل الشّیعه ۱۸ : ۹۵. ۸۱۱) کمال الدّین ۲ : ۴۸۳. ۸۱۲) الغیبة للطّوسی : ۱۷۶. ۸۱۳) سوره هود آیه ۶۸؛ سوره شعراء آیه ۱۵۷؛ سوره شمس آیه ۱۴. ۸۱۴) در محضر بهجت ۱ : ۱۲. ۸۱۵) اثبات الهداة ۶: ۳۸۶. قال رسول اللّه‌صلی الله علیه وآله و الذی بعثنی بالحق بشیرا لیغیبن القائم من ولدی بعهد معهود الهیه منی حتی یقول اکثر الناس: مالله فی آل محمّد حاجة ویشک آخرون فی ولادته فمن ادرک زمانه فلیتمسک بدینه و لا یجعل للشیطان علیه سبیلا بشکّه فیزیله عن ملّتی و یخرجه من دینی فقد اخرج ابویکم من الجنة من قبل و ان اللّه عزوجل جعل الشیاطین اولیاء اللّه للذین لایومنون. ۸۱۶) کمال الدّین ۲ : ۳۰۹. ۸۱۷) از بیانات آیت اللّه امامی کاشانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۸۱۸) سوره مبارکه شعراء آیه ۴. ۸۱۹) کمال الدّین ۲ : ۶۰ - ۶۱. ۸۲۰) کمال الدّین ۲ : ۴۲. ۸۲۱) کمال الدّین ۲ : ۲۸. ۸۲۲) کمال الدّین ۱ : ۶۰۲ - ۶۰۳. ۸۲۳) الزام الناصب: ۸۱. ۸۲۴) الزام الناصب: ۸۱. ۸۲۵) سوره مبارکه هود، آیه ۸۶. منتخب الاثر : ۵۱۷. ۸۲۶) کمال الدّین ۱: ۵۳۵. ۸۲۷) کمال الدّین ۲ : ۲۳. ۸۲۸) از بیانات آیت اللّه امامی کاشانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۸۲۹) از بیانات آیت اللّه العظمی صافی گلپایگانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۸۳۰) از بیانات آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۸۳۱) از بیانات آیت اللّه العظمی صافی گلپایگانی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۸۳۲) از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۸۳۳) از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۸۳۴) بحارالانوار ۵۲ : ۱۰۱ تا ۱۲۲؛ اثباة الهداة ۷ : ۸۶. ۸۳۵) به توضیح المقاصد شیخ بهائی : ۴۹۷ به بعد بنگرید. ۸۳۶) المجالس السنیه ۵ : ۷۰۵. ۸۳۷) المجالس السنیه ۵ : ۷۰۵. ۸۳۸) بحارالانوار ۵۲ : ۲۵۶ به بعد. ۸۳۹) تحف العقول : ۳۱. ۸۴۰) الارشاد : ۳۶۱ ؛ الغیبةللطّوسی : ۴۴۹. ۸۴۱) مستدرک‌الوسائل ۱۱ : ۳۷۵. ۸۴۲) منتخب الاثر : ۴۴۳ ؛ یوم الخلاص : ۴۸۰. ۸۴۳) نهج البلاغه، حکمت ۱۰۲. ۸۴۴) الالملاحم و الفتن : ۳۶. ۸۴۵) منتخب الاثر : ۴۳۰. ۸۴۶) بشارةالاسلام : ۸۰؛ الزام النّاصب : ۱۸۵، با کمی اختلاف، به

نقل از روزگار رهایی. ۸۴۷) بحارالانوار ۵۲ : ۱۹۲. ۸۴۸) کنزالعمّال ۱۱ : ۱۹۲. ۸۴۹) کنزالعمّال ۱۱ : ۱۹۲. ۸۵۰) بحارالانوار ۵۱ : ۱۱۷؛ منتخب الاثر : ۴۸۴. ۸۵۱) الغیبةللنّعمانی : ۲۷۸. ۸۵۲) منتخب الاثر : ۱۶۳؛ الملاحم و الفتن : ۱۲۹. ۸۵۳) اثباة الهداة ۳ : ۵۷۸. ۸۵۴) الغیبةللطّوسی : ۲۶۷. ۸۵۵) الارشاد : ۳۴۰ ۸۵۶) الارشاد : ۳۳۹. ۸۵۷) الغیبة للنّعمانی : ۱۳۴. ۸۵۸) الارشاد : ۳۴۰. ۸۵۹) الارشاد : ۳۳۸. ۸۶۰) الغیبةللطّوسی : ۲۷۷. ۸۶۱) الارشاد : ۳۳۸. ۸۶۲) الکافی ۱ : ۳۶۸؛ الغیبة للنّعمانی : ۲۹۴. ۸۶۳) الغیبة للنّعمانی : ۲۹۴. ۸۶۴) کمال‌الدّین ۲ : ۳۷۲. ۸۶۵) الغیبةللنّعمانی : ۲۵۱. ۸۶۶) همان مدرک : ۲۵۵. ۸۶۷) سنن ابوداود سلیمان بن الاشعث السجستانی ۴ : ۱۰۹، حدیث ۴۲۹۲. ۸۶۸) همان مدرک. ۸۶۹) بحارالانوار ۵۲ : ۱۰۵. ۸۷۰) تاریخ الغیبة الکبری، سید محمّد صدر ۲ : ۴۷۲. ۸۷۱) تاریخ الغیبة الکبری، سید محمّد صدر ۲ : ۴۷۴. ۸۷۲) تاریخ الغیبة الکبری، سید محمّد صدر ۲ : ۴۷۵. ۸۷۳) بحارالانوار ۵۲ : ۲۱۰، ۲۱۱. ۸۷۴) الکافی ۱ : ۵۳۶. ۸۷۵) کنزالعمّال، حسام الدّین هندی ۱۱ : ۲۰۵، ۲۰۶، ۳۴۸، ۳۸۶، سنن أبن داود ۴ : ۹۴ – ۱۲۵؛ کمال‌الدین : ۵۲۵؛ سنن ابن ماجه ۲ : ۱۳۷۰؛ کشف الغمة ۳ : ۲۸۱. ۸۷۶) بحار الانوار ۵۲ : ۲۰۹. ۸۷۷) تاریخ الغیبة الکبری ۲ : ۲۴۸. ۸۷۸) همان مدرک : ۴۷۶. ۸۷۹) سنن ابن ماجه ۲ : ۱۳۴؛ بحارالانوار ۲ : ۲۲۷؛ کنزالعمّال ۱۱ : ۲۰۵. ۸۸۰) نور مهدی، جمعی از نویسندگان، مقاله استاد دوانی حفظه اللّه : ۷۰. نشر آفاق. ۸۸۱) منتخب الاثر : ۴۵۲. ۸۸۲) بحارالانوار ۵۲ : ۱۸۲. ۸۸۳) الارشاد ۲ : ۳۷۹. ۸۸۴) منتخب الاثر : ۴۶۹ – ۴۲۱؛ بحارالانوار ۵۲ : ۱۸۰؛ کنزالعمّال ۱۱ : ۲۰۵؛ سنن ابی‌داود ۴ : ۱۰۶. ۸۸۵) الارشاد ۲ : ۳۶۸؛ المسائل العشر، چاپ شده در مصنّفات شیخ مفیدرحمه الله ۳ : ۱۲۲، کنگره هزاره مفید. ۸۸۶) بحارالانوار ۵۲ : ۲۷۹.

۸۸۷تا۱۰۵۹

۸۸۷) البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، علاءالدین هندی : ۱۸۳، مطبعه خیام، قم؛ الصواعق المحرقه، احمدبن حجر هیثمی مکّی : ۱۶۱ – ۱۶۷، محمّدیه، قم. ۸۸۸) بحارالانوار ۵۲ : ۲۵۶؛ کمال الدّین : ۲۸۰ – ۲۸۹. ۸۸۹) الغیبةللنّعمانی : ۲۸۲. ۸۹۰) بحارالانوار ۵۲ : ۲۴۹. ۸۹۱) بحارالانوار ۵۲ : ۲۱۷. ۸۹۲) الغیبةللنّعمانی : ۲۸۲. ۸۹۳) تاریخ غیبت کبری : ۱۹۹. ۸۹۴) قنسرین نام شهری بود در نزدیکی حلب که در سال ۳۱۵ ه.ق. در زمانِ استیلایِ رومیان بر آن شهر، ویران شد و مردمان آن از ترس، کوچ کردند و از شهر جز کاروان سرایی باقی نماند. ر.ک: مراصد الاطلاع ۳ : ۱۱۲۶. ۸۹۵) کمال‌الدّین : ۶۵۱؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۱۵. ۸۹۶) کمال الدین : ۶۵۱؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۱۵. ۸۹۷) کنزالعمّال ۱۴ : ۲۷۲؛ تاریخ غیبت کبری : ۵۱۸ – ۵۲۰. ۸۹۸) منتخب الاثر : ۴۵۹. ۸۹۹) جامع الرّواة ۲ : ۱۵۶، اختیار معرفة الرّجال : ۵۴۵ – ۵۴۶. ۹۰۰) بحارالانوار ۵۲ : ۲۰۵؛ منتخب الاثر : ۴۵۷. ۹۰۱) الغیبةللطّوسی : ۴۴۲؛ اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق علی اکبر غفّاری : ۴۲۶. ۹۰۲) بحارالانوار ۵۲ : ۲۰۶. ۹۰۳) بحارالانوار ۵۲ : ۱۸۲. ۹۰۴) لسان‌العرب، ابن منظور ۹ : ۶۷. ۹۰۵) مراصد الاطلاع ۱ : ۲۳۹؛ الوافی ۲ : ۴۴۲؛ مسایل العشرة چاپ شده در مجموعِ مصنّفات شیخ مفید ۳ : ۱۲۲؛ غیبت نعمانی : ۲۵۲. ۹۰۶) منتخب الاثر : ۴۵۹؛ الغیبةللنّعمانی : ۲۵۲؛ تاریخ الغیبة الکبری : ۴۴۹ –۵۰۲. ۹۰۷) منتخب الاثر : ۴۵۹؛ الغیبةللنّعمانی : ۲۵۲؛ تاریخ الغیبة الکبری : ۴۴۹ –۵۰۲. ۹۰۸) سوره مبارکه سبأ، آیه ۵۱. ۹۰۹) ینابیع‌المودّة : ۴۲۷. ۹۱۰) تاریخ غیبت کبری : ۵۲۱. ۹۱۱) غیبة نعمانی : ۱۴۸ ؛ الزام الناصب : ۱۸۵. ۹۱۲) منتخب الاثر : ۴۵۹. ۹۱۳) الوافی ۲ : ۴۴۳. ۹۱۴) الغیبةللنّعمانی : ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۶۲؛ تاریخ مابعد الظهور : ۱۶۸ ، ۱۷۸ . ۹۱۵) منتخب الاثر : ۴۵۹. ۹۱۶) الغیبةللنّعمانی : ۳۵۴. ۹۱۷) الغیبةللطّوسی : ۴۵۳، ۴۵۴؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۸۸. ۹۱۸) تاریخ ما بعد الظّهور : ۱۷۶. ۹۱۹) کشف الغمّه ۳ : ۱۶۰؛ الوافی ۲ : ۴۴۵. ۹۲۰) الغیبةللطّوسی : ۴۳۵؛ الارشاد ۲ : ۳۷۱؛ کمال‌الدّین : ۶۵۱؛بحارالانوار ۵۲ : ۲۰۴. ۹۲۱) الغیبةللطّوسی : ۴۵۳؛ منتخب الاثر : ۴۶۴. ۹۲۲) سنن ترمذی ۴ : ۵۰۷؛ سنن ابی‌داود ۴ : ۱۱۵؛ صحیح مسلم ۱۸ : ۸۱۴. ۹۲۳) بحارالانور ۵۲ : ۱۹۳؛ کمال‌الدّین : ۵۲۶؛ کشف‌الغمة ۳ : ۲۸۱؛ مسائل العشر، چاپ شده در مجموعه مصنّفات شیخ مفیدرحمه الله ۳ : ۱۲۲. ۹۲۴) الارشاد ۲ : ۳۷۱؛ سنن‌ابی‌داود ۴ : ۱۲۱. ۹۲۵) بحارالانوار ۵۲ : ۲۰۹؛ کنزالعمّال : ۱۹۸. ۹۲۶) کنزالعمال ۱۴ : ۲۰۰. ۹۲۷) کنزالعمال ۱۴ : ۲۰۰.

۹۲۸) همان مدرک : ۲۳۱. ۹۲۹) رساله یوحنا، بابِ ۲، آیه ۱۸ و ۲۲. ۹۳۰) الغیبهٔللطّوسی : ۴۶۳. ۹۳۱) بحارالانوار ۵۲ : ۲۰۵. ۹۳۲) همان مدرک : ۱۹۷؛ تمامی پیامبران به قومِ خود درباره دجّال هشدار داده‌اند. ۹۳۳) تاریخ غیبت کبری : ۵۳۲ - ۵۳۶. ۹۳۴) کمال‌الدّین ۲ : ۵۲۵ و ۵۲۶. ۹۳۵) ینابیع‌المودّة : ۴۳۱؛بحارالانوار ۵۲ : ۲۱۷؛ الغیبهٔللطّوسی : ۴۵۲. ۹۳۶) همان مدرک : ۴۵۲. ۹۳۷) ینابیع‌المودّة : ۴۳۲؛ کشف‌الغمّة ۳ : ۲۶۲. ۹۳۸) تاریخ غیبت کبری : ۴۵۸. ۹۳۹) الغیبهٔللنّعمانی : ۲۵۱. ۹۴۰) الغیبهٔللنّعمانی : ۲۷۱. ۹۴۱) منتخب الاثر : ۴۴۴؛ تاریخ ما بعد الظّهور : ۱۶۰. ۹۴۲) منتخب الاثر : ۴۴۱. ۹۴۳) الغیبهٔللنّعمانی : ۲۷۲. ۹۴۴) منتخب الاثر : ۴۴۱. ۹۴۵) سنن ابی‌داود ۴ : ۱۰۷. ۹۴۶) بحارالانوار ۵۱ : ۳۲۰. ۹۴۷) بحارالانوار ۵۲ : ۲۶۰. ۹۴۸) قیام و انقلابِ مهدی‌علیه السلام، شهید مطهّری‌رحمه الله، : ۶۶. ۹۴۹) الملاحم و الفتن : ۶۱. ۹۵۰) کشف الغمهٔ ۳ : ۴۶۰. ۹۵۱) کنزالعمّال ۱۴ : ۲۶۳. ۹۵۲) بحارالانوار ۵۱ : ۸۴. ۹۵۳) بحارالانوار ۵۲ : ۲۴۳. ۹۵۴) الارشاد ۱ : ۳۷۰. ۹۵۵) الغیبهٔللطّوسی : ۴۴۹. ۹۵۶) اعلام‌الوری : ۴۳۲. ۹۵۷) تاریخ ما بعد الظّهور : ۱۹۱. ۹۵۸) جامع‌الرّواة ۱ : ۵۴۷. ۹۵۹) بحارالانوار ۵۲ : ۲۴۶، ۲۵۱، ۳۸۸. ۹۶۰) منتخب الأثر : ۱۲۱؛ سنن ابن ماجه ۲ : ۳۵۳؛ صحیح مسلم ۸ : ۱۹۹؛ کنزالعمال ۱۴ : ۳۳۸و۳۴۳؛ تاریخ غیبت‌کبری : ۵۲۶. ۹۶۱) سوره مبارکه کهف، آیه ۹۴؛ سوره مبارکه انبیاء، آیه ۹۶. ۹۶۲) بحارالانوار ۵۲ : ۱۹۴؛ الغیبهٔللنّعمانی : ۲۵۲؛ الارشاد ۲ : ۳۷۱. ۹۶۳) دادگستر جهان : ۲۲۰. ۹۶۴) الوافی ۲ : ۴۴۶. ۹۶۵) بحارالانوار ۵۲ : ۱۹۵. ۹۶۶) بحار الانوار ۵۲ : ۱۳۰. ۹۶۷) از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵. ۹۶۸) قیام وانقلاب مهدی‌علیه السلام : ۶۹. ۹۶۹) نهج البلاغه خطبه ۱۳۸. ۹۷۰) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۴. ۹۷۱) نهج البلاغه خطبه ۱۳۸. ۹۷۲) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۵. ۹۷۳) نهج البلاغه خطبه ۱۳۸. ۹۷۴) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۲. ۹۷۵) نهج البلاغه خطبه ۱۳۸. ۹۷۶) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۳. ۹۷۷) اعلام الوری : ۴۰۱. ۹۷۸) سیری درسیره ائمّه اطهارعلیهم السلام ۱ : ۲۷۱. ۹۷۹) الأمالی ۲ : ۲۷۱. ۹۸۰) بحارالأنوار ۵۲ : ۳۸۰. ۹۸۱) منتخب‌الاثر : ۴۲۶. ۹۸۲) الالملاحم و الفتن : ۱۷۱. ۹۸۳) الالملاحم و الفتن : ۴۴. ۹۸۴) ازرق: کبود چشم. ۹۸۵) کمال الدّین ۲ : ۵۵۷. ۹۸۶) کمال الدّین ۲ : ۵۵۸. ۹۸۷) کمال الدّین ۲ : ۵۵۶. ۹۸۸) کمال الدّین ۲ : ۵۵۴. ۹۸۹) کمال الدّین ۲ : ۵۵۴. ۹۹۰) الالملاحم و الفتن: ۴۴. ۹۹۱) الملاحم و الفتن: ۱۷۱. ۹۹۲) کمال الدّین ۱ : ۵۹۸. ۹۹۳) سوره مبارکه ملک، آیه ۳۰. ۹۹۴) از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۹۹۵) بحارالانوار ۵۲ : ۲۸۳. ۹۹۶) سوره مبارکه حجر، آیه ۳۷ و ۳۸. ۹۹۷) اثباة الهداة ۷ : ۱۰۱. ۹۹۸) بحارالانوار ۵۲ : ۳۸۴؛ توضیح بیشتر این‌که کشته شدن و نابودی شیطان همانندِ کشته شدن و نابودیِ ما نیست. شیطان مثل ما جسم ندارد تا کشته شود کشته شدن او در مورد بالا همان قطع نفوذ او و مرگ حکومت و تزویر او می‌باشد. ۹۹۹) الکافی ۱ : ۳۳۴. ۱۰۰۰) الارشاد ۲ : ۳۸۳؛ الغیبهٔللنّعمانی : ۲۳۱. ۱۰۰۱) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۸. ۱۰۰۲) بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۲. ۱۰۰۳) الخصال، باب ۳ : ۱۳۳. ۱۰۰۴) اثبات‌الهداة ۳ : ۵۶۱. ۱۰۰۵) همان : ۴۵۵؛ من لایحضره الفقیه ۳ : ۲۰۰. ۱۰۰۶) الغیبهٔللطّوسی : ۱۲۳ ؛ اعلام الوری : ۳۵۵. ۱۰۰۷) من لایحضره الفقیه ۱ : ۱۵۳؛ وسائل الشیعهٔ ۳ : ۴۸۸. ۱۰۰۸) اثبات‌الهداة ۳ : ۴۹۵ ؛ الخصال، باب ۳ : ۱۳۳. ۱۰۰۹) چشم اندازی به حکومت مهدی‌علیه السلام، نجم الدّین طبسی : ۱۵۰. ۱۰۱۰) الملاحم و الفتن : ۵۴. ۱۰۱۱) اثبات الهداة ۳ : ۵۱۶. ۱۰۱۲) منتخب الاثر : ۱۷۱. ۱۰۱۳) الملاحم و الفتن : ۱۵۲. ۱۰۱۴) کشف الغمهٔ ۳ : ۲۶۱. ۱۰۱۵) سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۳. ۱۰۱۶) الغیبهٔللنّعمانی : ۱۲۱. ۱۰۱۷) سوره مبارکه نمل، آیه ۶۲. ۱۰۱۸) تفسیر صافی ذیل آیه ۸۶ سوره مبارکه هود. ۱۰۱۹) الغیبهٔ للنّعمانی : ۲۴۴؛ معجم الاحادیث الامام المهدی ۴ : ۱۹. ۱۰۲۰) الغیبهٔللنّعمانی : ۳۱۷ ؛ الخصال للصّدوق ۲ : ۵۴۱. ۱۰۲۱) الخصال : ۵۰۷. ۱۰۲۲) منتخب الاثر : ۴۶۹؛ الملاحم و الفتن : ۴۹؛ روزگار رهایی ۱ : ۴۶۵. ۱۰۲۳) الکافی ۳ : ۶۱ ؛ الزام النّاصب : ۲۲. ۱۰۲۴) بحارالانوار ۵۲ : ۲۲۴. ۱۰۲۵) بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۲. ۱۰۲۶) الغیبهٔ للنعمانی : ۲۴۰. ۱۰۲۷) منتخب الاثر : ۳۰۵. ۱۰۲۸) بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۸. ۱۰۲۹) فروع‌کافی ۴ : ۴۲۷. ۱۰۳۰) الغیبهٔللطّوسی : ۴۷۳ - ۴۷۵. ۱۰۳۱) الکافی ۱ : ۳۹۷. ۱۰۳۲) الغیبهٔللنّعمانی : ۱۲۵؛ به نقل از آخرین امید : ۲۹۹. ۱۰۳۳) بحارالانوار ۵۲ : ۳۶۴ - ۳۳۶. ۱۰۳۴)

نهج البلاغة : ۱۳۸. ۱۰۳۵) الملاحم و الفتن : ۱۴۲. ۱۰۳۶) بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۸. ۱۰۳۷) بشارة الاسلام : ۲۴۰ و ۲۵۹؛ به نقل از: روزگار رهایی ۲ : ۶۴۵. ۱۰۳۸) بحارالانوار ۵۲ : ۲۶۹. ۱۰۳۹) الارشاد ۲ : ۳۸۴؛ اعلام الوری ۲ : ۲۹۰. ۱۰۴۰) همان : ۱۲۳. ۱۰۴۱) همان ۵۲ : ۳۹۰. ۱۰۴۲) کمال‌الدّین : ۳۳۱. ۱۰۴۳) الغیبةللطّوسی : ۲۸۳ ؛الکافی ۳ : ۳۶۸. ۱۰۴۴) نهج البلاغة، خ ۱۳۸. ۱۰۴۵) الکافی ۱ : ۴۱۲. ۱۰۴۶) اعلام الوری : ۳۸۴؛ به نقل از: روزگار رهایی ۱ : ۸۶. ۱۰۴۷) ینابیع المودّة ۳ : ۶۲. ۱۰۴۸) الارشاد : ۳۹۱؛ سفینة البحار ۲ :۷۰۵. ۱۰۴۹) الغیبة للطّوسی : ۲۷۷؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۴. ۱۰۵۰) الغیبة للنّعمانی : ۱۲۳؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۹۲ و ۳۳۸. ۱۰۵۱) سنن ابن ماجه، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی ۲ : ۳۶۶؛ بحارالانوار ۵۱ : ۸۸. ۱۰۵۲) منتحب الاثر : ۴۷۴. ۱۰۵۳) روزگار رهایی ۲ : ۶۵۰. ۱۰۵۴) الخصال ۲ : ۵۴۱. ۱۰۵۵) منتخب الاثر : ۱۵۷. ۱۰۵۶) منتخب الاثر : ۴۸۲. ۱۰۵۷) بحارالانوار ۵۲ : ۳۱۵. ۱۰۵۸) الزام النّاصب : ۱۶۳؛ بحارالانوار ۵۲ : ۸۳. با اندکی تفاوت. ۱۰۵۹) صحیح مسلم ۱ : ۳۹.

۱۰۶۰تا۱۲۸۴

۱۰۶۰) بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۹. ۱۰۶۱) بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۶. بدیهی است با امکانات امروزی شاید بتوان این حدیث را تأویل نمود. دقت کنید! ۱۰۶۲) منتخب الاثر : ۴۸۳. این روایت هم با وسایل و امکاناتِ امروزی قابل توجیه است. ۱۰۶۳) بحارالانوار ۵۱ : ۸۳. ۱۰۶۴) منتخب الاثر : ۴۷۴. ۱۰۶۵) بحارالانوار ۵۱ : ۸۱ ؛منتخب الاثر : ۱۴۷؛ مجمع الزّاوئد ۷ : ۳۱۳. ۱۰۶۶) کمال‌الدّین ۳ : ۳۵۷. ۱۰۶۷) کمال‌الدّین ۲ : ۳۹۰. ۱۰۶۸) الغیبةللنّعمانی : ۹۹. ۱۰۶۹) الملاحم والفتن : ۱۵۰. ۱۰۷۰) اثبات‌الهداة ۳ : ۴۸۹ و ۵۴۱ ؛ الملاحم و الفتن : ۶۶. ۱۰۷۱) ترجمه تفسیر المیزان ۲ : ۴۰۷. ۱۰۷۲) لغت نامه دهخدا ۴ : ۵۳۳۵. ۱۰۷۳) الکافی ۸ : ۲۷۸. ۱۰۷۴) الالملاحم و الفتن : ۶۶. ۱۰۷۵) منتخب الاثر : ۱۵۷؛ ینابیع المودّة ۳ : ۷۸ و ۱۳۲؛ روزگار رهایی ۲ : ۶۰۲. ۱۰۷۶) کمال‌الدّین ۱ : ۳۳۱. ۱۰۷۷) الغیبة للطّوسی : ۳۲. ۱۰۷۸) بحارالانوار ۵۲ : ۳۴۰. ۱۰۷۹) بحار الانوار ۵۲ : ۳۸۰. ۱۰۸۰) الامالی ۲ : ۲۷۱. ۱۰۸۱) کمال‌الدّین ۱ : ۳۳۱. ۱۰۸۲) بحار الانوار ۵۲ : ۳۶۴. ۱۰۸۳) عقد الدرر : ۱۵۹. ۱۰۸۴) الغیبة للطّوسی : ۲۹۵؛ الوافی ۲ : ۱۱۲. ۱۰۸۵) الکافی ۴ : ۴۲۷. ۱۰۸۶) همان. ۱۰۸۷) الغیبةللطّوسی : ۲۹۵. ۱۰۸۸) الالملاحم و الفتن : ۱۵۲. ۱۰۸۹) اثبات‌الهداة ۳ : ۵۲۴. ۱۰۹۰) الالملاحم و الفتن : ۷۱؛ الشیعة و الرجعة ۱ : ۲۷. ۱۰۹۱) همان. ۱۰۹۲) عیون اخبار الرضاعلیه السلام : ۶۵؛ الشیعة و الرجعة ۱ : ۲۱۸. ۱۰۹۳) الکافی ۲ : ۶۳۳. ۱۰۹۴) الکافی ۲ : ۶۳۳. ۱۰۹۵) منتخب الاثر : ۳۰۸؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۸. ۱۰۹۶) امام باقرعلیه السلام، بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۶؛ منتخب الاثر : ۴۸۲. لازم به یادآوری است که در کمال‌الدّین ۲ : ۶۷۵؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۸، به جای «اخلاقهم» «احلامهم» آورده شده است؛ یعنی حضرت قائم فرزانگیِ آنان را به تمامیت می‌رساند. و در اصول کافی ۱ : ۲۵ از امام باقرعلیه السلام این گونه روایت شده است: اذا قام قائمنا وضع اللّه یده علی رؤ وس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم. ۱۰۹۷) بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۲؛ به نقل از: الغیبة نعمانی. ۱۰۹۸) الالملاحم و الفتن : ۷۱ و نیز ر. ک : بحارالانوار ۵۱ : ۹۱؛ یملاء اللّه قلوب امة محمّد غنی. ۱۰۹۹) منتخب الاثر : ۴۷۳ – ۴۷۴. ۱۱۰۰) بشارة الاسلام : ۲۳۹ و ۲۶۱؛ به نقل از روزگار رهایی ۲ : ۶۲۹. ۱۱۰۱) از بیانات آیت اللّه جوادی آملی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۵. ۱۱۰۲) عیون اخبار الرضاعلیه السلام : ۶۵؛ الشیعة و الرجعة ۱ : ۲۱۸. ۱۱۰۳) بحارالأنوار ۵۲ : ۳۶۴. ۱۱۰۴) عقد الدرر : ۱۵۹. ۱۱۰۵) الغیبة للطّوسی : ۲۹۵؛ الوافی ۲ : ۱۱۲. ۱۱۰۶) الکافی ۴ : ۴۲۷. ۱۱۰۷) همان. ۱۱۰۸) الغیبة للطّوسی : ۲۹۵. ۱۱۰۹) الالملاحم و الفتن: ۱۵۲. ۱۱۱۰) اثبات الهداة ۳ : ۵۲۴. ۱۱۱۱) الملاحم و الفتن : ۷۱؛ الشیعة و الرجعة ۱ : ۲۷. ۱۱۱۲) همان. ۱۱۱۳) نهج البلاغه خطبه ۱۴۸. ۱۱۱۴) اسلام ومقتضیات زمان ۱ : ۵۰. ۱۱۱۵) کمال الدّین ۲ : ۵۶۱. ۱۱۱۶) کمال الدّین ۲ : ۵۶۰. ۱۱۱۷) کمال الدّین ۲ : ۵۵۸. ۱۱۱۸) کمال الدّین ۲ : ۵۵۶. ۱۱۱۹) کمال الدّین ۲ : ۵۵۵. ۱۱۲۰) کمال الدّین ۲ : ۲۳۶. ۱۱۲۱) کمال الدّین ۲ : ۹۴ – ۹۵. ۱۱۲۲) کمال الدّین ۲ : ۵۹۶. ۱۱۲۳) کمال الدّین ۱ : ۳۱۷ – ۳۱۸. ۱۱۲۴) سوره مبارکه یوسف، آیه۹۴. ۱۱۲۵) کمال الدّین ۱ : ۲۸۳ – ۲۸۴. ۱۱۲۶) بحارالانوار ۵۲: ۳۴۷. ۱۱۲۷) کشف الغمة ۳:

۲۵۴؛ الارشاد للمفید: ۳۴۳. قال ابوعبداللّه‌علیه السلام اذا قام القائم دعی الناس الی الاسلام جدیدا و هداهم الی امر قد دثر فضل عنه الجمهور و انما سمی القائم مهدیا لانه یهدی الی امر مضلول عنه و سمی بالقائم لقیامه بالحق. ۱۱۲۸) کمال الدّین: ۴۸۴؛ الغیبة للطّوسی: ۲۹۱؛ بحارالأنوار ۵۳: ۱۸۱؛ الاحتجاج ۲: ۵۴۳؛ الغیبة للنّعمانی۲۹۴. عن الفضیل قالت سئلت اباجعفرعلیه السلام: هل لهذا الامر وقت؟ کذب الوقاتون کذب الوقاتون کذب الوقاتون. ۱۱۲۹) اثبات الهداة ۷: ۱۰۵. ۱۱۳۰) سننِ ابی‌داود ۴ : ۱۱۶. ۱۱۳۱) اعلام الوری : ۴۳۴ الغیبةللطّوسی : ۴۷۱، ۴۷۴؛ بحارالانوار ۵۲ : ۲۸۰، ۲۹۹. ۱۱۳۲) الکافی ۱ : ۲۵۴. ۱۱۳۳) اثباة المقاصد، شیخ بهائی‌رحمه الله : ۵۰۶ و ۵۱۰. ۱۱۳۴) یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف ... ۱۱۳۵) تفسیر برهان ۱ : ۲۹۷؛ مجمع البیان ۳ : ۲۰۸. ۱۱۳۶) تفسیر برهان ۱ : ۴۹۷. ۱۱۳۷) ذی طوی در حدودِ یک فرسخی مکّه در راهِ تنعیم قرار گرفته است. مجمع البحرین ماده طوی. ۱۱۳۸) این حدیث از امام باقرعلیه السلام نقل شده است: بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۴ و ۳۰۷. ۱۱۳۹) اثباة الهداة ۷ : ۹۲. ۱۱۴۰) بحارالانوار ۵۲ : ۳۱۰. به همین مضمون در کتاب اثباة الهداة ۷ : ۱۷۶؛ نقل شده با این بیان که حضرت قائم‌علیه السلام کنار در حرم می‌ایستد و با فریاد یارانش را می‌طلبد خداوند در یک شب ۳۱۳ نفر یارانش را از دورترین نقاط زمین در آنجا به گرد هم می‌آورد. ۱۱۴۱) بحارالانوار ۲ : ۳۱۷. ۱۱۴۲) بحارالانوار ۵۲ : ۳۲۳. ۱۱۴۳) بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۶. ۱۱۴۴) بحارالانوار ۵۲ : ۴۳۶. ۱۱۴۵) سوره مبارکه بقره، آیه ۱۴۸. ۱۱۴۶) تفسیر نور الثقلین ۱ : ۱۳۹؛ به نقل از روضه کافی و اثباة الهداة ۷ : ۵۰؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۴۲. ۱۱۴۷) تفسیر برهان ۲ : ۲۲۸؛ اثباة الهداة ۷ ص ۱۰۰. ۱۱۴۸) بحارالانوار ۵۲ : ۳۴۳. ۱۱۴۹) سوره مبارکه بقره، آیه ۱۴۸. ۱۱۵۰) اثباة الهداة ۷ : ۹۴. ۱۱۵۱) همان : ۹۰ ۱۱۵۲) همان : ۹۰. ۱۱۵۳) اثباة الهداة ۷ : ۹۲؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۷۰؛ المجالس السنیه ۵ : ۲۴. ۱۱۵۴) اثباة الهداة ۷ : ۹۲. ۱۱۵۵) سوره مبارکه محمّدصلی الله علیه وآله آیه ۷. ۱۱۵۶) اثباة الهداة ۷ : ۱۱۳. ۱۱۵۷) اثباة الهداة ۷ : ۱۱۳. ۱۱۵۸) اثباة الهداة ۷ : ۱۱۳. ۱۱۵۹) بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۸. ۱۱۶۰) بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۱. ۱۱۶۱) بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۱. ۱۱۶۲) المجالس السنیه ۵ : ۵۵۱. ۱۱۶۳) اثباة الهداة ۵ : ۶۹۹. ۱۱۶۴) مجمع البحرین؛ ماده بدل. ۱۱۶۵) سفینة البحار (ماده بدل). ۱۱۶۶) الغیبةللطّوسی : ۲۲۲؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۳۳. ۱۱۶۷) الغیبةللنّعمانی : ۳۱۶؛ بشارة الاسلام : ۱۹۸. ۱۱۶۸) غیبت نعمانی : ۱۰۸. ۱۱۶۹) الغیبةللنّعمانی : ۳۱۶. ۱۱۷۰) الملاحم و الفتن : ۱۴۶. ۱۱۷۱) نوائب الدّهور فی علائم الظهور ۲ : ۱۱۴. ۱۱۷۲) بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۸. ۱۱۷۳) نهج البلاغة، خطبه ۱۵۰. ۱۱۷۴) بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۸. ۱۱۷۵) بحارالانوار ۵۲ : ۳۴۴. ۱۱۷۶) بحارالانوار ۵۲ : ۷. ۱۱۷۷) الملاحم والفتن : ۱۴۹. ۱۱۷۸) منتخب الاثر : ۳۱۱. ۱۱۷۹) کشف الغمّة، علی بن عیسی اربلی، ۱۳ : ۲۷۱. ۱۱۸۰) الخصال‌للصدوق، ترجمه کمره‌ای، ۲ : ۳۱۸. ۱۱۸۱) بحارالانوار ۵۲ : ۳۴۳. ۱۱۸۲) بحارالانوار ۵۲ : ۳۱۰. ۱۱۸۳) عیون اخبار الرّضا ۱ : ۶۳. ۱۱۸۴) بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۸. ۱۱۸۵) بحارالانوار ۵۲ : ۳۵. ۱۱۸۶) الکافی ۲ : ۱۷۴. ۱۱۸۷) الاختصاص : ۲۴؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۷۲. ۱۱۸۸) ینابیع‌المودّة : ۴۳۳. ۱۱۸۹) الزام‌النّاصب ۲ : ۲۰. ۱۱۹۰) الغیبةللنّعمانی : ۲۳۳. ۱۱۹۱) نهج البلاغة، نامه ۴۷. ۱۱۹۲) فروع‌کافی ۸ : ۱۶۷. ۱۱۹۳) الالملاحم و الفتن : ۱۴۸. ۱۱۹۴) بحارالانوار ۵۲ : ۳۵. ۱۱۹۵) ینابیع‌المودّة : ۴۴۹؛ الغیبةللنّعمانی : ۳۱۵. ۱۱۹۶) بحارالانوار ۵۲ : ۳۲۷. ۱۱۹۷) سفینة البحار ماده صحب. ۱۱۹۸) انسان کامل ۱ : ۱۵۳ ۱۱۹۹) بحارالأنوار ۵۲ : ۳۰۸. ۱۲۰۰) بحارالأنوار ۵۳ : ۷. ۱۲۰۱) الالملاحم و الفتن: ۱۴۹. ۱۲۰۲) منتخب الأثر : ۳۱۱. ۱۲۰۳) بحارالأنوار ۵۲ : ۳۰۸. ۱۲۰۴) الخصال ۲ : ۳۱۸. ۱۲۰۵) عیون اخبار الرضا ۱ : ۶۳. ۱۲۰۶) نهج البلاغه کلمات قصار: ۱۱۰. ۱۲۰۷) الزام النّاصب : ۲۰۱. ۱۲۰۸) الغیبةللنّعمانی : ۲۰۰. ۱۲۰۹) الالکافی، ج ۲ : ۱۳۰. ۱۲۱۰) شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید ۶ : ۱۳۴. ۱۲۱۱) الالملاحم و الفتن : ۵۲. ۱۲۱۲) کمال الدّین ۲: ۶۷۲. ۱۲۱۳) الغیبة للنّعمانی : ۳۰۷. ۱۲۱۴) الالملاحم و الفتن: ۶۵. ۱۲۱۵) بحارالأنوار ۶۰ : ۳۱۶. ۱۲۱۶) چشم به راه مهدی‌علیه السلام : ۳۶۶. ۱۲۱۷) الارشاد للمفید ۲ : ۳۸۳. ۱۲۱۸) بحارالأنوار ۵۳ : ۷. ۱۲۱۹) کمال‌الدّین : ۴۸۵. ۱۲۲۰) کمال الدّین ۲ : ۵۶۲. ۱۲۲۱) بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۶. ۱۲۲۲) الامام المهدی : ۲۷۱. ۱۲۲۳) الزام النّاصب : ۲۰۲ و ۲۲۸. ۱۲۲۴) کمال الدّین ۲ : ۵۶۱. ۱۲۲۵) الغیبةللنّعمانی : ۳۱۶. ۱۲۲۶) بحارالانوار ۵۲ : ۲۲۳. ۱۲۲۷) الحاوی‌للفتاوی ۲ : ۱۳۴. ۱۲۲۸) میزان الحکمة ۱ : ۲۹۲. ۱۲۲۹) وسائل الشّیعة ۱۱ : ۴۸۳.

۱۲۳۰) نـور الثّقلین ۱ : ۱۶۵. ۱۲۳۱) مجموعه آثـار شـهید صـدر، مقـاله همراه بـا تحوّلِ اجتهاد : ۸. ۱۲۳۲) الارشادللمفید ۲ : ۳۸۳. ۱۲۳۳) ملل و نحل ۱ : ۱۶۱. ۱۲۳۴) الارشاد : ۳۶۴؛ اعلام الوری : ۴۳۱. ۱۲۳۵) الغیبةللطّوسی : ۲۸۳ ؛ اثبات‌الهداة ۳ : ۵۱۶. ۱۲۳۶) نجم الثّاقب : ۶۰ ؛ مفاتیـح الجنان بعد از زیارت جامعه. ۱۲۳۷) المهدی الموعود ۱ : ۲۸۰. ۱۲۳۸) المهدی الموعود ۱ : ۲۷۷. ۱۲۳۹) الغیبةللنّعمانی : ۱۲۷. ۱۲۴۰) بحارالانوار ۵۱ : ۱۴۱ و ۳۷۸. ۱۲۴۱) نهج البلاغة، خ ۱۵۰. ۱۲۴۲) الغیبةللنّعمانی : ۲۳۷. ۱۲۴۳) فتن ابن حمّاد : ۹۸؛ مسـند احمد ۳ : ۵ . ۱۲۴۴) احقـاق الحق ۱۳ : ۲۴۸؛ الشـیعه و الرجعة ۱ : ۲۰۷. ۱۲۴۵) سـنن ابی‌داود ۴ : ۱۰۸. ۱۲۴۶) الملاحم و الفتن : ۶۹. ۱۲۴۷) الغیبةللنّعمانی : ۲۳۸؛ صحیح بخاری ۲ : ۱۳۵. ۱۲۴۸) الالملاحم و الفتن : ۱۰۸. ۱۲۴۹) اعلام الوری : ۳۸۴. ۱۲۵۰) الغیبة للنّعمانی : ۱۲۲؛ بحارالانوار ۵۲ : ۳۵۴. ۱۲۵۱) منتخب الاثر : ۴۶۹. ۱۲۵۲) بحارالانوار ۵۲. : ۲۶۹؛ یسیر بالتقی و یعمل بالهـدی. در بعضـی نسخ «یشـیر» آمده است. ۱۲۵۳) الالملاـحم و الفتن : ۱۳۷. ۱۲۵۴) الالملاـحم و الفتن : ۱۰۸. ۱۲۵۵) نهج البلاغة خ ۱۳۸. ۱۲۵۶) بحارالانوار ۵۱ : ۷۵؛ الغیبة للطّوسی : ۱۱۴. ۱۲۵۷) بحارالانوار ۵۲ : ۳۶۲. ۱۲۵۸) الزام النّاصب : ۱۷۷. ۱۲۵۹) کمال‌الدّین ۲ : ۴۱۱. ۱۲۶۰) الغیبة للطّوسی : ۳۲. ۱۲۶۱) الاحتجاج ۲ : ۵۹۶. ۱۲۶۲) منتخب الاثر : ۱۴۰ – ۱۳۹ ؛ ۲۵۴ – ۲۶۴. ۱۲۶۳) بحارالانوار ۱۰ : ۱۵۰. ۱۲۶۴) الزام الناصب ۲ : ۲۸۲. ۱۲۶۵) نجم الثّاقب : ۴۶۹. ۱۲۶۶) کمال‌الدّین ۱ : ۳۱۸؛ مفاتیح الجنان، زیارت صاحب‌الامر. ۱۲۶۷) مفاتیـح الجنـان، اعمال شب نیمه شـعبان. ۱۲۶۸) بحارالانوار ۵۲ : ۲۲۵. ۱۲۶۹) بحارالانوار ۵۲ : ۲۸۵. ۱۲۷۰) بحارالانوار ۵۳ : ۶۲. ۱۲۷۱) الکافی ۸ : ۲۰۶. ۱۲۷۲) الکافی ۸ : ۲۷۸. ۱۲۷۳) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین. ۱۲۷۴) بحارالانوار ۵۲ : ۳۰۸ و ۳۸۶. ۱۲۷۵) بحارالانوار ۴۴ : ۳۲۵. ۱۲۷۶) کمال‌الدّین ۱ : ۳۳۱. ۱۲۷۷) الغیبةللطّوسی : ۳۲. ۱۲۷۸) بحارالانوار ۴۱ : ۲۹۵. ۱۲۷۹) منتخب الاثر : ۶۲۹. ۱۲۸۰) منتخب الاثر : ۶۲۹. ۱۲۸۱) بحارالانوار ۹۸ : ۲۶۹. ۱۲۸۲) الغیبةللطّوسی : ۱۸۸. ۱۲۸۳) الاحتجاج ۲ : ۵۹۶. دفعِ گرفتاری‌هـا و بلاها ممکن است مسـتقیماً توسّط خودِ آن بزرگوار، و یا از طریق وسایط و یارانِ مخصوصِ وی، و یا به وسـیله دعایِ آن حضـرت صورت گیرد. تاریخ الغیبة الکبری، سید محمّد صدر : ۱۵۳. می‌دانیم که حضـرت، مستجاب الدّعوة است. این المضطر الذی یجاب اذا دعا، دعای ندبه. ۱۲۸۴) الغیبة للنّعمانی : ۸۴، الکافی ۱ : ۳۳۶، (با اندکی تفاوت در عبارات)؛ بحارالانوار ۵۱ : ۱۴۲ و ۵۲ : ۱۵۴؛ مکیال المکارم ۲ : ۳۷۵.

۱۲۸۵تا۱۳۲۱

۱۲۸۵) الغیبـة للنّعمانی : ۷۲. ۱۲۸۶) کمال‌الدّین ۲ : ۴۴۰. ۱۲۸۷) برای آگـاهی از نمونه‌هایی از مواردِ مـذکور، ر. ک: تاریـخ الغیبة الکبری، سـید محمّد صدر : ۱۲۲ –۱۳۰. ۱۲۸۸) علاّـمه طباطبایی در این زمینه بیانی نغز دارد که فلسـفه حضور امام غایب را در میان جامعه روشن می‌کند. وی گوید: «امام چنان که نسبت به ظاهرِ اعمال مردم پیشوا و راهنما است، همچنان در باطن نیز سمتِ پیشوایی و رهبری دارد و اوست که قـافله سالارِ کاروان انسانی که از راه باطن به سویِ خـدا سـیر می‌کنـد». ر. ک : شـیعه در اسـلام : ۱۸۳ – ۱۸۷ . ۱۲۸۹) از بیانـات آیت اللّه امـامی کاشـانی حفظه اللّه در مسـجد مقـدّس جمکران، نیمه شـعبان ۱۴۲۶. ۱۲۹۰) احمـد بن هلال عبرتایی کرخی بغـدادی» از مـدّعیان دروغین نیابت در دوران نایب دوم بوده است. وی پس از وفات نایب اول، منکر وکالت محمّد بن عثمـان شـد و خط انحرافی را پیش گرفت. بیشتر کتب رجالی او را ملقّب به «عبرتائی» می‌داننـد. [رجال للطوسـی : ۴۱۰.] و شیخ طوسی او را «کرخی» نام گذاری کرده [الغیبة للطّوسی : ۳۹۹.] و «بغدادی» نیز درباره او گفته شده است. [رجال للطّوسی : ۴۱۰.] وی در سال ۱۸۰ ه.ق در «عبرتا» که روسـتایی بزرگ و از نواحی نهروان بغـداد است متولـد شد و در سال ۲۶۷ ه.ق از دنیا رفت. [رجال للنّجاشی ۱ : ۲۱۸.] او قبل از انحرافَش از شخصـیت والایی برخوردار بوده و عالمی برجسته و عارفی متّقی محسوب می‌شده است. او از عصـر امام رضاعلیه السـلام بوده تا هفت سال گذشـته از غیبت صـغری، و عبارات بعضـی از علمای رجال دلالت بر مقام والای او دارد. نجاشـی در رجـال خـویش می‌گویـد: او «صالـح الرّوایـة» اسـت و دو کتـاب برای وی ذکر کرده اسـت، کتـاب «یـومٌ ولیلـة» و

«نوادر».[رجال للنجاشی ۱ : ۲۱۸.] احمد بن هلال پنجاه و چهار بار به حج رفته است و بیست نوبت از آن را با پای پیاده حج نموده است. [اختیار معرفة الرجال ۲ : ۸۱۶.] در توقیعی [الغیبة للطّوسی : ۳۹۹.] از ناحیه مقدسه که به دست حسین بن روح - نایب سوّم - صادر شد، حضرت وی را لعنت کرده و به شیعیان امر کرده بود که از وی دوری جویند. آیت اللّه خویی‌رحمه الله در معجم رجال الحدیث ۲ : ۳۴۸. می‌نویسند: «شکّی نیست که احمد بن هلال از نظرِ عقیده فاسد است و قابل اعتماد نیست، بلکه از زندگی او استفاده می‌شود که به چیزی پای بند نبوده است؛ لِذا گاهی غلوّ می‌کرده و گاهی اعمال ناصبی بودن از او ظاهر می‌شده است». ۱۲۹۱) سوّمین نایب خاص از نوّاب اربعه «ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» است. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهارِ خاصّی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد «محمّد بن عثمان عمری» به شمار می‌رفت. بعد از «ابوسهل اسماعیل بن علی» مشهورترین افراد خاندان نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی‌بحر است و عمده اشتهار او به واسطه مقام دینی بزرگی است که در میان شیعه امامیه دارد و از نوّاب اربعه حضرت قائم‌علیه السلام محسوب می‌شود.[خاندان نوبختی : ۲۱۲.] تاریخ تولّدِ وی در کتب تاریخ و رجال مشخّص نشده است و همین مقدار روشن است که در زمان حیات «محمّد بن عثمان» یکی از کارگزاران وی بوده است و در بین سال‌هایِ ۳۰۵- ۳۲۶ ه.ق به عنوان نایب امام زمان‌علیه السلام واسطه میان امام و شیعیان بوده است. برخی گفته‌اند «حسین بن روح» قمی بوده است. روایت کشّی او را ملقّب به قمی ذکر می‌کند. [اختیار معرفة الرّجال ۲ : ۸۳۱.] در تاریخ الاسلام ذهبی، اشاره به قمی بودن او شده است. [تاریخ الاسلام ذهبی : ۱۹۰؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم وی به زبان «آبله» از نواحی قم تکلم می‌کرده است. [کمال الدین ۲ : ۵۰۳.] با وجود این، بین «نوبختی» بودن و «قمی» بودن نایب سوّم، به یکی از دو صورت می‌شود، ارتباط برقرار کرد و آنها را جمع کرد: ۱- وی در اصل، قمی بوده و از طرفِ مادر، نوبختی نامیده شده است. [الغیبة للطوسی : ۳۷۱؛ خاندان نوبختی : ۴۱۴.] ۲- وی از شاخه «بنو نوبخت» قم بوده و در زمان نخستین سفیر، به بغداد مهاجرت کرده است. [تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم- عجّل اللّه تعالی فرجهُ الشّریف «محمّد بن عثمان» از دو یا سه سال قبل از وفاتِ خود، با ارجاع بعضی از شیعیان به «حسین بن روح» که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می‌بردند، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان‌علیه السلام هموار می‌نمود. نخستین توقیعی که راجع به «حسین بن روح» از ناحیه مقدّسه صدور یافت، در سال ۳۰۵ ه.ق بود. در آن توقیع آمده است: «او کاملاً مورد وثوق و اطمینان ماست و در نزدِ ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می‌گرداند». با این که «محمّد بن عثمان» غیر از «حسین بن روح» نُه وکیلِ دیگر در بغداد داشت و همگی زیر نظر وی فعالیت می‌کردند، امّا «حسین بن روح» به نیابت امام زمان‌علیه السلام انتخاب شد. علّت آن علاوه بر متکلّم و فقیه بودن، بردباری، هوشیاری و اخلاص او در آن موقعیت خاصّ سیاسی بود. «حسین بن روح» با همکاری ده وکیل در بغداد و با وکلای سایر بلاد اسلامی، کار خویش را در سمت نیابت امام زمان‌علیه السلام شروع کرد و توانست با روش معقولانه و منطقی، در میان دوست و دشمن، از مقبولیت بالایی برخوردار باشد. بنابر شهادت مورّخین قرون اولیه و محدثین متقدّم، او «اعقل الناس» زمان خود بوده است و از داناترین افراد به شمار می‌رفت. «حسین بن روح» بیست و یک سال نیابت حضرت را به عهده داشت و در ماه شعبان سال ۳۲۶ ه.ق وفات یافت. [خاندان نوبختی : ۲۲۱.] قبر او در «نوبختیه» در جانبِ غربی بغداد است. [زندگانی نوّاب خاصِّ امام زمان‌علیه السلام علی غفارزاده : ۲۷۸.] ۱۲۹۲) الکافی ۱ : ۲۳۱. ۱۲۹۳) اعلام الوری: ۴۰۸؛ کمال الدّین ۲ : ۳۷۲. ۱۲۹۴) الارشاد للمفید : ۳۶۵. ۱۲۹۵) الغیبة للنّعمانی : ۱۵۹؛ اثبات الهداة ۳ : ۵۷۳. ۱۲۹۶) کشف الغمة ۳ : ۲۶۵؛ اثبات الهداة ۳ : ۶۱۵. ۱۲۹۷) سوره مبارکه النّساء، آیه ۵۹. ۱۲۹۸) کمال الدّین ۲ : ۲۴۰ - ۲۴۳. ۱۲۹۹) سوره مبارکه المائدة، آیه ۱۰۱. ۱۳۰۰) کمال الدّین ۲ : ۲۳۹ - ۲۴۰. ۱۳۰۱) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبة للطّوسی : ۲۹۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحارالأنوار ۵۳ : ۱۸۰. ۱۳۰۲) الکافی ۱ : ۲۳۹ ؛ الزام النّاصب : ۷ و ۹. ۱۳۰۳) اقبال الاعمال : ۳۱۷. ۱۳۰۴) مصباح المتهجّد : ۵۷۷. ۱۳۰۵) الاقبال الاعمال : ۵۷۸؛ تحفة الزّائر : ۳۴۲؛ بحارالأنوار ۹۹ : ۱۰۴؛ مصباح الزّائر : ۲۳۰ «این دعا را ابن مشهدی در المزار : ۱۹۰ نقل نموده است و ابن طاووس در مصباح الزائر در : ۲۳۰ از ابن مشهدی

نقل کرده است». ۱۳۰۶) جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهّر حلّی» معروف به علّامه حلّی، از کسانی است که به دیدار حضرت نائل شده و از وجود ایشان بهره‌ها برده است. وی از علمای برجسته قرن هشتم هجری است که در سال ۷۲۶ ه. ق از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. در تمامِ علومِ اسلامی مهارت داشت، به طوری که تألیفاتِ او را بیش از پانصد جلد تخمین زده‌اند. نوشته‌اند: او «سلطان محمّد خدا بنده» - پادشاه مغول - را شیعه کرد و در این مسیر خدمتِ بزرگی به مذهبِ جعفری نمود. [فرهنگ موعود : ۱۵۹.] ۱۳۰۷) بحارالأنوار ۵۳ : ۲۲۲؛ نجم الثّاقب : ۳۰۱. ۱۳۰۸) نجم الثّاقب : ۴۱۴ حکایت ۸۱. ۱۳۰۹) مفاتیح الجنان، دعایِ شریفِ افتتاح. ۱۳۱۰) الکافی ۱ : ۳۳۷. ۱۳۱۱) از بیانات آیت اللّه مکارم شیرازی حفظه اللّه در مسجد مقدّس جمکران، نیمه شعبان ۱۴۲۶. ۱۳۱۲) سیره چهارده معصوم‌علیهم السلام، محمّدی اشتهاردی، پاورقی : ۹۷۴. ۱۳۱۳) کمال‌الدّین : ۳۵۱. ۱۳۱۴) الاقبال : ۷۰۵ - ۷۰۶؛ مفاتیح الجنان : ۵۹ - ۶۰. ۱۳۱۵) الغیبةللطّوسی : ۱۷۷. ۱۳۱۶) سلام موعود، دکتر سنگری : ۵. ۱۳۱۷) فرهنگ عاشورا، جواد محدثی : ۲۲۷. ۱۳۱۸) الذریعة الی تصانیف الشّیعة ۱ : ۱۹۴. ۱۳۱۹) زادالمعاد : ۴۸۶. ۱۳۲۰) با دعای ندبه در پگاه جمعه، مهدی پور : ۶۳. ۱۳۲۱) سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آینه شعر فارسی، محمّد علی مجاهدی : ۸۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات

شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

مرکز تحقیقات رایانه‌ای

قائمیه اصفهان

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹